

فیض الباری
شرح مختصر
صحیح البخاری
(جلد دوم)

تألیف:

دکتر عبدالرحیم فیروز هروری

عنوان کتاب:	فیض الباری شرح مختصر صحیح البخاری (جلد دوم)
عنوان اصلی:	فیض الباری فی شرح «التجرید للجامع الصحیح»
تألیف:	دکتر عبدالرحیم فیروز هروری
موضوع:	حدیث و سنت، احادیث نبوی
نوبت انتشار:	اول (دیجیتال)
تاریخ انتشار:	دی (جدی) ۱۳۹۴ شمسی، ربیع الأول ۱۴۳۷ هجری
منبع:	سایت عقیده



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaiislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست

فهرست.....أ

کتاب [۹]: کتاب اوقات نماز..... ۱

باب [۱]: اوقات نماز و فضیلت آن‌ها..... ۱

باب [۲]: نماز سبب آمرزش گناهان است..... ۲

باب [۳]: فضیلت ادای نماز در وقت آن..... ۵

باب [۴]: نمازهای پنج‌گانه کفاره است..... ۶

باب [۵]: نماز گذار با پروردگارش مناجات می‌کند..... ۷

باب [۶]: نماز ظهر در شدت گرمی به تأخیر می‌افتد..... ۸

باب [۷]: وقت نماز پیشین هنگام زوال است..... ۹

باب [۸]: تأخیر کردن نماز ظهر تا وقت نماز عصر..... ۱۲

باب [۹]: وقت نماز عصر..... ۱۳

باب [۱۰]: کسی که نماز عصرش فوت گردد..... ۱۵

باب [۱۱]: حکم کسی که نماز عصر را ترک می‌کند..... ۱۵

باب [۱۲]: فضیلت نماز عصر..... ۱۶

باب [۱۳]: کسیکه یک رکعت از عصر را پیش از غروب دریابد..... ۱۸

باب [۱۴]: وقت نماز مغرب..... ۲۰

باب [۱۵]: کسی که نمی‌خواست برای نماز مغرب نماز عشاء گفته شود..... ۲۲

باب [۱۶]: فضیلت نماز عشاء..... ۲۲

باب [۱۷]: خواب شدن پیش از نماز عشاء برای کسی که خوابش بگیرد..... ۲۴

باب [۱۸]: وقت نماز عشاء تا نیم شب است..... ۲۶

باب [۱۹]: فضیلت نماز فجر..... ۲۷

باب [۲۰]: وقت نماز صبح..... ۲۷

باب [۲۱]: نماز خواندن بعد از نماز صبح تا بلند شدن آفتاب..... ۲۸

- باب [۲۲]: نباید پیش از غروب آفتاب قصد نماز خواندن را نمود ۳۰
- باب [۲۳]: نمازهای قضائی را که می‌توان بعد از عصر اداء نمود ۳۱
- باب [۲۴]: اذان دادن بعد از خارج شدن وقت ۳۳
- باب [۲۵]: کسی که برای مردم بعد از خارج شدن وقت به جماعت نماز خوانده است ۳۴
- باب [۲۶]: کسی که نمازی را فراموش کرد، هر وقت که بیادش آمد، آن را بخواند ۳۵
- باب [۲۷] ۳۶
- باب [۲۸] ۳۶

کتاب [۱۰]: کتاب اذان ۴۱

- باب [۱]: ابتدای اذان ۴۱
- باب [۲]: الفاظ اذان دو دو بار گفته می‌شود ۴۲
- باب [۳]: فضیلت اذان دادن ۴۲
- باب [۴]: مؤذن باید آوازش را بلند نماید ۴۳
- باب [۵]: اذان مانع خونریزی می‌گردد ۴۴
- باب [۶]: در وقت شنیدن اذان چه باید گفت؟ ۴۵
- باب [۷]: دعا در وقت اذان ۴۶
- باب [۸]: قرعه کشی جهت اذان دادن ۴۷
- باب [۹]: اگر کسی باشد که به نایبنا خبر دهد اذان دادنش جواز دارد ۴۹
- باب [۱۰]: اذان دادن بعد از داخل شدن وقت نماز فجر ۵۰
- باب [۱۱]: اذان دادن پیش از داخل شدن وقت نماز صبح ۵۱
- باب [۱۲]: بین هر اذان و اقامتی نمازی است برای کسی که بخواند ۵۲
- باب [۱۳]: کسی که گفت: در سفر یک مؤذن اذان بدهد ۵۲
- باب [۱۴]: اگر مسافرین جماعتی بودند، باید اذان داده و اقامت بگویند ۵۴
- باب [۱۵]: این گفته شخص که: نماز ما فوت شده است ۵۵
- باب [۱۶]: مردم اگر امام را در وقت اقامت گفتن دیدند، چه وقت بر خیزند؟ ۵۶
- باب [۱۷]: اگر برای امام بعد از اقامت گفتن عارضه پیش آمد ۵۶
- باب [۱۸]: وجوب نماز جماعت ۵۷

- باب [۱۹]: فضیلت نماز جماعت ۵۸
- باب [۲۰]: فضیلت ادای نماز فجر به جماعت..... ۵۹
- باب [۲۱]: فضیلت شتاب کردن به نماز پیشین (ظهر)..... ۶۱
- باب [۲۲]: قدم برداشتن به سوی مسجد از اعمال حسنه است ۶۲
- باب [۲۳]: فضیلت ادای نماز خفتن (عشاء) به جماعت..... ۶۳
- باب [۲۴]: ثواب کسی که در مسجد بنشیند و انتظار نماز را بکشد، و فضیلت مساجد..... ۶۳
- باب [۲۵]: فضیلت کسی به مسجد رفت و آمد می کند..... ۶۵
- باب [۲۶]: وقتی که نماز بر پا شد، نماز دیگری غیر از نماز فرض [روا] نیست..... ۶۵
- باب [۲۷]: مریض تا چه وقت باید به جماعت حاضر شود ۶۶
- باب [۲۸]: آیا باید امام به اشخاص حاضر امامت بدهد؟ و آیا باید روز جمعه در باران هم خطبه بخواند؟ ۶۹
- باب [۲۹]: اگر طعام حاضر گردید و اقامت گفته شد..... ۷۱
- باب [۳۰]: کسی که در خدمت خانواده اش بوده و در وقت اقامت گفتن به نماز رفته است ۷۲
- باب [۳۱]: کسی که برای مردم امامت داده، و مقصدش تعلیم نماز، و سنت پیامبر خدا ﷺ بوده باشد ۷۲
- باب [۳۲]: اهل علم و فضل به امامت دادن مستحق تر اند ۷۳
- باب [۳۳]: کسی که خواست امامت بدهد، و امام اصلی آمد ۷۵
- باب [۳۴]: امام برای این است که به وی اقتداء شود ۷۷
- باب [۳۵]: مقتدی چه وقت باید سجده کند؟ ۸۰
- باب [۳۶]: گناه کسی که سر خود را پیش از امام بالا می کند..... ۸۱
- باب [۳۷]: امامت غلام، و غلام آزاد شده و طفل نابالغ ۸۱
- باب [۳۸]: اگر امام نماز را کامل اداء نکرد و مقتدیان کامل اداء نمودند..... ۸۲
- باب [۳۹]: اگر دو نفر بودند، مقتدی باید به پهلوی امام بایستد ۸۳
- باب [۴۰]: اگر امام نماز را طولانی کرد، و شخصی که ضرورت دارد بر آمده و نماز را تنها خواند ۸۳
- باب [۴۱]: تخفیف امام در قیام و کامل کردن رکوع و سجود ۸۵

- باب [۴۲]: کوتاه خواندن و در عین حال کامل کردن نماز..... ۸۶
- باب [۴۳]: کسی که نماز را در وقت گریه کودک سبک اداء نمود..... ۸۶
- باب [۴۴]: برابر کردن صفاها در وقت اقامت گفتن..... ۸۷
- باب [۴۵]: رو آوردن امام بر مقتدیان در وقت برابر کردن صفاها..... ۸۸
- باب [۴۶]: وقتی که بین امام و بین مردم دیوار و یا پرده باشد..... ۸۸
- باب [۴۷]: نماز شب..... ۸۹

کتاب ابواب صفت نماز..... ۹۱

- باب [۱]: بالا کردن دست‌ها در تکبیر اول، برابر با شروع نماز..... ۹۱
- باب [۲]: نهادن دست راست بر بالای دست چپ..... ۹۲
- باب [۳]: آنچه که بعد از تکبیر تحریمه گفته می‌شود..... ۹۴
- باب [۴]..... ۹۵
- باب [۵]: نگاه کردن به طرف امام در نماز..... ۹۶
- باب [۶]: نگاه کردن به سوی آسمان در وقت نماز..... ۹۷
- باب [۷]: التفات نمودن در وقت نماز..... ۹۸
- باب [۸]: وجوب قرائت خواندن بر امام و مقتدیان در همه نمازها..... ۹۹
- باب [۹]: قرائت خواندن در نماز ظهر..... ۱۰۴
- باب [۱۰]: قرائت در نماز مغرب..... ۱۰۵
- باب [۱۱]: بلند خواندن در نماز مغرب..... ۱۰۷
- باب [۱۲]: قرائت خواندن به سوره سجده دار، در نماز عشاء..... ۱۰۸
- باب [۱۳]: قرائت خواندن در نماز عشاء..... ۱۰۹
- باب [۱۴]: قرائت خواندن در نماز فجر..... ۱۱۰
- باب [۱۵]: بلند خواندن قرائت در نماز فجر..... ۱۱۰
- باب [۱۶]: حکم جمع کردن دو سوره در یک رکعت و خواندن آخر و اول سوره، و یک سوره پیش از سوره دیگر..... ۱۱۴
- باب [۱۷]: [نماز گذار] در دو رکعت اخیر، (الحمد لله) را می‌خواند..... ۱۱۵
- باب [۱۸]: بلند گفتن امام (آمین) را به آواز بلند..... ۱۱۵
- باب [۱۹]: فضیلت (آمین) گفتن..... ۱۱۶

- باب [۲۰]: اگر کسی پیش از رسیدن به صف رکوع نمود..... ۱۱۶
- باب [۲۱]: تمام کردن تکبیر در رکوع..... ۱۱۷
- باب [۲۲]: تکبیر گفتن هنگام بلند شدن از سجده..... ۱۱۸
- باب [۲۳]: در رکوع، کف دست‌ها باید بر زانوها باشد..... ۱۱۹
- باب [۲۴]: هموار نمودن پشت و آرام گرفتن در رکوع..... ۱۱۹
- باب [۲۵]: دعا کردن در رکوع..... ۱۲۰
- باب [۲۶]: فضیلت (اللهم ربنا لک الحمد)..... ۱۲۱
- باب [۲۷]..... ۱۲۱
- باب [۲۸]: آرام گرفتن بعد از اینکه سر خود را از رکوع بالا می‌کند..... ۱۲۳
- باب [۲۹]: به مجرد تکبیر گفتن باید سجده نمود..... ۱۲۴
- باب [۳۰]: فضیلت سجده..... ۱۲۵
- باب [۳۱]: سجده کردن بر هفت استخوان..... ۱۳۰
- باب [۳۲]: درنگ کردن در بین دو سجده..... ۱۳۰
- باب [۳۳]: نباید ساعده‌هایش را در سجده فرش نماید..... ۱۳۱
- باب [۳۴]: کسی که در رکعت‌های وتری نمازش نشسته و بعد از آن برخاسته است..... ۱۳۲
- باب [۳۵]: هنگام بالا شدن از سجده باید تکبیر گفت..... ۱۳۲
- باب [۳۶]: سنت نشستن در تشهد..... ۱۳۳
- باب [۳۷]: کسی که تشهد اول را واجب نمی‌داند..... ۱۳۵
- باب [۳۸]: تشهد در جلسه اخیر..... ۱۳۶
- باب [۳۹]: دعا کردن پیش از سلام دادن..... ۱۳۷
- باب [۴۰]: دعائی که خواندنش بعد از تشهد اختیاری است..... ۱۴۰
- باب [۴۱]: سلام دادن..... ۱۴۰
- باب [۴۲]: [مقتدی] وقتی سلام بدهد که امام سلام می‌دهد..... ۱۴۱
- باب [۴۳]: ذکر بعد از نماز..... ۱۴۲
- باب [۴۴]: بعد از سلام، امام رویش را به طرف مردم می‌کند..... ۱۴۴
- باب [۴۵]: کسی که برای مردم امامت داده و چیزی به یادش آمده است، و از روی شانه‌های آن‌ها گذشته است..... ۱۴۶

- باب [۴۶]: بازگشتن از طرف راست و چپ ۱۴۷
- باب [۴۷]: آنچه که در مورد سیر خام و پیاز، و گندنا (تره) آمده است ۱۴۸
- باب [۴۸]: وضوی اطفال ۱۵۰
- باب [۴۹]: بیرون شدن زن‌ها در تاریکی شب به سوی مسجد ۱۵۲

کتاب [۱۱]: نماز جمعه^۰ ۱۵۳

- باب [۱]: فرضیت نماز جمعه ۱۵۳
- باب [۲]: خوشبوئی برای جمعه ۱۵۵
- باب [۳]: فضیلت روز جمعه ۱۵۵
- باب [۴]: خوشبوئی برای جمعه ۱۵۸
- باب [۵]: بهترین لباسی را که می‌یابد بپوشد ۱۶۰
- باب [۶]: مسواک در روز جمعه ۱۶۲
- باب [۷]: آنچه که در نماز فجر روز جمعه خوانده می‌شود ۱۶۳
- باب [۸]: نماز جمعه در دهات و شهرها ۱۶۳
- باب [۹]: آیا بر کسی که نماز جمعه واجب نیست، غسل جمعه واجب است؟ ۱۶۵
- باب [۱۰]: تا از چه مسافتی باید به نماز جمعه حاضر شد؟ و بر چه کسی واجب است؟ ۱۶۵
- باب [۱۱]: اگر گرمی در روز جمعه زیاد شد ۱۶۷
- باب [۱۲]: رفتن به نماز جمعه ۱۶۸
- باب [۱۳]: نباید برادرش را بر خیزاند و به جایش بنشیند ۱۶۹
- باب [۱۴]: اذان در روز جمعه ۱۶۹
- باب [۱۵]: اذان دادن یک مؤذن در روز جمعه ۱۷۱
- باب [۱۶]: واجب است که امام بر روی منبر جواب مؤذن را بگوید ۱۷۱
- باب [۱۷]: خطبه بر بالای منبر ۱۷۲
- باب [۱۸]: خطبه دادن در حالت ایستاده ۱۷۳
- باب [۱۹]: کسی که در خطبه بعد از ثنای خدا اما بعد گفت ۱۷۴
- باب [۲۰]: اگر امام در حال خطبه شخصی را دید که آمد، او را امر کرد تا دو رکعت نماز بخواند ۱۷۶
- باب [۲۱]: طلب باران در خطبه روز جمعه ۱۷۸

- باب [۲۲]: خاموش بودن در روز جمعه در حالی که امام خطبه می‌خواند ۱۷۹
- باب [۲۳]: ساعت اجابت دعا در روز جمعه ۱۸۰
- باب [۲۴]: اگر مردمان در نماز جمعه از نزد امام رفتند ۱۸۱
- باب [۲۵]: نماز خواندن بعد از نماز جمعه و پیش از آن ۱۸۲

کتاب [۱۲]: [احکام نماز] خوف ۱۸۳

- باب [۱]: نماز خوف ۱۸۳
- باب [۲]: ادای نماز خوف در حالت پیاده و سواره ۱۸۴
- باب [۳]: نماز مهاجم و مدافع در حالت سواره و به اشاره ۱۸۵

کتاب [۱۳]: [احکام] نماز عیدین ۱۸۷

- باب [۱]: [بازی کردن] به نیزه و سپر در روز عید ۱۸۷
- باب [۲]: خوردن در روز عید فطر پیش از رفتن به سوی نماز ۱۸۸
- باب [۳]: خوردن در روز عید قربان ۱۸۹
- باب [۴]: رفتن به عیدگاهی که منبر نداشت ۱۹۱
- باب [۵]: رفتن به عیدگاه پیاده و سواره و نماز خواندن پیش از خطبه ۱۹۲
- باب [۶]: خطبه بعد از نماز عید ۱۹۳
- باب [۷]: فضیلت کار نیک در ایام تشریق ۱۹۳
- باب [۸]: تکبیر گفتن در روزهای [منی] و هنگام رفتن به سوی (عرفات) ۱۹۴
- باب [۹]: کشتن شتر و گوسفند در عیدگاه در روز عید قربان ۱۹۵
- باب [۱۰]: تغییر دادن راه رفت و آمد در نماز عید ۱۹۵

کتاب [۱۴]: نماز وتر ۱۹۷

- باب [۱]: آنچه که دربارهٔ وتر آمده است ۱۹۷
- باب [۲]: اوقات نماز وتر ۱۹۹
- باب [۳]: نماز وتر باید آخرین نماز باشد ۱۹۹
- باب [۴]: وتر خواندن بر بالای دابه ۲۰۰
- باب [۵]: قنوت خواندن پیش از رکوع و بعد از آن ۲۰۰

کتاب [۱۵]: نماز استسقاء ۲۰۵

- باب [۱]: استسقاء..... ۲۰۵
- باب [۲]: دعای پیامبر خدا ﷺ که: «آن‌ها را به فحطی زمان یوسف دچار بگردان»
..... ۲۰۵
- باب [۳]: نماز استسقاء در مسجد جامع..... ۲۰۹
- باب [۴]: استسقاء در خطبه جمعه بدون رو آوردن به قبله..... ۲۱۰
- باب [۵]: پیامبر خدا ﷺ چگونه پشت خود را به طرف مردم کردند..... ۲۱۰
- باب [۶]: بالا کردن امام دست‌های خود را در استسقاء..... ۲۱۱
- باب [۷]: در هنگام باریدن باران چه باید گفت؟..... ۲۱۲
- باب [۸]: وقتی که باد وزید..... ۲۱۲
- باب [۹]: این قول پیامبر خدا ﷺ که: به وسیله باد نصرت داده شدم..... ۲۱۳
- باب [۱۰]: آنچه که در زلزله و دیگر علامات گفته شده است..... ۲۱۳
- باب [۱۱]: جز خداوند متعال هیچکسی وقت آمدن باران را نمی‌داند..... ۲۱۴

کتاب [۱۶]: خورشید گرفتگی..... ۲۱۷

- باب [۱]: نماز خواندن در وقت خورشید گرفتگی..... ۲۱۷
- باب [۲]: صدقه دادن در هنگام آفتاب گرفتگی..... ۲۱۸
- باب [۳]: صدا کردن مردم جهت ادای نماز کسوف به جماعت..... ۲۲۰
- باب [۴]: پناه جستن از عذاب قبر در نماز کسوف..... ۲۲۱
- باب [۵]: خواندن نماز کسوف به جماعت..... ۲۲۲
- باب [۶]: کسی که آزاد کردن غلامان را در وقت آفتاب گرفتگی دوست می‌داشت
..... ۲۲۳
- باب [۷]: ذکر در وقت کسوف..... ۲۲۴
- باب [۸]: بلند خواندن قراءت در نماز کسوف..... ۲۲۵

کتاب [۱۷]: سجده‌های قرآن و سنت آن‌ها..... ۲۲۷

- باب [۱]: آنچه که در مورد سجده‌های قرآن، و سنت بودن آن‌ها آمده است..... ۲۲۷
- باب [۲]: سجدهٔ سورهٔ (ص)..... ۲۲۸
- باب [۳]: سجده کردن مسلمین با مشرکین و اینکه مشرک نجس است و برای وی
وضوئی نیست..... ۲۲۸

باب [۴]: کسی که [آیت] سجده را خواند، و سجده نکرد ۲۲۹

باب [۵]: سجده ﴿إِذَا السَّمَاءُ أَنْشَقَّتْ﴾ ۲۳۰

باب [۶]: کسی که از ازدحام زیاد، جایی را برای سجده کردن نیافته است ۲۳۰

کتاب [۱۸]: کوتاه خواندن نماز ۲۳۳

باب [۱]: آنچه که درباره قصر نماز، و در مدت اقامت آمده است ۲۳۳

باب [۲]: نماز در (منی) ۲۳۵

باب [۳]: در چه مسافتی نماز کوتاه خوانده می شود ۲۳۷

باب [۴]: نماز شام را در سفر سه رکعت می خواند ۲۳۸

باب [۵]: خواندن نماز نفل بر بالای خر ۲۴۰

باب [۶]: کسی که در سفر، بعد از نماز، نفل نخوانده است ۲۴۰

باب [۷]: کسی که در سفر بدون از نمازهای قبلی و بعدی نماز، نفل خوانده است ۲۴۱

باب [۸]: جمع کردن بین نماز مغرب و عشاء در سفر ۲۴۲

باب [۹]: اگر نشسته نمی توانست، به پهلو نماز بخواند ۲۴۲

باب [۱۰]: اگر نشسته نماز می خواند، و بعد از آن صحت یافت، و یا احساس خفت نمود، باید باقی مانده نماز را تمام نماید ۲۴۳

کتاب [۱۹]: نماز تهجد ۲۴۵

باب [۱]: تهجد در شب ۲۴۵

باب [۲]: فضیلت قیام شب ۲۴۶

باب [۳]: ترک قیام شب برای مریض ۲۴۸

باب [۴]: تشویق پیامبر خدا ﷺ بخواندن نماز شب، و نوافل، بدون آنکه واجب باشد ۲۴۹

باب [۵]: قیام پیامبر خدا ﷺ تا جایی که پاهای شان ورم کرد ۲۵۰

باب [۶]: کسی که در وقت سحر خوابید ۲۵۱

باب [۷]: طول قیام در نماز شب ۲۵۴

باب [۸]: نماز پیامبر خدا ﷺ چگونه بود؟ و در شب چه قدر نماز می خواندند؟ ۲۵۴

- باب [۹]: قیام و خواب پیامبر خدا ﷺ در شب، و آنچه که از قیام شب نسخ شده است ۲۵۵
- باب [۱۰]: تسلط شیطان بر کسی که در شب نماز نمی‌خواند ۲۵۶
- باب [۱۱]: اگر بخوابد و نماز نخواند، شیطان در گوشش بول کرده است ۲۵۷
- باب [۱۲]: دعا کردن و نماز خواندن از آخر شب ۲۵۸
- باب [۱۳]: کسی که اول شب را خوابیده و آخر شب را زنده داشته است ۲۵۹
- باب [۱۴]: شب خیزی پیامبر خدا ﷺ در رمضان و غیر رمضان ۲۵۹
- باب [۱۵]: آنچه که از تشدد در عبادت مکروه است ۲۶۰
- باب [۱۶]: کسی که قیام شب داشته باشد، ترک کردن آن برایش مکروه است ۲۶۱
- باب [۱۷]: فضیلت کسی که شب بیدار شود و نماز بخواند ۲۶۲
- باب [۱۸]: نماز نفل دو رکعت، دو رکعت است ۲۶۴
- باب [۱۹]: پابندی به دو رکعت [سنت] نماز فجر، و کسی که آن را نفل نامید ۲۶۶
- باب [۲۰]: آنچه که در دو رکعت [سنت] فجر خوانده می‌شود ۲۶۶
- باب [۲۱]: نماز چاشت در حضر ۲۶۷
- باب [۲۲]: دو رکعت نماز، پیش از فرض نماز پیشین ۲۶۸
- باب [۲۳]: [حکم] نماز خواندن پیش از نماز مغرب ۲۶۸

کتاب [۲۰]: نماز در مسجد مکه و مدینه ۲۷۱

- باب [۱]: فضیلت نماز خواندن در مسجد مکه و مسجد مدینه ۲۷۱
- باب [۲]: مسجد قباء ۲۷۳
- باب [۳]: فضیلت مابین قبر و منبر [پیامبر خدا ﷺ] ۲۷۴

کتاب [۲۱]: انجام دادن کاری در داخل نماز ۲۷۵

- باب [۱]: سخن زدنی که در نماز ممنوع است ۲۷۵
- باب [۲]: هموار کردن ریگ‌ها در وقت نماز خواندن ۲۷۷
- باب [۳]: اگر دابه در وقت نماز خواندن رها شد ۲۷۷
- باب [۴]: نماز گذار نباید در نماز سلام را علیک بدهد ۲۷۹
- باب [۵]: دست بر تهی‌گاه نهادن در وقت نماز خواندن ۲۸۰

کتاب [۲۲]: سجده سهو ۲۸۱.

- باب [۱]: اگر پنج رکعت خواند..... ۲۸۱
- باب [۲]: اگر در وقت نماز با وی سخن زده شد و او با دست خود اشاره نمود و [سخن را] شنید..... ۲۸۲

کتاب [۲۳]: [احکام] جنازه ۲۸۵.

- باب [۱]: کسی که آخرین کلامش (لا إله إلا الله) باشد..... ۲۸۵
- باب [۲]: لزوم همراهی با جنازه ۲۸۷
- باب [۳]: آمدن در نزد مرده بعد از تکفین آن ۲۸۸
- باب [۴]: کسی که برای اهل میت شخصاً تعزیت گفته است ۲۹۰
- باب [۵]: فضیلت کسی که فرزندش فوت شود، و جهت ثواب اخروی صبر کند ۲۹۲
- باب [۶]: مستحب است که مرده به عدد طاق شسته شود ۲۹۳
- باب [۷]: در [غسل] باید از طرف راست میت شروع شود ۲۹۴
- باب [۸]: جامه‌های سفید برای کفن ۲۹۵
- باب [۹]: کفن در دو جامه ۲۹۵
- باب [۱۰]: کفن برای مرده ۲۹۶
- باب [۱۱]: اگر جز کفنی که تنها سر و پا را می‌پوشانید نیافتند، سر میت را بیوشانند..... ۲۹۹
- باب [۱۲]: کسی که در زمان پیامبر خدا ﷺ کفنش را آماده کرده بود، و برایش بد گفته نشد..... ۳۰۰
- باب [۱۳]: همراهی زن‌ها با جنازه..... ۳۰۲
- باب [۱۴]: به ماتم نشستن زن برای غیر شوهرش ۳۰۲
- باب [۱۵]: زیارت قبور ۳۰۳
- باب [۱۶]: این قول پیامبر خدا ﷺ که: «مرده به گریه کردن بعضی از اهل خانواده‌اش تعذیب می‌گردد» اگر این گریه کردن عادت وی باشد..... ۳۰۵
- باب [۱۷]: نوحه کردنی که بر مرده مکروه است ۳۰۹
- باب [۱۸]: کسی که بر رویش بزند از ما نیست ۳۱۰
- باب [۱۹]: رثای پیامبر خدا ﷺ برای سعد بن خوله ۳۱۰

- باب [۲۰]: در وقت مصیبت نباید سر خود را تراشید..... ۳۱۲
- باب [۲۱]: کسی که در مصیبت نشست و غم از چهره‌اش نمایان گردید..... ۳۱۳
- باب [۲۲]: کسی که غمش را در وقت مصیبت اظهار نکرد..... ۳۱۵
- باب [۲۳]: این قول پیامبر خدا ﷺ که : «ما به سبب مرگ تو اندوهگین هستیم»
..... ۳۱۷
- باب [۲۴]: گریه در نزد مریض..... ۳۱۸
- باب [۲۵]: آنچه که در مورد نهی از نوحه و گریه آمده است..... ۳۲۰
- باب [۲۶]: برخاستن برای جنازه..... ۳۲۰
- باب [۲۷]: اگر برای جنازه برخاست، چه وقت بنشیند؟..... ۳۲۱
- باب [۲۸]: کسی که برای جنازه یهودی به پا خاسته است..... ۳۲۳
- باب [۲۹]: مرده‌ها جنازه را برمی‌دارند نه زن‌ها..... ۳۲۳
- باب [۳۰]: شتاب کردن در بردن جنازه..... ۳۲۴
- باب [۳۱]: فضیلت همراهی کردن با جنازه..... ۳۲۵
- باب [۳۲]: کراهت مسجد ساختن بر بالای قبر..... ۳۲۶
- باب [۳۳]: نماز خواندن بر زنی که در حال نفاس مرده است..... ۳۲۷
- باب [۳۴]: خواندن سوره (الْحَمْدُ لِلَّهِ) بر جنازه..... ۳۲۸
- باب [۳۵]: مرده صدای کفش‌ها را می‌شنود..... ۳۲۹
- باب [۳۶]: کسی که دفن شدن در سرزمین مقدس را دوست داشت..... ۳۳۰
- باب [۳۷]: نماز بر شهید..... ۳۳۱
- باب [۳۸]: اگر کودک مسلمان شد و مُرد، آیا بر وی نماز خوانده شود؟ و آیا کودک
به اسلام دعوت شود؟..... ۳۳۳
- باب [۳۹]: وقتی که مشرک در وقت مرگ (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) بگوید..... ۳۳۹
- باب [۴۰]: موعظه محدث بر سر قبر، و نشستن یاران وی به اطرافش..... ۳۴۰
- باب [۴۱]: آنچه که درباره کسی که خودکشی می‌کند آمده است..... ۳۴۳
- باب [۴۲]: به خوبی یاد کردن مردمان از مرده..... ۳۴۶
- باب [۴۳]: آنچه که در مورد عذاب قبر آمده است..... ۳۴۸
- باب [۴۴]: پناه جستن [به خدا] از عذاب قبر..... ۳۵۲
- باب [۴۵]: برای مرده در صبح و شام ما وایش نشان داده می‌شود..... ۳۵۳

- باب [۴۶]: آنچه که در مورد اولاد مسلمانان گفته شده است..... ۳۵۴
- باب [۴۷]: آنچه که در مورد اولاد مشرکین گفته شده است ۳۵۵
- باب [۴۸]: مرگ ناگهانی (مرگ مفاجاه) ۳۶۰
- باب [۴۹]: آنچه که درباره قبر پیامبر خدا ﷺ و ابوبکر و عمر رضی الله عنهما آمده است .. ۳۶۱
- باب [۵۰]: آنچه که نسبت به اموات ممنوع است ۳۶۳

تایپ و صفحه آرایی:

گروه فنی مجموعه موحدین



contact@mowahedin.com

۹- کِتَابُ مَوَاقِيتِ الصَّلَاةِ

کتاب [۹]: کتاب اوقات نماز

۱- باب: مَوَاقِيتُ الصَّلَاةِ وَفَضْلِهَا

باب [۱]: اوقات نماز و فضیلت آن ها

۳۲۵- عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّهُ دَخَلَ عَلَى الْمُغِيرَةَ بْنِ شُعْبَةَ وَقَدَ أَخَّرَ الصَّلَاةَ يَوْمًا، وَهُوَ بِالْعِرَاقِ، فَقَالَ: مَا هَذَا يَا مُغِيرَةُ أَلَيْسَ قَدْ عَلِمْتَ أَنَّ جِبْرِيلَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَزَلَ فَصَلَّى، فَصَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ثُمَّ صَلَّى، فَصَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ثُمَّ صَلَّى، فَصَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ثُمَّ صَلَّى، فَصَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ثُمَّ صَلَّى، فَصَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ثُمَّ قَالَ: «بِهَذَا أُمِرْتُ» [رواه البخاري: ۵۲۱].

۳۲۵- از ابو مسعود انصاری رضی الله عنه روایت است که وی در عراق نزد مغیره بن شعبه رفت، دید که وی روزی نماز را تأخیر نمود.

گفت: ای مغیره! این چه کاری است؟ مگر خبر نداری که جبرئیل [برای تعیین اوقات نماز] آمد و نماز خواند، و پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم نماز خواندند، باز جبرئیل خواند، و پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم نماز خواندند، باز جبرئیل نماز خواند، و پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم نماز خواندند، باز جبرئیل نماز خواند، و پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم نماز خواندند، باز جبرئیل نماز خواند، و پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم نماز خواندند.

بعد از آن جبرئیل گفت: به اینگونه [نماز خواندن از طرف خداوند] مأمور شده‌ام ^(۱).

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) این نزول جبرئیل رضی الله عنه جهت تعلیم نمازهای پنجگانه، در صبح روزی بود که در شب گذشته آن واقعه معراج به وقوع پیوسته و نمازهای پنجگانه فرض شده بود.

۲- باب: الصَّلَاةُ كَفَّارَةٌ

باب [۲]: نماز سبب آمرزش گناهان است

۳۲۶- عَنْ حُدَيْفَةَ، قَالَ: كُنَّا جُلُوسًا عِنْدَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَقَالَ: أَيُّكُمْ يَحْفَظُ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الْفِتْنَةِ، قُلْتُ أَنَا كَمَا قَالَهُ: قَالَ: إِنَّكَ عَلَيْهِ أَوْ عَلَيْهَا لِحَجْرِيءٍ، قُلْتُ: «فِئْتَةُ الرَّجُلِ فِي أَهْلِهِ وَمَالِهِ وَوَلَدِهِ وَجَارِهِ، تُكَفِّرُهَا الصَّلَاةُ وَالصَّوْمُ وَالصَّدَقَةُ، وَالْأَمْرُ وَالنَّهْيُ»، قَالَ: لَيْسَ هَذَا أُرِيدُ، وَلَكِنَّ الْفِئْتَةَ الَّتِي تَمُوجُ كَمَا يَمُوجُ الْبَحْرُ، قَالَ: لَيْسَ عَلَيْكَ مِنْهَا بَأْسٌ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، إِنَّ بَيْنَكَ وَبَيْنَهَا بَابًا مُغْلَقًا، قَالَ: أَيُكْسِرُ أَمْ يُفْتَحُ؟ قَالَ: يُكْسِرُ، قَالَ: إِذَا لَا يُغْلَقُ أَبَدًا، قُلْنَا: أَكَانَ عُمَرُ يَعْلَمُ الْبَابَ؟ قَالَ: نَعَمْ، كَمَا أَنَّ دُونَ الْعِدِّ اللَّيْلَةَ، إِنِّي حَدَّثْتُهُ بِحَدِيثٍ لَيْسَ بِالْأَعْلِيطِ. فُسئِلَ: مِنَ الْبَابِ؟ فَقَالَ: عُمَرُ [رواه البخاري: ۵۲۵].

۳۲۶- از حذیفه رضی اللہ عنہ روایت است که گفت: نزد عمر رضی اللہ عنہ نشسته بودیم که گفت:

کدام یک از شما گفته پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم را در مورد فتنه به خاطر دارید ^(۱)؟

۲) اوقات نماز توقیفی است، بنابراین ادای نماز پیش از وقت آن جواز ندارد، مگر آنکه شارع در حالات خاصی مانند سفر، و یا عرفات و مزدلفه ادای آن را پیش از وقت آن اجازه داده باشد.

۳) باید کوشید که نماز را در اول وقت آن اداء نمود، مگر آنکه از طرف شارع امر به تأخیر آن شده باشد، مانند تأخیر نماز پیشین تا سردشردن هوا، و تأخیر نماز صبح تا روشن شدن هوا، در نزد کسانی که به حدیث روایت شده در این مورد تمسک می‌جویند.

۴) از اینکه پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم این نمازهای فرض را به امامت جبرئیل رضی اللہ عنہ اداء نمودند، بعضی از علماء می‌گویند: نماز فرض گذار به امامت نفل گذار روا است، زیرا نمازهای پنجگانه بر جبرئیل رضی اللہ عنہ فرض نبود، ولی کسانی که چنین نمازی را روا نمی‌دانند می‌گویند: چون جبرئیل رضی اللہ عنہ از طرف خداوند متعال مأمور به ادای این نمازها جهت تعلیم پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم شده بود، لذا این نمازها بر وی نیز فرض گردیده بود، لذا نمازهای را که پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم به امامت جبرئیل رضی اللہ عنہ اداء نمودند، نماز فرض گذار، به امامت فرض گذار بود، نه نماز فرض گذار به امامت نفل گذار.

۱- وی حذیفه بن حسل بن جابر یمانی است، پدرش در غزوه بدر به شهادت رسید، وی محل اسرار پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم بود، ایشان تمام منافقین را ناموار برایش گفته بودند؛ جز وی هیچکس دیگری منافقین را نمی‌شناخت، عمر رضی اللہ عنہ از وی پرسید که آیا در بین مامورین و موظفین من کسی از منافقین وجود دارد؟ گفت: بلی! یک نفر هست، گفت: کیست؟ نمی‌گویم، ولی گویا به طور اشاره

گفتم: همانطوری که فرموده‌اند، من به خاطر دارم.
گفت: تو درباره پیامبر خدا ﷺ، و یا درباره روایت احادیث پیامبر خدا ﷺ باجرات هستی.

گفتم: ابتلای شخص نسبت به خانواده‌اش، نسبت به مالش، نسبت به فرزندش، و نسبت به همسایه‌اش میباشد [که حق آن‌ها را اداء نکند]، و کفاره این‌ها: نماز خواندن، روزه گرفتن، و زکات دادن، و امر به معروف و نهی از منکر است.

عمرؓ گفت: قصد من این فتنه نبود، بلکه مقصود فتنه‌ای است که مانند دریا موج می‌زند.

حذیفهؓ گفت: یا امیر المؤمنین! بر تو از آن‌ها ضرری نیست، چون دروازه بین تو و بین آن فتنه‌ها بسته است.

عمرؓ پرسید: آن دروازه شکسته می‌شود و یا گشوده می‌شود؟
حذیفهؓ گفت: شکسته می‌شود.

عمرؓ گفت: پس در این صورت، دیگر هرگز بسته نخواهد شد. کسی از حذیفهؓ پرسید: آیا عمرؓ می‌دانست که مراد از آن دروازه چیست؟
گفت: بلی! چنان می‌دانست مثلی که می‌دانست که بعد از فردا شب می‌آید، من به او سخنی گفتم که در او [غموض] و مغالطه نبود.

از حذیفهؓ پرسان شد: مراد از آن دروازه [که مانع فتنه بود] کیست؟
گفت: خود عمرؓ^(۲).

برایش فهماند، و عمرؓ وی را عزل کرد، فتح ری، نهاوند، و دینور به دست او صورت گرفته است، و در سال سی و شش هجری وفات یافت، اسد الغابه (۳۹۱/۱-۳۹۲).

۱- فتنه در لغت به معنی اختیار و امتحان است، و در نصوص شریعت به معنی: کفر، فضیحت، عذاب، جنگ، خونریزی، ناامنی و امثال این‌ها استعمال شده است.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) شقیق که یکی از روایت حدیث است به نقل از حذیفهؓ می‌گوید: «مراد از دروازه فتنه در این حدیث، خونریزی و نزاعی است که بین مسلمانان واقع می‌گردد، و در حیات عمرؓ این دروازه بسته بود، و بعد از شهادت وی، این دروازه گشوده شد، و هنوز بسته نشده است».

(۲) حذیفهؓ این سخن را در اوائل قرن اول هجری گفته بود، و هم اکنون که ما در ربع اول قرن پانزدهم هجری زندگی می‌کنیم، می‌بینیم که دروازه این (فتنه) هنوز هم بسته نشده است، و

۳۲۷- عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ، أَنَّ رَجُلًا أَصَابَ مِنْ امْرَأَةٍ فُبْلَةً، فَأَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَخْبَرَهُ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ، إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهَبْنَ السَّيِّئَاتِ﴾ [هود: ۱۱۴] فَقَالَ الرَّجُلُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلِي هَذَا؟ قَالَ: «لِجَمِيعِ أُمَّتِي كُلِّهِمْ» [رواه البخاري: ۵۲۶].

۳۲۷- از ابن مسعود رضی اللہ عنہ روایت است که شخصی روزی زنی را بوسید و نزد پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم آمد و قضیه را بیان داشت.

خداوند این آیه را نازل فرمود که: «نماز را در آغاز و انجام روز و پاسی از شب بر پا دار، زیرا کارهای نیک لغزش‌ها را از بین می‌برد».

آن شخص گفت: یا رسول الله! این چیز خاص برای من است؟
فرمودند: «برای تمام امت من است»^(۱).

اینکه بعد از این بسته خواهد شد و یا نه در علم غیب است، و جز خدا کسی آن را نمی‌داند، ولی شواهد و تجارب گویای آن است که بسته نخواهد شد، والله تعالی أعلم.

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

امام ابن حجر رحمته اللہ علیہ در شرح این حدیث روایتی را که در صحیح مسلم آمده است نیز نقل می‌نماید، در آن روایت آمده است که: (شخصی نزد پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم آمد و گفت: یا رسول الله! در یکی از بساتین زنی را یافتم، و با وی هر کاری را جز جماع کردن انجام دادم، او را بوسیدم و در آغوش گرفتم، اکنون هرچه که می‌خواهی با من بکن)، و بقیه حدیث را ذکر نمود.

مرجئه می‌گویند که حسنات تمام گناهان از صغیره و کبیره را از بین می‌برد.

جمهور علماء می‌گویند که: حسنات سبب آمرزش گناهان صغیره می‌شود و بس، و آن‌هم در صورتی است که از گناهان کبیره اجتناب به عمل آید، زیرا در حدیث صحیح دیگری آمده است که پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «یک نماز تا نماز دیگر سبب آمرزش گناهان می‌شود، در صورتی که از کبائر اجتناب به عمل آید».

عده دیگری از علماء می‌گویند که: حسنات سبب آمرزش گناهان صغیره می‌گردد، خواه از گناهان کبیره اجتناب به عمل آید و خواه نیاید.

معتزله می‌گویند: مراد از اینکه: حسنات گناهان را از بین می‌برد این است که: حسنات سبب ترک گناهان می‌شود، یعنی: گناه بعد از این که انجام گرفت هیچ چیزی او را نمی‌بخشد، و شخصی که مرتکب گناه شده است، باید جزای خود را در آخرت ببیند.

امام ابن عبدالبر رحمته اللہ علیہ با استدلال به این حدیث می‌گوید که: در بوسه زدن و لمس کردن و امثال این‌ها حدی نیست.

۳۲۸- وَعَنْهُ فِي رِوَايَةٍ لِمَنْ عَمِلَ بِهَا مِنْ أُمَّتِي. [رواه البخاري: ۵۲۶].

۳۲۸- و در روایت دیگری از ابن مسعود رضی الله عنه در حدیث گذشته روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله [در جواب آن شخصی گه گفت: آیا این امر خاص برای من است؟] فرمودند: «برای هر کس از امت من که به این آیت عمل نماید»^(۱).

۳- باب: فَضْلُ الصَّلَاةِ لَوْ قَتَبَهَا

باب [۳]: فضیلت ادای نماز در وقت آن

۳۲۹- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَأَلْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَيُّ الْعَمَلِ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ؟ قَالَ: «الصَّلَاةُ عَلَى وَقْتِهَا»، قَالَ: ثُمَّ أَيٌّ؟ قَالَ: «ثُمَّ بِرُّ الْوَالِدَيْنِ» قَالَ: ثُمَّ أَيٌّ؟ قَالَ: «الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» قَالَ: حَدَّثَنِي بِهِنَّ، وَلَوْ اسْتَرَدُّهُ لَرَادَنِي [رواه البخاري: ۵۲۷].

۳۲۹- و از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت: از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پرسیدم که کدام کار در نزد خداوند [از همه کارها] محبوب تر است؟

فرمودند: «ادای نماز در وقت آن».

گفت: بعد از آن کدام کار؟

فرمود: «نیکی کردن به پدر و مادر».

گفت: بعد از آن کدام کار؟

فرمودند: جهاد در راه خدا.

امام ابن منذر رحمته الله از این حدیث چنین استنباط نموده است که: (اگر کسی با زن بیگانه در یک بستر دیده شود، حد بر وی جاری نمی‌گردد)، فتح الباری (۲/۲۰۷-۲۰۸) و البته آنچه که امام ابن منذر رحمته الله می‌گوید مقید به این قید است که زناي شخصی که با زن بیگانه در یک بستر دیده شده است، ثابت نشود، و اگر ثابت شد، بدون شک حد بر وی جاری می‌گردد. و صاحب (التوضیح) می‌گوید: این حدیث دلالت بر این دارد که اگر زن و مردی در یک بستر دیده شدند، بر آنها نه حدی است، و نه تادیبی، ولی امام عینی رحمته الله می‌گوید: درست است که بر آن زن و مرد حدی نیست، ولی اینکه تادیبی هم نباشد، قناعت ندارم، خصوصاً در این زمان، عمدة القاری (۱۷/۴).

۱- مراد از عمل کردن به آیت این است که نمازها را در وقتش اداء نماید.

[ابن مسعود رضی الله عنه] می گوید: این چیزها را پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برایم گفتند، و اگر بیشتر از این می پرسیدم، برایم بیشتر می گفتند ^(۱).

۴- باب: الصَّلَاةُ الْخَمْسُ كَفَّارَةٌ

باب [۴]: نمازهای پنج گانه کفاره است

۳۳۰- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «أَرَأَيْتُمْ لَوْ أَنَّ نَهْرًا بِبَابِ أَحَدِكُمْ يَغْتَسِلُ فِيهِ كُلَّ يَوْمٍ خَمْسًا، مَا تَقُولُ: ذَلِكَ يُبْقِي مِنْ دَرْنِهِ» قَالُوا: لَا يُبْقِي مِنْ دَرْنِهِ شَيْئًا، قَالَ: «فَذَلِكَ مِثْلُ الصَّلَاةِ الْخَمْسِ، يَمْحُو اللَّهُ بِهِ الْخَطَايَا» [رواه البخاري: ۵۲۸].

۳۳۰- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که از پیامبر صلی الله علیه و آله خدا شنیده است که فرمودند: «چه تصور می کنید! اگر به در خانه کسی از شما جوی آب روانی باشد، و آن شخص، در هر روز پنج بار در آن آب غسل نماید، آیا چیزی از کثافت در بدنش باقی می ماند؟» گفتند: [این پنج بار غسل] چیزی از آن کثافت را در بدنش باقی نمی گذارد. فرمودند: این [پنج بار غسل کردن از جوی آب روان] مانند نمازهای پنج گانه است، که خداوند به سبب آن‌ها، [گناه] اشتباهات را [یعنی: صغائر را] از بین می برد ^(۲).

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

در احادیث مشابه دیگری آمده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در جواب چنین سؤالی (طعام دادن) را بهترین اعمال گفته‌اند، و سبب اختلاف جواب، اختلاف حالت سائل است، و برای هر کس موافق و مناسب به حاجتش و حالتش جواب می‌دادند، همانند آنکه طبیب حاذق برای هر مریضی متناسب با مرضش دوا می‌نماید، و البته در حقیقت امر، همه این چیزها از فضایل اعمال است.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

گرچه لطف (خطایا) که به معنی لغزش‌ها است، در این حدیث از نگاه ظاهر، شامل همه گناهان از صغیره و کبیره را می‌گردد، زیرا هر گناهی خواه صغیره باشد، و خواه کبیره لغزش گفته می‌شود، ولی جمهور علماء با استناد به این حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که می‌فرماید: «نماز پنجگانه سبب آمرزش گناهان برای کسی می‌شود که از گناهان کبیره اجتناب ورزد» می‌گویند که: خواندن نمازهای پنجگانه تنها سبب آمرزش گناهان صغیره می‌گردد نه گناهان کبیره، و طریق آمرزش

۵- باب: الْمُصَلِّي يُنَاجِي رَبَّهُ

باب [۵]: نمازگذار با پروردگارش مناجات می کند

۳۳۱- عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: اعْتَدِلُوا فِي السُّجُودِ، وَلَا يَبْسُطْ ذِرَاعَيْهِ كَالْكَلْبِ، وَإِذَا بَزَقَ فَلَا يَبْزُقَنَّ بَيْنَ يَدَيْهِ، وَلَا عَنْ يَمِينِهِ، فَإِنَّهُ يُنَاجِي رَبَّهُ [رواه البخاري: ۵۳۲].

۳۳۱- از انس رضي الله عنه از پیامبر خدا صلى الله عليه وسلم روایت است که فرمودند: «در سجده آرام بگیرد، [کسیکه در حالت سجده کردن است] دست‌های خود را مانند سگ فرش نکند، و اگر تُف کرد پیش روی، و به طرف راست خود تُف نکند، زیرا نماز گذار با پروردگارش مناجات می کند»^(۱).

گناهان کبیره توبه، و طریق خلاص شدن از حق الناس: ادای آن حق به صاحب آن، و یا حصول رضایت صاحب حق است.

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

از این حدیث نبوی شریف این طور دانسته می‌شود که خشوع و حضور قلب در نماز ضروری است، و گرچه نمازی که بدون حضور قلب اداء گردد، از نگاه فقهی حکم به صحت آن می‌شود، ولی نمازگذار به یقین که از آن نماز خود لذتی نبرده است، بلکه احساسش از ادای آن نماز، همچون احساس کسی است که باری را از دوشش بر زمین گذاشته است، و اینکه خداوند برایش از آن نماز ثوابی می‌دهد یا نه؟ خود خداوند می‌داند، و امری است که متعلق به امور آخرت است، ولی نمازی نماز حقیقی است که انسان خود را در حال راز و نیاز با پروردگارش بداند، و بهترین وقت را وقت نماز خواندن بشمارد، و از همین جا بود که نبی کریم صلى الله عليه وسلم آرامش قلب خود را در نماز دانسته و می‌فرمودند که: «وجعلت قرّة عینی فی الصلاة»، یعنی: آرامش قلبی و راحت خاطر برایم در نماز حاصل می‌شود، حسن بصری رحمته الله می‌گوید: هر نمازی که به حضور قلب اداء نشود، احتمال عقوبتش [از احتمال ثوابش] بیشتر است، با تسلیم اینکه فقهاء نماز بدون حضور قلب را صحیح بدانند، مگر نباید نمازگذار به طریقی نماز بخواند که لذت مناجات در را یابد؟

۶- باب: الإبرادِ بالظَّهرِ من شِدَّةِ الحَرِّ

باب [۶]: نماز ظهر در شدت گرمی به تاخیر می افتد

۳۳۲- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: إِذَا اشْتَدَّ الحَرُّ فَأَبْرِدُوا بِالصَّلَاةِ، فَإِنَّ شِدَّةَ الحَرِّ مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ. وَاشْتَكَّتِ النَّارُ إِلَى رَبِّهَا، فَقَالَتْ: يَا رَبِّ أَكَلَّ بَعْضِي بَعْضًا، فَأَذِنَ لَهَا بِنَفْسَيْنِ، نَفْسٍ فِي الشِّتَاءِ وَنَفْسٍ فِي الصَّيْفِ، فَهُوَ أَشَدُّ مَا تَجِدُونَ مِنَ الحَرِّ، وَأَشَدُّ مَا تَجِدُونَ مِنَ الزَّمْهِرِ [رواه البخاري: ۵۳۶، ۵۳۷].

۳۳۲- از ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت است که فرمودند:

«هنگامی که هوا گرم شد، نماز را در وقت سردی هوا بخوانید، زیرا گرمی هوا از وزش دوزخ است.

«آتش به نزد پروردگارش شکایت کرد و گفت: پروردگارا! اعضايم يكديگر را خوردند، خداوند برایش اجازه دوباره تنفس را داد، تنفسی در تابستان و تنفسی در زمستان، [و این همان] شدت گرمی تابستان، و شدت یخبندان زمستان است»^(۱).

۳۳۳- عَنْ أَبِي ذَرِّ العَفَارِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي سَفَرٍ، فَأَرَادَ المُوَدَّنُ أَنْ يُودِّنَ لِلظُّهْرِ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَبْرِدْ» ثُمَّ أَرَادَ أَنْ يُودِّنَ، فَقَالَ لَهُ: «أَبْرِدْ» حَتَّى رَأَيْنَا فِيءَ الشُّلُولِ، [رواه البخاري: ۵۳۹].

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) مستحب است که در وقت شدت گرمی، نماز ظهر در وقتی اداء گردد، که هوا اندکی سرد شود، ولی در مناطقی که در تابستان هوا معتدل است، و یا هوا طوری گرم است که تا وقت عصر داخل نشود هوا به سردی نمی گراید، باید نماز پیشین در وقت معینش اداء گردد.

(۲) از این حدیث دانسته می شود که دوزخ هم اکنون موجود است، و نظر معتزله آن است که دوزخ در قیامت خلق می شود، ولی آیات و احادیث بسیاری دلالت بر این دارد که بهشت و دوزخ هم اکنون موجود می باشد.

(۳) در دوزخ طبقه از یخبندان شدید وجود دارد که در سردی خود به مراتب بالاتر از سردی است که ما به آن آشنائی داریم، و خداوندی که قدرت خلق کردن آتش و دوزخ را دارد، بدون شک قدرت به جمع کردن هر دوی آن ها را در یک مکان واحد نیز دارد.

۳۳۳- از ابوذر غفاری رضی الله عنه^(۱) روایت است که گفت: در سفری با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بودیم، مؤذن می‌خواست برای نماز ظهر اذان بدهد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «صبر کن تا هوا سرد تر شود». باز می‌خواست اذان بدهد. باز برایش گفتند: «صبر کن تا هوا سرد تر شود»، و همین طور ادامه یافت تا آنکه سایه تپه‌ها را دیدیم^(۲).

۷- باب: وَقْتُ الظُّهْرِ عِنْدَ الزَّوَالِ

باب [۷]: وقت نماز پیشین هنگام زوال است

۳۳۴- أَنَسُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَرَجَ حِينَ زَاغَتِ الشَّمْسُ، فَصَلَّى الظُّهْرَ، فَقَامَ عَلَى الْمِنْبَرِ، فَذَكَرَ السَّاعَةَ، فَذَكَرَ أَنَّ فِيهَا أُمُورًا عَظَمَاءَ، ثُمَّ قَالَ: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَسْأَلَ عَنْ شَيْءٍ فَلْيَسْأَلْ، فَلَا تَسْأَلُونِي عَنْ شَيْءٍ إِلَّا أَخْبَرْتُكُمْ، مَا دُمْتُ فِي مَقَامِي هَذَا» فَأَكْثَرَ النَّاسُ فِي الْبُكَاءِ، وَأَكْثَرَ أَنْ يَقُولَ: «سَلُونِي»، فَقَامَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حُدَافَةَ السَّهْمِيُّ، فَقَالَ: مَنْ أَبِي؟ قَالَ: «أَبُوكَ حُدَافَةُ» ثُمَّ أَكْثَرَ أَنْ يَقُولَ: «سَلُونِي» فَبَرَكَ عَمْرٌ عَلَى رُكْبَتَيْهِ، فَقَالَ: رَضِينَا بِاللَّهِ رَبًّا، وَبِالإِسْلَامِ دِينًا، وَبِمُحَمَّدٍ نَبِيًّا، فَسَكَتَ، ثُمَّ قَالَ: «عُرِضَتْ عَلَيَّ الْجَنَّةُ وَالتَّارُ أَيْفًا فِي عُرْضِ هَذَا الحَائِطِ، فَلَمْ أَرَ كَالْحَيْرِ وَالتَّشْرِ». قد تقدم بعض هذا الحديث في كتاب العلم من رواية ابي موسى لكن في هذه الرواية زيادة ومغايرة الفاظ [رواه البخاري: ۵۴۰].

۱- نامش جندب بن جناده بن قیس غفاری است، از کسانی است که در اول مسلمان شده بودند، و گویند پنجمین کسی است که مسلمان شده است، از فضلاء و فقهای صحابه است، شخص بلند قامت و تنومندی بود، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله درباره‌اش فرمودند که: «خدا به ابو ذر رحمت کند، زیرا تنها می‌رود، و تنها می‌میرد، و تنها حشر می‌شود»، وی در منطقه ربه در سال سی و یک هجری وفات یافت و عبدالله بن مسعود بر وی نماز خواند، اسد الغابه (۱۸۶/۵-۱۸۸).

۲- از احکام متعلق به این حدیث آنکه: در وقت شدت گرمی سنت و یا مستحب است که نماز ظهر تا وقتی که هوای سرد می‌شود، به تاخیر انداخته شود، و حد اکثر تأخیر آن این است که سایه هر چیز بعد از سایه اصلی تا نصف آن گردد، و تأخیر آن از این بیشتر بدون عذر مناسب نیست.

۳۳۴- از انس رضی الله عنه روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که آفتاب میل نمود، به آمده و نماز ظهر را اداء نمودند، بعد از آن بالای منبر ایستادند و درباره قیامت سخن زده و گفتند: در قیامت کارهای بزرگی واقع می‌شود، و فرمودند:

«کسی که می‌خواهد از چیزی پرسان نماید، پرسان نماید، تا وقتی که همین جا قرار دارم، از چیزی نیست که از من پرسان کنید مگر آنکه به آن پاسخ خواهم داد».

مردم بسیار گریه کردند، و ایشان مکرراً می‌گفتند: «پرسید»^(۱).

عبدالله بن حذافه سهمی رضی الله عنه برخاست و پرسید: پدر من کیست؟ فرمودند: «پدر تو حذافه است».

باز هم فرمودند: «پرسان کنید».

عمر رضی الله عنه به دو زانو نشست و گفت: خدا را به ربوبیت، اسلام را به حیث دین، و محمد را به حیث پیامبر قبول داریم.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سکوت نمودند، و بعد از آن فرمودند: «همین حالا بهشت و دوزخ برایم بر روی همین دیوار نشان داده شد، و هیچ خوبی را [مانند خوبی بهشت] و هیچ بدی را [مانند بدی دوزخ] ندیدم».

قسمتی از این حدیث در (باب علم) به روایت ابو موسی اشعری قبلاً گذشت، ولی در این روایت بعضی زیادات، و اختلافات لفظی وجود دارد^(۲).

۱- گویند در این وقت بسیاری از علوم و اسرار که خداوند متعال می‌خواست، برای آن حضرت صلی الله علیه و آله مکشوف گردیده بود، و سبب گریه صحابه رضی الله عنهم یا این امر بود که چون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از روز قیامت و مشاکل آن یاد کردند، از این ترس به گریه افتادند، و یا به این سبب که آن‌ها از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال کردند، از خوف اینکه مبدا بر آن‌ها عذاب نازل شود، به گریه افتادند، زیرا شنیده بودند که امم سابقه وقتی که موقف نا مناسی در مقابل انبیاء خود می‌گرفتند، بر آن‌ها عذاب نازل می‌شد.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نماز پیشین را بعد از زوال آفتاب اداء نمودند، و به اجماع علماء وقت نماز پیشین بعد از زوال آفتاب است، گرچه از بعضی صحابه رضی الله عنهم و امام احمد و اسحاق رحمهما الله روایت شده است که آن‌ها نماز پیشین و همچنین نماز جمعه را پیش از زوال جواز می‌دادند، ولی بعد از استقرار اجماع وقت نماز پیشین بعد از زوال آفتاب است.

(۲) زوال آفتاب وقتی است که آفتاب از وسط آسمان به طرف مغرب تمایل می‌کند، وبالطبع اگر دیوار مستقیمی وجود داشته باشد، سایه‌اش به طرف مغرب می‌افتد، ابو طالب در قوت القلوب می‌گوید: زوال [ازنگاه دانستن وقت آن] سه نوع است: اول: زوالی است که جز از خدا هیچکس

۳۳۵- عَنْ أَبِي بَرزَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: «كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي الصُّبْحَ وَأَحَدُنَا يَعْرِفُ جَلِيْسَهُ، وَيَقْرَأُ فِيهَا مَا بَيْنَ السَّتِّينَ إِلَى الْمِائَةِ، وَيُصَلِّي الظُّهْرَ إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ، وَالْعَصْرَ وَأَحَدُنَا يَذْهَبُ إِلَى أَقْصَى الْمَدِينَةِ، رَجَعَ وَالشَّمْسُ حَيَّةٌ - وَكَسِيْتُ مَا قَالَ فِي الْمَغْرِبِ - وَلَا يُبَالِي بِتَأْخِيرِ الْعِشَاءِ إِلَى ثُلْثِ اللَّيْلِ، ثُمَّ قَالَ: إِلَى شَطْرِ اللَّيْلِ [رواه البخاري: ۵۴۱].

۳۳۵- از ابو برزه رضی الله عنه^(۱) روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نماز صبح را در [وقتی] اداء می کردند، که هر کسی همنشین خود را [یعنی: نفر پهلوی خود را] شناخته می توانست، و در نماز صبح، بین شصت الی صد آیت را می خواندند. و نماز پیشین را هنگامی می خواندند که آفتاب زوال می کرد. و نماز عصر را وقتی می خواندند که اگر کسی از ما به آخرین قسمت مدینه می رفت و برمی گشت، آفتاب هنوز به درخشش خود باقی بود. و راوی آنچه را که [ابو برزه] در مورد وقت شام گفته بود، فراموش کرده است. و در تاخیر نماز عشاء، حتی تا ثلث شب، و بعد از آن گفت که: تا قسمتی از شب هم باکی نداشتند^(۲).

دیگری آن را نمی داند، [و آن اولین لحظه زوال آفتاب است]، ب: زوالی است که به جز ملائکه هیچکس دیگری آن را نمی داند، [و آن زوالی است که بعد از لحظه اول است]، ج: زوالی است که انسان ها آن را می دانند، [و آن زوال محسوس است]، در حدیث آمده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از جبرئیل رضی الله عنه پرسیدند: آیا آفتاب زوال کرده است؟ گفت: (نه، بلی) فرمودند: (نه) (بلی) گذشت، چه معنی دارد؟ گفت: یا رسول الله! در لحظه که بین گفتن (نه) و (بلی) گذشت، آفتاب از فلک خود مسیر پنج سال راه را طی کرد، فتح المبدی (۳۸۲/۱)، گرچه طوری که معروف است، آفتاب ایستاده است، و زمین و دیگر اقمارش به دورش می گردند، ولی علماء علم فلک این را هم می گویند: اینکه آفتاب ایستاده است، نظر به اقمارش می باشد، ولی همین آفتاب با همه اقمار خود به سرعت بسیار زیادی به طرف معینی در جریان است، و خداوند متعال می فرماید: ﴿وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ﴾^(۳) یعنی: و آفتاب به طرف قرار گاهش روان است، این تقدیر قادری دانا است.

۱- نامش نضله بن عبید اسلمی است، در بصره سکنی گزین گردید، و در آنجا برای خود خانه ساخت، بعد از آن به خراسان رفت، و در مرو سکونت گزید، و دوباره به بصره برگشت، و در همانجا در سال شصت وفات یافت، أسد الغابه (۵/۱۴۶-۱۴۷).

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۸- باب: تَأخِيرِ الظُّهْرِ إِلَى الْعَصْرِ

باب [۸]: تاخیر کردن نماز ظهر تا وقت نماز عصر

۳۳۶- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَلَّى بِالْمَدِينَةِ سَبْعًا وَثَمَانِيًا: الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ وَالْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ» [رواه البخاري: ۵۴۳].

۳۳۶- از ابن عباس رضي الله عنهما روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در مدینه [منوره] هفت رکعت را با هم، و هشت رکعت را با هم خواندند، [هشت رکعتی را که با هم خواندند] نماز پیشین و عصر، [و هفت رکعتی را که با هم خواندند] نماز شام و خفتن بود^(۱).

مراد از قسمتی از شب، نیم شب است، بنابر این برای نماز خفتن چهار وقت است: وقت فضیلت، که ادای آن در اول وقت آن باشد.

وقت اختیار، که تا ثلث اول شب باشد.

وقت جواز که تا طلوع فجر باشد.

وقت عذر، که جمع کردن با نماز شام باشد، و البته این برای مسافر است و در نزد کسی است که جمع کردن بین نماز مغرب و عشاء را به اساس احادیثی که در این مورد آمده است روا می‌داند.

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

بعضی از علماء و از آن جمله امام شافعی و امام مالک و امام احمد بن حنبل رحمهم الله و بعضی از صحابه می‌گویند: جمع بین دو نماز در سفر و در مطر (یعنی: در وقت باریدن باران) جواز دارد. و بعضی از علماء که عامه احناف باشند می‌گویند: جمع کردن بین دو نماز جز برای حجاج در روز عرفه بین نماز پیشین و عصر، و در مزدلفه بین نماز شام و خفتن دیگر در هیچ جای و به هیچ سبب دیگری جواز ندارد، و از احادیثی که در جواز جمع بین دو نماز آمده است چنین جواب می‌دهند که این جمع، جمع کردن ظاهری بود نه جمع کردن حقیقی، به این معنی که: نماز ظهر را در آخر وقت آن، و نماز عصر را در اول وقت آن اداء می‌کردند، و همچنین در جمع کردن بین نماز مغرب و عشاء، که گرچه در ظاهر این طور به نظر می‌رسد که بین آن دو نماز جمع کرده‌اند، ولی در حقیقت هر نمازی را در وقتش اداء کرده بودند.

این بود نظر علماء در مورد جمع بین دو نماز، ولی به علاوه آنکه از سیاق احادیث چنین نوع جمع کردنی دانسته نمی‌شود، همچنین با در نظر داشت این تاویل و توجه، حکمت جمع کردن نیز در نظر گرفته نمی‌شود، زیرا حکمت جمع کردن، دفع مشقت از مسافر و از شخصی است که باران برایش سبب اذیت می‌گردد، و با جستجو و مراعات آخر وقت نماز اول، و اول نماز بعدی، نه تنها آنکه مشقت مسافر و شخصی که در باران قرار دارد کم نمی‌شود، بلکه مشقت وی چند برابر هم می‌گردد.

۹- باب: وَقْتُ الْعَصْرِ

باب [۹]: وقت نماز عصر

۳۳۷- حدیثُ اَبی بَرَزَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ فِي ذِكْرِ الصَّلَاةِ تَقَدَّمَ قَرِيبًا وَقَالَ فِي هَذِهِ الرَّوَايَةِ لَمَّا ذَكَرَ الْعِشَاءَ، قَالَ: وَكَانَ يَكْرَهُ النَّوْمَ قَبْلَهَا، وَالْحَدِيثَ بَعْدَهَا [حدیث رقم: ۵۴۸].

۳۳۷- در حدیث ابو برزه - در مورد وقت نمازها - که همین حالا گذشت، این عبارت نیز آمده است که: پیامبر خدا ﷺ از خواب شدن پیش از نماز خفتن، و از صحبت کردن بعد از آن، بدشان می‌آمد^(۱).

و از آن مهتر آنکه: این جمع کردن پیامبر خدا ﷺ در روز بارانی بود، و بدون شک باران در وقتی می‌بارد که هوا ابر آلود است، و درک آخر وقت نماز قبلی، و اول وقت نماز بعدی در روز ابر آلود که ساعتی هم برای شناختن وقت وجود نداشته باشد، شبه مستحیل است، پس این تاویل که نماز قبلی را در آخر وقت آن، و نماز بعدی را در اول وقت آن می‌خوانند، تاویل قوی و قابل اعتمادی به نظر نمی‌رسد، بنابراین جمع کردن بین دو نماز در حالاتی که از پیامبر خدا ﷺ به احادیث صحیح و ثابتی روایت شده است، امر مشروعی بوده و مانعی ندارد، و البته این جمع کردن اختیاری است، اگر کسی می‌خواهد جمع کند، جمع کردن برای جواز دارد، و اگر می‌خواهد که هر نمازی را در وقتش اداء نماید، ادای نماز در وقتش ولو آنکه شخص در سفر باشد، و یا وقت باریدن باران باشد، کار پسندیده و نیکی است.

و اخیراً باید یاد آور شد که جمع بین دو نماز، در نزد کسانی که جمع کردن را جواز می‌دهند، جمع کردن بین نماز ظهر و عصر در وقت یکی از این دو نماز، و جمع کردن بین نماز مغرب و عشاء در وقت یکی از این دو نماز است، و اکثر علماء برآنند که جمع تقدیم بر جمع تاخیر ترجیح دارد، به این معنی که اگر کسی بین نماز پیشین و عصر جمع می‌کند، بهتر است که این دو نماز را در وقت نماز پیشین بخواند، و اگر نماز شام و خفتن را با هم جمع می‌کند، این دو نماز را در وقت نماز شام بخواند.

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

از این جهت پیامبر خدا ﷺ از خواب شدن پیش از نماز خفتن، و از صحبت کردن بعد از آن، بدشان می‌آمد که خواب شدن پیش از نماز عشاء سبب آن می‌شود که اگر شخص خوابش سنگین باشد، نماز عشاء از نزدش فوت شود، و اگر خوابش سنگین نباشد و بتواند نماز عشاء را اداء نماید، چون این شخص پیش از نماز خفتن (عشاء) خوابیده است، تا ساعتها بعد از نماز عشاء خوابش نمی‌برد، و کسی که ساعتها بعد از نماز عشاء خواب نشود، احتمال زیاد موجود است که نه تنها

۳۳۸- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: «كُنَّا نَصَلِّي الْعَصْرَ، ثُمَّ يَخْرُجُ الْإِنْسَانُ إِلَى بَنِي عَمْرِو بْنِ عَوْفٍ، فَتَجِدُهُمْ يُصَلُّونَ الْعَصْرَ» [رواه البخاري: ۵۴۸].

۳۳۸- از انس بن مالک رضی اللہ عنہ روایت است که گفت: ما نماز عصر را وقتی اداء می کردیم که اگر کسی به قبیله (بنی عمرو بن عوف) میرفت، می دید که آن ها هنوز مشغول خواندن نماز عصر هستند^(۱).

۳۳۹- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي الْعَصْرَ وَالشَّمْسُ مُرْتَفِعَةً حَيَّةً، فَيَذْهَبُ الذَّاهِبُ إِلَى الْعَوَالِي، فَيَأْتِيهِمُ وَالشَّمْسُ مُرْتَفِعَةً» وَبَعْضُ الْعَوَالِي مِنَ الْمَدِينَةِ عَلَى أَرْبَعَةِ أَمْيَالٍ أَوْ خَوْهِ [رواه البخاري: ۵۵۰].

۳۳۹- و از انس بن مالک رضی اللہ عنہ روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم نماز عصر را اداء می کردند، و آفتاب بلند و درخشان بود، شخصی که به (عوالی) می رفت و چون به آنجا می رسید، می دید که آفتاب هنوز بلند است، بعضی از قسمت های (عوالی) از مدینه حدود چهار میل و یا چیزی مثل آن، فاصله دارد^(۲).

آنکه برای نماز تهجد برخاسته نتواند، بلکه احتمال آن وجود دارد که نماز فجرش هم فوت شود، و فوت نماز (فجر) ولو آنکه به سبب خواب باشد، کار ناشایست و ناروایی است.

۱- قبیله بنی عمرو در دو میلی مدینه و در نزدیک قباء قرار داشت، و سبب تاخیر نماز این مردم آن بود که آن ها اهل کار و زراعت بودند، و بعد از فارغ شدن از کارهای خود می آمدند و نماز می خواندند.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) عوالی عبارت از بلندی هایی است که به طرف جنوب شرق مدینه منوره در نزدیکی های قباء قرار دارد، عوالی منطقه زیادی را دربر می گیرد، قسمت های اول آن از مدینه دو میل، و قسمت های اخیر آن، هفت تا هشت میل فاصله دارد، و چون یک میل به حساب فعلی حدود یکهزار و ششصد متر است، بنابراین اگر کسی که به قسمتی از عوالی که چهار میل فاصله داشته باشد برود، تقریباً حدود بیش از شش کیلو متر راه را باید بپیماید، و پیمودن این فاصله اگر کسی تند راه برود، حدود یک ساعت و یا چیزی بیشتر از آن را دربر می گیرد.

(۲) بنابراین اکثر علماء گفته اند که اول وقت عصر آن است که سایه هر چیزی همانند آن گردد، ولی علمای احناف و علمای دیگری که با آن ها هم نظر هستند می گویند که اول وقت عصر آن است که سایه هر چیزی دو چند آن گردد، و از این حدیث این طور جواب می دهند که: اگر کسی نماز عصر را در وقتی که سایه هر چیزی دو چند آن می گردد اداء نماید، و فاصله شش کیلومتری

۱۰- باب: مَنْ فَاتَتْهُ الْعَصْرُ

باب [۱۰]: کسی که نماز عصرش فوت گردد

۳۴۰- عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الَّذِي تَفَوُّتَهُ صَلَاةُ الْعَصْرِ، كَأَنَّما وَتَرَ أَهْلَهُ وَمَالَهُ» [رواه البخاري: ۵۵۴].

۳۴۰- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم فرمودند: «کسی که نماز عصرش فوت می‌شود، مانند کسی است که اهل و اموالش از بین رفته و تنها مانده است»^(۱).

۱۱- باب: مَنْ تَرَكَ الْعَصْرَ

باب [۱۱]: حکم کسی که نماز عصر را ترک می‌کند

۳۴۱- عَنْ يُرَيْدَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّه قَالَ فِي يَوْمٍ ذِي عَيْمٍ، فَقَالَ: بَكَرُوا بِصَلَاةِ الْعَصْرِ، فَإِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ تَرَكَ صَلَاةَ الْعَصْرِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ» [رواه البخاري: ۵۵۳].

۳۴۱- روایت است که بریده رضی الله عنه در روز ابر آلودی گفت: نماز عصر را [به زودی] در اول وقت آن بخوانید، زیرا پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم فرمودند: «کسی که نماز عصر را ترک کند، عملش حبطه و باطل می‌گردد»^(۲).

را بیمایید، مانعی ندارد که آفتاب هنوز بلند بوده و درخشش و روشنی خود را از دست نداده باشد، والله تعالی اعلم.

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

گرچه ترک هر نمازی گناه است و مستوجب عقوبت الهی می‌باشد، ولی اینکه نماز عصر در اینجا مشخص گردیده است، سببش این است که در این وقت ملائکه شب و روز با هم جمع می‌شوند، و دیگر اینکه نماز عصر نماز (وسطی) است، و از اینجا است که به ادای آن تاکید بیشتری شده است، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿حَفِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ﴾ ﴿۱۳۷﴾ و بنا به قول اکثر علماء مراد از (نماز وسطی) نماز عصر است.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱۲- باب: فضلِ صَلَاةِ الْعَصْرِ

باب [۱۲]: فضیلت نماز عصر

۳۴۲- عَنْ جَرِيرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كُنَّا عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَنَظَرَ إِلَى الْقَمَرِ لَيْلَةً فَقَالَ: «إِنَّكُمْ سَتَرُونَ رَبَّكُمْ، كَمَا تَرُونَ هَذَا الْقَمَرَ، لَا تُضَامُونَ فِي رُؤْيَيْهِ، فَإِنْ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ لَا تُغْلَبُوا عَلَى صَلَاةٍ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلِ غُرُوبِهَا فَافْعَلُوا» ثُمَّ قَرَأَ: ﴿وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ﴾ [رواه البخاري: ۵۵۴].

۳۴۲- از جریره رضی الله عنه روایت است که گفت: با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بودیم، شبی به طرف ماهتاب نظر کرده و فرمودند:

«شما پروردگار خود را مثلی که همین ماهتاب را می بینید، خواهید دید، و در دیدن او مورد ستم و ظلم قرار نمی گیرید، و اگر امکان بود که برای ادای نماز فجر و نماز عصر، تحت فشار گرفتاری قرار نگیرید، این دو نماز را اداء نماید»^(۱).

بعد از آن، این آیه کریمه را تلاوت نمودند (و پیش از طلوع آفتاب، و پیش از غروب آن، به ستایش پروردگارت، تسبیح بگو)^(۲).

(۱) در اینکه مراد از باطل شدن عمل به سبب ترک نماز عصر چیست؟ علماء اختلاف نظر دارند، بعضی نظر به ظاهر حدیث می گویند که ترک نماز عصر سبب بطلان همه اعمالش می شود، وعده دیگری می گویند: که این سیاق به جهت زجر و تشدید است، بنابراین، مراد از آن این است که برکت همان کاری که به سبب آن نماز عصر را ترک کرده است، از بین می رود، نه ثواب همه اعمالش، زیرا جز از شرک به خدا، هیچ عمل دیگری سبب بطلان اعمال نیک انسان نمی شود.

(۲) اینکه بریده رضی الله عنه این سخن را خوب ندانسته و به این کار و آن کار مشغول می گردد، و با خود می گوید که این لحظه و لحظه دیگر نماز را خواهم خواند، و وقتی متوجه می شود، که می بیند آفتاب غروب کرده است، و یا نزدیک به غروب است، و البته این در وقتی بود که ساعتی وجود نداشت، ولی اکنون که ساعت و دیگری وسائل وقت شناسی در همه جا به وفرت وجود دارد، اگر کسی به غم نماز خود باشد، برایش فرقی بین روز ابر آلود و غیر ابر آلود نیست، و می تواند نمازش را در همان وقت معینش به طور دقیق اداء نماید.

۱- یعنی: تا سرحد امکان بکوشید که کارهای دنیوی شما، مانع نماز فجر و نماز عصرتان نشود.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) مراد از تسبیح گفتن در این آیه کریمه، نماز خواندن است.

۳۴۳- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «يَتَعَاقِبُونَ فِيكُمْ مَلَائِكَةٌ بِاللَّيْلِ وَمَلَائِكَةٌ بِالنَّهَارِ، وَيَجْتَمِعُونَ فِي صَلَاةِ الْفَجْرِ وَصَلَاةِ الْعَصْرِ، ثُمَّ يَعْرُجُ الَّذِينَ بَأْتُوا فِيكُمْ، فَيَسْأَلُهُمْ وَهُوَ أَعْلَمُ بِهِمْ: كَيْفَ تَرَكْتُمْ عِبَادِي؟ فَيَقُولُونَ: تَرَكْنَاهُمْ وَهُمْ يُصَلُّونَ، وَأَتَيْنَاهُمْ وَهُمْ يُصَلُّونَ» [رواه البخاري: ۵۵۵].

۳۴۳- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«ملائکه در روز، و ملائکه در شب به طور نوبتی با شما هستند، [و این ملائکه] در نماز صبح و نماز عصر با هم جمع می‌شوند، بعد از آن ملائکه که شب با شما بودند، بالا می‌روند، و [باری تعالی] در حالی که خودش به حال بندگان خود از همه واقف‌تر است، از ایشان می‌پرسد: بندگان مرا در چه حالتی ترک نمودید؟ می‌گویند: آن‌ها را در حالی ترک نمودیم که نماز می‌خواندند، و در حالی نزدشان رفتیم که نماز می‌خواندند»^(۱).

۲) گرچه اهتمام در ادای همه نمازها لازمی است، ولی از این جهت به ادای نماز صبح و عصر به طور مشخص تأکید گردیده است که در این دو نماز، فضایل بیشتری وجود دارد، از آن جمله اینکه ملائکه در این دو وقت با هم جمع می‌شوند، به این طریق که بعد از نماز صبح، هنگام رفتن ملائکه روز و آمدن ملائکه شب است، و چه بهتر که در این دو وقت، شخص مسلمان از عبادت پروردگارش برگشته و واجب خود را اداء کرده باشد، چنان‌چه حدیث بعدی شاهد این مدعا است، و دیگر آنکه صبح وقت توزیع ارزاق، و وقت غروب هنگام تقدیم اعمال بندگان است، و کسی که در این دو وقت مشغول ادای عبادت پروردگارش باشد، خداوند در رزق و عملش برایش برکت می‌دهد.

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) لفظ حدیث نبوی (یتعاقبون) می‌باشد، ولی از نگاه قانون لغت عربی باید مفرد می‌بود، زیرا فاعلش متاخر است، و وقتی که فاعل متاخر باشد، باید فعل در همه حالت مفرد بیاید، و اینکه در اینجا به صیغه جمع آمده است، سببش این است که: در لغت (بنی حارث) در چنین سیاقی، فعل را به صیغه جمع ذکر می‌کنند، و سیاق حدیث نبوی شریف به اساس لغت آن‌ها آمده است.

۲) اینکه مراد از این ملائکه (حفظه) است و یا غیر آن دو نظر وجود دارد، جمهور علماء بر این نظراند که مراد از این‌ها همان ملائکه (حفظه) است، ولی امام قرطبی با تعلیل معقولی که می‌آورد می‌گوید: که این‌ها ملائکه دیگری غیر (حفظه) هستند، زیرا هیچ دلیل شرعی وجود ندارد که (حفظه) انسان را ترک می‌کنند، و یا اینکه (حفظه) شب غیر از (حفظه) روز است، و علاوه بر آن اگر مراد از این ملائکه (حفظه) می‌بودند، باید از دیگر کارهای بنده به جز از حالت ترک نیز از آن‌ها پرسان می‌شد، ولی چون تنها از حالت ترک کردن از آن‌ها پرسان می‌شود، معلوم می‌شود که این‌ها ملائکه دیگری غیر از (حفظه) می‌باشند.

۱۳- باب: مَنْ أَدْرَكَ رَكْعَةً مِنَ الْعَصْرِ قَبْلَ الْغُرُوبِ

باب [۱۳]: کسی که یک رکعت از عصر را پیش از غروب دریابد

۳۴۴- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا أَدْرَكَ أَحَدُكُمْ سَجْدَةً مِنْ صَلَاةِ الْعَصْرِ، قَبْلَ أَنْ تَغْرُبَ الشَّمْسُ، فَلْيُتِمَّ صَلَاتَهُ، وَإِذَا أَدْرَكَ سَجْدَةً مِنْ صَلَاةِ الصُّبْحِ، قَبْلَ أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ، فَلْيُتِمَّ صَلَاتَهُ» [رواه البخاري: ۵۵۶].

۳۴۴- و از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «اگر کسی یک سجده از نماز عصر را پیش از آنکه آفتاب غروب نماید، دریابد، نماز خود را تمام نماید، و اگر یک سجده از نماز صبح را پیش از طلوع آفتاب دریابد، نماز خود را تمام نماید»^(۱).

۳) حکمت از سؤال ملائکه - با وجود علم کامل خداوند متعال به احوال بندگان - آن است که خداوند متعال بندگان مطیع و عابد خود را در نزد ملائکه مورد عزت و احترام قرار دهد، و آن‌ها را بر اینکه بندگان من به طاعت و عبادت من مشغول هستند، شاهد بگیرد، و حکمت از خلق انسان را برای آن‌ها مؤکد سازد، زیرا ملائکه در وقت خلق انسان گفته بودند که: آیا کسی را خلق می‌کنی که در زمین به فساد کاری پرداخته و خونریزی نماید، و ما به تسبیح و تقدیس تو مشغولیم، و خداوند در جواب آن‌ها گفته بود که: من چیزهای را می‌دانم که شما نمی‌دانید ﴿أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ [البقره: ۳۰].

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

مراد از سجده - طوری که در روایات دیگری آمده است - یک رکعت کامل است، بنابراین جمهور علماء نظر به ظاهر این حدیث می‌گویند: کسی که یک رکعت از نماز عصر را پیش از غروب آفتاب، و یا یک رکعت از نماز فجر را پیش از طلوع آفتاب درک نماید، نمازش را تمام نماید، و نمازش در وقت خود اداء گردیده است، و علمای احناف نسبت به نماز عصر با جمهور هم نظر هستند، ولی در مورد نماز فجر می‌گویند: اگر کسی یک رکعت از نماز فجر را پیش از طلوع آفتاب اداء نمود، و ادای رکعت دیگرش هنگام طلوع آفتاب واقع گردید، نمازش فاسد می‌شود، و برای اثبات قول خود تعلیلات عقلی زیادی آورده و این حدیث را نیز به شکل معقولی تاویل نموده‌اند، که ذکر این تعلیلات و تاویلات به درازا می‌کشد، از این جهت از ذکر آن‌ها خود داری می‌نمایم.

۳۴۵- عَنِ عَبْدِ اللَّهِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، يَقُولُ: «إِنَّمَا بَقَاؤُكُمْ فِيمَا سَلَفَ قَبْلَكُمْ مِنَ الْأُمَمِ كَمَا بَيَّنَّ صَلَاةَ الْعَصْرِ إِلَى غُرُوبِ الشَّمْسِ، أَوْ تِيَّ أَهْلَ التَّوْرَةِ التَّوْرَةَ، فَعَمِلُوا حَتَّى إِذَا انْتَصَفَ النَّهَارُ عَجَزُوا، فَأَعْطُوا قَيْرَاطًا قَيْرَاطًا، ثُمَّ أُوتِيَ أَهْلَ الْإِنْجِيلِ الْإِنْجِيلَ، فَعَمِلُوا إِلَى صَلَاةِ الْعَصْرِ، ثُمَّ عَجَزُوا، فَأَعْطُوا قَيْرَاطًا قَيْرَاطًا، ثُمَّ أُوتِيَ الْقُرْآنَ، فَعَمِلْنَا إِلَى غُرُوبِ الشَّمْسِ، فَأَعْطِينَا قَيْرَاطِينَ قَيْرَاطِينَ، فَقَالَ: أَهْلُ الْكِتَابِينَ: أَيُّ رَبَّنَا، أَعْطَيْتَ هَؤُلَاءِ قَيْرَاطِينَ قَيْرَاطِينَ، وَأَعْطَيْتَنَا قَيْرَاطًا قَيْرَاطًا، وَنَحْنُ كُنَّا أَكْثَرَ عَمَلًا؟ قَالَ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: هَلْ ظَلَمْتُمْ مِنْ أَجْرِكُمْ مِنْ شَيْءٍ؟ قَالُوا: لَا، قَالَ: فَهُوَ فَضْلِي أَوْ تِيهِ مِنْ أَشَاءٍ» [رواه البخاري: ۵۵۷].

۳۴۵- از عبدالله بن عمر رضی اللہ عنہما روایت است که از پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم شنیده است که فرمودند: «مدت بقای شما به امت‌های گذشته، مانند نسبت بین نماز عصر تا غروب آفتاب است، برای اهل تورات، تورات داده شد، و آن‌ها تا نصف روز به آن عمل نمودند، سپس [از عمل کردن به آن] عاجز گشتند، از این جهت برای هر کدام آن‌ها یک یک قیراط، مزد داده شد.

بعد از آن برای اهل انجیل، انجیل داده شد، و آن‌ها تا نماز عصر به آن عمل نمودند، بعد از آن [از عمل کردن به آن] عاجز گشتند، از این جهت برای آن‌ها یک یک قیراط مزد داده شد.

بعد از آن برای ما قرآن داده شد، و ما به آن تا غروب آفتاب عمل نمودیم، پس برای ما دو دو قیراط مزد داده شد.

اهل آن دو کتاب [یعنی: یهود و نصارا] گفتند: پروردگارا! برای این‌ها [یعنی: برای مسلمانان] دو دو قیراط، و برای ما یک یک قیراط مزد دادی، در حالی که ما از آن‌ها بیشتر کار کرده بودیم^(۱).

خداوند جلّ جلاله گفت: مگر در مورد مزد دادن برای شما ظلم کرده‌ام؟

۱- این عبارت حدیث نبوی شریف اشاره بر این دارد که دخول وقت نماز عصر، هنگامی است که سایه هر چیزی دو چندان گردد، زیرا اگر دخول وقت عصر، از هنگام یک چند شدن سایه هر چیزی باشد، وقت عصر با وقت پیشین مساوی می‌گردد، در حالی که یهود و نصاری گفتند که مایان از آن‌ها وقت بیشتری کار کردیم، این ما جری در روز قیامت واقع می‌شود، و پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم به اساس وحی، و یا کشف و الهام از آن خبر داده‌اند.

گفتند: نه.

خداوند متعال گفت: پس این [مزدی را که برای مسلمانان داده‌ام] فضل و مهربانی من است، و فضل و مرحمت خود را برای هر کسی که خواسته باشم می‌دهم»^(۱).

۱۴ - باب: وَقْتِ الْمَغْرِبِ

باب [۱۴]: وقت نماز مغرب

۳۴۶- عَنْ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: «كُنَّا نُصَلِّي الْمَغْرِبَ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَيَنْصَرِفُ أَحَدُنَا وَإِنَّهُ لَيُبْصِرُ مَوَاقِعَ نَبَلِهِ» [رواه البخاري: ۵۵۹].

۳۴۶- از رافع بن خدیج رضی الله عنه^(۲) روایت است که گفت: نماز مغرب را با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌خواندیم، و کسی که از نماز برمی‌گشت جای تیره‌های خود را [بر روی دیوار] می‌دید^(۳).

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) امت محمد صلی الله علیه و آله با آنکه عمل کمتری انجام داده باشند، برای‌شان از طرف خداوند متعال مزد بیشتری داده می‌شود، و این فضل و مرحمت خداوند متعال نسبت به امت محمدی است.

(۲) امام ابو زید دبوسی با تفصیل و تعلیلی که در کتاب (الأسرار) ذکر کرده است با استدلال به این حدیث گفته است که: وقت نماز عصر وقتی است که سایه هر چیز دو چند آن می‌شود.

(۳) همچنین بعضی از احناف با استناد بر این حدیث گفته‌اند که: وقت نماز ظهر تا وقتی که سایه هر چیز دو چند آن گردد، ادامه می‌یابد، و البته هیچیک از این استدلال‌های خالی از مناقشه و اخذ ورد نیست، برای تفصیل بیشتر آن می‌توان به کتاب عمدة القاری، و کتاب فتح الباری در شرح این حدیث مراجعه نمود.

۲- وی رافع بن خدیج بن رافع انصاری است، در اکثر غزوات با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله اشتراک داشته است، در غزوة احد تیری به گردنش اصابت نمود، تیر را از گردنش کشیدند، ولی سر تیر تا وقتی که مرد، در گردنش باقی ماند، و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برایش گفتند که: «در روز قیامت برایت شهادت خواهیم داد»، در زمان عبدالملک بن مروان زخمش تازه شد، و به اثر آن در سال هفتاد و چهارم، به سن هشتاد و شش سالگی وفات نمود، اسد الغابه (۱۵۱/۲).

۳- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) در موضوع دیدن جای تیره‌ها احمد بن حنبل رضی الله عنه در مسند خود از علی بن بلال از مردمی از انصار روایت می‌کند که گفت: (چون از نماز شام بیرون می‌شدیم، تا وقتی که به خانه‌های خود می‌رسیدیم، تیراندازی می‌کردیم، و جای تیره‌های ما بر ما پوشیده نبود).

۳۴۷- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: «كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي الظُّهْرَ بِالْهَاجِرَةِ، وَالْعَصْرَ وَالشَّمْسُ نَقِيَّةً، وَالْمَغْرِبَ إِذَا وَجِبَتْ، وَالْعِشَاءَ أَحْيَانًا وَأَحْيَانًا، إِذَا رَأَهُمْ اجْتَمَعُوا عَجَلًا، وَإِذَا رَأَهُمْ أَبْطَأُوا آخَرَ، وَالصُّبْحَ كَانُوا - أَوْ كَانَ - النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّيهَا بَعَلَسٍ» [رواه البخاري: ۵۶۰].

۳۴۷- از جابر بن عبدالله رضي الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نماز پیشین (ظهر) را در وقت زوال می خواندند. و نماز عصر را در وقتی که هنوز آفتاب درخشان بود.

و نماز شام (مغرب) را هنگامی که آفتاب غروب می کرد. ولی نماز خفتن (عشاء) را گاهی به تاخیر و گاهی به عجله می خواندند، اگر می دیدند که مردم جمع شده اند، تعجیل می کردند، و اگر می دیدند که مردم دیرتر آمده اند، آن را به تاخیر می انداختند.

و نماز صبح (فجر) را پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به تاریکی اداء می کردند^(۱).

(۲) این حدیث دلالت بر این دارد که وقت نماز شام (مغرب) مجرد غروب آفتاب است، زیرا اگر طوری که بعضی ها می گویند: دخول وقت نماز شام (مغرب) بعد از بالا آمدن سیاهی باشد، در این حالت بعد از اینکه نماز خوانده شود، هوا کاملاً تاریک می شود، و کسی جای تیر را بر روی دیوار دیده نمی تواند.

(۳) در نماز شام (مغرب) نباید قراءت را طولانی کرد، زیرا طولانی کردن قراءت سبب آن می شود که هوا تاریک شود، و وقت مغرب خارج شود.

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) در این حدیث نبوی شریف اوقات نمازهای پنجگانه به تفصیل بیان گردیده است.

(۲) ادای نماز در اول وقت آن بهتر است، و بدون ضرورت نباید ادای آن را به تأخیر انداخت.

(۳) در تأخیر نماز عشاء باکی نیست، و در ادای آن باید حال نمازگذاران مراعات گردد.

۱۵ - باب: مَنْ كَرِهَ أَنْ يُقَالَ لِلْمَغْرِبِ الْعِشَاءُ

باب [۱۵]: کسی که نمی خواست برای نماز مغرب نماز عشاء گفته شود

۳۴۸- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ الْمُزَنِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا تَعْلِبَنَّكُمُ الْأَعْرَابُ عَلَى اسْمِ صَلَاتِكُمُ الْمَغْرِبِ» قَالَ الْأَعْرَابُ: وَتَقُولُ: هِيَ الْعِشَاءُ [رواه البخاري: ۵۶۳].

۳۴۸- از عبدالله مزنی رضی الله عنه ^(۱) روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم فرمودند: «در مورد ادای نماز مغرب، بادیه نشینان شما را تحت تاثیر قرار ندهند». و عبدالله مزنی رضی الله عنه گفت که: مردم بادیه نشین می گفتند که [نماز شام] همین نماز عشاء است ^(۲).

۱۶ - باب: فَضْلِ الْعِشَاءِ

باب [۱۶]: فضیلت نماز عشاء

۳۴۹- أَنَّ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: أَعْتَمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَيْلَةَ بِالْعِشَاءِ، وَذَلِكَ قَبْلَ أَنْ يَفْشَوْا الْإِسْلَامَ، فَلَمْ يَخْرُجْ حَتَّى قَالَ عُمَرُ: نَامَ النِّسَاءُ وَالصَّبِيَانُ، فَخَرَجَ، فَقَالَ لِأَهْلِ الْمَسْجِدِ: «مَا يَنْتَظِرُهَا أَحَدٌ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ غَيْرِكُمْ» [رواه البخاري: ۵۶۶].

۱- وی عبدالله بن مغفل بن عبد غنم مزنی است، در مدینه منوره سکنی گزین گردید، و بعد از آن به بصره رفت و در آنجا در نزدیک مسجد جامع برای خود خانه ساخت، یکی از ده نفری بود که عمر رضی الله عنه آن ها را جهت تعلیم مردم به بصره فرستاده بود، بسیار گریه می کرد، در سال پنجاه و نه هجری در بصره وفات یافت، و بنا به وصیت خودش ابو برزه اسلمی بر وی نماز خواند، اسد الغابه (۲۶۴/۳-۲۶۵).

۲- از احکام و مسائل متعلق به حدیث آنکه:

در تسمیه نماز مغرب، نباید تحت تاثیر بادیه نشینان قرار گرفت و آن را نماز عشاء بنامیم و یا نماز عشاء بدانیم، زیرا این امر سبب آن می شود که نماز مغرب را تا وقت نماز عشاء به تأخیر اندازیم، و تأخیر نماز از وقت معین آن بدون عذر روا نیست.

۳۴۹- از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت: شبی پیش از اینکه اسلام انتشار بیابد، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نماز عشاء را به تأخیر انداختند، و از خانه تا آن وقت بیرون نشدند که عمر رضی الله عنه گفت: زن‌ها و اطفال خواب شده‌اند. بعد از آن بیرون شدند، و برای مردمی که در مسجد بودند، گفتند: «از مردم روی زمین غیر از شما هیچکس دیگری این قدر به انتظار نماز خفتن نمی‌ماند»^(۱).

۳۵۰- عَنْ أَبِي مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كُنْتُ أَنَا وَأَصْحَابِي الَّذِينَ قَدِمُوا مَعِيَ فِي السَّفِينَةِ نُزُولًا فِي بَقِيعِ بَطْحَانَ، وَالتَّيِّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالْمَدِينَةِ، فَكَانَ يَتَنَاوَبُ التَّيِّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عِنْدَ صَلَاةِ الْعِشَاءِ كُلَّ لَيْلَةٍ نَفَرٌ مِنْهُمْ، فَوَافَقْنَا التَّيِّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَا وَأَصْحَابِي، وَلَهُ بَعْضُ الشُّغْلِ فِي بَعْضِ أَمْرِهِ، فَأَعْتَمَ بِالصَّلَاةِ حَتَّى ابْهَارَ اللَّيْلِ، ثُمَّ خَرَجَ التَّيِّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَصَلَّى بِهِمْ، فَلَمَّا قَضَى صَلَاتَهُ، قَالَ لِمَنْ حَضَرَهُ: «عَلَى رِسْلِكُمْ، أَتَشْرَوْنَ، إِنْ مِنْ نِعْمَةِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ، أَنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ يُصَلِّي هَذِهِ السَّاعَةَ عَيْرِكُمْ» أَوْ قَالَ: «مَا صَلَّى هَذِهِ السَّاعَةَ أَحَدٌ عَيْرِكُمْ» لَا يَدْرِي أَيَّ الْكَلِمَتَيْنِ قَالَ، قَالَ أَبُو مُوسَى فَرَجَعْنَا، فَفَرِحْنَا بِمَا سَمِعْنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ [رواه البخاري: ۵۶۷].

۳۵۰- از ابو موسی رضی الله عنه روایت است که گفت: من و همراهانم که با من به کشتی آمده بودند، به (بقیع بطحان) [که وادی است در مدینه منوره] منزل گزیدیم، و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در مدینه بودند^(۲).

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله این سخن را که: «از مردم روی زمین غیر از شما هیچکس دیگری این قدر به انتظار نماز خفتن نمی‌ماند» در زمانی گفتند که جز در مدینه منوره در جای دیگری نماز خوانده نمی‌شد، و اگر خوانده می‌شد، آنقدر که در مدینه منوره به انتظار نماز خفتن می‌ماندند، در دیگر جاها اینقدر به انتظار نمی‌ماندند، و در ادیان دیگر نمازی نبود، و اگر بود نماز خفتن (عشاء) نبود.

۲- قصه کسانی که با ابو موسی اشعری به کشتی آمده بودند از این قرار است که چون ابو موسی در اوایل اسلام در مکه مکرمه مسلمان شد، به نزد قوم خود در یمن برگشت، و چون تصمیم گرفت که دوباره نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بیاید، با عده از قوم خود به کشتی نشست، و به اثر غلط کردن راه، و یا به اثر باد، کشتی‌شان به طرف حبشه رفت، و هنگامی که جعفر رضی الله عنه با همراهان خود به حبشه

هر شب در وقت نماز عشاء عده از آن‌ها به نوبت در خدمت پیامبر خدا ﷺ می‌بودند، شبی نوبت رفتن در خدمت پیامبر خدا ﷺ برای من و همراهانم رسید، [در این شب] پیامبر خدا ﷺ مشغول بعضی کارها بودند^(۱)، از این سبب نماز خفتن را تا نیمه شب، به تاخیر انداختند، بعد از آن آمدند و برای مردم امامت دادند.

چون از ادای نماز فارغ شدند، برای کسانی که نزدشان حاضر بودند، گفتند: «آرام باشید! و مژده باد شما را که از جمله نعمت‌های خداوند بر شما این است که: در این ساعت هیچ مردم دیگری غیر از شما نماز نمی‌خواند»، و یا چنین فرمودند که: «در این ساعت هیچکسی غیر از شما نماز نخوانده است».

راوی نمی‌داند که پیامبر خدا ﷺ کدام یک از این دو عبارت را گفتند. ابو موسی گفت که: ما برگشتیم و از آنچه که از پیامبر خدا ﷺ شنیده بودیم خوشحال بودیم^(۲).

۱۷ - باب: النَّوْمُ قَبْلَ الْعِشَاءِ لِمَنْ غَلِبَ

باب [۱۷]: خواب شدن پیش از نماز عشاء برای کسی که خوابش بگیرد

۳۵۱- حدیث: أَعْتَمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالْعِشَاءِ وَ نَادَاهُ عَمْرُ تَقَدَّمَ، وَ فِي هَذَا زِيَادَةٌ، قَالَتْ: وَ كَانُوا يُصَلُّونَ فِيمَا بَيْنَ أَنْ يَغِيبَ الشَّفَقُ إِلَى ثُلُثِ اللَّيْلِ الْأَوَّلِ. وَ فِي رَوَايَةٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ - : فَخَرَجَ نَبِيُّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، كَأَنِّي أَنْظُرُ

مهاجرت کرده بود، عزم رفتن به نزد پیامبر خدا ﷺ را گرفتند، ابو موسی ﷺ نیز با همراهان خود، همراه جعفر ﷺ به راه افتادند، و از این جهت آن‌ها را (اهل سفینه) و یا (اهل سفینتین) می‌گویند.

۱- گویند: که مصروفیت‌شان در این شب، آماده کردن گروهی برای جهاد بود.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) تأخیر نماز عشاء برای کسانی که تأخیر سبب مشکلات برای آن‌ها نمی‌گردد، روا است، ولی اگر تأخیر سبب مشکلات برای آن‌ها می‌شد، مستحب است که امام نماز را در اول وقت آن اداء نماید.

(۲) سبب خوشی ابو موسی و همراهانش این بود که پیامبر خدا ﷺ برای آن‌ها گفتند که غیر از شما هیچکس دیگری در این وقت شب نماز نمی‌خواند، و خوشحالی دیگرشان این بود که نماز خفتن (عشاء) را به امامت پیامبر خدا ﷺ خوانده بودند.

إِلَيْهِ الْآنَ، يَقْطُرُ رَأْسُهُ مَاءً، وَاضِعًا يَدَهُ عَلَى رَأْسِهِ، فَقَالَ: «لَوْلَا أَنْ أَشَقَّ عَلَى أُمَّتِي، لَأَمَرْتُهُمْ أَنْ يُصَلُّوَهَا هَكَذَا» [رواه البخاري: ٥٧١].

۳۵۱- در حدیث [عائشه رضی اللہ عنہا] که پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم نماز خفتن را در تاریکی اداء نمودند و عمر رضی اللہ عنہ برای شان گفته بود که: [زن ها و طفل ها خوابیده اند]: این عبارت نیز آمده است که [عائشه رضی اللہ عنہا] گفت که: [نماز خفتن] را بین غروب شفق آفتاب، و بین (سه یک) اول شب، می خواندند.

و در روایتی از ابن عباس رضی اللہ عنہما آمده است که گفت: پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم بر آمدند، و گویا که من همین حالا به طرف شان نگاه می کنم که آب از سر شان می چکید، و در حالی که دست خود را روی سر خود گذاشته بودند فرمودند: «اگر سبب مشقت بر امت خود نمی شدم، به آن ها امر می کردم که نماز خفتن چنین وقتی بخوانند»^(۱).

۳۵۲- وَحَكَ ابْنُ عَبَّاسٍ: كَيْفَ وَضَعَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى رَأْسِهِ يَدَهُ، فَبَدَدَ بَيْنَ أَصَابِعِهِ شَيْئًا مِنْ تَبْدِيدِ، ثُمَّ وَضَعَ أَطْرَافَ أَصَابِعِهِ عَلَى قَرْنِ الرَّأْسِ، ثُمَّ صَمَّهَا يُرْهَهَا كَذَلِكَ عَلَى الرَّأْسِ، حَتَّى مَسَّتْ إِبْهَامُهُ طَرَفَ الْأُذُنِ، مِمَّا يَلِي الْوَجْهَ عَلَى الصُّدْغِ، وَنَاحِيَةِ اللَّحْيَةِ، لَا يَقْصُرُ وَلَا يَبْطِشُ إِلَّا كَذَلِكَ [رواه البخاري: ٥٧١].

۳۵۲- وابن عباس رضی اللہ عنہما کیفیتی را که پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم دست خود را بر روی سر خود نهادند، [به طریق عملی بیان نمود، به این طریق که]:

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) مراد از این وقتی که پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم می خواستند امت خود را - در صورت عدم مشقت به آن ها - به آن امر کنند، ثلث اول شب بود، و این نظر اکثر علماء از صحابه و فقهاء است، ولی نظر عده دیگری آن است که مراد از این وقت نیمه شب است، زیرا در حدیث دیگری که حاکم آن را روایت کرده است، آمده است که: «اگر سبب مشقت برای مردم خود نمی شدم، نماز خفتن (عشاء) را تا نیمه شب به تأخیر می انداختم»، و بالاخره عده از علماء می گویند که ادای نماز خفتن (عشاء) در اول وقت آن بهتر است.

(۲) باید کسانی که برای مردم امامت می دهند متوجه باشند که به سبب انجام دادن کارهای استحبابی سبب مشقت برای مردم نشوند، زیرا به طور یقین تأخیر نماز خفتن تا ثلث اول شب، و یا تا نیم شب، کار نیک و مستحبی بود، ولی نبی کریم صلی اللہ علیہ وسلم با مراعات اینکه این کار استحبابی سبب مشکلات برای امت شان نشود، از آن صرف نظر نمودند.

انگشتان خود را بر فرق سر خود گذاشت، بعد از آن انگشتان خود را به هم نزدیک نمود، و همانطور آن‌ها را روی سر خود حرکت می‌داد، تا اینکه انگشت‌هایش به کنار گوش از ناحیه که به طرف روی ولحیه نزدیک است تماس نمود.
[و گفت: که پیامبر خدا ﷺ این کار را، نه از این آرام‌تر، و نه هم شتابانه‌تر انجام می‌دادند^(۱)].

۱۸ - باب: وَقْتُ الْعِشَاءِ إِلَى نِصْفِ اللَّيْلِ

باب [۱۸]: وقت نماز عشاء تا نیم شب است

۳۵۳- وَرَوَى أَنَسُ، فَقَالَ فِيهِ: «كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى وَبَيْصِ خَاتَمِهِ لَيْلَتَيْدٍ» [رواه البخاری:

[۵۷۲].

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) صحابه رضی الله عنهم خیلی حریص بودند که به همه اقوال، و افعال و آثار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله متوجه بوده، همه این چیزها را بفهمند و برای دیگران نقل کنند، از این جهت ابن عباس رضی الله عنهما کیفیتی را که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سر خود را خشک کردند، با دقت تمام بیان کرد.

(۲) این حدیث همانطوری که می‌دانید در کتاب (اوقات نماز)، و در باب (خواب شدن پیش از نماز عشاء برای کسی که خوابش بگیرد)، آمده است، و شاید کسی بگوید که مناسبت این حدیث در این کتاب، و در این باب چیست؟ در جواب باید گفت که: امام زبیدی که این کتاب را از صحیح البخاری اختصار نموده است، و عادتش این است که اگر یک حدیث به طور مکرر در صحیح البخاری موجود باشد، و این حدیث در روایات مختلف دارای عبارات مختلفی باشد، در مختصر خود آن را مکرر ذکر می‌کند، ولی عباراتی را که در روایت اول آمده بود، بار دوم ذکر نمی‌کند، ولو آنکه این عمل سبب اخلال به معنی حدیث شود، همانطوری که در این حدیث شده است.

و عبارتی که در این حدیث قبلاً ذکر گردیده بود، و امام زبیدی آن را بار دوم نیاورده است این است که: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بعد از آنکه به آن کیفیت آب سر خود را خشک کردند، گفتند: «اگر سبب مشقت برای امت خود نمی‌شدم، برای آن‌ها امر می‌کردم که نماز خفتن را اینگونه [به تاخیر] بخوانند»، و البته با ذکر این جزء از حدیث نبوی، هم معنی بهتر فهمیده می‌شود، و هم مناسبت حدیث به این کتاب، و باب به طور بهتری ظاهر می‌گردد.

۳۵۳- و انس رضی الله عنه [حدیثی را که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نماز خفتن را تاخیر نمودند] روایت کرده [و می گوید]: گویا که همین حالا، همان شب است، و من به درخشش انگشتر [پیامبر خدا صلی الله علیه و آله] نگاه می کنم^(۱).

۱۹- باب: فَضْلُ صَلَاةِ الْفَجْرِ

باب [۱۹]: فضیلت نماز فجر

۳۵۴- عَنْ أَبِي مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ صَلَّى الْبَرْدَيْنِ دَخَلَ الْجَنَّةَ» [رواه البخاری: ۵۷۴].

۳۵۴- از ابو موسی رضی الله عنه روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که دو نمازی را که در سردی روز واقع است [که نماز صبح و نماز عصر باشد] بخواند، به بهشت می رود»^(۲).

۲۰- باب: وَقْتُ الْفَجْرِ

باب [۲۰]: وقت نماز صبح

۳۵۵- عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ زَيْدَ بْنَ ثَابِتٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، حَدَّثَهُ: «أَنَّهُمْ تَسَحَّرُوا مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ثُمَّ قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ، قُلْتُ: كَمْ بَيْنَهُمَا؟ قَالَ: قَدْرُ خَمْسِينَ أَوْ سِتِّينَ»، يَعْنِي آيَةَ [رواه البخاری: ۵۷۵].

۳۵۵- از انس رضی الله عنه روایت است که زید بن ثابت رضی الله عنه برایش گفت: آن ها [یعنی: صحابه] با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سحری نمودند، بعد از آن به طرف نماز رفتند. پرسیدم: بین سحری و نماز خواندن چه قدر وقت بود؟

۱- و تمام حدیث این است که: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نماز خفتن (عشاء) را تا نیمه شب تاخیر نمودند، بعد از آن نماز را اداء کرده و فرمودند: «مردم نماز را خوانده و خواب شدند، و شما تا وقتی که در انتظار نماز باشید، در حالت نماز خواندن گفته می شوید»، و گویا که همین حالا، همان شب است، و من به درخشش انگشتر [پیامبر خدا صلی الله علیه و آله] نگاه می کنم.

۲- سبب تخصیص این دو نماز طوری که قبلاً یاد آور شدیم فضیلت این دو نماز است، ورنه ادای دیگر نمازها نیز لازمی بوده و سبب رفتن به جنت می شود.

گفت: به اندازه خواندن پنجاه یا شصت آیت^(۱).

۳۵۶- عَنْ سَهْلَ بْنِ سَعْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: «كُنْتُ أَتَسَحَّرُ فِي أَهْلِي، ثُمَّ يَكُونُ سُرْعَةً بِي، أَنْ أُدْرِكَ صَلَاةَ الْفَجْرِ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» [رواه البخاری: ۵۷۷].
۳۵۶- از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت است که گفت: با خانواده ام سحری می کردم و به عجله می آمدم تا نماز فجر را با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دریابم^(۲).

۲۱- باب: الصَّلَاةُ بَعْدَ الْفَجْرِ حَتَّى تَرْفَعَ الشَّمْسُ

باب [۲۱]: نماز خواندن بعد از نماز صبح تا بلند شدن آفتاب

۳۵۷- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: شَهِدَ عِنْدِي رَجُلًا مَرْضِيئُونَ وَأَرْضَاهُمْ عِنْدِي عُمَرُ، «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى عَنِ الصَّلَاةِ بَعْدَ الصُّبْحِ حَتَّى تَشْرُقَ الشَّمْسُ، وَبَعْدَ الْعَصْرِ حَتَّى تَغْرُبَ» [رواه البخاری: ۵۸۱].

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

در حدیث نسائی آمده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای انس رضی الله عنه گفتند: «ای انس! می خواهم روزه بگیرم، چیزی خورا که برایم بده»، انس می گوید: برای شان چیزی خرما و آب آوردم، و این واقعه بعد از اذان دادن بلال بود، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: شخصی را پیدا کن که با من سحری کند، رفتم و زید بن ثابت را دعوت نمودم، او آمد و با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سحری کرد، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بعد از سحری دو رکعت نماز خواندند، و بعد از آن به طرف نماز [فجر] رفتند.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) این حدیث نبوی شریف دلالت بر این دارد که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نماز فجر را در اول وقت آن می خواندند، ولی در حدیث دیگری آمده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «نماز فجر را به روشنی بخوانید، که مزدش بیشتر است».

(۲) امام طحاوی در جمع بین این دو حدیث می گوید که: مراد از حدیث دوم آن است که قراءت را در نماز فجر دراز کنید تا وقتیکه هوا روشن شود، وعده دیگری حدیث دوم را ناسخ حدیث اول می دانند، ولی شاید نظر امام طحاوی راجحتر باشد، زیرا در این صورت به هردو حدیث عمل می شود، ولی در صورت نسخ تنها به حدیث دوم عمل شده و حدیث اول به طور کامل ترک می شود، و عمل به هردو حدیث، بهتر از عمل کردن به یک حدیث و ترک حدیث دیگر است.

۳۵۷- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: مردم قابل قبولی، و از همه شان قابل قبول تر عمر رضی الله عنه برایم خبر داد که: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از نماز خواندن بعد از نماز فجر تا برآمدن آفتاب، و [از نماز خواندن] بعد از نماز عصر تا غروب آفتاب، نهی فرمودند^(۱).

۳۵۸- عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا تَحْرُوا بِصَلَاتِكُمْ طُلُوعَ الشَّمْسِ وَلَا غُرُوبَهَا» [رواه البخاری: ۵۸۲].

۳۵۸- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «قصد نکنید که نماز خواندن تان در هنگام طلوع و غروب آفتاب واقع گردد».

۳۵۹- قَالَ ابْنُ عُمَرَ: وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا طَلَعَ حَاجِبُ الشَّمْسِ فَأَخْرُوا الصَّلَاةَ حَتَّى تَرْتَفِعَ، وَإِذَا غَابَ حَاجِبُ الشَّمْسِ فَأَخْرُوا الصَّلَاةَ حَتَّى تَغِيبَ» [رواه البخاری: ۵۸۳].

۳۵۹- ابن عمر رضی الله عنهما گفت که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «وقتی که گوشه آفتاب برآمد، تا هنگامی که کاملاً بلند می شود، نماز را به تاخیر بیندازید، و وقتی که گوشه آفتاب غروب کرد، تا هنگامی که کاملاً غروب می کند، نماز را به تاخیر بیندازید».

۳۶۰- حَدِيثُ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى عَنْ بَيْعَتَيْنِ، وَعَنْ لِبَسَتَيْنِ، تَقَدَّمَ، وَزَادَ فِي هَذِهِ الرِّوَايَةِ: وَعَنْ صَلَاتَيْنِ: نَهَى عَنِ الصَّلَاةِ بَعْدَ الْفَجْرِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ، وَبَعْدَ الْعَصْرِ حَتَّى تَغْرُبَ الشَّمْسُ، [ر: ۲۳۳] [رواه البخاری: ۵۸۴].

۳۶۰- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از دو بیع، و از دو نوع لباس پوشیدن نهی فرمودند، و این حدیث قبلاً گذشت، و در این روایت این را هم زیاد کرده

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

عامه علماء و از آن جمله علمای احناف با استناد به این حدیث گفته اند که: نفل خواندن بعد از نماز فجر تا طلوع آفتاب، و بعد از نماز عصر تا غروب آفتاب مکروه است، و اینکه در بعضی روایات آمده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بعد از نماز عصر نفل می خواندند، این نفل خواندن خاص برای خود آن حضرت صلی الله علیه و آله می باشد.

است که: از دو نماز [نیز نهی فرمودند]: از نماز خواندن بعد از نماز فجر تا اینکه آفتاب طلوع کند، و از نماز خواندن بعد از عصر تا اینکه آفتاب غروب کند.

۲۲- باب: لَا يَتَحَرَّى الصَّلَاةَ قَبْلَ غُرُوبِ الشَّمْسِ

باب [۲۲]: نباید پیش از غروب آفتاب قصد نماز خواندن را نمود

۳۶۱- عَنْ مُعَاوِيَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: «إِنَّكُمْ لَتُصَلُّونَ صَلَاةً لَقَدْ صَحِبْنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَمَا رَأَيْنَاهُ يُصَلِّيَهَا، وَلَقَدْ نَهَى عَنْهُمَا»، يَعْنِي: الرَّكَعَتَيْنِ بَعْدَ الْعَصْرِ [رواه البخاری: ۵۸۷].

۳۶۱- از معاویه رضی الله عنه^(۱) روایت است که گفت: شما نمازی می‌خوانید که میان که با پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم هم صحبت بودیم، ندیدیم که چنین نمازی خوانده باشند، بلکه از این نوع نماز خواندن نهی فرمودند، یعنی از خواندن دو رکعت نماز بعد از عصر^(۲).

۱- وی معاویه بن صخر بن حرب قرشی اموی است، او و پدر، و مادر و برادرش در روز فتح مکه مسلمان شدند، چندین سال امارت شام را بر عهده داشت، و چندین سال خلافت نمود، و در سال شصت هجری به سن هفتاد و هشت سالگی وفات نمود، و در وقت مرگ وصیت کرد که به پیراهنی که از نبی کریم صلی الله علیه و سلم در نزدش بود، کفن شود، و سر ناخن‌های نبی کریم صلی الله علیه و سلم در نزدش بود، و وصیت کرد که آن ناخن‌ها را ساویده و در چشم و دهانش کنند، و گفت: آنچه که گفتم اجراء کنید، و مرا به ارحم الراحمین بسپارید، و در وقت مرگ خود گفت: ای کاش شخصی از قریش می‌بودم که در گوشه افتاده بودم و به خلافت نمی‌رسیدم، اسد الغابه (۴/۳۸۵-۳۸۸).

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) از این حدیث و از سه حدیث قبلی این طور دانسته می‌شود که نباید بعد از ادای نماز فجر تا طلوع آفتاب، و بعد از ادای نماز عصر تا غروب آفتاب نماز دیگری خواند، و در حدیث مسلم آمده است که همچنین نباید از وقت استواء تا زوال آفتاب نماز خواند.

(۲) سبب نهی از نماز خواندن در این اوقات این است که: مردمی از غیر مسلمانان قصد می‌کردند تا در وقت طلوع و غروب آفتاب نماز خوانده و سجده نمایند، از این جهت پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم امت خود را از نماز خواندن در این اوقات نهی فرمودند، تا به آن‌ها تشبیه نشوند.

(۳) در وقت عصر وقت کراهت بعد از ادای نماز عصر تا غروب آفتاب است، و در وقت فجر وقت کراهت در نزد امام شافعی رحمته الله علیه مانند وقت عصر بعد از ادای نماز فجر تا طلوع آفتاب است، و در

۲۳- باب: مَا يُصَلِّي بَعْدَ الْعَصْرِ مِنَ الْفَوَائِتِ وَنَحْوَهَا

باب [۲۳]: نمازهای قضائی را که می‌توان بعد از عصر اداء نمود

۳۶۲- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: وَالَّذِي ذَهَبَ بِهِ، مَا تَرَكَهُمَا حَتَّى لَقِيَ اللَّهَ، وَمَا لَقِيَ اللَّهَ تَعَالَى حَتَّى تُثْقَلَ عَنِ الصَّلَاةِ، وَكَانَ يُصَلِّي كَثِيرًا مِنْ صَلَاتِهِ قَاعِدًا - تَعْنِي الرَّكَعَتَيْنِ بَعْدَ الْعَصْرِ - «وَكَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّيهِمَا، وَلَا يُصَلِّيهِمَا فِي الْمَسْجِدِ، مَخَافَةَ أَنْ يُثْقَلَ عَلَى أُمَّتِهِ، وَكَانَ يُحِبُّ مَا يُخَفِّفُ عَنْهُمْ» [رواه البخاری: ۵۹۰].

۳۶۲- از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت: قسم به ذاتی که روح آن حضرت رضی الله عنها را قبض نمود، که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تا هنگام رحلت خود، خواندن دو رکعت نماز بعد از عصر را ترک نکردند، و تا وقتی که نماز خواندن برای ایشان مشکل نگردید، به لقاء الله نپیوستند.

وبسا می‌شد که نمازهای خود را به طور نشسته اداء می‌نمودند.

و مراد عائشه رضی الله عنها از این نمازها، دو رکعت نماز بعد از عصر است، و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله این دو رکعت نماز را در مسجد اداء نمی‌کردند، تا مبدا سبب زحمت امت خود گردند، در حالی که همیشه دوست داشتند تا سبب تخفیف برای امت خود باشند^(۱).

نزد احناف و مالکیه از طلوع فجر تا طلوع آفتاب است، بنابراین بعد از طلوع فجر تا طلوع آفتاب بجز از دو رکعت نماز سنت فجر، و نماز فرض نباید نماز دیگری خواند.

(۴) بنا به احادیث متذکره، و احادیث دیگری که در این مورد آمده است، مجموع اوقاتی که نماز خواندن در آن‌ها مکروه است، پنج وقت است. وقت طلوع آفتاب، وقت غروب آفتاب، وقت استواء بعد از طلوع فجر تا طلوع آفتاب به استثنای سنت و فرض نماز فجر، و بعد از نماز عصر تا غروب آفتاب.

(۵) این پنج وقت کراهت نسبت به اوقات است، و حالات دیگری نیز در مذاهب مختلف وجود دارد که نماز خواندن در آن‌ها مکروه است، مانند نماز خواندن در وقت بر پا بودن نماز جماعت، نماز خواندن در وقت خطبه دادن امام برای نماز جمعه، نفل خواندن بعد از غروب آفتاب پیش از ادای فرض نماز شام.

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

اینکه در احادیث گذشته آمده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از نماز خواندن بعد از عصر نهی نموده‌اند، و در این حدیث آمده است که خودشان به طور مستمر تا آخرین ایام حیات خود بعد از عصر، دو

۳۶۳- وَعَنْهَا - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا - قَالَتْ: «رُكْعَتَانِ لَمْ يَكُنْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَدْعُهُمَا سِرًّا وَلَا عَلَانِيَةً: رُكْعَتَانِ قَبْلَ صَلَاةِ الصُّبْحِ، وَرُكْعَتَانِ بَعْدَ الْعَصْرِ [رواه البخاری: ۵۹۲].

۳۶۳- و از عائشه رضی اللہ عنہا روایت است که گفت: دو نماز بود که پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم هیچگاه آن‌ها را در پنهان و آشکارا ترک نمی‌کردند، دو رکعت پیش از نماز صبح، و دو رکعت بعد از نماز عصر^(۱).

رکعت نماز می‌خواندند، سببش این است که: خواندن دو رکعت نماز بعد از نماز عصر، خاص برای خود پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم بود، و نهی از خواندن آن دو رکعت، نسبت به دیگر افراد امت است، و دلیل آن حدیثی است که ابو داود روایت کرده است، و در آن حدیث آمده است که: «پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم بعد از نماز عصر نماز می‌خواندند، و دیگران را از آن منع می‌کردند، و صوم وصال می‌گرفتند، و دیگران را از آن نهی می‌کردند.»

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) مراد از اینکه پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم دو نماز را در پنهان و آشکارا ترک نمی‌کردند، این است که چه تنها بودند، و چه با مردم بودند، این دو نماز را ترک نمی‌کردند، یکی دو رکعت نماز پیش از صبح، و دیگری دو رکعت نماز بعد از نماز عصر.

(۲) بین این حدیث که می‌گوید پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم هیچگاه دو رکعت نماز بعد از عصر را ترک نمی‌کردند، و بین حدیث معاویه رضی اللہ عنہ که این چیز را نفی می‌کند، در ظاهر اختلاف وجود دارد، ولی از نگاه قانون اصولی که می‌گوید: (مثبت بر نافی مقدم است)، حدیث عائشه رضی اللہ عنہا را مقدم شمرده و می‌گوئیم که عائشه رضی اللہ عنہا چون دیده است که پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم همیشه بعد از عصر دو رکعت نماز می‌خواندند، آنچه را که دیده است، از آن خبر داده است، و معاویه رضی اللہ عنہ چون ندیده است که پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم بعد از عصر دو رکعت نماز خوانده باشند، از آنچه که علم داشته است، خبر داده است، و اینکه در حدیث معاویه رضی اللہ عنہ آمده است که پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم از خواندن این دو رکعت نماز منع می‌کردند، دلالت بر این دارد که خواندن این دو رکعت نماز بعد از عصر خاص به خود نبی کریم صلی اللہ علیہ وسلم بوده است، ولی دیگران را از خواندن این دو رکعت نماز منع می‌کردند.

۲۴- باب: الأذان بعد ذهاب الوقت

باب [۲۴]: اذان دادن بعد از خارج شدن وقت

۳۶۴- عَنْ أَبِي قَتَادَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: سِرْنَا مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَيْلَةً، فَقَالَ: بَعْضُ الْقَوْمِ: لَوْ عَرَسَتْ بِنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «أَخَافُ أَنْ تَتَأَمَّوْا عَنِ الصَّلَاةِ» قَالَ بِلَالٌ: أَنَا أَوْقِظُكُمْ، فَاصْطَجَعُوا، وَأَسْنَدَ بِلَالٌ ظَهْرَهُ إِلَى رَاحِلَتِهِ، فَعَلَبْتُهُ عَيْنَاهُ فَنَامَ، فَاسْتَيْقَظَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَقَدْ طَلَعَ حَاجِبُ الشَّمْسِ، فَقَالَ: «يَا بِلَالُ، أَيْنَ مَا قُلْتِ؟» قَالَ: مَا أَلْقَيْتِ عَلَيَّ نَوْمَةً مِثْلَهَا قَطُّ، قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ فَبَضَّ أَرْوَاحَكُمْ حِينَ شَاءَ، وَرَدَّهَا عَلَيْكُمْ حِينَ شَاءَ، يَا بِلَالُ، فَمُ فَادَّنِ بِالنَّاسِ بِالصَّلَاةِ» فَتَوَضَّأَ، فَلَمَّا ارْتَفَعَتِ الشَّمْسُ وَابْيَاضَتْ، قَامَ فَصَلَّى [رواه البخارى: ۵۹۵].

۳۶۴- از ابو قتاده رضی الله عنه روایت است که گفت: شبی با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آهنگ سفر کردیم، بعضی از مردم گفتند: یا رسول الله! چه می‌شود که این آخر شب همین جا بخوابیم؟

فرمودند: «می‌ترسم که وقت نماز به خواب بمانید».

بلال رضی الله عنه گفت: شما بخوابید، من شما را بیدار می‌کنم، [همان بود] که خوابیدند، و بلال رضی الله عنه پشت خود را به شترش تکیه داد، و چون خواب بروی غلبه کرد، خوابید. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هنگامی بیدار شدند که گوشه آفتاب برآمده بود.

فرمودند: «ای بلال! چیزی که گفته بودی کجا شد؟»

گفت: هیچ وقت چنین خوابی بر سرم نیامده بود.

فرمودند: «خداوند تا زمانی که خواست ارواح شما را قبض نمود، و باز زمانی که خواست دوباره برای شما بر گردانید، ای بلال! برخیز و برای مردم جهت نماز خواندن اذان بده».

بعد از آن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وضوء نمودند، و هنگامی که آفتاب بلند گردید، و خوب سفید شد، بر خاسته و نماز خواندند^(۱).

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) به اساس این حدیث برای نماز قضائی باید اذان داد و اقامت گفت.

۲۵- باب: مَنْ صَلَّى بِالنَّاسِ بَجَمَاعَةٍ بَعْدَ ذَهَابِ الْوَقْتِ

باب [۲۵]: کسی که برای مردم بعد از خارج شدن وقت به جماعت نماز خوانده است

۳۶۵- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، جَاءَ يَوْمَ الْخُنْدَقِ، بَعْدَ مَا غَرَبَتِ الشَّمْسُ فَجَعَلَ يَسُبُّ كُفَّارَ قُرَيْشٍ، قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا كِدْتُ أُصَلِّيَ الْعَصْرَ، حَتَّى كَادَتِ الشَّمْسُ تَغْرُبُ، قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «وَاللَّهِ مَا صَلَّيْتُهَا» فَقَمْنَا إِلَى بُطْحَانَ، فَتَوَضَّأَ لِلصَّلَاةِ وَتَوَضَّأْنَا لَهَا، فَصَلَّى الْعَصْرَ بَعْدَ مَا غَرَبَتِ الشَّمْسُ، ثُمَّ صَلَّى بَعْدَهَا الْمَغْرِبَ [رواه البخاری: ۵۹۶].

۳۶۵- از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که: عمر بن خطاب رضی الله عنه روز جنگ خندق، بعد از اینکه آفتاب غروب نموده بود آمد، و شروع به دشنام دادن کفار قریش کرد، و گفت: یا رسول الله! نزدیک بود که نماز عصر را تا غروب آفتاب خوانده نتوانم. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «به خدا قسم است که من تا حالا نماز عصر را نخوانده‌ام». میان برخاستیم [و با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله] به طرف (بطحان) [که وادی است در مدینه منوره] رفتیم، در آنجا، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وضوء ساختند، و ما هم برای نماز وضوء ساختیم، نماز عصر را بعد از آنکه آفتاب غروب نموده بود، خواندند، و بعد از آن نماز مغرب را اداء نمودند^(۱).

(۲) خواندن نماز قضائی به جماعت جواز دارد.

(۳) نماز قضائی نباید در اوقات منهیة خوانده شود، گرچه بعضی از علماء خواندن نماز قضائی را در هر وقتی اجازه داده‌اند.

(۴) کسی که نمازش به سبب عذری فوت می‌گردد، بعضی از علماء می‌گویند که قضا آوردنش فوری نیست، گرچه مستحب است که هرچه زودتر آن را قضاء بیاورد، و اگر بدون عذر فوت شد، آوردنش فوری است، وعده دیگری بر این نظراند که نماز به هر طریقی که فوت شود، قضاء آوردنش فوری است، و حدیث صحیح مسلم به شمار (۶۸۰)، و ابو داود به شماره (۴۳۵) که می‌گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَنْ نَسِيَ الصَّلَاةَ فَلْيُصَلِّهَا إِذَا ذَكَرَهَا» یعنی: کسی که نمازی را فراموش کرد، به مجرد آنکه بیادش آمد، آن را بخواند، دلالت بر این دارد که نماز به هر طریقی که فوت گردد، - خواه به عذر باشد و خواه بدون عذر - باید به صورت فوری قضاء آورده شود.

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۲۶- باب: مَنْ نَسِيَ صَلَاةً فَلْيُصَلِّ إِذَا ذَكَرَهَا

باب [۲۶]: کسی که نمازی را فراموش کرد، هر وقت که یادش آمد، آن را بخواند

۳۶۶- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ نَسِيَ صَلَاةً فَلْيُصَلِّ إِذَا ذَكَرَهَا، لَا كَفَّارَةَ لَهَا إِلَّا ذَلِكَ ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾» [رواه البخاری: ۵۹۷].

۳۶۶- از انس بن مالک رضی الله عنه از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت است که فرمودند: «کسی که نمازی را فراموش می‌کند، هر وقت که به یادش آمد آن را اداء نماید، برایش کفاره دیگری جز این نیست، «و نماز را به یاد من اقامه کن»^(۱).

(۱) (خندق) کلمه فارسی است، که در زبان عربی رواج یافته است، و معنایش حفره است، و در زبان عربی بیشتر به سنگر جنگ و جهاد اطلاق می‌شود، جنگ خندق که به نام غرّه احزاب نیز یاد می‌شود، در سال چهارم هجری واقع گردید، و توضیح بیشتر در مورد این غزوه ان‌شاء الله در جای خودش خواهد آمد.

(۲) ترتیب بین نمازهای قضائی لازم است، مثلاً: اگر کسی نماز ظهر و عصر و مغربش قضاء می‌شود، باید اول نماز ظهر، و بعد از آن نماز عصر، و در اخیر نماز مغرب را قضاء بیاورد.

(۳) اگر کسی باشد که نمازهای بسیاری از وی قضاء شده باشد، بهترین طریق قضاء آوردن آنها این است که بعد از هر نماز وقتی، یک نماز قضائی نیز اداء نماید، و اگر نمازهای را که قضاء نموده است بسیار زیاد باشد، باید بعد از هر نماز وقتی، سه، چهار، و یا پنج نماز قضائی را اداء نماید، زیرا بر عمر انسان اطمینانی نبوده و شاید پیش از قضاء آوردن نمازهای فوتی اجلس به سر رسد، و اول چیزی که از مسلمان در روز قیامت از حقوق الله پرسیان می‌شود، نماز است.

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) اگر کسی نمازی را فراموش می‌کند، و یا به سبب دیگری مانند خواب، بی‌هوشی، مریضی، مشغولیت، به قصد و یا بدون قصد ترک می‌کند، باید آن را قضاء بیاورد، منتهی اگر ترک نماز به سببی باشد که از اختیار انسان خارج باشد، گناهی از ترک آن نماز بر وی نیست، و چیزی که لازم می‌شود قضاء آوردن آن نماز است، و اگر روی قصد و تکاسل ترک می‌شود، شخص مرتکب گناه بس بزرگی گردیده، و باید از این عمل خود توبه نماید.

(۲) نمازهای که ترک می‌شود، چه کم باشد و چه زیاد، باید همه آنها قضاء آورده شود، و بدیل دیگری تا وقتی که شخص زنده است، برای آنها نمی‌باشد، به این معنی که اگر توبه کند، حج فرضی و یا حج نفلی انجام دهد، عمره بجا بیاورد، و یا هر کار نیک دیگری انجام بدهد، باز هم باید

۲۷- باب:

باب [۲۷]

۳۶۷- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَمْ تَزَالُوا فِي صَلَاةٍ مَا انْتَبَرْتُمْ الصَّلَاةَ [رواه البخاری: ۶۰۰].

۳۶۷- و از انس رضی الله عنه روایت که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم فرمودند: «تا وقتی که انتظار نماز را داشته باشید، در حالت نماز خواندن گفته می‌شوید»^(۱).

۲۸- باب:

باب [۲۸]

۳۶۸- حدیثه: علی رأس مائه سنة، تقدّم، وفي رواية هنا عن ابن عمر رضي الله عنهما. قال التّبيّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا يَبْقَى مِمَّنْ هُوَ الْيَوْمَ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ» يُرِيدُ بِذَلِكَ أَنَّهَا تَحْرِمُ ذَلِكَ الْقَرْنَ [رواه البخاری: ۶۰۱].

۳۶۸- حدیث [ابن عمر رضی الله عنهما در مورد اینکه] بعد از صد سال [از این مردمان هیچکسی زنده نخواهد ماند]، قبلاً گذشت، و در روایت دیگری اینجا از ابن عمر رضی الله عنهما آمده است که گفت:

نمازهای را که از وی ترک شده است، قضاء بیاورد، و چیزی را که این اعمال نیک از وی ساقط می‌کنند، گناه ترک نماز است، نه قضاء آوردن نماز.

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

معنی این حدیث نبوی شریف این است که مثلاً: کسی که یک ساعت در مسجد نشسته و انتظار نماز خواندن را می‌کشد، ثوابش مانند ثواب کسی است که در همین یک ساعت مشغول نماز خواندن می‌باشد، ولی چون وجه شبهه در (مشبه به) قوی‌تر از وجود آن در (مشبه) است، بنابراین ثواب کسی که در این یک ساعت مشغول نماز خواندن است، از ثواب کسی که منتظر نماز است، بیشتر است، مثلاً: در حدیثی آمده است که مساوی با سوم حصه قرآن است، به این معنی که اگر کسی ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾^(۱) را سه بار می‌خواند، مانند آن است که تمام قرآن را خوانده باشد، ولی شکی نیست که مشبه به از مشبه قوی‌تر است، یعنی کسی که تمام قرآن را خوانده است، ثوابش بیشتر از کسی است که ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾^(۱) را سه بار خوانده باشد، والله تعالی أعلم.

پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «از کسانی که امروز در روی زمین وجود دارند، هیچکسی باقی نمی ماند» و قصدشان این بود که در این مدت صد سال، تمام اهل این قرن از بین رفته و می میرند^(۱).

۳۶۹- عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّ أَصْحَابَ الصُّفَّةِ، كَانُوا أَنَاسًا فَقَرَاءَ وَأَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ كَانَ عِنْدَهُ طَعَامٌ اثْنَيْنِ فَلْيُدْهَبْ بِثَلَاثٍ، وَإِنْ أَرْبَعٍ فَخَامِسٍ أَوْ سَادِسٍ» وَأَنَّ أَبَا بَكْرٍ جَاءَ بِثَلَاثَةٍ، فَاذْطَلَقَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِعَشْرَةٍ، قَالَ: فَهُوَ أَنَا وَأَبِي وَأُمِّي - فَلَا أُذْرِي قَالَ: وَامْرَأَتِي وَخَادِمٌ - بَيْنَنَا وَبَيْنَ بَيْتِ أَبِي بَكْرٍ، وَإِنَّ أَبَا بَكْرٍ تَعَشَى عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ثُمَّ لَيْثَ حَيْثُ صَلَّيْتَ الْعِشَاءَ، ثُمَّ رَجَعَ، فَلَيْثَ حَتَّى تَعَشَى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَجَاءَ بَعْدَ مَا مَضَى مِنَ اللَّيْلِ مَا شَاءَ اللَّهُ، قَالَتْ لَهُ امْرَأَتُهُ: وَمَا حَبَسَكَ عَنْ أَصْيَافِكَ - أَوْ قَالَتْ: صَيْفِكَ - قَالَ: أَوْ مَا عَشَيْتِيهِمْ؟ قَالَتْ: أَبُو حَتَّى تَجِيءَ، قَدْ عُرِضُوا فَأَبُوا، قَالَ: فَذَهَبْتُ أَنَا فَاخْتَبَأْتُ، فَقَالَ يَا غُنْثَرُ فَجَدِّعْ وَسَبِّ، وَقَالَ: كُلُوا لَا هَنِيئًا، فَقَالَ: وَاللَّهِ لَا أَطْعَمُهُ أَبَدًا، وَإِنَّمِ اللَّهُ، مَا كُنَّا نَأْخُذُ مِنْ لُقْمَةٍ إِلَّا رَبًّا مِنْ أَسْفَلِهَا أَكْثَرُ مِنْهَا - قَالَ: يَعْني حَتَّى شَبِعُوا - وَصَارَتْ أَكْثَرُ مِمَّا كَانَتْ قَبْلَ ذَلِكَ، فَنَظَرَ إِلَيْهَا أَبُو بَكْرٍ فَإِذَا هِيَ كَمَا هِيَ أَوْ أَكْثَرُ مِنْهَا، فَقَالَ لِامْرَأَتِهِ: يَا أُخْتِ بَنِي فِرَاسٍ مَا هَذَا؟ قَالَتْ: لَا وَقُرَّةَ عَيْنِي، لَيْحِي الْآنَ أَكْثَرُ مِنْهَا قَبْلَ ذَلِكَ بِثَلَاثِ مَرَّاتٍ، فَأَكَلَ مِنْهَا أَبُو بَكْرٍ، وَقَالَ: إِنَّمَا كَانَ ذَلِكَ مِنَ الشَّيْطَانِ - يَعْني يَمِينَهُ - ثُمَّ أَكَلَ مِنْهَا لُقْمَةً، ثُمَّ حَمَلَهَا إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَصْبَحَتْ عِنْدَهُ، وَكَانَ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِ عَقْدٍ، فَمَضَى الْأَجَلَ، فَفَرَّقْنَا اثْنَا عَشَرَ رَجُلًا، مَعَ كُلِّ رَجُلٍ مِنْهُمْ أُنَاسٌ، اللَّهُ أَعْلَمُ كَمَّ مَعَ كُلِّ رَجُلٍ، فَأَكَلُوا مِنْهَا أَجْمَعُونَ، أَوْ كَمَا قَالَ [رواه البخارى: ۶۰۲].

۳۶۹- از عبدالرحمن ابن ابی بکر رضی الله عنهما روایت است که اهل (صُفَّة) مردم فقیری بودند^(۱)، و پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «کسی که نان دو نفر را داشته باشد، شخص سومی

۱- و این خبر دادن، علامه دیگری از اعلام نبوت پیامبر خدا ﷺ می باشد، زیرا طوری که بررسی کرده اند، آخرین کسی که از اشخاص موجود در آن زمان وفات نمود، (ابو الطفیل) رضی الله عنه بود، و او آخرین صحابه بود که وفات نمود، و وفاتش در سال یک صد و ده هجری واقع گردید، و در این سال، صد سالی را که پیامبر خدا ﷺ گفته بودند، کامل گردید.

را [از اصحاب صفه] با خود برده و نان بدهد، و کسی که نان چهار نفر را داشته باشد، شخص پنجم یا ششمی را»، و همان بود که ابوبکر رضی الله عنه سه نفر و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ده نفر را با خود بردند. [عبدالرحمن بن ابوبکر رضی الله عنه] گفت که: [اخانواده ما از این افراد تشکیل می شد]: من، پدر من، مادر من، [راوی می گوید]: نمی دانم که [عبدالرحمن] این را هم گفت و یا نه که: و همسر من، و خادمی که بین ما و بین خانه ابوبکر رضی الله عنه مشترک بود. در آن شب ابوبکر رضی الله عنه نان شب را نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله صرف نمود، و بعد از صرف نان تا هنگامی که نماز عشاء خوانده شد، در همان جا ماند، بعد از ادای نماز، دوباره به خانه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رفت، و تا وقتی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله طعام شب را صرف نمودند، در همان جا باقی ماند^(۲)، و چون پاسی از شب گذشت، به خانه خودش برگشت. همسرش برایش گفت: چه چیز مانع آمدنت در نزد مهمان‌هایت - و یا - مهمانت شد؟

ابوبکر رضی الله عنه گفت: مگر تا حالا برای مهمان‌ها نان نداده‌ای؟ همسرش گفت: تا آمدن تو از نان خوردن ابا ورزیدند، نان برای آن‌ها تقدیم شد، و آن‌ها ابا ورزیدند.

[عبدالرحمن] گفت: من [از ترس رفتم] و در جایی پنهان شدم، و ابوبکر رضی الله عنه مرا صدا زده و گفت: ای بی همت، بینیت بریده شود!^(۳) و بعد از مخاصمه و دشنام گفت: شما

۱- (صفه): به معنی سایبان و یا جایی است که سایه شده باشد، و اهل صفه اشخاص زاهد و فقیری از صحابه رضی الله عنهم بودند، که خانه و مسکنی نداشتند و در همین جای که به نام (صُفَّة) یاد می شد و در کنار مسجد نبوی قرار داشت، زندگی می کردند، و حدود هفتاد نفر بودند، و تعدادشان گاهی اندکی کم، و گاهی اندکی زیاد می شد.

۲- عبارتی را که از آن به: (تا وقتی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله طعام شب را صرف نمودند، در همان جا باقی ماند)، در لفظ حدیث نبوی شریف (فَلَيْتَ حَتَّى تَعَثَّي رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله) می باشد، ولی در روایت مسلم و اسماعیلی عوض لفظ (تَعَثَّي)، لفظ (فَلَيْتَ حَتَّى نَعَسَ) می باشد، و معانیش چنین می شود که: ابوبکر رضی الله عنه تا وقتی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را خواب گرفت، در نزدشان باقی ماند، و امام ابن حجر رحمته الله می گوید: که صواب همین عبارت است، برای توضیح بیشتر این موضوع به فتح الباری (۶/۶۹۰) مراجعه کنید.

۳- و البته سبب دشنام دادن ابوبکر رضی الله عنه برای پسرش آن بود که نان دادن مهمانان را به تاخیر انداخته بود، و گرچه برای مهمانان نان تقدیم شده بود و خود آن‌ها از نان خوردن ابا ورزیده

بخورید، برای شما گوارا نباشد، و به خداوند قسم که من هرگز از این طعام نخواهم خورد.

[عبدالرحمن] گفت: ما به طعام خوردن شروع نمودیم، و به خداوند قسم هیچ لقمه را نبود که برداریم مگر آنکه از زیر آن لقمه طعام بیشتری بالا می‌آمد، [عبدالرحمن] گفت: [همگان خوردند] تا سیر شدند، و طعام از اندازه اول بیشتر شده بود.

چون ابوبکر رضی الله عنه نظر کرد، دید که طعام‌ها همانطور به حالت خود باقی مانده است، و حتی بیشتر هم شده است، به همسر خود گفت: ای خواهر بنی فراس! چه کار کردی؟ همسرش گفت: به نور چشمم قسم، که کاری نکردم^(۱)، [و طوری که می‌بینی] طعام سه چند زیاد شده است، و ابوبکر رضی الله عنه از آن طعام خورد و گفت: سوگند خوردنم از تاثیر شیطان بود، و لقمه دیگری از آن طعام خورد، و سپس آن طعام‌ها را نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برد، و طعام تا صبح همان جا ماند.

[عبدالرحمن می‌گوید]: بین ما [مسلمانان] و بین مردمی، معاهده بود، موعد معاهده به سر رسیده بود، [و آن‌ها آمدند]، و ما آن‌ها را به دوازده گروه، که دوازده نفر [از آن‌ها سرپرستی می‌کرد] تقسیم نمودیم، و اینکه با هر یک از آن دوازده نفر، چند نفر بود، خدا بهتر می‌داند، تمام آن‌ها از آن طعام خوردند، و یا چیز دیگری به همین معنی گفت^(۲).

بودند، ولی ابوبکر صدیق رضی الله عنه می‌خواست به هر طریقی که بود مهمانان را وادار به خوردن طعام می‌کردند، زیرا آن‌ها از اصحاب صفا بودند، و شاید در یکی دو روز و یا بیشتر از آن طعام نخورده بودند، و کسی که در چنین گرسنگی قرار دارد، تاخیر کردن طعام برای آن‌ها سخت رنج‌آور است.

۱- بعضی می‌گویند که مراد همسر ابوبکر از نور چشم، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است، و بعضی چیز دیگری می‌گویند.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) باید (ولی امر) از حال فقراء با خبر باشد، و راهی را برای سیر کردن شکم آن‌ها جستجو نماید، و خودش اولین کسی باشد که در این راه از مال شخصی خود سهم می‌گیرد.

(۲) کرامت اولیاء حق است، و آنچه که از برکت طعام در خانه ابوبکر صدیق رضی الله عنه واقع گردید، کرامت آشکاری برای وی می‌باشد.

(۳) اگر کسی در کاری سوگند می‌خورد، و خلاف آن را بهتر می‌بیند، باید خود را حانث ساخته و آن کار بهتر را انجام بدهد، و از سوگندش کفاره بدهد.

۴) ترک جماعت در وقت عذر جواز دارد.

۵) پدر حق دارد فرزندش را که کاری ناشایستی کرده است، سرزنش نماید.

۶) اکرام و عزت کردن مهمان لازم است، ولو آنکه سبب زحمت و مشقت برای میزبان شود.

۷) اگر صاحب خانه اجازه می‌دهد، مهمانان می‌توانند در غیاب صاحب خانه نان بخورند.

۱۰ - كِتَابُ الْأَذَانِ

کتاب [۱۰]: کتاب اذان

۱ - باب: بَدْءُ الْأَذَانِ

باب [۱]: ابتدای اذان

۳۷۰- عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، كَانَ يَقُولُ: كَانَ الْمُسْلِمُونَ حِينَ قَدِمُوا الْمَدِينَةَ يَجْتَمِعُونَ فَيَتَحَيَّنُونَ الصَّلَاةَ لَيْسَ يُنَادَى لَهَا، فَتَكَلَّمُوا يَوْمًا فِي ذَلِكَ، فَقَالَ بَعْضُهُمْ: اتَّخَذُوا نَاقُوسًا مِثْلَ نَاقُوسِ النَّصَارَى، وَقَالَ بَعْضُهُمْ: بَلْ بُوْقًا مِثْلَ قَرْنِ الْيَهُودِ، فَقَالَ عُمَرُ: أَوْلَا تَبْعُثُونَ رَجُلًا يُنَادِي بِالصَّلَاةِ، [رواه البخاری: ۶۰۴].

۳۷۰- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که می‌گفت: مسلمانان هنگامی که به مدینه آمدند، با هم جمع می‌شدند، و منتظر نماز باقی می‌ماندند، و اذانی برای نماز داده نمی‌شد.

روزی در این مورد تبادل نظر نمودند، بعضی گفتند که: از ناقوسی مانند ناقوس نصارا استفاده کنید، و عده گفتند: مانند یهود بوقی از شاخ تهیه می‌کنیم.

عمر رضی الله عنه گفت: آیا نمی‌شود شخصی را موظف نمایند تا نماز را اعلان کند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «یا بلال! برخیز و نماز را اعلان کن»^(۱).

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) پیش از مشروعیت اذان، چون وقت نماز داخل می‌شد، شخصی به راه‌ها می‌گشت و مردم را از داخل شدن وقت نماز خبر کرده و می‌گفت: (الصلاة) (الصلاة).

(۲) شخصی از صحابه به نام عبدالله بن زید رضی الله عنه همین الفاظ کنونی اذان را به خواب دید، و نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمد، و آنچه را که به خواب دیده بود، برای‌شان قصه کرد، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خوابش را تصدیق نموده و به بلال امر کردند تا به همان الفاظ اذان بدهد، و عمر رضی الله عنه هم همین الفاظ را به خواب دیده بود، و گرچه الفاظ اذان را صحابه به خواب دیده بودند، ولی بعد از اینکه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله

۲- باب: الأذان مثنى

باب [۲]: الفاظ اذان دو دو بار گفته می شود

۳۷۱- عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: «أَمَرَ بِلَالٌ أَنْ يَشْفَعَ الْأَذَانَ، وَأَنْ يُوتِرَ الْإِقَامَةَ، إِلَّا الْإِقَامَةَ» [رواه البخارى: ۶۰۵].

۳۷۱- از انس رضي الله عنه روایت است که گفت: برای بلال امر شد که: اذان را دو بار دو بار و اقامت را یکبار یکبار بگوید، مگر لفظ (اقامت) را [که دو بار بگوید]^(۱).

۳- باب: فَضْلُ التَّأْدِينِ

باب [۳]: فضیلت اذان دادن

۳۷۲- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ أَذْبَرَ الشَّيْطَانَ، وَلَهُ ضُرَاطٌ، حَتَّى لَا يَسْمَعَ التَّأْدِينَ، فَإِذَا قَضَى الدَّاءَ أَقْبَلَ، حَتَّى إِذَا نُوبَّ بِالصَّلَاةِ أَذْبَرَ، حَتَّى إِذَا قَضَى التَّشْوِيبَ أَقْبَلَ، حَتَّى يَخْطُرَ بَيْنَ الْمَرْءِ وَنَفْسِهِ، يَقُولُ:

آن را تأیید نمودند، طریق اثبات آن سنت نبوی گفته می شود نه خوابی که بعضی از صحابه رضي الله عنهم دیده بودند، و علاوه بر آن، امام عینی رحمته الله می گوید که: در مسند حارث بن ابی أسامه آمده است که: اول کسی که اذان داد، جبرئیل عليه السلام بود که در آسمان دنیا اذان داد، و اذانش را بلال و عمر رضي الله عنهما شنیدند، بلال شتابان نزد پیامبر خدا صلى الله عليه وسلم آمد و آنچه را که شنیده بود قصه کرد، پیامبر خدا صلى الله عليه وسلم برایش گفتند که: عمر از تو سبقت جست.

۱- مراد از لفظ (اقامت) لفظ (قد قامت الصلاة) است که پیامبر خدا صلى الله عليه وسلم امر کردند تا بلال رضي الله عنه این لفظ را دو بار بگوید، و این مذهب جمهور علماء است، و مذهب احناف نظر به احادیث صحیح دیگری که در این مورد آمده است این است که: همه الفاظ اقامت مانند الفاظ اذان، دو بار دو بار گفته می شود، و از جمله احادیثی که به آن استدلال جسته اند حدیثی است که ترمذی از ابو محذوره روایت کرده است که «پیامبر خدا صلى الله عليه وسلم برایش تعلیم دادند که اذان و اقامت را دو بار دو بار بگوید» و حدیث ابو جحیفه که: «بلال همیشه اذان و اقامت را دو بار دو بار می گفت»، و از حدیث انس رضي الله عنه چنین جواب می دهند که: یکبار یکبار اقامت گفتن در اول اسلام بود، و بعد از آن منسوخ گردید.

اَذْكُرْ كَذًا، اَذْكُرْ كَذًا، لِمَا لَمْ يَكُنْ يَذْكُرُ حَتَّى يَظَلَّ الرَّجُلُ لَا يَدْرِي كَمْ صَلَّى» [رواه البخاری: ۶۰۸].

۳۷۲- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«وقتی که برای نماز اذان داده می‌شود، شیطان می‌گریزد، و برای آنکه صدای اذان را نشنود، از وی بادی که دارای آواز است خارج می‌گردد، و چون اذان تمام شد، دوباره برمی‌گردد، و باز در وقت اقامت گفتن می‌گریزد، و چون اقامت تمام شد، دوباره برمی‌گردد، تا آنکه در دل [شخص نماز گذار] مخاطره انداخته و چیزهایی را که از یادش رفته بود دوباره به یادش داده و می‌گوید: این چیز را به یاد بیاور، آن چیز را به یاد بیاور، و به این کار تا جایی ادامه می‌دهد که شخص نماز گذار نمی‌داند چند رکعت نماز خوانده است^(۱)».

۴- باب: رَفْعُ الصَّوْتِ بِالنِّدَاءِ

باب [۴]: مؤذن باید آوازش را بلند نماید

۳۷۳- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِنَّهُ لَا يَسْمَعُ مَدَى صَوْتِ الْمُؤَذِّنِ، جِنَّ وَلَا إِنْسٌ وَلَا شَيْءٌ، إِلَّا شَهِدَ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» [رواه البخاری: ۶۰۹].

۳۷۳- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که گفت: از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند:

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) اذان دارای فضیلت بسیاری است، و از همین جا است که شیطان تحمل شنیدن آن را ندارد.
(۲) در فضیلت اذان دادن احادیث بسیاری آمده است، از آن جمله این قول پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که می‌فرمایند: «مؤذنین در روز قیامت از همگان سر افراز تر هستند، و این به سبب گفتن لا إله إلا الله است» و این قول پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که می‌فرمایند: «کسی که خاص برای خدا به پنج نماز اذان بدهد، گناهان گذشته‌اش آمرزیده می‌شود»، و احادیث بسیار دیگری که در همین معنی آمده است، و بعضی از این احادیث در متن کتاب خواهد آمد.

«هیچ انس و جن و مخلوق دیگری نیست که صدای مؤذن را بشنود، مگر آنکه در روز قیامت برای مؤذن شهادت می‌دهد»^(۱).

۵- باب: مَا يُحَقَّنُ بِالْأَذَانِ مِنَ الدَّمَاءِ

باب [۵]: اذان مانع خونریزی می‌گردد

۳۷۴- عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا غَزَا بِنَا قَوْمًا، لَمْ يَكُنْ يَغْزُو بِنَا حَتَّى يُصْبِحَ وَيَنْظُرَ، فَإِنْ سَمِعَ أَذَانًا كَفَّ عَنْهُمْ، وَإِنْ لَمْ يَسْمَعْ أَذَانًا أَغَارَ عَلَيْهِمْ [رواه البخاری: ۶۱۰].

۳۷۴- از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: وقتی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به مصاحبت ما با مردم جنگ و جهاد می‌کردند، به جنگ با آنها شروع نمی‌کردند، [و انتظار می‌کشیدند که] صبح شود و ببینند که: اگر صدای اذان را می‌شنیدند، از جنگ با آنها دست کشیده و برمی‌گشتند، و اگر صدای اذان را نمی‌شنیدند، بر آنها هجوم می‌بردند^(۲).

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) شهادت دادن این چیزها برای مؤذن جهت علو درجه و منزلت او در روز قیامت است، و خداوندی که قادر است مرده را زنده کند، قادر است تا برای هر چیزی که خواسته باشد قوه نطق و شهادت دادن بدهد.

(۲) اینکه شهادت دادن این چیزها برای مؤذن به چه کیفیتی است، چیزی است که از ما مجهول است، و حقیقت آن را خود خداوند متعال می‌داند، و موقف مسلمان ایمان آوردن به غیب است.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

امام خطابی رحمته الله می‌گوید: از ظاهر این حدیث این طور دانسته می‌شود که اذان شعار دین اسلام بوده، و یک امر واجب است، و ترک آن جواز ندارد، از این رو اگر مردمی بر ترک آن اتفاق کردند، باید با آنها به جنگ پرداخت تا آنکه در وقت نماز اذان بدهند، ولی عموم علماء بر این نظراند که اذان دادن سنت است، و اینکه در این حدیث اذان دادن شعار اسلامی دانسته شده است، این امر نسبت به کسانی است که مسلمان بودن آنها معلوم نیست، و احتمال دارد که از کفار و مشرکین باشند، و کسانی که اسلام‌شان معلوم است، اذان دادن نسبت به آنها سنت است نه واجب.

۶- باب: مَا يَقُولُ إِذَا سَمِعَ الْمُنَادِي

باب [۶]: در وقت شنیدن اذان چه باید گفت؟

۳۷۵- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا سَمِعْتُمُ النَّدَاءَ، فَقُولُوا مِثْلَ مَا يَقُولُ الْمُؤَذِّنُ» [رواه البخاری: ۶۱۱].

۳۷۵- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «وقتی که اذان را شنیدید، همان چیزی را که مؤذن می گوید شما هم بگوئید»^(۱).

۳۷۶- عَنْ مُعَاوِيَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، مِثْلَهُ، إِلَى قَوْلِهِ: وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَلَمَّا قَالَ: حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، قَالَ: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ»، وَقَالَ: هَكَذَا سَمِعْنَا نَبِيَّكُمْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ [رواه البخاری: ۶۱۲].

۳۷۶- از معاویه رضی الله عنه نیز مانند حدیث سابق تا گفتن «أشهد أن محمداً رسول الله» روایت شده است.

و چون مؤذن «حیّ علی الصلاة» گفت، شما بگوئید: «لا حول ولا قوة إلا بالله» گفت: همین گونه از پیامبر شنیده‌ام که می گفتند.

۱- طوری که بعد از این خواهد آمد، کسی که اذان را می شنود، مستحب است آنچه را که مؤذن می گوید او هم بگوید، مگر در (حیّ علی الصلاة) و (حیّ علی الفلاح) که عوض آن‌ها بگوید: (لا حول ولا قوة الا بالله)، و همچنین وقتی که مؤذن در نماز صبح می گوید: (الصلاة خیر من النوم) کسی که صدایش را می شنود بگوید: (صَدَقَتْ وَ بِالْحَقِّ نَطَقْتَ)، و چون اذان تمام شد بگوید: (اللهم رب هذه الدعوة التامة و الصلاة القائمة، آت محمد الوسيلة و الفضيلة، وابعثه مقاماً محمداً الذي وعدته).

۷- باب: الدُّعَاءِ عِنْدَ النَّدَاءِ

باب [۷]: دعا در وقت اذان

۳۷۷- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ قَالَ حِينَ يَسْمَعُ النَّدَاءَ: اللَّهُمَّ رَبِّ هَذِهِ الدَّعْوَةُ التَّامَّةُ، وَالصَّلَاةُ الْقَائِمَةُ آتِ مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةَ وَالْفَضِيلَةَ، وَابْعَثْهُ مَقَامًا مُحَمَّدًا الَّذِي وَعَدْتَهُ، حَلَّتْ لَهُ شَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ» [رواه البخاری: ۶۱۴].

۳۷۷- از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که اذان را شنیده و بگوید: (اللَّهُمَّ رَبِّ هَذِهِ الدَّعْوَةُ التَّامَّةُ، وَالصَّلَاةُ الْقَائِمَةُ آتِ مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةَ وَالْفَضِيلَةَ، وَابْعَثْهُ مَقَامًا مُحَمَّدًا الَّذِي وَعَدْتَهُ) شفاعت من در روز قیامت برایش واجب می‌گردد»^(۱).

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) معنی این دعا این است که: الهی! تو پروردگار این دعای کامل، و پروردگار نمازی که بر پا گردیده است می‌باشی، از تو مسئلت می‌نمایم تا برای محمد منزلت عالی و فضیلت بر همگان، و مقام محمودی را که برایش وعده داده‌ای عنایت فرمائی.

(۲) مراد (از دعای کامل) اذان، و مراد از (مقام محمود) در نزد جمهور علماء، شفاعت کبری در روز قیامت است، در سنن ترمذ از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت: کسی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پرسید که: مراد از این قول خداوند متعال که می‌فرماید: ﴿عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا﴾ [الإسراء: ۷۹] چیست؟ فرمودند: مراد از آن شفاعت است.

(۳) مراد از شفاعت کبری که خاص برای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است، و برای هیچکس دیگری - حتی سائر انبیاء صلی الله علیهم و آلهم و سلم - نیست، همان شفاعتی است که در روز محشر صورت می‌گیرد، تا مردم زودتر از مشقت و مشکلاتی که در آن موقف می‌باشد، رهائی یافته و به حساب و کتاب پیش شوند.

قاضی عیاض رحمته الله می‌گوید که: برای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پنج شفاعت است.

(اول) همان شفاعت عامه کبری است.

(دوم) شفاعت برای عده‌ای است تا بدون حساب و کتاب به بهشت بروند.

(سوم) شفاعت برای مردمی از موحدین این امت است که مستحق رفتن به دوزخ شده‌اند، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای آن‌ها شفاعت می‌کند، تا اگر خدا بخواهد شفاعت حبیب خود را در مورد آن‌ها قبول نماید، و آن‌ها به دوزخ نروند.

۸- باب: الاستهَام فِي الْأَذَانِ

باب [۸]: قرعه کشی جهت اذان دادن

۳۷۸- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي التَّدَايِ وَالصَّفِّ الْأَوَّلِ، ثُمَّ لَمْ يَجِدُوا إِلَّا أَنْ يَسْتَهْمُوا عَلَيْهِ لَأَسْتَهْمُوا، وَلَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِي التَّهَجِيرِ لَأَسْتَبَقُوا إِلَيْهِ، وَلَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِي الْعَتَمَةِ وَالصُّبْحِ، لَأَتَوْهُمَا وَلَوْ حَبَوًّا» [رواه البخاری: ۶۱۵].

۳۷۸- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم فرمودند: «اگر مردم بدانند که در اذان دادن، و نماز خواندن در صف اول چه فضیلتی است، اگر چاره دیگری جز قرعه کشی نمی‌یافتند، بر سر آن قرعه کشی می‌کردند.»
«و اگر بدانند که آمدن به نماز در اول وقت چه قدر ثواب دارد، در آمدن به اول وقت، بر یکدیگر سبقت می‌جستند.»

چهارم) شفاعت برای کسانی است که نسبت به گناہانی که مرتکب شده‌اند، به دوزخ رفته‌اند، و پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم برای آن‌ها در نزد خداوند متعال شفاعت می‌کند، و به این شفاعت پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم از دوزخ بیرون می‌شوند.

پنجم) شفاعت کردن برای کسانی است که به بهشت رفته‌اند، و پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم برای آن‌ها شفاعت می‌کند تا خداوند متعال مرتبه و مقام و درجه آن‌ها را بلندتر سازد.

۴) امام قرطبی به نقل از قاضی عیاض رحمته الله می‌گوید که: مشهور است که سلف صالح شفاعت نبی کریم صلی الله علیه و سلم را مسئلت می‌نمودند، بنابراین، به گفته گروهی که می‌گویند: (طلب شفاعت پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم از خداوند متعال مکروه است زیرا شفاعت برای گنهکاران است)، نباید التفات کرد، زیرا: اول آنکه) شفاعت - همانطوری که برای گنهکاران است - برای تخفیف حساب و رفع درجات نیز می‌باشد.

دوم آنکه) هر انسان عاقلی به تقصیر خود معترف بوده، و محتاج به عفو و رحمت پروردگار است، و به عملی که انجام داده است، متکی نیست، و دائماً در این خوف است که مبادا از هالکین باشد. سوم آنکه) کسی که شفاعت کردن را مکروه می‌داند و از خداوند شفاعت نبی کریم صلی الله علیه و سلم مسئلت نمی‌کند، پس نباید طلب رحمت و مغفرت نیز بنماید، زیرا مغفرت و رحمت نیز برای گنهکاران است، و البته طوری که گفتیم، این سخنان بر خلاف چیزی است که در دعای سلف آمده است، الجامع لاحکام القرآن (۳۱۰/۱۰).

«و اگر بدانند که در نماز عشاء و نماز فجر چه قدر ثواب [ویا چه قدر خیر و برکت] است، اگر به طور خزیده هم می‌بود، حتماً به آن حاضر می‌شدند»^(۱).

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) اذان دارای فضیلت خاصی است، از آن جمله هر کسی و هر چیزی که صدای مؤذن را بشنود، در قیامت برایش شهادت می‌دهد، و این موضوع قبلاً گذشت، به حدیث (۳۷۳) مراجعه کنید.

(۲) صف اول بر دیگر صفوف فضیلت دارد، و سببش آن است که:
أ) کسیکه به صف اول نشسته است، کسی است که از دیگران زودتر به مسجد و جماعت حاضر شده است.

ب) در نمازهای جهریه قرائت را از دیگران بهتر و به طور مباشر از امام می‌شنود.

ج) اگر امام روی ضرورتی از نماز خارج شود، به عوض وی برای مردم امامت داده و نمازش را تکمیل می‌کند، از این سبب است که پیامبر خدا ﷺ فرمودند که:

«بهترین صف‌های مردها صف اول، و بدترین آن‌ها صف آخر است، و بهترین صف‌های زن‌ها صف آخر، و بدترین آن‌ها صف اول است»، طبرانی در (الاوسط) روایت کرده است که پیامبر خدا ﷺ برای کسانی که در صف اول بودند سه بار، و برای کسانی که در صف دوم بودند، دوبار، و برای کسانی که در صف سوم بودند یکبار طلب مغفرت نمودند» و احادیث دیگری نیز در فضیلت صف اول آمده است.

(۳) همانطوری که صف اول بر صف دوم فضیلت دارد، صف دوم بر صف سوم فضیلت دارد، و صف سوم بر صف چهارم، و به همین طریق تا آخرین صف در جماعت.

(۴) باید متوجه بود که اگر کسی می‌خواهد ثواب صف اول را دریابد، از اول آمده و در صف اول بنشیند، نه آنکه بعد از انجام گرفتن صف‌ها از سر شانه‌های مردم گذشته و با اذیت کردن آن‌ها خود را به صف اول برساند، که در این صورت به یقین گناهی را که از اذیت کردن مردم مرتکب شده است، بیشتر از ثوابی است که از رسیدن به صف اول برایش می‌باشد.

(۵) بهتر است که نماز در اول وقت آن اداء گردد.

(۶) اداء کردن همه نمازهای پنجگانه فرض و حتمی است، و نماز صبح و عصر مؤکدتر است.

۹- باب: أَذَانَ الْأَعْمَى إِذَا كَانَ لَهُ مَنْ يُخْبِرُهُ

باب [۹]: اگر کسی باشد که به نابینا خبر دهد اذان دادنش جواز دارد

۳۷۹- عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّ بِلَالًا يُؤَدِّنُ بِلَيْلٍ، فَكُلُّوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يُنَادِيَ ابْنَ أُمَّ مَكْتُومٍ»، ثُمَّ قَالَ: وَكَانَ رَجُلًا أَعْمَى، لَا يُنَادِي حَتَّى يُقَالَ لَهُ: أَصَبَحْتَ أَصَبَحْتَ [رواه البخاری: ۶۱۷].

۳۷۹- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «بلال به شب اذان می‌دهد، پس تا وقتی که (ابن ام مکتوم) اذان می‌دهد، [در وقت سحر] بخورید و بیاشامید».

و گفت که: ابن ام مکتوم شخص نابینائی بود که تا برایش نمی‌گفتند که: (صبح شده است)، (صبح شده است)، اذان نمی‌داد^(۱).

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) با استدلال به این حدیث نبوی شریف، جمهور علماء می‌گویند که اذان دادن پیش از وقت، در نماز صبح جائز است، ولی احناف می‌گویند که اذان دادن پیش از وقت در هیچ نمازی و از آن جمله نماز صبح جواز ندارد، و اینکه بلال پیش از طلوع فجر اذان می‌داد، ادانش برای نماز نبود، بلکه برای بیدار کردن اشخاص خواب، و سحری کردن در ماه رمضان بود، و احادیثی که بعد از این می‌آید شاهد بر این مدعا است، و به همین سبب بود که (ابن ام مکتوم) بعد از طلوع فجر آمده و دوباره اذان می‌داد، و اگر اذان اول که ذریعه بلال رضی الله عنه صورت می‌گرفت، اذان برای نماز فجر می‌بود، ضرورتی به اذان دادن دوباره از طرف (ابن ام مکتوم) رضی الله عنه نبود.

(۲) برای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سه مؤذن بود، یکی بلال، دیگری ابو محذوره و سومی عمرو ابن ام مکتوم رضی الله عنه جمیعاً.

(۳) اگر مؤذن شخص با فهم و دانشی باشد، روا است که در داخل شدن وقت نماز، و در وقت سحری کردن به اذان وی اعتماد شود.

(۴) برای شخص نابینا روا است، بلکه لازم است که در داخل شدن وقت نماز از شخص بینا پیروی نموده و قولش را باور کند.

(۵) سحری کردن برای کسی که روزه می‌گیرد مستحب است، چنانکه مستحب است که سحری را به تاخیر بیندازد، یعنی: طوری سحری کند که بین سحری کردن و اذان فجر فاصله بسیاری نباشد.

۱۰ - باب: الأذانِ بَعْدَ الفَجْرِ

باب [۱۰]: اذان دادن بعد از داخل شدن وقت نماز فجر

۳۸۰- عَنْ حَفْصَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا اعْتَكَفَ الْمُؤَذِّنُ لِلصُّبْحِ، وَبَدَأَ الصُّبْحُ، صَلَّى رُكْعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ قَبْلَ أَنْ تُقَامَ الصَّلَاةُ» [رواه البخاری: ۶۱۸].

۳۸۰- از حفصه رضی الله عنها^(۱) روایت است که گفت: وقتی که مؤذن به نماز صبح اذان می‌داد، و صبح روشن می‌شد، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پیش از برپا شدن جماعت، دو رکعت نماز سبک و کوتاه می‌خواندند^(۲).

۶) اگر شخص دارای عیبی مانند کوری، لنگی، شلی و امثال این‌ها است، یاد آوری از این عیب‌ها جهت معرفی آن شخص، و یا جهت مصلحت دیگری روا است، اما به قصد اهانت و خجالت دادن وی روا نیست.

۷) همانطوری که نسبت دادن شخص به پدرش روا است به مادرش نیز روا است، مثلاً: همانطوری که می‌گوئیم: أحمد فرزند محمود، روا است که بگوئیم: أحمد فرزند زینب.

۱- وی أم المؤمنین حفصه بنت عمر بن خطاب است، پیش از ازدواج با نبی کریم صلی الله علیه و آله همسر حصن بن حذافه بود، بعد از موت شوهرش و به نهایت رسیدن عده‌اش عمر بن خطاب رضی الله عنه برای عثمان پیشنهاد کرد که او را به همسری بگیرد، ولی او بعد از چند روز گفت: که فعلاً تصمیم به ازدواج ندارم، بعد از آن او را برای ابوبکر صدیق پیشنهاد کرد، او هم قبول نکرد، تا اینکه نبی کریم صلی الله علیه و آله از وی خواستگاری نموده و با وی ازدواج کردند، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله او را یک طلاق دادند، چون عمر رضی الله عنه از واقعه خیر شد، خاک بر سر خود می‌ریخت و می‌گفت: بعد از این خدا به عمر و دخترش ارزشی نمی‌دهد، و همان بود که جبرئیل علیه السلام آمد و به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گفت که: خدا تو را امر می‌کند که به وی رجوع کنی، و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به او رجوع کردند، وی در سال چهل و یک هجری وفات یافت، (الاصابه: ۲۷۳/۴-۲۷۴).

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

- (۱) سنت نماز صبح دو رکعت است، و این دو رکعت خفیف و سبک اداء می‌گردد.
- (۲) وقت خواندن این دو رکعت بعد از طلوع فجر است، و خواندن آن پیش از طلوع فجر جواز ندارد.

۱۱- باب: الأذان قبل الفجر

باب [۱۱]: اذان دادن پیش از داخل شدن وقت نماز صبح

۳۸۱- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا يَمْنَعَنَّ أَحَدَكُمْ - أَوْ أَحَدًا مِنْكُمْ - أَذَانُ بِلَالٍ مِنْ سَحُورِهِ، فَإِنَّهُ يُؤَدِّنُ - أَوْ يُنَادِي بِكَلِمَةٍ - لِيَرْجِعَ قَائِمَكُمْ، وَلِيُنَبِّهَ نَائِمَكُمْ، وَلَيْسَ أَنْ يَقُولَ الْفَجْرُ - أَوْ الصُّبْحُ -» وَقَالَ بِأَصَابِعِهِ وَرَفَعَهَا إِلَى فَوْقِ وَطْأَتِهِ إِلَى أَسْفَلِ حَتَّى يَقُولَ هَكَذَا، يَشِيرُ «بِسَبَابَتَيْهِ إِحْدَاهُمَا فَوْقَ الْأُخْرَى، ثُمَّ مَدَّهَا عَنْ يَمِينِهِ وَشِمَالِهِ» [رواه البخاری: ۶۲۱].

۳۸۱- از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت است که فرمودند: «اذان بلال، مانع سحری کردن شما نشود، زیرا او به شب اذان می‌دهد، - و یا به شب ندا می‌کند - تا شخصی را که تهجد می‌خواند به خانه‌اش بر گرداند، و کسی را که خواب است، از خواب بیدار کند».

«و اگر روشنی از طرف بالا به پایین بود، کسی نگوید که صبح شده است، و انگشتان خود را از بالا به پایین آورند، [و گفتند]: مگر آنکه روشنی چنین باشد: و در حالی که انگشت سبابه خود را بالای انگشت دیگری خود قرار داده بودند، به طرف چپ و راست خود اشاره نمودند»^(۱).

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) اینکه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله انگشت سبابه خود را بالای انگشت دیگر خود قرار داده بودند، و به طرف چپ و راست خود اشاره نمودند، جهت نشان دادن صبح صادق بود، زیرا روشنی صبح صادق، بر عرض افق می‌باشد، بنابراین اگر فعلاً در مسجدی مانند بلال کسی پیش از فجر اذان می‌دهد، باید از طلوع فجر صادق دوباره اذان داده شود، زیرا اذان برای وقت هر نمازی بعد از داخل شدن وقت نماز است، نه پیش از دخول وقت آن، و اینکه بلال رضی الله عنه پیش از طلوع فجر اذان می‌داد، این اذان دادنش - طوری که در این حدیث آمده است - جهت بیدار کردن مردم خواب بود، و یا جهت آگاه ساختن مردمی که مشغول نماز تهجد بودند، تا جهت سحری کردن به خانه‌های خود بروند.

(۲) متأسفانه بعضی از مردم این سنت نبوی را که اذان دادن برای سحری کردن باشد، کاملاً ترک کرده‌اند، و اگر کسی باشد که این سنت نبوی را احیاء کرده و در همان وقتی که بلال رضی الله عنه به امر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله اذان می‌داد، اذان بدهد، کسی است که سنت نبوی را احیاء کرده است، و برایش

۱۲- باب: بَيْنَ كُلِّ أَذَانَيْنِ صَلَاةٌ لِمَنْ شَاءَ

باب [۱۲]: بین هر اذان و اقامتی نمازی است برای کسی که بخواهد

۳۸۲- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُعَقَّلٍ الْمُؤَيَّنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «بَيْنَ كُلِّ أَذَانَيْنِ صَلَاةٌ، لِمَنْ شَاءَ» وَفِي رِوَايَةٍ: «بَيْنَ كُلِّ أَذَانَيْنِ صَلَاةٌ»، ثُمَّ قَالَ فِي الثَّلَاثَةِ: «لِمَنْ شَاءَ» [رواه البخاری: ۶۲۷].

۳۸۲- از عبدالله بن مغفل مزنی رضی الله عنه روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «بین هر دو اذانی [یعنی: بین اذان و اقامت] نمازی است» این سخن را سه بار تکرار نموده [و گفتند]: «برای کسی که بخواهد».

و در روایت دیگری آمده است که فرمودند: «بین هر دو اذانی [یعنی: بین اذان و اقامت]، نمازی است»، «بین هر دو اذانی نمازی است»، و در مرتبه سوم فرمودند: «برای کسی که بخواهد»^(۱).

۱۳- باب: مَنْ قَالَ لِيُؤَذِّنْ فِي السَّفَرِ مُؤَذِّنٌ وَاحِدٌ

باب [۱۳]: کسی که گفت: در سفر یک مؤذن اذان بدهد

۳۸۳- عَنْ مَالِكِ بْنِ الْحُوَيْرِثِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي نَفَرٍ مِنْ قَوْمِي، فَأَقَمْنَا عِنْدَهُ عَشْرِينَ لَيْلَةً، وَكَانَ رَجِيمًا رَفِيقًا، فَلَمَّا رَأَى شَوْقَنَا إِلَى أَهَالِينَا، قَالَ: «ارْجِعُوا فَكُونُوا فِيهِمْ، وَعَلِّمُوهُمْ، وَصَلُّوا، فَإِذَا حَضَرَتِ الصَّلَاةُ فَلْيُؤَذِّنْ لَكُمْ أَحَدُكُمْ، وَلْيُؤَمِّمْكُمْ أَكْبَرُكُمْ» [رواه البخاری: ۶۲۸].

اجر فراوانی است، و اکثر علماء از آن جمله علمای احناف از این سنت به تفصیل کاملی در کتابهای خود یاد کرده‌اند، و اینکه سبب ترک این سنت نبوی به مرور زمان چیست؟ نمی‌دانم.
۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

مراد از دو اذان، اذان و اقامت است، یعنی: بعد از اینکه اذان داده شد، تا پیش از آنکه اقامت گفته می‌شود، باید نماز بخواند، ولی چون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «برای کسی که بخواهد» این نماز خواندن لازمی نیست، بلکه مستحب است، و البته مراد از این نماز خواندن، نماز نقلی است، و سنن روایت به احادیث دیگری ثابت شده است.

۳۸۳- از مالک بن حویرث رضی الله عنه روایت است که گفت: با مردمی از قوم خود نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمدم، و مدت بیست روز نزدشان ماندیم، و آن حضرت دلنرم و مهربان بودند، و چون اشتیاق ما را نسبت به اهل و اولاد ما احساس نمودند، فرمودند: «بر گردید و در بین خانواده خود باشید، به آن‌ها تعلیم بدهید، و نماز را اداء نمائید، چون وقت نماز داخل شد، یکی از شمایان اذان داده، و بزرگ‌ترین شما برای شما امامت بدهد»^(۱).

۳۸۴- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فِي رِوَايَةٍ: أَتَى رَجُلَانِ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُرِيدَانِ السَّفَرَ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا أَنْتَمَا خَرَجْتُمَا، فَأَذِّنَا، ثُمَّ أَقِيمَا، ثُمَّ لِيَوْمَكُمَا أَكْبُرُكُمَا» [رواه البخاری: ۶۳۰].

۳۸۴- و از مالک بن حویرث رضی الله عنه در روایت دیگری آمده است که: دو نفر قصد سفر داشتند، نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمدند، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله [برای آن‌ها] فرمودند: «هنگامی که [به سفر] بیرون شدید، اذان بدهید، و بعد از آن اقامت بگویید، و سپس بزرگ‌تر شما به دیگری امامت بدهد»^(۲).

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) گویند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از این جهت بزرگ‌تر آن‌ها را جهت امامت دادن اختیار نمودند، که این گروه در آموختن علم از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با هم برابر بودند، ورنه طوری که در احادیث دیگری آمده است، مستحق‌ترین اشخاص به امامت دادن کسی است که از دیگران عالم‌تر و قراءتش از دیگران بهتر باشد.

(۲) این حدیث نبوی اشارت بر این دارد که مراعات علم و قراءت و کلانی سن در اذان شرط نیست، منتهی علماء گفته‌اند که: برای اذان دادن بهتر است شخصی تعیین گردد که آواز خوش داشته و صدایش بلندتر باشد.

(۳) اذان دادن برای هر نماز فرضی که جماعت خوانده می‌شود، سنت است، و فرقی بین نماز حضر و نماز سفر نیست.

(۴) امامت دادن بر اذان دادن فضیلت دارد، زیرا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله امامت دادن را برای شخص بزرگ‌تر اختصاص دادند، و اذان دادن را به این چیز مقید نساختند، و از همه مهم‌تر آنکه: امامت را خودشان بر عهده داشتند، و اذان دادن را دیگران، و شکی نیست که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله عملی را که دارای فضیلت بیشتری بود انجام می‌دادند.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱۴ - باب: الأذان والإقامة للمسافر إذا كانوا جماعةً

باب [۱۴]: اگر مسافرین جماعتی بودند، باید اذان داده و اقامت بگویند

۳۸۵- عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَأْمُرُ مُؤَدِّئًا يُؤَدِّنُ، ثُمَّ يَقُولُ عَلَىٰ إِثْرِهِ: «أَلَا صَلُّوا فِي الرَّحَالِ» فِي اللَّيْلَةِ الْبَارِدَةِ، أَوْ الْمَطِيرَةِ فِي السَّفَرِ [رواه البخاری: ۶۳۲].

۳۸۵- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در شب‌های سرد، و شب‌های بارانی در هنگام سفر، مؤذنی را امر می‌کردند که اذان بدهد، و به تعقیب آن می‌فرمودند: «آگاه باشید! نماز را در کنار بار و متاع خود بخوانید»^(۱).

(۱) لفظ حدیث نبوی (أَدَّنَا) می‌باشد، و معنایش چنین می‌شود که: هر دو نفر اذان بدهید، ولی مراد این نیست، بلکه مراد آن است که یکی از شما اذان بدهد، و دلیل آن حدیث گذشته است که فرمودند: «یکی از شما اذان بدهد»، و اینکه خطاب به دو نفر باشد، و مراد انجام دادن کار از یکی از آن‌ها باشد، یک عبارت متعارف است.

(۲) چون مراد از اذان آگاه ساختن مردم از داخل شدن وقت نماز است، بنابراین اگر مسجدی باشد که مقتدیان آن صدای یک مؤذن را شنیده نتوانند، اگر دو نفر و یا سه نفر مؤذن و یا عدد بیشتری با هم اذان بدهند جواز دارد، بلکه مستحب است، و با قیاس با آن، در این عصر و زمان که وسائل جدید پیشرفته برای بلند کردن صوت و نقل آن اختراع شده است، می‌تواند در اذان از این وسائل استفاده کرد.

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) در شب بارانی جماعت نکردن جواز دارد، و در حدیث دیگری آمده است که سه چیز سبب جواز نرفتن به جماعت می‌شود: شب سرد، باران بسیار، و باد شدید، و این‌ها عوارض آسمانی است که سبب جواز نرفتن به جماعت می‌گردد، و عوارض غیر آسمانی که سبب جواز نرفتن به جماعت می‌گردد، بسیار زیاد است، از آن جمله است: مریضی، خوف از دشمن، پا افتادگی، و هر کار ضروری دیگری که ترک آن و رفتن به جماعت سبب ضرر به مسلمانان گردد، مانند: طیب نوکریوال، نگهبان اموال عمومی، پرستار و امثال این‌ها.

(۲) ظاهر حدیث دلالت بر آن دارد که اگر باران و سردی در شب بود، روا است که مردم نماز را به خانه‌های خود بخوانند، ولی امام عینی رحمته الله علیه می‌گوید که: این قید معتبر نیست، زیرا همین حدیث در سنن از طریق ابن اسحق به روایت نافع آمده است که: این چیز را در شب بارانی، و در روز روشن نیز گفتند، عمده القاری (۲۰۴/۴).

۱۵- باب: قولِ الرَّجُلِ فَاتْتَنَا الصَّلَاةُ

باب [۱۵]: این گفته شخص که: نماز ما فوت شده است

۳۸۶- عَنْ أَبِي قَتَادَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: بَيْنَمَا نَحْنُ نُصَلِّي مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذْ سَمِعَ جَلْبَةَ رَجَالٍ، فَلَمَّا صَلَّى قَالَ: «مَا شَأْنُكُمْ؟» قَالُوا: اسْتَعَجَلْنَا إِلَى الصَّلَاةِ؟ قَالَ: «فَلَا تَفْعَلُوا إِذَا أَتَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَعَلَيْكُمْ بِالسَّكِينَةِ، فَمَا أَدْرَكْتُمْ فَصَلُّوا وَمَا فَاتَكُمْ فَأَتُوا» [رواه البخاری: ۶۳۵].

۳۸۶- از ابو قتاده رضی الله عنه روایت است که گفت: در حالی که با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نماز می خواندیم، ایشان صدای پای مردمی را [که به شتاب] راه می رفتند، شنیدند. بعد از اینکه نماز را خواندند پرسیدند: «چه کار می کردید؟» گفتند: جهت رسیدن به نماز، شتاب می کردیم. فرمودند: «چنین نکنید، وقتی که به طرف نماز می آئید، آرام و با وقار بیایید، آنچه را که دریافتید بخوانید، و آنچه را که از شما فوت شده بود، تمام کنید»^(۱).

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) کسی که به طرف نماز می آید، آهسته و با وقار بیاید، و به جهت آنکه زودتر به نماز برسد، نباید شتاب نموده و بدود، زیرا اول آنکه این عمل محل مروءت شخص است، و دوم اینکه: این عمل سبب می شود که شخص بعد از اینکه به نماز رسید، از اینکه نفس نفس میزند، نتواند آنچه را که می خواهد بخواند، به شکل مناسب آن بخواند.

(۲) کسی که بعضی از نماز را با امام درک می کند، بعد از اینکه امام سلام گفت، باید باقیمانده نمازش را کامل نماید. ولی آیا آنچه را که با امام دریافته بود، اول نمازش گفته می شود و یا آخر نمازش، در این مسئله بین علماء اختلاف است، جمهور علماء می گویند: آنچه را که با امام خوانده است، اول نمازش گفته می شود، بنابراین باقیمانده نمازش را این طور بخواند که رکعت و یا رکعت های اخیر نمازش را می خواند، و احناف و گروه دیگری از علماء می گویند: آنچه را که با امامش خوانده است، با درنظر داشت واقعیت، اخیر نمازش گفته می شود، بنابراین، باقیمانده نمازش را این طور بخواند که گویا رکعت و یا رکعت های اول نمازش را می خواند، مثلاً: اگر در نماز چهار رکعتی، دو رکعت را با امام درک کرده بود، بعد از اینکه امام سلام داد، دو رکعت دیگر را با الحمد لله و سوره بخواند.

۱۶- باب: مَتَى يَقُومُ النَّاسُ إِذَا رَأَوْا الْإِمَامَ عِنْدَ الْإِقَامَةِ

باب [۱۶]: مردم اگر امام را در وقت اقامت گفتن دیدند، چه وقت بر خیزند؟

۳۸۷- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِذَا أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ، فَلَا تَقُومُوا حَتَّى تَرَوْنِي» [رواه البخاری ۶۳۷].

۳۸۷- و از ابو قتاده رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «وقتی که اقامت گفته می‌شود، تا مرا نمی‌بینید بر نخیزید»^(۱).

۱۷- باب: الْإِمَامُ تَعْرِضُ لَهُ الْحَاجَّةُ بَعْدَ الْإِقَامَةِ

باب [۱۷]: اگر برای امام بعد از اقامت گفتن عارضه پیش آمد

۳۳۸- عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: «أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ وَالنَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُنَاجِي رَجُلًا فِي جَانِبِ الْمَسْجِدِ، فَمَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ حَتَّى نَامَ الْقَوْمُ» [رواه البخاری ۶۴۲].

۳۳۸- از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: [در یکی از نمازها] برای نماز، اقامت گفته شد، و در این وقت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با شخصی در گوشه از مسجد، مشغول صحبت بودند، و وقتی برای نماز خواندن آمدند که مردم را خواب برده بود^(۲).

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) چون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گاهی به سبب انجام دادن کار ضروری بعد از اقامت گفتن در آمدن جهت امامت دادن تاخیر می‌کردند، و برای آنکه قیام مردم طولانی نشود، فرمودند تا وقتی که مرا نبینید از جای خود بر نخیزید.

(۲) اگر امام هنگام اقامت گفتن در مسجد حضور داشت، مردم باید چه وقت برای نماز خواندن بر خیزند، جمهور علماء می‌گویند: وقت برخاستن برای نماز، هنگام به نهایت رسیدن اقامت است، و امام مالک می‌گوید: وقت برخاستن، در اول اقامت گفتن است، و احناف می‌گویند: هنگامی که (حي على الصلاة) گفته شد، باید مردم در صف نماز قرار داشته باشند، و وقتی که (قد قامت الصلاة) گفته شد، امام باید تکبیر گفته و نماز را شروع نماید، و متصل به آن مقتدیان به وی اقتداء نمایند، تا به محتوای الفاظ اقامت به طور حقیقی عمل شده باشد.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) نمازی که این واقعه در آن واقع گردید، نماز عشاء بود.

۱۸ - باب: وَجُوبُ صَلَاةِ الْجَمَاعَةِ

باب [۱۸]: وجوب نماز جماعت

۳۸۹- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أُمَرَ بِحَطْبٍ، فَيُحَطَّبَ، ثُمَّ أُمَرَ بِالصَّلَاةِ، فَيُؤَدَّنَ لَهَا، ثُمَّ أُمَرَ رَجُلًا فَيُؤَمِّمَ النَّاسَ، ثُمَّ أُخَالِفُ إِلَى رِجَالٍ، فَأُحَرِّقُ عَلَيْهِمْ بُيُوتَهُمْ، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ يَعْلَمُ أَحَدُهُمْ، أَنَّهُ يَجِدُ عَرَقًا سَمِينًا، أَوْ مِرْمَاتَيْنِ حَسَنَتَيْنِ، لَشَهَدَ الْعِشَاءَ» [رواه البخاري: ۶۴۴].

۳۸۹- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«قسم به ذاتی که جانم در دست او است [بلا کیف]، تصمیم گرفته بودم تا امر نمایم که هیزمی را آماده سازند، بعد از آن امر نمایم که برای نماز اذان داده شود، سپس شخصی را امر نمایم که به مردم امامت بدهد، و خودم به تعقیب مردمی که [به نماز حاضر نمی شوند] بروم، و خانه‌هایشان را با خودشان بسوزانم».

و قسم به ذاتی که جانم در دست او است [بلا کیف]، اگر این‌ها بفهمند [که در حاضر شدن به نماز] قطعه گوشت چاق و یا لاغری نصیبش خواهد شد، حتماً به نماز خفتن (عشاء) حاضر می‌شود»^(۱).

(۲) احناف وعده دیگری از علماء می‌گویند که: فاصله بین اقامت و تکبیر تحریمه روی ضرورت جواز دارد، ولی اگر ضرورتی نباشد، تاخیر تکبیر تحریمه از اقامت مکروه است، حتی بعضی از احناف می‌گویند: وقتی که (قد قامت الصلاة) گفته شد، واجب است که امام تکبیر تحریمه بگوید.

(۳) مراد از خواب رفتن مردم، پینکی رفتن بعضی از آن‌ها بود.

(۴) شخصی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با وی سخن را طولانی کردند، رئیس یکی از قبائل بود، و جهت دل‌گرمی و دعوت وی به اسلام، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سخن را با او طولانی کردند، و البته سخن زدن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بعد از اقامت روی ضرورت بود، بنابراین اگر ضرورتی نباشد، سخن زدن بعد از اقامت گفتن مناسب نیست.

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱۹ - باب: فَضْلُ صَلَاةِ الْجَمَاعَةِ

باب [۱۹]: فضیلت نماز جماعت

(۱) مراد از گفته پیامبر خدا ﷺ آن است که این مردم از دون همتی که دارند، اگر بدانند که در حاضر شدن به نماز، اندک فایده دنیوی برای آن‌ها می‌رسد، به نماز حاضر می‌شوند، ولی برای کسب ثواب اخروی و نعمت‌های آن، از حاضر شدن به نماز، خود داری می‌نمایند.

(۲) ظاهر این حدیث دلالت بر این دارد که نماز جماعت فرض عین است، زیرا اگر سنت می‌بود، ترک سنت موجب سوزاندن جان و مال شخص نمی‌گردید، ولی جمهور علماء، و از آن جمله احناف بر این نظراند که جماعت سنت مؤکده است نه فرض عین، و از این حدیث جواب می‌دهند که پیامبر خدا ﷺ در سوزاندن آن‌ها تصمیم گرفتند، و تصمیم خود را عملی نکردند، و اگر فرض عین می‌بود، آن‌ها را به حال‌شان نمی‌گذاشتند، و امام ابن حجر رحمته این موضوع را به شکل طولانی شرح داده و برای کسانی که جماعت را سنت مؤکده دانسته و واجب نمی‌دانند از این حدیث ده جواب ذکر نموده و در اخیر می‌گوید: (سخن را از این جهت طولانی کردم که اجزاء آن با هم ارتباط دارد، و برای کسانی که جماعت را واجب نمی‌دانند، ده جواب در اینجا مذکور است، و این همه جواب‌ها را در یکجا، در شرح دیگری نخواهی یافت)، فتح الباری (۱۴۸/۲-۱۵۱).

(۳) امام عینی به نقل از (تحفه) مسائلی را در مورد نماز جماعت ذکر کرده است، که بعضی از آن‌ها قرار آتی است.

أ) نماز جماعت بر کسی که واجب است که قدرت رفتن به مسجد را بدون مشقت داشته باشد، بنابراین بر شخص نا بینا، و مریض و پیر زمین‌گیر جماعت واجب نیست.

ب) شرف الأئمه می‌گوید: کسی که جماعت را بدون عذر ترک کند، باید تعزیر شود، اگر همسایه‌ها نسبت به کسی که نماز جماعت را ترک می‌کند، سکوت می‌کنند، گنهکار می‌شوند.

ج) اگر مردم قریه و یا محله نماز جماعت را ترک کردند، باید با آن‌ها به جنگ برخاست.

د) امام ابو حنیفه رحمته می‌گوید: اگر کسی به کاری مشغول شد، و به جماعت رفته نتوانست، با اهل خانواده خود جماعت نماید، و اگر تنها خواند، نمازش جواز دارد.

ه) در اینکه آیا جماعت کردن در خانه مانند جماعت کردن در مسجد است، بین علماء اختلاف است، و قول صحیح‌تر آن است که گرچه جماعت در خانه مانند جماعت در مسجد، جماعت گفته می‌شود، ولی اشتراک نمودن به جماعت مسجد فضائل بیشتری دارد، از آن جمله اینکه: همانطوری که در حدیث نبوی آمده است در هر قدمی که به سوی مسجد برمی‌دارد برایش ثوابی داده می‌شود، و گناهی از گناهانش بخشیده می‌شود، و دیگر آنکه: چون به طور عموم جماعت مسجد بزرگ‌تر است، لذا ثوابش نیز از جماعتی که در غیر مسجد خوانده می‌شود بیشتر است، والله تعالی أعلم.

۳۹۰- عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «صَلَاةُ الْجَمَاعَةِ تَفْضُلُ صَلَاةَ الْفَدَىِّ بِسَبْعٍ وَعِشْرِينَ دَرَجَةً» [رواه البخاری: ۶۴۵].

۳۹۰- از ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت است که پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «نماز جماعت بر نمازی که تنها خوانده می‌شود، بیست و هفت درجه فضیلت دارد»^(۱).

۲۰- باب: فَضْلُ صَلَاةِ الْفَجْرِ فِي جَمَاعَةٍ

باب [۲۰]: فضیلت ادای نماز فجر به جماعت

۳۹۱- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «تَفْضُلُ صَلَاةِ الْجَمِيعِ صَلَاةَ أَحَدِكُمْ وَحَدَهُ، بِخَمْسِ وَعِشْرِينَ جُزْءًا، وَتَجْتَمِعُ مَلَائِكَةُ اللَّيْلِ وَمَلَائِكَةُ النَّهَارِ فِي صَلَاةِ الْفَجْرِ» ثُمَّ يَقُولُ أَبُو هُرَيْرَةَ: فَأَقْرَأُوا إِن شِئْتُمْ: ﴿إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا﴾ [رواه البخاری: ۶۴۸].

۳۹۱- از ابو هریره رضی اللہ عنہ روایت است که گفت: از پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم که فرمودند: «نماز شما به جماعت، نسبت به نمازی که تنها می‌خوانید، بیست و پنج بار فضیلت دارد، و ملائکه شب و ملائکه روز، در نماز صبح با هم جمع می‌شوند»^(۲).

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) حد اقل جماعت دو نفر است، که یکی امام و دیگری مقتدی باشد، و در این صورت گفته می‌شود که آن‌ها نماز خود را به جماعت خوانده‌اند، و این فضیلت برای‌شان حاصل می‌شود، زیرا پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرموده‌اند که: «دو نفر و بیشتر از آن جماعت است»، گرچه کلمه (جمع) به کمتر از (سه) اطلاق نمی‌شود.

۲) باید دانست که این فضیلت برای جماعت در غیر مسجد الحرام، و مسجد نبوی، و مسجد اقصی است، و نماز خواندن در این سه مسجد فضیلت بیشتری دارد که تفصیل آن ان‌شاء الله در جای خودش خواهد آمد.

۲- اینکه فضیلت نماز جماعت بر نماز فردی در این حدیث بیست و پنج مرتبه، و در حدیث گذشته بیست و هفت مرتبه ذکر شده است، سببش این است که: ثواب جماعت نسبت به ثواب نمازی که تنها خوانده می‌شود، در اول بیست و پنج مرتبه بود، بعد از آن خداوند متعال به فضل و مرحمت خود آن را بسیت و هفت مرتبه گردانید، و به نبی خود از آن خبر داد، و یا سببش دوری و نزدیکی

بعد از آن ابوهیره رضی الله عنه گفت: و اگر می خواهید [این آیه را] بخوانید: «یقیناً در قرآنی که به وقت فجر خوانده می شود، فرشتگان حاضر می شوند».

۳۹۲- عَنْ أَبِي مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَعْظَمُ النَّاسِ أَجْرًا فِي الصَّلَاةِ أَبْعَدُهُمْ، فَأَبْعَدُهُمْ مَمَشَى وَالَّذِي يَنْتَظِرُ الصَّلَاةَ حَتَّى يُصَلِّيَهَا مَعَ الْإِمَامِ أَغْظَمَ أَجْرًا مِنَ الَّذِي يُصَلِّي، ثُمَّ يَنَامُ» [رواه البخاری: ۶۵۱].

۳۹۲- از ابو موسی رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «بیشترین ثواب در نماز، برای کسانی است که راهشان دورتر و دورتر است، و ثواب کسی که انتظار می کشد تا با امام نماز بخواند، از ثواب کسی که نماز را می خواند و می خوابد بیشتر است»^(۱).

مسجد و اخلاص و عدم اخلاص نمازگذار و امثال این چیزها است، و می شود که حدیث آتی شاهدهی بر این مدعا باشد، والله تعالی اعلم.

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) اگر کسی انتظار می کشد که با امام به جماعت نماز بخواند، ثوابش از کسی که نمازش را به عجله تنها و یا به جماعت با اشخاصی مانند خود می خواند و می خوابد، بیشتر است.

(۲) جماعتی که تعداد نمازگذاران در آن بیشتر باشد، از جماعتی که تعداد نمازگذاران در آن کمتر است، ثواب بیشتری دارد، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت است که فرمودند: «نماز یک نفر با نفر دیگر، از نماز وی به تنهایی بهتر است، و نماز شخص با دو نفر از نمازی که با یک نفر می خواند، بهتر است، و هر قدر که تعداد نمازگذاران بیشتر شود، در نزد خداوند متعال محبوبتر است».

(۳) ظاهر حدیث دلالت بر این دارد که در حصول ثواب جماعت فرقی بین این نیست که این نماز جماعت در مسجد خوانده شود، و یا در خانه و محل کار، ولی بعضی از علماء جماعت مسجد را بر جماعتی که در خانه و یا محل کار تشکیل می شود، ترجیح داده اند، و همین قول دوم راجح تر به نظر می رسد، زیرا اول آنکه: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تا جای امکان جماعت را در مجسد بر پا می کردند، و دوم آنکه: در رفتن به مسجد از خانه در هر قدمی برای نمازگذار ثواب دیگری است، و سوم آنکه اگر هر کسی با چند نفری در خانه و یا در محل کار خود جماعت کند، و از رفتن به مسجد خود داری نماید، مساجد مهجور می گردد، و برای مسجد اهمیت و منزلت آن باقی نمی ماند، والله تعالی أعلم.

۲۱- باب: فضل التَّهَجِيرِ إِلَى الظَّهْرِ

باب [۲۱]: فضیلت شتاب کردن به نماز پیشین (ظهر)

۳۹۳- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «بَيْنَمَا رَجُلٌ يَمْشِي بِطَرِيقٍ وَجَدَ عُصْنَ شَوْكٍ عَلَى الطَّرِيقِ فَأَخْرَهُ، فَشَكَرَ اللَّهُ لَهُ فَعَفَرَهُ» ثُمَّ قَالَ: «الشُّهَدَاءُ خَمْسَةٌ: الْمَطْعُونُ، وَالْمَبْطُونُ، وَالْعَرِيقُ، وَصَاحِبُ الْهَدْمِ، وَالشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» و باقی الحدیث تقدّم [رواه البخاری: ۶۵۴].

۳۹۳- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «در حالی که شخصی به راهی می‌رفت، بوته‌ی خاری را در راه دید، آن را [برداشت] و از راه دور کرد، این عمل را خداوند از وی قبول کرد و او را آمرزید».

بعد از آن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گفتند:

«شهداء پنج قسم‌اند:

- کسی که از مرض (وبا) بمیرد.
- کسی که از مرض شکم [مانند اسهال و امثال آن] بمیرد.
- کسی که [در آب] غرق شود.
- کسی که زیر دیوار و یا خانه شود.
- کسی که در راه خدا به شهادت برسد»^(۱)، و باقی حدیث قبلاً گذشت.

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) شهید حقیقی همین نوع پنجم است، و چهارم نوع دیگر به طور مجازی شهید گفته می‌شوند.
۲) شهید به اتفاق علماء غسل داده نمی‌شود ولی تکفین می‌شود، و در اینکه بر وی نماز خوانده می‌شود یا نه؟ بین علماء اختلاف است، در نزد احناف بر وی نماز خوانده می‌شود، و جمهور علماء می‌گویند که بر شهید نماز خوانده نمی‌شود.

۳) شهید بر سه قسم است، اول: شهید دنیا و آخرت: و آن کسی است که غرض اعلاّی کلمة الله در وقت جنگ با کفار به شهادت می‌رسد، دوم: شهید آخرت: و آن کسی است که به سبب مرض شکم، و یا به سبب غرق شدن در آب، و یا سوختن در آتش و امثال این‌ها کشته شود، سوم: شهید دنیا: و آن کسی است که به غرض بدست آوردن مال، و یا شهرت طلبی و یا احساسات قومی و یا منطوقی به جنگ برود و کشته شود.

۲۲- باب: اِحْتِسَابِ الْاَثَارِ

باب [۲۲]: قدم برداشتن به سوی مسجد از اعمال حسنه است

۳۹۴- عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ بَنِي سَلَمَةَ أَرَادُوا أَنْ يَتَحَوَّلُوا عَنْ مَنَازِلِهِمْ فَيَنْزِلُوا قَرِيبًا مِنَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: فَكَّرَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يُعْرُوا الْمَدِينَةَ، فَقَالَ: «أَلَا تَحْتَسِبُونَ آثَارَكُمْ» [رواه البخاری: ۶۵۶].

۳۹۴- از انس رضی الله عنه روایت است که مردم (بنی سلمه) می خواستند خانه های خود را ترک نموده، و نزدیک پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای خود خانه بگیرند. [انس رضی الله عنه] گفت: از اینکه [آن ها به این کار خود] اطراف مدینه را خالی می کردند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بدشان آمد، و برای آن ها گفتند: «آیا نمی خواهید که به این رفت و آمد خود رضایت خداوند را حاصل نمائید»^(۱)؟

۴) طوری که در احادیث دیگری آمده است، چند گروه دیگر نیز شهید گفته می شوند، از آن جمله: مردن به سبب مرض ذات الجنب، به سبب آتش سوزی، مردن در دیار غربت، مردن زن در وضع حمل.

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) (بنی سلمه) قبیله بزرگی از مردم انصار است، خانه های این مردم از مسجد نبوی دورتر واقع شده بود، و نسبت به علاقه و محبتی که ایشان به همجواری پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و مسجد نبوی داشتند، می خواستند خانه های خود را گذاشته و در نزدیک مسجد برای خود خانه بسازند.

۲) به هر قدمی که شخص در رفت آمد به سوی مسجد برمی دارد، برایش ثواب داده می شود، چه این رفت و آمد به طور پیاده صورت بگیرد، و چه به طور سواره.

۳) با قیاس به رفتن به مسجد، در هر کار خیر دیگری که انسان قدم برمی دارد، امید به خداوند است که به شماره قدم هایش برایش ثواب و مزد داده شود، قتاده رضی الله عنه می گوید: (أی آدم! اگر خداوند از چیزی که انجام می دهی غفلت می کرد، باید از آثار پاید که باد آن را به زودی از بین می برد غفلت می کرد، ولی خداوند متعال هر آن چیزی را که انسان از خوب و بد انجام می دهد، چه در راه خیر باشد و چه در راه شر، درباره اش حساب می کند، پس کوشش کن که کاری که انجام می دهی، و قدمی را که برمی داری در راه طاعت و رضای خدا باشد) فتح المبدی (۴۱۹/۱).

۲۳- باب: فَضْلُ صَلَاةِ الْعِشَاءِ فِي الْجَمَاعَةِ

باب [۲۳]: فضیلت ادای نماز خفتن (عشاء) به جماعت

۳۹۵- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَيْسَ صَلَاةٌ أَثْقَلَ عَلَى الْمُنَافِقِينَ مِنَ الْفَجْرِ وَالْعِشَاءِ، وَلَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِيهِمَا لَأَتَوْهُمَا وَلَوْ حَبَوًّا» [رواه البخاری: ۶۵۷].

۳۹۵- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم فرمودند: «هیچ نمازی بر منافقین از نماز صبح و نماز خفتن دشوار تر نیست، و اگر می دانستند که خواندن این دو نماز چه قدر ثواب دارد، اگر به طور خزیده هم می بود، به این دو نماز حاضر می شدند»^(۱).

۲۴- باب: مَنْ جَلَسَ فِي الْمَسْجِدِ يَتَتَبَّرُ الصَّلَاةَ وَفَضِلَ الْمَسَاجِدِ

باب [۲۴]: ثواب کسی که در مسجد بنشیند و انتظار نماز را بکشد، و فضیلت مساجد

۳۹۶- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ، يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ: الْإِمَامُ الْعَادِلُ، وَشَابٌّ نَشَأَ فِي عِبَادَةِ رَبِّهِ، وَرَجُلٌ قَلْبُهُ مُعَلَّقٌ فِي

۱- از احکام و مسائل متعلق به این آنکه:

(۱) این دو نماز از آن سبب بر منافقین سنگین است که: وقت نماز صبح وقت شیرینی خواب، و وقت نماز عشاء وقت استراحت و آرام گرفتن است، و دیگر آنکه منافقین به این جهت نماز می خوانند که مردم آن ها را ببینند، و چون در نماز صبح و خفتن نسبت به تاریکی شب - خصوصاً در آن زمان - این آرزوی آن ها بر آورده نمی شد، از این سبب خواندن این دو نماز بر آن ها نهایت دشوار بود.

(۲) این دو نماز بر منافقین سنگین بود، و به سبب این سنگینی آیا این دو نماز را نمی خواندند، و یا در این دو نماز به جماعت حاضر نمی شدند، گرچه هر دو احتمال وجود دارد، ولی سیاق بیشتر دلالت بر این دارد که در این دو نماز به جماعت حاضر نمی شدند، زیرا پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم فرمودند که اگر می دانستند که در این دو نماز چه قدر ثواب است، اگر به طور خزیده هم می بود، به این دو نماز حاضر می شدند»، و مراد از خزیدن آن است که خزیده به مسجد می آمدند، و نماز را با جماعت اداء می کردند، والله تعالی اعلم.

المَسَاجِدِ، وَرَجُلَانِ تَحَابًا فِي اللَّهِ اجْتَمَعَا عَلَيْهِ وَتَفَرَّقَا عَلَيْهِ، وَرَجُلٌ طَلَبَتْهُ امْرَأَةٌ ذَاتُ مَنْصِبٍ وَجَمَالٍ، فَقَالَ: إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ، وَرَجُلٌ تَصَدَّقَ، أَخْفَى حَتَّى لَا تَعْلَمَ شِمَالَهُ مَا تُنْفِقُ يَمِينَهُ، وَرَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهَ خَالِيًا فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ» [رواه البخاری: ۶۶۰].

۳۹۶- و از ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت است که فرمودند: «هفت گروه‌اند که خداوند متعال آن‌ها را در سایه خود [بلا کیف] در روز که سایه دیگری جز سایه او وجود ندارد - جا می‌دهد»:

- امام عادل.
- جوانی که در عبادت پروردگارش نشو و نما یافته است.
- شخصی که دلش گرویده مساجد است.
- دو شخصی که دوستی آن‌ها خاص برای خدا باشد، به همین سبب باهم جمع می‌شوند، و به همین سبب از یکدیگر جدا می‌شوند.
- شخصی که زن با شخصیت و زیبایی از وی خواهش کار بد را نموده و او جواب می‌گوید: من از خدا می‌ترسم.
- شخصی که صدقه را [طوری] پنهان می‌دهد که دست چپش از دست راستش خبر نمی‌شود.
- و شخصی که در تنهائی خدا را به یاد آورده و اشکش میریزد»^(۱).

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) بعضی می‌گویند که: مراد از سایه خدا رحمت خدا است، و بعضی می‌گویند بنا به حدیث دیگری که در این مورد آمده است، مراد از سایه خدا سایه عرش خدا است، و امام ابن حجر رحمته الله می‌گوید و دلیل این قول حدیث سلمان است که سعید بن منصور به سند حسنی روایت کرده و می‌گوید: (سبعة يظلهم الله في ظل عرشه)، و عیسی بن دینار، و قاضی عیاض رحمهما الله می‌گویند که مراد از سایه خدا (تکریم و حمایت خدا است).

(۲) اعمال هفتگانه که در حدیث نبوی ذکر گردیده است، از فضائل اعمال است، و کسی که متصف به یکی از این صفات باشد، در روز قیامت که آفتاب به مردم نزدیک می‌شود، و هیچ سایه جز سایه عرش خدا وجود ندارد، خداوند متعال چنین اشخاصی را به سایه عرش خود، و یا در ظل رحمت خود قرار می‌دهد.

(۳) گرچه در ظاهر حال، انجام دادن اکثر این کارها آسان به نظر می‌رسد، ولی از نگاه عملی و واقعیت امر، هیچیک از این کارها آسان نیست، از این جهت است که وجود اشخاصی که متصف به این صفات و یا به یکی از این صفات باشند، بسیار کم و بلکه نادر است، گرچه مستحیل نیست.

۲۵- باب: فَضْلُ مَنْ غَدَا أَوْ رَاحَ إِلَى الْمَسْجِدِ

باب [۲۵]: فضیلت کسی به مسجد رفت و آمد می کند

۳۹۷- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ غَدَا إِلَى الْمَسْجِدِ وَرَاحَ، أَعَدَّ اللَّهُ لَهُ نُزْلَهُ مِنَ الْجَنَّةِ كُلَّمَا غَدَا أَوْ رَاحَ» [رواه البخاری: ۶۶۲].

۳۹۷- و از ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم روایت است که فرمودند: «کسی که در شب و در روز به مسجد رفت و آمد می کند، خداوند برایش در هر رفت و آمد، منزل گاهش را [و یا مهمانی اش را] در بهشت آماده می سازد»^(۱).

۲۶- باب: إِذَا أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ فَلَا صَلَاةَ إِلَّا الْمَكْتُوبَةَ

باب [۲۶]: وقتی که نماز بر پا شد، نماز دیگری غیر از نماز فرض اروا نیست

۳۹۸- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَالِكٍ ابْنِ بُحَيْنَةَ: رَجُلٍ مِنَ الْأَزْدِ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَأَى رَجُلًا وَقَدْ أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ يُصَلِّي رُكْعَتَيْنِ، فَلَمَّا انْصَرَفَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَاحَ بِه النَّاسُ، وَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الصُّبْحُ أَرْبَعًا، الصُّبْحُ أَرْبَعًا» [رواه البخاری: ۶۶۳].

۳۹۸- از عبدالله بن مالک بن بحینه رضی الله عنه - که شخصی از مردم (ازد) بود - روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم شخصی را دیدند که بعد از بر پا شدن نماز، دو رکعت نماز

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) در ظاهر حدیث نبوی شریف این اجر جزیل برای کسی است که به طور مطلق به مسجد بیاید، خواه قصدش از این مسجد رفتن مثلاً: درس خواندن باشد، خواه پاک کردن مسجد باشد، و خواه آب آوردن از مسجد باشد، و خواه هر کار دیگری، ولی طوری که امام حجر رضی الله عنه می گوید: مقصود کسی است که به مسجد غرض عبادت می آید، نه جهت انجام دادن کار دیگری.

(۲) نباید نظر به ظاهر این حدیث نبوی شریف این طور فهمید که مطلوب از رفتن به مسجد در شب و روز، رفتن به مسجد به نماز صبح و نماز شام، و یا نماز صبح و نماز خفتن است، بلکه مراد از رفتن به مسجد در شب و در روز، مداومت کردن به رفتن مسجد است، که در هر وقت نماز به مسجد برود.

می خواند، بعد از اینکه پیامبر خدا ﷺ از نماز فارغ شدند، مردم به اطرافشان جمع شدند.

پیامبر خدا ﷺ برای آن شخص گفتند: «مگر نماز صبح چهار رکعت است؟ مگر نماز صبح چهار رکعت است؟»^(۱).

۲۷- باب: حَدِّ الْمَرِيضِ أَنْ يَشْهَدَ الْجَمَاعَةَ

باب [۲۷]: مریض تا چه وقت باید به جماعت حاضر شود

۳۹۹- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: لَمَّا مَرَضَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَرَضَهُ الَّذِي مَاتَ فِيهِ، فَحَضَرَتِ الصَّلَاةُ، فَأُذِنَ فَقَالَ: «مُرُوا أَبَا بَكْرٍ فَلْيُصَلِّ بِالنَّاسِ» فَقِيلَ لَهُ: إِنَّ أَبَا بَكْرٍ رَجُلٌ أَسِيفٌ إِذَا قَامَ فِي مَقَامِكَ لَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يُصَلِّيَ بِالنَّاسِ، وَأَعَادَ فَأَعَادُوا لَهُ، فَأَعَادَ الثَّالِثَةَ، فَقَالَ: «إِنَّكُنَّ صَوَاحِبُ يُوْسُفَ مُرُوا أَبَا بَكْرٍ فَلْيُصَلِّ بِالنَّاسِ»، فَخَرَجَ أَبُو بَكْرٍ فَصَلَّى فَوَجَدَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ نَفْسِهِ خَفَةً، فَخَرَجَ يُهَادِي بَيْنَ رَجُلَيْنِ، كَأَنِّي أَنْظُرُ رِجْلَيْهِ تَحْتَطَانِ مِنَ الْوَجَعِ، فَأَرَادَ أَبُو بَكْرٍ أَنْ يَتَأَخَّرَ، فَأَوْمَأَ إِلَيْهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ مَكَانَكَ، ثُمَّ أَتَى بِهِ حَتَّى جَلَسَ إِلَى جَنْبِهِ، قِيلَ لِلْأَعْمَشِ: وَكَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي وَأَبُو بَكْرٍ يُصَلِّي بِصَلَاتِهِ، وَالنَّاسُ يُصَلُّونَ بِصَلَاةِ أَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، وَفِي رِوَايَةٍ: جَلَسَ عَنْ يَسَارِ أَبِي بَكْرٍ، فَكَانَ أَبُو بَكْرٍ يُصَلِّي قَائِمًا [رواه البخاری: ۶۶۴].

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث اینکه:

(۱) این حدیث به طور صریح دلالت بر این دارد که در وقت بر پا شدن جماعت، نماز دیگری نباید خوانده شود، ولو آنکه دو رکعت سنت صبح باشد.

(۲) بعضی از علماء از آن جمله احناف می گویند که: اگر خوف از دست رفتن هر دو رکعت نماز فرض به جماعت موجود باشد، نباید به خواندن سنت صبح اقدام نمود، ولی اگر خوف تنها یک رکعت باشد، بهتر است در خانه اش و یا در بیرون مسجد، و یا در دروازه مسجد، دو رکعت سنت صبح را بخواند، و بعد از آن به جماعت داخل شود، ولی می توان گفت که ظاهر حدیث بر خلاف این نظر است، والله تعالی أعلم بالصواب.

۳۹۹- از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت: هنگامی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به مریضی که از آن وفات یافتند، گرفتار شدند، وقت نماز داخل گردید، و اذان داده شد. فرمودند: «ابوبکر را امر کنید که به مردم نماز بخواند»، [یعنی: برای آن‌ها امامت بدهد].

کسی گفت [گوینده عائشه رضی الله عنها بود]: که ابوبکر رضی الله عنه شخص دل نازکی است، اگر به جای شما ایستاده شود [از شدت گریه] نمی‌تواند به مردم نماز بخواند. باز پیامبر خدا صلی الله علیه و آله همان گفته خود را تکرار نمودند، آن‌ها هم همان چیز را دوباره گفتند.

برای بار سوم همین گفت و شنود تکرار گردید، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله [خطاب به عائشه رضی الله عنها] فرمودند: «شمایان مانند زن‌های هم نشین یوسف علیه السلام هستید،^(۱) ابوبکر را امر کنید که به مردم نماز بخواند».

ابوبکر رضی الله عنه بر آمد و به مردم نماز خواند، و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در خود سبکی احساس نمودند، به کمک دو نفر در حالی که به طرف چپ و راست متمایل می‌شدند [از خانه] بیرون شده [و به طرف نماز رفتند]، و گویا همین حالا به طرف پاهای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که از شدت درد به زمین کشیده می‌شد، نگاه می‌کنم.

ابوبکر رضی الله عنه می‌خواست از جای خود عقب بیاید، ولی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برایش اشاره نمودند که در جای خود باش، بعد از آن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را آوردند تا آنکه در پهلوئی ابوبکر رضی الله عنه نشستند.

و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نماز می‌خواندند، و ابوبکر رضی الله عنه به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، و مردم به ابوبکر رضی الله عنه اقتداء نموده بودند.

و در روایت دیگری آمده است که:

۱- مراد از زن‌های هم نشین یوسف علیه السلام (زلیخا) است، زیرا او مانند عائشه به زبانش چیزی گفته بود، و در دلش چیز دیگری بود، زیرا وی در ظاهر زن‌ها را به مهمانی دعوت کرد، ولی در دلش این بود که زن‌ها جمال یوسف را ببینند، و از طعنه زدن بر وی دست کشیده، و در عشق ورزی‌اش به یوسف علیه السلام معذورش بدارند، چنان‌چه عائشه رضی الله عنها دل نازکی ابوبکر رضی الله عنه را بهانه قرار داد، و قصدش آن بود که پدرش به مردم امامت ندهد.

پیامبر خدا ﷺ به طرف چپ ابوبکر رضی الله عنه نشستند، و ابوبکر رضی الله عنه نماز را ایستاده اداء نمود^(۱).

۴۰۰- وَعَنْهَا - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا - فِي رِوَايَةٍ قَالَتْ: «لَمَّا ثَقُلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَاشْتَدَّ وَجَعُهُ اسْتَأْذَنَ أَزْوَاجَهُ أَنْ يُمَرَّضَ فِي بَيْتِي، فَأَذِنَ لَهُ، وَبَاقِي الْحَدِيثِ تَقْدِمُ أَنْفًا. [رواه البخاری: ۶۶۵].

۴۰۰- و از عائشه رضی الله عنها در روایت دیگری آمده است که گفت:

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) ثبوت افضلیت ابوبکر صدیق رضی الله عنه بر بقیه صحابه رضی الله عنهم، و در وقت انتخاب خلیفه، وقتی که مردم در این مورد ابراز نظر می کردند، عمر رضی الله عنه همین امر را مستمسک قرار داده و گفت: پیامبر خدا ﷺ او را پیشوای ما در امور دین قرار دادند، مگر نمی خواهید که شما او را پیشوای خود در امور دنیوی قرار دهید.

(۲) اقتداء کردن شخص ایستاده بر شخص نشسته جواز دارد.

(۳) امام در صورت امکان باید اعلم، افقه، اقرء، و افضل قوم باشد، و این صفات نسبت به ابوبکر رضی الله عنه متحقق بود.

(۴) اینکه عائشه رضی الله عنها اصرار داشت که پدرش ابوبکر صدیق رضی الله عنه برای مردم امامت ندهد، دو سبب داشت، سبب اول طوری که خود عائشه رضی الله عنها می گوید این بود که: فکر می کردم کسی که بعد از مرگ پیامبر خدا ﷺ به جای شان بایستد، او را دوست نخواهند داشت، و از وی بدشان خواهد آمد، از این جهت اصرار نمودم که پیامبر خدا ﷺ شخص دیگری را مامور به این کار سازند، و سبب دوم آن بود که: مردم می دانستند که بعد از پیامبر خدا ﷺ ابوبکر رضی الله عنه خلیفه است، و اگر ابوبکر رضی الله عنه به جای پیامبر خدا ﷺ می دیدند، می فهمیدند که مرگ پیامبر خدا ﷺ فرا رسیده است، و عائشه نمی خواست که این خبر برای مردم ذریعه پدرش برسد.

(۵) گریه کردن در نماز اگر به سبب یاد آخرت، و ترس از آتش دوزخ، و تصور نعمت های بهشت باشد، سبب باطل شدن نماز نمی گردد، ولی اگر به سبب درد، و یا غم و اندوه مانند: غم مرگ اولاد، و یا خساره مال و تجارت، و یا آفت زدن زراعت و امثال اینها باشد، نمازش فاسد می شود.

(۶) احرام بستن مقتدی به نماز پیش از امام سبب فساد نماز نمی گردد، زیرا او ابوبکر صدیق رضی الله عنه به حیث امام به نماز ایستاده بود، ولی بعد از آمدن پیامبر خدا ﷺ حالت مقتدی را بخود گرفت، و به ایشان اقتداء نمود.

(۷) اقتداء کردن کسی که قدرت به ایستادن دارد، به امامی که به سبب عذر نشسته نماز می خواند صحت دارد.

هنگامی که پیامبر خدا ﷺ سنگین گردیده و مرض‌شان شدت یافت، از همسران خود اجازه خواستند تا در خانه من پرستاری شوند، و آن‌ها برای پیامبر خدا ﷺ اجازه دادند^(۱)، و باقی حدیث هم اکنون گذشت.

۲۸- باب: هَلْ يُصَلِّي الْإِمَامُ بِمَنْ حَضَرَ وَهَلْ يُحْطَبُ يَوْمَ الْمُجْمَعَةِ فِي الْمَطْرِ

باب [۲۸]: آیا باید امام به اشخاص حاضر امامت بدهد؟ و آیا باید روز جمعه در باران هم خطبه بخواند؟

۴۰۱- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّهُ حَظَبَ النَّاسَ فِي يَوْمِ ذِي رُدْجٍ، فَأَمَرَ الْمُؤَذِّنَ لَمَّا بَلَغَ حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، قَالَ: قُلْ: «الصَّلَاةُ فِي الرَّحَالِ»، فَتَنَظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ، فَكَأَنَّهُمْ أَنْكَرُوا، فَقَالَ: كَأَنَّكُمْ أَنْكَرْتُمْ هَذَا، «إِنَّ هَذَا فَعَلَهُ مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنِّي»، - يَعْنِي النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - إِنَّهَا عَزْمَةٌ، وَإِنِّي كَرِهْتُ أَنْ أُحْرِجَكُمُ [رواه البخاری: ۶۶۸].

۴۰۱- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که وی در یکی از روزهایی که بسیار گل و لای بود، برای مردم خطبه داد، و مؤذن را امر کرد [که اذان بدهد].

و هنگامی که مؤذن به (حیّ علی الصلاة) رسید، گفت برای مردم بگو تا نماز را در منازل خود بخوانند.

مردم به طرف یکدیگر نگاه کردند، به طوری که گویا بدشان آمد [ابن عباس رضی الله عنهما] برای‌شان گفت: مگر بر این کار ایراد می‌گیرید؟ این کار را کسی کرده است که از من بهتر است، [مقصودش پیامبر خدا ﷺ بود]، نماز جمعه واجب است، [ولی] من نخواستم شما را به مشقت اندازم^(۲).

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) اگر کسی بیشتر از یک همسر دارد، باید عدالت را در بین آن‌ها حتی در حالت مریضی خود نیز مراعات نماید.

(۲) تا سرحد امکان نماز باید به جماعت اداء گردد.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) اگر روی معذرتی نماز جمعه، به مسجد اداء نگردیده و به خانه خوانده می‌شود، چون نمازی که در خانه خوانده می‌شود، شروط نماز جمعه در آن تحقق نمی‌یابد، باید در چنین حالتی عوض نماز جمعه، نماز پیشین خوانده شود.

٤٠٢- عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ: إِنِّي لَا أَسْتَطِيعُ الصَّلَاةَ مَعَكَ، وَكَانَ رَجُلًا ضَخْمًا، «فَصَنَعَ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ طَعَامًا، فَدَعَاهُ إِلَى مَنزِلِهِ، فَبَسَطَ لَهُ حَصِيرًا، وَنَصَحَ طَرَفَ الْحَصِيرِ فَصَلَّى عَلَيْهِ رُكْعَتَيْنِ»، فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ آلِ الْجَارُودِ لِأَنَسِ بْنِ مَالِكٍ: أَكَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي الصُّحَى؟ قَالَ: مَا رَأَيْتُهُ صَلَّاهَا إِلَّا يَوْمَئِذٍ [رواه البخاری: ٦٧٠].

٤٠٢- از انس رضی اللہ عنہ روایت است که گفت: شخصی از انصار [به پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم] گفت: من با شما [در جماعت] نماز خوانده نمی‌توانم، این شخص خیلی چاق و فربه بود. [روزی] برای پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم طعامی را تهیه نمود، و ایشان را به خانه خود دعوت نمود، بوریایی را انداخت، و بر آن بوریا آب پاشی کرد، [پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم] بالای آن بوریا دو رکعت نماز اداء نمودند. شخصی از (آل جارود) برای انس رضی اللہ عنہ گفت: آیا پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم نماز (ضحی) می‌خواندند؟

[انس رضی اللہ عنہ] گفت: غیر از همین روز ندیدم که نماز (ضحی) را خوانده باشند^(۱).

(۲) آخرین کلمه در این حدیث شریف در یک روایت (أَنْ أُخْرِجَكُمْ) به خاء بدون نقطه آمده است، و ترجمه حدیث نبوی شریف هم به اساس همین روایت صورت گرفته است، و در روایت دیگری به عوض (أَنْ أُخْرِجَكُمْ) (أَنْ أُخْرِجَكُمْ) به خاء نقطه دار آمده است، و معنی آن در این صورت چنین می‌شود که: نخواستیم شما را جهت ادای نماز جمعه از خانه‌های شما بیرون کنم، و در هردو روایت نتیجه یکی می‌شود، و آن این است که: چون گِل و لای بسیار است، لذا آمدن شما به مسجد لازم نیست.

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) (ضحی): به معنی چاشت است، و وقت آن در حدود نیم روز بین طلوع و زوال آفتاب است، و خواندن این نماز در نزد جمهور علماء مستحب است، و پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم نماز چاشت را گاه گاهی می‌خواندند، ولی از خوف اینکه مبادا فرض گردد، بر آن مداومت نمی‌کردند.

(۲) اگر کسی بسیار چاق بوده، و راه رفتن برای وی دشوار باشد، لزوم حضور جماعت از وی ساقط می‌گردد، و از جمله اعدار دیگری که لزوم حضور در جماعت را ساقط می‌کند این‌ها است: به خطر افتادن جان و یا مال به سبب رفتن به جماعت، سردی شدید، باران شدید، مرضی که قدرت رفتن به مسجد را از شخص سلب می‌نماید، حاضر شدن طعام شب در وقت بر پا شدن جماعت، فراموش کردن وقت نماز، خوردن سیر و پیاز خام، و همچنین استعمال هر چیز دیگری

۲۹- باب: إِذَا حَضَرَ الطَّعَامُ وَأُقِيمَتِ الصَّلَاةُ

باب [۲۹]: اگر طعام حاضر گردید و اقامت گفته شد

۴۰۳- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا قُدِّمَ الْعِشَاءُ، فَأَبْدِئُوا بِهِ قَبْلَ أَنْ تُصَلُّوا صَلَاةَ الْمَغْرِبِ، وَلَا تَعْجَلُوا عَنْ عَشَائِكُمْ» [رواه البخاری: ۶۷۲].

۴۰۳- و از انس رضی الله عنه روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «وقتی که طعام شام شما حاضر شد، پیش از اینکه نماز شام را بخوانید، طعام خود را صرف نمایید، و به ترک طعام، به ادای نماز شتاب نکنید»^(۱).

که سبب بد بوئی دهان گردد، مانند سیگار، چرس، و امثال این‌ها، و باید گفت: کسی که به سبب استعمال چنین چیزهای نا مشروعی از حضور جماعت منع می‌گردد، گناه نرفتن به جماعت بر خودش می‌باشد.

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) در روایتی آمده است که (اگر روزه داشتید)، یعنی: شخص روزه‌دار اگر طعام شامش حاضر شد، پیش از نماز خواندن بهتر است که طعام خود را بخورد، و به این اساس برای شخص غیر روزه‌دار چنین رخصتی نیست.

(۲) نظر به اینکه حضور قلب از اصول اساسی نماز است، علماء گفته‌اند: کسی که طعامش حاضر گردیده و قلب و ذهنش به آن طعام مشغول است، بهتر است اول طعامش را صرف نماید، و بعد از آن نمازش را اداء نماید.

(۳) بهتر آن است که در صورت امکان، تهیه طعام از وقت ادای نماز و اقامه جماعت به تاخیر بیفتد، و یا پیش از اقامت گفتن طوری تهیه و تقدیم گردد، که در وقت اقامت گفتن، از صرف طعام فارغ شده باشند.

(۴) اگر اشتغال به طعام خوردن سبب قضاء شدن نماز می‌گردید، لازم است که اول نمازش را اداء نماید، و بعد از آن به صرف طعام بپردازد.

۳۰- باب: مَنْ كَانَ فِي حَاجَةٍ أَهْلِهِ فَأَقِيمَتِ الصَّلَاةُ فَخَرَجَ

باب [۳۰]: کسی که در خدمت خانواده‌اش بوده و در وقت اقامت گفتن به نماز رفته است

۴۰۴- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّهَا سَأَلَتْ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَا كَانَ يَصْنَعُ فِي بَيْتِهِ؟ قَالَتْ: «كَانَ يَكُونُ فِي مَهْنَةِ أَهْلِهِ - تَعْنِي خِدْمَةَ أَهْلِهِ - فَإِذَا حَضَرَتِ الصَّلَاةُ خَرَجَ إِلَى الصَّلَاةِ» [رواه البخاری: ۶۷۶].

۴۰۴- کسی از عائشه رضی الله عنها پرسید: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در خانه خود چه می‌کردند؟ گفت: در خدمت خانواده خود بودند، و چون اقامت گفته می‌شد، به طرف نماز می‌رفتند^(۱).

۳۱- باب: مَنْ صَلَّى بِالنَّاسِ وَيُرِيدُ أَنْ يُعَلِّمَهُمْ صَلَاةَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله وَسُنَّتَهُ

باب [۳۱]: کسی که برای مردم امامت داده، و مقصدش تعلیم نماز، و سنت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بوده باشد

۴۰۵- عَنْ مَالِكِ بْنِ الْحُوَيْرِثِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: إِنِّي لِأَصَلِّي بِكُمْ وَمَا أُرِيدُ الصَّلَاةَ، أَصَلِّي كَيْفَ رَأَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي، [رواه البخاری: ۶۷۷].

۴۰۵- از مالک بن حویرث رضی الله عنه روایت است که گفت: برای شما نماز می‌خوانم، گرچه قصد نماز خواندن را ندارم، نماز می‌خوانم به کیفیتی که دیدم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نماز می‌خواندند^(۲).

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

پیامبر خدا در خانه کارهای زیادی را انجام می‌دادند، از آن جمله اینکه: گوسفند را می‌دوشیدند، لباس‌های خود را پینه می‌زدند، و کفش‌های خود را می‌دوختند، و امثال این‌ها، از این جهت، جمهور علماء می‌گویند که انجام دادن کارهای خانه از وظائف شوهر است، نه از وظائف زن، و این موضوع را در کتاب (أنیس النساء) به طور مشروح بررسی نموده‌ام، و برای اطلاع بیشتر می‌توان به آن کتاب مراجعه نمود.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) قصد مالک بن حویرث رضی الله عنه آن بود که کیفیت نماز خواندن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای مردم بیاموزد.

۳۲- باب: أَهْلُ الْعِلْمِ وَالْفَضْلِ أَحَقُّ بِالْإِمَامَةِ

باب [۳۲]: اهل علم و فضل به امامت دادن مستحق تر اند

۴۰۶- عَنْ عَائِشَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، حَدِيثٌ: مُرُوا أَبَا بَكْرٍ فَلْيُصَلِّ بِالنَّاسِ، تَقَدَّمَ. وَفِي هَذِهِ الرَّوَايَةِ قَالَتْ: قُلْتُ: إِنَّ أَبَا بَكْرٍ إِذَا قَامَ فِي مَقَامِكَ لَمْ يُسْمِعِ النَّاسَ مِنَ الْبُكَاءِ، فَمُرْ عُمَرَ فَلْيُصَلِّ لِلنَّاسِ، فَقَالَتْ عَائِشَةُ: فَقُلْتُ لِحَفْصَةَ: قُولِي لَهُ: إِنَّ أَبَا بَكْرٍ إِذَا قَامَ فِي مَقَامِكَ لَمْ يُسْمِعِ النَّاسَ مِنَ الْبُكَاءِ، فَمُرْ عُمَرَ فَلْيُصَلِّ لِلنَّاسِ، فَفَعَلْتُ حَفْصَةُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَهْ إِنَّكَ لَأَنْتَنَ صَوَاحِبُ يُوسُفَ، مُرُوا أَبَا بَكْرٍ فَلْيُصَلِّ لِلنَّاسِ» فَقَالَتْ حَفْصَةُ لِعَائِشَةَ: مَا كُنْتُ لِأُصِيبَ مِنْكَ خَيْرًا [رواه البخاری: ۶۷۹].

۴۰۶- از عائشه رضی الله عنها حدیثی که [پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند]: ابوبکر را امر کنی تا به مردم امامت بدهد، قبلاً گذشت.

و در این روایت آمده است که: [عائشه رضی الله عنها] گفت: گفتم: ابوبکر چون در جای شما بایستد، نمی تواند از شدت گریه صدایش را به مردم بشنوند، عمر رضی الله عنه را امر نمائید تا به مردم امامت بدهد.

عائشه رضی الله عنها می گوید: برای حفصه رضی الله عنها گفتم: تو برای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بگو که ابوبکر رضی الله عنه اگر در جای شما ایستاده شود، از شدت گریه نمی تواند صدایش را به مردم بشنوند.

حفصه رضی الله عنها این سخن را برای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گفت.

۲) و در ادامه همین حدیث آمده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وقتی که در رکعت اول سر خود را از سجده دوم برداشته، پیش از آنکه ایستاده شوند، لحظه می نشستند، و این نشستن را به نام جلسه استراحت یاد می کنند، و با تمسک به این حدیث بعضی از علماء از آن جمله شوافع می گویند که جلسه استراحت سنت و یا مستحب است، ولی اکثر علماء از آن جمله علمای احناف بر این نظراند که بعد از سجده دوم رکعت اول، جلسه نیست، و از این حدیث چنین جواب می دهند که نشستن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در جلسه استراحت به طور مستمر نبود، بلکه این عمل را گاه گاهی در وقت ضعف و حاجت انجام می دادند، بنابراین بدون ضرورت نباید به انجام دادن جلسه استراحت پرداخت.

پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «بس کنید! شما یان همچون زنان قضیه یوسف علیهِ السَّلَام هستید، ابوبکر را امر کنید که به مردم نماز بخواند».

[بعد از این واقعه] حفصه به عائشه گفت: من از تو خیری ندیدم^(۱).

۴۰۷- عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ أَبَا بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ كَانَ يُصَلِّي لَهُمْ فِي وَجَعِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الَّذِي تُؤْتِي فِيهِ، حَتَّى إِذَا كَانَ يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ وَهُمْ صُفُوفٌ فِي الصَّلَاةِ، فَكَشَفَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سِتْرَ الْحُجْرَةِ يَنْظُرُ إِلَيْنَا وَهُوَ قَائِمٌ كَأَنَّ وَجْهَهُ وَرَقَّةٌ مُصْحَفٌ، ثُمَّ تَبَسَّمَ يَضْحَكُ، فَهَمَمْنَا أَنْ نَفْتِنَ مِنَ الْفَرَجِ بِرُؤْيَةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَانْكَصَ أَبُو بَكْرٍ عَلَى عَقْبَيْهِ لِيَصِلَ الصَّفَّ، وَظَنَّ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَارَجَ إِلَى الصَّلَاةِ «فَأَشَارَ إِلَيْنَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ أْتِمُوا صَلَاتَكُمْ وَأَرْخِي السِّتْرَ فَتُؤْتِي مِنْ يَوْمِهِ» [رواه البخارى: ۶۸۰].

۴۰۷- از انس رضی اللہ عنہ روایت است که ابوبکر رضی اللہ عنہ در مریضی که پیامبر خدا ﷺ از آن وفات یافتند، برای آن‌ها امامت میداد.

تا اینکه روز دوشنبه در حالی که مردم در صف‌ها به نماز ایستاده بودند، پیامبر خدا ﷺ پرده حجره را به یک طرف زده و در حالی که ایستاده بودند، به طرف ما نگاه می‌کردند، روی‌شان مانند ورقی از قرآن بود، در این وقت تبسم نموده و خندیدند، ما از شدت خوشی دیدن پیامبر خدا ﷺ می‌خواستیم در فتنه افتاده [و نماز را ترک کنیم].

ابوبکر رضی اللہ عنہ به این فکر که شاید پیامبر خدا ﷺ جهت نماز خواندن بیرون شده‌اند، از جایش عقب آمد تا به سر صف [مقتدیان] رسید، پیامبر خدا ﷺ به طرف ما اشاره نمودند که: «نماز خود را تمام کنید» پرده را دوباره پایان‌انداختند، و در همان روز وفات نمودند^(۲).

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۲) حفصه رضی اللہ عنہا این سخن را از این جهت برای عائشه رضی اللہ عنہا گفت که: عائشه رضی اللہ عنہا او را به گفتن سخنی وادار نموده بود، که سبب رنجش پیامبر خدا ﷺ گردید.

۲) دیگر احکام و مسائل متعلق به این حدیث به حدیث شماره (۳۹۹) قبلاً گذشت، به آن حدیث مراجعه کنید.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۳۳- باب: مَنْ دَخَلَ لِيَوْمِ النَّاسِ فَجَاءَ الْإِمَامَ الْأَوَّلَ

باب [۳۳]: کسی که خواست امامت بدهد، و امام اصلی آمد

۴۰۸- عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدِ السَّاعِدِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَهَبَ إِلَى بَنِي عَمْرِو بْنِ عَوْفٍ لِيُصَلِّحَ بَيْنَهُمْ، فَحَانَتْ الصَّلَاةُ، فَجَاءَ الْمُؤَدِّنُ إِلَى أَبِي بَكْرٍ، فَقَالَ: أَتُصَلِّي لِلنَّاسِ فَأَقِيم؟ قَالَ: نَعَمْ فَصَلَّى أَبُو بَكْرٍ، فَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَالنَّاسُ فِي الصَّلَاةِ، فَتَخَلَّصَ حَتَّى وَقَفَ فِي الصَّفِّ، فَصَفَّقَ النَّاسُ وَكَانَ أَبُو بَكْرٍ لَا يَلْتَفِتُ فِي صَلَاتِهِ، فَلَمَّا أَكْثَرَ النَّاسُ التَّصْفِيقَ التَّفَتَّ، فَرَأَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَشَارَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَنْ أَمُكُثَ مَكَانَكَ»، فَرَفَعَ أَبُو بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَدَيْهِ، فَحَمِدَ اللَّهَ عَلَى مَا أَمَرَهُ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ ذَلِكَ، ثُمَّ اسْتَأْخَرَ أَبُو بَكْرٍ حَتَّى اسْتَوَى فِي الصَّفِّ، وَتَقَدَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَصَلَّى، فَلَمَّا انْصَرَفَ قَالَ: «يَا أَبَا بَكْرٍ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَتُبَّتَ إِذْ أَمَرْتُكَ» فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: مَا كَانَ لِابْنِ أَبِي قُحَافَةَ أَنْ يُصَلِّيَ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَا لِي رَأَيْتُكُمْ أَكْثَرْتُمْ التَّصْفِيقَ، مِنْ رَابِعِ شَيْءٍ فِي صَلَاتِهِ، فَلَيْسَ بِحَافِيَةً إِذَا سَبَّحَ التُّفَيْتَ إِلَيْهِ، وَإِنَّمَا التَّصْفِيقُ لِلنِّسَاءِ» [رواه البخارى: ۶۸۴].

۴۰۸- از سهل بن سعد ساعدی رضی الله عنه روایت است که: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به نزد مردم (بنی عمرو بن عوف) رفتند، تا بین آنها صلح برقرار سازند^(۱).

ابوبکر صدیق رضی الله عنه تا لحظه وفات پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خلیفه‌شان در امامت نماز برای مردم بود، و از همین جا بود که صحابه رضی الله عنهم در وقت تعیین خلیفه، امامت صغری را دلیل بر امامت کبری گرفته و گفتند: (رضیه لدیننا أفلا ترضاه لدنیانا) یعنی: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در امور دین ما، برایش رضایت دادند، آیا ما نباید در کارهای دنیوی خود - که خلافت باشد - برایش رضایت ندهیم، و همان بود که برایش بیعت کردند.

۱- مردم (بنی عمرو بن عوف) در اطراف قبا بود و باش داشتند، و دارای قبائل بسیاری می‌باشند، بین آنها نزاعی واقع شده بود، و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله جهت آشتی و مصالحه بعد از آنکه نماز ظهر را اداء نمودند نزد آنها رفتند، و برای بلال گفتند: اگر نماز عصر داخل شد و من نیامدم به ابوبکر امر کن که به مردم امامت بدهد...

وقت نماز داخل شد، مؤذن نزد ابوبکر رضی الله عنه آمد و گفت: آیا به مردم امامت می‌دهی که اقامت بگوییم؟

گفت: بلی! ابوبکر به مردم امامت داد.

و در حالی که مردم در نماز بودند، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمدند، و از فرجه‌های صفوف گذشته و به صف اول ایستادند، مردم کف زدند، [یعنی: کف‌های دست خود را بهم زدند، و یا به قول مردم چک چک کردند].

و ابوبکر رضی الله عنه در نماز خود [به این طرف و آن طرف] ملتفت نمی‌شد، ولی چون زیاد کف زدند، ملتفت گردید و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را دید، و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برایش اشاره نمودند که: «در جای خود باش».

ابوبکر رضی الله عنه از اینکه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله او را به این چیز امر نمودند، دست‌هایش را بلند کرد و حمد و ثنای خداوند را بجا آورد، بعد از آن ابوبکر رضی الله عنه پس آمد تا به سر صف [مقتدیان] رسید، و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پیش شده و نماز را خواندند.

چون از نماز فارغ شدند فرمودند: «ای ابوبکر! چه چیز مانع شد که با وجود امر من، در جای خود ایستاده نشوی؟»

ابوبکر رضی الله عنه گفت: هیچگاه برای (ابن ابی قحافه) [یعنی: ابوبکر] مناسب نیست که با حضور پیامبر خدا صلی الله علیه و آله [برای مردم] امامت بدهد^(۱).

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله [خطاب به مردم] فرمودند: «چرا اینقدر زیاد کف زدید، کسی که در نماز با ضرورتی مواجه می‌شود، سبحان الله بگوید، زیرا وقتی که سبحان الله بگوید، به طرف او ملتفت می‌شوند، و کف زدن، خاص برای زن‌ها است»^(۲).

۱- ابو قحافه کنیه پدر ابوبکر رضی الله عنه بود، و نامش عثمان بن عامر قرشی است، وی در فتح مکه مسلمان گردید، و در خلافت عمر رضی الله عنه وفات نمود، و اینکه ابوبکر رضی الله عنه نامش را ذکر نکرده و از خود به (ابن ابی قحافه) یاد کرد، سببش حقیر دانستن خود نسبت به مقام و مرتبه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بود.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) در وقتی که بین مسلمانان نزاعی واقع می‌شود، باید خلیفه مسلمانان خودش شخصاً و یا بواسطه نماینده خود نزاع را از بین برده و بین آن‌ها صلح برقرار سازد، تا دامنه مشکلات وسیع‌تر نگردد.

(۲) صحابه رضی الله عنهم بر این اجماع داشتند که افضل‌شان ابوبکر صدیق رضی الله عنه است، از این جهت او را به اجماع و بدون مخالفت به امامت خود برگزیدند.

۳۴- باب: إِنَّمَا جُعِلَ الْإِمَامُ لِيُؤْتَمَّ بِهِ

باب [۳۴]: امام برای این است که به وی اقتداء شود

۴۰۹- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: لَمَا ثَقُلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أَصَلَّى النَّاسُ؟» قُلْنَا: لَا، هُمْ يَنْتَظِرُونَكَ، قَالَ: «ضَعُوا لِي مَاءً فِي الْمِخْضَبِ». قَالَتْ: فَفَعَلْنَا، فَاعْتَسَلَ، فَذَهَبَ لِيَنْوِيَ فَأَعْمِيَ عَلَيْهِ، ثُمَّ أَفَاقَ، فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَصَلَّى النَّاسُ؟» قُلْنَا: لَا، هُمْ يَنْتَظِرُونَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «ضَعُوا لِي مَاءً فِي الْمِخْضَبِ» قَالَتْ: فَفَعَدَدَ فَاعْتَسَلَ، ثُمَّ ذَهَبَ لِيَنْوِيَ فَأَعْمِيَ عَلَيْهِ، ثُمَّ أَفَاقَ، فَقَالَ: «أَصَلَّى النَّاسُ؟» قُلْنَا: لَا، هُمْ يَنْتَظِرُونَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَقَالَ: «ضَعُوا لِي مَاءً فِي الْمِخْضَبِ»، فَفَعَدَدَ، فَاعْتَسَلَ، ثُمَّ ذَهَبَ لِيَنْوِيَ فَأَعْمِيَ عَلَيْهِ، ثُمَّ أَفَاقَ فَقَالَ: «أَصَلَّى النَّاسُ؟» قُلْنَا: لَا، هُمْ يَنْتَظِرُونَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَالنَّاسُ عُكُوفٌ فِي الْمَسْجِدِ، يَنْتَظِرُونَ النَّبِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِصَلَاةِ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ، فَأَرْسَلَ

(۳) التفات در نماز روی حاجت جواز دارد.

(۴) عمل اندک سبب فساد نماز نمی‌شود، زیرا ابوبکر رضی الله عنه از جای خود که امامت می‌داد به صف عقب خود آمد، ولی طوری عقب آمد که رویش از قبله منحرف نگردید.

(۵) اگر امام سهو می‌کند، جواز دارد که مردها (سبحان الله) بگویند، و زن‌ها کف بزنند، تا امام متوجه اشتباه خود گردد، و قابل تذکر است که اگر قصد زنی از کف زدنش بازی و شوخی باشد، نمازش فاسد می‌شود.

(۶) گذشتن از بین صف‌ها جهت رسیدن به صف اول، برای امام جواز دارد، اما برای غیر امام جواز ندارد، زیرا اول آنکه: امام که به صف اول می‌رود، جهت انجام دادن وظیفه خود می‌رود، و این مصلحت مردم است، و کسی از این کار آزاده نمی‌شود، دوم آنکه: امام یک نفر است، و تحمل گذشتن یک نفر از بین صف‌ها قابل تحمل است، ولی اگر این کار برای غیر امام هم جواز داشته باشد، اشخاص بسیاری به این کار مبادرت ورزیده و سبب اذیت مردم می‌گردند.

(۷) اگر مقتدی مرد باشد و بخواهد امام را ملتفت به چیزی سازد، سبحان الله بگوید، و اگر زن باشد، کف‌های دستش را به هم بزند، ولی امام مالک رضی الله عنه می‌گوید که: زن هم باید مانند مردم، سبحان الله بگوید، و کف زدن منسوخ است، ولی ظاهر حدیث مؤید قول جمهور علما است، زیرا دلیل مشخصی برای نسخ این حدیث وجود ندارد، و علاوه بر آن در سنن داود به طور صریح آمده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «اگر در نماز شما واقعه رخ داد، مردها تسبیح بگویند، و زن‌ها کف بزنند».

التَّيِّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى أَبِي بَكْرٍ بَأَنَّ يُصَلِّيَ بِالنَّاسِ، فَأَتَاهُ الرَّسُولُ فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَأْمُرُكَ أَنْ تُصَلِّيَ بِالنَّاسِ، فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ - وَكَانَ رَجُلًا رَقِيقًا -: يَا عُمَرُ صَلِّ بِالنَّاسِ، فَقَالَ لَهُ عُمَرُ: أَنْتَ أَحَقُّ بِدَلِّكَ، فَصَلَّى أَبُو بَكْرٍ تِلْكَ الْأَيَّامَ، وَبَاقِي الْحَدِيثِ تَقَدَّمَ. [رواه البخارى: ٦٨٧].

۴۰۹- از عائشه رضي الله عنها روایت است که گفت: چون پیامبر خدا صلى الله عليه وسلم سنگین شدند، [یعنی: دردشان شدت یافت] پرسیدند: «آیا مردم نماز خوانده‌اند؟» گفتیم: نه! یا رسول الله! آن‌ها انتظار شما را می‌کشند. فرمودند: «برای من آبی در طشت آماده کنید». [عائشه رضي الله عنها] گفت: چنین کردیم، از آن آب غسل کردند، و چون می‌خواستند برخیزند، بی‌هوش شدند.

بعد از آن به هوش آمده و پرسیدند: «آیا مردم نماز خواندند؟» گفتیم: نه، یا رسول الله! آن‌ها انتظار شما را می‌کشد. فرمودند: «برایم آبی در طشت آماده کنید».

عائشه رضي الله عنها گفت: پیامبر خدا صلى الله عليه وسلم نشستند و غسل نمودند، و چون خواستند برخیزند بی‌هوش گردیدند.

بعد از آن به هوش آمده و پرسیدند: «آیا مردم نماز خواندند؟» گفتیم: نه! یا رسول الله! آن‌ها انتظار شما را می‌کشند». گفتند: آبی در طشت برایم آماده کنید»، و نشستند و از آن آب غسل نمودند، و چون می‌خواستند برخیزند، بی‌هوش گردیدند.

بعد از آن به هوش آمده و پرسیدند: «آیا مردم نماز خواندند؟» گفتیم: نه یا رسول الله! آن‌ها انتظار شما را می‌کشند. در این وقت مردم در مسجد جمع شده بودند، و جهت ادای نماز عشاءِ اخیر [که نماز عشاء باشد] انتظار پیامبر خدا صلى الله عليه وسلم را می‌کشیدند.

پیامبر خدا صلى الله عليه وسلم شخصی را نزد ابوبکر رضي الله عنه فرستادند که برای مردم امامت بدهد، آن شخص نزد ابوبکر رضي الله عنه آمده و گفت: پیامبر خدا صلى الله عليه وسلم به تو دستور داده‌اند که برای مردم امامت بدهی.

و چون ابوبکر رضي الله عنه شخص دل‌نازکی بود، برای عمر رضي الله عنه گفت: تو به مردم امامت بده.

عمر رضی الله عنه برایش گفت: تو به این کار از من سزاوار تری، و همان بود که ابوبکر رضی الله عنه آن چند روز را برای مردم امامت داد. [وبقیه این حدیث قبلاً گذشت] ^(۱).

۴۱۰- وَعَنْهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، حَدِيثُ صَلَاةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي بَيْتِهِ وَهُوَ شَاكٍ، تَقَدَّمَ فِي هَذِهِ الرَّوَايَةِ قَالَ: وَإِذَا صَلَّى جَالِسًا فَصَلُّوا جُلُوسًا [رواه البخاری: ۶۸۸].
۴۱۰- و از عائشه رضی الله عنها در موضوع حدیث نماز خواندن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حال مریضی‌شان که در خانه عائشه رضی الله عنها بودند - چنین آمده است که فرمودند: «اگر [امام] نشسته نماز می‌خواند، شما هم نشسته نماز بخوانید» ^(۲)

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

تفصیل این حدیث به شماره (۳۹۹) قبلاً گذشت، و در اینجا این احکام و مسائل را نیز متذکر می‌گردیم:

۱) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در ایام مریضی خود فقط یک نماز را برای مردم به طور نشسته امامت دادند، و آن نماز، نماز ظهر بود، و دیگر نمازها را ابوبکر صدیق رضی الله عنه امامت می‌داد.
۲) اگر امام مسجد مریض می‌شود، از اینکه برای مردم نشسته نماز بخواند، بهتر آن است که شخص مناسب دیگری را برای خود خلیفه بگیرد، زیرا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ابوبکر رضی الله عنه را برای خود خلیفه گرفتند، و به مردم به طور نشسته امامت ندادند.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

این حدیث دلالت بر این دارد که اگر امام نماز را نشسته می‌خواند، مقتدیان نیز به پیروی از وی باید نماز را نشسته بخوانند، ولی بعضی از علماء از آن جمله امام ابو حنیفه و ابو یوسف و شافعی و مالک و اوزاعی رحمهم الله است، اقتدای شخص ایستاده را به شخص نشسته جواز می‌دهند، و دلیل‌شان حدیث عائشه رضی الله عنها است، که به شماره (۳۹۹) قبلاً گذشت.
و بعضی از علماء نماز خواندن شخص ایستاده را به امامت شخص نشسته جواز نمی‌دهند، و می‌گویند: اگر امام نشسته نماز می‌خواند، مقتدی‌ها نیز باید نشسته نماز بخوانند، و دلیل‌شان همین حدیث باب است.

ولی جمهور علماء می‌گویند که: حدیث باب پیش از حدیث عائشه رضی الله عنها است که به شماره (۳۹۹) قبلاً گذشت، زیرا حدیث (۳۹۹) بیانگر مریضی است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از آن وفات یافتند، و حدیث باب بیانگر مریضی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به سبب افتادن‌شان از اسب بود، و جابر رضی الله عنه این حدیث را به تفصیل بیشتری روایت کرده و می‌گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از اسب افتادند، و کف پای‌شان مجروح شد، در این وقت بدیدن‌شان آمدیم، دیدیم که نماز فرض را نشسته می‌خوانند، ما هم ایستادیم و به ایشان اقتداء کردیم، چون از نماز فارغ شدند، فرمودند: «وقتی که امام نشسته نماز می‌خواند،

۳۵- باب: مَتَى يَسْجُدُ خَلْفَ الْإِمَامِ

باب [۳۵]: مقتدی چه وقت باید سجده کند؟

۴۱۱- عَنْ الْبَرَاءِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا قَالَ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، لَمْ يَخْنِ أَحَدٌ مِمَّا ظَهَرَهُ، حَتَّى يَقَعَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَاجِدًا، ثُمَّ نَقَعَ سُجُودًا بَعْدَهُ» [رواه البخاری: ۶۹۰].

۴۱۱- از براء رضی الله عنه روایت است که گفت: چون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می گفتند: «سمع الله لمن حمده» تا وقتی که آن حضرت صلی الله علیه و آله به سجده نمی رفتند، کسی از ما پشت خود را خم نمی کرد، [و چون به سجده می رفتند] ما هم بعد از ایشان به سجده می رفتیم ^(۱).

شما هم نشسته نماز بخوانید، و وقتی که ایستاده نماز می خواند، شما هم ایستاده نماز بخوانید، و کاری که اهل فارس به بزرگان خود می کنند، شما نکنید»، و چون حدیث عائشه رضی الله عنها در آخرین ایام حیات نبی کریم صلی الله علیه و آله بود، و در نتیجه از حدیث جابر متاخر است، از این رو ناسخ آن حدیث می باشد، زیرا در وقت تعارض بین دو نص، نص اخیر، نص اول را نسخ می کند، و در نتیجه اگر امام روی ضرورت نشسته امامت می داد، مقتدیان باید ایستاده نماز بخوانند، والله تعالی أعلم بالصواب.

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) متابعت امام واجب است، و باید مقتدی از امام خود متابعت نماید.
(۲) بعضی از علماء از این حدیث چنین فهمیده اند که مقتدی وقتی یک رکن را مثلاً: رکوع و یا قومه و یا جلسه را انجام دهد، که امام از انجام دادن آن فارغ شده باشد، ولی عموم علماء این نظر را رد کرده و گفته اند: در چنین حالتی متابعت امام صورت نمی گیرد، بنابراین مقتدی باید بعد از این که امام به رکنی از ارکان نماز شروع کرد، به آن رکن شروع کند، مثلاً: همین که امام به رکوع رفت، بعد از وی به رکوع بروند، و همین که سر خود را از رکوع بالا کرد، بعد از وی سر خود را از رکوع بالا کنند، و همچنین در انجام دادن هر رکنی از ارکان دیگر نماز. ولی طوری که در حدیث بعدی می آید، باید جداً متوجه باشد که پیش از امام کاری را انجام ندهد، یعنی: نه پیش از امام برکوع برود، و نه پیش از امام سر خود را از رکوع بالا کند، و نه پیش از امام به سجده برود، و نه پیش از امام سر خود را از سجده بالا کند، و همچنین در تمام ارکان نماز.

۳۶- باب: إِثْمٌ مَنْ رَأَسَهُ قَبْلَ الْإِمَامِ

باب [۳۶]: گناه کسی که سر خود را پیش از امام بالا می‌کند

۴۱۲- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أَمَّا يَخْشَى أَحَدَكُمْ - أَوْ: لَا يَخْشَى أَحَدَكُمْ - إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ قَبْلَ الْإِمَامِ، أَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ رَأْسَهُ رَأْسَ حِمَارٍ، أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ صُورَتَهُ صُورَةَ حِمَارٍ» [رواه البخاری: ۶۹۱].

۴۱۲- از ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم روایت است که: فرمودند: «کسی که سر خود را پیش از امام بالا می‌کند، آیا از این نمی‌ترسد که خداوند سرش مانند سر خر، و یا صورتش را به صورت خر درآورد؟»^(۱).

۳۷- باب: إِمَامَةُ الْعَبْدِ وَالْمَوْلَى وَالْغُلَامِ الَّذِي لَمْ يَحْتَلِمَ

باب [۳۷]: امامت غلام، و غلام آزاد شده و طفل نابالغ

۴۱۳- عَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «اسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَإِنْ اسْتُعْمِلَ حَبَشِيٌّ كَأَنَّ رَأْسَهُ زَبِيْبَةٌ» [رواه البخاری: ۶۹۳].

۴۱۳- از انس رضی الله عنه از پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم روایت است که فرمودند: «بشنوید و اطاعت کنید، و گرچه شخص حبشی که سرش بمانند کشمش باشد، بر شما امیر مقرر گردد»^(۲).

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) مقتدی نباید سر خود را پیش از امام از رکوع و یا سجده بالا کند، و کسی که چنین می‌کند سزاوار آن است که سرش مانند سر خر گردد، و چون به دعای پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم (مسخ) از این امت مرفوع گردیده است چنین نمی‌شود، ولی دور نیست که در وقت دیگری که خداوند بخواهد به این عقوبت دچار گردد.

(۲) امام عینی رحمته الله می‌گوید: در بعضی از کتب دیدم، و از اشخاص موثوقی شنیدم که گروهی از مردمی که صحابه رضی الله عنهم را دشنام می‌دادند، و بعضی از کسانی که پدر و مادر خود را آزار داده، و آن‌ها را به نام سگ و خر و خوک یاد می‌کردند، در وقت مرگ، صورت آن‌ها به صورت خر و سگ در آمده بود.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۳۸- باب: إِذَا لَمْ يُتِمَّ الْإِمَامُ وَأَنْتَ مِنْ خَلْفِهِ

باب [۳۸]: اگر امام نماز را کامل اداء نکرد و مقتدیان کامل اداء نمودند

۴۱۴- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «يُصَلُّونَ لَكُمْ، فَإِنْ أَصَابُوا فَلَكُمْ، وَإِنْ أَخْطَأُوا فَلَكُمْ وَعَلَيْهِمْ» [رواه البخاری: ۶۹۴].

۴۱۴- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم فرمودند: «[امامها] برای شما امامت می‌دهند، اگر نماز را کامل اداء نمودند، ثواب آن نماز برای شما و برای آن‌ها است، و اگر خطا نمودند: ثواب آن نماز برای شما و گناه آن بر خود آن‌ها است»^(۱).

(۱) تشبیه سر حبشی به کشمش در کوچکی و سیاهی آن است، به این معنی که سر حبشی از سر مردمان دیگر کوچک تر است، و رنگ پوستش از رنگ پوست مردمان عادی سیاه تر است.

(۲) اطاعت از امام و خلیفه مسلمان واجب است.

(۳) امامت غلام جواز دارد، زیرا در بعضی از روایات آمده است که «اگر غلام حبشی بر شما امیر مقرر گردید، و عادت آن بود که امیران برای مردم امامت می‌دادند.

(۴) قیام بر علیه خلفاء و امراء مسلمان جواز ندارد ولو آنکه جور و ستم کنند، زیرا قیام بر علیه آن‌ها سبب خونریزی و چور و چپاول می‌گردد، و مصائبی که به سبب قیام بر علیه آن‌ها به وجود می‌آید، از مصائبی که از جور و ستم آن‌ها به وجود می‌آید خیلی بیشتر است، و دیگر آنکه چه معلوم که امام بعدی از امام اول ظالم تر و ستمگار تر نباشد.

(۵) فقهاء می‌گویند: هر امامی که نماز جمعه و جماعات را اقامه نموده و جهاد نماید، اطاعت کردن از وی واجب است، و البته این به آن معنی نیست که برایش نصیحت نکرد، و از وی انتقاد نمود، نه خیر این کارها جواز دارد، بلکه لازم است، و چیزی که روا نیست قیام مسلحانه و خونریزی جهت رسیدن به قدرت است.

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) نماز به امامت نیکو کار و بد کار جواز دارد، بعضی از علماء می‌گویند: اگر امام فاجر و ظالم بود، بهتر است که شخص نمازش را در خانه‌اش بخواند و بعد از آن آمده و به آن امام اقتداء نماید، تا از شرش در امان باشد، و در زمان حجاج بعضی از مردم چنین می‌کردند.

(۲) نظر به ظاهر این حدیث بعضی از علماء می‌گویند که اخطاء و اشتباهات امام بر مقتدیان تاثیری ندارد، بنابراین اگر بعد از نماز خواندن معلوم شد که امام بی‌وضوء و حتی جنب بوده است، و یا بر بدن و یا بر جامه‌اش نجاست پنهانی مانند بول وجود داشته است، دوباره خواندن نماز بر مقتدیان لازم نیست، ولی عده دیگری از علماء از آن جمله احناف می‌گویند که نماز امام متضمن نماز مقتدی است، به این معنی که اگر نماز امام صحت داشت، نماز مقتدیان نیز صحت

۳۹- باب: يَقُومُ عَنْ يَمِينِ الْإِمَامِ بِحِذَائِهِ سَوَاءً إِذَا كَانَ اثْنَيْنِ

باب [۳۹]: اگر دو نفر بودند، مقتدی باید به پهلو امام بایستد

۴۱۵- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا حَدِيثٌ مَبِيَّتِهِ فِي بَيْتِ خَالَتِهِ تَقَدَّمَ، وَفِي هَذِهِ الرَّوَايَةِ قَالَ: ثُمَّ نَامَ حَتَّى نَفَخَ، وَكَانَ إِذَا نَامَ نَفَخَ، ثُمَّ أَتَاهُ الْمُؤَدَّنُ، فَخَرَجَ، فَصَلَّى وَلَمْ يَتَوَضَّأْ [رواه البخاری: ۶۹۸].

۴۱۵- حدیث ابن عباس رضی الله عنهما - که شب به خانه خاله اش خوابیده بود، قبلاً گذشت - و در این روایت آمده است که گفت:

«... بعد از آن به خواب رفتند، تا اینکه صدای نفیرشان بلند شد، و چون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به خواب می رفتند، صدای نفیرشان بلند می شد، سپس مؤذن نزدشان آمد، و ایشان از خانه برآمده و بدون آنکه وضوء بسازند، نماز خواندند^(۱)».

۴۰- باب: إِذَا طَوَّلَ الْإِمَامُ وَكَانَ لِلرَّجُلِ حَاجَةٌ فَخَرَجَ فَصَلَّى

باب [۴۰]: اگر امام نماز را طولانی کرد، و شخصی که ضرورت دارد برآمده و نماز را تنها خواند

۴۱۶- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّ مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ يُصَلِّي مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ثُمَّ يَرْجِعُ، فَيَوْمُ قَوْمِهِ، فَصَلَّى الْعِشَاءَ، فَقَرَأَ بِالْبَقْرَةِ، فَأَنْصَرَفَ الرَّجُلُ، فَكَأَنَّ

دارد، و اگر نمازش فاسد بود، نماز مقتدیان نیز فاسد می شود، و دلیل شان حدیث مستدرک حاکم است که می گوید: «الامام ضامن»، یعنی: امام ضامن نماز مقتدی ها است.

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

نماز خواندن بدون وضوء ساختن بعد از خواب شدن خاص برای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بود، زیرا طوری که در احادیث دیگری آمده است، چشم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می خوابید، ولی قلب شان بیدار بود، از این جهت علماء گفته اند که خواب شدن تنها نسبت به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ناقض وضوء نیست، ولی نسبت به دیگران ناقض وضوء شمرده می شود، و گرچه در کیفیت خوابی که ناقض وضوء می باشد، با هم اختلاف نظر دارند، و تفصیل این مسئله قبلاً گذشت.

مُعَاذًا تَنَاولَ مِنْهُ، فَبَلَغَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «فَتَانٌ، فَتَانٌ، فَتَانٌ» ثَلَاثَ مِرَارٍ -
أَوْ قَالَ: «فَاتِنًا، فَاتِنًا، فَاتِنًا» - وَأَمَرَهُ بِسُورَتَيْنِ مِنْ أَوْسَطِ الْمُفْصَلِ، [رواه البخاری: ۷۰۱].

۴۱۶- از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که معاذ بن جبل با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نماز می خواند، و بعد از آن می رفت و به قوم خود امامت می داد.

[شبی] در نماز خفتن سوره (بقره) را قرائت کرد، شخصی از نماز برآمد، و معاذ رضی الله عنه گویا از وی عیب جویی نمود.

این خبر به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رسید، فرمودند: «فتنه گر است، فتنه گر است، فتنه گر است، فتنه گر است، فتنه انداز است، فتنه انداز است» [یعنی مردم را از دین متنفر می سازد] و او را امر کردند که دو سوره میانه از سوره های مفصل را بخواند^(۱).

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) باید امام حال مقتدیان را در نظر گرفته و نماز را خفیف و کوتاه بخواند.
(۲) اگر امام نماز را طولانی ساخت، و مقتدی کار ضروری داشت، و یا قدرت تحمل چنین نمازی را نداشت، در نزد بعضی از علماء برایش روا است که از نماز خارج گردیده و نمازش را تنها بخواند، ولی در نزد احناف چنین عملی جواز ندارد، و باید نماز خود را با امام کامل نماید.
(۳) مراد از سوره های میانه مفصل، از سوره (والسماوات البروج) تا سوره (لم یکن الذین کفروا) می باشد.

(۴) ظاهر حدیث دلالت بر جواز اقتدای فرض گذار به نفل گذار دارد، زیرا معاذ رضی الله عنه نماز فرض را با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله اداء می کرد، از این رو نمازی را که برای قوم خود امامت می داد، نماز نفل بود، ولی احناف این حدیث را به احادیث دیگری که ذکر می کنند منسوخ دانسته، و در نتیجه اقتدای فرض گذار را به نفل گذار جایز نمی دانند، و از این حدیث این طور جواب می دهند که نماز خواندن معاذ رضی الله عنه با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به طور دائم نمود، بلکه گاه گاهی جهت آموختن احکام نماز، و یا به غرض دیگری با ایشان نماز می خواند، بنابراین احتمال دارد نمازی های را که معاذ به قوم خود امامت می داد، نماز فرضی وی بوده باشد، ولی باید گفت که ظاهر این حدیث با این تأویل موافقت کاملی ندارد، والله تعالی أعلم.

۴۱ - باب: تَخْفِيفِ الْإِمَامِ فِي الْقِيَامِ وَإِتْمَامِ الرَّكُوعِ وَالسُّجُودِ

باب [۴۱]: تخفیف امام در قیام و کامل کردن رکوع و سجود

۴۱۷- عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَجُلًا، قَالَ: وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ لَأَتَأَخَّرُ عَنْ صَلَاةِ الْعَدَاةِ مِنْ أَجْلِ فُلَانٍ مِمَّا يُطِيلُ بِنَا، فَمَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي مَوْعِظَةٍ أَشَدَّ غَضَبًا مِنْهُ يَوْمَئِذٍ، ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ مِنْكُمْ مُتَفَرِّينَ، فَأَيُّكُمْ مَا صَلَّى بِالنَّاسِ فَلَيْتَ جَوْزُ، فَإِنَّ فِيهِمُ الضَّعِيفَ وَالْكَبِيرَ وَذَا الْحَاجَةِ» [رواه البخاری: ۷۰۲].

۴۱۷- از ابو مسعود رضی الله عنه روایت است که: شخصی گفت: یا رسول الله! به خداوند سوگند است که من از اینکه فلانی نماز را طولانی می‌سازد، نماز فجر را به تاخیر می‌اندازم.

[ابو مسعود رضی الله عنه می‌گوید]: من در هیچ موعظه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را مانند آن روز غضبناک ندیده بودم، فرمودند:

«بعضی از شما کسانی هستند که مردم را از دین متنفر می‌سازند، هر کسی که از شما به مردم امامت می‌دهد، نماز را سبک بخواند، زیرا در بین نماز گذاران کسانی وجود دارد که ضعیف و یا کلان سال بوده، و یا آنکه کار ضروری دارند»^(۱).

۴۱۸- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: حَدِيثُ مُعَاذٍ، وَأَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لَهُ: «فَلَوْلَا صَلَّيْتَ بِسَبِّحِ اسْمِ رَبِّكَ، وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا، وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى»، [رواه البخاری: ۷۰۵].

۴۱۸- از جابر بن عبدالله رضی الله عنه - در حدیث معاذ رضی الله عنه - آمده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برایش فرمودند: «چرا در نماز (سبح اسم ربک)، (والشمس وضحاها)، و (واللیل إذا یغشی) را نخواندی»^(۲)؟

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) این شخصی که نماز را طولانی می‌ساخت، معاذ بن جبل و یا ابی بن کعب بود، رضی الله عنهما.

(۲) امام باید حال مقتدیان را در نظر گرفته و نماز را سبک بخواند.

۲- تفصیل احکام متعلق به این حدیث را در حدیث شمار (۴۱۶) مطالعه فرمائید.

۴۲- باب: الإيجاز في الصلاة وإكمالها

باب [۴۲]: کوتاه خواندن و در عین حال کامل کردن نماز

۴۱۹- عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: «كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُوجِزُ الصَّلَاةَ وَيُكْمِلُهَا» [رواه البخاری ۷۰۶].

۴۱۹- از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: «پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم نماز را کوتاه ولی به طور کامل اداء می کردند»^(۱).

۴۳- باب: مَنْ أَخَفَّ الصَّلَاةَ عِنْدَ بُكَاءِ الصَّبِيِّ

باب [۴۳]: کسی که نماز را در وقت گریه کودک سبک اداء نمود

۴۲۰- عَنْ أَبِي قَتَادَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنِّي لَأَقُومُ فِي الصَّلَاةِ أُرِيدُ أَنْ أُطَوَّلَ فِيهَا، فَاسْمَعُ بُكَاءَ الصَّبِيِّ، فَأَتَجَوَّزُ فِي صَلَاتِي كَرَاهِيَةً أَنْ أَشُقَّ عَلَى أُمَّهِ» [رواه البخاری: ۷۰۷].

۴۲۰- از ابوقتاده رضی الله عنه از پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم روایت است که فرمودند:

«من در وقت نماز تصمیم می گیرم که نماز را طولانی بخوانم، ولی گریه کودکی را می شنوم، و از ترس اینکه مبدا سبب مشقت برای مادرش شوم، نماز خود را کوتاه می سازم»^(۲)

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

گرچه پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم نماز را کوتاه می ساختند، ولی ارکان آن را از رکوع و سجود، و قیام و قعود به طور کامل اداء می نمودند، زیرا کوتاه خواندن نماز حدی دارد که اگر از آن حد کم شود، به حد نقصان و یا احیاناً فساد می رسد، و البته کوتاه خواندن نماز پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم به سر حد نقصان و یا فساد نمی رسد.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) برای زن ها روا است که اطفال خود را با خود به مسجد بیاورند، و چون در عصر و زمان ما به طور عموم مساجد فرش دارد، و طفل اگر به حال خودش رها شود، شاید که بر روی فرش ها ادراک و یا غائط نماید، لذا زن های که اطفال خود را با خود به مسجد می آورند، به این امر جداً متوجه بوده، و به طور مناسبی از اینکه اطفال فرش های مسجد را کثیف نمایند، ممانعت به عمل آورند.

۴۴ - باب: تَسْوِيَةِ الصُّفُوفِ عِنْدَ الْإِقَامَةِ

باب [۴۴]: برابر کردن صفها در وقت اقامت گفتن

۴۲۱- عَنِ التُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَتُسَوَّيَنَّ صُفُوفَكُمْ، أَوْ لِيُخَالِفَنَّ اللَّهُ بَيْنَ وُجُوهِكُمْ» [رواه البخاری: ۷۱۷].

۴۲۱- از نعمان بن بشیر رضی الله عنه ^(۱) روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم فرمودند: «یا صفهای خود را برابر کنید، یا اینکه خداوند بین شما اختلاف می اندازد» ^(۲).

(۲) اینکه پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم تصمیم داشتند که نماز را طولانی کنند، ولی چون گریه طفلی را می شنیدند نماز را کوتاه می کردند، دلالت بر کمال رأفت و رحمت پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم دارد، و این مصداق این قول خداوند متعال است که می فرماید: ﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾. و همین مواقف رحیمانه و حکیمانه پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم بود که ایشان را در نزد پیروان شان از محبوب ترین افراد عالم ساخته بود، تا جائیکه تا هم اکنون امت محمدی پیامبر خود محمد صلی الله علیه و سلم را از جان و مال و فرزند خود بیشتر دوست دارند، و البته طوری که خود نبی کریم صلی الله علیه و سلم فرموده اند تا وقتی که مسلمان ایشان را تا همین سرحد دوست نداشته باشد، ایمانش کامل نمی شود.

۱- وی نعمان بن بشیر بن ثعلبه انصاری است، هشت سال پیش از وفات پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم تولد یافت، در زمان معاویه رضی الله عنه امارت حمص، و بعد از آن امارت کوفه را بر عهده داشت، بعد از اینکه از مردم حمص خواست که به عبدالله بن زبیر رضی الله عنه بیعت کنند، دعوتش را نپذیرفتند، و همان بود که از حمص بر آمد، ولی مردم حمص او را تعقیب نموده و به قتل رساندند، و این در سال شصت و چهارم هجری بود، اسد الغابه (۲۲/۵-۲۴).

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

برابر ساختن صفها در نماز در نزد اکثر علماء سنت است، و اهل ظاهر برابر ساختن صفها را واجب می دانند، ولی این قول پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم که: «برابر ساختن صفها از تمام کردن نماز است» قول اول ترجیح می دهد.

۴۵ - باب: إِقْبَالِ الْإِمَامِ عَلَى النَّاسِ عِنْدَ تَسْوِيَةِ الصُّفُوفِ

باب [۴۵]: رو آوردن امام بر مقتدیان در وقت برابر کردن صفها

۴۲۲- عَنِ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أَقِيمُوا صُفُوفَكُمْ، وَتَرَاصُّوا، فَإِنِّي أَرَاكُمْ مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِي» [رواه البخارى: ۷۱۹].

۴۲۲- از انس رضي الله عنه روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«صفهای خود را راست کنید، و به یکدیگر پیوست شوید، زیرا من شما را از پشت

سر خود می بینم»^(۱).

۴۶ - باب: إِذَا كَانَ بَيْنَ الْإِمَامِ وَبَيْنَ الْقَوْمِ حَائِطٌ أَوْ سِتْرٌ

باب [۴۶]: وقتی که بین امام و بین مردم دیوار و یا پرده باشد

۴۲۳- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ فِي حُجْرَتِهِ، وَجِدَارُ الْحِجْرَةِ قَصِيرٌ، فَرَأَى النَّاسَ شَخْصَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَامَ أَنَسُ يُصَلُّونَ بِصَلَاتِهِ، فَأَصْبَحُوا فَتَحَدَّثُوا بِذَلِكَ، فَقَامَ اللَّيْلَةَ الثَّانِيَةَ، فَقَامَ مَعَهُ أَنَسُ يُصَلُّونَ بِصَلَاتِهِ، صَنَعُوا ذَلِكَ لَيْلَتَيْنِ - أَوْ ثَلَاثًا - حَتَّى إِذَا كَانَ بَعْدَ ذَلِكَ، جَلَسَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَلَمْ يَخْرُجْ، فَلَمَّا أَصْبَحَ ذَكَرَ ذَلِكَ النَّاسُ فَقَالَ: «إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تُكْتَبَ عَلَيْكُمْ صَلَاةُ اللَّيْلِ» [رواه البخارى: ۷۲۹].

۴۲۳- از عائشه رضي الله عنها روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شب در حجره خود نماز

می خواندند، و دیوار حجره کوتاه بود، مردم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را [در حال نماز خواندن]

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) برابر ساختن صفها و نزدیک یکدیگر ایستادن در وقت نماز لازم است.

(۲) اینکه پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله از پشت سر خود می دیدند یا به عین بصیرت بود و یا به عین بصر، و گفته اند که: در بین شانه های پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دو چشم کوچک به مانند دو سوراخ سوزن وجود داشت، و لباس مانع دیدن آنها نمی شد، و هرچه که باشد، آنچه که ثابت است این است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بدون شک از پشت سر خود می دیدند.

دیدند، و گروهی از مردم به ایشان اقتداء نموده و نماز خواندند، چون صبح شد، این حادثه را برای دیگران گفتند.

شب دوم [پیامبر خدا ﷺ] به نماز ایستاد، و مردمی آمده و به ایشان اقتداء نمودند، این کار را دو و یا سه شب انجام دادند.

چون شب بعدی آمد، [پیامبر خدا ﷺ] برای نماز خواندن بیرون نشدند، چون صبح شد مردم سبب را جویا شدند، پیامبر خدا ﷺ فرمودند:

«ترسیدم که مبادا نماز شب، [یعنی: نماز تهجد] بر شما فرض گردد»^(۱).

۴۷ - باب: صَلَاةِ اللَّيْلِ

باب [۴۷]: نماز شب

۴۴- وفي هذا الحديث من رواية زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ زِيَادَةٌ أَنَّهُ قَالَ: «قَدْ عَرَفْتُ الَّذِي رَأَيْتُ مِنْ صَنِيعِكُمْ، فَصَلُّوا أَيُّهَا النَّاسُ فِي بُيُوتِكُمْ، فَإِنَّ أَفْضَلَ الصَّلَاةِ صَلَاةُ الْمَرْءِ فِي بَيْتِهِ إِلَّا الْمَكْتُوبَةَ» [رواه البخاری: ۷۳۱].

۴۲۴- و در همین حدیث، از روایت زید بن ثابت رضی الله عنه علاوه بر روایت [عائشه رضی الله عنها] آمده است که [پیامبر خدا ﷺ] فرمودند:

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) اقتداء کردن به امامی که قصد امامت دادن را برای آن‌ها ندارد، جواز دارد، ولی احناف می‌گویند: اگر زن‌ها به چنین امامی اقتداء می‌کردند، باید امام از اقتدای آن‌ها اطلاع داشته، و نیت امامت دادن برای آن‌ها را کرده باشد.

(۲) خواندن نماز نفل - و از آن جمله نماز تهجد - در خانه، بهتر از خواندن آن در مسجد است، امام مالک رضی الله عنه می‌گوید: خواندن نفل در خانه، بهتر از خواندن آن در مسجد نبوی است، مگر برای کسی که غریب باشد، یعنی: برای کسی که چند روزی در مدینه منوره سکونت داشته و بعد از آن سفر می‌کند، خواندن نماز نفل در مسجد نبوی، بهتر از نماز خواندن وی در خانه‌اش می‌باشد.

(۳) خواندن نماز نفل به جماعت جواز دارد.

(۴) دیوار و یا پرده و امثال این‌ها مانع اقتداء کردن به امام نمی‌شود.

«آنچه را که از شما دیدم دانستم، پس ای مردم! شما به خانه‌های خود نماز بخوانید، زیرا بهترین نماز به استثنای نماز فرض، نمازی است که شخص در خانه خود می‌خواند»^(۱).

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

این حدیث به طور صریح دلالت بر این دارد که هر نمازی غیر از نماز فرض باید در خانه خوانده شود، اینکه امر پیامبر خدا ﷺ در این حدیث برای وجوب است، و یا برای استحباب هر دو احتمال وجود دارد، ولی هرچه که باشد، حد اقل دلالت بر این دارد که خواندن نماز نقل در خانه، بهتر از خواندن آن در مسجد است، و در حدیث قبلی در این مورد به تفصیل بیشتری سخن گفتیم.

کتاب أبواب صفة الصلاة

کتاب ابواب صفت نماز

۴۸- باب: رَفَعِ الْيَدَيْنِ فِي التَّكْبِيرَةِ الْأُولَى مَعَ الْاِفْتِتَاحِ سَوَاءً

باب [۱]: بالا کردن دست‌ها در تکبیر اول، برابر با شروع نماز

۴۲۵- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَرْفَعُ يَدَيْهِ حَذْوَ مَنْكَبَيْهِ إِذَا افْتَتَحَ الصَّلَاةَ، وَإِذَا كَبَّرَ لِلرُّكُوعِ، وَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ، رَفَعَهُمَا كَذَلِكَ أَيْضًا، وَقَالَ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ، وَكَانَ لَا يَفْعَلُ ذَلِكَ فِي السُّجُودِ» [رواه البخاری: ۷۳۵].

۴۲۵- از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در این جاها دست‌های خود را تا برابر شان‌های خود بالا می‌کردند، هنگام شروع کردن به نماز، و در وقت تکبیر گفتن برای رکوع، و در وقت بالا کردن سر از رکوع که «سمع الله لمن حمده، ربنا ولك الحمد» می‌گفتند، ولی در وقت سجده کردن، دست‌های خود را بالا نمی‌کردند^(۱).

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

- (۱) بالا کردن دست‌ها در تکبیر تحریمه به اتفاق علماء لازمی و حکمش باقی است.
- (۲) کیفیت بالا کردن دست به اینگونه است که: انگشتان خود را از یکدیگر بسیار نکشاید، و کف دست خود را به طرف قبله نماید.
- (۳) بهتر است که بالا کردن دست‌ها متصل با گفتن تکبیر تحریمه باشد، ولی اگر اول دست‌های خود را بالا کرد، و بعد از آن تکبیر گفت، و یا اول تکبیر گفت و بعد از آن دست‌های خود را بالا کرد، نیز جواز دارد.
- (۴) اندازه بالا کردن دست‌ها در نزد بعضی از علماء تا برابر شان‌ها، و در نزد عده دیگری تا برابر سینه، و در نزد احناف تا برابر نرمه گوش‌ها است.

۵) جمهور علماء از آن جمله امام شافعی، امام احمد و اسحاق، و ابو ثور، و ابن جریر طبری و ابن سیرین و عطاء، و عده دیگر از علماء می‌گویند که جای بالا کردن دست‌ها بر علاوه از وقت تکبیره تحریمه در وقت رفتن به رکوع، و در وقت بالا شدن از رکوع است، و امام بخاری رحمته در کتاب خود بنام (رفع الیدین فی الصلاة) می‌گوید که: نوزده نفر از صحابه‌های پیامبر خدا صلی در وقت رکوع کردن دست‌های خود را بالا می‌کردند، و مهم‌ترین دلیل کسانی که بالا کردن دست را در این جاها لازم می‌دانند، همین حدیث عبدالله بن عمر رضی است.

ولی عده بسیار دیگری از علماء می‌گویند که: دست‌ها جز در تکبیر تحریمه در جای دیگری از نماز نباید بالا شود، و از جمله این علماء: امام ابو حنیفه و اصحابش، و ثوری، و نخعی، و ابن ابی لیلی، و علقمه بن قیس، و اسود بن یزید، و عامر شعبی، ابو اسحاق سبیعی، و امام مالک و غیره رحمهم الله هستند، و امام ترمذی رحمته می‌گوید که: عده از صحابه و تابعین نیز به همین نظر هستند، و در (البدائع) آمده است که از ابن عباس روایت شده است که گفت: عشره مبشره که پیامبر خدا صلی آن‌ها را به بهشت بشارت داده‌اند، دست‌های خود را جز در وقت شروع کردن به نماز (یعنی: در وقت تکبیر تحریمه) در جای دیگری بالا نمی‌کردند، و عده دیگری از صحابه رضی نیز به همین نظر بودند.

و دلیل این گروه حدیث براء بن عازب است که می‌گوید: «پیامبر خدا صلی وقتی که برای شروع نماز تکبیر می‌گفتند دست‌های خود را بالا می‌کردند، تا برابر نرمة گوش‌هایشان می‌رسید، بعد از آن این کار را نمی‌کردند».

و از حدیث باب چنین جواب می‌دهند که این حدیث منسوخ است، و دلیل نسخ آن حدیثی است که: ابوبکر بن عیاش از حصین از مجاهد روایت می‌کند که گفت: (پشت سر ابن عمر رضی نماز خواندم، و وی جز در تکبیر تحریمه در جای دیگری از نماز دست‌هایش را بالا نمی‌کرد)، امام طحاوی رحمته می‌گوید: همین ابن عمر رضی پیامبر خدا صلی را دید که دست‌های خود را بالا می‌کنند، و خودش بعد از پیامبر خدا صلی بالا کردن دست‌ها را ترک کرد، و اگر در نزدش نسخ بالا کردن دست‌ها ثابت نمی‌شد، هرگز بالا کردن دست‌ها را ترک نمی‌کرد.

آنچه که از منهج ما بود و حتی بیشتر از آن در مورد این حدیث نبوی شریف سخن گفتیم، و کسی که در این مورد تفصیل بیشتری می‌خواهد به کتاب: فتح البخاری (۲/۷۳۵-۷۳۶) و عمده القاری (۴/۷۳۳-۳۸۲) مراجعه کند.

۴۲۶- عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: «كَانَ النَّاسُ يُؤْمَرُونَ أَنْ يَضَعَ الرَّجُلُ يَدَ الْيُمْنَى عَلَى ذِرَاعِهِ الْيُسْرَى فِي الصَّلَاةِ» [رواه البخاری: ۷۴۰].

۴۲۶- از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت است که گفت: مردم امر می‌شدند که هنگام نماز خواندن، دست راست خود را بر بالای ذراع دست چپ خود بگذارند^(۱).

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) در مورد بستن و نبستن دست‌ها در نماز بین علماء اختلاف است، به این طریق که: (أ) جمهور علماء رحمهم الله بر این نظراند که در نماز باید دست راست بر بالای دست چپ گذاشته شود، و این مذهب امام ابو حنیفه، شافعی، و احمد و اسحاق و عامه اهل عام است.

(ب) بعضی از علماء از آن جمله: عبدالله بن زبیر و حسن بصری و ابن سیرین رحمهم الله - طوری که ابن منذر از آن‌ها روایت می‌کند - می‌گویند: باید دست‌ها را ساخته شود.

(ج) امام مالک رضی الله عنه می‌گوید: دست‌ها باید ساخته شود، و اگر رها کردن دست‌ها به درازا کشید، جهت راحت شدن دست راست خود را بر بالای دست چپ خود بگذارد.

(د) اوزاعی رضی الله عنه می‌گوید: نمازگذار بین اینکه دست راست خود را بر بالای دست چپ خود بگذارد، و بین اینکه دست‌هایش را رها کند، مخیر است.

(۲) در کیفیت گذاشتن دست راست بر بالای دست چپ حتی در مذهب واحد، اختلاف است، و راجح در مذهب احناف آن است که کف دست راست بر بالای بند دست چپ گذاشته شود، سه انگشت وسط بر روی دست چپ به طرف آرنج راست نگهداشته شود، و دو انگشت کلک و شست بر بند دست حلقه گردد.

(۳) در اینکه دست‌ها بعد از بسته شدن در کجا گذاشته شود، نیز اختلاف است، در نزد احناف رحمهم الله جای گذاشتن دست‌ها زیر ناف، و در نزد امام شافعی رضی الله عنه بر روی سینه و در روایت دیگری از وی، در زیر سینه است، و دلیل امام شافعی رضی الله عنه این است که گذاشتن دست بر روی سینه دلالت بر خضوع و خشوع بیشتری دارد، و دیگر اینکه: سینه جای حفظ نور ایمان است، و مناسب آن است که دست در نماز در آنجا گذاشته شود، و حکمت آن در نزد احناف که می‌گویند: دست باید در زیر ناف گذاشته شود، این است که: گذاشتن دست در زیر ناف دلالت بر تعظیم و احترام بیشتری دارد، و از تشبیه به اهل کتاب دورتر است، و طوری که معلوم است، چاکران در نزد شاهان به این طریق ایستاده می‌شوند، و دیگر اینکه دست به سینه گذاشتن در نماز عمل زن‌ها است، و نباید در این مورد مردها خود را شبیه زن‌ها بسازند.

۵۰- باب: مَا يَقُولُ بَعْدَ التَّكْبِيرِ

باب [۳]: آنچه که بعد از تکبیر تحریمه گفته می شود

۴۲۷- عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَبَا بَكْرٍ، وَعُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا كَانُوا يَفْتَتِحُونَ الصَّلَاةَ بِ ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [رواه البخاری: ۷۴۳].

۴۲۷- از انس رضی الله عنه روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و ابوبکر و عمر رضی الله عنهما نماز را به (الحمد لله رب العالمین) شروع می کردند^(۱).

۴۲۸- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَسْكُتُ بَيْنَ التَّكْبِيرِ وَبَيْنَ الْقِرَاءَةِ إِسْكَاتَةً. فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِسْكَاتُكَ بَيْنَ التَّكْبِيرِ وَالْقِرَاءَةِ مَا تَقُولُ؟ قَالَ: «أَقُولُ: اللَّهُمَّ بَاعِدْ بَيْنِي وَبَيْنَ خَطَايَايَ، كَمَا بَاعَدْتَ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ، اللَّهُمَّ نَقِّنِي مِنَ الْخَطَايَا كَمَا يُنْقَى الثَّوْبُ الْأَبْيَضُ مِنَ الدَّنَسِ، اللَّهُمَّ اغْسِلْ خَطَايَايَ بِالْمَاءِ وَالثَّلْجِ وَالْبَرَدِ» [رواه لبخاری: ۷۴۴].

۴۲۸- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بین تکبیر (تحریمه) و بین قرائت یک کمی سکوت می کردند.

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(أ) امام مالک رضی الله عنه نظر به ظاهر این حدیث می گوید: بسم الله گفتن در وقت قرائت (الحمد لله) لازمی نیست، زیرا در این حدیث آمده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و ابوبکر و عمر نماز را به الحمد لله شروع می کردند، و اگر بسم الله گفتن لازم می بود، نماز را به گفتن (بسم الله الرحمن الرحيم) شروع می کردند.

(ب) بسیاری از علمای دیگر از آن جمله علمای احناف می گویند که: (بسم الله) جزئی از (الحمد لله) و از هیچ سوره دیگری نیست، بلکه آیه از قرآن مجید است که جهت جدا کردن یک سوره از سوره دیگر آمده است، و در نماز باید در اول فاتحه آهسته خوانده شود.

(ج) امام شافعی رضی الله عنه می گوید: (بسم الله) در نماز تابع قرائت است، اگر قرائت آهسته خوانده می شد، (بسم الله) هم باید آهسته خوانده شود، و اگر قرائت بلند خوانده می شد، (بسم الله) هم باید بلند خوانده شود.

گفتم: یا رسول الله! پدر و مادر من فدای شما، در سکوت بین قرائت و تکبیر چه می خوانید؟

فرمودند: «می گویم: (اللَّهُمَّ بَاعِدْ بَيْنِي وَبَيْنَ خَطَايَايَ، كَمَا بَاعَدْتَ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ، اللَّهُمَّ نَفِّئْ مِنَ الْخَطَايَا كَمَا يُنْفَى الثَّوْبُ الْأَبْيَضُ مِنَ الدَّنَسِ، اللَّهُمَّ اغْسِلْ خَطَايَايَ بِالْمَاءِ وَالثَّلْجِ وَالْبَرَدِ)»^(۱).

۵۱ - «باب»

باب [۴]

۴۲۹- عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: حَدِيثُ الْكُسُوفِ، وَقَدْ تَقَدَّمَ.

۴۲۹- حدیث اسماء بنت ابی بکر رضی الله عنهما راجع به کسوف، قبلاً گذشت.

۴۳۰- وفي هذه الرواية قالت: قَالَ: «قَدْ دَنَّتْ مِنِّي الْجَنَّةُ، حَتَّى لَوْ اجْتَرَأْتُ عَلَيْهَا، لَحِثْتُكُمْ بِقَطَافٍ مِنْ قَطَافِهَا، وَدَنَّتْ مِنِّي النَّارُ حَتَّى قُلْتُ: أَيُّ رَبِّ، وَأَنَا مَعَهُمْ؟ فَإِذَا امْرَأَةٌ - حَسِبْتُ أَنَّهُ قَالَ - تَحْدِثُهَا هِرَّةٌ، قُلْتُ: مَا شَأْنُ هَذِهِ؟ قَالُوا: حَبَسَتْهَا حَتَّى مَاتَتْ جُوعًا، لَا أَطْعَمْتَهَا، وَلَا أَرْسَلْتَهَا تَأْكُلُ - قَالَ نَافِعٌ: حَسِبْتُ أَنَّهُ قَالَ: مِنْ خَشْيِشٍ - أَوْ خَشَائِشِ الْأَرْضِ» [رواه البخاری: ۷۴۵].

۴۳۰- و در این روایت آمده است که گفت: [پیامبر خدا صلی الله علیه و آله] فرمودند:

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) معنی این دعای نبوی شریف این است که: الهی! مرا از لغزش هایم آن چنان دور بساز که مشرق و مغرب را از یکدیگر دور ساختی، الهی! مرا آن چنان از لغزش هایم پاک بگردان، که لباس سفید از کثافت پاک می شود، الهی! لغزش هایم را به آب و برف و یخ بشوی.

(۲) بعضی از علماء با استدلال به این حدیث نبوی شریف می گویند: دعائی که بعد از تکبیر تحریمه خوانده می شود، همین دعا است، و در نزد احناف و حنابله طوری که در سنن ترمذی و صحیح ابن حبان آمده است، دعای مسنونه بعد از تکبیر تحریمه این است: (سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، وَتَبَارَكَ اسْمُكَ، وَتَعَالَى جَدُّكَ، وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ)، و چون این دو دعا و دعا های دیگری به احادیث صحیح آمده است، خواندن هریک از آن ها جواز دارد، و آنچه که مورد اتفاق همه علماء است این است که باید دعای استفتاح آهسته خوانده شود، چه نماز جهریه باشد و چه سریه.

«بهشت برایم نزدیک شد، تا جایی که اگر جرأت می‌کردم میوه از میوه‌های آن را [و] یا خوشه از خوشه‌های انگور آن را [برای شما می‌آوردم، و دوزخ تا جایی برایم نزدیک شد که گفتم: پروردگارا! آیا من با دوزخیان خواهم بود؟»
«در این وقت زنی [را دیدم که] گریه روی او را [با چنگال‌هایش] می‌خراشد.

پرسیدم: این زن چه کرده است؟

گفتند: این گربه را آنقدر حبس نموده تا مرده است، نه خودش او را طعام داده است، و نه هم او را رها کرده است که خودش از حشرات روی زمین چیزی بخورد»^(۱).

۵۲- باب: رَفَعِ الْبَصَرِ إِلَى الْإِمَامِ فِي الصَّلَاةِ

باب [۵]: نگاه کردن به طرف امام در نماز

۴۳۱- عَنْ حَبَّابٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قِيلَ لَهُ: أَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقْرَأُ فِي الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ؟ قَالَ: نَعَمْ، قُلْنَا: بِمَ كُنْتُمْ تَعْرِفُونَ ذَلِكَ؟ قَالَ: «بِاضْطِرَابِ لِحْيَتِهِ» [رواه البخاری: ۷۴۶].

۴۳۱- از حَبَّابٍ رضی الله عنه^(۲) روایت است که شخصی از وی پرسید: آیا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در

نماز ظهر و عصر، قرائت می‌خواندند؟

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) دوزخ و بهشت فعلاً وجود دارند.

(۲) تعذیب حیوان روا نیست.

(۳) اگر کسی حیوان مظلومی را تعذیب می‌کند، خداوند متعال در روز قیامت همان حیوان را بر ظالمی که بر او ظلم کرده است مسلط می‌سازد تا انتقام خود را از وی بگیرد، و در صورتی که اگر کسی حیوانی را به ناحق تعذیب کند، به عذاب خداوندی گرفتار می‌شود، پس کسانی که بر انسان‌ها و بالاخص بر مسلمانان بر جان و مال و ناموس آن‌ها تعدی کرده و بر آن‌ها ظلم می‌کنند، چه حالی خواهند داشت؟

(۴) در صورتی که ظلم کردن بر حیوان روا نیست، ظلم کردن بر انسان به طریق اولی روا نیست، و اگر مظلوم حق خود را نبخشد، انتقام گرفتن وی از ظالم حتمی است، و هیچ چیزی سبب سقوط حق مظلوم نمی‌گردد، و تفصیل بیشتر این مسئله در جای مناسبش خواهد آمد.

۲- وی حَبَّاب بن ارت بن جندله تمیمی است، از کسانی است که در اول مسلمان شده بودند، گویند ششمین کسی است که مسلمان شده بود، در راه خدا تعذیب فراوان دید، تا جائیکه لباس‌های

گفت: بلی!

از وی پرسید: قراءت خواندن ایشان را چگونه می دانستید؟
گفت: از تکان خوردن ریش [مبارک]شان^(۱).

۵۳- باب: رَفَعَ الْبَصَرَ إِلَى السَّمَاءِ فِي الصَّلَاةِ

باب [۶]: نگاه کردن به سوی آسمان در وقت نماز

۴۳۲- أَنَّ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَا بَالُ أَقْوَامٍ يَرْفَعُونَ أَبْصَارَهُمْ إِلَى السَّمَاءِ فِي صَلَاتِهِمْ»، فَأَشْتَدَّ قَوْلُهُ فِي ذَلِكَ، حَتَّى قَالَ: «لَيْتَهُنَّ عَنْ ذَلِكَ أَوْ لَتُخْطَفَنَّ أَبْصَارُهُمْ» [رواه البخاری: ۷۵۰].

۴۳۲- از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم فرمودند: «چرا بعضی از مردم در وقت نماز خواندن به طرف آسمان نگاه می کنند؟»

آهنین بر او می پوشانند و او را در آفتاب سوزان نگه می داشتند، در تمام غزوات با پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم اشتراک داشت، از زندگی بی زار بود و می گفت: اگر پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم از طلب کردن مرگ منع نمی کردند، طلب مرگ خود را می کردم، در کوفه سکنی گزین گردید، و در همانجا در سال سی و هفت هجری وفات نمود، اسد الغابه (۹۸/۲-۱۰۰).

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) حرکت کردن ریش پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم را در حالی که پشت سرشان قرار داشتند از دو کنار روی شان می دیدند، نه آنکه در این وقت در پیش روی شان بوده باشند.

(۲) چیزی که از این حدیث دانسته می شود این است که پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم در نماز ظهر و عصر چیزی می خواندند، و اینکه قراءت می خواندند و تسبیح نمی گفتند و یا دعا نمی کردند، از احادیث دیگری که در این مورد آمده است، دانسته می شود نه از این حدیث.

(۳) نگاه کردن به طرف امام جهت دانستن حال وی روا است، و اگر چنین مقصدی نباشد، بهتر است که شخص در حال قیام در جای سجده گاهش، و در حالت رکوع بر روی انگشتان پایش، و در حالت سجده کردن در پیش چشمش، و در حالت نشستن بر روی سینه اش، نگاه کند، و بعضی از علماء می گویند: بسته کردن چشم در وقت نماز خواندن مکروه است، مگر آنکه به سبب تفکر در آیات قرآنی و یا یاد آوری از دوزخ و جنت باشد، ولی اگر بستن چشمها به جهت تفکر در امور دنیوی، و حساب نفع و ضرر کار و کسب، و یا غلبه خواب باشد، چنین نمازی مکروه است، و اندازه کراهتش به اندازه تفکر در امور دنیوی و به اندازه غلبه خواب است.

لهجه‌شان در این مورد تا جایی شدید شد که فرمودند: «یا از این کار، خودداری نمایند، و یا آنکه بینائی آن‌ها ربوده خواهد شد»^(۱).

۵۴ - باب: الِاتِّفَاتِ فِي الصَّلَاةِ

باب [۷]: التفات نمودن در وقت نماز

۴۳۳- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الْإِاتِفَاتِ فِي الصَّلَاةِ؟ فَقَالَ: «هُوَ اخْتِلَاسٌ يَخْتَلِسُهُ الشَّيْطَانُ مِنْ صَلَاةِ الْعَبْدِ» [رواه البخاری: ۷۵۱].

۴۳۳- از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت: از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله درباره التفات نمودن در وقت نماز خواندن پرسیدم. فرمودند: «این چیزی است که شیطان از نماز بنده برای خود می‌رباید»^(۲).

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله - طوری که قبلاً گذشت - صحابه را از پشت سر خود می‌دیدند، و کسانی را که در وقت نماز خواندن به طرف آسمان نگاه می‌کردند، می‌شناختند، و اینکه از آن‌ها به طور مشخص نام نبرده و موضوع را به طور عموم مطرح کردند، آن بود که سبب شرم‌ساری این اشخاص نشود، و این چیز اسلوب نبی کریم صلی الله علیه و آله در چنین مواقفی بود.

(۲) نگاه کردن به طرف آسمان در وقت نماز خواندن مکروه تحریمه است، و گرچه ظاهر حدیث دلالت بر تحریم آن دارد، و طریق مسنونه آن است که نظر نمازگذار در وقت نماز خواندن به سجده گاهش باشد.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) نمازگذار در وقت نماز خواندن با پروردگارش مناجات می‌کند، و کسی که این طرف و آن طرف می‌بیند، مشغول چیزهای دیگری گردیده و از مناجات با پروردگارش محروم می‌ماند، و این چیزی است که شیطان آن را می‌خواهد، پس کمائی و فائده برای شیطان گفته می‌شود.

(۲) نظر کردن به این و آن در وقت نماز خواندن اگر تنها به چشم باشد، کار خوبی نیست، ولی سبب فساد و یا کراهت نماز نمی‌گردد، و اگر روی خود را بگرداند، نمازش مکروه می‌شود، و اگر بدن خود را بگرداند، نمازش فاسد می‌شود، و حتی بعضی از علماء می‌گویند: در روی گردانیدن از طرف قبله نیز نماز فاسد می‌شود.

۵۵- وُجُوبِ الْقِرَاءَةِ لِلْإِمَامِ وَالْمَأْمُومِ فِي الصَّلَوَاتِ كُلِّهَا

باب [۸]: وجوب قراءت خواندن بر امام و مقتدیان در همه نمازها

۴۳۴- عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: شَكَأَ أَهْلُ الْكُوفَةِ سَعْدًا إِلَى عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَعَزَلَهُ، وَاسْتَعْمَلَ عَلَيْهِمْ عَمَّارًا، فَشَكُّوا حَتَّى ذَكَرُوا أَنَّهُ لَا يُحْسِنُ يُصَلِّي، فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ، فَقَالَ: يَا أَبَا إِسْحَاقَ إِنَّ هَؤُلَاءِ يَزْعُمُونَ أَنَّكَ لَا تُحْسِنُ تُصَلِّي، قَالَ أَبُو إِسْحَاقَ: أَمَا أَنَا وَاللَّهِ «فَإِنِّي كُنْتُ أَصَلِّي بِهِمْ صَلَاةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا أَخْرِمُ عَنْهَا، أُصَلِّي صَلَاةَ الْعِشَاءِ، فَأَرْكُذُ فِي الْأُولَيَيْنِ وَأُخْفُ فِي الْأُخْرَيَيْنِ»، قَالَ: ذَلِكَ الظَّنُّ بِكَ يَا أَبَا إِسْحَاقَ، فَأَرْسَلَ مَعَهُ رَجُلًا أَوْ رَجُلًا إِلَى الْكُوفَةِ، فَسَأَلَ عَنْهُ أَهْلَ الْكُوفَةِ وَلَمْ يَدْعُ مَسْجِدًا إِلَّا سَأَلَ عَنْهُ، وَيُتَنَوَّنُ مَعْرُوفًا، حَتَّى دَخَلَ مَسْجِدًا لِابْنِ عَبَّاسٍ، فَقَامَ رَجُلٌ مِنْهُمْ يُقَالُ لَهُ أَسَامَةُ بْنُ قَتَادَةَ يُكْنَى أَبَا سَعْدَةَ قَالَ: أَمَا إِذْ نَشَدْتَنَا فَإِنَّ سَعْدًا كَانَ لَا يَسِيرُ بِالسَّرِيَّةِ، وَلَا يَقْسِمُ بِالسَّوِيَّةِ، وَلَا يَعِدُ فِي الْقَضِيَّةِ، قَالَ سَعْدٌ: أَمَا وَاللَّهِ لَأَدْعُونَ بِثَلَاثٍ: اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ عَبْدُكَ هَذَا كَادِبًا، قَامَ رِيَاءً وَسُمْعَةً، فَأَطَّلَ عُمَرُ، وَأَطَّلَ فَقْرُهُ، وَعَرَّضَهُ بِالْفِتَنِ، وَكَانَ بَعْدُ إِذَا سُئِلَ يَقُولُ: شَيْخٌ كَبِيرٌ مَفْتُونٌ، أَصَابَتْنِي دَعْوَةُ سَعْدٍ، قَالَ عَبْدُ الْمَلِكِ: فَأَنَا رَأَيْتُهُ بَعْدُ، قَدْ سَقَطَ حَاجِبَاهُ عَلَى عَيْنَيْهِ مِنَ الْكِبَرِ، وَإِنَّهُ لَيَتَعَرَّضُ لِلْجَوَارِي فِي الطَّرِيقِ يَغْمِزُهُنَّ [رواه البخارى: ۷۵۵].

۴۳۴- از جابر بن سمره رضي الله عنه ^(۱) روایت است که گفت: اهل کوفه از دست (سعد) رضي الله عنه در نزد عمر رضي الله عنه شکایت نمودند.

عمر رضي الله عنه او را عزل کرد، و عمار رضي الله عنه را به جایش مقرر نمود ^(۲)، [و از جمله شکایت‌های اهل کوفه از سعد رضي الله عنه این بود که گفتند]: او نماز خواندن را خوب یاد ندارد ^(۱).

۱- وی جابر بن سمره بن جناده عامری است، پدرش هم صحابه بود، از خودش روایت است که گفت: با پیامبر خدا صلى الله عليه وسلم بیش از صد بار نشستیم، و بیش از دو هزار نماز با ایشان خواندم، در کوفه سکنی گزین گردید، و در سال هفتاد و چهارم هجری وفات یافت، (الاصابه: ۲۱۲/۱).

۲- مراد از آن عمار بن یاسر است، و مقرری‌اش جهت امامت دادن برای اهل کوفه بود، و ابن مسعود را مسوول مالی، و عثمان بن حنیف را مساح اراضی آن منطقه مقرر نمود.

عمرؓ به طلبش فرستاده و برایش گفت: ای ابا اسحاق!^(۲) این‌ها می‌گویند که تو نماز خواندن را خوب یاد نداری.

گفت: به خداوند سوگند است که من برای آن‌ها نماز پیامبر خداﷺ را می‌خواندم، و چیزی را از آن ترک نمی‌کردم، نماز عشاء را که می‌خوانم، دو رکعت اول را دراز، و دو رکعت اخیر را سبک می‌خوانم.

[عمرؓ] برایش گفت:

ای ابو اسحاق! گمان من هم نسبت به تو همین چیز بود، و عمرؓ شخص و یا اشخاصی را با وی به کوفه فرستاد.

آن شخص درباره سعدؓ از اهل کوفه پرسان نمود، و هیچ مسجدی را در مورد پرسان و استفسار از مردم نسبت به وی فروگذار ننمود، همگی از وی تعریف و توصیف نمودند.

تا اینکه به مسجد (بنی عبس) رفت، در آن مسجد شخصی به نام (اسامه بن قتاده) که کنیه‌اش (ابو سعده) بود، برخاست و گفت: حالا که درباره او می‌پرسی، [باید بگویم که] (سعد) با مجاهدین به جهاد نمی‌رفت، اموال را مساویانه تقسیم نمی‌کرد، و در قضایا عدالت را مراعات نمی‌نمود.

۱- در سال چهاردهم هجری عمرؓ سعد بن ابی وقاص را به جنگ فرس فرستاد، و همان بود که عراق را فتح نمود، و در سال هفدهم هجری شهر کوفه را بنا نمود، و تا سال بیست و یکم هجری امارت آن را به عهده داشت، و در همین سال بود که مردم کوفه از وی شکایت نمودند، و عمرؓ او را عزل نمود.

۳) و طوری که زبیر بن بکار می‌گوید: عمرؓ در موارد همه این شکایت‌ها تحقیق نمود، و برایش ثابت شد که اهل کوفه در همه این امور دروغ گفته‌اند، و سعدؓ گناهی نداشته است، و از اینجا بود که عمرؓ در وصیت نامه‌اش در هنگام وفاتش گفت که: من سعد را [روی مصلحت] عزل نمودم نه روی عجز و یا خیانتش.

۲- ابا اسحاق کنیت سعدؓ بود، و ندا کردن به کنیت مشعر بر احترام است، و اینکه عمرؓ سعد را به کنیتش یاد کرده است، دلالت بر این دارد که برای وی احترام داشته و سخنان مردم کوفه را در مورد وی باور نکرده است، و با آن‌هم برای آنکه از موضوع بهتر متأكد شود، کسی را جهت بررسی موضوع، به کوفه فرستاد.

(سعد^ع) گفت: به خداوند سوگند که [در مقابل این سه تهمتی که بر من زده است] به سه چیز بر وی دعای [بد] خواهم کرد [یعنی: نفرینش خواهم کرد، و می‌گویم] الهی! اگر این بنده‌ات به دروغ و از روی ریا و خودنمایی چنین گفته باشد، عمرش را دراز، فقرش را دوامدار، و در فتنه‌اش دچار بگردان^(۱).

و همان بود که در آینده چون کسی از حال [ابوسعده] می‌پرسید، می‌گفت: پیر مردی‌ام که در فتنه دچار شده‌ام، و دعای [سعد]، بی‌چاره‌ام کرده است.

راوی از جابر^{رضی} روایت می‌کند [گفت]: من آن شخص را بعد از مدتی دیدم، از پیری ابروهایش روی چشمانش افتاده بود، با آن هم سر راه کنیزان [و یا دختران جوان] را می‌گرفت، و آن‌ها را مشت و مالش می‌داد^(۲).

۱- در مورد (دعا به درازی عمر) شاید کسی بگوید که این نفرین نیست بلکه دعا کردن به نفع او است، در جواب باید گفت که درازی عمر اگر در طاعت خدا از یک طرف، و در حالت وسعت و فراخ دستی از طرف دیگر باشد، نعمت خداوندی است، ولی اگر درازی عمر، با فقر و تنگدستی از یک طرف، و معصیت خدا از طرف دیگر همراه باشد، مصیبتی است که بالاتر از آن مصیبتی نیست، زیرا سبب رنج شدید در دنیا، و عذاب مدید در آخرت می‌گردد، و (سعد^ع) همین نوع دوم را برایش از خداوند خواسته بود.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) دو رکعت اول نماز باید از دو رکعت اخیر آن، دراز تر باشد، چنان‌چه باید رکعت اول نماز فجر از رکعت دوم آن دراز تر باشد.

(۲) اگر کسی که از نایب و یا از هر موظف امام و خلیفه مسلمانان شکایت می‌کند، باید امام در موردش جستجو نموده، و بدون تحقیق و بررسی کامل او را محکوم نسازد.

(۳) امام مسلمانان حق دارد روی مصلحت و لزوم دید، کدام موظفی را از کار سبک‌دوش سازد.

(۴) نفرین کردن ظالم روا است، ولو آنکه در مورد نقص دینش باشد، و این نوع نفرین کردن از باب طلب واقع شدن در گناه و معصیت نیست، بلکه از باب این است که ظالم به جزای ظلم خود برسد، چنان‌چه موسی^{علیه} نسبت به ظالمین دعا کرده و گفت: ﴿رَبَّنَا أَطْمِسْ عَلَيَّ أَمْوَالِهِمْ وَأَشْدُدْ

عَلَيَّ قُلُوبَهُمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّىٰ يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ﴾. [یونس: ۸۸] یعنی: پروردگارا! اموال‌شان را نابود کن، و دل‌هایشان را سخت بگردان، زیرا این‌ها تا عذاب درد ناک را نبینند، ایمان نمی‌آورند.

(۵) از این حدیث دانسته می‌شود که دعای سعد^ع در مورد آن شخص قبول شده بود، زیرا از یک طرف سعد مظلوم بود، و آن شخص به دروغ سعد^ع را به این چیزها متهم کرده بود، و از طرف دیگر سعد^ع مستجاب الدعوه بود، زیرا پیامبر خدا^{صلی} برایش دعا کرده و گفته بودند: «الهی! اگر سعد از تو چیزی می‌خواهد دعایش را اجابت کن».

۴۳۵- عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَمْ يَقْرَأْ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ» [رواه البخاری: ۷۵۶].

۴۳۵- از عباده بن صامت رضی الله عنه روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم فرمودند: «کسی که (الحمد لله) را نخواند، نمازش، نماز نیست»^(۱).

۴۳۶- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَخَلَ الْمَسْجِدَ فَدَخَلَ رَجُلٌ، فَصَلَّى، فَسَلَّمَ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَرَدَّ وَقَالَ: «ارْجِعْ فَصَلِّ، فَإِنَّكَ لَمْ تُصَلِّ»، فَارْجَعَ يُصَلِّي كَمَا صَلَّى، ثُمَّ جَاءَ، فَسَلَّمَ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: «ارْجِعْ فَصَلِّ، فَإِنَّكَ لَمْ تُصَلِّ» ثَلَاثًا، فَقَالَ: وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ مَا أَحْسِنُ عَيْرَهُ، فَعَلَّمَنِي،

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

در خواندن (الحمد لله) در نماز در چندین مورد بین علماء اختلاف است:

اول در حکم خواندن (الحمد لله):

أ) عده از علماء بر این نظراند که (الحمد لله) رکنی از ارکان نماز است، و نمازی که در آن (الحمد لله) خوانده نشود، نماز گفته نمی شود و باطل است.

ب) عده دیگری از آن جمله احناف خواندن (الحمد لله) را در نماز واجب می دانند نه رکن، و می گویند: مراد از نفی نماز در این حدیث، نفی کمال نماز است، نه نفی حقیقت آن، مانند این قول پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم که می فرمایند: «نماز همسایه مسجد جز در مسجد نماز نیست» و به اتفاق علماء نماز همسایه مسجد در خانه اش نماز گفته می شود، ولی نماز کاملی نیست.

دوم) در خواندن (الحمد لله) با امام:

أ) احناف رحمهم الله با استناد به این قول پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم که می فرمایند: «کسی که با امام نماز می خواند، قراءت امام برایش قراءت گفته می شود» و با استناد به این قول خداوند متعال که می فرماید: ﴿وَقَتِيْ كِهٖ قِرْاٰنٌ خُوٰنُوٰهٖ مِیْ شُوٰد، گُوْش فِرَا دِهِيْدُ﴾. می گویند: کسی که با امام نماز می خواند، نباید با وی چیزی بخواند.

ب) شوافع رحمهم الله با استناد به ظاهر این حدیث، خواندن (الحمد لله) را در هر نمازی خواه با امام باشد و خواه بدون امام، و خواه نماز جهریه باشد و خواه خفیه لازم می دانند.

ج) مالکی ها رحمهم الله می گویند: در نماز جهریه باید مقتدی ساکت باشد، ولی در نماز خفیه مانند نماز ظهر و عصر، خواندن (الحمد لله) برایش لازمی است.

د) امام احمد بن حنبل رضی الله عنه آراء مختلفی دارد، که به هر یک از مذاهب سه گانه فوق نظر داده است.

فَقَالَ: «إِذَا قُمْتَ إِلَى الصَّلَاةِ فَكَبِّرْ، ثُمَّ اقْرَأْ مَا تيسَّرَ مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ، ثُمَّ ارْزُقْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ رَأْيَا، ثُمَّ ارْزُقْ حَتَّى تَعْدِلَ قَائِمًا، ثُمَّ اسْجُدْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ سَاجِدًا، ثُمَّ ارْزُقْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ جَالِسًا، وَافْعَلْ ذَلِكَ فِي صَلَاتِكَ كُلِّهَا» [رواه البخاری: ۷۵۷].

۴۳۶- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به مسجد آمدند، شخصی به مسجد آمد و نماز خواند، [این شخص خلاد بن رافع زرقی رضی الله عنه بود]، بعد از آن نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمده و سلام کرد.

جواب سلام را گفته و فرمودند:

«برو و دوباره نماز بخوان، که تو نماز نخواندی.»

آن شخص رفت و مانند بار گذشته نماز را اداء نمود، باز پس آمد و بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سلام داد.

ایشان فرمودند: «برو دوباره نماز بخوان، چون تو نماز نخواندی.»

آن شخص برگشت و مانند دو بار گذشته نماز را اداء نمود، باز برگشته و بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سلام داد.

فرمودند: «برو و دوباره نماز بخوان، چون تو نماز نخواندی.»

و چون این سخن سه بار تکرار شد، آن شخص گفت: قسم به ذاتی که تو را به حق فرستاده است، نمازی را از این بهتر یاد ندارم، شما برای من یاد بدهید.

فرمودند: «وقتی که برای نماز خواندن برخاستی، تکبیر بگو، و آنچه را از قرآن برایت میسر باشد بخوان، بعد از آن رکوع کن، و در رکوع آرام بگیر، بعد از آن سر خود را از رکوع بالا کن و راست ایستاده شو، بعد از آن سجده کن، و در سجده آرام بگیر، بعد از آن سرت را از سجده بردار و آرام بنشین، و همین کار را در تمام نمازت مراعات کن»^(۱).

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) ظاهر این حدیث نبوی شریف دلالت بر این دارد که طمانینه [یعنی: آرام گرفتن در رکوع و سجود، و در قومه و جلسه] در نماز فرض است، و بدون آن نماز صحت پیدا نمی‌کند، ولی احناف با دلائلی که با خود دارند، طمانینه را واجب می‌دانند، نه فرض، به این معنی که اگر شخصی ارکان نماز را که عبارت از قیام و قرائت و رکوع و سجود و قعود باشد، به طور عجولانه و بدون طمانینه انجام داد، نمازش به طور ناقص اداء می‌گردد، ولی عده دیگری از علماء به استناد به ظاهر این حدیث، چنین نمازی را فاسد می‌دانند.

۵۶- باب: الْقِرَاءَةُ فِي الظُّهْرِ

باب [۹]: قِرَاءَتِ خَوَانَدَنِ دَرِ نَمَازِ ظَهْرِ

۴۳۷- عَنْ أَبِي قَتَادَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: «كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقْرَأُ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ مِنْ صَلَاةِ الظُّهْرِ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ، وَسُورَتَيْنِ يُطَوِّلُ فِي الْأُولَى، وَيُقْصِرُ فِي الثَّانِيَةِ وَيُسْمِعُ الْآيَةَ أَحْيَانًا، وَكَانَ يَقْرَأُ فِي الْعَصْرِ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ وَسُورَتَيْنِ، وَكَانَ يُطَوِّلُ فِي الْأُولَى، وَكَانَ يُطَوِّلُ فِي الرَّكْعَةِ الْأُولَى مِنْ صَلَاةِ الصُّبْحِ، وَيُقْصِرُ فِي الثَّانِيَةِ» [رواه البخاري: ۷۵۹].

۴۳۷- از ابو قتاده رضي الله عنه روایت است که گفت: پیامبر خدا صلى الله عليه وسلم در دو رکعت اول نماز پیشین (الحمد لله) و دو سوره را می خواندند. [قراءت را] در رکعت اول دراز، و در رکعت دوم کوتاه می کردند، و گاه گاهی آیه را [که تلاوت می کردند] برای ما می شنویدند. و در نماز عصر هم [الحمد لله] و دو سوره می خواندند، [قراءت را] در رکعت اول دراز، و در رکعت دوم کوتاه می کردند. و [همچنین] رکعت اول نماز صبح را دراز، و رکعت دوم را کوتاه می خواندند ^(۱).

۲) متأسفانه بسیاری از عوام منسوب به احناف به طوری نماز می خوانند که نه تنها آنکه توجهی به طمانینه ندارند، بلکه بعضی از ارکان را که رکوع و سجود، و قومه و جلسه باشد، به معنی حقیقی آن نیز اداء نمی کنند. در یکی از شبهای رمضان سال (۱۳۵۹) شمسی در قریه از قریه جات شهر هرات با امامی در نماز تراویح دچار شدم که چهار رکعت نماز عشاء، و بیست رکعت نماز تراویح، و سه رکعت نماز وتر را در ظرف کمتر از نیم ساعت اداء نمود، و نماز آن شخص و نماز کسانی که به مانند او نماز می خوانند به شوخی بیشتر شباهت دارد، تا راز و نیاز و ایستادن به حضور خداوند جل جلاله، و یقیناً که چنین نمازی اگر در عرف عوام الناس نماز گفته شود، در عرف شرع و دین نبوی نماز گفته نمی شود.

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

با قیاس به سه نمازی که در نص حدیث آمده است، می توان گفت که: در نماز شام (مغرب) و نماز خفتن (عشاء) هم باید همین قانون مراعات گردد.

۲) مستحب آن است که در نماز صبح و پیشین قراءت را دراز تر، و در نماز عصر و خفتن، میانه، و در نماز شام کوتاه بخواند.

۵۷- باب: القِرَاءَةُ فِي الْمَغْرِبِ

باب [۱۰]: قراءت در نماز مغرب

۴۳۸- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: إِنَّ أُمَّ الْفَضْلِ سَمِعَتْهُ وَهُوَ يَقْرَأُ: ﴿وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا﴾ (۱) فَقَالَتْ: يَا بُنَيَّ، وَاللَّهِ لَقَدْ ذَكَّرْتَنِي بِقِرَاءَتِكَ «هَذِهِ السُّورَةُ، إِنَّهَا لِأَخْرُ مَا سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقْرَأُ بِهَا فِي الْمَغْرِبِ» [رواه البخاری: ۷۶۳].

۴۳۸- روایت است که عبدالله بن عباس رضی الله عنهما روزی سوره ﴿وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا﴾ (۱) را تلاوت می نمود، (أم فضل) رضی الله عنها آن را شنید و گفت: ای فرزندم! به خداوند سوگند است که از تلاوت این سوره، [تلاوت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله] را به یادم دادی، و این آخرین سوره بود که تلاوت آن را در نماز مغرب از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم (۱).

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) مراد از (ام فضل) مادر ابن عباس است، و نامش لبابه بنت حارث همسر عباس رضی الله عنه است، و همین لبابه خواهر میمونه بنت حارث همسر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است.

(۲) این نمازی را که ام فضل روایت می کند، آخرین نماز پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بود، و این نماز را در خانه خود در بستر مریضی اداء نمودند، و در وفات پیامبر خدا صلی الله علیه و آله امام بخاری از حدیث ابن شهاب روایت می کند که: (بعد از این نماز پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای ما دیگر نمازی نخواندند).

(۳) در حدیث عائشه رضی الله عنها آمده است که آخرین نمازی را که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای ما خواندند نماز پیشین بود، و در این حدیث آمده است که آخرین نماز، نماز شام بود، و در توفیق بین او دو حدیث علماء گفته اند که مراد از حدیث عائشه رضی الله عنها نماز پیشینی است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در مسجد اداء نمودند، و مراد از نمازی که ام فضل روایت می کند، نماز شامی است که در خانه خود اداء کرده بودند، و این چیز در بعضی روایات هم آمده است، پس خلاصه اینکه: آخرین نمازی را که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در مسجد اداء کردند نماز پیشین بود، و آخرین نمازی را که در خانه خود اداء کردند، نماز شام بود.

(۴) قابل توجه است که نبی کریم صلی الله علیه و آله در حال صحت خود اگر صدای گریه طفلی را می شنیدند، نماز را کوتاه می خواندند، و برای کسانی از صحابه که برای مردم امامت می دادند توصیه می کردند که حال مردم را مراعات نمایند، زیرا احتمال دارد که در بین مردم اشخاص مریض و یا

۴۳۹- عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقْرَأُ بِطُولِ الطُّوَلَيْنِ» [رواه البخاری: ۷۶۴].

۴۳۹- از زید بن ثابت رضی اللہ عنہ ^(۱) روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم را شنیدم که در نماز مغرب یکی از دراز ترین دو سوره دراز را می خواندند ^(۲).

پیر وجود داشته باشند، و یا کسانی باشند که کار ضروری داشته باشند، ولی نماز شامی را که در خانه خود خواندند، با آنکه مریض بودند، از سوره های متوسط خواندند، زیرا آن احتمالاتی را که ذکر می کردند، وجود نداشت، پس کسانی که به مردم امامت می دهند، و یا دیگر امور مردم را بر عهده دارند، به مشاغل مردم توجه داشته، و کاری نکنند که سبب ایجاد مشکلات برای آن ها گردد.

۱- وی زید بن ثابت بن ضحاک انصاری خزر جی است، یکی از علمای صحابه و کتبه وحی بود، و یکی از کسانی است که قرآن کریم را در زمان خلافت ابوبکر صدیق رضی اللہ عنہ جمع کرد، پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم او را امر کردند که سریانی را بیاموزد، خودش می گوید که سریانی را در هفده روز یاد گرفتم، در مرتبه از علم و دانش رسیده بود که روزی می خواست بر اسب سوار شود، شخصیتی چون ابن عباس رضی اللہ عنہما آمد که رکابش اسپش را بگیرد، گفت: ای پسر کاکای پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم پس برو، ابن عباس رضی اللہ عنہما گفت که: نه خیر پس نمی روم، با علماء و بزرگان باید چنین کرد، به شهادت نبی کریم صلی اللہ علیہ وسلم علم فرائض را از همگان بهتر می دانست، دارای فضائل بسیار است، در سال چهل و پنج هجری وفات یافت، (الاصابه: ۱/۵۶۱-۵۶۲).

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) مراد از دو سوره دراز طوری که در روایات دیگری آمده است: سوره (مائده، و اعراف) و یا سوره (انعام و اعراف) است، که پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم یکی از این دو سوره را در نماز شام تلاوت می نمودند، و سوره های دراز در قرآن کریم شش سوره است به این تفصیل:

أ) سوره بقره: (۲۸۶) آیت، (۶۱۲۱) کلمه، و (۲۵۵۰) حرف.

ب) سوره آل عمران: (۲۰۰) آیت، (۳۴۸۱) کلمه، و (۱۴۵۲۵) حرف.

ج) سوره نساء: (۱۷۵) آیت، (۳۷۴۵) کلمه، و (۱۶۰۳۰) حرف.

د) سوره مائده: (۱۲۲) آیت، (۱۸۰۴) کلمه، و (۱۱۷۸۳) حرف.

ه) سوره أنعام: (۱۶۶) آیت، (۳۰۵۲) کلمه، و (۱۲۴۲۲) حرف.

و) سوره أعراف: (۲۰۶) آیت، (۳۳۲۵) کلمه، و (۱۴۰۱۰) حرف.

۲) در چگونگی قراءت پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم یکی از دو سوره (مائده، و اعراف) و یا سوره (انعام و اعراف) را در نماز شام، بین علماء اختلاف است، زیرا در خواندن سوره مانند سوره (اعراف)، وقت نماز شام خارج گردیده و وقت نماز خفتن داخل می گردد، و اشهر این اقوال سه قول است.

۵۸- باب: الجهر في المغرب

باب [۱۱]: بلند خواندن در نماز مغرب

۴۴۰- عَنْ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «قَرَأَ فِي الْمَغْرِبِ بِالطُّورِ» [رواه البخاری: ۷۶۵].

۴۴۰- از جبیر بن مطعم رضی اللہ عنہ^(۱). روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم را شنیدم که در نماز شام، سوره (والطور) را می خواندند^(۱).

قول اول) امام خطابی شافعی رحمته اللہ علیہ می گوید: پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم در رکعت اول آنقدر تلاوت می کردند که هنوز وقت شام باقی بود، و بقیه سوره را در رکعت دوم تلاوت می کردند، ولو وقت شام خارج شده بود، زیرا مهم آن است که حد اقل یک رکعت در وقت اصلی نماز واقع گردد.

قول دوم) امام طحاوی حنفی رحمته اللہ علیہ می گوید: مراد از تلاوت سوره اعراف آن است که بعضی از آن سوره را تلاوت می کردند، نه تمام سوره را، و این از باب اطلاق کل به اسم جزء است.

قوم سوم) قول امام عینی حنفی رحمته اللہ علیہ است که می گوید: (پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم در قراءت قرآن خصوصیتی دیگری داشتند، که می توانستند با مراعات قواعد تلاوت و ادای کامل حروف، مقدار زیادی از قرآن را در وقت اندکی بخوانند، چنانچه داود رضی اللہ عنہ امر می کرد که مرکبش را زین کنند، و تا وقتی که مرکبش زین می شد، تمام زبور را تلاوت می کرد، و پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم به چنین تلاوتی اولی و افضل است.)

و من خودم تلاوت سوره (اعراف) را عملاً تجربه کردم، اگر اندکی سریع تر تلاوت گردد، در ظرف (۱۷) الی (۱۸) دقیقه تلاوت می شود، و با رکوع و سجده و قیام و قعود، ادای نماز شام، وقتی را در حدود (۲۲) دقیقه دربر می گیرد، و اگر از ابتدای وقت به نماز شروع شود، با تلاوت سوره (اعراف) پیش از آنکه وقت شام خارج شود، نماز شام اداء می گردد، و لزومی برای این تاویلات باقی نمی ماند، و اگر تاویلات را در نظر بگیریم، تاویل امام عینی رحمته اللہ علیہ دلنشین تر به نظر می رسد، و بالاخص آنکه در بعضی روایات آمده است که در رکعت دوم سوره (انعام) را می خواندند، که البته در این صورت ادای نماز مغرب وقتی را در حدود چهل الی چهل و پنج دقیق دربر می گیرد، و به هر تاویلی غیر از تاویل امام عینی رحمته اللہ علیہ وقت شام خارج می شود، و الله تعالی اعلم بالصواب.

۱- وی جبیر بن مطعم بن عدی قرشی است، زبیر می گوید که: جبیر از اشخاص با حلم، و دانشمند قریش بود، و در شناسائی نسب قریش و بلکه همه عربها به طور عموم یگانه بود، در وقتی که پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم از طائف برگشتند، ایشان را پناه داد، و یکی از کسانی بود که صحیفه جابرانه قریش را نقض کردند، و در سال پنجاه و هفت هجری وفات یافت، اسد الغابه (۲۷۱/۱-۲۷۲).

۵۹- باب: الْقِرَاءَةُ فِي الْعِشَاءِ بِالسَّجْدَةِ

باب [۱۲]: قراءت خواندن به سوره سجده دار، در نماز عشاء

۴۴۱- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: صَلَّيْتُ حَلْفَ أَبِي الْقَاسِمِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْعَتَمَةَ، فَقَرَأَ: إِذَا السَّمَاءُ أَنْشَقَّتْ، فَسَجَدَ، فَلَا أَرَأَى أَنْ أُسْجَدَ بِهَا حَتَّى أَلْقَاهُ» [رواه البخاری: ۷۶۸].

۴۴۱- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت: نماز عشاء را پشت سر ابو القاسم رضی الله عنه خواندم، و ایشان سوره ﴿إِذَا السَّمَاءُ أَنْشَقَّتْ﴾ را خوانده و سجده [تلاوت] را به جا آوردند، و من هم تا روزی که زنده باشم از خواندن این سوره، سجده تلاوت را به جا خواهم آورد^(۲).

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) در اینکه باید در نماز مغرب از سوره‌های مانند سوره (والطور) خوانده شود، و یا از سوره‌های کوتاه، اختلاف نظر وجود دارد.

(أ) در نزد امام مالک رضی الله عنه خواندن سوره‌های مانند سوره (والطور) در نماز مغرب مکروه است، و از این حدیث چنین جواب می‌دهد که مراد از خواندن سوره (والطور) به معنی خواندن از سوره (والطور) است، نه خواندن همه سوره (والطور).

(ب) امام شافعی رضی الله عنه خواندن چنین سوره‌های را مستحب و یا جائز می‌داند.

(ج) امام عینی رضی الله عنه می‌گوید: اینکه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سوره (والطور) را در نماز مغرب خواندند، به جهت بیان این امر بود که خواندن چنین سوره‌های جواز دارد، و در عین حال خیر داشتند که در این نماز از کسانی که دراز خواندن قراءت سبب مشکلات برای آن‌ها می‌شود، وجود ندارند، و علاوه بر آن قراءت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از قراءت دیگران فرق دارد.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) سجده تلاوت در سوره ﴿إِذَا السَّمَاءُ أَنْشَقَّتْ﴾ ثابت است، و گرچه امام مالک رضی الله عنه می‌گوید که در این سوره سجده تلاوت نیست، ولی این حدیث صحیح بر وی حجت است.

(۲) بعضی از علماء می‌گویند که سجده تلاوت در این سوره واجب و عده دیگری آن را سنت می‌دانند، ولی هرچه که باشد، سجده کردن از تلاوت این سوره نباید ترک گردد.

۶۰- باب: الْقِرَاءَةُ فِي الْعِشَاءِ

باب [۱۳]: قراءت خواندن در نماز عشاء

۴۴- عَنْ الْبَرَاءِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ فِي سَفَرٍ، فَقَرَأَ فِي الْعِشَاءِ فِي إِحْدَى الرَّكَعَتَيْنِ، «يَقْرَأُ: وَالتِّينَ وَالزَّيْتُونَ، وَمَا سَمِعْتُ أَحَدًا أَحْسَنَ صَوْتًا مِنْهُ أَوْ قِرَاءَةً» [رواه البخاری: ۷۶۹].

۴۴۲- از براء رضی الله عنه روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به سفر بودند، در یکی از دو رکعت نماز عشاء (والتین و الزیتون) را خواندند.

و در روایت دیگری آمده است که گفت: هیچکس را خوش آوزتر - یا خوش قراءت تر - از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ندیده بودم ^(۱).

۳) اینکه در وقت تلاوت این سوره باید در وقت تلاوت ﴿وَإِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لَا يَسْجُدُونَ﴾ سجده کرد، و یا بعد از تمام کردن همه سوره، بعضی از علماء نظر اول را، و بعضی نظر دوم را تأیید کرده اند، ولی بنابر اینکه سجده تلاوت در وقت تلاوت آیه سجده لازم می گردد، بهتر آن خواهد بود که در وقت تلاوت ﴿وَإِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لَا يَسْجُدُونَ﴾ سجده شود.

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر علاوه از صحت قراءت و ادای حروف به طور کامل، قراءت خوش و دلنشینی داشتند، زیرا با وجود آنکه در بین صحابه رضی الله عنهم اشخاصی وجود داشتند که قراءت شان خوش و خوب بود، ولی قراءت نبی کریم صلی الله علیه و آله از قراءت همگان خوش تر و موثرتر بود.

۲) تا جای امکان برای نماز باید امامی بر گزیده شود، که بر علاوه از عالم بودن، و قاری بودن، دارای آواز خوش، و قراءت دلنشین باشد.

۳) کسی که دارای صفت بارزی است، باید صفتش برای دیگران گفته شود، تا آن ها هم در بدست آوردن آن صفت بکوشند.

۶۱- باب: القِرَاءَةُ فِي الْفَجْرِ

باب [۱۴]: قراءت خواندن در نماز فجر

۴۴۳- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: «فِي كُلِّ صَلَاةٍ يُقْرَأُ، فَمَا أَسْمَعَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَسْمَعْنَاكُمْ، وَمَا أَخْفَى عَنَّا أَخْفَيْنَا عَنْكُمْ، وَإِنْ لَمْ تَرِدْ عَلَى أُمَّ الْقُرْآنِ أَجْزَأَتْ وَإِنْ زِدَتْ فَهُوَ خَيْرٌ» [رواه البخاری: ۷۷۴].

۴۴۳- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت: در هر نمازی قراءت خوانده می شود، و نمازهائی را که پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم قراءت را به آواز بلند می خواندند، برای شما به آواز بلند می خوانیم، و آنچه را که آهسته می خواندند، برای شما آهسته می خوانیم. اگر زیادتر از (الحمد لله) چیز دیگری را نخوانی، برایت روا است، ولی اگر چیزی را بیشتر از (الحمد لله) بخوانی، برایت بهتر است ^(۱).

۶۲- باب: الْجَهْرُ بِقِرَاءَةِ صَلَاةِ الصُّبْحِ

باب [۱۵]: بلند خواندن قراءت در نماز فجر

۴۴۴- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: انْطَلَقَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي طَائِفَةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ عَامِدِينَ إِلَى سُوقِ عُكَاظٍ، وَقَدْ حِيلَ بَيْنَ الشَّيَاطِينِ وَبَيْنَ خَبَرِ السَّمَاءِ،

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

- (۱) ظاهر این حدیث دلالت بر این دارد که: خواندن سوره و یا چند آیه دیگری با (الحمد لله) مستحب است، و این مذهب شافعی رحمته الله است.
- (۲) احناف نظر به احادیث دیگری که در این زمینه آمده است، خواندن سوره و یا آیات دیگری را با (الحمد لله) واجب می دانند، و از جمله این احادیث، در کامل ابن عدی آمده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم فرمودند: «نماز جز به خواندن الحمد لله، و سوره با آن نماز نیست»، و در روایت دیگری آمده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم به ما امر کردند که: (الحمد لله و آنچه را میسر است، بخوانیم)، و در حدیث ابن عمر آمده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم فرمودند که: (نماز فرض جز به خواندن الحمد لله و سه آیت و یا بیشتر از آن جواز ندارد)، و همچنین احادیث بسیار دیگری در همین معنی.

وَأُرْسِلَتْ عَلَيْهِمُ الشُّهُبُ، فَرَجَعَتِ الشَّيَاطِينُ إِلَى قَوْمِهِمْ، فَقَالُوا: مَا لَكُمْ؟ فَقَالُوا: حِيلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَ خَبَرِ السَّمَاءِ، وَأُرْسِلَتْ عَلَيْنَا الشُّهُبُ، قَالُوا: مَا حَالَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ خَبَرِ السَّمَاءِ إِلَّا شَيْءٌ حَدَثَ، فَاصْرُبُوا مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَعَارِبَهَا، فَانظُرُوا مَا هَذَا الَّذِي حَالَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ خَبَرِ السَّمَاءِ، فَانصَرَفَ أُولَئِكَ الَّذِينَ تَوَجَّهُوا نَحْوَ تَهَامَةٍ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ بِنَخْلَةَ عَامِدِينَ إِلَى سُوقِ عُكَاظٍ، وَهُوَ يُصَلِّي بِأَصْحَابِهِ صَلَاةَ الْفَجْرِ، فَلَمَّا سَمِعُوا الْقُرْآنَ اسْتَمَعُوا لَهُ، فَقَالُوا: هَذَا وَاللَّهِ الَّذِي حَالَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ خَبَرِ السَّمَاءِ، فَهَذَا الَّذِي حِينَ رَجَعُوا إِلَى قَوْمِهِمْ، وَقَالُوا: يَا قَوْمَنَا: ﴿إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا ۖ يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ ۗ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا﴾، فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: ﴿قُلْ أَوْحِيَ إِلَيَّ ۖ وَإِنَّمَا أُوْحِيَ إِلَيَّ قَوْلُ الْحَيِّ ۖ﴾ [رواه البخاري: ٧٧٣].

۴۴۴- از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با گروهی از صحابه‌های خود به قصد سوق (عکاظ) رفتند^(۱)، و این در وقتی بود که بین شیاطین و بین خبر آسمانی مانع واقع شده بود، و بر آن‌ها شهاب‌های [جهت ممانعت آن‌ها از رفتن به آسمان] فرستاده شده بود.

چون شیاطین نزد قوم خود برگشتند [قوم‌شان] از آن‌ها پرسیدند: شما را چه شده است؟

گفتند: بین ما و بین خبر آسمان مانع واقع گردیده، و شهاب‌های بر ما فرستاده شده است.

آن‌ها گفتند: بدون سبب بین شما و بین خبر آسمان مانع واقع نگردیده است، بلکه کدام حادثه نوی پیدا شده است، بروید و شرق و غرب زمین را بگردید تا ببینید سبب ممانعت شما از خبر آسمان چیست؟

۱- (سوق عکاظ) یکی از اسواق و یا بازارهای مشهور عرب در زمان جاهلیت بود، عرب‌ها در هر سالی یکبار در این بازار جمع می‌شدند، و هر کس مفاخر خود را بیان می‌کرد، تا خود را از دیگران برتر بشمارد، و شعراء شعرهای که ساخته بودند، در این بازار می‌سرودند، و عکاظ میدانی وسیعی در نزدیکی مکه مکرمه در حوالی عرفات بود، و از اول ماه ذی القعدة تا بیستم آن ادامه می‌یافت.

آن‌هایی که به طرف (تهامه) رفته بودند^(۱)، طرف پیامبر خدا ﷺ آمدند، [یعنی: به پیامبر خدا ﷺ رسیدند]، ایشان درین وقت در راه (سوق عکاظ) در (نخله) بودند^(۲)، و با صحابه ﷺ نماز فجر را می‌خواندند.

چون [شیاطین] صدای قرآن خواندن را شنیدند، به آن گوش داده و گفتند: به خداوند سوگند است که این همان چیزی است که بین شما و بین خیر آسمان مانع گردیده است.

و [از همانجا] به سوی قوم خود برگشته و گفتند: (ما عجب قرآنی شنیدیم، [این قرآن] به کارهای نیک رهنمائی می‌نماید، و ما هم به آن ایمان آوردیم، و هرگز به پروردگار خود شریک نمی‌آوریم).

و خداوند متعال [سوره «جن» را که ابتدایش این آیت است] ﴿بگو بر من وحی شده است﴾ بر پیامبر خود ﷺ نازل کرد، و در واقع همان قول «جنیان» را نازل نمود^(۳).

۱- تهامه نامی از نام‌های مکه مکرمه است، و مدائنی می‌گوید که جزیره عرب به پنج قسمت تقسیم می‌شود که عبارت‌اند از: تهامه، ونجد، و حجاز، و عروض، و یمن، و به اساس این تقسیم مکه مکرمه جزئی از تهامه است، نه عین تهامه، والله تعالی اعلم.

۲- نخله نام جایی است در شرق مکه در وسط راهی که به طرف طائف می‌رود، و سوق عکاظ بعد از (نخله) به طرف طائف است، و سوق عکاظ سوقی بود که در زمان جاهلیت هر سال یکبار از اول الی بیستم ذی القعدة برپا می‌شد، و عرب‌ها در آن جمع می‌شدند، و مفاخر خود را بیان می‌کردند، و شعراء اشعاری را که سروده بودند، در آنجا می‌خواندند.

۳- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) این حدیث نبوی شریف دلالت صریحی بر وجود (جن) دارد.

(۲) جنیانی که قصه آن‌ها در این حدیث آمده است، در ربیع الاول سال یازدهم نبوت نزد پیامبر خدا ﷺ آمده بودند.

(۳) در مورد عالم جن این امور قابل تذکر است:

أ) طوری که از بعضی روایات دانسته می‌شود، (جنیان) دو هزار سال پیش از خلقت آدم ﷺ خلق شده بودند.

ب) اولین (جن) که به نام (ابوالجن) نیز یاد می‌شود، نامش (شوما) است.

ج) جنیان انسان‌ها را می‌بینند، و انسان‌ها جنیان را نمی‌بینند.

۴۴۵- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: «قَرَأَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِيمَا أُمِرَ وَسَكَتَ فِيمَا أُمِرَ، ﴿وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا﴾. ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾» [رواه البخاری: ۷۷۴].

۴۴۵- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در [نمازی که امر شده بودند قرائت را به آواز بلند] بخوانند، [قرائت را به آواز بلند] می خواندند، و در [نمازی که امر شده بودند قرائت را به آواز بلند] نخوانند، خاموش بودند، [یعنی: قرائت را به آواز بلند نمی خواندند]

﴿پروردگار تو فراموش کار نیست﴾^(۱)، ﴿ویقیناً که برای شما در پیروی نمودن از رسول خدا، سر مشق خوبی است﴾^(۲).

د) جنیان بعد از اینکه به سن پیری رسیدند، دوباره جوان گردیده و باز به طفلی رجعت می کنند، و در این حالت می میرند، بعد از مردن، جسم آن ها خود بخود در خاک مدفون می گردد.

ه) جنیان مانند انسان ها مؤمن و کافر دارند، مؤمن آن ها از عذاب آخرت نجات می یابد، ولی به جنت داخل نمی شود، و کافر آن ها تعذیب می گردد.

و) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای عالم (جن) نیز مبعوث می باشند، و طوری که قرآن کریم از آن ها حکایت می کند، بعضی از جنیان به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ایمان آورده اند.

۱- یعنی: در جای که پیامبر خود را به آهسته خواندن امر کرده است، این طور نبوده است که این کار روی فراموشی شده باشد، بلکه روی حکمت بالغه ای است که خود خداوند متعال آن را بهتر می داند.

۲- یعنی: بر شخص مسلمان لازم است که در چنین مواردی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پیروی نموده و در پی جستجو از حکمت و علت نباشد، زیرا طوری که گفته اند: اصل در عبادت آن است که توقیفی است، یعنی: عمل به آن به همان طریقی واجب است که از صاحب شریعت به ثبوت رسیده است، و جایی در آن برای بحث از حکم و علت نیست.

۶۳- باب: الْجُمُعَ بَيْنَ السُّورَتَيْنِ فِي رَكْعَةِ وَالْقِرَاءَةِ بِالْخَوَاتِيمِ وَبِسُورَةِ قَبْلَ سُورَةِ وَبِأَوَّلِ سُورَةِ

باب [۱۶]: حکم جمع کردن دو سوره در یک رکعت و خواندن آخر و اول سوره، و یک سوره پیش از سوره دیگر

۴۴۶- عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّهُ جَاءَهُ رَجُلٌ، فَقَالَ: قَرَأْتُ الْمُفْصَلَ اللَّيْلَةَ فِي رَكْعَةٍ، فَقَالَ: «هَذَا كَهَذَا الشَّعْرِ، لَقَدْ عَرَفْتُ التَّظَايِرَ الَّتِي كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقْرَأُ بَيْنَهُنَّ، فَذَكَرَ عَشْرِينَ سُورَةً مِنَ الْمُفْصَلِ، سُورَتَيْنِ فِي كُلِّ رَكْعَةٍ» [رواه البخاری: ۷۷۵].

۴۴۶- از ابن مسعود رضی اللہ عنہ روایت است که شخصی نزدش آمده و گفت: شب گذشته یکی از سوره‌های مفصل را در یک رکعت خواندم.

[ابن مسعود رضی اللہ عنہ] گفت: اینگونه قرآن خواندن، شعر خواندن است من سوره‌هایی هم نظیری را که پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم باهم می‌خواندند، به خوبی می‌دانم^(۱)، و از آن جمله بیست سوره را ذکر نمود، که از این سوره‌ها، دو سوره را در یک رکعت با هم می‌خواندند^(۲).

۱- پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم گاهی در یک رکعت، دو سوره را با هم می‌خواندند، ولی این دو سوره، در عدد آیات، و یا در محتوا و معانی خود با هم نزدیک، و شبیه بودند.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

این بیست سوره را که ابن مسعود رضی اللہ عنہ از آن‌ها نام می‌برد در سنن ابو داود مذکور است، و امام ابن حجر، و امام عینی رحمهما الله این بیست سوره را به این طریق ذکر نموده‌اند که: پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم سوره (الرحمن) و سوره (النجم) را در یک رکعت، و سوره: (اقتربت) و سوره (الحاقه) را در یک رکعت، و سوره (والذاریات) و سوره (والطور) را در یک رکعت، و سوره (الواقعه) و سوره (نون) را در یک رکعت، و سوره (وسال) و سوره (والنازعات) را در یک رکعت، و سوره (ویل للمطففین) و سوره (عبس) را در یک رکعت، و سوره (المدثر) و سوره (الزلزل) را در یک رکعت، و سوره (هل أتی) و سوره (لا أقسم) را در یک رکعت، و سوره (عم) و سوره (والمرسلات) را در یک رکعت، و سوره (إذا الشمس کوّرت) و سوره (الدخان) را در یک رکعت می‌خواندند.

۶۴- باب: يَقْرَأُ فِي الْأَخْرَيْنِ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ

باب [۱۷]: [نمازگذار] در دو رکعت اخیر، (الحمد لله) را می خواند

۴۴۷- عَنْ أَبِي قَتَادَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَقْرَأُ فِي الظُّهْرِ فِي الْأُولَيْنِ بِأَمِّ الْكِتَابِ، وَسُورَتَيْنِ، وَفِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأَخْرَيْنِ بِأَمِّ الْكِتَابِ وَيُسْمِعُنَا الْآيَةَ، وَيُطَوِّلُ فِي الرَّكْعَةِ الْأُولَى مَا لَا يُطَوِّلُ فِي الرَّكْعَةِ الثَّانِيَةِ، وَهَكَذَا فِي الْعَصْرِ وَهَكَذَا فِي الصُّبْحِ» [رواه البخارى: ۷۷۶].

۴۴۷- از ابو قتاده رضي الله عنه روایت است که گفت: پیامبر خدا صلى الله عليه وسلم در نماز پیشین در دو رکعت اول: (الحمد لله) و دو سوره، [یعنی: در هر رکعت (الحمد لله) و یک سوره را می خواندند] و در دو رکعت اخیر: تنها [الحمد لله] را می خواندند، و بعضی آیات را برای ما می شنویدند.

و رکعت اول را از رکعت دوم درازتر می نمودند، و در نماز عصر و نماز فجر نیز چنین می کردند^(۱).

۶۵- باب: جَهْرُ الْإِمَامِ بِالتَّامِينِ

باب [۱۸]: بلند گفتن امام (آمین) را به آواز بلند

۴۴۸- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا أَمَّنَ الْإِمَامُ، فَأَمُّوا، فَإِنَّهُ مِنْ وَافَقَ تَأْمِينُهُ تَأْمِينَ الْمَلَائِكَةِ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ» [رواه البخارى: ۷۸۰].

۴۴۸- از ابو هریره رضي الله عنه روایت است که پیامبر خدا صلى الله عليه وسلم فرمودند: «وقتی که امام آمین می گوید، شما هم آمین بگویید، زیرا کسی که آمین گفتنش با آمین گفتن ملائکه موافقت نماید، گناهان گذشته اش بخشیده می شود»^(۲).

۱- یعنی: در نماز عصر و نماز فجر نیز رکعت اول را از رکعت دوم درازتر می خواندند.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) (آمین) گفتن برای مقتدیها مورد اتفاق همگان است، و در نزد جمهور علماء همانطوری که

مقتدیها (آمین) می گویند، امام نیز باید (آمین) بگوید.

۶۶- باب: فَضْلِ التَّأْمِينِ

باب [۱۹]: فضیلت (آمین) گفتن

۴۴۹- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا قَالَ أَحَدُكُمْ: آمِينَ، وَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ فِي السَّمَاءِ: آمِينَ، فَوَافَقَتْ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ» [رواه البخاری: ۷۸۱].

۴۴۹- و از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم فرمودند: «وقتی که کسی از شما (آمین) بگوید، و ملائکه در آسمان (آمین) بگویند، و یکی از این دو (آمین) گفتن با دیگری موافق شود، گناهان گذشته‌اش بخشیده می‌شود»^(۱).

۶۷- باب: إِذَا رَكَعَ دُونَ الصَّفِّ

باب [۲۰]: اگر کسی پیش از رسیدن به صف رکوع نمود

۴۵۰- عَنْ أَبِي بَكْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّهُ انْتَهَى إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ رَاكِعٌ، فَرَكَعَ قَبْلَ أَنْ يَصِلَ إِلَى الصَّفِّ، فَذَكَرَ ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «زَادَكَ اللَّهُ جِرْصًا وَلَا تَعُدْ» [رواه البخاری: ۷۸۳].

۲) در بلند گفتن و آهسته گفتن (آمین) بین علماء اختلاف است، و احناف به اساس احادیث و دلائل دیگری که دارند، بر این نظراند که (آمین) باید آهسته گفته شود.

۳) مراد از بخشیده شدن گناهان، گناهان صغیره است، و راه بخشیده شدن گناهان کبیره توبه کردن است، چنانچه طریق بخشیده شدن حقوق، رساندن حق به صاحب آن، و یا معذرت خواستن از صاحب حق است، که اگر عفو کرد خوب، ورنه باید حق را به حقدارش برساند.

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

مراد از گناهایی که به جهت موافق شدن آمین گفتن انسان با آمین گفتن ملائکه بخشیده می‌شود، گناهان صغیره است، و بخشیده شدن گناهان کبیره ضرورت به توبه دارد، و اما (حقوق الناس) تا وقتی که رضایت صاحب حق حاصل نشود، به هیچ وجه قابل بخشایش نیست، و به این موضوع قبلاً هم در جاهای مناسب اشاره نمودیم.

۴۵۰- از ابو بکره رضی الله عنه روایت است که وی وقتی به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رسید که ایشان در حال رکوع کردن بودند، او پیش از آنکه به سر صف برسد، رکوع کرد، این واقعه را برای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گفت، فرمودند:

«خداوند حرص تو را زیادت‌ر نماید، ولی دو مرتبه چنین کاری مکن»^(۱).

۶۸- باب: إِمْتَامُ التَّكْبِيرِ فِي الرُّكُوعِ

باب [۲۱]: تمام کردن تکبیر در رکوع

۴۵۱- عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: أَنَّهُ صَلَّى مَعَ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بِالْبَصْرَةِ فَقَالَ: «ذَكَرْنَا هَذَا الرَّجُلَ صَلَاةً كُنَّا نُصَلِّيهَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَذَكَرْنَا أَنَّهُ كَانَ يُكَبِّرُ كُلَّمَا رَفَعَ وَكُلَّمَا وَضَعَ» [رواه البخاری: ۷۸۴].

۴۵۱- از عمران بن حصین رضی الله عنه روایت است که او با علی رضی الله عنه در بصره نماز خواند، و بعد از نماز خواندن گفت: این شخص ما را به یاد نمازی انداخت که با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌خواندیم، و گفت که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در هر باری که سر خود را بالا و یا پایین می‌کردند، تکبیر می‌گفتند^(۲).

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) ابوبکره رضی الله عنه از آن سبب پیش از رسیدن به سر صف رکوع کرد، که اگر بعد از رسیدن به سر صف رکوع می‌کرد، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تا آن وقت سر خود را از رکوع بلند می‌کردند، و در نتیجه آن رکعت را درک نمی‌کرد.

(۲) از اینکه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ابوبکره رضی الله عنه را به دوباره خواندن نماز امر نکردند، علماء می‌گویند که: اگر کسی پیش از رسیدن به سر صف رکوع کرد، و بعد از آن در حالت رکوع خود را به سر صف رسانید، نمازش صحت پیدا می‌کند، و می‌گویند که نباید فاصله‌اش از صف در وقت رکوع کردن بیش از سه قدم باشد، ولی امام ابو حنیفه رحمته الله این عمل را مکروه می‌داند.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) در هر انتقالی در نماز، مانند رکوع کردن، سجده کردن، بالا کردن سر از سجده، برخاستن از تشهد رکعت دوم باید تکبیر یعنی: (الله أكبر) گفت.

۶۹- باب: التَّكْبِيرُ إِذَا قَامَ مِنَ السُّجُودِ

باب [۲۲]: تکبیر گفتن هنگام بلند شدن از سجده

۴۵۲- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ يُكَبِّرُ حِينَ يَقُومُ، ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَرْكَعُ، ثُمَّ يَقُولُ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، حِينَ يَرْفَعُ صُلْبَهُ مِنَ الرَّكْعَةِ، ثُمَّ يَقُولُ وَهُوَ قَائِمٌ: رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ [رواه البخاری: ۷۸۹].»

۴۵۲- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چون به نماز شروع می کردند، هنگام ایستادن به نماز تکبیر می گفتند، و چون به رکوع می رفتند، باز تکبیر می گفتند، و هنگام بالا کردن سر خود از رکوع (سمع الله لمن حمده)، و در حالی که هنوز ایستاده بودند: (ربنا ولك الحمد) می گفتند^(۱).

۲) طوری که در احادیث دیگری آمده است، در وقت بالا کردن سر از رکوع، اگر شخص تنها نماز بخواند باید (سمع الله لمن حمده ربنا لك الحمد) بگوید، و اگر به جماعت نماز می خواند، امام (سمع الله لمن حمده) مقتدیان (ربنا لك الحمد) بگویند.

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

در مورد گفتن (ربنا ولك الحمد) برای امام بین علماء اختلاف است:

أ) بنا بر ظاهر این حدیث بعضی از علماء می گویند که امام باید بعد از اینکه (سمع الله لمن حمده) گفت، به آواز بلند (ربنا ولك الحمد) نیز بگوید.

ب) امام یوسف و امام محمد رحمهما الله در مذهب حنفی می گویند: امام باید (ربنا ولك الحمد) را آهسته بگوید.

ج) امام ابو حنیفه رضی الله عنه می گوید: امام باید تنها (سمع الله لمن حمده) بگوید، و از گفتن (ربنا ولك الحمد) خود داری نماید، زیرا در حدیث دیگری آمده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «وقتی که امام (سمع الله لمن حمده) گفت، شما (ربنا ولك الحمد) بگوئید» و این حدیث وظیفه هر یک از امام و مقتدیان را تعیین می نماید، و از حدیثی که در اینجا آمده است، این طور جواب می دهد که این حدیث بیانگر کیفیت نماز پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حال انفراد است، و این تاویل جهت عمل کردن به هردو حدیث ضروری است.

۷۰- باب: وَضِعَ الْأَكْفِ عَلَى الرَّكْبِ فِي الرُّكُوعِ

باب [۲۳]: در رکوع، کف دست‌ها باید بر زانو‌ها باشد

۴۵۳- عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَاصٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّهُ صَلَّى إِلَى جَنْبِ ابْنِهِ مُصْعَبُ قَالَ: فَطَبَّقْتُ بَيْنَ كَفِّي، ثُمَّ وَضَعْتُهُمَا بَيْنَ فَخَذَيَّ، فَهَيَّأَنِي أَبِي، وَقَالَ: كُنَّا نَفْعَلُهُ، «فَنُهِينَا عَنْهُ وَأَمَرْنَا أَنْ نَضَعَ أَيْدِينَا عَلَى الرَّكْبِ» [رواه البخاری: ۷۹۰].

۴۵۳- سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روایت است که وی: در پهلوی فرزندش مصعب رضی الله عنه نماز خواند، [مصعب رضی الله عنه] گفت که: [در هنگام رکوع کردن] دو کف دستم را با هم پیوست نموده و بین هر دو رانم گذاشتم. پدرم مرا از این کار منع کرد و گفت: ما نیز چنین می‌کردیم، ولی از آن نهی شدیم، و به ما امر شد تا دست‌های خود را بر زانوهای خود بگذاریم^(۱).

۷۱- باب: اسْتِوَاءِ الظَّهْرِ فِي الرُّكُوعِ وَالْاطْمِئْنَانِ فِيهِ

باب [۲۴]: هموار نمودن پشت و آرام گرفتن در رکوع

۴۵۴- عَنِ الْبَرَاءِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: «كَانَ رُكُوعُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَسُجُودُهُ وَبَيْنَ السَّجْدَتَيْنِ، وَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ، مَا خَلَا الْقِيَامَ وَالْقُعُودَ قَرِيبًا مِنَ السَّوَاءِ» [رواه البخاری: ۷۹۲].

۴۵۴- از براء رضی الله عنه روایت است که گفت: اندازه رکوع و سجده پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم و اندازه نشستن‌شان بین دو سجده، و اندازه ایستادن بعد از رکوع نمودن، تقریباً با هم برابر بود، ولی قیام و قعودشان چنین نبود^(۲).

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

در اول مشروعیت نماز، در وقت رکوع کردن کف‌های دست خود را با هم پیوست نموده و در بین ران‌های خود قرار می‌داند، و این کار موافق کاری بود که یهود می‌کردند، و پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم در اموری که برای‌شان چیزی وحی نمی‌شد، خوش داشتند که موافق اهل کتاب عمل نمایند، ولی در اخیر برای‌شان امر شد که با یهود مخالفت نموده و در هنگام رکوع کردن، دست‌های خود را به زانوهای خود بگیرند.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۷۲- باب: الدَّعَاءِ فِي الرَّكُوعِ

باب [۲۵]: دعا کردن در رکوع

۴۵۵- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: «كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ فِي رُكُوعِهِ وَسُجُودِهِ: (سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي)» [رواه البخاری: ۷۹۴].

۴۵۵- از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در رکوع و سجده خود چنین می گفتند: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي»^(۱).

۴۵۶- وَعَنْهَا فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى: يَتَأَوَّلُ الْقُرْآنَ. [رواه البخاری: ۸۲۸].

۴۵۶- و از عائشه رضی الله عنها در روایت دیگری آمده است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آن چیزی را در حالت رکوع و سجده می گفتند که در قرآن کریم مأمور به گفتن آن شده بودند^(۲).

این نوع نماز خواندن، کامل ترین انواع نماز است، ولی در حکم طمانینه در رکوع و سجده، و در نشستن بین دو سجده، و بعد از بالا شدن از رکوع بین علماء اختلاف است، بعضی ها آن را سنت، وعده واجب، و گروهی آن را رکنی از ارکان نماز می دانند، و به این موضوع قبلاً نیز اشاره شد.

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) معنی این دعا این است که: الهی، پروردگارا! به توفیق و هدایت تو، تسبیح تو را می گویم، الهی! برایم پیامرز.

(۲) ظاهر این حدیث دلالت بر این دارد که دعا کردن در رکوع مشروع است.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

چیزی را که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مأمور به گفتن آن شده بودند در این قول خداوند متعال است که می فرماید: ﴿فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَأَسْتَغْفِرْهُ﴾ و شکی نیست که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از ارتکاب گناه معصوم بودند، و لغزش های گذشته و آینده شان برای شان بخشیده شده بود، و با این هم اینکه از خداوند متعال طلب مغفرت می کردند، سببش اظهار کمال عبودیت برای پروردگار از یک طرف، و تعلیم دادن امت به این کار، از طرف دیگر بود.

۷۳- باب: فَضِّلِ اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ

باب [۲۶]: فضیلت (اللهم ربنا لك الحمد)

۴۵۷- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا قَالَ الْإِمَامُ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، فَقُولُوا: اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ، فَإِنَّهُ مِنْ وَاقِفِ قَوْلِهِ قَوْلَ الْمَلَائِكَةِ، غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ» [رواه البخاری: ۷۹۶].

۴۵۷- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که: پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم فرمودند: «وقتی که امام (سمع الله لمن حمده) گفت، شما بگوئید: (اللهم ربنا لك الحمد) زیرا قول هر کسی که با قول ملائکه موافق شود، گناهان گذشته اش آمرزیده می شود»^(۱).

۷۴- «باب»

باب [۲۷]

۴۵۸- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: لَأُقَرِّبَنَّ صَلَاةَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَكَانَ أَبُو هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ «يَقْنُتُ فِي الرَّكْعَةِ الْآخِرَةِ مِنْ صَلَاةِ الظُّهْرِ، وَصَلَاةِ الْعِشَاءِ، وَصَلَاةِ الصُّبْحِ، بَعْدَ مَا يَقُولُ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، فَيَدْعُو لِلْمُؤْمِنِينَ وَيَلْعَنُ الْكُفَّارَ» [رواه البخاری: ۷۹۷].

۴۵۸- و از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت: نماز پیامبر خدا را صلی الله علیه و سلم [برای شما] نزدیک می سازم [یعنی: توضیح می دهم].

ابو هریره رضی الله عنه در رکعت اخیر نماز ظهر، و نماز عشاء، و نماز فجر، بعد از اینکه (سمع الله لمن حمده) می گفت، دعای قنوت می خواند، [و در دعای خود] برای مسلمانان دعا می کرد، و بر کفار لعنت می فرستاد^(۲).

۱- اینکه مراد از آمرزش گناهان چه نوع گناهی است، و اینکه گناهی کبیره چگونه بخشیده می شود، و اینکه در مورد حق الناس چه باید کرد، قبلاً به تفصیل گذشت، و حاجتی به تکرار آن نیست.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) نظر به ظاهر حدیث اهل ظاهر خواندن قنوت را در همه نمازها عمل نیکی می دانند، وعده بسیاری از علماء نظرشان این است که قنوت در نماز فجر بعد از رکوع خوانده می شود، وعده

۴۵۹- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: «كَانَ الْقُنُوتُ فِي الْمَغْرِبِ وَالْفَجْرِ» [رواه البخاری: ۷۹۸].

۴۵۹- از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: [در اول امر] دعای قنوت، در نماز مغرب و نماز فجر خوانده می شد ^(۱).

۴۶۰- عَنْ رِفَاعَةَ بْنِ رَافِعِ الزُّرَقِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: «كُنَّا يَوْمًا نُصَلِّي وَرَاءَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَلَمَّا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرَّكْعَةِ قَالَ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ»، قَالَ رَجُلٌ وَرَاءَهُ: رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا كَثِيرًا طَيِّبًا مُبَارَكًا فِيهِ، فَلَمَّا انْصَرَفَ، قَالَ: «مَنِ الْمُتَكَلِّمُ» قَالَ: أَنَا، قَالَ: «رَأَيْتُ بِضْعَةَ وَثَلَاثِينَ مَلَكًا يَبْتَدِرُونَهَا أَيُّهُمْ يَكْتُبُهَا أَوَّلُ» [رواه البخاری: ۷۹۹].

۴۶۰- از رفاعه بن رافع زُرَقِي رضی الله عنه ^(۱) روایت است که گفت: روزی پشت سر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نماز می خواندیم، چون سر خود را از رکوع بالا نمودند گفتند: (سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ) حمد خدا.

دیگری می گویند که وقت خواندن آن قبل از رکوع است، و نظر عده بسیاری از فقهاء صحابه و نظر امام ابو حنیفه رحمه الله این است که وقت خواندن قنوت نماز وتر و پیش از رکوع است. (۲) این قنوت خواندنی را که ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در این نمازهای سه گانه نقل می کند، فقط یک ماه ادامه داشت که بر قبیله (عصیه) و (ذکوان) دعا می کردند، و بعد از این که بر آنها پیروز گشتند، این دعا خواندن را ترک نمودند، و حدیثی که بعد از این می آید، شاهد این مدعا است.

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) سیاق این حدیث دلالت بر این دارد که قنوت در این دو نماز خوانده می شد، و بعد از آن ترک گردید، و آنچه که ترک شده باشد، منسوخ است، ورنه ترک نمی شد.

(۲) در مصنف عبدالرازق از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: (پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تا وقتی که از دنیا رحلت نمودند، دعای قنوت را در نماز فجر ترک نکردند)، و امام عینی از این حدیث چنین جواب می دهد، که: (ابن جوزی در (العلل المتناهیة) گفته است که این حدیث صحیح نیست، و یا معنایش این است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تا وقتی که زنده بودند، خواندن دعای قنوت را در وقت حدوث نوازل و مصائب ترک نکردند، و امام عینی رحمه الله از این حدیث جوابهای دیگری نیز داده است، که تفصیل بیشتر آن را می توانید در شرح این حدیث در عمدة القاری مطالعه فرمائید.

شخصی از پشت سرشان گفت: (رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ، حَمْدًا كَثِيرًا طَيِّبًا مُبَارَكًا فِيهِ).

چون از نماز فارغ شدند پرسیدند: «گوینده چه کسی بود؟»

[آن شخص] گفت: من بودم.

فرمودند: «سی و چند فرشته را دیدم که در نوشتن ثواب آنچه که گفتی: بر یکدیگر

سبقت می‌جستند، و هر یکی می‌کوشید که از دیگری اول تر بنویسد»^(۲).

۷۵- باب: الاطمئنانِیَّة حینَ یَرْفَعُ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ

باب [۲۸]: آرام گرفتن بعد از اینکه سر خود را از رکوع بالا می‌کند

۴۶۱- عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّهُ كَانَ يَنْعَتُ لَنَا صَلَاةَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ،

«فَكَانَ يُصَلِّي وَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ، قَامَ حَتَّى تَقُولَ: قَدْ نَسِيَ» [رواه البخاری: ۸۰۰].

۴۶۱- روایت است که انس رضی الله عنه در نماز خواندن خود، طرز نماز خواندن پیامبر

صلی الله علیه و آله را وصف می‌کرد، و نماز می‌خواند، و چون سر خود را از رکوع بالا می‌کرد،

همانطور می‌ایستاد، تا جایی که می‌گفتیم: به یقین [به سجده رفتن را] فراموش کرده

است^(۳).

۱- وی رفاعه بن رافع بن مالک زرقی انصاری است، مادرش خواهر عبدالله بن ابی سر کرده منافقین

است، در تمام غزوات با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله اشتراک داشت، و احادیثی را از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده

است، اسد الغابه (۱۷۸/۲-۱۷۹).

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) گویند تعداد آن فرشته‌ها به تعداد حروف این کلمات، یعنی: سی و چهار فرشته بودند، و این به

جهت عظمت و اهمیت این کلمات متبرکات است.

(۲) اجتهاد در حضور پیامبر خدا صلی الله علیه و آله جواز دارد، ولو آنکه در امور عبادات باشد، زیرا این شخص

دعای را که کرده بود، به طور یقین در نماز که مهمترین عبادات است و به اجتهاد خود کرده

بود، و نبی کریم صلی الله علیه و آله بر علاوه از اینکه وی را از این اجتهادش منع نکردند، بلکه عمل او را تحسین

نیز نمودند، و برای اجتهاد صحابه رضی الله عنهم در حضور آن حضرت صلی الله علیه و آله در مسائل عبادات و غیر عبادات

شواهد بسیاری دیگری نیز وجود دارد.

۳- این حدیث نیز دلالت صریح، بر لزوم طمانینه در نماز دارد، و گروهی از علماء کوشیده‌اند که این

حدیث و احادیث دیگری را که به تایید این معنی آمده است تاویل نموده و طمانینه و آرام گرفتن

۷۶- باب: يَهْوِي بِالْتَّكْبِيرِ حِينَ يَسْجُدُ

باب [۲۹۱]: به مجرد تكبير گفتن بايد سجده نمود

۴۶۲- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حِينَ يَرْفَعُ رَأْسَهُ يَقُولُ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ، يَدْعُو لِرِجَالٍ فَيُسَمِّيهِمْ بِأَسْمَائِهِمْ، فَيَقُولُ: اللَّهُمَّ أَنْجِ الْوَلِيدَ بْنَ الْوَلِيدِ، وَسَلَمَةَ بْنَ هِشَامٍ، وَعَيَّاشَ بْنَ أَبِي رَبِيعَةَ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اللَّهُمَّ اشْدُدْ وَطَأَتَكَ عَلَى مُضَرَ وَاجْعَلْهَا عَلَيْهِمْ سِنِينَ كَسِنِي يُوسُفَ» وَأَهْلُ الْمَشْرِقِ يَوْمَئِذٍ مِنْ مُضَرَ مُحَالِفُونَ لَهُ [رواه البخارى: ۸۰۴].

۴۶۲- از ابو هريره رضي الله عنه، روايت است كه گفت: پيامبر خدا صلى الله عليه وسلم هنگام بلند كردن سر

خود [از ركوع] مى گفتند: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ».

[و در اين وقت] مردمى را نام مى بردند و براى آنها دعا مى كردند، و مى گفتند:

«الهي! وليد بن وليد، سلمه بن هشام، عياش ابن ابي ربيعه، و مسلمانان مستضعف را نجات بده، الهي! عذاب خود را بر قوم (مضر) شديد بساز، و آنها را به قحطى مانند قحطى زمان يوسف عليه السلام دچار بگردان».

و در اين وقت، اهل مشرق از قوم مضر، با پيامبر خدا صلى الله عليه وسلم مخالف بودند^(۱).

را در قومه و جلسه لازم ندانند، ولى تاويلات آنها دور از تعسف و خالى از ضعف نيست، والله تعالى أعلم.

۱- از احكام و مسائل متعلق به اين حديث آنكه:

(۱) وليد بن وليد برادر خالد بن وليد رضي الله عنه، و سلمه بن هشام رضي الله عنه برادر ابوجهل لعين، و عياش بن ربيعه رضي الله عنه برادر مادري ابوجهل لعين بود، و اينها در دست كفار قريش از قوم مضر اسير بودند، و به برکت دعای پيامبر خدا صلى الله عليه وسلم از اسارت نجات يافته و به مسلمانان پيوستند.

(۲) اين حديث دلالت بر اين دارد كه وقت خواندن دعای قنوت، در نماز فرض و بعد از بالا شدن از ركوع است، و احناف با استناد به روايات بسيار ديگري كه در زمينه آمده است اين حديث را منسوخ دانسته و مى گویند كه وقت خواندن قنوت پيش از ركوع، و در غير نماز فرضی است، و مهم ترين حديثی كه به آن تمسك مى جویند: حديث انس بن مالك رضي الله عنه در سنن ابو داود است كه مى گوید: «پيامبر خدا صلى الله عليه وسلم يك ماه قنوت خواندند، و سپس آن را ترك كردند»، و امام عيني رحمته الله عليه مى گوید: اين قول انس رضي الله عنه كه مى گوید: (و سپس آن را ترك كردند)، دلالت بر اين دارد كه قنوت خواندن در فرائض بود، و سپس نسخ گرديد.

٧٧- باب: فضل السُّجودِ

باب [٣٠]: فضيلت سجده

٤٦٣- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ النَّاسَ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَلْ نَرَى رَبَّنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟ قَالَ: «هَلْ تُمَارُونَ فِي الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ لَيْسَ دُونَهُ سَحَابٌ» قَالُوا: لَا يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «فَهَلْ تُمَارُونَ فِي الشَّمْسِ لَيْسَ دُونَهَا سَحَابٌ» قَالُوا: لَا، قَالَ: «فَاتَّكُمُ تَرَوْنَهُ كَذَلِكَ، يُخَشِّرُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَيَقُولُ: مَنْ كَانَ يَعْبُدُ شَيْئًا فَلْيَتَّبِعْ، فَمِنْهُمْ مَنْ يَتَّبِعُ الشَّمْسَ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَتَّبِعُ الْقَمَرَ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَتَّبِعُ الطَّوَاعِيتَ، وَتَبَقِيَ هَذِهِ الْأُمَّةُ فِيهَا مُنَافِقُوهَا، فَيَأْتِيهِمُ اللَّهُ فَيَقُولُ: أَنَا رَبُّكُمْ، فَيَقُولُونَ هَذَا مَكَانُنَا حَتَّى يَأْتِيَنَا رَبُّنَا، فَإِذَا جَاءَ رَبُّنَا عَرَفْنَا، فَيَأْتِيهِمُ اللَّهُ فَيَقُولُ: أَنَا رَبُّكُمْ، فَيَقُولُونَ: أَنْتَ رَبُّنَا، فَيَدْعُوهُمْ فَيَضْرِبُ الصِّرَاطَ بَيْنَ ظَهْرَانِي جَهَنَّمَ، فَأَكُونُ أَوَّلَ مَنْ يَجُوزُ مِنَ الرُّسُلِ بِأَمْتِهِ، وَلَا يَتَكَلَّمُ يَوْمَئِذٍ أَحَدٌ إِلَّا الرُّسُلُ، وَكَلَامُ الرُّسُلِ يَوْمَئِذٍ: اللَّهُمَّ سَلِّمْ سَلِّمْ، وَفِي جَهَنَّمَ كَلَالِيبٌ مِثْلُ شَوْكِ السَّعْدَانِ، هَلْ رَأَيْتُمْ شَوْكَ السَّعْدَانِ؟» قَالُوا: نَعَمْ، قَالَ: «فَاتَّهَا مِثْلُ شَوْكِ السَّعْدَانِ غَيْرَ أَنَّهُ لَا يَعْلَمُ قَدْرَ عَظَمِهَا إِلَّا اللَّهُ، تَخْطِفُ النَّاسَ بِأَعْمَالِهِمْ، فَمِنْهُمْ مَنْ يُوبِقُ بِعَمَلِهِ، وَمِنْهُمْ مَنْ يُخْرَدُ ثُمَّ يَنْجُو، حَتَّى إِذَا أَرَادَ اللَّهُ رَحْمَةً مِنْ أَرَادَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ، أَمَرَ اللَّهُ الْمَلَائِكَةَ: أَنْ يُخْرِجُوا مَنْ كَانَ يَعْبُدُ اللَّهَ، فَيُخْرِجُونَهُمْ وَيَعْرِفُونَهُمْ بِآثَارِ السُّجُودِ، وَحَرَّمَ اللَّهُ عَلَى النَّارِ أَنْ تَأْكُلَ أَثَرَ السُّجُودِ، فَيُخْرِجُونَ مِنَ النَّارِ، فَكُلُّ ابْنِ آدَمَ تَأْكُلُهُ النَّارُ إِلَّا أَثَرَ السُّجُودِ، فَيُخْرِجُونَ مِنَ النَّارِ، قَدْ امْتَحَسُوا فَيَصَبُّ عَلَيْهِمْ مَاءُ الْحَيَاةِ، فَيَنْبُتُونَ كَمَا تَنْبُتُ الْحَبَّةُ فِي حَمِيلِ السَّيْلِ، ثُمَّ يَفْرُغُ اللَّهُ مِنَ الْقَضَاءِ بَيْنَ الْعِبَادِ وَيَبْقَى رَجُلٌ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ وَهُوَ آخِرُ أَهْلِ النَّارِ دُخُولًا الْجَنَّةَ مُقْبِلٌ بِوَجْهِهِ قِبَلَ النَّارِ، فَيَقُولُ: يَا رَبِّ اصْرِفْ وَجْهِي عَنِ النَّارِ، قَدْ فَشَيْتَنِي رِيحُهَا وَأَحْرَقَنِي ذِكَاؤُهَا، فَيَقُولُ: هَلْ عَسَيْتَ إِنْ فَعَلْتَ ذَلِكَ بِكَ أَنْ تَسْأَلَ غَيْرَ ذَلِكَ؟ فَيَقُولُ: لَا وَعَزَّتْكَ، فَيُعْطِي اللَّهُ مَا يَشَاءُ مِنْ عَهْدٍ وَمِيثَاقٍ، فَيَصْرِفُ اللَّهُ وَجْهَهُ عَنِ النَّارِ، فَإِذَا أَقْبَلَ بِهِ عَلَى الْجَنَّةِ، رَأَى بِهَجَّتِهَا سَكَتَ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَسْكُتَ، ثُمَّ قَالَ: يَا رَبِّ قَدَّمَنِي عِنْدَ بَابِ الْجَنَّةِ، فَيَقُولُ اللَّهُ لَهُ: أَلَيْسَ قَدْ أُعْطِيتَ الْعُهُودَ وَالْمِيثَاقَ، أَنْ لَا تَسْأَلَ غَيْرَ الَّذِي كُنْتَ سَأَلْتَ؟ فَيَقُولُ: يَا رَبِّ لَا أَكُونُ أَشَقَى خَلْقِكَ، فَيَقُولُ: فَمَا عَسَيْتَ إِنْ أُعْطِيتَ ذَلِكَ أَنْ لَا تَسْأَلَ

عَيْرُهُ؟ فَيَقُولُ: لَا وَعَزَّتْكَ، لَا أَسْأَلُ عَيْرَ ذَلِكَ، فَيُعْطِي رَبَّهُ مَا شَاءَ مِنْ عَهْدٍ وَمِيثَاقٍ، فَيَقْدُمُهُ إِلَى بَابِ الْجَنَّةِ، فَإِذَا بَلَغَ بَابَهَا، فَرَأَى زَهْرَتَهَا، وَمَا فِيهَا مِنَ النَّصْرَةِ وَالسُّرُورِ، فَيَسْكُتُ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَسْكُتَ، فَيَقُولُ: يَا رَبِّ أَدْخِلْنِي الْجَنَّةَ، فَيَقُولُ اللَّهُ: وَيْحَكَ يَا ابْنَ آدَمَ، مَا أَغْدَرَكَ، أَلَيْسَ قَدْ أَعْطَيْتَ الْعُهُودَ وَالْمِيثَاقَ، أَنْ لَا تَسْأَلَ عَيْرَ الَّذِي أُعْطِيتَ؟ فَيَقُولُ: يَا رَبِّ لَا تَجْعَلْنِي أَشَقَى خَلْقِكَ، فَيَضْحَكُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْهُ، ثُمَّ يَأْذُنُ لَهُ فِي دُخُولِ الْجَنَّةِ، فَيَقُولُ: تَمَنَّ، فَيَتَمَنَّى حَتَّى إِذَا انْقَطَعَ أُمْنِيَّتُهُ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: مِنْ كَذَا وَكَذَا، أَقْبَلَ يُدْكَرُهُ رَبُّهُ، حَتَّى إِذَا انْتَهَتْ بِهِ الْأَمَانِيُّ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: لَكَ ذَلِكَ وَمِثْلُهُ مَعَهُ» قَالَ أَبُو سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ لِأَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «قَالَ اللَّهُ: لَكَ ذَلِكَ وَعَشْرَةٌ أَمْثَالِهِ»، قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: لَمْ أَحْفَظْ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَّا قَوْلَهُ: «لَكَ ذَلِكَ وَمِثْلُهُ مَعَهُ» قَالَ أَبُو سَعِيدٍ: إِنِّي سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «ذَلِكَ لَكَ وَعَشْرَةٌ أَمْثَالِهِ» [رواه البخاري: ٨٠٦].

۴۶۳- و از ابو هريره رضي الله عنه روايت است كه مردم گفتند: يا رسول الله! آيا پروردگار خود را در روز قيامت خواهيمديد؟
 فرمودند: «آيا در ديدن ماه شب چهارده كه ابري وجود نداشته باشد، دچار شك و اشتباه مي شويد»؟
 گفتند: نه، يا رسول الله!
 فرمودند: «آيا از [وجود] آفتاب در روزي كه ابري نباشد، دچار شك و اشتباه مي شويد»؟
 گفتند: نه.

فرمودند: «شما هم [پروردگار خود را] به همين گونه خواهيدديد، مردمان در روز قيامت حشر و جمع مي شوند، [خداوند متعال براي آنها] مي گويد: هر كسي پيرو چيزي باشد كه [در دنيا آن را] عبادت مي كرد.
 در اينجا است كه عده پيرو آفتاب، گروهی پيرو مهتاب، و مردمی پيرو طاغوتها مي شوند، و امت اسلام در حالي كه منافقان آنها با آنها هستند باقي مي ماند.
 خداوند متعال نزد آنها آمده و مي گويد: من پروردگار شما هستم.
 آنها مي گویند: تا پروردگار ما نيابد و او را نبينيم، همين جا جای ما است، و هنگامي كه پروردگار ما بيابد او را خواهيم شناخت.

خداوند متعال [به صفاتی که برای آن‌ها ظاهر است] متجلی گردیده و می‌گوید: من پروردگار شما هستم، مردم می‌گویند: تو پروردگار ما هستی، و خداوند آن‌ها را به طرف خود دعوت می‌کند^(۱).

در این وقت پلی برای بالای دوزخ نصب می‌گردد، و من اولین کسی از پیامبران هستم که با امت خود از آن پل عبور می‌کنم، و در این روز غیر از پیامبران هیچکس دیگری سخن نمی‌زند، و سخن پیامبران هم در این روز این است که: (الهی! تو حفظ کن)، (الهی تو حفظ کن).

و [پیامبر خدا ﷺ گفتند]: در دوزخ چنگک‌هایی است مانند خار مغیلان [ویا: خار خشک که همه اطراف آن خاردار است]، و آیا خار مغیلان را دیده‌اید؟ گفتند بلی!

فرمودند: «این چنگک‌ها هم مانند خار مغیلان است، ولی بزرگی آن‌ها را جز خدا کس دیگری نمی‌داند، این چنگک‌ها مردمان را به تناسب اعمال‌شان می‌ربایند، مردمی به سبب اعمال خود هلاک می‌شوند، و مردمی [بر سر این چنگک‌ها] ریزه ریزه می‌شوند، ولی بعد از مدتی نجات می‌یابند^(۲).

و چون خداوند متعال بخواهد کسانی را از دوزخیان مورد رحمت خود قرار دهد، ملائکه را امر می‌کند که: کسانی را که خدا را عبادت می‌کردند [از دوزخ] بیرون کنند [ملائکه] آن‌ها را از اثر سجده پیشانی آن‌ها شناخته و از دوزخ بیرون می‌کنند، و خداوند متعال بر دوزخ، خوردن آثار سجده را حرام گردانیده است^(۳).

و این‌ها از دوزخ بیرون می‌شوند، و آتش همه وجود بنی آدم به استثنای سجده‌گاه او را می‌خورد، و آن‌هایی که [مورد رحمت خداوندی قرار گرفته] و از دوزخ بیرون

۱- بعضی می‌گویند: انکار با اول، از طرف منافقان است، و اعتراف به ربوبیت پروردگار برای بار دوم، از طرف مؤمنان، و بعضی می‌گویند که آمدن اول پروردگار، با حجاب است، از این سبب مسلمانان پروردگار را نمی‌شناسند، و آمدن بار دوم بدون حجاب است، و در اینجا است که مؤمنان پروردگار خود را می‌شناسند.

۲- یعنی: این چنگک‌ها طوری این اشخاص را می‌ربایند که گوشت‌های آن‌ها ریزه ریزه می‌شود، و با آن‌هم حال‌شان از حال گروه اول بهتر می‌باشد، زیرا طوری که در حدیث آمده است، این گروه دوم بالاخره نجات می‌یابند، ولی گروه اول هلاک گردیده و راه نجاتی برای آن‌ها نیست.

۳- مراد از آثار سجده اعضای هفتگانه سجده است که عبارت‌اند از: پیشانی، دو کف دست، دو زانو، و انگشتان دو پا، که این اعضاء از گنهکاری که نماز می‌خواندند، از آتش دوزخ محفوظ می‌ماند.

می‌شوند، آتش دوزخ گوشت و پوست آن‌ها را سوزانده است، در این وقت آب حیات را بر آن‌ها می‌ریزند، و آن‌ها بار دیگر مانند دانه که در مجرای سیل می‌روید، تازه شده و می‌رویند.

بعد از آن خداوند از قضاوت در بین بندگان فارغ می‌شود، و در این وقت شخصی بین بهشت و دوزخ باقی می‌ماند، و این آخرین کسی از دوزخیان است که به بهشت داخل می‌گردد، این شخص به طرف دوزخ روان است، در این وقت می‌گوید: الهی! مرا از آتش دوزخ نجات بده، بوی دوزخ مرا سخت اذیت کرده است، و شعله‌اش مرا سوزانده است.

[خداوند متعال] برایش می‌گوید: آیا اگر دعایت قبول گردد، [یعنی: از دوزخ رفتن نجات یابی] چیز دیگری را هم مطالبه خواهی کرد؟

می‌گوید: به عزت و جلالت سوگند، که چیزی دیگری را مطالبه نخواهم کرد، و علاوه از این سوگند عهد و پیمان‌های دیگری را نیز در [اینکه از خداوند چیز دیگری را مطالبه نخواهد کرد] با خداوند می‌بندد، و خداوند او را از آتش دوزخ نجات می‌دهد. آن شخص چون به طرف بهشت می‌رود، و شادایی و خرمی آن را می‌بیند، لحظه که خداوند می‌خواهد خاموش می‌ماند، و بعد از آن می‌گوید: پروردگارا! مرا به دروازه بهشت برسان!

خداوند متعال می‌گوید: مگر عهد و پیمان نکرده بودی که چیز دیگری را جز از نجات یافتن از دوزخ، مطالبه نمائی؟

آن شخص می‌گوید: پروردگارا! من بد بخت‌ترین مخلوقات تو نیستم.

[خداوند متعال] می‌گوید: آیا اگر این خواسته‌ات برآورده شود، چیز دیگری را هم مطالبه خواهی نمود؟

آن شخص می‌گوید: به عزت و جلالت سوگند، که چیز دیگری را مطالبه نخواهم کرد، و به علاوه از این سوگند، عهد و پیمان‌های دیگری را نیز در زمینه با خداوند متعال می‌بندد، و خداوند متعال او را به دروازه بهشت می‌رساند.

هنگامی که به دروازه بهشت رسید و گل وریاحین و سبزی و خرمی بهشت را مشاهده نمود، لحظه که خداوند می‌خواهد سکوت می‌نماید، و بعد از آن می‌گوید: پروردگارا! مرا به بهشت داخل کن!

خداوند متعال می‌فرماید: ای بنی آدم وای برتو! دیگر چه عذری داری؟ مگر عهد و پیمان نکرده بودی که غیر از آنچه که برایت داده‌ام چیز دیگری را از من نخواهی؟ می‌گویی: پروردگارا! مرا بد بخت‌ترین بندگان خود مگردان! خداوند متعال از این سخنش می‌خندد [بلاکیف]، و برایش اجازه داخل شدن به بهشت را داده و می‌گوید: هر چه که می‌خواهی بخواه!

آن شخص همه چیزهایی را [که آرزو داشته است از خداوند] می‌خواهد، و بعد از اینکه همه آرزوهایش بر آورده می‌شود، خداوند متعال برایش می‌گوید: فلان چیز و فلان چیز را هم بخواه! و خداوند متعال، آرزوهایش را بیادش می‌دهد، آن شخص آن آرزوها را نیز می‌خواهد، و چون همه آن خواهشات تمام شد، خداوند متعال می‌فرماید: همه این‌ها و مانند آن‌ها را برای تو بخشیدم.

ابو سعید رضی الله عنه برای ابو هریره رضی الله عنه گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند که: «خداوند متعال برایش می‌گوید: آنچه را که خواستی و ده برابر آن را برای تو بخشیدم».

ابو هریره رضی الله عنه گفت: من از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چیز دیگری جز این گفته‌شان «[خداوند] می‌گوید: همه این‌ها و مانند آن‌ها را برای تو بخشیدم» به خاطر ندارم.

ابو سعید رضی الله عنه گفت: [ولی] من از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: «[خداوند متعال می‌گوید:] همه این‌ها و ده چند آن را برای تو بخشیدم»^(۱).

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) مؤمنان در روز قیامت پروردگار خود را می‌بینند، و این مصداق این قول خداوند متعال است که می‌فرماید: ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ﴾ یعنی: در این روز [که روز قیامت باشد] روی‌های تر و تازه است، و به سوی پروردگارش در حال نظر کردن است.

(۲) نماز از بالاترین عبادات است، زیرا نماز حاوی سجده است، و اعضای سجده از سوختن در آتش دوزخ محفوظ می‌مانند.

(۳) رحمت خداوند واسع بوده و همه گنهکاران را شامل می‌شود.

(۴) صراط حق است، جنت حق است، دوزخ حق است، حشر حق است، دخول بعضی از مؤمنان به دوزخ حق است، نجات بعضی از کسانی که به دوزخ رفته‌اند حق است.

۷۸- باب: السُّجُودِ عَلَى سَبْعَةِ أَعْظُمٍ

باب [۳۱]: سجده کردن بر هفت استخوان

۶۶- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أُمِرْتُ أَنْ أَسْجُدَ عَلَى سَبْعَةِ أَعْظُمٍ عَلَى الْجَبْهَةِ، وَأَشَارَ بِيَدِهِ عَلَى أَنْفِهِ وَالْيَدَيْنِ وَالرُّكْبَتَيْنِ، وَأَطْرَافِ الْقَدَمَيْنِ وَلَا تَكْفَتِ الثِّيَابَ وَالشَّعْرَ» [رواه البخاری: ۸۱۲].

۴۶۴- از ابن عباس رضی الله عنهما در یکی از روایات آمده است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«امر شده‌ام که بر هفت استخوان سجده نمایم، بر پیشانی، - و با دست خود به بینی خود اشاره نمودند - و دو دست، و دو زانو، و سر انگشتان دو پا، ولی نباید لباس‌ها و یا موی سر خود را [از ترس اینکه مبادا خاک آلود شود] جمع نموده و به هم بیچیم»^(۱).

۷۹- باب: الْمَكْتُبِ بَيْنَ السَّجْدَتَيْنِ

باب [۳۲]: درنگ کردن در بین دو سجده

۶۵- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: إِني لَأُؤْوِ أَنْ أَصِلِّي بِكُمْ، كَمَا رَأَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَبَاقِي الْحَدِيثِ تَقَدَّمَ. [رواه البخاری: ۸۲۱].

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) این اشاره نمودن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به سوی بینی خود، برای فهماندن این امر بود که در مورد سجده کردن، بینی و پیشانی یک عضو شمرده می‌شود، و به این اساس هفت استخوانی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به سجده کردن بر آن‌ها مامور شده بودند عبارت بود از: ۱- پیشانی و بینی، ۲ و ۳- دو دست، ۴ و ۵- دو زانو، ۶ و ۷- انگشتان دو پا.

(۲) سجده باید با این هفت عضو صورت پذیرد، و اگر کسی بدون عذر با بعضی از این اعضای هفتگانه سجده کند، سجده‌اش صحت پیدا نکرده و در نتیجه نمازش فاسد می‌شود.

۴۶۵- از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: من از اینکه برای شما نمازی را بخوانم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را دیده‌ام [که خوانده‌اند]، تقصیر و کوتاهی نمی‌کنم، و بقیه حدیث قبلاً گذشت^(۱).

۸۰- باب: لَا يَقْتَرِشُ ذِرَاعِيهِ فِي السُّجُودِ

باب [۳۳]: نباید ساعدهایش را در سجده فرش نماید

۶۶۶- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «اعْتَدِلُوا فِي السُّجُودِ، وَلَا يَبْسُطُ أَحَدُكُمْ ذِرَاعِيَهُ انْبِطَاطَ الْكَلْبِ» [رواه البخاری: ۸۲۲].
۴۶۶- و از انس رضی الله عنه روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:
«در سجده آرام بگیرد و معتدل باشید، و ساعد خود را مانند ساعد سگ [بر زمین] فرش نکنید»^(۲).

۱- مراد از حدیثی که قبلاً گذشت، حدیث شماره (۴۱۶)، و نص حدیث این بود که: (انس رضی الله عنه در نماز خواندن خود، طرز نماز خواندن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را وصف می‌کرد، و نماز می‌خواند، و چون سر خود را از رکوع بالا می‌کرد، همانطور می‌ایستاد، تا جائی که می‌گفتیم: به یقین [به سجده رفتن را] فراموش کرده است).

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) مراد از معتدل بودن در سجده آن است که نمازگذار کف هر دو دست خود را بر زمین نهاده، و ساعد دست خود را - که از آرنج تا بند دست باشد - از زمین بلند نگهدارد، و بازوهای خود را نه به پهلوهایش بچسپاند، و نه هم از پهلوهایش خیلی دور نگهدارد، و اگر نمازگذاران در صف تنگاتنگ پهلوئی هم ایستاده بودند، در هنگام سجده کردن متوجه باشد که به سبب دور نگهداشتن بازوهایش از یکدیگر، سبب زحمت آن‌ها نشود.

(۲) طوری که گفتیم، باید هنگام سجده کردن، تنها کف دست نمازگذار بر زمین تماس داشته باشد و بس، پس اگر کسی بازوهایش را بر زمین فرش کرد، چون اصل سجده‌اش تحقق یافته است، این کار برایش مکروه است، ولی سبب فساد نمازش نمی‌گردد.

۸۱- باب: مَنْ اسْتَوَى قَاعِدًا فِي وَتْرٍ مِنْ صَلَاتِهِ ثُمَّ مَهَضَ

باب [۳۴]: کسی که در رکعت‌های وتر نمازش نشسته و بعد از آن برخاسته است

۴۶۷- عَنْ مَالِكِ بْنِ الْحُوَيْرِثِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّهُ «رَأَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي، فَإِذَا كَانَ فِي وَتْرٍ مِنْ صَلَاتِهِ لَمْ يَنْهَضْ حَتَّى يَسْتَوِيَ قَاعِدًا» [رواه البخاری: ۸۲۳].

۴۶۷- از مالک بن حویرث رضی الله عنه روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم را دیده است که نماز می‌خواندند، و ایشان در رکعت‌های وتر نماز خود [یعنی: در رکعت اول و سوم] تا وقتی که به طور کامل نمی‌نشستند، بر نمی‌خاستند^(۱).

۸۲- باب: يُكَبِّرُ وَهُوَ يَنْهَضُ مِنَ السَّجْدَتَيْنِ

باب [۳۵]: هنگام بالا شدن از سجده باید تکبیر گفت

۴۶۸- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: أَنَّهُ صَلَّى «فَجَهَرَ بِالتَّكْبِيرِ حِينَ رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ السُّجُودِ، وَحِينَ سَجَدَ وَحِينَ رَفَعَ وَحِينَ قَامَ مِنَ الرَّكْعَتَيْنِ» وَقَالَ: هَكَذَا رَأَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ [رواه البخاری: ۸۲۵].

۴۶۸- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که نماز خواند، و در وقت بالا کردن سر خود از سجده، و در وقت سجده کردن، و در وقت برخاستن از سر دو رکعتی، به صدای بلند تکبیر گفت، و گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم را دیدم که چنین کردند^(۲).

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) این نشستن را به نام جلسه خفیفه یا جلسه استراحت می‌نامند.

(۲) این جلسه در نزد بعضی از علماء سنت است، ولی در نزد جمهور علماء سنت نیست، و در جواب از این حدیث می‌گویند که پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم این عمل را در آخر عمر خود از روی ضعف انجام می‌دادند، نه روی عبادت، بنابراین کسی که به مشکلات ضعف پیری گرفتار نیست، نباید این جلسه را انجام دهد، چنانچه اگر کسی پیر، و یا مریض، و یا ناتوان است برایش روا است که در رکعت اول و سوم بعد از سجده کردن قدری بنشیند.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۸۳- باب: سُنَّةُ الْجُلُوسِ فِي التَّشَهُدِ

باب [۳۶]: سنت نشستن در تشهد

۴۶۹- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّهُ كَانَ يَتَرَبَّعُ فِي الصَّلَاةِ إِذَا جَلَسَ، وَأَنَّهُ رَأَى وَلَدَهُ فَعَلَ ذَلِكَ فَهَاهُ، وَقَالَ: «إِنَّمَا سُنَّةُ الصَّلَاةِ أَنْ تَنْصِبَ رِجْلَكَ الْيُمْنَى وَتَثْنِي الْيُسْرَى»، فَقُلْتُ: إِنَّكَ تَفْعَلُ ذَلِكَ، فَقَالَ: إِنَّ رَجُلًا لَا تَحْمِلَانِي [رواه البخاری: ۸۴۷].

۴۶۹- از عبدالله بن عمر رضی اللہ عنہما روایت است که وی در وقت نشستن در نماز، چهار زانو می‌زد، ولی چون پسرش را دید که چنین می‌کند، او را از این کار منع کرد، و گفت: سنت نماز این است که [هنگام نشستن] پای راست را ایستاده کرده، و پای چپ را بیچی، [وبر روی آن بنشینی].

پسرش گفت: خودت چنین می‌کنی [یعنی: چهار زانو میزنی، پس چرا مرا از این کار منع می‌کنی]؟

(۱) در فتح الباری آمده است که: از ظاهر این حدیث چنین دانسته می‌شود که در بلند گفتن و آهسته گفتن تکبیر (الله اکبر) در بین خود اختلاف داشتند، از این جهت به صدای بلند تکبیر گفت.

(۲) طوری که از این حدیث دانسته می‌شود، تکبیر باید مقارن با فعل گفته شود، یعنی: مثلاً به مجردی که از قیام به طرف رکوع کردن تمایل می‌کند، تکبیر بگوید، به طوری که تلفظ به اول (الله اکبر) مقارن به اول تمایلیش به سوی رکوع، و آخر تلفظ به (الله اکبر) مقارن به رسیدن کامل به حالت رکوع باشد، و همچنین در انجام دادن هر رکنی از ارکان دیگر، مانند سجده کردن، بالا کردن سر از سجده، نشستن به تشهد، و برخاستن از تشهد، و غیره، و این مذهب جمهور علماء است، و مذهب امام مالک رضی اللہ عنہ این است که تکبیر (الله اکبر) بعد از ایستاد شدن گفته می‌شود، ولی ان شاء الله راجح مذهب جمهور علماء است، زیرا نماز عبادتی است که هیچ لحظه آن قراءت، و تکبیر و تسبیح خالی نیست، و اگر تکبیر بعد از انجام دادن رکن نماز گفته شود، معانیش این است که در هنگام انتقال از یک رکن تا رکن دیگر، حالتی است که بدون ذکر و دعاء و تسبیح است.

ابن عمر رضی الله عنهما گفت: پاهایم تحمل نشستن مرا ندارند^(۱).

۴۷۰- عَنْ أَبِي مُهِمِدٍ السَّاعِدِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: أَنَا كُنْتُ أَحْفَظُكُمْ لِصَلَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «رَأَيْتُهُ إِذَا كَبَّرَ جَعَلَ يَدَيْهِ حِدَاءً مَنْكِبِيهِ، وَإِذَا رَكَعَ أَمَكَّنَ يَدَيْهِ مِنْ رُكْبَتَيْهِ، ثُمَّ هَصَرَ ظَهْرَهُ، فَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ اسْتَوَى حَتَّى يَعُودَ كُلُّ فَقَارٍ مَكَانَهُ، فَإِذَا سَجَدَ وَضَعَ يَدَيْهِ غَيْرَ مُفْتَرِشٍ وَلَا قَابِضِهِمَا، وَاسْتَقْبَلَ بِأَطْرَافِ أَصَابِعِ رِجْلَيْهِ الْقِبْلَةَ، فَإِذَا جَلَسَ فِي الرُّكْعَتَيْنِ جَلَسَ عَلَى رِجْلِهِ الْيُسْرَى، وَنَصَبَ الْيُمْنَى، وَإِذَا جَلَسَ فِي الرُّكْعَةِ الْآخِرَةِ قَدَّمَ رِجْلَهُ الْيُسْرَى، وَنَصَبَ الْآخْرَى وَقَعَدَ عَلَى مَقْعَدَتَيْهِ» [رواه لبخاری: ۸۲۸].

۴۷۰- از ابو حمید ساعدی رضی الله عنه^(۲) روایت است که گفت: من از همه شما طرز نماز خواندن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را بهتر به خاطر دارم.

[پیامبر خدا صلی الله علیه و آله] را دیدم که هنگام تکبیر گفتن، دست‌های خود را تا شانه‌های خود بالا می‌کردند، و در رکوع، دست‌های خود را به زانوهای می‌گرفتند، و پشت خود را خم می‌کردند، و چون سر خود را از رکوع بلند می‌کردند، طوری راست ایستاده می‌شدند که مهره‌های کمر جابجا می‌شد.

و چون سجده می‌کردند دست‌های خود را نه بر روی زمین فرش می‌کردند و نه هم به پهلوئی خود می‌چسپانند، و در این وقت، سر انگشتان پای خود را به طرف قبله می‌کردند. و چون در دو رکعتی می‌نشستند، بر بالای پای چپ خود نشسته و پای راست را ایستاده می‌کردند.

و هنگامی که در رکعت اخیر می‌نشستند، پای چپ خود را پیش نموده و پای دیگر را ایستاده می‌کردند، و بر روی سرین خود می‌نشستند^(۱).

۱- از این حدیث دانسته می‌شود که: در وقت نشستن برای اشخاص معذور روا است که چهار زانو بزنند، ولی اگر شخص معذور نباشد، باید به همان طریقی که ابن عمر رضی الله عنهما روایت کرده است، بنشینند.

۲- وی عبدالرحمن بن عمرو بن سعد ساعدی است، و می‌گفت که من از همه شما نماز پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را بهتر می‌دانم، برایش گفتند که نه تو از ما با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بیشتر صحبت داشتی، و نه در نزدشان بیشتر مرفتی، گفت: این طور که شما می‌گوئید نیست، گفتند: پس کیفیت نماز خواندن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را برای ما بیان کن، و او این حدیث را بیان کرد، وی در آخر خلافت معاویه رضی الله عنه وفات یافت، اسد الغابه (۱۷۴/۵).

۸۴- باب: مَنْ لَمْ يَرَ التَّشَهُدَ الْأَوَّلَ وَاجِباً

باب [۳۷]: کسی که تشهد اول را واجب نمی داند

۴۷۱- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ابْنِ بُحَيْنَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، وَهُوَ مِنْ أُرْدِ شَنْوَاءَ، وَهُوَ حَلِيفُ لِبْنِي عَبْدِ مَنَافٍ وَكَانَ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَلَّى بِهِمُ الظَّهْرَ، فَقَامَ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ لَمْ يَجْلِسْ، فَقَامَ النَّاسُ مَعَهُ حَتَّى إِذَا قَضَى الصَّلَاةَ وَانْتَظَرَ النَّاسُ تَسْلِيمَهُ كَثُرَ وَهُوَ جَالِسٌ، فَسَجَدَ سَجْدَتَيْنِ قَبْلَ أَنْ يُسَلَّمَ، ثُمَّ سَلَّمَ» [رواه البخاری: ۸۲۹].

۴۷۱- از عبدالله بن بحینه رضی الله عنه ^(۲) که صحابه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و از قبیله (ازد شنوئه)، و هم پیمان اولاد (عبدمناف) بود، روایت است که: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نماز پیشین را برای شان امامت دادند، و در سر دو رکعتی نشستند و برخاستند، و مردم هم با ایشان برخاستند.

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) نظر به ظاهر این حدیث بعضی از علماء می گویند که طریق نشستن به قعدہ اخیر مغایر طریق نشستن به قعدہ اول است، ولی بعضی از علماء و از آن جمله احناف می گویند که کیفیت نشستن در هر دو قعدہ یکسان است، و آن به این طریق است که قدم پای راست را ایستاده نگهدارد، و پای چپ را فرش نموده، و بر روی آن بنشیند.

(۲) بالا کردن دستها تا برابر شانهها است، و این مذهب عامه فقهاء است، ولی احناف می گویند: نظر به احادیث دیگری که در زمینه آمده است بالا کردن دستها تا برابر نرمه های گوش است، و از این حدیث این طور جواب می دهند که بالا کردن دستها تا به شانهها به جهت معذرت داشتن بود.

(۳) دیگر احکام متعلق به این حدیث در خود حدیث به طور واضح مذکور بوده و تقریباً مورد اتفاق علماء است.

۲- وی عبدالله بن بحینه بنت حارث است، و (بحینه) مادرش می باشد، و نام پدرش مالک بن قشب ازدی است، و گاهی به نام پدر و مادر خود یاد شده و عبدالله بن مالک بن بحینه گفته می شود، صحابی بودنش به اثبات رسیده است، خیلی عبادت می کرد، از فضلاء بود، و همیشه روزه داشت، اسد الغابه (۱۲۳/۳).

چون نماز را تمام کردند - و مردم منتظر سلام دادن شان بودند - در حالی که نشسته بودند، تکبیر گفته، و پیش از سلام دادن، دوبار سجده نمودند، و بعد از آن سلام دادند^(۱).

۸۵- باب: التَّشَهُدُ فِي الْآخِرَةِ

باب [۳۸]: تشهد در جلسهٔ اخیر

۴۷۲- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كُنَّا إِذَا صَلَّيْنَا خَلْفَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قُلْنَا: السَّلَامُ عَلَى جِبْرِيلَ وَمِيكَائِيلَ السَّلَامُ عَلَى فُلَانٍ وَفُلَانٍ، فَالْتَمَعْتُ إِلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّلَامُ، فَإِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ، فَلْيَقُلْ: التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّيِّبَاتُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، فَإِنَّكُمْ إِذَا قُلْتُمُوهَا أَصَابَتْ كُلَّ عَبْدٍ لِلَّهِ صَالِحٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ» [رواه البخاری: ۸۳۱].

۴۷۲- از عبدالله بن مسعود^{رضی اللہ عنہ} روایت است که گفت: [در اول امر] وقتی که پشت سر پیامبر خدا^{صلی اللہ علیہ وسلم} نماز می خواندیم، [در تشهد] چنین می گفتیم:

(السلام على الله، السلام على جبريل وميكائيل، السلام على فلان وفلان)^(۱).

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

- (۱) این دو سجده، سجده سهو بود که جهت ترک تشهد اول انجام دادند.
- (۲) اینکه وقت سجده سهو بعد از سلام دادن است و یا پیش از آن، علماء در آن اختلاف نظر دارند، او این اختلاف شان اختلاف اولویت است نه اختلاف در جواز و عدم جواز، یعنی: بعضی می گویند که ادای سجده سهو بعد از سلام دادن بهتر است، و بعضی می گویند که پیش از آن.
- (۳) اکثر علماء با استدلال به این حدیث می گویند که: انجام دادن سجده سهو پیش از سلام دادن اخیر بهتر است، وعده دیگری و از آن جمله احناف می گویند که: وقت ادای سجده سهو، بعد از سلام دادن اخیر است، و دلیل شان احادیثی است که در آن ها تصریح شده است که پیامبر خدا^{صلی اللہ علیہ وسلم} سجده سهو را بعد از سلام دادن اخیر انجام دادند، و بسیاری از صحابه و از آن جمله علی بن ابی طالب، عبدالله بن عباس، عبدالله بن مسعود، عبدالله بن زبیر، عمار بن یاسر^{رضی اللہ عنہ} و بعضی از تابعین نیز به همین نظر اند.

پیامبر خدا ﷺ به این چیز ملتفت گردیده و فرمودند: «سلام خود خداوند متعال است، وقتی که کسی از شما در نمازش [به تشهد نشست] بگوید: (التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّيِّبَاتُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ).

زیرا وقتی که شما این دعا را بخوانید، این دعای شما، همه بندگان صالح خداوند متعال را در زمین و آسمان شامل می‌شود، [و بعد از آن بگوید] (أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ)»^(۲).

۸۶- باب: الدُّعَاءِ قَبْلَ السَّلَامِ

باب [۳۹۱]: دعا کردن پیش از سلام دادن

۴۷۳- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، زَوْجِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، أَخْبَرَتْهُ: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَدْعُو فِي الصَّلَاةِ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَأَعُوذُ

۱- جبریل به معنی (عبدالله) است، و در آن هفت لغت آمده است، و مشهور ترین آن‌ها (جبریل) و (جبرئیل) است، که در اکثر نصوص شریعت به تعبیر اول، و در زبان فارسی به تعبیر دوم گفته می‌شود.

۲- و معنی آن چنین می‌شود که:

(التحیات لله): بقاء و ملک و انواع تعظیم خاص برای خدا است.

(والصلوات): و نمازهای پنجگانه، و یا همه عبادات خاص برای خدا است.

(والطیبات): و صفات نیکی که برای ستایش است، خاص برای خدا است.

(السلام عليك أيها النبي، ورحمة الله وبركاته): ای پیامبر! سلامتی از هر بدی، و از هر ناگواری، و رحمت خدا و برکات خدا بر تو باد.

(السلام علينا وعلى عباده الصالحين): و سلامی را که خداوند برای اشخاص صالح امم سابقه فرستاده است، بر ما نمازگزاران حاضر، و بر بندگان صالح خدا باد، (و بنده صالح کسی است که حقوق خدا و حقوق بندگان خدا را برای‌شان اداء می‌کند).

(أشهد أن لا إله إلا الله): شهادت می‌دهم و متیقن هستم که جز خدای یگانه و بر حق، خدای دیگری نیست.

(وأشهد أن محمد رسول الله): و شهادت می‌دهم و متیقن هستم که محمد فرستاده خدا است.

بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا، وَفِتْنَةِ الْمَمَاتِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْمَأْتَمِ وَالْمَعْرَمِ» فَقَالَ لَهُ قَائِلٌ: مَا أَكْثَرَ مَا تَسْتَعِيدُ مِنَ الْمَعْرَمِ، فَقَالَ: «إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا عَرِمَ، حَدَّثَ فَكَذَّبَ، وَوَعَدَ فَأَخْلَفَ» [رواه البخاری: ۸۳۲].

۴۷۳- از عائشه رضی الله عنها همسر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت است که: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در نماز چنین دعا می کردند:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ»^(۱)، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا، وَفِتْنَةِ الْمَمَاتِ»^(۲)، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْمَأْتَمِ وَالْمَعْرَمِ»^(۳) کسی برای [پیامبر خدا صلی الله علیه و آله] گفت: چه سبب است که بسیاری از اوقات از قرضداری به خداوند پناه می جوئید؟^(۴).

فرمودند: «چون شخص قرضدار، وقتی که سخن بگوید دروغ می گوید، و وقتی که وعده بدهد، وعده خلافی می کند»^(۵).

۱- مسیح لقب دجال است، و از آن جهت برایش مسیح می گویند که همه روی زمین را می پیماید، و یا از این سبب است که یک چشمش ممسوح یعنی کور است، چنانچه (مسیح) لقب عیسی بن مریم صلی الله علیه و آله نیز هست، و برای عیسی ابن مریم صلی الله علیه و آله از آن جهت (مسیح) می گویند که چون مریضی را با دست مبارک خود مسح می کرد، آن مریض شفا می یافت.

۲- مراد از فتنه زندگی ارتکاب معاصی و ترک طریق هدایت، و مراد از فتنه مرگ دهشت از جواب نکیر و منکر، و عذاب قبر است.

۳- و معنی این دعا این است که: الهی! از عذاب قبر، و از فتنه مسیح دجال، و از فتنه زندگی و فتنه مرگ، به تو پناه می برم، الهی! از غوطه‌ور شدن در گناه و از قرضداری به تو پناه می برم.

۴- آن شخص از آن جهت این سوال را از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نمود که ایشان در این دعا و غیر این دعا می گفتند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْمَأْتَمِ وَالْمَعْرَمِ» یعنی: الهی! از غوطه‌ور شدن در گناه و از قرضداری به تو پناه می برم، و در سنن نسائی آمده است که سوال کننده عائشه رضی الله عنها بود.

۵- این دعا را پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به جهت تعلیم امت خود می کردند، و خودشان بدون شک از این چیزها طوری که واضح است معصوم بودند، و در تایید آنچه که در این حدیث آمده است، از ابن عمر رضی الله عنهما از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت است که فرمودند: «قرضداری نشانه غضب خدا بر روی زمین است، و چون خدا بخواهد بنده را ذلیل نماید، او را قرضدار می سازد».

۴۷۴- عَنْ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّهُ قَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: عَلَّمَنِي دُعَاءً أَدْعُو بِهِ فِي صَلَاتِي، قَالَ: «قُلْ: اللَّهُمَّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي ظُلْمًا كَثِيرًا، وَلَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ، فَاعْفِرْ لِي مَغْفِرَةً مِنْ عِنْدِكَ، وَارْحَمْنِي إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ» [رواه البخاری: ۸۳۴].

۴۷۴- از ابو بکر صدیق رضی الله عنه^(۱) روایت است که برای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گفت: برای من دعائی بیاموزید که در نماز خود آن را بخوانم^(۲).

فرمودند: «بگو: (اللَّهُمَّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي ظُلْمًا كَثِيرًا، وَلَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ، فَاعْفِرْ لِي مَغْفِرَةً مِنْ عِنْدِكَ، وَارْحَمْنِي إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ)»^(۳).

۱- وی عبدالله بن عثمان بن عامر قرشی تیمی است، مشهور به ابی بکر صدیق بن ابی قحافه است، یار غار، و یگانه رفیق پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در راه هجرت بود، و کسی است که صحابی بودنش به نص قرآن کریم ثابت شده است، از این سبب اگر کسی از صحابی بودنش منکر شود، به اجماع علماء کافر می شود، وقتی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از اسراء خود خبر دادند، وعده نپذیرفتند و مرتد شدند، ولی ابوبکر صدیق به مجرد شنیدن این خبر آن را تصدیق نمود، و از این جهت به صدیق امت لقب یافت، اولین کسی از مردها است که مسلمان شده است، و بعد از مسلمان شدن سبب عده بسیاری گردید، اولین خلیفه بعد از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است، و به اجماع تمام مسلمانانی که قول شان در اجماع معتبر است بهترین این امت بعد از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می باشد، از علماء، فقهاء، و فضلاء صحابه است، بلکه در همه صفات حمیده سر آمده همگان است، در همه غزوات بلکه در همه حالات و در همه مواقف همراه و همنشین پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بود، آنچه که در فضل و مرتبت این شخصیت اول اسلام بگوئیم کم گفته ایم، بعضی از مناقبش در احادیث نبوی در خلال این کتاب خواهد آمد، و در جای مناسبش تعلیق مناسب را بر آن ها خواهیم کرد، اسد الغابه (۳/۲۰۵-۲۲۴).

۲- مراد ابوبکر صدیق رضی الله عنه از این گفته اش که در نماز خود آن را بخوانم، یعنی: آن را بعد از تشهد اخیر و پیش از سلام دادن بخوانم.

۳- معنی این دعا این است که: الهی! بر خود ستم بسیار کرده ام، و گناه را جز تو کسی نمی بخشد، پس بر من رحمت کن و گناهانم را بیامرز، زیرا تو آمرزنده و مهربان هستی.

۸۷- باب: مَا يُتَخَيَّرُ مِنَ الدُّعَاءِ بَعْدَ التَّشَهُدِ

باب [۴۰]: دعائی که خواندنش بعد از تشهد اختیاری است

۴۷۵- حدیث ابن مسعود رَضِيَ اللهُ عَنْهُ فِي التَّشَهُدِ تَقْدِمُ قَرِيبًا، وَقَالَ فِي هَذِهِ الرِّوَايَةِ بَعْدَ قَوْلِهِ: (وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، ثُمَّ يَتَخَيَّرُ مِنَ الدُّعَاءِ أَعْجَبَهُ إِلَيْهِ، فَيَدْعُو) [رواه البخاری: ۸۳۵].

۴۷۵- حدیث ابن مسعود رضی الله عنه در مورد تشهد پیشتر گذشت، در این روایت چنین آمده است که بعد از: «(وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ)» [فرمودند]: «بعد از [گفتن این کلمه] شخص مختار است هر دعائی را که می خواهد بخواند»^(۱).

۸۸- باب: التَّسْلِيمِ

باب [۴۱]: سلام دادن

۴۷۶- عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا، قَالَتْ: «كَانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا سَلَّمَ قَامَ النِّسَاءَ حِينَ يَقْضِي تَسْلِيمَهُ، وَمَكَتْ يَسِيرًا قَبْلَ أَنْ يَقُومَ» [رواه البخاری: ۸۳۷].

۱- از احکام و مسائل متعلق به دو حدیث اخیر آنکه:

در نزد امام شافعی و امام مالک رحمهما الله روا است که شخص هر دعائی را که می خواهد در نماز خود بخواند، و هر چیزی را که از امور دنیا و آخرت می خواهد از خداوند مسئلت نماید، در یکی از روایات آمده است که ابن عمر رضی الله عنهما گفت: من در نماز خود، حتی به جو خر، و نمک خانه خود دعا می کنم، بنابراین روا است که شخص بگوید: (خدایا! برایم زن زیبا، پول بسیار، و خانه کلانی عطا فرما) و امثال این ها، ولی در نزد احناف جز به الفاظ مأثوره نبی کریم صلی الله علیه و آله و یا به الفاظی که شبیه الفاظ قرآن کریم باشد، دعا کردن جواز ندارد، و دلیل شان این قول پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است که فرموده اند: «در نماز ما هیچ سخنی [که شبیه سخن] مردمان باشد، مناسب نیست، زیرا نماز عبارت از: تسبیح و تکبیر و قراءت قرآن است».

۴۷۶- از ام سلمه رضی الله عنها روایت است که گفت: چون پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم سلام می دادند، زن‌ها برمی‌خاستند، [و به طرف خانه‌های خود می‌رفتند] ولی [خود پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم پیش از برخاستن اندکی مکث می‌کردند] ^(۱).

۸۹- باب: يُسَلِّمُ حِينَ يُسَلِّمُ الْإِمَامُ

باب [۴۲]: [مقتدی] وقتی سلام بدهد که امام سلام می‌دهد

۴۷۷- عَنْ عُبَّانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: «صَلَّيْنَا مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَسَلَّمْنَا حِينَ سَلَّمَ» [رواه البخاری: ۸۳۸].

۴۷۷- از عبان رضی الله عنه ^(۲) روایت است که گفت: با پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم نماز خواندیم، و هنگامی سلام دادیم که ایشان سلام دادند ^(۳).

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) شاید یکی از اسباب مکث کردن پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم آن بوده باشد که زن‌ها بروند، و در راه با مردها یکجا نشوند.

(۲) در وقت بیرون شدن از نماز، سلام دادن واجب است، و در حدیث علی بن ابی طالب از پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم روایت است که فرمودند: «مفتاح نماز طهارت است، و داخل شدن به آن تکبیر (الله اکبر)، و خارج شدن از آن تسلیم، یعنی: گفتن (السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته) است».

۲- وی عبان (به کسر عین)، بن مالک بن عمرو انصاری است، در غزوه بدر با پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم اشتراک داشت، بینائی‌اش ضعیف و بعد از آن کور شد، از این جهت از نبی کریم صلی الله علیه و سلم اجازه خواست که در خانه‌اش نماز بخواند، در زمان معاویه رضی الله عنه وفات یافت، اسد الغابه (۳/۳۹۵-۳۶۰).

۳- از این حدیث دانسته می‌شود که سلام دادن مقتدی هنگام سلام دادن امام است، ولی روی احتیاط بهتر آن است که بعد از سلام دادن امام سلام بدهد، و از امام ابو حنیفه رضی الله عنه هر دو وجه روایت شده است.

۹۰- باب: الذِّكْرُ بَعْدَ الصَّلَاةِ

باب [۴۳]: ذِکْرُ بَعْدِ اَزْ نَمَازِ

۴۷۸- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: «أَنَّ رَفَعَ الصَّوْتِ، بِالذِّكْرِ حِينَ يَنْصَرِفُ النَّاسُ مِنَ الْمَكْتُوبَةِ كَانَ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: «كُنْتُ أَعْلَمُ إِذَا انْصَرَفُوا بِذَلِكَ إِذَا سَمِعْتُهُ» [رواه البخاری: ۸۴۱].

۴۷۸- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: ذکر کردن با صدای بلند، بعد از اینکه مردم از نماز فرض فارغ می شدند، از عادت زمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بود. و ابن عباس رضی الله عنهما گفت [اگر در خارج مسجد می بودیم] از شنیدن آواز ذکر مردم، می دانستیم که نماز خوانده شده است ^(۱).

۴۷۹- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: جَاءَ الْفُقَرَاءُ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالُوا: ذَهَبَ أَهْلُ الدُّنُورِ مِنَ الْأَمْوَالِ بِالذَّرَجَاتِ الْعُلَا، وَالنَّعِيمِ الْمُقِيمِ يُصَلُّونَ كَمَا نُصَلِّي، وَيَصُومُونَ كَمَا نَصُومُ، وَلَهُمْ فَضْلٌ مِنْ أَمْوَالٍ يُجْجُونَ بِهَا، وَيَعْتَمِرُونَ، وَيُجَاهِدُونَ، وَيَتَصَدَّقُونَ، قَالَ: «أَلَا أَحَدَثُكُمْ إِنْ أَخَذْتُمْ أَدْرَكْتُمْ مَنْ سَبَقَكُمْ وَلَمْ يُدْرِكْكُمْ أَحَدٌ بَعْدَكُمْ، وَكُنْتُمْ خَيْرٌ مَنْ أَنْتُمْ بَيْنَ ظَهْرَانِيهِ إِلَّا مَنْ عَمِلَ مِثْلَهُ تُسَبِّحُونَ وَتَحْمَدُونَ وَتُكَبِّرُونَ حَلْفَ كُلِّ صَلَاةٍ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ»، فَاخْتَلَفْنَا بَيْنَنَا، فَقَالَ بَعْضُنَا: نُسَبِّحُ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَتَحْمَدُ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَنُكَبِّرُ أَرْبَعًا وَثَلَاثِينَ، فَرَجَعْتُ إِلَيْهِ، فَقَالَ: تَقُولُ: «سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، حَتَّى يَكُونَ مِنْهُمْ كُلُّهُمْ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ» [رواه البخاری: ۸۴۳].

۴۷۹- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت: فقراء نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمده و گفتند: مردم ثروتمند همه درجات اعلی و نعمت های کامل جنت را بردند.

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

بعضی از علماء نظر به ظاهر این حدیث گفته اند که: ذکر کردن به صدای بلند بعد از نماز فرض مستحب است، ولی اکثر علماء می گویند: اگر امام قصد تعلیم ذکر را برای مقتدیان داشت، مستحب است که ذکر را به صدای بلند بگوید، ورنه بهتر آن است که امام و مقتدی ها ذکر را آهسته بگویند.

همانطوری که ما نماز می‌خوانیم، نماز می‌خوانند، و همانطوری که ما روزه می‌گیریم، روزه می‌گیرند، ولی ثروت آن‌ها سبب فضیلت بر ما شده است، زیرا با مالی که دارند حج و عمره می‌کنند، در جهاد اشتراک می‌نمایند و زکات و خیرات می‌دهند. فرمودند: «آیا برای شما از چیزی خبر ندهم که اگر به آن عمل کنید، ثواب گذشتگان را دریابید، و از آیندگان کسی به شما نرسد، و شما بهترین مردمان عصر و زمان خود باشید، مگر کسی باشد که به مثل آنچه که شما عمل می‌کنید عمل کند، [و آن چیز این است که]: بعد از هر نمازی سی وسه مرتبه (سُبْحَانَ اللَّهِ) و (وَالْحَمْدُ لِلَّهِ) و (وَاللَّهُ أَكْبَرُ) بگوئید»^(۱).

۱- از مسائل و احکام متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) اسلوب این حدیث نبوی شریف دارای دو احتمال است، احتمال اول آنکه: عدد سی وسه متعلق به هر سه لفظ باشد، یعنی: هر لفظی را یازده بار بگوئید، و احتمال دوم آنکه: عدد سی وسه متعلق به هر یک از این سه لفظ باشد، یعنی: هر لفظی را سی وسه بار بگوئید، و امام عینی رحمته همین احتمال دوم را ترجیح داده است.

(۲) در صحیح مسلم آمده است که فقرای مهاجرین نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمده و گفتند: برادران ثروتمند ما این سخن شما را شنیدند، و همان چیزی را که ما می‌گوئیم، آن‌ها هم می‌گویند: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «این فضل و مرحمت خدا است که برای هر کس که خواسته باشد، می‌دهد».

(۳) بعضی از علماء از این حدیث نبوی شریف این طور استنباط کرده‌اند که اگر ثروتمند و فقیر فرائض را بجا بیاورند، ثروتمند بر فقیر فضیلت دارد، زیرا شخص ثروتمند با مال خود کارهای نیکی از قبیل صدقه و خیرات و امثال آن‌ها را انجام می‌دهد، که فقیر از انجام دادن آن کارها عاجز است، وعده دیگری از علماء بر این نظراند که: فقیر صابر بر ثروتمند شاکر فضیلت دارد، زیرا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فقیر بودند، و اگر داشتن ثروت بهتر می‌بود، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آن را اختیار می‌کردند، و چون چنین نکردند، پس معلوم می‌شود که حالت فقر از حالت ثروت بهتر است.

و در حقیقت گر چه دلیل هر طرف قوی است، ولی اگر ثروتمندی باشد که تمام مالش را از راه حلال بدست آورده باشد، و حق مال را همانطوری که شریعت امر کرده است، اداء نماید، کم از فقیر نخواهد بود، چنانچه اگر فقیری باشد، که به حالت فقرش صبر نموده و نیتش از روی صدق و اخلاص این باشد، که اگر مالی می‌داشت و یا در آینده خداوند برایش مالی بدهد، بمانند آن شخص ثروتمند صدقه و خیرات خواهد داد، ثوابش از ثواب شخص ثروتمند کم نخواهد بود، والله تعالی أعلم.

راوی می‌گوید: ما در بین خود اختلاف نمودیم، بعضی ما گفتیم که: باید سی و سه مرتبه (سُبْحَانَ اللَّهِ) سی و سه مرتبه (وَالحَمْدُ لِلَّهِ) و سی چهار مرتبه (وَاللَّهُ أَكْبَرُ) بگوییم، من نزد پیامبر خدا ﷺ رفتم [و موضوع را به عرض رسانیدم].
 فرمودند: «بگو: (سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالحَمْدُ لِلَّهِ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ) و مجموع این‌ها را سی و سه مرتبه بگو»^(۱).

۴۸۰- عَنِ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَقُولُ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ، وَلَا مُعْطِي لِمَا مَنَعْتَ، وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ» [رواه البخاری: ۸۴۴].

۴۸۰- از مغیره بن شعبه رضی الله عنه روایت است که پیامبر خدا ﷺ بعد از هر نماز فرضی چنین می‌گفتند:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ، وَلَا مُعْطِي لِمَا مَنَعْتَ، وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ»^(۲).

۹۱- باب: يَسْتَقْبِلُ الْإِمَامُ النَّاسَ إِذَا سَلَّمَ

باب [۴۴]: بعد از سلام، امام رویش را به طرف مردم می‌کند

۴۸۱- عَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدُبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: «كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا صَلَّى صَلَاةً أَقْبَلَ عَلَيْنَا بِوَجْهِهِ» [رواه البخاری: ۸۴۵].

۱- این جزء اخیر حدیث دلالت بیشتری بر این دارد که: مجموع این سه عبارت سی و سه مرتبه گفته می‌شود، ولی متیقن نیست، بنابراین همان دو احتمال جزء اول حدیث به حال خود باقی می‌ماند.
 ۲- معنی حدیث نبوی شریف این است که: هیچ معبود بر حقی جز خدای واحد که شریکی برایش نیست، وجود ندارد، مالک عالم [در خلق و تصرف] خاص برای او است، و ثنا و ستایش خاص برای او است، و او بر هر چیزی قادر است، الهی! اگر بدهی مانعی نیست، و اگر ندهی دهنده نیست، و صاحب مال و ثروت را در نزد تو ثروتش منفعتی نمی‌رساند، [بلکه منفعت رسیدن برای بنده، عمل نیک و رضای پروردگار است].

۴۸۱- از سمره بن جندب رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وقتی که نمازی را اداء می کردند، روی خود را به طرف ما می کردند^(۱).

۴۸۲- عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدٍ الْجُهَيْنِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّهُ قَالَ: صَلَّى لَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَلَاةَ الصُّبْحِ بِالْحُدَيْبِيَّةِ عَلَى إِثْرِ سَمَاءٍ كَانَتْ مِنَ اللَّيْلَةِ، فَلَمَّا انْصَرَفَ أَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ، فَقَالَ: هَلْ تَدْرُونَ مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ؟ قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: «أَصْبَحَ مِنْ عِبَادِي مُؤْمِنٌ بِي وَكَافِرٌ، فَأَمَّا مَنْ قَالَ: مُطِرْنَا بِفَضْلِ اللَّهِ وَرَحْمَتِهِ، فَذَلِكَ مُؤْمِنٌ بِي وَكَافِرٌ بِالْكَوْكَبِ، وَأَمَّا مَنْ قَالَ: بِنُوءٍ كَذَا وَكَذَا، فَذَلِكَ كَافِرٌ بِي وَمُؤْمِنٌ بِالْكَوْكَبِ» [رواه البخاری: ۸۴۶].

۴۸۲- از زید بن خالد جهنی رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نماز فجر را در (حُدَيْبِيَّة)^(۲) به تعقیب بارانی که در شب باریده بود، برای ما امامت دادند، و بعد از فارغ شدن از نماز، روی خود را به طرف ما نموده و فرمودند: «آیا می دانید که خداوند عزوجل چه فرمود؟» [مردمان] گفتند: خدا و رسولش دانایتر است.

گفتند: [خداوند عزوجل می فرماید]: بعضی از بندگانم به من ایمان آورده، و بعضی دیگر کافر شدند، کسانی که گفتند: از فضل و رحمت خداوند باران بارید، اینها به من

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) ابن منیر می گوید: اینکه امام پشت خود را به طرف مقتدیان می کند، به سبب امامت است، چون نماز خوانده شد، و سبب از بین رفتن، باید روی خود را بطرف مقتدیان برگرداند.

(۲) حکمت دیگر در اینکه امام روی خود را به طرف مقتدیان می کند این است که:

اگر کسی به مسجد داخل می شود، بفهمد که نماز جماعت خوانده شده است.

(۳) همانطوری که ظاهر حدیث بر آن دلالت دارد، احناف می گویند: بعد از اینکه امام نماز را اداء کرد، اگر نمازی بود که بعد از آن سنت و نفل نمی خواند، باید به طور کامل روی خود را به طرف مقتدیان کند، و امام شافعی رحمته الله می گوید: بعد از ادای نماز طوری بنشیند که مقتدیان به طرف راست، محراب به طرف چپش قرار گیرد، و اگر نمازی بود که بعد از آن سنت خوانده می شد، نباید پیش از ادای سنت به چیز دیگری از تسبیح و ذکر و غیره مشغول گردد.

۲- (حدیبیه) جایی است در نزدیک مکه مکرمه، و این همان جایی است که مشرکان مسلمانان را از رفتن به مکه ممانعت نمودند، و در همین جا بود که بیعت رضوان صورت گرفت، و جنگ حدیبیه در سال ششم هجری واقع گردید.

ایمان آوردند، و به ستارگان کافر شدند، و کسانی که گفتند: از تاثیر فلان و فلان ستاره باران بارید، این‌ها کسانی‌اند که به من کافر گردیده، و به ستارگان ایمان آورده‌اند^(۱).

۹۲- باب: مَنْ صَلَّى بِالنَّاسِ فَذَكَرَ حَاجَةً فَتَخَطَّاهُمْ

باب [۴۵]: کسی که برای مردم امامت داده و چیزی به یادش آمده است، و از روی شانه‌های آن‌ها گذشته است

۴۸۳- عَنْ عُقْبَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: صَلَّيْتُ وَرَاءَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالْمَدِينَةِ الْعَصْرَ، فَسَلَّمْتُ، ثُمَّ قَامَ مُسْرِعًا، فَتَخَطَّى رِقَابَ النَّاسِ إِلَى بَعْضِ حُجَرِ نِسَائِهِ، فَفَزِعَ النَّاسُ مِنْ سُرْعَتِهِ، فَخَرَجَ عَلَيْهِمْ، فَرَأَى أَنَّهُمْ عَجِبُوا مِنْ سُرْعَتِهِ، فَقَالَ: «ذَكَرْتُ شَيْئًا مِنْ تَبْرِ عِنْدَنَا، فَكْرِهْتُ أَنْ يَحْبِسَنِي، فَأَمَرْتُ بِقِسْمَتِهِ» [رواه البخاری: ۸۵۱].

۴۸۳- از عقبه رضی الله عنه روایت است که گفت: در مدینه نماز عصر را پشت سر پیامبر صلی الله علیه و آله خواندم، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سلام دادند و شتابان برخاستند و در حالی که از روی شانه‌های مردم می‌گذشتند، به سوی خانه‌های بعضی از همسران خود رفتند. مردم از این شتابشان ترسیدند، چون پس آمدند و متوجه شدند که مردم از شتابشان به تعجب افتاده‌اند، فرمودند:

«از طلاهایی که نزد من بود به یادم آمد، نخواستم که یاد طلا، مرا از یاد خدا باز دارد، از این جهت [به سرعت رفتم] و امر به توزیع آن‌ها دادم»^(۲).

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

مراد از کفر در این حدیث نبوی شریف در نزد بعضی از علماء کفر حقیقی است، زیرا در اینجا در مقابل ایمان حقیقی واقع شده است، و چیزی که در اینجا سبب کفر است، اعتقاد این امر است که باعث حقیقی در باریدن باران فلان ستاره و یا طلوع فلان ستاره است، بنابراین اگر کسی بر این عقیده باشد که فاعل حقیقی خدا است، و طلوع فلان ستاره به حکمت و اذن خدا توفیقی برای باریدن باران است، نه باعث و مسبب حقیقی آن، کافر نمی‌شود.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) در احادیث دیگری آمده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از گذشتن از روی شانه‌های نمازگذاران منع کرده‌اند، ولی در این حدیث آمده است که خودشان از روی شانه‌های مردمان گذشتند، از این جهت علماء گفته‌اند که گذشتن از روی شانه‌های نمازگذاران در حالت ضرورت مانند: خون بینی شدن، و یا دچار عارضه ناگهانی شدن و امثال این‌ها جواز دارد.

۹۳- باب: الانصراف عن اليمين والشمال

باب [۴۶]: بازگشتن از طرف راست و چپ

۴۸۴- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: لَا يَجْعَلُ أَحَدُكُمْ لِلشَّيْطَانِ شَيْئًا مِنْ صَلَاتِهِ يَرَى أَنَّ حَقًّا عَلَيْهِ أَنْ لَا يَنْصَرِفَ إِلَّا عَنْ يَمِينِهِ «لَقَدْ رَأَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَثِيرًا يَنْصَرِفُ عَنْ يَسَارِهِ» [رواه البخاری: ۸۵۲].

۴۸۴- از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت: نباید کسی از شما چیزی از نماز خود را برای شیطان بدهد، یعنی: نباید به این عقیده باشد که باید حتماً از طرف دست راست خود برگردد، من خودم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را دیدم که بسیاری اوقات از طرف دست چپ خود برمی‌گشتند^(۱).

(۲) این قول پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که فرمودند: (فَكَرِهْتُ أَنْ يَحْسِبَنِي) دو احتمال دارد:

یکی آنکه: نخواستم که مرا از ذکر خدا باز دارد، دوم آنکه: نخواستم آنکه در روز قیامت سبب بازداشتنم شود، بنابر هردو احتمال اگر کسی مالی از بیت المال در نزدش می‌باشد، باید هرچه زودتر آن را از تحت تصرف خود در آورده و به مستحقین آن و یا به مرجع مسوول آن برساند، تا سبب ممانعتش از ذکر خدا در دنیا، و سبب بازداشتنش در روز آخرت نگردد.

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) مراد از برگشتن از دست راست این است که شخص بعد از فارغ شدن از نماز بر خود لازم بداند که باید حتماً از طرف دست راست جایی که نماز خوانده است، برگردد، و مقصود این مسعود رضی الله عنه کسانی بودند که این عمل را لازم می‌دانستند، و این طور فکر می‌کردند که برگشتن بعد از نماز از طرف چپ روا نیست، و ابن مسعود رضی الله عنه این فکر آن‌ها را وسوسه شیطان دانست و برای اثبات نظر خود این حدیث را روایت نمود.

(۲) در حدیث دیگری از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: (دیدم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله اکثر اوقات از طرف راست خود برمی‌گشتند)، و البته بین این دو حدیث تعارضی نیست، زیرا در حدیث ابن مسعود رضی الله عنه لفظ (کثیر) به معنی (بسیار)، و لفظ حدیث انس (اکثر) به معنی (بسیارتر) است، و بین این دو عبارت تعارضی نیست، یعنی: می‌شود که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مثلاً: هفتاد فیصد از طرف راست برگشته باشند، و سی فیصد از طرف چپ، و در این صورت روا است که کسی بگوید: اکثر اوقات از طرف راست برمی‌گشتند، زیرا هفتاد فیصد نسبت به سی فیصد (اکثر) است، چنانچه روا است که دیگری بگوید: بسیاری اوقات از طرف چپ خود برمی‌گشتند، زیرا سی فیصد هم اوقات (کثیری) یعنی: اوقات بسیاری است.

۹۴- باب: مَا جَاءَ فِي الثُّومِ النَّبِيِّ وَالْبَصَلِ وَالْكُرَّاثِ

باب [۴۷]: آنچه که در مورد سیر خام و پیاز، و گندنا (تره) آمده است

۴۸۵- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ أَكَلَ مِنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ - يُرِيدُ الثُّومَ - فَلَا يَغْشَانَا فِي مَسَاجِدِنَا» قُلْتُ: مَا يَعْنِي بِهِ؟ قَالَ: مَا أَرَاهُ يَعْنِي إِلَّا نَيْئَهُ، [رواه البخاری: ۸۵۴].

۴۸۵- از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که از این گیاه - یعنی سیر - خورده باشد، در مساجد ما نزد ما نیاید».
راوی می گوید: برای جابر رضی الله عنه گفتم که مقصد ایشان [از این گیاه] چه بود؟
گفت: فکر نمی کنم که جز [سیر] خام - و در روایتی - جز بوی سیر، چیز دیگری بوده باشد^(۱).

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) خوردن سیر - چه خام باشد و چه پخته - حرام نیست، زیرا در حدیث دیگری آمده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای کسی که از خوردن آن امتناع ورزید، فرمودند: «تو بخور، زیرا من با کسی مناجات دارم که تو نداری»، و اگر حرام می بود آن شخص را به خوردن آن امر نمی کردند.
(۲) علماء با دو شرط خوردن سیر - و همچنین هر گیاه دیگری را که بوی بد بدهد - مکروه دانسته اند: شرط اول آنکه: آن گیاه خام باشد، زیرا در این حالت است که بوی بدی می دهد، ولی بعد از پخته شدن بوی چندانی از آن باقی نمی ماند، شرط دوم آنکه: آن شخص آروغ بزند، ولو آنکه سیر پخته خورده باشد، و اگر آروغ نمی زد، خوردن آن باکی ندارد.

(۳) شکی نیست که سیر، و پیاز و گندنه و امثال این گیاهان از نگاه طبی مفید است، ولی چون خوردن آن ها در اجتماعات مردم سبب ضرر - که پراکنده شدن بوی بد آن ها باشد - برای دیگران می شود، از این سبب از خوردن آن ها در چنین حالاتی منع شده است، زیرا مصلحت عامه بر مصلحت خاصه مقدم است.

(۴) از طرف دیگر چون از خوردن چنین گیاهانی با وجود منفعت آن ها نظر به اینکه برای دیگران ضرر نسبی دارد، منع شده است، شکی نیست که استعمال سیگار که برای استعمال کننده ضررهای فراوانی، و برای دیگران با بوی بد خود نیز سبب اذیت می شود، به طور اولی ممنوع است.

(۵) علماء می گویند: هر کسی که دهانش به طور طبیعی بد بوی باشد، و یا در سر و یا بدنش جراحاتی باشد که بوی بد بدهد، و یا پای و یا بغلش متعفن باشد، و یا لباسش بوی نامطلوبی

۴۸۶- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ أَكَلَ ثُومًا أَوْ بَصَلًا، فَلْيَعْتَزِلْنَا - أَوْ قَالَ: فَلْيَعْتَزِلْ مَسْجِدَنَا - وَلْيَعُذْ فِي بَيْتِهِ» وَأَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أُتِيَ بِقَدْرٍ فِيهِ خَضِرَاتٌ مِنْ بُقُولٍ، فَوَجَدَ لَهَا رِيحًا، فَسَأَلَ فَأُخْبِرَ بِمَا فِيهَا مِنَ الْبُقُولِ، فَقَالَ: «قَرَّبُوها». إِلَى بَعْضِ أَصْحَابِهِ كَانَ مَعَهُ، فَلَمَّا رَأَهُ كَرِهَ أَكْلَهَا، قَالَ: «كُلْ فَإِنِّي أَنَا جِي مَنْ لَا تُتَاجِي [رواه البخاری: ۸۵۵].

۴۸۶- از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که سیر یا پیاز خورده است، از ما کناره گیری نماید» و یا فرمودند که: «از مسجد ما کناره گیری نماید، و در خانه خود بنشیند».

برای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دیگی را که در آن سبزی جاتی از بقول بود، آوردند، چون بویش را احساس نمودند، پرسیدند:

[در دیگ چیست؟]

از محتویات دیگ که در آن بقول بود برای شان خبر داده شد.

[پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شخصی را نشان دادند] و فرمودند: [دیگ را] «نزد او ببرید»^(۱).

چون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دیدند که آن شخص از خوردن امتناع ورزید، فرمودند:

«بخور! [و من نخوردم سببش این بود] که من با کسی مناجات می‌کنم که تو نمی‌کنی»^(۲).

۴۸۷- وفي رواية: أُتِيَ بِبَدْرٍ يَعْني طَبَقًا فِيهِ خَضِرَاتٌ [رواه البخاری: ۸۵۵].

۴۸۷- و در روایتی آمده است که:

بدهد، و یا با حرکاتش، و یا با زبان بدش سبب اذیت مسلمانان گردد، نباید در اجتماعات مسلمانان حاضر گردد.

۱- آن شخص ابو ایوب انصاری رضی الله عنه بود، و عادت وی این بود که اگر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از طعامی می‌خوردند، و باقی مانده را برای وی می‌دادند، از جای انگشتان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌پرسید تا از همان جا بخورد، چون این طعام را نزدش آوردند، و از جای انگشتان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پرسید، گفتند که ایشان از این طعام نخورده‌اند، لذا او هم از خوردن آن طعام خودداری نمود، و همان بود که نبی کریم صلی الله علیه و آله برایش گفتند: بخور، و من که نخوردم سببش این است که...

۲- مقصود پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از آن شخص که با وی مناجات و گفت و شنود داشتند، جبرئیل رضی الله عنه بود.

برای پیامبر خدا ﷺ طبق مدوری را آوردند که در آن سبزی جاتی بود^(۱).

۹۵- باب: وُضُوءِ الصَّبِيَانِ

باب [۴۸]: وضوی اطفال

۴۸۸- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «مَرَّ مَعَ عَلِيٍّ عَلَى قَبْرِ مَبْنُودٍ فَأَمَّهُمْ وَصَفَّوْا عَلَيْهِ»، [رواه البخاری: ۸۵۷].

۴۸۸- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که پیامبر خدا ﷺ از کنار قبر دور افتاده گذشتند، برای مردم امامت دادند، و مردم [پشت سرشان] بر بالای آن قبر صف بستند^(۲).

۱- یعنی: در این روایت عوض دیگی که در روایت گذشته آمده بود، آمده است که برای آن حضرت ﷺ سبزی جات را در طبق مدوی تقدیم نمودند، ولی از نگاه احکام فقهی متعلق به محتوای حدیث، فرقی بین این دو روایت دیده نمی‌شود.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱- مراد از قبر دور افتاده این است که: این قبر از قبرهای دیگر تنها و در گوشه واقع شده بود.
۲) این قبر متعلق به زنی بود که مسجد پیامبر خدا ﷺ را جارو می‌کرد و خار و خاشاک آن را می‌چید، و از مردن و دفنش پیامبر خدا ﷺ با خبر نشده بودند، از این سبب خواستند که بر وی نماز بخوانند.

۳) نماز خواندن بر مرده بر قبرش جواز دارد، از این جهت علماء گفته‌اند اگر میت بدون آنکه بر وی نماز خوانده شده بود، دفن گردید، تا وقتیکه نپوسیده باشد، نماز خواندن بر قبرش جواز دارد، و اینکه پیامبر خدا ﷺ - طوری که در حدیث بخاری آمده است - بعد از هشت سال بر شهدای غزوه (احد) نماز خواندند، امام سرخسی می‌گوید: مراد از این نماز خواندن دعا کردن است، ولی امام عینی می‌گوید: سببش آن است که آن شهداء نپوسیده بودند، در موطأ مالک رضی الله عنه آمده است که: (سیل قبر عمرو بن جموح، و عبدالله بن عمرو انصاری را که از شهدای احد بودند، خراب کرد، دیدند که هردو نفر آنها هیچ تغییری نکرده‌اند، و طوری به حالت اولی خود باقی مانده‌اند که گویا دیروز مرده‌اند، در حالی که از شهادتشان چهل و شش سال می‌گذشت)، عمده القاری (۶۴۱/۲).

۴) اگر میتی را غسل نداده و به قبر گذاشتند، اگر بر وی خاک نریخته بودند، باید او را بیرون کنند و غسل بدهند، و اگر خاک ریخته بودند، بیرون کردنش از قبر روا نیست.

۴۸۹- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الْغُسْلُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُحْتَلِمٍ» [رواه البخارى: ۱۸۵۸].

۴۸۹- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «غسل روز جمعه بر هر شخص بالغی واجب است»^(۱).

۴۹۰- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، وَقَدْ قَالَ لَهُ رَجُلٌ: شَهِدْتَ الْخُرُوجَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ قَالَ: نَعَمْ، وَأَوْلَا مَكَانِي مِنْهُ مَا شَهِدْتُهُ - يَعْنِي مِنْ صِغَرِهِ - «أَتَى الْعَلَمَ الَّذِي عِنْدَ دَارِ كَثِيرِ بْنِ الصَّلْتِ ثُمَّ حَظَبَ، ثُمَّ أَتَى النِّسَاءَ فَوَعَّظَهُنَّ، وَذَكَرَهُنَّ، وَأَمَرَهُنَّ أَنْ يَتَصَدَّقْنَ، فَجَعَلَتِ الْمَرْأَةُ تُهْوِي بِيَدِهَا إِلَى حَلْقِهَا، تُلْقِي فِي ثَوْبِ بِلَالٍ، ثُمَّ أَتَى هُوَ وَبِلَالٌ الْبَيْتَ» [رواه البخارى: ۱۸۶۳].

۴۹۰- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که شخصی از وی پرسید: وقتی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله [در روز عید نزد زن‌ها رفتند] تو با ایشان حاضر بودی؟ گفت: بلی! ولی اگر به سبب منزلتی که نزدشان داشتم نمی‌بود، نسبت بخورد سالی ام - با ایشان [به آنجا حاضر] نمی‌شدم.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نزد مناره [یا بلندی] که نزد خانه [ابن صلت] است آمدند و خطبه خواندند، بعد از آن نزد زن‌ها آمدند، و آن‌ها را وعظ و نصیحت کردند، و آن‌ها را امر کردند که صدقه بدهند، زن بود که دستش را به گوشواره و انگشتری‌اش برده و در دامن بلال می‌انداخت، بعد از آن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله همراه بلال رضی الله عنه به خانه آمدند^(۲).

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

در حدیث دیگری آمده است که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله در مورد جمعه فرمودند: «وضوء ساختن کار خوبی است، و کسی که غسل نماید بهتر است» از این سبب عموم علماء بر این نظراند که غسل روز جمعه سنت است و واجب نیست، ولی اهل ظاهر نظر به حدیث این باب، غسل روز جمعه را واجب می‌دانند.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) این واقعه در نماز عید واقع گردیده بود.
(۲) زن‌ها می‌توانند به نماز عید بروند، و در حدیث دیگری که قبلاً گذشت آمده بود که: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله امر کرده بودند که زن‌های جوان، و دخترهای نو بالغ به عیدگاه بروند، و اگر کسی از آن‌ها به عادت ماهانگی گرفتار است، از داخل شدن به عیدگاه خودداری نماید.

۹۶- باب: خُرُوجِ النِّسَاءِ إِلَى الْمَسَاجِدِ بِاللَّيْلِ وَالْغَلَسِ

باب [۴۹۱]: بیرون شدن زن‌ها در تاریکی شب به سوی مسجد

۴۹۱- عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا اسْتَأْذَنْكُمْ نِسَاؤُكُمْ بِاللَّيْلِ إِلَى الْمَسْجِدِ، فَأُذِّنُوا لَهُنَّ» [رواه البخاری: ۸۶۵].

۴۹۱- از ابن عمر رضی الله عنهما از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت است که فرمودند: «وقتی که زن‌های شما در شب از شما اجازه رفتن به مسجد را خواستند، برای آن‌ها اجازه بدهید»^(۱).

(۳) همانطوری که امام برای مرد‌ها خطبه می‌دهد، و به تعلیم آن‌ها می‌کوشد، باید برای زن‌ها نیز خطبه داده، و به وعظ و نصیحت و تعلیم آن‌ها بکوشد.

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) از این حدیث دانسته می‌شود که زن هنگام رفتن به مسجد - و با قیاس به آن در وقت رفتن به جای دیگری - باید از شوهرش اجازه بگیرد.

(۲) اگر مانع جدی وجود نداشته باشد، نباید شوهر زن خود را از رفتن به مسجد، و یا جای دیگری که رفتن زن به آنجا ضرور است، مانند حج، و یا دیدن پدر و مادر و امثال این‌ها، منع نماید.

۱۱ - کتابُ الجمعة

کتاب [۱۱]: نماز جمعه^(۱)

باب: فرضُ الجمعة

باب [۱]: فرضیت نماز جمعه

۴۹۲- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «نَحْنُ الْآخِرُونَ السَّابِقُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، بَيِّدَ أَيْدِيهِمْ وَأُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِنَا، ثُمَّ هَذَا يَوْمُهُمْ

-
- ۱- در این که روز جمعه را چرا جمعه می‌گویند، اقوال بسیاری است، از آن جمله اینکه:
- (۱) ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: سبب تسمیه روز (جمعه) به جمعه آن است که خداوند متعال خلق آدم عليه السلام را در این روز جمع کرد.
- (۲) ابن حزم رحمته الله می‌گوید: (جمعه) اسم اسلامی است، و در جاهلیت وجود نداشته است، و این روز را از این سبب جمعه نامیدند که مردم در این روز جهت ادای نماز جمعه با هم جمع می‌شوند.
- (۳) و ابن سیرین رحمته الله می‌گوید: مردم انصار در مدینه منوره پیش از آمدن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با خود گفتند: یهود و نصاری در هر هفت روز یکبار با هم جمع می‌شوند، بیایید تا ما هم یک روز را تعیین کنیم، و در آن روز با هم جمع شومی، و همان بود که روز عروبه را برای این کار تعیین کرده، و آن را (جمعه) نامیدند.
- (۴) نام روزهای هفته در نزد عرب‌های اصلی به اینگونه بود:
- روز شنبه که سبت باشد، (شبار)، روز یک شنبه که (الاحد) باشد، (أول)، روز دوشنبه که (الاتین) باشد، (أهون)، روز سه شنبه که (الثلاثاء)، باشد، (جبار)، روز چهار شنبه که (الأربعاء) باشد، (دبار)، روز پنج شنبه که (الخمیس) باشد، (مونس)، روز جمعه که (الجمعه) باشد (عروبه).
- (۵) (جُمعه) اگر به سکون میم باشد، به معنی مفعول است، و معنایش چنین می‌شود که: روز جمع شده در آن، و اگر (جُمعه) به فتح میم باشد، به معنی فاعل است، و معنایش چنین می‌شود که: روز جمع کننده مردمان.
- (۶) نماز جمعه به قرآن کریم، و سنت نبوی، و اجماع امت اسلامی فرض عین است، و کسی که از فرضیت آن منکر شود، به اجماع تمام علماء کافر و خارج از ملت اسلام است.

الَّذِي فُرِضَ عَلَيْهِمْ، فَاخْتَلَفُوا فِيهِ، فَهَدَانَا اللَّهُ، فَالْتَأَسُّ لَنَا فِيهِ تَبَعُ الْيَهُودِ عَدَاءً، وَالتَّصَارَى بَعْدَ عَدِيٍّ» [رواه البخاری: ۸۷۶].

۴۹۲- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیده است که می فرمودند: «ما [مسلمانان] در آخر آمده ایم، و در روز قیامت از همه پیشتر هستیم، با آنکه برای آن‌ها [یعنی: برای اهل کتاب] پیش از ما کتابی داده شده بود، و تعظیم این روز [یعنی روز جمعه] بر آن‌ها فرض گردیده بود، ولی آن‌ها در [تعظیم این روز] اختلاف نمودند»^(۱).

«و خداوند ما را در [اختیار و تعظیم] این روز موفق نمود، مردمان دیگر [در تعظیم] این روز تابع ما هستند، یهود، فردای روز جمعه [یعنی: روز شنبه] را، و نصاری پس فردای آن [یعنی: روز یکشنبه] را برای تعظیم و عبادت اختیار نمودند»^(۲).

۱- بعد از اینکه موسی علیه السلام به امر پروردگارش یهود را به تعظیم روز جمعه امر نمود، آن‌ها به موسی به مجادله برخاسته و گفتند: روز شنبه به تعظیم مناسب‌تر است، زیرا این روزی است که خداوند از آفرینش عالم فارغ شده است، موسی علیه السلام هر چه گفت: قبول نکردند، تا اینکه برایش وحی آمد که مناقشه با این قوم لجوج فایده ندارد، و همان بود که تعظیم روز شنبه برای آن‌ها فرض گردید، و به این طریق از عبادت و ثواب روز جمعه محروم ماندند.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) یهود از آن سبب روز شنبه را جهت تعظیم اختیار نمودند که گفتند: خداوند در این روز از خلقت جهان فارغ گردیده است، پس بهتر است که ما نیز در این روز کارها را گذاشته و به راحت و عبادت بپردازیم، و نصاری از آن سبب تعظیم روز یکشنبه را اختیار نمودند که گفتند: خداوند در این روز شروع به خلقت خلق نمود، پس این روز برای عبادت کردن سزاوارتر است، زیرا خود خداوند متعال به حکمت بالغه خود، این روز را برای تعظیم و عبادت، تعیین نموده بود، و آنچه را که خداوند اختیار نموده باشد، بدون شک از اختیار بنده بهتر است، و البته این گمان و رای آن‌ها است که با عقل خود اوامر خدا را ترک کردند، و تابع هوی و هوس و عقل ناقص خود شدند.

۲) هدایت و گمراهی از طرف خداوند است، و این مذهب اهل سنت و جماعت است.

۳) در وقت وجود نص، قیاس و استدلال به عقل جواز ندارد، زیرا هر یک از یهود و نصاری با وجود نص، اعتماد به قیاس کرده و نص را ترک کردند، و همین چیز سبب گمراهی آن‌ها شد.

۲- باب: الطَّيِّبُ لِلْجُمُعَةِ

باب [۲]: خوشبوئی برای جمعه

۴۹۳- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَشْهَدُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الْغُسْلُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُحْتَلِمٍ، وَأَنْ يَسْتَنَّ، وَأَنْ يَمَسَّ طَيْبًا إِنْ وَجَدَ» [رواه البخاری: ۸۸۰].

۴۹۳- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که گفت بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شهادت می‌دهم که فرمودند:

«غسل روز جمعه، و مسواک زدن، و استعمال خوشبوئی - اگر میسر شود - بر هر شخص بالغی واجب است»^(۱).

۳- باب: فَضْلُ الْجُمُعَةِ

باب [۳]: فضیلت روز جمعه

۴۹۴- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ اغْتَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ غُسْلَ الْجَنَابَةِ ثُمَّ رَاحَ، فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَدَنَهُ، وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الثَّانِيَةِ،

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) اقوال علماء در مورد اینکه غسل جمعه سنت و یا واجب است، با ادله‌شان در حدیث (۴۸۹) قبلاً گذشت، و گفتیم که نظر جمهور علماء این است که غسل روز جمعه سنت است نه واجب.

(۲) همانطوری که غسل جمعه برای مردها سنت است، برای زن‌هاییکه به نماز جمعه می‌روند نیز سنت است.

(۳) در اینکه وقت غسل نماز جمعه چه وقت است، نظریات مختلفی وجود دارد، بعضی‌ها می‌گویند: که وقت آن، در وقت طلوع فجر است، و امام شافعی رحمته الله علیه می‌گوید که: بعد از فجر است، و امام ماوردی رحمته الله علیه آن را بعد از طلوع فجر می‌داند، وعده دیگری آن را در وقت آماده شدن برای رفتن به نماز جمعه می‌دانند، و شاید همین قول راجح تر باشد، و می‌شود این چیز را از لفظ حدیث نبوی شریف که می‌گوید: «کسی که روز جمعه مانند غسل جنابت غسل نماید، و بعد از آن به طرف مسجد برود...» نیز دانست، زیرا غسل کردن و رفتن به طرف مسجد پی هم ذکر گردیده است، و الله تعالی أعلم.

فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَقَرَةً، وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الثَّالِثَةِ، فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ كَبْشًا أَقْرَنَ، وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الرَّابِعَةِ، فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ دَجَاجَةً، وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الْخَامِسَةِ، فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَيْضَةً، فَإِذَا خَرَجَ الْإِمَامُ حَضَرَتِ الْمَلَائِكَةُ يَسْتَمِعُونَ الدُّكْرَ» [رواه البخاری: ۸۸۱].

۴۹۴- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«کسی که روز جمعه مانند غسل جنابت غسل نماید^(۱)، بعد از آن به طرف مسجد برود، مانند کسی است که شتری را خیرات کرده باشد».

«و کسی که در ساعت دوم برود، مانند کسی است که گاوی را خیرات کرده باشد».

«و کسی که در ساعت سوم برود، مانند کسی است که قوچ شاخداری را خیرات کرده باشد».

«و کسی که در ساعت چهارم برود، مانند کسی است که مرغی را خیرات کرده باشد».

«و کسی که در ساعت پنجم برود، مانند کسی است که تخم مرغی را خیرات کرده باشد».

«و هنگامی که امام [برای خطبه دادن] بیرون می‌شود، ملائکه [اوراق نوشتن ثواب اعمال را بسته نموده] و مشغول شنیدن خطبه می‌گردند»^(۲).

۱- شیخ شرقاوی رحمته الله می‌گوید: این حدیث نبوی شریف اشاره به جماع کردن در روز جمعه دارد، که باید در این روز از جنابت غسل نماید، تا این کار، سبب چشم پوشی‌اش از حرام، و آرامش نفسی برایش گردد.

که البته در این صورت، ثوابی که در این حدیث نبوی شریف آمده است خاص برای کسانی است که با همسران خود شب جمعه و یا بعد از نماز فجر روز جمعه جماع کرده باشند، و از جنابت غسل نموده و به طرف مسجد رفته باشند. ولی به نظرم مقصود این معنی نیست، زیرا در این صورت ثوابی که در این حدیث نبوی شریف آمده است شامل بسیاری از اشخاص دیگری را که به نماز جمعه می‌روند نمی‌شود، مانند کسانی که همسر ندارند، و یا همسر دارند، و به سببی از اسباب با همسر خود جماع نکرده‌اند، و همچنین پیر مردانی که از جماع کردن عاجز می‌باشند، و نیز کسانی که از خانه و همسران خود دور هستند، و بالاخره اشخاص دیگری همانند این‌ها، والله تعالی أعلم.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) طوری که از صریح این حدیث دانسته می‌شود ثواب کسانی که به نماز جمعه حاضر می‌شوند، به پنج مرتبه تقسیم می‌گردد، و از این پنج مرتبه به پنج ساعت یاد شده است، ولی اینکه این ساعات از چه وقت شروع و چه وقت ختم می‌شود، در احادیث نیامده است، از این جهت علماء برای تعیین آن نظریات مختلفی ابراز نموده‌اند، و آنچه که بیشتر دلنشین می‌شود این است که: تقسیم این مراتب به اساس حضور نمازگذاران است، یعنی: کسی که با گروه اول می‌آید، ثوابش مانند کسی است که شتری را خیرات کرده است، و کسی که با گروه دوم می‌آید، ثوابش مانند کسی است که گاوی را خیرات کرده است، و همچنین الی آخره.

و تعیین این گروه‌ها به این طریق است که: اگر مثلاً در فلان مسجد (دو هزار) نفر به جمعه حاضر می‌شدند، گروه اول (چهار صد) نفری است که از دیگران پیشتر به مسجد آمده‌اند، و همچنین تا (چهار صد) نفر اخیر که (دو هزار) نفر به آن‌ها تکمیل می‌شود، و اگر کسی وقتی به مسجد می‌آید که امام برای خطبه دادن بر بالای منبر رفته است، نماز جمعه‌اش اداء می‌گردد، ولی ثواب بیشتری غیر از ادای نماز جمعه برایش نیست.

(۲) طوری که در احادیث نبوی شریف دیگری آمده است، برای روز جمعه خصائص و فضائل بسیاری است، و امام ابن قیم رحمته الله علیه در کتاب قییم خود (زاد المعاد) بسیاری از این خصائص و فضائل را ذکر کرده است، از آن جمله اینکه: آدم عليه السلام در همین روز خلق شده است، و در همین روز به بهشت داخل گردید، و در همین روز وفات یافت، و نفخ صور در همین روز صورت می‌گیرد، و قیامت در همین روز برپا می‌شود، و روز بی‌هوش شدن مردم در روز قیامت در همین روز است، در همین روز ساعتی است که اگر کسی دعا کند، دعایش قبول می‌شود، و بنابر قول راجح این ساعت آخرین ساعت روز جمعه قبل از غروب آفتاب است، کسی که در این روز سوره کهف را بخواند، از وی نوری ساطع می‌گردد، که از زمین تا به آسمان می‌رسد، و گناهیانی را که بین دو جمعه مرتکب شده است، برایش بخشیده می‌شود، در روز جمعه، و بالاخص پیش از ادای نماز جمعه سفر نکردن بهتر است، کسی که نماز جمعه را بخواند، بشرط آنکه خون ناحق نکرده باشد، گناهان بین این جمعه و جمعه گذشته‌اش بخشیده می‌شود، آتش دوزخ در روز جمعه بر افروخته نمی‌شود، و البته این در این دنیا است، ولی در آخرت آتش دوزخ به طور مستمر بر افروخته می‌باشد، صدقه دادن در روز جمعه از صدقه دادن در روزهای دیگر فضیلت بیشتری دارد، همانطوری که صدقه دادن در ماه رمضان، نسبت به صدقه دادن در ماه‌های دیگر فضیلت بیشتری دارد، در روز جمعه خداوند متعال برای اولیاءش در بهشت تجلی می‌کند، و نزدیکی‌شان به خداوند جل جلاله در این روز، به تناسب نزدیکی‌شان به امام در روز جمعه است، ارواح مردگان در این روز برای‌شان باز گردانیده می‌شود، و کسانی را که بر سر قبرشان می‌آیند و یا بر ایشان سلام می‌دهند، درک کرده و می‌شناسند.

(۳) در مشروعیت اینکه کسی تنها روز جمعه را روزه بگیرد بین علماء اختلاف است، امام ابوحنیفه و امام مالک رحمهما الله می‌گویند: اختصاص دادن روز جمعه به روزه گرفتن جواز

۴- باب: الدُّهْنُ لِلْجُمُعَةِ

باب [۴]: خوشبوئی برای جمعه

۴۹۵- عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا يَغْتَسِلُ رَجُلٌ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَيَتَطَهَّرُ مَا اسْتَطَاعَ مِنْ طَهْرٍ، وَيَدْهِنُ مِنْ دُهْنِهِ، أَوْ يَمَسُّ مِنْ طِيبِ بَيْتِهِ، ثُمَّ يَخْرُجُ فَلَا يُفَرِّقُ بَيْنَ اثْنَيْنِ، ثُمَّ يُصَلِّي مَا كُنِبَ لَهُ، ثُمَّ يُنْصِتُ إِذَا تَكَلَّمَ الْإِمَامُ، إِلَّا غُفِرَ لَهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجُمُعَةِ الْأُخْرَى» [رواه البخاری: ۸۸۳].

۴۹۵- از سلمان فارسی رضی الله عنه ^(۱) روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«هیچکسی نیست که روز جمعه غسل کند، و تا جایی که برایش میسر است خودش را پاک و نظیف نماید، و از روغن خوشبوئی که در اختیار دارد به جانش روغن بزند، و یا از خوشبوی که در خانه دارد به جانش استعمال نماید.

دارد، و حتی امام مالک رضی الله عنه می گوید: از هیچ فقیه و عالمی نشنیدم که از روزه گرفتن روز جمعه منع کرده باشد، و برای شان در این نظر ادله فراوانی است، از آن جمله اینکه: از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت: بسیار کم شده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در روز جمعه روزه نگرفته باشند، و امام ابن قیم رضی الله عنه می گوید این حدیث، حدیث صحیحی است، و علاوه بر آن از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که خودش روز جمعه را روزه می گرفت، و به روزه گرفتن آن توصیه می کرد، ولی در نزد امام شافعی و امام احمد رضی الله عنهما روز گرفتن تنها روز جمعه مکروه است، و برای اینها نیز دلائل بسیاری در احادیث بخاری و مسلم وجود دارد، از آن جمله از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت: از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می گفتند: «کسی از شما نباید روز جمعه را روزه بگیرد، مگر آنکه یک روز پیش از آن، و یا یک روز بعد از آن را روزه بگیرد»، زاد المعاد (۱/۳۶۴-۴۲۴).

۱- وی سلمان فارسی است، و به سلمان خیر معروف است، چون از وی از نسبش پرسیدند گفت: من سلمان بن اسلام هستم، اصل وی از اصفهان است، و به طلب دین حق بر آمد تا اینکه نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رسید، و اسلام آورد، وی از بزرگان و فضلی صحابه است، از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند که: جنت به سه کس اشتیاق دارد: علی، و عمار، و سلمان، وی از معمرین است، و در سال سی و پنج هجری وفات نمود، عباس بن یزید می گوید که: اهل علم می گویند که سلمان سه صد و پنجاه سال عمر کرد، و در اینکه دو صد و پنجاه سال عمر کرده است، هیچ شکی ندارند، اسد الغابه (۲/۳۲۸-۳۳۲).

بعد از آن از خانه برآمده، و دو نفری را [که پهلوی هم نشسته‌اند] از یکدیگر جدا نکند^(۱)، و سپس آنچه که برایش مقدر است نماز بخواند، و هنگام خطبه دادن، به سخنان امام گوش بدهد، مگر آنکه گناهان بین این جمعه و جمعه آینده‌اش بخشیده می‌شود^(۲).

۴۹۶- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّهُ قِيلَ لَهُ: ذَكِّرُوا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «اغْتَسِلُوا يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَاغْسِلُوا رُءُوسَكُمْ، وَإِنْ لَمْ تَكُونُوا جُنُبًا وَأَصِيبُوا مِنَ الطَّيِّبِ» قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: أَمَّا الْعُسْلُ فَتَنَعَمُ، وَأَمَّا الطَّيِّبُ فَلَا أَدْرِي [رواه البخاری: ۸۸۴].

۴۹۶- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که کسی برایش گفت: [آیا صحیح است که] می‌گویند: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده‌اند:

۱- یعنی: برای آنکه به صف‌های پیشتر برسد، نباید مردمی را که پیشتر از وی به مسجد آمده و بر سر صف پهلوی یکدیگر قرار گرفته‌اند، از یکدیگر جدا نموده و از بین آن‌ها بگذرد.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) مراد از بخشیده شدن این گناهان طوری که بارها گفتیم به اتفاق علماء، گناهان صغیره است، و گناهان کبیره بدون توبه، و حقوق الناس بدون حصول رضایت صاحب حق، قابل بخشایش نیست، و گناهان صغیره طوری که در این حدیث آمده است، به هفت شرط بخشیده می‌شود که عبارت‌اند از:

(۱) غسل کردن پیش از رفتن به مسجد، (۲) پاک کردن بدن که گرفتن موی لب، موی زیر بغل و عانه باشد، (۳) شانه زدن سر و ریش و روغن زدن آن‌ها، (۴) استعمال خوشبوئی، (۴) نگذشتن از روی شانه مردمان، (۵) نماز خواندن، (۶) گوش دادن به سخنان امام.

و در احادیث دیگری در این زمینه شروط دیگری نیز آمده است، که ما این شروط را بدون ذکر احادیث مشتمل بر این شروط ذکر می‌نمائیم، و این شروط عبارت‌اند از:

(۱) پیاده رفتن به مسجد جامع، (۲) اذیت نکردن مردم، (۳) رفتن به طرف مسجد به آرامی و وقار، (۴) نزدیک شدن به امام قدر امکان، (۵) سخن نگفتن بدون لزوم، که به این طریق مجموع شروط در این موضوع دوازده شرط می‌شود.

ولی یک شرط دیگری که در نص حدیث آمده است، و علماء - نمیدانم به چه سبب آن را ذکر نکرده‌اند - این است که بعد از رسیدن به مسجد چند رکعت نماز نفلی بخواند، و آنچه که افاده این شرط را می‌کند، این قول پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است که فرمودند: «صلی ماکتب له»، یعنی آنچه که برایش مقدر شده است، نماز بخواند، واللہ تعالی اعلم بالصواب.

«روز جمعه اگرچه جنب هم نباشید، غسل نمائید و سر خود را بشوئید، و خوشبوئی استعمال نمائید»؟
[در جواب گفت:] غسل، بلی! ولی خوشبوئی را نمی‌دانم^(۱).

۵- باب: يَلْبَسُ أَحْسَنَ مَا يَجِدُ

باب [۵]: بهترین لباسی را که می‌یابد بپوشد

۴۹۷- عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّهُ وَجَدَ حُلَّةً سَيْرَاءَ عِنْدَ بَابِ الْمَسْجِدِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ لَوْ اشْتَرَيْتَ هَذِهِ، فَلَبِسْتَهَا يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَلِلْوَفْدِ إِذَا قَدِمُوا عَلَيْكَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّمَا يَلْبَسُ هَذِهِ مَنْ لَا خَلَاقَ لَهُ فِي الْآخِرَةِ» ثُمَّ جَاءَتْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْهَا حُلٌّ، فَأَعْطَى عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، مِنْهَا حُلَّةً، فَقَالَ عُمَرُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، كَسَوْتِنِيهَا وَقَدْ قُلْتَ فِي حُلَّةِ عُطَارِدٍ مَا قُلْتَ؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنِّي لَمْ أَكْسُكَهَا لِتَلْبَسَهَا» فَكَسَاهَا عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَخَاهُ لَيْمَكَةَ مُشْرِكًا [رواه البخاری: ۱۸۸۶].

۴۹۷- از عمر بن خطاب رضی اللہ عنہ روایت است که وی به دروازه مسجد دید که جامه ابریشمینی را [به معرض فروش گذاشته‌اند] گفت: یا رسول الله! [چه می‌شود] اگر این جامه را بخرد، و روز جمعه، و روزی که فرستادگان خارجی نزد شما می‌آیند، بپوشید؟ پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «این جامه را کسی می‌پوشد که برای وی نصیب و بهره از آخرت نیست».

۱- یعنی: نمی‌دانم که پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم (خوشبوئی) را هم گفته‌اند یا نه، و اینکه ابن عباس رضی اللہ عنہما این سخن را نشنیده و یا بیاد نداشت، دلالت بر آن ندارد که پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم آن را نگفته باشند، زیرا می‌شود که کسی چیزی را از آن حضرت صلی اللہ علیہ وسلم شنیده باشد، که دیگری نشنیده باشد، چنانچه در حدیث پیشتر و در احادیث دیگری آمده است که پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «اگر کسی خوشبوئی داشت، از آن خوشبوئی به جان خود استعمال نماید».

بعد از مدتی جامه‌هایی ابریشمینی را [از همان نوعی که در دروازه مسجد می‌فرختند] برای پیامبر خدا ﷺ آوردند، و ایشان یکی از آن جامه‌ها را برای عمر بن خطاب ﷺ دادند.

عمر ﷺ گفت: یا رسول الله! این جامه را برایم دادید که بیوشم، و شما در مورد جامه (عطارد)، چنین و چنان گفتید^(۱).

پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «من این کسوه را غرض پوشیدن برایت ندادم» و همان بود که عمر بن خطاب ﷺ آن جامه را به مکه برای برادر مشرکش فرستاد^(۲).

۱- عطارد: نام صاحب جامه ابریشمینی بود که در روز جمعه در دروازه مسجد آن را می‌فروخت، و چیزی که پیامبر خدا ﷺ در مورد آن گفته بودند این بود که: این جامه را کسی می‌پوشد که برای وی بهره و نصیبی از آخرت نیست، و سبب تعجب عمر ﷺ هم همین چیز بود.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) پوشیدن لباس ابریشمین برای مردها روا نیست.

(۲) پوشیدن لباس ابریشمین نظر به دلایل دیگری که وجود دارد، برای زن‌ها روا است.

(۳) خرید و فروش در دروازه مسجد روا است.

(۴) برای اشخاص صالح و متقی خرید و فروش جواز دارد.

(۵) در تملک داشتن چیزی که پوشیده آن روا نیست، جواز دارد، به شرط آنکه در تملک آن مانع شرعی دیگری وجود نداشته باشد.

(۶) پیامبر خدا ﷺ سخی و جواد، و دارای فضل و کرم بودند.

(۷) بخشش دادن لباس ابریشمین برای مردها روا است.

(۸) رعیت می‌توانند برای ولی امر پیشنهاد انجام دادن بعضی کارها را بدهند.

(۹) کسی که در دنیا لباس ابریشمین بپوشد، از پوشیدن آن در روز قیامت محروم می‌شود.

(۱۰) مستحب است که شخص مسلمان در روز جمعه و هنگام ملاقات با مردم لباس‌های بهتری را بپوشند.

(۱۱) صله رحم - با شروط آن - با اقارب غیر مسلمان نیز باید مراعات گردد.

۶- باب: السَّوَاكِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ

باب [۶]: مسواک در روز جمعه

۴۹۸- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَوْلَا أَنْ أَشَقَّ عَلَى أُمَّتِي أَوْ عَلَى النَّاسِ لَأَمَرْتُهُمْ بِالسَّوَاكِ مَعَ كُلِّ صَلَاةٍ» [رواه البخاری: ۸۸۷].

۴۹۸- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم فرمودند: «اگر سبب مشقت بر امت خود - و یا مردم - نمی شدم، آن ها را امر می کردم، تا در وقت هر نمازی [دندان های خود را] مسواک بزنند»^(۱).

۴۹۹- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَكْثَرْتُ عَلَيْكُمُ فِي السَّوَاكِ» [رواه البخاری: ۸۸۸].

۴۹۹- از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم فرمودند: «در مورد مسواک برای شما بسیار سفارش نمودم»^(۲).

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) اگر پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم به مسواک زدن امر می کردند، مسواک زدن در وقت هر نمازی واجب می گردید، ولی چون امر نکردند، مسواک زدن در وقت نماز خواندن، و یا در وقت اراده نماز که وقت وضوء ساختن باشد، سنت است نه واجب.

(۲) کسیکه دهانش بوی بدی می دهد و سبب اذیت نمازگذاران و یا هم نشینان خود می شود، غرض رفع اذیت از مردم مسواک زدن نسبت به چنین شخصی لازمی است.

(۳) و چون غرض از مسواک زدن، پاک کردن دندان ها و از بین بردن جراثیم است، میتوان این عمل را به هر وسیله دیگری مانند استعمال کریم دندان و برس انجام داد.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) از این حدیث و از حدیث قبلی آن دانسته می شود که مسواک زدن گرچه واجب نیست، ولی - طوری که قبلاً یاد آور شدیم - سنت است.

(۲) در سنن ابن ماجه آمده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم فرمودند: «نمازی که با مسواک زدن خوانده می شود، نسبت به نمازی که بدون مسواک زدن خوانده می شود، هفتاد مرتبه فضیلت دارد، و شاید سببش آن باشد که مسواک زدن سبب پاکی و نظافت دهان و دندان گردیده، و بالعکس

۷- باب: ما یَقْرَأُ فِي صَلَاةِ الْفَجْرِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ

باب [۷]: آنچه که در نماز فجر روز جمعه خوانده می شود

۵۰۰- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: «كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقْرَأُ فِي الْجُمُعَةِ فِي صَلَاةِ الْفَجْرِ الْم تَنْزِيلُ السَّجْدَةِ، وَهَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ» [رواه البخاری: ۸۹۱].

۵۰۰- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در نماز صبح روز جمعه سوره (الم تنزیل) که دارای سجده تلاوت است، و سوره ﴿هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ﴾ را قراءت می کردند^(۱).

۸- باب: الْجُمُعَةُ فِي الْقَرْيِ وَالْمَدِينِ

باب [۸]: نماز جمعه در دهات و شهرها

۵۰۱- عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «كُلُّكُمْ رَاعٍ، وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، الْإِمَامُ رَاعٍ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَالرَّجُلُ رَاعٍ فِي أَهْلِهِ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ فِي بَيْتِ زَوْجِهَا وَمَسْئُولَةٌ عَنْ رَعِيَّتِهَا،

مسواک نزدن سبب بد بوئی دهان و دندان گردیده، و سبب ضرر برای خود شخص، و باعث اذیت برای دیگران می گردد.

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) یعنی: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در رکعت اول سوره (الم تنزیل) را که در آن سجده تلاوت است، و در رکعت دوم سوره ﴿هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ﴾ را قراءت می کردند.

(۲) نظر به ظاهر این حدیث، خواندن این دو سوره در نماز فجر روز جمعه در نزد بعضی از علماء واجب است، ولی اکثر علماء بر این نظراند که در نماز فجر روز جمعه نباید به طور مستمر همین دو سوره خوانده شود، تا مبدا مردم این طور فکر کنند که خواندن سوره های دیگر غیر این دو سوره در این نماز جواز ندارد، پس بهتر آن است که گاهی این دو سوره و گاهی سوره های دیگری خوانده شود، ولی این سنت متاسفانه در نزد بسیاری از مردم به طور کامل ترک شده است، در بعضی از مساجد چه بسا که ماه ها و حتی سال ها بگذرد، ولی یکبار هم این دو سوره در نماز فجر روز جمعه خوانده نشود.

وَالْحَادِمُ رَاعٍ فِي مَالِ سَيِّدِهِ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ» قَالَ: - وَحَسِبْتُ أَنْ قَدْ قَالَ - «وَالرَّجُلُ رَاعٍ فِي مَالِ أَبِيهِ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَكُلُّكُمْ رَاعٍ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ» [رواه البخاری: ۸۹۳].

۵۰۱- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: «[ای مردم!] همه شما نگهبان هستید، و همه شما از رعیت خود مسؤول هستید».

- امام [یعنی: خلیفه] نگهبان است و از رعیت خود مسؤول است».

- شخص در داخل خانه‌اش نگهبان است و از افراد زیر دست خود مسؤول است».

- زن در خانه شوهرش نگهبان است، و از آنچه که نزدش می‌باشد مسؤول است».

- خادم در مال بدار خود نگهبان است، و از رعیت خود [یعنی: از آنچه که تحت تصرفش می‌باشد]، مسؤول است».

راوی می‌گوید: فکر می‌کنم این را هم گفتند که: «شخص در مال پدر خود نگهبان است، و از رعیت خود [یعنی: از آنچه که تحت تصرفش می‌باشد]، مسؤول است، و همه شما نگهبان هستید و از رعیت خود [یعنی: از آنچه که تحت تصرف شما است]، مسؤول هستید»^(۱).

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) در این حدیث نبوی شریف امام نسبت به رعیتش، و شخص نسبت به خانواده‌اش، و زن نسبت به مال شوهرش، و غلام نسبت به مال بدارش، و فرزند نسبت به مال پدرش به لفظ واحدی که (راعی) و (رعیت) باشد، ذکر گردیده است، ولی مسؤولیت هر کدام نسبت به مسؤولیت دیگری متفاوت است.

مثلاً: مسؤولیت امام آن است که حدود و احکام شریعت را بر رعیت نافذ ساخته و در اتخاذ هر قراری مصالح عمومی را در نظر داشته باشد، و مسؤولیت شخص از خانواده‌اش آن است که: در تعلیم و تربیت آن‌ها بکوشد، و حق آن‌ها را از نفقه و سکنی و غیره اداء نماید، و مسؤولیت زن آن است که از مال شوهر با کمال امانت داری حفظ و مراقبت نماید، و مسؤولیت غلام آن است که از اموال بدارش حفاظت نموده و کاری را که برایش سپرده می‌شود، بدون تقصیر به‌اندازه توان خود انجام دهد، و مسؤولیت فرزند آن است که در پهلوی احسان برای پدر، نباید در مال و دارائی‌اش خود سرانه تصرف نماید.

۹- باب: هَلْ يَجِبُ غُسْلُ الْجُمُعَةِ عَلَى مَنْ لَا تَجِبُ عَلَيْهِ

باب [۹]: آیا بر کسی که نماز جمعه واجب نیست، غسل جمعه واجب است؟

۵۰۲- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: (نَحْنُ الْآخِرُونَ السَّابِقُونَ) تقدم قريباً، وزاد هنا في آخره. ثُمَّ قَالَ: «حَقٌّ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ، أَنْ يَغْتَسِلَ فِي كُلِّ سَبْعَةِ أَيَّامٍ يَوْمًا يَغْسِلُ فِيهِ رَأْسَهُ وَجَسَدَهُ» [رواه البخاری: ۸۹۷].

۵۰۲- حدیث ابو هریره رضی الله عنه که: [پیامبر خدا صلی الله علیه و آله] فرموده بودند: «ما آخر آمده ایم و از همه پیشتر می باشیم...» قبلاً گذشت، و در این روایت در آخرش افزوده است که [پیامبر خدا صلی الله علیه و آله] فرمودند:

«بر هر مسلمانی لازم است که در هر هفت روزی، یک روز غسل نماید و سر و جان خود را بشوید»^(۱).

۱۰- باب: مِنْ أَيْنَ تَوَتَّى الْجُمُعَةُ، وَعَلَى مَنْ تَجِبُ

باب [۱۰]: تا از چه مسافتی باید به نماز جمعه حاضر شد؟ و بر چه کسی واجب است؟

۵۰۳- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: كَانَ النَّاسُ يَنْتَابُونَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ مِنْ مَنَازِلِهِمْ وَالْعَوَالِي، فَيَأْتُونَ فِي الْعُبَارِ يُصِيبُهُمُ الْعُبَارُ وَالْعَرَقُ، فَيَخْرُجُ مِنْهُمْ الْعَرَقُ، فَأَتَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنْسَانٌ مِنْهُمْ وَهُوَ عِنْدِي، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَوْ أَتَيْتُمْ تَطَهَّرْتُمْ لِيَوْمِكُمْ هَذَا» [رواه البخاری: ۹۰۲].

۵۰۳- از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت: مردم از منازل خود و از (عوالی) به طور نوبتی به نماز جمعه می آمدند^(۱)، [یعنی: گاهی به نماز جمعه می آمدند، و گاهی

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) حدیثی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «ما آخر آمده ایم و از همه پیشتر می باشیم...»، به شماره (۴۹۲) قبلاً گذشت، برای توضیح بیشتر به آنجا مراجعه کنید.

(۲) چون در این حدیث غسل نمودن و سر و جان شستن مقید به روز جمعه و یا به سبب نماز جمعه نشده است، بنابراین اگر کسی باشد که نماز جمعه بروی واجب هم نباشد، مانند: مسافر، زن، اسیر، و امثال اینها، باید حداقل در هر هفته یکبار سر و جان خود را بشوید.

نمی‌آمدند] در ایام گرد و خاک، غبار و عرق به جان آن‌ها می‌نشست، و از آن‌ها بوی عرق می‌آمد.

شخصی از این افراد در حالی که پیامبر خدا ﷺ به خانه‌ام بودند نزدشان آمد، پیامبر خدا ﷺ برایش گفتند: «چه می‌شد اگر برای امروز [یعنی: روز جمعه]، خود را می‌نشستید و پاک می‌کردید؟»^(۲).

۵۰۴- وَعَنْهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: «كَانَ النَّاسُ مَهْنَةً أَنْفُسِهِمْ، وَكَانُوا إِذَا رَاحُوا إِلَى الْجُمُعَةِ، رَاحُوا فِي هَيْئَتِهِمْ فَقِيلَ لَهُمْ: لَوْ اغْتَسَلْتُمْ» [رواه البخاری: ۹۰۳].

۵۰۴- و از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت: مردمان به کارهای روزمره خود مشغول بودند و به همان لباس‌های کار خود به نماز جمعه می‌رفتند، برای آن‌ها گفته شد که: «چه می‌شود اگر غسل کنید؟»^(۳).

۱- طوری که قبلاً هم یاد آوری نمودیم، (عوالی) نام بلندی‌های بود که به طرف جنوب شرق حرم نبوی فعلی قرار داشت، و ابتدای آن از حرم نبوی حدود سه کیلومتر، و انتهای آن حدود هشت کیلومتر فاصله داشت، ولی اکنون تمام منطقه (عوالی) مربوط به شهر مدینه منوره گردیده و با آن‌هم به همین نام یعنی: (عوالی) یاد می‌شود.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) علماء در وجوب نماز جمعه بر کسی که در خارج از شهر سکونت دارد، اختلاف نظر دارند، به اینگونه که:

أ) بعضی از آن‌ها می‌گویند: کسی که بتواند به نماز جمعه حاضر گردد، و تا شب به خانه‌اش بر گردد، نماز جمعه بر وی لازم است.

ب) عده دیگری می‌گویند که: نماز جمعه بر کسی واجب است که صدای اذان را بشنود، خواه در داخل شهر سکونت داشته باشد، و خواه در بیرون از شهر، و البته مرادشان شنیدن صدای اذان با صوت عادی است، نه ذریعه وسائل تخنیکی امروزی.

ج) وعده دیگری از آن جمله امام ابو حنیفه رضی الله عنه می‌گوید: نماز جمعه بر کسی که در شهر سکونت دارد، واجب است، خواه صدای اذان را بشنود و خواه نشنود، زیرا امام ابو حنیفه رضی الله عنه بر این نظر است که نماز جمعه جز در شهر و در مسجد جامع و یا در عیدگاه، در جای دیگری صحت ندارد، ولی فتوی در مذهب احناف بر قول اول است، یعنی کسی که تا شب به خانه‌اش بر گشته می‌تواند، باید به نماز جمعه حاضر گردد، و مراد از برگشتن مسافتی است که به طور پیاده طی می‌شود.

۳- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۵۰۵- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يُصَلِّي الْجُمُعَةَ حِينَ تَمِيلُ الشَّمْسُ. [رواه البخاری: ۹۰۵].

۵۰۵- از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که: پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم نماز جمعه را هنگامی که آفتاب زوال می کرد، می خواندند^(۱).

۱۱- باب: إِذَا اشْتَدَّ الْحَرُّ يَوْمَ الْجُمُعَةِ

باب [۱۱]: اگر گرمی در روز جمعه زیاد شد

۵۰۶- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا اشْتَدَّ الْبَرْدُ بَكَرَ بِالصَّلَاةِ، وَإِذَا اشْتَدَّ الْحَرُّ أَبْرَدَ بِالصَّلَاةِ»، يَعْنِي الْجُمُعَةَ [رواه البخاری: ۹۰۶].

۵۰۶- و از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: زمانی که هوا به شدت سرد می شد، پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم نماز جمعه را در اول وقت اداء می کردند، و هنگامی که هوا به شدت گرم می شد، نماز جمعه را وقتی می خواندند که هوا سرد می شد^(۲).

(۱) لفظ حدیث آن است که: (برای آن ها گفته شد)، و گوینده معلوم نیست، ولی علمای علم اصول می گویند: در چنین حالتی حدیث حکم مرفوع را دارد، یعنی: به این معنی است که پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم آن ها را امر کرده اند.

(۲) غسل کردن در روز جمعه - طوری که قبلاً هم یاد آوری نمودیم - سنت است.

(۳) خواندن نماز جمعه با هر لباسی روا است، ولی کسیکه به نماز جمعه حاضر می شود، بهتر آن است که لباس ها پاک و نظیفی را بپوشد.

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

وقت نماز جمعه، بعد از زوال آفتاب است، یعنی: وقت نماز ظهر است، و این نظر عامه علماء است، گرچه در نزد بعضی از علماء ادای نماز جمعه در وقت نماز عید نیز جواز دارد، زیرا پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم در یکی از احادیث فرموده اند که: «روز جمعه روزی است که خداوند آن را عید مسلمانان قرار داده است»، ولی مجرد نام نهادن روز جمعه به روز (عید) دلیل بر این نمی شود که ادای آن در وقت نماز عید نیز جواز داشته باشد، بنابراین راجح همان قول جمهور است.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم در ادای نماز، حال مردم را مراعات می کردند، و حتی الامکان می کوشیدند که نماز خواندن سبب زحمت و یا مشکلات برای آن ها نشود، از همین سبب بود که در وقت سردی

۱۲- باب: المَشِيَّ إِلَى الْجُمُعَةِ

باب [۱۲]: رفتن به نماز جمعه

۵۰۷- عَنْ أَبِي عَبَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ، وَهُوَ ذَاهِبٌ إِلَى الْجُمُعَةِ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَنْ اغْتَبَرَتْ قَدَمَاهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ حَرَّمَهُ اللَّهُ عَلَى النَّارِ» [رواه البخاری: ۹۰۷].

۵۰۷- از ابو عبس رضی الله عنه^(۱) روایت است که وی در حالی که به سوی نماز جمعه روان بود، گفت: از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: «کسی که قدم‌هایش در راه خدا غبار آلود شود، خداوند آتش [دوزخ] را بر وی حرام می‌سازد»^(۲).

نماز را در اول وقت، و در وقت گرمی نماز را در آخر وقت که از شدت گرمی کم می‌شد، اداء می‌کردند.

۲) چون شدت گرمی و شدت سردی هوا نسبت به مناطق مختلف فرق می‌کند، بر امام و مسؤول منطقه است که وقت ادای نماز جمعه را در وقت مناسب آن تعیین نماید.

۳) از این دو حدیث دانسته می‌شود که وقت نماز جمعه، همان وقت نماز ظهر است.

۱- وی عبدالرحمن بن جبر بن عمرو انصاری است، در تمام غزوات با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله اشتراک داشت، در سال سی و چهار هجری به عمر هفتاد سالگی وفات نمود، و امام بخاری رحمته الله از وی تنها همین یک حدیث را روایت کرده است، اسد الغابه (۲۴۷/۵-۲۴۸).

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) مراد از راه خدا، راهی است که در رفتن به آن، طاعت خداوند حاصل می‌گردد، مانند رفتن به نماز جمعه، رفتن به نماز جماعت، رفتن به حج، رفتن به جهاد، رفتن جهت دعوت و تبلیغ برای مسلمانان، رفتن جهت صلح و آشتی بین دو برادر مسلمان، و امثال این‌ها.

۲) همانطوری که این حدیث به عموم خود، رفتن به نماز جمعه را شامل می‌شود، رفتن به طرف هر راه خیر دیگری را نیز شامل می‌شود.

۱۳- باب: لَا يُقِيمُ الرَّجُلُ أَخَاهُ وَيَقْعُدُ مَكَانَهُ

باب [۱۳]: نباید برادرش را بر خیزاند و به جایش بنشیند

۵۰۸- عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: «نَهَى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يُقِيمَ الرَّجُلُ أَخَاهُ مِنْ مَقْعَدِهِ، وَيَجْلِسَ فِيهِ»، قُلْتُ لِتَنَافِعِ: الْجُمُعَةُ؟ قَالَ: الْجُمُعَةُ وَعَیْرَهَا [رواه البخاری: ۹۱۱].

۵۰۸- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از اینکه شخص، برادرش را از جایش دور کرده و خودش به جایش بنشیند، منع کردند. پرسیدند: در روز جمعه؟ گفت: در روز جمعه و در غیر روز جمعه^(۱).

۱۴- باب: الْأَذَانُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ

باب [۱۴]: اذان در روز جمعه

۵۰۹- عَنِ السَّائِبِ بْنِ يَزِيدَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: «كَانَ التَّدَاءُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَوَّلُهُ إِذَا جَلَسَ الْإِمَامُ عَلَى الْمِنْبَرِ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَأَبِي بَكْرٍ، وَعُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، فَلَمَّا كَانَ عُثْمَانُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، وَكَثُرَ النَّاسُ زَادَ التَّدَاءُ الثَّلَاثَ عَلَى الزُّورَاءِ» [رواه البخاری: ۹۱۲].

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) نباید کسی دیگری را از جایش دور کرده و خودش به جای آن شخص بنشیند، خواه این کار در نماز جمعه باشد، و خواه غیر نماز جمعه، خواه در مسجد باشد، و خواه در غیر مسجد، چنانچه نباید با سجاده‌اش جایی را برای خود تخصیص بدهد، به طوری که اگر کسی پیش از وی به مسجد می‌آید، نتواند در جایی که جا نمازش را انداخته است بنشیند، زیرا مسجد برای همگان است، و هیچ کس از دیگری حق بیشتری در آن ندارد، ولو آنکه آن شخص کسی باشد که مسجد را بنا کرده است.

(۲) اگر کسی به رضایت خود، در غیر مسائل عبادات جایش را برای شخص دیگری می‌دهد، باکی ندارد، ولی در مسائل عبادات این کار روا نیست، مثلاً: اگر کسی در صف اول نشسته است، حق ندارد صف اول را گذاشته و جایش را برای شخص دیگری بدهد، زیرا ایثار در عبادات جواز ندارد.

۵۰۹- از سائب بن یزید رضی الله عنه^(۱) روایت است که گفت: در زمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ابوبکر و عمر رضی الله عنهما، اذان اول، هنگامی بود که امام بر روی منبر می‌نشست، و چون خلافت به عثمان رضی الله عنه رسید و مردم زیاد شدند، اذان سوم را بر (زوراء) زیاد نمود^(۲).

۱- وی سائب بن یزید بن ابی سعید کندی است، در زمان عمر بن خطاب رضی الله عنه مسؤولیت بازار را بر عهده داشت، در سال هشتاد هجری به عمر نود و چهار سالگی وفات نمود، اسد الغابه (۲/۲۵۷-۲۵۸).

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) مراد به این سه اذانی که در این حدیث آمده است، یکی اذان اول، دیگری اقامت، و سومی اذانی است که عثمان رضی الله عنه زیاد کرده بود.

(۲) زوراء: نام دیوار، و یا نام سنگی است، که در بازار مدینه و نزدیک مسجد قرار داشت، و عثمان رضی الله عنه امر کرد که اذان سوم بر بالای آن سنگ که جای نسبتاً بلندی بود داده شود.

(۳) تصرف در عبادات چه به زیاد کردن آن عبادت باشد و چه به کم کردن آن، به اتفاق علماء جواز ندارد، مثلاً روا نیست که نماز عصر پنج رکعت و یا سه رکعت خوانده شود، و روا نیست که به دور خانه کعبه شش بار طواف شود و یا هشت بار، و در جمرات شش ریگ زده شود و یا هشت ریگ، و روزه رمضان یک روز بیشتر و یا یک روز کمتر گرفته شود، ولی تصرف در وسایل عبادات اگر به اساس مصلحت، و یا روی ضرورت باشد، روا است، مثلاً: در زمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در مسجد فرشی وجود نداشت، ولی اگر امروز مساجد را فرش می‌کنند، باکی ندارد، نبی کریم صلی الله علیه و آله سوار بر شتر به حج رفتند، و اگر کسی امروز سوار بر موتر (ماشین) به حج رود باکی ندارد، و امثال این‌ها.

و کاری که عثمان رضی الله عنه در مورد زیاد کردن اذان سوم انجام داد، در وسائل عبادت و به اساس مصلحت بود نه در اصل عبادت، زیرا اصل عبادت نماز است، و اذان وسیله برای آگاه ساختن مردم از وقت نماز است، بنابراین اگر در زمان ما که تعداد مردم زیاد شده و شهرها توسعه یافته است، اگر اذان ذریعه مکروفون داده می‌شود، باکی ندارد، حال آنکه مکروفون وسیله نو محدثی است، و در زمان نبی کریم صلی الله علیه و آله چنین وسیله وجود نداشته است.

۱۵ - باب: الْمُؤَذِّنُ الْوَاحِدِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ

باب [۱۵]: اذان دادن یک مؤذن در روز جمعه

۵۱۰- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فِي رَوَايَةٍ قَالَ: وَلَمْ يَكُنْ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُؤَذِّنٌ غَيْرَ وَاحِدٍ، وَكَانَ التَّأَذِينَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ حِينَ يَجْلِسُ الْإِمَامُ يَعْنِي عَلَى الْمِنْبَرِ [رواه البخارى: ۹۱۳].

۵۱۰- و از سائب بن يزدان^{رضي الله عنه} در روايت ديگري آمده است كه گفت: براي پيامبر خدا^{صلى الله عليه وسلم} جز يك مؤذن، مؤذن ديگري نبود، و اذان در روز جمعه هنگامى بود كه امام بر روى منبر مى نشست^(۱).

۱۶ - باب: يَجِبُ الْأَذَانُ عَلَى الْمِنْبَرِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ

باب [۱۶]: واجب است كه امام بر روى منبر جواب مؤذن را بگويد

۵۱۱- عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّهُ جَلَسَ عَلَى الْمِنْبَرِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، فَلَمَّا أَدَّنَ الْمُؤَذِّنُ، قَالَ: اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ، قَالَ مُعَاوِيَةُ: «اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ»، قَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، فَقَالَ مُعَاوِيَةُ: «وَأَنَا»، فَقَالَ: أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، فَقَالَ مُعَاوِيَةُ: «وَأَنَا»، فَلَمَّا أَنْ قَضَى التَّأَذِينَ، قَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ، إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى هَذَا الْمَجْلِسِ، «حِينَ أَدَّنَ الْمُؤَذِّنُ، يَقُولُ مَا سَمِعْتُمْ مِنِّي مِنْ مَقَالَتِي» [رواه البخارى: ۹۱۴].

۵۱۱- از معاويه بن ابى سفيان^{رضي الله عنه} روايت است كه او در روز جمعه بالاى منبر نشست.

چون مؤذن اذان داد و گفت: (اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ)، معاويه^{رضي الله عنه} گفت: (اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ)، چون مؤذن گفت: (أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) معاويه گفت: و من، [يعنى: و من هم مى گويم

۱- از احكام و مسائل متعلق به اين حديث آنكه:

مراد از قول راوى كه (براي پيامبر خدا^{صلى الله عليه وسلم} يك مؤذن بود) اين است كه: براي پيامبر خدا^{صلى الله عليه وسلم} يك مؤذن اذان مى داد نه بيشتر از آن، ورنه پيامبر خدا^{صلى الله عليه وسلم} سه مؤذن داشتند (بلال) (ابن ام مكتوم) و (سعد قرظى)^{رضي الله عنه}.

که: (أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ)، چون [مؤذن] گفت: (أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ)، معاویه رضی اللہ عنہ گفت: و من، [یعنی: و من هم می گویم که: (أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ)].

چون مؤذن اذان را تمام کرد، [معاویه رضی اللہ عنہ] گفت: ای مردم! من از پیامبر خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم در حالی که در همین جا نشسته بودند، شنیدم که هنگام که مؤذن اذان داد، همان چیزی را گفتند که شما از گفته من شنیدید ^(۱).

۱۷ - باب: الْخُطْبَةُ عَلَى الْمِنْبَرِ

باب [۱۷]: خطبه بر بالای منبر

۵۱۲- حدیث سهل بن سعدٍ فی أمرِ المنبرِ تقدّم و ذکرُ صلاتِهِ علیهِ و رجوعه القَهْقَرَى. وزاد فی هذه الروایة: فَلَمَّا فَرَغَ أَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ، فَقَالَ: «أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّمَا صَنَعْتُ هَذَا لِتَأْتُمُّوا وَلِتَعَلَّمُوا صَلَاتِي» [رواه البخاری: ۹۱۷].

۵۱۲- حدیث سهل بن سعد رضی اللہ عنہ در موضوع منبر، و کیفیت نماز خواندن آنحضرت صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم و به عقب آمدن ایشان هنگام سجده کردن، قبلاً گذشت.

و در این روایت آمده است که: چون پیامبر خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم از نماز فارغ شدند، رو به مردم کرده و فرمودند:

«ای مردم! از این جهت چنین کردم، تا به من اقتداء کنید، و نماز خواندن مرا یاد بگیرید» ^(۱).

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) متابعت از مؤذن در اذان مستحب است.

(۲) طوری که در احادیث دیگری به طور مفصل تر آمده است، کسی که اذان را می شنود، آنچه را که مؤذن می گوید، باید بگوید، و هنگامی که مؤذن (حی علی الصلاة) و (حی علی الفلاح) می گوید، او بگوید: (لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظيم)، و در اخیر بگوید: «اللَّهُمَّ رَبَّ هَذِهِ الدَّعْوَةِ التَّامَّةِ، وَالصَّلَاةِ الْقَائِمَةِ آتِ مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةَ وَالْفَضِيلَةَ، وَابْعَثْهُ مَقَامًا مَحْمُودًا الَّذِي وَعَدْتَهُ».

(۳) تعلیم و تعلم علم از امام در وقتی که بر بالای منبر نشسته است، روا می باشد.

(۴) سخن زدن امام پیش از شروع کردن به خطبه جواز دارد.

(۵) نشستن برای امام بر روی منبر در روز جمعه پیش از خطبه دادن جواز دارد.

۵۱۳- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: «كَانَ جِدْعٌ يَقُومُ إِلَيْهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَلَمَّا وُضِعَ لَهُ الْمِنْبَرُ سَمِعْنَا لِلْجِدْعِ مِثْلَ أَصْوَاتِ الْعِشَارِ حَتَّى نَزَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَوَضَعَ يَدَهُ عَلَيْهِ» [رواه البخاری: ۹۱۸].

۵۱۳- از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله [هنگام خطبه دادن] روی تنه درختی که در آنجا بود، می ایستادند.

و چون برای شان منبری نهاده شد، از آن تنه درخت آوازهایی را مانند آواز شترهای نوزاد [یا مانند آواز شتری که حامله دار است] می شنیدیم، تا جایی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از منبر پایین شدند، و دست خود را بر بالای آن تنه درخت نهادند.^(۲)

۱۸- باب: الْخُطْبَةُ قَائِمًا

باب [۱۸]: خطبه دادن در حالت ایستاده

۵۱۴- عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: «كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَخْطُبُ قَائِمًا، ثُمَّ يَقْعُدُ، ثُمَّ يَقُومُ كَمَا تَفْعَلُونَ الْآنَ» [رواه البخاری: ۹۲۰].

۵۱۴- از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حالت ایستاده خطبه می دادند و بعد از آن می نشستند، باز دوباره برمی خاستند [و خطبه می دادند] همچنانی که شما امروز می کنید.^(۳)

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

عمل اندک اگر غرض مصلحت باشد، سبب فساد و یا کراهت نماز نمی گردد، از این جهت علماء گفته اند که: اگر کسی به مجسد آمد و در صف جایی برایش پیدا نشد، صف دیگری را تشکیل داده و یکی از کسانی را که در پیش رویش در صف جلوتر قرار دارند، به عقب کشیده و در پهلو خود ایستاده کند، زیرا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از تنها ایستادن در صف منع کرده اند.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

آن تنه درخت خرما به مانند شتری که از اولادش جدا شود، ناله می کرد، و این چیز نشانه آشکاری از علائم نبوت آن حضرت صلی الله علیه و آله می باشد، زیرا خداوند برای تنه درختی که نبی کریم صلی الله علیه و آله بر آن ایستاده می شدند، ایجاد احساس نمود، و در هنگام مفارقت از ایشان به ناله افتاد، ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذْ أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾.

۳- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱۹ - باب: مَنْ قَالَ فِي الْخُطْبَةِ بَعْدَ الشَّاءِ: أَمَّا بَعْدُ

باب [۱۹]: کسی که در خطبه بعد از ثنای خدا اما بعد گفت

۵۱۵- عَنْ عَمْرٍو بْنِ تَعْلِبَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أُتِيَ بِمَالٍ - أَوْ سَبِيٍّ - فَقَسَمَهُ، فَأَعْطَى رِجَالًا وَتَرَكَ رِجَالًا، فَبَلَغَهُ أَنَّ الَّذِينَ تَرَكَ عَتَبُوا، فَحَمِدَ اللَّهُ، ثُمَّ أَثْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: «أَمَّا بَعْدُ فَوَاللَّهِ إِنِّي لَأُعْطِي الرَّجُلَ، وَأَدْعُ الرَّجُلَ، وَالَّذِي أَدْعُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الَّذِي أُعْطِي، وَلَكِنْ أُعْطِي أَقْوَامًا لِمَا أَرَى فِي قُلُوبِهِمْ مِنَ الْجُرْعِ وَالْهَلَعِ، وَأَكُلُ أَقْوَامًا إِلَى مَا جَعَلَ اللَّهُ فِي قُلُوبِهِمْ مِنَ الْغِنَى وَالْحَيْرِ، فِيهِمْ عَمْرٍو بْنُ تَعْلِبَ» فَوَاللَّهِ مَا أُحِبُّ أَنْ لِي بِكَلِمَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حُمْرَ التَّعَمِّ [رواه البخاری: ۹۲۳].

۵۱۵- از عمرو بن تغلب^(۱) روایت است که [گفت]: مال و یا اسیرانی را نزد پیامبر خدا ﷺ آوردند، ایشان آن چیزها را تقسیم نمودند، ولی برای مردمی از آن‌ها دادند و برای مردمی ندادند.

برای‌شان خبر رسید که: مردمانی که به آن‌ها چیزی داده نشده است متاثر گردیده و خشمگین شده‌اند.

[برخاستند] و بعد از حمد و ثنای پروردگار گفتند:

«اما بعد: به خداوند سوگند است که من برای شخصی چیزی می‌دهم، و شخص دیگری را ترک می‌کنم، [یعنی: برای وی چیزی نمی‌دهم]، ولی شخصی را که ترک می‌کنم، در نزد من محبوب‌تر از کسی است که برای وی چیزی می‌دهم، لیکن مردمانی را

نظر به این حدیث امام شافعی و امام احمد رحمهما الله ایستادن را در وقت خطبه دادن شرط می‌دانند، ولی در نزد احناف ایستادن در وقت خطبه دادن سنت است نه شرط، و دلیل‌شان حدیثی است که امام بخاری از ابی سعید خدری رضی الله عنه روایت می‌کند که گفت: (پیامبر خدا ﷺ روزی بر بالای منبر نشستند، و ما هم به اطراف‌شان نشستیم)، و حدیث سهل است که می‌گوید: پیامبر خدا ﷺ برای زنی گفتند: غلام خود را امر کن که برای منبری بسازد، تا در وقتیکه برای مردم سخن می‌گویم، بر بالای آن بنشینم.

۱- وی عمرو بن تغلب عنبری است، در بصره سکنی گزین گردید، از کسانی که از وی حدیث روایت کرده‌اند، حسن بصری است، در حدیثی از پیامبر خدا ﷺ روایت می‌کند که فرمودند: «... از علائم قیامت یکی این است که تجار زیاد می‌شوند، و قلم بسیار می‌شود»، از تاریخ وفاتش اطلاعی حاصل نکردم، اسد الغابه (۹۰/۴).

که چیزی می‌دهم به سبب بی‌صبری و بی‌طاقتی است که در دل آن‌ها مشاهده می‌کنم، و کسانی را که چیزی نمی‌دهم به جهت بی‌نیازی و خیری است که خداوند متعال در دل آن‌ها است، از آن جمله: عمرو بن تغلب است.»

[عمرو بن تغلب می‌گوید]: به خداوند سوگند نمی‌خواهم که عوض این سخن پیامبر خدا ﷺ برایم شتران سرخ مو باشد^(۱).

۵۱۶- عَنْ أَبِي حُمَيْدٍ السَّاعِدِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَامَ عَشِيَّةَ بَعْدَ الصَّلَاةِ، فَتَشَهَّدَ وَأَثْنَى عَلَى اللَّهِ بِمَا هُوَ أَهْلُهُ، ثُمَّ قَالَ: «أَمَّا بَعْدُ» [رواه البخاری: ۹۲۵].

۵۱۶- از ابو حمید ساعدی^(۱) روایت است که: پیامبر خدا ﷺ شبی بعد از نماز برخاستند، و بعد از حمد و ثنایی که سزاوار خداوند متعال است، گفتند: «اما بعد...»^(۲).

۵۱۷- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: صَعِدَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْمِنْبَرَ، وَكَانَ آخِرَ مَجْلِسٍ جَلَسَهُ مُتَعَطِّفًا مِلْحَفَةً عَلَى مَنْكَبَيْهِ، قَدْ عَصَبَ رَأْسَهُ بِعِصَابَةٍ دَسِمَةٍ،

۱- زیرا کسی را که پیغمبر خدا ﷺ صفت کرده باشند، شخصی است که به طور یقین از سعادت دنیا و آخرت بهره‌مند است، و از این جهت بود که (عمرو بن تغلب) اظهار چنین خوشی و فرحتی نمود، و عمرو بن تغلب از آن جهت از بین همه نعمت‌ها شتران سرخ مو را ذکر نمود، که چنین شترهایی در نزد عرب‌ها از بهترین نعمت‌های دنیا است.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

این سخن را پیامبر خدا ﷺ در قصه (ابن اللتبیه) گفتند، و وی شخصی بود که پیامبر خدا ﷺ او را مامور جمع‌آوری اموال زکات نموده بودند، این شخص چون برگشت، یک قسمت از اموال را داد، و یک قسمت را برای خود نگهداشت و گفت: این قسمت از این اموال متعلق به شما است، و این قسمت دیگر را برایم بخشش داده‌اند، و همان بود که پیامبر خدا ﷺ بر بالای منبر بعد از حمد و ثنای خداوند متعال فرمودند: (اما بعد)! من اشخاصی را بر کارهای که خداوند مرا بر آن‌ها سرپرست قرار داده است، می‌گمارم، و بعضی از شما می‌آید و می‌گوید: این قسمت [این اموال] از شما، و این قسمت دیگر را برایم بخشش داده‌اند، اگر راست می‌گویید، پس چرا در خانه پدر و مادرش نمی‌نشست تا ببیند که آن بخشش به نزدش می‌آید...، و این حدیث را امام بخاری در هفت باب به مناسبت‌های مختلفی ذکر کرده است.

فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: «أَيُّهَا النَّاسُ إِلَيَّ»، فَتَابُوا إِلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: «أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ هَذَا الْحَيَّ مِنَ الْأَنْصَارِ، يَقُولُونَ وَيَكْتُمُونَ النَّاسَ، فَمَنْ وَلِيَ شَيْئًا مِنْ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَاسْتَطَاعَ أَنْ يَضُرَّ فِيهِ أَحَدًا أَوْ يَنْفَعَهُ فِيهِ أَحَدًا، فَلْيُقْبَلْ مِنْ مُحْسِنِهِمْ وَيَتَجَاوَزْ عَنْ مُسِيئِهِمْ» [رواه البخاری: ۹۲۷].

۵۱۷- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر بالای منبر بر آمدند، و این آخرین باری بود که روی منبر نشستند، و در این حالت ملحفه را به شانه‌های خود پیچانده و دستمال تیره رنگی را به سر خود بسته بودند^(۱).

بعد از حمد و ثنای پروردگار گفتند:

«ای مردم! نزد من بیایید»، و مردم از جا پریده و نزدشان آمدند.

بعد از آن فرمودند: «اما بعد: [بدانید] که این قبیله از انصار [یعنی: مردم انصار در مدینه منوره] کم می‌شوند، و مردمان [دیگر] زیاد می‌شوند، پس اگر از امت محمد صلی الله علیه و آله به منصبی رسید که می‌توانست به کسی نفع و ضرر برساند، باید نیکو کار [مردم انصار] را نوازش دهد، و خطا کار آن‌ها را مورد بخشایش قرار دهد»^(۲).

۲۰- باب: إِذَا رَأَى الْإِمَامُ رَجُلًا جَاءَ وَهُوَ يَخْطُبُ، أَمْرُهُ أَنْ يُصَلِّيَ رَكَعَتَيْنِ

باب [۲۰]: اگر امام در حال خطبه شخصی را دید که آمد، او را امر کرد تا دو رکعت نماز بخواند

۵۱۸- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ وَالْتَمَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَخْطُبُ النَّاسَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، فَقَالَ: «أَصَلَّيْتَ يَا فُلَانُ؟» قَالَ: لَا، قَالَ: «قُمْ فَارْكَعْ رَكَعَتَيْنِ» [رواه البخاری: ۹۳۰].

۱- گویند سبب تیره‌گی دستمالی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر سر خود بسته بودند، روغن و خوشبوئی بود که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر سر خود استعمال می‌کردند.

۲- و البته مراد از خطاها و لغزش‌هایی است که در مورد حدود نباشد، زیرا حدود اگر به امام و ولی امر می‌رسد، بخشیدن آن روا نیست، و باید حد شرعی در مورد مجرم تطبیق شود.

۵۱۸- از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: شخصی [به مسجد] آمد، و در این وقت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای مردم خطبه روز جمعه را می‌دادند، فرمودند: «ای فلان! آیا نماز خواندی؟» گفت: نه، فرمودند: «برخیز و [دو رکعت] نماز بخوان»^(۱).

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) این حادثه در روز جمعه واقع گردیده بود، و کسی که به مسجد داخل شد سلیک عثمانی نام داشت، و بنا بر آنچه که از این حدیث دانسته می‌شود شافعیه و حنابله می‌گویند: کسی که به مسجد داخل می‌شود، سنت است که پیش از نشستن دو رکعت نماز بخواند، ولو آنکه هنگام خطبه دادن امام باشد، ولی احناف و مالکیه وعده از صحابه و تابعین مانند: عمر و عثمان و علی رضی الله عنه می‌گویند: کسی که هنگام خطبه دادن امام به مسجد داخل می‌شود، باید بنشیند و به خطبه امام گوش بدهد، و از این حدیث چنین جواب می‌دهند که:

(أ) امر کردن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به نماز خواندن برای آن شخص طوری که در روایات دیگری آمده است، پیش از شروع کردن ایشان به خطبه دادن بود، و نبی کریم صلی الله علیه و آله تا هنگامی که این شخص دو رکعت نمازش را خواند، ساکت نشست و به خطبه شروع نکردند.

(ب) این واقعه خاص برای سلیک رضی الله عنه بود، زیرا وی شخص فقیری بود که از شدت فقر، به شکل نیم عریان به مسجد آمده بود، و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از این جهت او را به نماز خواندن امر کردند، که مردم حالت فقرش را مشاهده نموده و برایش چیزی صدقه بدهند.

(ج) آنکه بسیاری از سلف از نماز خواندن در وقت خطبه امام منع می‌کردند، و منع خلفای راشیدن از نماز خواندن در وقت خطبه دادن، در نزد همگان مشهور است، و حتی در حدیثی از ابو سعید خدری از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت است که فرمودند: «هنگام خطبه دادن امام نماز نخوانید».

(د) قاضی عیاض رحمته الله می‌گوید که: ابوبکر و عمر و عثمان رضی الله عنهم از نماز خواندن در وقت خطبه دادن امام منع می‌کردند.

(ه) ابن عربی مالکی رحمته الله با تعلیلات و تأویلات دیگری اصرار بر این دارد که در وقت خطبه دادن امام کسی به مسجد داخل می‌شود، باید از نماز خواندن خودداری نماید.

(۲) بالمقابل شوافع و حنابله می‌گویند: نظر به این حدیث نبوی شریف، خواندن دو رکعت نماز برای کسی که به مسجد در حال خطبه خواندن امام داخل می‌شود، سنت است.

و چون هردو طرف از مجتهدین امت بوده، و قصد هردو جانب طلب حق، و متابعت از احکام شریعت اسلام است، لذا بنا به فرموده پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آن طرفی که در اجتهاد خود به صواب

۲۱- باب: الاستسقاء في الخطبة يوم الجمعة

باب [۲۱]: طلب باران در خطبه روز جمعه

۵۱۹- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: أَصَابَتِ النَّاسَ سَنَةٌ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَبَيْنَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَخْطُبُ فِي يَوْمِ جُمُعَةٍ قَامَ أَعْرَابِيٌّ، فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ: هَلَكَ الْمَالُ وَجَاعَ الْعِيَالُ، فَادْعُ اللَّهَ لَنَا، فَرَفَعَ يَدَيْهِ وَمَا تَرَى فِي السَّمَاءِ فَرَعَةً، فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، مَا وَضَعَهَا حَتَّى تَارَ السَّحَابُ أَمْثَالَ الْجِبَالِ، ثُمَّ لَمْ يَنْزِلْ عَن مَنبَرِهِ حَتَّى رَأَيْتُ الْمَطَرَ يَتَحَادَرُ عَلَى لِحْيَتِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَمَطَرْنَا يَوْمَنَا ذَلِكَ، وَمِنَ الْعَدِ وَبَعْدَ الْعَدِ، وَالَّذِي يَلِيهِ، حَتَّى الْجُمُعَةِ الْأُخْرَى، وَقَامَ ذَلِكَ الْأَعْرَابِيُّ - أَوْ قَالَ: غَيْرُهُ - فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، تَهَدَّمَتِ الْبِنَاءُ وَعَرِقَ الْمَالُ، فَادْعُ اللَّهَ لَنَا، فَرَفَعَ يَدَيْهِ فَقَالَ: «اللَّهُمَّ حَوَالَيْنَا وَلَا عَلَيْنَا» فَمَا يُشِيرُ بِيَدِهِ إِلَى نَاحِيَةِ مِنَ السَّحَابِ إِلَّا انْفَرَجَتْ، وَصَارَتِ الْمَدِينَةُ مِثْلَ الْجُؤَبَةِ، وَسَالَ الْوَادِي قَنَاةَ شَهْرًا، وَلَمْ يَجِئْ أَحَدٌ مِنْ نَاحِيَةِ إِلَّا حَدَّثَ بِالْجُؤَدِ [رواه البخارى: ۹۳۳].

۵۱۹- از انس بن مالک رضی اللہ عنہ روایت است که گفت: در زمان پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم مردم به خشک سالی دچار شدند، در یکی از روزهای جمعه هنگامی که پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم مشغول خطبه دادن بودند، شخص بادیه نشینی برخاست و گفت: یا رسول الله! اموال هلاک، و اهل و اولاد به قحطی دچار شده‌اند، برای ما در نزد خداوند دعا کن!

[پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم دست‌های خود را [به دعا] بلند نمودند، و در حالی که اثری از ابر را در آسمان نمی‌دیدیم، سوگند به ذاتی که جانم در دست او است [بلا کیف]، هنوز دست‌های خود را پایان نکرده بودند، که ابرهایی مانند کوه بلند شد، و هنوز از منبر پایان نشده بودند که دیدم باران از لحيه مبارک‌شان سرا زیر شده است، همان روز، و فردای آن روز، و پس فردای آن روز، و روزهای بعد از آن تا روز جمعه دیگر برای ما باران بارید.

رسیده باشد، برایش دو مزد است، یکی مزد اجتهاد و دیگری مزد درک صواب، آنکه راه خطاء را پیموده باشد، برایش یک مزد است، که همان مزد اجتهادش باشد، والله تعالى اعلم بالصواب.

[چون جمعه دیگر شد]، همان شخص بادیه نشین - و یا گف: شخص دیگری - برخاست و گفت: یا رسول الله! خانه‌ها خراب، و اموال غرق گردید، برای ما در نزد خداوند دعا کن.

[پیامبر خدا ﷺ] دست‌های خود را بالا کرده و دعا کردند که: «الهی! باران را در اطراف خانه‌های ما بباران، نه بر خانه‌های ما».

[بعد از این دعا] ابری نبود که [پیامبر خدا ﷺ] با دست خود به طرف آن اشاره نمایند و آن ابر پراکنده نشود، و شهر مدینه منوره مانند حوض آبی شده بود، دشت و صحرا در مدت یک ماه مانند کانالی گردیده بود، و هیچکس از طرفی نیامد مگر آنکه از زیادی باران سخن می‌گفت^(۱).

۲۲- باب: الْإِنْصَاتِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَالْإِمَامُ يُخْطَبُ

باب [۲۲]: خاموش بودن در روز جمعه در حالی که امام خطبه می‌خواند

۵۲۰- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا قُلْتُمْ لِصَاحِبِكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ: أَنْصِتْ، وَالْإِمَامُ يُخْطَبُ، فَقَدْ لَعَوْتُ» [رواه البخاری: ۹۳۴].

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) در این حدیث معجزه بسیار باهری برای پیامبر خدا ﷺ است، زیرا وقتی که دعا کردند که باران ببارد، در همان لحظه باران باریدن گرفت، و چون بار دیگر دعا کردند که باران به اطراف مدینه ببارد، ابرهای که در منطقه مدینه منوره بود به اطراف پراکنده شد.

(۲) در بالا کردن دست‌ها در وقت دعا کردن، علماء اختلاف نظر دارند، جمهور علماء بر این نظراند که در وقت دعا کردن باید دست‌های خود را بالا کرد، و امام مالک رحمته بالا کردن دست‌ها را در وقت دعا کردن مکروه می‌داند.

(۳) عده از علماء بر این نظراند که اگر دعا جهت طلب چیزی بود، باید کف دست‌ها به سوی آسمان باشد، و اگر جهت رفع بلا و مشکلاتی بود، باید پشت دست‌ها به طرف آسمان شود.

(۴) اگر دعا از روی اخلاص، و با دهان پاک باشد، [یعنی: از کسی باشد که حرام خوار نباشد]، قبول می‌شود، در سنن امام ترمذی از سلمان فارسی رضی از پیامبر خدا ﷺ روایت است که فرمودند: «خداوند با حیا و کریم است، از اینکه بنده‌اش دست خود را بالا کند، و دستش خالی برگرداند، حیا می‌کند».

۵۲۰- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم فرمودند: «اگر در روز جمعه هنگامی که خطیب خطبه می‌دهد، به هم‌نشین خود گفتی که: (خاموش باش)، به تحقیق که سخن بی‌هوده گفتی [و فضیلت نماز جمعوات را از بین بردی]»^(۱).

۲۳- باب: السَّاعَةِ الَّتِي فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ

باب [۲۳]: ساعت اجابت دعا در روز جمعه

۵۲۱- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَكَرَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، فَقَالَ: «فِيهِ سَاعَةٌ، لَا يُؤَافِقُهَا عَبْدٌ مُسْلِمٌ، وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي، يَسْأَلُ اللَّهَ تَعَالَى شَيْئًا، إِلَّا أَعْطَاهُ إِيَّاهُ» وَأَشَارَ بِيَدِهِ يُقَلِّلُهَا [رواه البخاری: ۹۳۵].

۵۲۱- و از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم روز جمعه را یادآوری نموده و فرمودند:

«در روز جمعه ساعتی است که اگر بنده مسلمان در آن ساعت نماز بخواند و چیزی را از خداوند بخواهد، دعایش رد نمی‌شود»، و با دست خود اشاره به کمی آن ساعت نمودند^(۲).

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) سخن زدن در هنگام خطبه دادن امام حرام است، ولو آنکه آن سخن در امر به معروف و نهی از منکر باشد، زیرا خطبه به منزله نماز است، و نماز امام مقتدیان است، و همان که سخن زدن، در اثنای نماز جواز ندارد، در اثنای خطبه دادن امام نیز جواز ندارد.
(۲) وجوب سکوت کردن در نزد جمهور علماء، در وقت خطبه دادن امام است، ولی در نزد احناف، لزوم سکوت در وقت آمدن امام به طرف منبر، تا نهایت خطبه است.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) ساعتی را که پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم ذکر نموده‌اند، متعلق به ساعت نجومی نیست که ثابت و غیر قابل تغییر باشد، بلکه متعلق به شخص نمازگذار است که از یک شخص نسبت به شخص دیگر، و از یکجا نسبت به جای دیگر فرق می‌کند، همچنان که اوقات کراهت از یک شخص نسبت به شخص دیگر و از یکجا نسبت به جای دیگر فرق می‌کند.

(۲) در تحدید احتمالی این ساعت اقوال فراوانی است، و آنچه که راجح‌تر به نظر می‌رسد این است که این ساعت مانند شب قدر، و اسم اعظم مبهم است، و حکمتش آنست که بنده مسلمان در همه لحظات روز جمعه با ذکر و دعا مشغول بوده و به امید رحمت پروردگارش باشد.

۲۴- باب: إِذَا نَفَرَ النَّاسُ عَنِ الْإِمَامِ فِي صَلَاةِ الْجُمُعَةِ

باب [۲۴]: اگر مردمان در نماز جمعه از نزد امام رفتند

۵۲۲- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: «بَيْنَمَا نَحْنُ نُصَلِّي مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذْ أَقْبَلَتْ عَيْرٌ تَحْمِلُ طَعَامًا، فَالْتَفَتُوا إِلَيْهَا حَتَّى مَا بَقِيَ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَّا اثْنَا عَشَرَ رَجُلًا، فَنَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: ﴿وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُوا إِلَيْهَا وَتَرَكَوْكَ قَائِمًا﴾ [رواه البخاری: ۹۳۶].

۵۲۲- از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما روایت است که گفت: در حالی که با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نماز می خواندیم ^(۱)، قافله که طعام بارداشت رسید، مردم به طرف قافله رفتند، تا جایی که با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به جز از دوازده نفر، کس دیگری باقی نماند، و این آیه نازل گردید: «و چون کاروان تجارتی و یا لهوی را ببینند، به سوی آن‌ها سرا زیر می شوند، و تو را ایستاده می گذارند» ^(۲).

۳) اینکه دعا باید به چیزی باشد که از نگاه شرع جواز داشته، و به ضرر مسلمان دیگری نباشد.
۱- مراد از نماز خواندن در اینجا، انتظار کشیدن نماز است نه عین نماز، زیرا طوری که در حدیث دیگری آمده است، در وقت رسیدن قافله، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حال خطبه دادن بودند.
۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) دوازده نفری که با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله باقی ماندند، و به طرف قافله طعام نرفتند، عبارت بودند از عشره مبشره به جنت، و بلال و ابن مسعود رضی الله عنهما.
۲) مراد از لهوی که در آیه کریمه آمده است، آواز دهلی بود که هنگام رسیدن قافله تجارتی نواخته می شد.

۳) این عمل از صحابه رضی الله عنهم در وقتی سرزد که هنوز شناعت این عمل را نمی دانستند، و بعد از اینکه دانستند، در مقابل نماز و ذکر خدا به تجارت و خرید و فروش اهمیتی نمی دادند، خداوند متعال در موردشان می فرماید: ﴿رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنِ ذِكْرِ اللَّهِ﴾، یعنی: کسانی اند که تجارت و خرید و فروش آن‌ها را از ذکر خدا مشغول نمی دارد.

۴) کمترین عددی که به آن نماز جمعه صحت می یابد، در نزد امام ابو حنیفه چهار نفر است، که یکی از آن‌ها امام و سه نفر مقتدی باشند، و در نزد امام شافعی رحمته الله علیه کمترین عدد چهل نفر است، و علماء اعداد دیگری را نیز ذکر کرده اند.

۲۵- باب: الصَّلَاةُ بَعْدَ الْجُمُعَةِ وَقَبْلَهَا

باب [۲۵]: نماز خواندن بعد از نماز جمعه و پیش از آن

۵۲۳- عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يُصَلِّي قَبْلَ الظُّهْرِ رَكْعَتَيْنِ، وَبَعْدَهَا رَكْعَتَيْنِ، وَبَعْدَ الْمَغْرِبِ رَكْعَتَيْنِ فِي بَيْتِهِ، وَبَعْدَ الْعِشَاءِ رَكْعَتَيْنِ، وَكَانَ لَا يُصَلِّي بَعْدَ الْجُمُعَةِ حَتَّى يَنْصَرِفَ، فَيُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ» [رواه البخاری: ۹۳۷].

۵۲۳- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که [گفت]: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پیش از نماز پیشین دو رکعت، و بعد از آن دو رکعت، و بعد از نماز شام در خانه خود دو رکعت، و بعد از نماز خفتن دو رکعت نماز می خواندند، و بعد از نماز جمعه تا وقتی که بر نمی گشتند نماز نمی خواندند، [و بعد از برگشتن به خانه]، دو رکعت نماز می خواندند^(۱).

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

در عدد رکعاتی که خواندن آنها بعد از نماز جمعه سنت است، به اساس احادیث مختلفی که در زمینه آمده است بین علماء اختلاف نظر وجود دارد:

أ) بعضی از علماء با استدلال به این حدیث می گویند: سنت است که بعد از نماز جمعه تنها دو رکعت نماز خوانده شود.

ب) امام ابو یوسف رحمته الله می گوید: سنت شش رکعت است، اول چهار رکعت و بعد از آن دو رکعت.

ج) و امام ابو حنیفه رحمته الله خواندن چهار رکعت را سنت می داند، و چون همه این اقوال مستند به احادیث است، و معنی از زیادت نیامده است، عمل به قول امام ابو یوسف رحمته الله نظر به طلب زیادت خیر بهتر به نظر می رسد، و الله تعالی أعلم.

۱۲ - کتابُ الخوفِ

کتاب [۱۲]: [احکام نماز] خوف

۱ - باب: صَلَاةُ الْخَوْفِ

باب [۱]: نماز خوف

۵۲۴- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: عَزَوْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَبْلَ نَجْدٍ، فَوَارَيْنَا الْعَدُوَّ، فَصَافَقْنَا لَهُمْ، «فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي لَنَا، فَقَامَتْ طَائِفَةٌ مَعَهُ تُصَلِّي وَأَقْبَلَتْ طَائِفَةٌ عَلَى الْعَدُوِّ، وَرَكَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِمَنْ مَعَهُ وَسَجَدَ سَجْدَتَيْنِ، ثُمَّ انْصَرَفُوا مَكَانَ الطَّائِفَةِ الَّتِي لَمْ تُصَلِّ، فَجَاءُوا، فَرَكَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِهِمْ رُكْعَةً وَسَجَدَ سَجْدَتَيْنِ، ثُمَّ سَلَّمَ، فَقَامَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ، فَرَكَعَ لِنَفْسِهِ رُكْعَةً وَسَجَدَ سَجْدَتَيْنِ» [رواه البخارى: ۹۴۲].

۵۲۴- از عبدالله بن عمر رضي الله عنهما روایت است که گفت: با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در یکی از غزوات اطراف نجد اشتراک نموده بودم، با دشمن روبرو شدیم و در مقابل آن‌ها صف آرائی نمودیم.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برخاستند و برای ما نماز خواندند، گروهی با ایشان به نماز ایستادند و گروهی در مقابل دشمن قرار گرفتند، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با کسانی که با ایشان نماز می‌خواندند، رکوع نمودند و دوبار سجده کردند.

[آن‌هایی که با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله همین یک رکعت نماز را خوانده بودند] برگشتند و به جای گروهی که نماز نخوانده بودند ایستادند.

[گروه اول که نماز نخوانده بودند] آمدند، و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با آن‌ها یک رکعت نماز را به دو سجده اداء نمودند، و سلام دادند.

بعد از آن هر کدام از آن دو گروه برخاستند و به تنهائی یک رکعت را به یک رکوع و دو سجده اداء نمودند^(۱).

۲- باب: صَلَاةِ الْخَوْفِ رِجَالًا وَرُكْبَانًا

باب [۲]: ادای نماز خوف در حالت پیاده و سواره

۵۲۵- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - فِي رِوَايَةٍ - قَالَ: عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «وَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ، فَلْيُصَلُّوا قِيَامًا وَرُكْبَانًا» [رواه البخاری: ۹۴۳].

۵۲۵- و از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما در روایت دیگری آمده است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«و اگر از این بیشتر بود [یعنی: تعداد مجاهدین از این بیشتر بود، و یا ترس و درگیری با دشمن از این بیشتر بود]، [می‌توانند] ایستاده [یعنی: پیاد] و یا سواره نماز بخوانند»^(۲).

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) مراد از این غزوه، غزوه الرقاع است که در سال چهارم هجری در سرزمین قطفان واقع شد، و نماز خوف برای اولین بار در همین غزوه اقامه گردید.

(۲) نمازی را که به اینگونه اداء نمودند، نماز عصر بود، و چون مسافر بودند، قصر نموده و چهار رکعت را دو رکعت خواندند، و خواندن نماز خوف به اوصاف و اشکالی دیگری نیز آمده است، و مذهب احناف به همین شکلی است، که در این حدیث به آن تصریح شده است.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) از این دانسته می‌شود که ترک نماز به هیچ وجهی و در هیچ حالتی روا نیست، و اگر ترک نماز روا می‌بود، باید در حالت جهاد و مقابله با کفار که سخت‌ترین حالت است، روا می‌بود.

(۲) امام شافعی رحمته الله علیه می‌گوید: مجاهد در حالت جنگ به هر طریقی که برایش میسر است، نمازش را اداء نماید، و امام ابوحنیفه رحمته الله علیه می‌گوید: اگر مجاهد در حالت سواره جنگ می‌کرد، و فرصت پیاده شدن برایش میسر نبود، در این حالت نباید نماز بخواند، بلکه باید نمازش را قضاء بیاورد، و اگر در صف جهاد قرار داشت، ولی جنگ نمی‌کرد، و در عین حال امکان پیاده شدن نیز برایش میسر نبود، خواندن نماز در حالت سواره برایش روا است.

۳- باب: صَلَاةِ الطَّالِبِ وَالْمَطْلُوبِ رَاكِبًا وَإِيَاءً

باب [۳]: نماز مهاجم و مدافع در حالت سواره و به اشاره

۵۲۶- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَنَا لَمَّا رَجَعَ مِنَ الْأَحْزَابِ: «لَا يُصَلِّيَنَّ أَحَدُ الْعَصْرِ إِلَّا فِي بَنِي قُرَيْظَةَ» فَأَدْرَكَ بَعْضُهُمُ الْعَصْرَ فِي الطَّرِيقِ، فَقَالَ بَعْضُهُمْ: لَا نُصَلِّي حَتَّى نَأْتِيَهَا، وَقَالَ بَعْضُهُمْ: بَلْ نُصَلِّي، لَمْ يُرَدْ مِنَّا ذَلِكَ، فَذَكَرَ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَلَمْ يُعْتَفَ وَاحِدًا مِنْهُمْ [رواه البخاری: ۹۴۶].

۵۲۶- و از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بعد از مراجعت از غزوه احزاب، برای ما گفتند که:

«هیچکس نباید نماز عصر را جز در (بنی قریظه) [در جای دیگری] اداء نماید».

در راه بر عده وقت نماز عصر داخل گردید.

بعضی از آن‌ها [نظر به ظاهر فرموده پیامبر خدا صلی الله علیه و آله] گفتند: تا وقتی که به [بنی قریظه] نرسیدیم، نباید نماز را اداء نمائیم.

و گروه دیگری [نظر به قصد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله] گفتند: نه خیر! نماز را می‌خوانیم، زیرا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله قصد تأخیر نماز ما را نداشتند.

این واقعه را برای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله حکایت نمودند، و ایشان هیچکدام را سرزنش نکردند^(۱).

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) غزوه احزاب که به نام غزوه خندق نیز یاد می‌شود، در شوال سال پنجم هجری اقع گردید، و این غزوه از آن جهت به نام غزوه احزاب نامیده شده است که اکثر قبائل عرب دست به دست هم داده و ده هزار مرد جنگی را تحت فرماندهی ابوسفیان بر علیه مسلمانان بسیج نموده بودند، و از آن جهت غزوه خندق می‌گویند که: مسلمانان چون خیر تالف و تحازب کفار را شنیدند، حالت دفاعی به خود گرفته و به اشاره سلمان فارسی در اطراف شهر مدینه منوره خندقی را حفر نمودند، و خندق عبارت از همان چیزی است که در فارسی آن را (سنگر) می‌گویند، به این معنی که: در اطراف شهر مدینه منوره سنگرهایی را ایجاد نمودند.

(۲) حکم شریعت نسبت به مجتهد و نسبت به کسی که از وی پیروی می‌کند، همان چیزی است که به نظرش صواب آمده است، ولو آنکه در واقع امر خطا باشد، و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گفته‌اند: «وقتی

که حاکم اجتهاد می‌کند، اگر به صواب برسد، برایش دو مزد است، - یک مزد جهت اجتهاد و یک مزد جهت رسیدن به صواب - و اگر خطا کند، برایش یک مزد است» که تنها مزد اجتهاد باشد.

۱۳ - کتابُ العیدین

کتاب [۱۳]: [احکام] نماز عیدین

۱ - باب: الحَرَابِ وَالذَّرَقِ يَوْمَ الْعِيدِ

باب [۱]: [بازی کردن] به نیزه و سپر در روز عید

۵۲۷- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: دَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَعِنْدِي جَارِيَتَانِ تُعْنِيَانِ بَعَاثَ، فَاصْطَجَعَ عَلَيَّ الْفِرَاشُ، وَحَوَّلَ وَجْهَهُ، وَدَخَلَ أَبُو بَكْرٍ، فَأَنْتَهَرَنِي وَقَالَ: مِزْمَارَةُ الشَّيْطَانِ عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَقْبَلَ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: «دَعُهُمَا»، فَلَمَّا غَفَلَ غَمَزَتْهُمَا فَخَرَجَتَا، [رواه البخاری: ۹۴۹].

۵۲۷- از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نزد آمدند، و در این وقت، دو جاریه^(۱) نزد من نشسته و از وقایع جنگ (بعاث)^(۲)، حماسه خوانی می کردند^(۳)، [پیامبر خدا صلی الله علیه و آله] روی بالین غلتیدند و روی خود را به جانب دیگری نمودند. بعد از آن ابوبکر رضی الله عنه آمد، مرا سرزنش نموده و گفت: در حضور پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آواز شیطان را بلند می کنی؟

۱- جاریه دختری است که هنوز به حد بلوغ نرسیده است، و به معنی کنیز نیز آمده است، و نام یکی از این دو دختری که نزد عائشه رضی الله عنها حماسه خوانی می کردند، (حمامه) و نام دیگری (زینب) بود، و هردو از مردم انصار بودند.

۲- جنگ بعثت از جنگ‌های مشهور عرب است که در بین دو قبیله (اوس) و (خزرج) واقع گردید و یک صد و بیست سال ادامه یافت، و مردمان بسیاری از دو طرف کشته شدند، و به آمدن اسلام به سرزمین مدینه منوره خاتمه یافت.

۳- و در روایت ابو داود عوض (تغنیان)، (تدففان) یعنی: آن دو دختر (ذف) یعنی: دیره می زدند.

پیامبر خدا ﷺ او را مخاطب قرار داده و فرمودند: «به آن‌ها [یعنی: به آن دو دختر] چیزی مگو».

ولی هنگامی که [پیامبر خدا ﷺ و یا ابوبکر ﷺ] به چیز دیگری مشغول شدند، من به آن دو دختر اشاره نمودم [که بیرون شوید] و آن‌ها بیرون شده و رفتند^(۱).

۲- باب: الْأَكْلِ يَوْمَ الْفِطْرِ قَبْلَ الْخُرُوجِ

باب [۲]: خوردن در روز عید فطر پیش از رفتن به سوی نماز

۵۲۸- عَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا يَغْدُو يَوْمَ الْفِطْرِ حَتَّى يَأْكُلَ تَمْرَاتٍ» وَقَالَ مُرْجَأُ بْنُ رَجَاءٍ، حَدَّثَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَنَسُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، «وَيَأْكُلُهُنَّ وَتَرًا» [رواه البخاری: ۹۵۳].

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) علماء در حکم غناء و موسیقی اختلاف نظر دارند.

(أ) در نزد امام ابو حنیفه رحمته موسیقی حرام است.

(ب) امام شافعی رحمته آن را مکروه می‌داند.

(ج) امام ابو یوسف رحمته می‌گوید: خواندن با دیره زدن در عروسی و برای اطفال در خانه‌هایشان کراهت ندارد.

(د) وعده دیگری از علماء بر این نظراند که: اگر غناء و موسیقی در مسائل حرام نباشد، در مناسبت‌های شادی مانند: عید و عروسی و امثال این‌ها باکی ندارد.

(۲) اختلاف علماء در غناء و موسیقی می‌باشد که در آن وصف شراب، وزن، و لب و دندان، و موی و میان نباشد، و اگر این چیزها باشد، به اتفاق همگان حرام مطلق است.

(۳) اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مانع آواز خوانی آن دو دختر نشدند، از این سبب بود که غزل خوانی آن‌ها در وصف جنگ و شجاعت و دلیری بود، نه در چیزهای حرام.

(۴) امام عینی رحمته با استناد بر این حدیث می‌گوید: (شنیدن آواز خواندن دختر ولو آنکه کنیز هم نباشد، روا است، زیرا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ابوبکر صدیق رضی الله عنه را از شنیدن آواز خوانی آن دو دختر منع نکردند، بلکه مانع منع ابوبکر رضی الله عنه شدند، و آن دو دختر تا وقتی که عائشه رضی الله عنها اشاره به رفتن آن‌ها کرد، به آواز خوانی خود ادامه می‌دادند، و البته این روا بودن در صورتی است که ترسی از واقع شدن در فتنه وجود نداشته باشد).

۵۲۸- از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم در روز عید فطر تا چند خرما را نمی‌خوردند بیرون نمی‌شدند. و در روایت دیگری گفت که: و [عدد] خرماهای که می‌خوردند، تاق بود^(۱).

۳- باب: الْأَكْلُ يَوْمَ النَّحْرِ

باب [۳]: خوردن در روز عید قربان

۵۲۹- عَنِ الْبَرَاءِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَخْطُبُ، فَقَالَ: «إِنَّ أَوَّلَ مَا نَبَدْنَا مِنْ يَوْمِنَا هَذَا أَنْ نُصَلِّيَ، ثُمَّ نَرْجِعَ، فَنَنْحَرَ فَمَنْ فَعَلَ فَقَدْ أَصَابَ سُنَّتَنَا» [رواه البخاری: ۹۵۱].

۵۲۹- از براء رضی الله عنه روایت است که گفت: از پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم در حالی که خطبه می‌دادند، شنیدم که فرمودند:

«اولین کاری را که امروز [یعنی: روز عید قربان] انجام می‌دهیم این است که نماز می‌خوانیم، بعد از آن برمی‌گردیم و قربانی می‌کنیم، کسی که چنین کند، به سنت ما عمل کرده است»^(۲).

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) عدد خرماهای را که پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم می‌خوردند تاق می‌بود، یعنی: یک خرما، یا سه خرما، یا پنج خرما، و یا هفت خرما، و پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم در انجام دادن هر امری اگر به عدد می‌بود، عدد طاق را اختیار می‌کردند، و گویند حکمت از این کار این بود که عدد تاق مشعر بر وحدانیت است.

(۲) سنت آن است که در روز عید فطر پیش از آنکه شخص به طرف مصلی برود، اگر میسر باشد چند دانه خرما بخورد، و اگر تا وقت رفتن به مصلی چیزی نخورده بود، می‌تواند در مصلی پیش از نماز خواندن چیزی بخورد.

(۳) سنت آن است که در روز عید قربان تا وقتی که از نماز باز نمی‌گردد، چیزی نخورد، و اگر قربانی می‌کرد، اولین چیزی که می‌خورد، از جگر قربانی باشد، در سنن ترمذی از بریده رضی الله عنه روایت است که گفت: «پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم در روز عید فطر تا چیزی نمی‌خوردند، بیرون نمی‌شدند، و در روز عید قربان تا بر نمی‌گشتند، چیزی نمی‌خوردند»، و در لفظ بیهقی این هم آمده است که: (چون برمی‌گشتند از جگر قربانی می‌خوردند).

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۵۳۰- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: خَطَبْنَا النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ الْأَضْحَى بَعْدَ الصَّلَاةِ، فَقَالَ: «مَنْ صَلَّى صَلَاتَنَا، وَتَسَكَتَ نُسَكْنَا، فَقَدْ أَصَابَ النَّسُكَ، وَمَنْ نَسَكَ قَبْلَ الصَّلَاةِ، فَإِنَّهُ قَبْلَ الصَّلَاةِ وَلَا نُسَكَ لَهُ»، فَقَالَ أَبُو بُرْدَةَ بْنُ نِيَارٍ خَالَ الْبَرَاءِ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَإِنِّي نَسَكْتُ شَاتِي قَبْلَ الصَّلَاةِ، وَعَرَفْتُ أَنَّ الْيَوْمَ يَوْمَ أَكُلُ وَشُرِبُ، وَأَحْبَبْتُ أَنْ تَكُونَ شَاتِي أَوَّلَ مَا يُذْبِحُ فِي بَيْتِي، فَذَبَحْتُ شَاتِي وَتَعَدَّيْتُ قَبْلَ أَنْ آتِيَ الصَّلَاةَ، قَالَ: «شَاتِكَ شَاءَ لَحْمٍ» قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَإِنَّ عِنْدَنَا عَنَاقًا لَنَا جَدَعَةً هِيَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ شَاتَيْنِ، أَفْتَجْزِي عَنِّي؟ قَالَ: «نَعَمْ وَلَنْ تَجْزِي عَنِّي أَحَدٍ بَعْدَكَ» [رواه البخارى: ۹۵۵].

۵۳۰- و از براء رضی اللہ عنہ روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم در روز عید قربان بعد از نماز برای ما خطبه داده و فرمودند:

«کسی که مانند ما نماز خوانده باشد، و مانند ما قربانی کرده باشد، قربانی اش در وقت مناسبتش واقع شده است، و کسی که پیش از نماز قربانی کرده باشد، ذبح پیش از نماز بوده و از قربانی حساب نمی شود».

ابو برده بن نیار که مامای (دائی) براء می شود گفت: یا رسول الله! من بز خود را پیش از نماز قربانی کردم، و فکر کردم که چون امروز، روز خورد و نوش است، بهتر است که بز من اولین بزى باشد که در خانه ام ذبح می گردد، از آن جهت بز خود را ذبح نمودم، و پیش از آنکه به نماز بیایم غذا خوردم.

پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «گوسفند تو، گوسفند گوشت است».

گفت: یا رسول الله! بزغاله ماده داریم که در نزد ما از دو (بز) با ارزش تر است، آیا برای قربانی ام روا است؟

(۱) نماز عید - چه نماز عید فطر باشد، و چه نماز عید قربان - در نزد امام ابوحنیفه رحمته اللہ علیہ واجب، و در نزد امام شافعی و امام مالک رحمهما الله سنت مؤکده، و در نزد امام احمد بن حنبل فرض کفائی است، و نظر به اینکه نبی کریم صلی اللہ علیہ وسلم هیچگاه نماز عید را ترک نکردند، قول امام ابوحنیفه رحمته اللہ علیہ راجح تر به نظر می رسد.

(۲) خطبه عیدین بر خلاف خطبه جمعه، بعد از نماز است، و حدیثی که بعد از این می آید، مؤید این معنی است.

(۳) قربانی کردن واجب و وقت آن بعد از نماز عید قربان است، و قربانی پیش از نماز صحت ندارد، و تفصیل بیشتر آن در جای خودش خواهد آمد.

فرمودند: «بلی! ولی برای شخص دیگری بعد از تو روا نیست»^(۱).

۴- باب: الخُرُوجُ إِلَى الْمَصَلَّى بغير منبر

باب [۴]: رفتن به عیدگاهی که منبر نداشت

۵۳۱- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَخْرُجُ يَوْمَ الْفِطْرِ وَالْأَضْحَى إِلَى الْمَصَلَّى، فَأَوَّلُ شَيْءٍ يَبْدَأُ بِهِ الصَّلَاةَ، ثُمَّ يَنْصَرِفُ، فَيَقُومُ مُقَابِلَ النَّاسِ، وَالنَّاسُ جُلُوسٌ عَلَى صُفُوفِهِمْ فَيَعْظُمُهُمْ وَيُوصِيهِمْ، وَيَأْمُرُهُمْ، فَإِنْ كَانَ يُرِيدُ أَنْ يَقْطَعَ بَعْثًا قَطَعَهُ، أَوْ يَأْمُرَ بِشَيْءٍ أَمَرَ بِهِ، ثُمَّ يَنْصَرِفُ» قَالَ أَبُو سَعِيدٍ: «فَلَمْ يَزَلِ النَّاسُ عَلَى ذَلِكَ حَتَّى خَرَجْتُ مَعَ مَرْوَانَ - وَهُوَ أَمِيرُ الْمَدِينَةِ - فِي أَضْحَى أَوْ فِطْرٍ، فَلَمَّا أَتَيْنَا الْمَصَلَّى إِذَا مِنْبَرٌ بَنَاهُ كَثِيرُ بْنُ الصَّلْتِ، فَإِذَا مَرْوَانُ يُرِيدُ أَنْ يَرْتَفِعَهُ قَبْلَ أَنْ يُصَلِّيَ، فَجَبَدْتُ بِثَوْبِي، فَجَبَدَنِي، فَارْتَفَعُ، فَخَطَبَ قَبْلَ الصَّلَاةِ»، فَقُلْتُ لَهُ: عَيْرْتُمْ وَاللَّهِ، فَقَالَ أَبُو سَعِيدٍ: «قَدْ دَهَبَ مَا تَعَلَّمُ»، فَقُلْتُ: مَا أَعْلَمُ وَاللَّهِ خَيْرٌ مِمَّا لَا أَعْلَمُ، فَقَالَ: «إِنَّ النَّاسَ لَمْ يَكُونُوا يَجْلِسُونَ لَنَا بَعْدَ الصَّلَاةِ، فَجَعَلْتُهَا قَبْلَ الصَّلَاةِ» [رواه البخاری: ۹۵۶].

۵۳۱- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روز عید فطر و روز عید قربان به عیدگاه می‌رفتند، و اولین کاری که می‌کردند، ادای نماز بود، بعد از آن برمی‌گشتند و در حالی که مردم در صف‌ها نشسته بودند، رو بروی‌شان ایستاده و برای آن‌ها وعظ و نصیحت و امر می‌کردند، [یعنی: برای آن‌ها خطبه می‌داد]، و اگر می‌خواستند گروهی را به کدام طرفی به جهاد بفرستند، آن‌ها را جدا می‌کردند، و اگر می‌خواستند آن‌ها را به چیزی امر نمایند، امر می‌کردند، و بعد از آن برمی‌گشتند.

ابو سعید رضی الله عنه می‌گوید: مردم به همین طریق نماز عید را اداء می‌کردند، تا اینکه در عید قربان و یا عید فطر، با (مروان) که در آن وقت امیر مدینه بود، به طرف عیدگاه

۱- زیرا بز قربانی باید یک سال را کامل کرده و در سال دوم باشد، و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بعضی از اشخاص را به بعض از احکام اختصاص می‌دادند، چنان‌چه شهادت خزیمه رضی الله عنه را معادل شهادت دو نفر قرار دادند، و هر حکمی که به شکل خصوصی آمده باشد، به همان محل خود خاص گردیده و به دیگران نافذ نمی‌گردد، مثلاً: قبول شهادت یک نفر، خاص برای خزیمه است، و برای هیچکس دیگری روا نیست، ولو آنکه آن کس دیگر ابوبکر رضی الله عنه باشد.

رفتیم، چون به عیدگاه رسیدیم، (دیدم در آنجا) منبری است که آن را (کثیر بن صلت) بنا کرده است.

چون (مروان) می‌خواست پیش از آنکه نماز بخواند [جهت خطبه دادن] بالای منبر بالا شود، از لباسش گرفتم و او را به طرف خود کشیدم، او مرا کشید [یعنی: به عقب راند] و بالای منبر رفت و پیش از نماز خطبه داد.

برایش گفتم: به خداوند سوگند که [سنت پیامبر خدا ﷺ را] تغییر دادید، [زیرا پیامبر خدا ﷺ خطبه را بعد از نماز می‌خواندند].

گفت: ای ابو سعید! آنچه را که تو می‌دانستی اکنون از بین رفته است، [یعنی: نماز خواندن پیش از خطبه از بین رفته است].

گفتم: به خداوند سوگند آنچه را که می‌دانم بهتر است از آنچه را نمی‌دانم. گفت: مردم بعد از نماز جهت شنیدن خطبه ما نمی‌نشینند، از این جهت پیش از نماز خطبه دادم^(۱).

۵- باب: الْمَشِي وَالرُّكُوبِ إِلَى الْعِيدِ، وَالصَّلَاةِ قَبْلَ الْخُطْبَةِ

باب [۵]: رفتن به عیدگاه پیاده و سواره و نماز خواندن پیش از خطبه

۵۳۲- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: «لَمْ يَكُنْ يُؤَدَّنُ يَوْمَ الْفِطْرِ وَلَا يَوْمَ الْأَضْحَى» [رواه البخاری: ۹۶۰].

۵۳۲- از ابن عباس و جابر بن عبدالله رضی الله عنهما روایت است که گفتند: نه در روز عید فطر اذان داده می‌شد، و نه در روز عید قربان^(۲).

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) پیامبر خدا ﷺ نماز عید را در مصلی اداء می‌کردند.

(۲) پیامبر خدا ﷺ در روز عید ایستاده خطبه می‌دادند، و بر روی منبر بالا نمی‌شدند.

(۳) اولین کسی که در عیدگاه منبر آورد، مروان بود.

(۴) خطبه در عید، بعد از نماز است.

(۵) اگر حاکم در مسائل عبادات بر خلاف سنت عمل کرد، باید شخص عالم نصیحتش نماید، مگر آنکه از ظلمش بترسد.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۶- باب: الخُطْبَةُ بَعْدَ الْعِيدِ

باب [۶]: خطبه بعد از نماز عید

۵۳۳- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: «شَهِدْتُ الْعِيدَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَأَبِي بَكْرٍ، وَعُمَرُ، وَعُثْمَانُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ، فَكُلُّهُمْ كَانُوا يُصَلُّونَ قَبْلَ الْخُطْبَةِ» [رواه البخاری: ۹۶۲].

۵۳۳- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: در نماز عید با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و ابوبکر و عمر و عثمان رضی الله عنهم حاضر گردیدم، همه ایشان، پیش از خطبه نماز می خواندند.

۷- باب: فَضْلُ الْعَمَلِ فِي أَيَّامِ التَّشْرِيقِ

باب [۷]: فضیلت کار نیک در ایام تشریق

۵۳۴- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: «مَا الْعَمَلُ فِي أَيَّامٍ أَفْضَلَ مِنْهَا فِي هَذِهِ؟» قَالُوا: «وَلَا الْجِهَادُ؟» قَالَ: «وَلَا الْجِهَادُ، إِلَّا رَجُلٌ خَرَجَ يُحَاطِرُ بِنَفْسِهِ وَمَالِهِ، فَلَمْ يَرْجِعْ بِشَيْءٍ» [رواه البخاری: ۹۶۹].

۵۳۴- و از ابن عباس رضی الله عنهما از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت است که فرمودند: «ثواب اعمال نیک در هیچ وقتی بیشتر از انجام دادن آن در همین ده روز نیست». گفتند: حتی جهاد هم بهتر نیست؟

(۱) در نماز عید - چه عید فطر باشد، و چه عید قربان - اذان و اقامتی نیست.
(۲) بعضی از علماء می گویند: برای اینکه مردم خبر شوند، مستحب است که - به صدای بلند بگویند که - نماز خوانده می شود، و از زهری روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در روز عید به مؤذن امر می کردند که بگوید: «نماز خوانده می شود»، و چون این حدیث از نگاه سند مرسل است، بعضی از علماء گفتن: (نماز برپا می شود) را جائز نمی دانند، ولی قیاس نماز عید به نماز کسوف، این حدیث مرسل را تقویت می کند، زیرا همانطوری که در نماز کسوف اذان و اقامتی نیست، و در آن این عبارت که: (نماز برپا می شود)، گفته می شود، پس بهتر است که در نماز عید هم گفته شود.

فرمودند: «حتی جهاد هم بهتر نیست، مگر جهاد کسی که جان و مال خود را [در جهاد فی سبیل الله] به مخاطره انداخته، و با هیچ کدام از جان و مالش بر نگشته باشد»^(۱).

۸- باب: التَّكْبِيرِ أَيَّامٍ مِنِّي وَإِذَا غَدَا إِلَى عَرَفَةَ

باب [۸]: تکبیر گفتن در روزهای [منی] و هنگام رفتن به سوی (عرفات)

۵۳۴- عَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّهُ سَأَلَ عَنِ التَّلْبِيَةِ، كَيْفَ كُنْتُمْ تَصْنَعُونَ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ قَالَ: «كَانَ يُلَيِّي الْمَلِيَّ، لَا يُنْكَرُ عَلَيْهِ، وَيُكَبِّرُ الْمُكَبِّرُ، فَلَا يُنْكَرُ عَلَيْهِ» [رواه البخاری: ۹۷۰].

۵۳۴- از انس رضی الله عنه روایت است که از وی پرسیده شد: شما تلبیه را با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چگونه می گفتید؟

گفت: کسی تلبیه می گفت، و مورد اعتراض قرار نمی گرفت، و کسی تکبیر می گفتند، و مورد اعتراض قرار نمی گرفت^(۲).

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) جهاد از همه کارها فضیلت بیشتری دارد، خصوصاً کسی که با جان و مال خود در راه اعلای کلمه الله به جهاد بیرون شده باشد، و خودش به شهادت رسیده و مالش در این راه به مصرف رسیده باشد.

۲) ده روز اول ذی الحجه دارای فضیلت خاصی است، بنابراین مسلمان باید بکوشد که با ذکر و دعا و صدقه دادن و روزه گرفتن و دیگر انواع عبادات و اعمال صالحه، فضیلت این ایام را دریابد، خصوصاً فضیلت روز (عرفه) را، و در حدیث صحیح آمده است که: روزه گرفتن روز عرفه - برای غیر حاجی - سبب آمرزش گناهان گذشته اش می شود.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) لفظ تلبیه این است: (لبيك اللهم لبيك، لبيك لا شريك لك لبيك، ان الحمد والنعمه لك والملك، لا شريك لك)، و لفظ تکبیر این است: (الله أكبر الله أكبر، لا إله إلا الله، الله أكبر، الله أكبر والله الحمد).

۲) تلبیه گفتن از هنگام احرام بستن شروع شده و تا رمی جمره عقبه در روز اول عید، ادامه می یابد.

۹- باب: النَّحْرُ وَالذَّبْحُ بِالْمُصَلَّى يَوْمَ النَّحْرِ

باب [۹]: کشتن شتر و گوسفند در عیدگاه در روز عید قربان

۵۳۶- عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَنْحَرُ، أَوْ يَذْبَحُ بِالْمُصَلَّى» [رواه البخاری: ۹۸۲].

۵۳۶- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شتر و غیر شتر را در عیدگاه ذبح می کردند^(۱).

۱۰- باب: مَنْ خَالَفَ الطَّرِيقَ إِذَا رَجَعَ يَوْمَ الْعِيدِ

باب [۱۰]: تغییر دادن راه رفت و آمد در نماز عید

۵۳۷- عَنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: «كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا كَانَ يَوْمَ عِيدِ خَالَفَ الطَّرِيقَ» [رواه البخاری: ۹۸۶].

۵۳۷- از جابر رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در روز عید، راه برگشتن از عیدگاه را تغییر می دادند^(۲).

۳) در تکبیرات تشریق بین علماء اختلاف است، در نزد امام ابو حنیفه رحمته الله بعد از نماز فجر روز عرفه شروع، و بعد از نماز عصر روز اول عید قربان قطع می گردد، و امام یوسف و محمد رحمهما الله می گویند: تکبیرات تشریق تا آخر ایام تشریق ادامه می یابد.

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) سبب ذبح کردن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در عیدگاه به سبب آن بود که مردم از این روش شان آگهی یافته و به آن عمل نمایند، و بدانند که وقت ذبح کردن قربانی بعد از ادای نماز عید است.
۲) برای امام مسلمانان مستحب است تا قربانی اش را - اگر مانعی وجود نداشته باشد - در عیدگاه ذبح نماید.

۳) مستحب است که مردمان قربانی خود را بعد از قربانی امام ذبح نمایند، و اگر امامی بود که قربانی نمی کرد، و یا از وقت قربانی کردنش اطلاعی حاصل نمی شد، هر کس می تواند بعد از ادای نماز عید، قربانی اش را ذبح نماید.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از راه دیگری غیر از راهی که رفته بودند، برمی گشتند، گویند: سببش این بود که همگان به دیدار با انوار آن حضرت صلی الله علیه و آله مشرف شوند.

۵۳۸- حدیث عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، فِي أَمْرِ الْحَبْشَةِ تَقَدَّمَ، وَزَادَ فِي هَذِهِ الرَّوَايَةِ: فَزَجَرَهُمْ عُمَرُ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «دَعَهُمْ أَمْنًا بَنِي أَرْفَدَةَ» [رواه البخاری: ۹۸۸].

۵۳۸- حدیث عائشه رضی الله عنها در موضوع حبشی‌ها و بازی کردن آن‌ها در داخل مسجد، قبلاً گذشت، و در این روایت آمده است که: ... عمر رضی الله عنه آن‌ها را سرزنش نمود، و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به او گفتند که: (بنی ارفده) را به حال خودشان بگذار! ^(۱).

(۲) این عمل مستحب و یا سنت است، و هر کس بکوشد که در وقت رفتن به طرف عیدگاه، از راهی برود که دورتر باشد، تا ثوابش بیشتر گردد، و در وقت برگشتن از راهی برگردد که کوتاه‌تر باشد، تا هرچه زودتر نزد اهل و فامیلش رسیده و آن‌ها را از انتظار خارج سازد.

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) مراد از بنی ارفده، مردم حبشه هستند، و (ارفده) نام یکی از اجداد آن‌ها است که به آن نسبت داده می‌شوند، و یا آنکه (بنی ارفده) گروه خاصی از مردم حبشه هستند که رقص می‌کنند.

(۲) حدیثی که قبلاً گذشت، به روایت عائشه رضی الله عنها بود که می‌گفت: در یکی از روزهای عید، مردم حبشه در داخل مسجد با نیزه و سپر بازی می‌کردند، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برایم گفتند: میل داری که آن‌ها را تماشا کنی؟ گفتم: بلی، مرا به عقب خود ایستاده کردند و رخسار خود را بر رخسارم گذاشتند، و برای آن‌ها گفتند: «ای بنی ارفده! ادامه دهید» [همین طور تماشا می‌کردم] تا آنکه خسته شدم، فرمودند: بس است؟ گفتم: بلی، فرمودند: «پس برو»، این حدیث در بخاری به شماره (۹۵۰) موجود است.

(۳) اینکه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای عمر رضی الله عنه گفتند که (بنی ارفده) را به حالشان بگذار! سبب این است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای آن‌ها به کاری که می‌کردند، اجازه داده بودند، پس مشکلی در کار آن‌ها نیست.

۱۴ - کتابُ الوتر

کتاب [۱۴]: نماز وتر

۱ - باب: مَا جَاءَ فِي الْوَتْرِ

باب [۱]: آنچه که دربارهٔ وتر آمده است

۵۳۹- عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ صَلَاةِ اللَّيْلِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «صَلَاةُ اللَّيْلِ مَثْنَى مَثْنَى، فَإِذَا خَشِيَ أَحَدُكُمْ الصُّبْحَ صَلَّى رَكْعَةً وَاحِدَةً تُوتِرُ لَهُ مَا قَدْ صَلَّى» [رواه البخاری: ۹۹۰].

۵۳۹- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که شخصی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در مورد نماز شب پرسان نمود، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«نماز شب دو رکعت دو رکعت است، اگر کسی از شما خوف طلوع صبح را داشت، تنها یک رکعت بخواند، این یک رکعت نمازهایی را که خوانده است، برایش وتر می‌سازد»^(۱).

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) طوری که از عبارت حدیث نبوی شریف دانسته می‌شود، غرض شخص سؤال کننده از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: یکی از دو چیز بود، یا می‌خواست بداند که نماز شب چند رکعت است، و یا می‌خواست بداند که نماز شب چند رکعتی خوانده می‌شود.

(۲) نظر به این حدیث و احادیث دیگری که در مورد نماز نفل پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در روز و شب آمده است، بین علماء اختلاف است، امام شافعی رحمته الله علیه می‌گوید: نماز نفل در شب و روز باید دو رکعت دو رکعت خوانده شود، یعنی: در هر دو رکعتی باید سلام داده شود، و امام ابو حنیفه رحمته الله علیه می‌گوید: نماز نفل در شب و روز چهار رکعتی است، و امام یوسف و امام محمد از شاگردان امام ابو حنیفه رحمهم الله می‌گویند: نماز نفلی شب دو رکعتی و نماز نفلی روز چهار رکعتی است، و هر کدام برای خود دلیل‌های فراوانی دارند، که جای بیان این ادله، کتب فقه و کتب شروح حدیث است.

۵۰- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يُصَلِّي إِحْدَى عَشْرَةَ رُكْعَةً، كَانَتْ تِلْكَ صَلَاتَهُ - تَعْنِي بِاللَّيْلِ - فَيَسْجُدُ السَّجْدَةَ مِنْ ذَلِكَ قَدْرًا مَا يَفْرَأُ أَحَدَكُمْ مَحْسِينِ آيَةً قَبْلَ أَنْ يَرْفَعَ رَأْسَهُ، وَيَرْكَعُ رُكْعَتَيْنِ قَبْلَ صَلَاةِ الصُّبْحِ، ثُمَّ يَضْطَجِعُ عَلَى شِقِّهِ الْأَيْمَنِ حَتَّى يَأْتِيَهُ الْمُؤَذِّنُ لِلصَّلَاةِ» [رواه البخاری: ۹۹۴].

۵۴۰- از عائشه رضی الله عنها روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در شب، یازده رکعت نماز می خواندند، به سجده که می رفتند، به اندازه که کسی از شما پنجاه آیت را تلاوت کند، سر خود را بالا نمی کردند، و پیش از نماز صبح، دو رکعت نماز می خواندند، و بعد از آن، تا هنگامی که مؤذن [جهت نماز خواندن] نزدشان می آمد، به پهلو راست خود استراحت می کردند^(۱).

۳) همچنین در اینکه نماز وتر یک رکعت است، و یا سه رکعت بین علماء اختلاف است، امام شافعی رحمته الله می گوید: خواندن وتر به این طریق است که بعد از ادای دو رکعت سلام داده شود، و بعد از سلام دادن، یک رکعت دیگر خوانده و سلام بدهد، و در نزد احناف، نماز یک رکعتی نماز گفته نمی شود، بنابراین بعد از خواندن دو رکعت نباید سلام بدهد، بلکه باید یک رکعت دیگر را ضمیمه ساخته و بعد از آن سلام بدهد، تا نمازش - مانند نماز شام - سه رکعتی شود.

۴) سؤالی که شاید به ذهن خواننده خطور نماید این است که در ماه رمضان که وتر به جماعت خوانده می شود، آیا روا است که حنفی به شافعی، و یا شافعی به حنفی اقتداء نموده و طبق مذهب وی وتر را اداء نماید، و یا بهتر آن است که وتر را مطابق مذهب خود، تنها بخواند. در جواب باید گفت که: اقتداء کردن شافعی به حنفی، و اقتداء کردن حنفی به شافعی، و همچنین اقتداء کردن هر کسی از هر مذهبی به هر کسی از هر مذهب دیگری از مذاهب معروفه اهل سنت و جماعت جواز دارد، و بهتر آن است که نماز را به جماعت اداء نماید، تا فضیلت جماعت را در یابد، گرچه تنها خواندن وتر جائز است.

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

در اندازه نماز شب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله احادیث متعدد و مختلفی روایت شده است، هفت رکعت، نه رکعت، یازده رکعت، سیزده رکعت، و هفده رکعت.

و سبب این اختلاف، اختلاف حالات، از سفر و اوقات، از فرصت داشتن و فرصت نداشتن، حالت جوانی و حالت کلان سالی در آخر عمر، و غیره است. و گرچه خواندن نماز شب موافق هر یک از این روایات جواز دارد، ولی علماء در فضیلت آن اختلاف دارند، و آنچه که در این مورد می توان گفت این است که اگر فرصت و قدرتی وجود داشته باشد، بهتر است نماز تراویح با نماز وتر بیست و سه رکعت، و نماز تهجد با نماز وتر سیزده رکعت خوانده شود، زیرا طوری که گفته اند: (در کار خیر اسراف نیست) و بالخصوص آنکه روایاتی از نبی کریم صلی الله علیه و آله در این زمینه رسیده است.

۲- باب: سَاعَاتِ الْوَتْرِ

باب [۲]: اوقات نماز وتر

۵۴۱- وَعَنْهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: «كُلَّ اللَّيْلِ أُوتِرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَأُنْتَهَى وَتَرُهُ إِلَى السَّحْرِ» [رواه البخاری: ۹۹۶].

۵۴۱- و از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در هر وقت شب وتر خواندند، ولی در آخر امر [یعنی: در آخر عمر شریف خود]، نماز وتر را در وقت سحر اداء می کردند، [و یا آنکه: نماز وتر را تا وقت سحر هم اداء می کردند]^(۱).

۳- باب: لِيَجْعَلَ آخِرَ صَلَاتِهِ وَتْرًا

باب [۳]: نماز وتر باید آخرین نماز باشد

۵۴۲- عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «اجْعَلُوا آخِرَ صَلَاتِكُمْ بِاللَّيْلِ وَتْرًا» [رواه البخاری: ۹۸۸].

۵۴۲- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «در شب، وتر را آخرین نماز خود بگردانید»^(۲).

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

علماء می گویند: کسی که به بیدار شدن خود اطمینان دارد، بهتر است که نماز وتر را، آخر شب اداء نماید، ورنه خواندن نماز (وتر) بعد از ادای نماز خفتن، در هر وقت شب برایش روا است.

در سنن ابو داود آمده است که مسروق از عائشه رضی الله عنها پرسید که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وتر را چه وقت می خواندند؟ گفت: در اول شب، در وسط شب، و در آخر شب، ولی در نزدیک وفات خود وتر را تا به سحر هم خواندند، و شاید خواندن نماز وتر در این اوقات مختلف - طوری که قبلاً گفتیم - حسب امکانات، و یا به سبب بیان جواز بوده باشد، به این معنی: که خواندن نماز وتر تا به سحر در هر وقتی از شب که خوانده شود جواز دارد.

و در صحیح مسلم آمده است که: «اگر کسی می ترسید که در آخر شب بیدار شده نمی تواند، وتر را در اول شب بخواند، و کسی که فکر می کند می تواند آخر شب بیدار شود، نماز وتر را در آخر شب بخواند، زیرا در نماز آخر شب ملائکه حاضر می شوند، و این بهتر است».

۲- در وجوب نماز وتر بین علماء اختلاف است، در نزد امام ابو حنیفه رضی الله عنه وعده دیگری از علماء واجب، و در نزد امام شافعی و امام مالک و امام احمد رحمهم الله سنت و یا سنت موکده است، و

۴- باب: الْوَتْرُ عَلَى الدَّابَّةِ

باب [۴]: وتر خواندن بر بالای دابه

۵۴۳- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يُوتِرُ عَلَى الْبَعِيرِ» [رواه البخاری: ۹۹۹].

۵۴۳- و از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله [گاهی] وتر را بر بالای شتر می خواندند ^(۱).

۵- باب: الْقُنُوتِ قَبْلَ الرَّكُوعِ وَبَعْدَهُ

باب [۵]: قنوت خواندن پیش از رکوع و بعد از آن

۵۴۴- عَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّهُ سُئِلَ: أَقَنَتَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الصُّبْحِ؟ قَالَ: نَعَمْ، فَقِيلَ لَهُ: أَوْقَنَتَ قَبْلَ الرَّكُوعِ؟ قَالَ: «بَعْدَ الرَّكُوعِ يَسِيرًا» [رواه البخاری: ۱۰۰۱].

گویند که امام ابو یوسف و امام محمد رحمهما الله نیز به همین نظراند، و امام عینی در عمده القاری، و امام طحاوی در شرح معانی الآثار بیش از بیست حدیث و اثر را در واجب بودن نماز وتر روایت کرده اند، بنابراین نظر کسانی که وتر را واجب می دانند، راجح تر به نظر می رسد.

۲) علماء بر این متفق اند که تاخیر نماز وتر برای کسی که تهجد می خواند، و برای کسی که بر بیدار شدن خود در آخر شب اطمینان دارد، مستحب، بلکه سنت است، بعضی از صحابه از آن جمله ابوبکر و عثمان و ابو هریره رضی الله عنهم نماز وتر را در اول شب می خواندند، وعده دیگری از آن جمله عمر بن خطاب، و علی بن ابی طالب، و ابن مسعود، و ابن عباس، و ابن عمر رضی الله عنهم در آخر شب، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از ابوبکر رضی الله عنه پرسیدن: نماز وتر چه وقت می خوانی؟ گفت: در اول شب، فرمودند: به احتیاط عمل می کنی، و از عمر رضی الله عنه پرسیدند که وتر را چه وقت می خوانی؟ گفت: در آخر شب، فرمودند: به قوت عمل می کنی.

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

نظر به ظاهر این حدیث بعضی از علماء خواندن نماز وتر را در حالت سواره جواز داده اند ولی عده دیگری از علماء از آن جمله احناف می گویند: حکم نماز وتر مانند نماز فرض است، و خواندن آن در حالت سواره جواز ندارد، و می گویند: وتر خواندن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر بالای شتر در ابتدای امر و در وقت عدم وجوب آن بود، بنابراین، این حدیث منسوخ است، و نباید نماز وتر در حالت سواره خوانده شود، مگر در حالتی که ادای آن در حالت پیاده امکان پذیر نباشد.

۵۴۴- از انس رضی الله عنه روایت است که از وی پرسیده شد:

آیا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در نماز صبح قنوت خوانده‌اند؟

گفت: بلی!

[شخص دیگری] پرسید: آیا پیش از رکوع قنوت خوانده‌اند؟

گفت: بعد از رکوع، اندک وقتی قنوت خواندند^(۱).

۵۴۵- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الْقُنُوتِ، فَقَالَ: قَدْ كَانَ الْقُنُوتُ قُلْتُ: قَبْلَ الرُّكُوعِ أَوْ بَعْدَهُ؟ قَالَ: قَبْلَهُ، قَالَ: فَإِنَّ فُلَانًا أَخْبَرَنِي عَنْكَ أَنَّكَ قُلْتَ بَعْدَ الرُّكُوعِ، فَقَالَ: «كَذَبَ إِنَّمَا قَنَتَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَعْدَ الرُّكُوعِ شَهْرًا، أَرَاهُ كَانَ بَعَثَ قَوْمًا يُقَالُ لَهُمُ الْقُرَاءُ، زُهَاءَ سَبْعِينَ رَجُلًا، إِلَى قَوْمٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ دُونَ أَوْلِيكَ، وَكَانَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَهْدٌ، فَقَنَتَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شَهْرًا يَدْعُو عَلَيْهِمْ» [رواه البخاری: ۱۰۰۲].

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

علماء در این حدیث در دو مورد اختلاف دارند:

اول: در نمازی که در آن وتر خوانده می‌شود:

امام شافعی رحمته الله نظر به ظاهر حدیث می‌گوید: وقت خواندن قنوت نماز فجر است، و احناف و علمای بسیار دیگری با استناد به احادیث دیگری که در این مورد آمده است، و از آن جمله حدیثی که بعد از این حدیث می‌آید می‌گویند: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در نماز فجر تنها مدت سی روز قنوت خوانده و بر قبائل (رعل) و (ذکوان) نفرین می‌کردند، زیرا آن‌ها عده از صحابه را به شهادت رسانده بودند، و بعد از آن قنوت خواندن را در نماز فجر ترک کردند، و چیزی که ترک گردد، منسوخ است و عمل کردن به آن روا نیست.

دوم: در وقت قنوت خواندن:

علمای احناف و همچنین از صحابه، عمر، علی، و ابن مسعود، و ابن عباس، و ابو موسی اشعری، و براء بن عازب رضی الله عنه می‌گویند: وقت خواندن قنوت پیش از رکوع است، و امام شافعی رحمته الله، و از صحابه ابوبکر صدیق، و در روایت دیگری عمر و عثمان و علی رضی الله عنهم وقت خواندن قنوت را بعد از رکوع می‌دانند، وعده دیگری می‌گویند: که وقت قنوت خواندن اختیاری است، یعنی: هر دو قسم جواز دارد، هر کس می‌خواهد پیش از رکوع بخواند و هر کس می‌خواهد بعد از آن، و البته هر کدام برای خود دلائل نقلی و عقلی فراوانی دارند که تفصیل آن در کتب فقه و کتب شروح حدیث مذکور است.

وَفِي رَوَايَةٍ عَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «قَنْتَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شَهْرًا يَدْعُو عَلَى رِعْلٍ وَذُكْوَانَ» [رواه البخاری: ۱۰۰۳].

۵۴۵- و از انس رضی الله عنه روایت است که از وی در مورد قنوت پرسان شد. گفت: قنوت خوانده می‌شد، [مقصدش این است که در زمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله قنوت خوانده می‌شد].

از وی پرسیده شد: پیش از رکوع یا بعد از رکوع؟

گفت: پیش از رکوع.

گفته شد که: فلانی از زبان تو می‌گوید که گفته بودی: بعد از رکوع.

گفت: او دروغ گفته است^(۱)، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بعد از رکوع، تنها یک ماه قنوت خواندند، فکر می‌کنم این در زمانی بود که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله حدود هفتاد نفر از کسانی را که به نام (قاری‌ها) یاد می‌شدند، در بین گروهی از مشرکین فرستادند، [و این مشرکین] غیر آن‌هایی بودند که بر آن‌ها دعای بد می‌کردند، و بین آن‌ها و بین پیامبر خدا صلی الله علیه و آله عهد و پیمان بود، [مشرکین خیانت کردند و آن (قاری‌ها) را کشتند]، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله یک ماه قنوت می‌خواندند و بر آن‌ها نفرین می‌کردند. و در روایت دیگری از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله یک ماه قنوت می‌خواندند، و بر قبیله (رعل) و (ذکوان) نفرین می‌کردند^(۲).

۵۴۶- وَعَنْهُ أَيْضًا قَالَ: «كَانَ الْقُنُوتُ فِي الْمَغْرِبِ وَالْفَجْرِ» [رواه البخاری: ۱۰۰۴].

۱- یعنی: اشتباه کرده است، و اهل حجاز لفظ (دروغ) را بر هر چیزی که مخالف واقع باشد، استعمال می‌کنند، خواه این خلاف واقعیت از روی قصد باشد که دروغ نامیده می‌شود، و خواه از روی عدم قصد، که خطا و اشتباه نامیده می‌شود.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) (رعل) و (ذکوان) دو قبیله از بنی سلیم است، و سبب نفرین کردن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر آن‌ها این بود که (قاریانی) را که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نزد آن‌ها فرستاده بودند، به قتل رساندند. (۲) از این حدیث دانسته می‌شود که: قنوت خواندن در وقتی که مصیبتی به مسلمانان نازل می‌شود، مشروع است، و از جمله این مصائب می‌تواند: خشک سالی، قحطی، وباء، هجوم ملخ، مورد تاخت و تاز گرفتن از طرف بی‌گانگان و جاه طلبان، شیوع کشت و کشتار در بین مسلمانان، و امثال این‌ها باشد.

۵۴۶- و از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: دعای قنوت، در نماز شام و نماز صبح بود^(۱).

۱- از احکام و مسائل متعلق به این آنکه:

(۱) اکثر علماء و از آن جمله خلفای راشدین و ابن عباس و عبدالله بن مسعود و عبدالله بن عمر و بسیاری از ائمه رضی الله عنهم بر این نظراند، که قنوت خواندن در نماز شام و صبح در وقت معینی بود، و بعد از آن منسوخ گردید، ولی مذهب امام شافعی رضی الله عنه آن است که وقت دعای قنوت نماز فجر است.

(۲) برای قنوت دعا‌های مختلفی آمده است، از آن جمله: (اللهم أنا نستعینک ونستغفرک ونستهديک، ونؤمن بک، وتوکل علیک، ونثني علیک الخیر کله، نشکرک ولا نکفرک، ونخلع ونترک من یفجرک، اللهم ایاک نعبد، ولک نصلي ونسجد، والیک نسعی ونحفد، نرجو رحمتک، ونخشى عذابک، ان عذابک بالکفار ملحق)، و معنی این دعا این است که: الهی! یاری از تو می‌جوئیم، و از تو طلب مغفرت و هدایت می‌نمائیم، به تو ایمان می‌آوریم، و [از گناهان خود] به نزد توبه می‌کنیم، و بر تو توکل می‌نمائیم، و به هر خوبی تو را صفت می‌کنیم، شکر تو را به جا می‌آوریم، و کفران نعمت‌های تو را نمی‌کنیم، الهی خاص تو را عبادت می‌کنیم، و خاص برای تو نماز می‌خوانیم و سجد می‌کنیم، به سوی تو می‌آئیم، و طاعت تو را به جا می‌آوریم، به رحمت تو امیدوار، و از عذاب تو در خوفیم، زیرا عذاب تو مربوط به کفار است.

و دعای قنوت به این لفظ هم آمده است: (اللهم اهدني فيمن هديت، وعافني فيمن عافيت، وبارک لي فيما أعطيت، وقني شر ما قضيت، فانك تقضي ولا يقضى عليك، وانه لا يذل من واليت، تبارکت ربنا وتعاليت...) یعنی: (الهی! در ردیف کسانی که هدایت کرده‌ای مرا هم هدایت کن، و در ردیف کسانی که آن‌ها را عافیت داده‌ای، برای من نیز عافیت بده، و به آنچه که برایم داده‌ای، برکت بده، و از شر آنچه که قضا و تقدیر تو به آن رفته است، مرا محفوظ بدار، زیرا قضا و حکم از تو است، و قضا و حکم کسی بر تو نافذ نیست، کسی را که یاری کنی خوار نمی‌شود، ای پروردگار ما عزت و علو مرتبت برای تو است...)

۱۵ - كِتَابُ الْاِسْتِسْقَاءِ

کتاب [۱۵]: نماز استسقاء

۱ - باب: الْاِسْتِسْقَاءِ

باب [۱]: استسقاء

۵۴۷- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: «خَرَجَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَسْتَسْقِي وَحَوْلَ رِدَاءِهِ» وَفِي رِوَايَةٍ عَنْهُ: وَصَلَّى رُكْعَتَيْنِ. [رواه البخاری: ۱۰۰۵].

۵۴۷- از عبدالله بن زید رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم به طلب باران بر آمدند، و ردای خود را زیر و رو، نمودند.

و از وی در روایت دیگری آمده است که گفت: و دو رکعت نماز خواندند^(۱).

۲ - باب: دُعَاءِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و سلم: «اجْعَلْهَا سِنِينَ كَسِنِي يُوسُفَ»

باب [۲]: دعای پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم که: «آن‌ها را به قحطی زمان یوسف دچار بگردان»

۵۴۸- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: حَدِيثُ دُعَاءِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِلْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ، وَعَلَى مُضَرَ تَقَدَّمَ، وَقَالَ فِي آخِرِ هَذِهِ الرَّوَايَةِ: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: غِفَارٌ غَفَرَ اللَّهُ لَهَا وَأَسْلَمُ سَأَلَهَا اللَّهُ» [رواه البخاری: ۱۰۰۶].

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) مراد از این گفته راوی که پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم (ردای خود را زیر و رو نمودند) این است که: حالت ردای خود را تغییر دادند، و تغییر دادن رداء به این شکل است که: اگر رداء مربع باشد، قسمت بالائی آن را به طرف پایین، و قسمت پایینی آن را به طرف بالا بیاورد، و اگر مربع نبود، طرف راست آن را به طرف چپ، و طرف چپ آن را به طرف راست بیاورد.

(۲) گویند: حکمت از این کار این است که با تفاؤل به این کار، به رحمت و فضل خداوند متعال حال مردم تغییر یافته و از خشکسالی و قحطی به باران و فراوانی تغییر یابد.

۵۴۸- حدیث ابو هریره رضی الله عنه در مورد دعای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای مستضعفین و نفرین ایشان بر قبیله (مضر) قبلاً گذشت، و در آخر این روایت آمده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«قبیله (غفار) را خداوند مغفرت نماید، و قبیله (أسلم) را سلامت داشته باشد»^(۱).

۵۴۹- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَمَّا رَأَى مِنَ النَّاسِ إِذْبَارًا، قَالَ: «اللَّهُمَّ سَبِّحْ كَسْبِحْ يُوسُفَ»، فَأَخَذَتْهُمْ سَنَةٌ حَصَّتْ كُلَّ شَيْءٍ، حَتَّى أَكَلُوا الْجُلُودَ وَالْمَيْتَةَ وَالْحَيْفَ، وَيَنْظُرُ أَحَدُهُمْ إِلَى السَّمَاءِ، فَيَرَى الدُّخَانَ مِنَ الْجُوعِ، فَأَتَاهُ أَبُو سُفْيَانَ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، إِنَّكَ تَأْمُرُ بِطَاعَةِ اللَّهِ، وَبِصَلَةِ الرَّحِمِ، وَإِنَّ قَوْمَكَ قَدْ هَلَكُوا، فَادْعُ اللَّهَ لَهُمْ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُبِينٍ﴾ إِلَى قَوْلِهِ ﴿إِنَّكُمْ عَائِدُونَ يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَى، إِنَّا مُنْتَقِمُونَ﴾ «فَالْبَطْشَةُ: يَوْمَ بَدْرٍ، وَقَدْ مَضَتْ الدُّخَانُ وَالْبَطْشَةُ وَاللِّزَامُ وَآيَةُ الرُّومِ» [رواه البخاری: ۱۰۰۷].

۵۴۹- از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت: چون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رو گردانی مردم [قریش] را از اسلام دیدند، بر آن‌ها نفرین کرده و گفتند: «خدایا! آن‌ها را به قحطی هفت ساله مانند قحطی هفت ساله زمان یوسف علیه السلام دچار بگردان».

و قریش به چنان قحطی دچار شدند که همه چیز آن‌ها را از بین برد، تا جایی که پوست حیوانات خود مرده، و مرداری‌ها را می‌خوردند، و از شدت گرسنگی اگر کسی از آن‌ها به طرف آسمان نظر می‌کرد، هوا به نظرش مانند (دود) می‌نمود^(۲).

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث انکه:

(۱) قبیله (غفار) یکی از قبایل عرب است که ابو ذر غفاری از آن قبیله است، و قبیله (اسلم) قبیله دیگری از قبایل عرب است که (سلمه بن اکوع) صحابی شجاع و معروف منسوب به آن است.

(۲) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از این جهت برای این دو قبیله دعای خیر کردند که: قبیله (غفار) از اولین قبائلی بود که به اسلام داخل شده بود، و قبیله (أسلم) با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله راه مسالمت آمیز را پیش گرفتند.

۲- یعنی: از اشتها و آروزی زیادی که به طعام داشتند، به هوا که نظر می‌کردند، هوا به نظرشان مانند دود مطیخ نمایان می‌گردید، و یا به سبب ضعف و ناتوانی که به آن‌ها رسیده بود، آسمان به نظرشان مانند دود جلوه می‌کرد.

ابو سفیان نزد پیامبر خدا ﷺ آمده و گفت: یا محمد! تو خودت مردم را به طاعت خدا و صلّه رحم دعوت می‌کنی، [و طوری که می‌بینی] قوم خودت به هلاکت رسیده‌اند، برای‌شان نزد خداوند دعا کن.

خداوند متعال فرمود [یعنی: این آیه کریمه نازل گردید که]: ﴿در انتظار روزی باش که آسمان دود آشکاری را پدید آورد﴾ تا این قول خداوند متعال که می‌فرماید: «شما دوباره به کفر بر خواهید گشت، روزی که شما را سخت درهم خواهیم کوبید».

(بطشۀ) که در آیه کریمه آمده است، روز غزوه بدر است، [که رؤسای کفار به قتل رسیدند] و (دخان) [که در ایام گرسنگی به آن دچار شده بودند]، و (لزوم) [که اسیران و یا کشتگان روز بدر باشند] و (آیه روم) [که خبر از غلبه روم بر فرس می‌دهد] به تحقق پیوست، [خلاصه آنکه تمام وعیدهای خداوند نسبت به کفار تحقق یافت]^(۱).

۵۵۰- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: رُبَّمَا ذَكَرْتُ قَوْلَ الشَّاعِرِ، وَأَنَا أَنْظُرُ إِلَى وَجْهِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَسْتَسْقِي، فَمَا يَنْزِلُ حَتَّى يَجِيشَ كُلُّ مِزَابٍ، وَهُوَ قَوْلُ أَبِي طَالِبٍ: وَأَبْيَضُ يُسْتَسْقَى الْعَمَامُ بِوَجْهِهِ ثِمَالُ الْيَتَامَى عِصْمَةً لِأَرَامِلٍ [رواه البخاری: ۱۰۰۹].

۵۵۰- از عبدالله بن عمر رضي الله عنهما روایت است که گفت: چه بسا می‌شد که گفته شاعر [درباره پیامبر خدا ﷺ] به یاد می‌آمد، و این در حالی بود که من به طرف روی پیامبر خدا ﷺ نظر می‌کردم و ایشان طلب باران می‌کردند. و هنوز از منبر پایان نمی‌شدند که ناودان‌ها پر می‌شد، و آن شعر این قول ابی‌طالب است که می‌گوید:

و سفید رویی است که به وسیله روی او طلب باران می‌شود * * یاری رسانی برای یتیمان، و پناه گاهی برای بیوه زنان است^(۲).

۱- زیرا مشرکین در روز جنگ (بدر) درهم کوبیده شدند، و از اثر قحطی و گرسنگی زیاد، هوا به چشم مشرکین سیاه و دود آلود می‌نمود، و (لزام) که عبارت از کشته شدن بسیار، یا اسیر شدن است، نصیب‌شان گردید، چنان‌چه دیری نگذشت که روم بر فرس غالب گردید، و آنچه که در ابتدای سوره روم در این خصوص آمده بود، نیز به تحقق پیوست.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۵۵۱- عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّهُ كَانَ إِذَا فَحَطُوا اسْتَسْقَى بِالْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَقَالَ: «اللَّهُمَّ إِنَّا كُنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِبَنِيْنَا فَتَسْقِينَا، وَإِنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِعَمِّ بَنِيْنَا فَاسْقِنَا»، قَالَ: فَيُسْقَوْنَ [رواه البخاری: ۱۰۱۰].

۵۵۱- از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت است که: وی هنگامی که مردم به قحطی دچار می‌شدند، به وسیله عباس بن عبدالمطلب رضی الله عنه [از خداوند] طلب باران می‌کرد و می‌گفت:

«الهی! ما به تو به واسطه پیامبر خود وسیله می‌جستیم، و تو برای ما باران می‌دادی، و اکنون به کاکای (عموی) پیامبر خود به تو وسیله می‌جوییم، پس برای ما باران بده، [روای] گفت که: برای آن‌ها باران داده می‌شد^(۱).

(۱) این بیت قصیده‌ای است که ابو طالب در مدح پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سروده است، و این قصیده دارای یکصد و بیست بیت است، و در روایتی آمده است که چون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله طلب باران کردند، و باران باریدن گرفت، گفتند: «اگر ابو طالب زنده می‌بود، چشمش روشن و دلش شاد می‌شد. (۲) ابن عساکر به روایت از جلهمه بن عرفطه می‌گوید: به مکه آمدم، مردم دچار قحطی بودند، قریش برای ابو طالب گفتند که: خشک سالی همه دشت و صحرا را فرا گرفته است، و اهل و اولاد به قحطی دچار شده‌اند، بیا و طلب باران کن، ابوطالب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را که خورد سال بودند، با خود گرفت و به نزد خانه کعبه رفت، و طلب باران کرد، راوی می‌گوید: در این وقت در حالی که هیچ ابری در آسمان نبود، ابر از این طرف و آن طرف آمد، و باران باریدن گرفت، تا آنکه دشت و صحرا در زیر آب شد، و بعد از این واقعه بود که ابو طالب آن قصیده غرای خود را سرود.

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) این طلب باران در سال (۱۸) هجری که بنام سال (رماده) یعنی (خاکستر) یاد می‌شود، به وقوع پیوست.

(۲) دعای عباس رضی الله عنه در این استسقاء چنین بود: (اللَّهُمَّ لَمْ يَنْزِلْ بَلَاءٌ إِلَّا بَدُنِّ، وَلَمْ يَكْشِفْ إِلَّا بِتَوْبَةٍ، وَقَدْ تَوَجَّهَ بِئِي الْقَوْمِ إِلَيْكَ لِمَكَانِي مِنْ نَبِيِّكَ، وَهَذِهِ أَيْدِينَا إِلَيْكَ بِالذُّنُوبِ، وَتَوَاصِينَا بِالتَّوْبَةِ، فَاسْقِنَا الْعَيْثَ) یعنی: خدایا هیچ بلایی جز به سبب گناه نازل نمی‌شود، و [بلا که آمد] جز به توبه از بین نمی‌رود، مردم نسبت به احترامی که در نزد پیامبر تو صلی الله علیه و آله داشتم به من روا آورده‌اند، و اینک دست‌های ما با همه گناهایی که داریم به سوی تو دراز است، و پیشانی‌های ما به توبه بدرگاه تو است، پس خدایا برای ما باران بفرست).

(۳) در روایت آمده است که: بعد از این دعا ابرهای مانند کوه به هوا بلند گردید، و باران باریدن گرفت.

۳- باب: الاستِسْقَاءِ فِي الْمَسْجِدِ الْجَامِعِ

باب [۳]: نماز استِسْقَاء در مسجد جامع

۵۵۲- حدیث أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فِي الرَّجُلِ الَّذِي دَخَلَ الْمَسْجِدَ وَالنَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَائِمٌ يَخْطُبُ فَسَأَلَهُ الدُّعَاءَ بِالْغَيْثِ، تَكَرَّرَ كَثِيرًا. فِي الرَّوَايَةِ: فَمَا رَأَيْنَا الشَّمْسَ سِتًّا، ثُمَّ دَخَلَ رَجُلٌ مِنْ ذَلِكَ الْبَابِ فِي الْجُمُعَةِ الْمُقْبِلَةِ، وَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَائِمٌ يَخْطُبُ، فَاسْتَقْبَلَهُ قَائِمًا، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ: هَلَكَتِ الْأَمْوَالُ وَأَنْقَطَعَتِ السُّبُلُ، فَادْعُ اللَّهَ يُمَسِّكْهَا، قَالَ: فَرَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَدَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: «اللَّهُمَّ حَوَالَيْنَا، وَلَا عَلَيْنَا، اللَّهُمَّ عَلَى الْأَكَامِ وَالْحِبَالِ وَالْأَجَامِ وَالظَّرَابِ وَالْأُودِيَةِ وَمَنَابِتِ الشَّجَرِ» قَالَ: فَأَنْقَطَعَتْ، وَخَرَجْنَا نَمُشِي فِي الشَّمْسِ [رواه البخارى: ۱۰۱۳].

۵۵۲- حدیث انس رضی اللہ عنہ در مورد شخصی که به مسجد داخل گردید و پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم خطبه می دادند، و از ایشان خواست تا طلب باران نمایند، به روایات مختلفی روایات شده است.

و در یکی از روایات آمده است که: شش روز آفتاب را ندیدیم، بعد از شش روز، در جمعه آینده شخصی از همان دروازه داخل مسجد گردید، و در حالی که پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم خطبه می دادند، مقابل روی ایشان ایستاده شد و گفت: یا رسول الله! مالها هلاک شد، راهها بند گردید، از خدا بخواه که باران را بگیرد.

[راوی] می گوید: پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم دستهای خود را بالا کرده و گفتند:

«الهی! باران را به اطراف خانه‌های ما بباران، نه بر بالای خانه‌های ما، خدایا! باران را بر تپه‌ها و کوه‌ها، و در صحراها، و در جنگل زارها بباران.»

(۴) امام عینی می‌گوید از فوائد این حدیث این است که: شفیع ساختن اهل خیر و صلاح مستحب است.

(۵) ابن بطال می‌گوید: از این حدیث چنین استنباط می‌شود که بیرون شدن به نماز استِسْقَاء، و اجتماعات بدون اجازه امام جواز ندارد، زیرا در بیرون شدن و اجتماع کردن، احتمال خطر و ایجاد مشکلات برای سلطان وجود دارد، (از این نگاه باید چنین کارهایی به اجازه وی صورت بگیرد).

[راوی] می‌گوید: همان بود که باران توقف نمود، و هنگامی که [از مسجد] بیرون شدیم، در آفتاب راه می‌رفتیم^(۱).

۴- باب: الاستِسْقَاءِ فِي خُطْبَةِ الْجُمُعَةِ غَيْرِ مُسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةِ

باب [۴]: استسقاء در خطبه جمعه بدون رو آوردن به قبله

۵۵۳- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: فَرَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَدَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: «اللَّهُمَّ اغْنِنَّا، اللَّهُمَّ اغْنِنَّا، اللَّهُمَّ اغْنِنَّا» [رواه البخاری: ۱۰۱۴].

۵۵۳- و از انس رضی الله عنه [در موضوع استسقاء] روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دست‌هایشان را بلند کرده و گفتند: «الهی! به فریاد ما برس، الهی! به فریاد ما برس، الهی! به فریاد ما برس».

۵- باب: كَيْفَ حَوَّلَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله ظَهْرَهُ إِلَى النَّاسِ

باب [۵]: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چگونه پشت خود را به طرف مردم کردند

۵۵۴- حدیث عبد الله بن زید في الاستِسْقَاءِ تَقَدَّمَ، و في هذه الرواية قال: فَحَوَّلَ إِلَى النَّاسِ ظَهْرَهُ، وَاسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ يَدْعُو، ثُمَّ حَوَّلَ رِدَاءَهُ، ثُمَّ صَلَّى لَنَا رَكَعَتَيْنِ جَهَرَ فِيهِمَا بِالْقِرَاءَةِ [رواه البخاری: ۱۰۲۴].

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) شخصی که به مسجد آمد و از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خواست که طلب باران نمایند، یکی از مردم بادیه نشین بود.

(۲) شاید این سوال در ذهن خطور کند، که چون - طوری که آن بادیه نشین گفت - مردم به قحطی و بی بارانی دچار شده بودند، پس چرا کسانی که از بزرگان صحابه مانند: ابوبکر و عمر، و عثمان، و علی و سائر عشره مبشره و امثال این‌ها رضی الله عنهم در نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله حضور داشتند، از ایشان نخواستند که به طلب باران بر آیند، در جواب این سوال گفته‌اند که: بزرگان صحابه رضی الله عنهم از نهایت ادب و احترامی که نسبت به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله داشتند، از ایشان چیزی نمی‌پرسیدند، و طلب چیزی نمی‌کردند، و از اینجا است که انس رضی الله عنه می‌گوید: ما دوست داشتیم و به این آرزو بودیم که کسی از مردم بادیه نشین بیاید و از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چیزی بی‌رسد.

۵۵۴- حدیث عبدالله بن زید^{رضی} در مورد استسقاء قبلاً گذشت، و در این روایت آمده است که گفت:

پیامبر خدا^{صلی} پشت خود را به طرف مردم کرده و روی به قبله آورده و دعا کردند، بعد از آن ردای خود را گردانیدند، بعد از آن دو رکعت نماز با قرائت بلند برای ما خواندند^(۱).

۶- باب: رَفَعِ الْإِمَامُ يَدَهُ فِي الْأَسْتِسْقَاءِ

باب [۶]: بالا کردن دست‌های خود را در استسقاء

۵۵۵- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: «كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا يَرْفَعُ يَدَيْهِ فِي شَيْءٍ مِنْ دُعَائِهِ إِلَّا فِي الْأَسْتِسْقَاءِ، وَإِنَّهُ يَرْفَعُ حَتَّى يُرَى بَيَاضُ إِبْطِيهِ» [رواه البخاری: ۱۰۳۱].

۵۵۵- از انس بن مالک^{رضی} روایت است که گفت: پیامبر خدا^{صلی} در هیچ دعایی به جز در استسقاء دست‌های خود را بالا نمی‌کردند، و در استسقاء تا حدی دست‌های خود را بالا می‌کردند که سفیدی زیر بغل‌شان دیده می‌شد^(۱).

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) قرائت در نماز استسقاء به اتفاق علماء جهریه است، یعنی: به طور بلند خوانده می‌شود.
(۲) در اینکه خطبه در نماز استسقاء بعد از نماز است، و یا پیش از آن، بین علماء اختلاف است.
(أ) نظر به آنچه که در این حدیث آمده است، بسیاری از علماء از آن جمله: امام مالک و امام شافعی، و از مذهب احناف امام ابو یوسف و امام محمد رحمهم الله می‌گویند: که خطبه در نماز استسقاء پیش از نماز است.

(ب) ولی امام طحاوی^{رحمته} از مذهب احناف می‌گوید که: خطبه در نماز استسقاء بعد از نماز است، و دلیلش حدیث ابو هریره است که می‌گوید: پیامبر خدا^{صلی} روزی به طلب باران بر آمدند، و برای ما بدون اذان و اقامت دو رکعت نماز خواندند، و بعد از آن خطبه دادند و دعا کردند، و این حدیث دلالت بر این دارد که خطبه نماز استسقاء بعد از نماز است، و در ترجیح حدیث ابو هریره بر حدیث عبدالله بن زید که حدیث باب باشد، قیاس را مرجع می‌دانند، به این طریق که: خطبه نماز استسقاء را به خطبه نماز عید قیاس می‌کند، نه به نماز جمعه، و وجه قیاس آن است که خطبه در هر دو نماز یعنی: نماز استسقاء و نماز عید سنت است، به خلاف خطبه جمعه که فرض است، شرح معانی الآثار (۱/۳۲۵-۳۲۶).

۷- باب: مَا يُقَالُ إِذَا مَطَرَتْ

باب [۷]: در هنگام باریدن باران چه باید گفت؟

۵۵۶- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا رَأَى الْمَطَرَ، قَالَ: «اللَّهُمَّ صَيِّبًا نَافِعًا» [رواه البخاری: ۱۰۳۲].

۵۵۶- از عائشه رضی الله عنها روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم هنگام دیدن باران می گفتند: «[خدایا!] این باران را، باران با منفعتی بگردان»^(۲).

۸- باب: إِذَا هَبَّتِ الرِّيحُ

باب [۸]: وقتی که باد وزید

۵۵۷- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: «كَانَتْ الرِّيحُ الشَّدِيدَةُ إِذَا هَبَّتْ عُرِفَتْ ذَلِكَ فِي وَجْهِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» [رواه البخاری: ۱۰۳۴].

۵۵۷- از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: علائم وزش بادهای تند و شدید، از تغییر روی پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم دانسته می شد^(۳).

۱- مقصد راوی این است که در دعای استسقاء آنقدر دست‌های خود را بالا می‌کردند، که در هیچ دعای دیگری بالا نمی‌کردند، نه آنکه در دعا‌های دیگر دست‌های خود را بالا نمی‌کردند، زیرا در احادیث زیادی ثابت شده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم دست‌های خود را در دعا‌های دیگر غیر از دعای استسقاء نیز بالا کرده‌اند.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

طوری که در حدیث بعدی، و در احادیث دیگری آمده است، پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم وقتی که ابری را در آسمان می‌دیدند، هر کاری که داشتند ترک می‌کردند، و دعا می‌کردند، در سنن ابن ماجه آمده است که: پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم وقتی که ابری را می‌دیدند، در هر کاری که بودند آن را ترک می‌کردند، ولو آنکه در نماز می‌بودند، و روی خود را به طرف قبله نموده و دعا می‌کردند که: «الهی! از شر آنچه که در این ابر فرستاده شده است به تو پناه می‌بریم»، و اگر باران می‌بارید می‌گفتند: «الهی! آن را باران با منفعتی بگردان»، و اگر باران نمی‌بارید، حمد خدا را می‌گفتند.

۳- زیرا در این وقت روی پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم از ترس اینکه مبدا این باد مقدمه عذاب باشد، تغییر می‌کرد، زیرا بعضی از امم سابقه مانند قوم عاد به اثر وزش باد به هلاکت رسیده بودند، خداوند متعال

۹- باب: قَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ: «نَصْرْتُ بِالصَّبَا»

باب [۹]: این قول پیامبر خدا ﷺ که: به وسیله باد نصرت داده شدم

۵۵۸- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «نَصْرْتُ بِالصَّبَا، وَأُهْلِكْتُ عَادٌ بِالذَّبُورِ» [رواه البخاری: ۱۰۳۵].

۵۵۸- از ابن عباس رضی الله عنهما از پیامبر خدا ﷺ روایت است که فرمودند: «من به وسیله باد (صبا) نصرت داده شدم، و قوم عاد به وسیله باد (دبور)، هلاک گردید»^(۱).

۱۰- باب: مَا قِيلَ فِي الزَّلَازِلِ وَلَايَاتٍ

باب [۱۰]: آنچه که در زلزله و دیگر علامات گفته شده است

۵۵۹- عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي شَامِنَا، وَفِي يَمِينِنَا» قَالَ: قَالُوا: وَفِي نَجْدِنَا؟ قَالَ: قَالَ: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي شَامِنَا وَفِي يَمِينِنَا» قَالَ: قَالُوا: وَفِي نَجْدِنَا؟ قَالَ: قَالَ: «هُنَاكَ الزَّلَازِلُ وَالْفِتْنُ، وَبِهَا يَطْلُعُ قَرْنُ الشَّيْطَانِ» [رواه البخاری: ۱۰۳۷].

۵۵۹- از ابن عمر رضی الله عنهما از پیامبر خدا ﷺ روایت است که فرمودند: «الهی! در شام و در یمن ما برکت بده».

مردم گفتند: و در نجد ما [یعنی: درباره نجد نیز دعای برکت کنید].

فرمودند: «خدا یا! در شام ما و در یمن ما برکت بده».

راوی می گوید: مردم گفتند: و در نجد ما.

می فرماید: ﴿وَأَمَّا عَادٌ فَأُهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ ۖ سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَتَمَنِيَةً أَيَّامٍ ۖ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ أُعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ ۗ﴾ [الحاقة: ۶-۷].

۱- باد (صبا) باد سرد و شدیدی بود که در جنگ خندق وزیدن گرفت، و سبب شکست کفار قریش شد، و باد (دبور) بادی بسیار شدیدی بود که درختها را از ریشه بر می کند، خداوند این باد را بر قوم عاد نازل نمود، و هفت شب و هشت روز بر آنها وزیدن گرفت، تا آنکه همگی آنها را هلاک ساخت.

فرمودند: «آنجا سرزمین زلزله‌ها و فتنه‌ها است، و از آنجا است که شرارت شیطان [و یا پیروان شیطان] ظهور می‌کند»^(۱).

۱۱ - باب: لَا يَدْرِي مَتَى يَجِيءُ الْمَطَرُ إِلَّا اللَّهُ تَعَالَى

باب [۱۱]: جز خداوند متعال هیچکسی وقت آمدن باران را نمی‌داند

۵۶۰- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مِفْتَاحُ الْغَيْبِ حَمْسٌ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا اللَّهُ: لَا يَعْلَمُ أَحَدٌ مَا يَكُونُ فِي غَدٍ، وَلَا يَعْلَمُ أَحَدٌ مَا يَكُونُ فِي الْأَرْحَامِ، وَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَادَا تَكْسِبُ غَدًا، وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ، وَمَا يَدْرِي أَحَدٌ مَتَى يَجِيءُ الْمَطَرُ» [رواه البخاری: ۱۰۳۹].

۵۶۰- و از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«کلیدهای غیب پنج چیز است که جز خداوند هیچکس دیگری این پنج چیز را

نمی‌داند:

کسی نمی‌داند که فردا چه خواهد شد؟

و کسی نمی‌داند که در رحم مادر چیست؟

و کسی نمی‌داند که فردا چه خواهد کرد؟

و کسی نمی‌داند که در کدام سرزمین خواهد مرد؟

و کسی نمی‌داند که باران چه وقت خواهد آمد»^(۲).

۱- از احکا و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) (نجد) جانب شرقی مدینه منوره تا عراق است، و ارتفاعاتی که از تهمه شروع شده و به عراق ختم می‌شود، بنام نجد یاد می‌شود، و از این مناطق فتنه‌های زیادی ظهور کرده است، و احتمالاً که در آینده نیز ظهور خواهد کرد، و حتی طوری که امام عینی رحمته الله از کعب رضی الله عنه نقل می‌کند، دجال نیز از عراق ظهور می‌کند.

(۲) در فتح المبدی آمده است: اینکه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای اهل مشرق و یا اهل نجد دعا نکردند، سببش این بود که به ایشان معلوم و کشف شده بود که قضاء و قدر خدا نسبت به این نقطه به این قرار گرفته است که محل فتنه و زلزل باشد، و تقاضای ادب آن است که بعد از علم آوری به قضاء و قدر، نباید بر خلاف آن دعا کرد، و حتی دعا کردن بر خلاف آن حرام است.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) مراد از اینکه این پنج چیز از امور غیبی است و کس دیگری آن را نمی‌داند، یعنی: این چیزها را به طور کامل و دقیق، و همه جانبه نمی‌داند، ولی خداوند متعال این امور پنجگانه را به طور کامل و دقیق و همه جانبه آن می‌داند، و بعضی از الفاظی که در این حدیث نبوی شریف آمده است، دلالت بر این امر دارد، از آن جمله:

۲) اینکه در قول پیامبر خدا ﷺ در مورد دانستن (جنین) در رحم مادر، تعبیر به (چیست) شده است، نه به (کیست)، تا معنی شمولیت را از خوش‌بختی و بدبختی، علم و جهل، سعادت و شقاوت، و غیره را بدهد، و اینکه علم طب امروزی جنین را در رحم مادر تشخیص می‌دهد، تشخیصش در موارد حسی است، به این معنی که از (کیست) جواب می‌دهد، یعنی می‌داند که این جنین پسر است یا دختر، معیوب است یا سالم، سیاه است یا سفید، و امثال این‌ها، ولی آنچه را که خداوند متعال میداند جواب از (چیست) است، یعنی: بر علاوه از آنچه که گذشت، همه جوانب دیگر را نیز می‌داند، مثلاً می‌داند که این جنین در آینده خوش‌بخت می‌شود یا بدبخت، عمرش کوتاه است یا دراز، برای خود و دیگران سبب خیر و نیکویی می‌شود یا سبب شر و فتنه و امثال این چیزها.

۳) اینکه بعضی‌ها آمدن باران را پیش‌بینی می‌کنند، منافاتی به این قول پیامبر خدا ﷺ ندارد، زیرا پیش‌بینی آن‌ها تقریبی و تخمینی است، یعنی: احتمال دارد که موافق پیش‌بینی آن‌ها فردا در فلان منطقه باران ببارد، و احتمال دارد که نبارد، و باز بعد از باریدن باران، به طور دقیق نمی‌دانند که مقدار این باران چه اندازه است، ولی علم خداوند متعال در باریدن باران در فلان وقت، و در فلان جا، و به فلان مقدار، حتمی و یقینی و دقیق است، به طوری که هیچگاه تخلفی در آن صورت نمی‌گیرد، و حتی تعداد دانه‌های باران را می‌داند، همچنین در امور دیگر.

۱۶ - کتابُ الكُسوفِ

کتاب [۱۶]: خورشید گرفتگی

۱ - باب: الصَّلَاةِ فِي كُسُوفِ الشَّمْسِ

باب [۱]: نماز خواندن در وقت خورشید گرفتگی

۵۶۱- عَنْ أَبِي بَكْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأُنْكَسَفَتِ الشَّمْسُ، فَقَامَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَجْرُ رِدَاءَهُ حَتَّى دَخَلَ الْمَسْجِدَ، فَدَخَلْنَا، فَصَلَّى بِنَا رُكْعَتَيْنِ حَتَّى انْجَلَتِ الشَّمْسُ، فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَا يَنْكَسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ، فَإِذَا رَأَيْتُمُوهُمَا، فَصَلُّوا، وَادْعُوا حَتَّى يُكْشَفَ مَا بِيَكُمْ». وَفِي رَوَايَةٍ عَنْهُ قَالَ: «وَلَكِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُخَوِّفُ بِهَا عِبَادَهُ». وَتَكَرَّرَ حَدِيثُ الْكُسُوفِ كَثِيرًا فِي رَوَايَةٍ عَنِ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ، قَالَ: كَسَفَتِ الشَّمْسُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ مَاتَ إِبْرَاهِيمُ، فَقَالَ النَّاسُ: كَسَفَتِ الشَّمْسُ لِمَوْتِ إِبْرَاهِيمَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَا يَنْكَسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَلَا لِحَيَاتِهِ، فَإِذَا رَأَيْتُمْ فَصَلُّوا، وَادْعُوا اللَّهَ» [رواه البخارى: ۱۰۴۰، ۱۰۴۳، ۱۰۴۸].

۵۶۱- از ابی بکره رضی الله عنه روایت است که گفت: نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بودیم که آفتاب گرفت، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برخاستند و در حالی که ردای خود را با خود می کشیدند، به مسجد آمدند^(۱)، ما هم به مسجد آمدیم، با ما دو رکعت نماز خواندند، [و نماز را آنقدر طولانی نمودند] که آفتاب گرفتگی بر طرف گردید، بعد از آن فرمودند:

۱- یعنی طوری سریع و شتابان به طرف مسجد رفتند که فرصت پوشیدن رداء را نیافتند، بلکه گوشه رداء را گرفتند، و با خود کشیده و داخل مسجد شدند، از این نگاه سنت آن است که هنگام ظهور آفتاب گرفتگی هرچه زودتر به اقامه نماز کسوف اقدام شود.

«گرفتگی آفتاب و مهتاب به سبب مرگ کدام کسی نیست»^(۱)، چون گرفتگی آفتاب و مهتاب را مشاهده نمودید، تا هنگامی که به حال عادی برمی گردند، نماز بخوانید و دعا کنید».

و در روایت دیگری آمده است که فرمودند: «... ولی خداوند متعال به سبب گرفتگی آفتاب و مهتاب، بندگان خود را می ترساند»^(۲).

حدیث گرفتگی آفتاب چندین بار تکرار گردیده است، و در یکی از روایات از مغیره بن شعبه رضی الله عنه آمده است که گفت: در زمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در روزی که ابراهیم [فرزند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله] فوت نمود، آفتاب گرفت، مردم گفتند: سبب آفتاب گرفتگی موت ابراهیم [فرزند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله] است^(۳). پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «آفتاب گرفتگی و مهتاب گرفتگی به سبب مرگ و حیات کسی نیست، چون [این پیش آمد] را دیدید، نماز بخوانید و دعا کنید».

۲- باب: الصَّدَقَةُ فِي الْكُسُوفِ

باب [۲]: صدقه دادن در هنگام آفتاب گرفتگی

۵۶۲- وفي رواية عن عائشة رضي الله عنها، قالت: خَسَفَتِ الشَّمْسُ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَصَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالنَّاسِ، فَقَامَ، فَأَطَالَ الْقِيَامَ، ثُمَّ رَكَعَ، فَأَطَالَ الرُّكُوعَ، ثُمَّ قَامَ فَأَطَالَ الْقِيَامَ وَهُوَ دُونَ الْقِيَامِ الْأَوَّلِ، ثُمَّ رَكَعَ فَأَطَالَ

۱- این سخن را از این جهت گفتند که در این روز ابراهیم فرزند ایشان فوت نموده بود، و مردم می گفتند که مرگ ابراهیم سبب آفتاب گرفتگی شده است، و در روایات مغیره رضی الله عنه که در اخیر این حدیث مذکور است، به این چیز تصریح شده است.

۲- زیرا گرفتگی آفتاب و مهتاب نمونه از روز قیامت است، خداوند می فرماید: ﴿فَإِذَا بَرَقَ الْبُصْرُ ﴿۷﴾ وَخَسَفَ الْقَمَرُ ﴿۸﴾ وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ ﴿۹﴾، و کسانی که به روز قیامت ایمان دارند، با دیدن علائم، آن - که آفتاب گرفتگی و مهتاب گرفتگی باشد - بخود می لرزند.

۳- ابراهیم فرزند نبی کریم صلی الله علیه و آله از همسرشان ماریه قبطیه بود، و وفاتش در سال دهم هجری در مدینه منوره صورت گرفت، و اینکه در کدام ماه در این سال بوده است، رایات مختلفی آمده است، و آنچه که مورد نظر اهل سیر و تاریخ است این است که در ربیع الاول، و یا رمضان همین سال بوده است.

الرُّكُوعَ وَهُوَ دُونَ الرُّكُوعِ الْأَوَّلِ، ثُمَّ سَجَدَ فَأَطَالَ السُّجُودَ، ثُمَّ فَعَلَ فِي الرُّكْعَةِ الثَّانِيَةِ مِثْلَ مَا فَعَلَ فِي الْأُولَى، ثُمَّ انْصَرَفَ وَقَدْ انْجَلَّتِ الشَّمْسُ، فَخَطَبَ النَّاسَ، فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ آيَاتَانِ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ، لَا يَحْسِبَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَلَا لِحَيَاتِهِ، فَإِذَا رَأَيْتُمُ ذَلِكَ، فَادْعُوا اللَّهَ، وَكَبِّرُوا وَصَلُّوا وَتَصَدَّقُوا». ثُمَّ قَالَ: «يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ وَاللَّهِ مَا مِنْ أَحَدٍ أَغْيَرُ مِنَ اللَّهِ أَنْ يَزِيَنِي عَبْدُهُ أَوْ تَزِيَنِي أُمَّتُهُ، يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ وَاللَّهِ لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمُ لَضَحِكْتُمْ قَلِيلًا وَلَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا» [رواه البخارى: ١٠٤٤].

۵۶۲- و در روایتی از عائشه رضی الله عنها آمده است که گفت: در زمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آفتاب گرفت، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به مردم نماز خواندند، و قیام را دراز نمودند، بعد از آن رکوع کردند و رکوع را دراز نمودند، بعد از آن برخاستند و قیام را کمتر از قیام اول دراز نمودند، بعد از آن رکوع کردند، و رکوع را کمتر از رکوع اول دراز نمودند، بعد از آن سجده نمودند و سجده را دراز کردند، و در کعت دوم آنچه را که در رکعت اول کرده بودند، انجام دادند، بعد از آن برگشتند و آفتاب روشن گردیده بود.

برای مردم خطبه دادند، و بعد از حمد و ثنای خداوند متعال گفتند: «آفتاب و مهتاب دو آیت از آیات خداوند متعال هستند، گرفتگی آن‌ها به سبب مرگ و حیات کسی نیست، وقتی که این پیش آمد را دیدید، به حضور خداوند متعال دعا کنید، تکبیر بگویید، نماز بخوانید و صدقه بدهید».

بعد از آن فرمودند: «ای امت محمد! به خداوند سوگند است که هیچکس از خدا با غیرت‌تر نیست که ببیند غلامش زنا می‌کند و یا کنیزش زنا می‌کند، ای امت محمد! به خدا سوگند! اگر آنچه را که من [از قهر خدا] می‌دانم شما می‌دانستید، یقیناً اندک می‌خندید، و بسیار گریه می‌کردید»^(۱).

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) نماز کسوف به طرق مختلفی روایت شده است، و در نزد ائمه حدیث مانند: امام بخاری، امام مسلم، امام ابو داود، امام ترمذی، امام نسائی، و امام ابن ماجه رحمهم الله در این زمینه روایات مختلف وجود دارد.

(۲) امام خطابی می‌گوید: در نماز کسوف روایات مختلفی وجود دارد، از آن جمله اینکه: نماز کسوف دو رکعت است به چهار رکوع و چهار سجده، [و حدیث باب هم به این امر صراحت دارد]، و در روایت دیگری آمده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نماز کسوف را دو رکعت به دو رکوع و چهار سجده خواندند، و در روایت دیگری: دو رکعت، به شش رکوع و چهار سجده، و در روایت دیگری:

۳- باب: النداء بالصلاة جامعة في الكسوف

باب [۳]: صدا کردن مردم جهت ادای نماز کسوف به جماعت

۵۶۳- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: «لَمَّا كَسَفَتِ الشَّمْسُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نُودِيَ إِنَّ الصَّلَاةَ جَامِعَةٌ» [رواه البخاری: ۱۰۴۵].

دو رکعت به ده رکوع و چهار سجده، و امام ابو داود رحمته الله چندین نوع را ذکر کرده است، و شاید سبب این اختلاف این باشد که نماز کسوف را بارها بار خوانده‌اند، و در مرتبه که کسوف به درازا می‌کشید، نماز را دراز کرده و چندین بار رکوع می‌کردند، و اگر مدت کسوف کم می‌بود، نماز را کوتاه خوانده و کمتر رکوع می‌کردند.

ولی اینکه در زمان حیات نبی کریم صلی الله علیه و آله در مدینه منوره به عدد روایات مختلفی که در این مورد آمده است، کسوف صورت گرفته باشد، نمی‌توان قبول کرد، زیرا کسوف - طوری که مشاهده کرده‌ایم، و علمای علم فلک می‌گویند - در هر چندین سالی یکبار صورت می‌گیرد، پس شاید سبب اختلاف روایات در این موضوع چیز دیگری باشد، نه تعدد وقوع کسوف، والله تعالی أعلم. و بعد از این در شرح حدیث (۵۶۷) در فتح المبدی دیدم که: ابن حبان رحمته الله روایت کرده است که آفتاب در سال ششم هجری گرفت، و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نماز کسوف را خواندند، و فرمودند که: آفتاب و مهتاب دو علامه از علامات [قدرت] خدا هستند، و باز در سال دهم هجری در روزی که ابراهیم فرزند نبی کریم صلی الله علیه و آله وفات یافت، خورشید گرفت، [و در این بار گفتند که: «گرفتگی آن‌ها به سبب مرگ و حیات کسی نیست، وقتی که این پیش آمد را دیدید، به حضور خداوند متعال دعا کنید، تکبیر بگوئید، نماز بخوانید، و صدقه بدهید»].

۳) به اساس این روایات مختلفه در اینکه نماز کسوف چند رکعت است، بین علماء اختلاف نظر وجود دارد، و تفصیل اختلاف‌شان را در این موضوع در حدیث عائشه رضی الله عنها به شماره (۵۶۸) ذکر خواهیم کرد.

۴) سنت است که در وقت کسوف دو رکعت نماز به جماعت خوانده شود - و البته در کیفیت این دو رکعت بین علماء اختلاف است - و اگر جماعتی نبود، سنت و یا مستحب است که هر کس در خانه خود این دو رکعت را بخواند.

۵) سنت است که نماز کسوف طولانی و دراز باشد، و در روایات دیگری آمده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در رکعت اول سوره بقره و یا مانند سوره بقره، و در رکعت دوم سوره آل عمران و یا مانند سوره آل عمران را می‌خواندند، ولی اگر امام درک کرد که دراز خواندن نماز کسوف سبب ایجاد مشکلات برای مردم می‌گردد، می‌تواند آن را کوتاه‌تر به اندازه که مناسب می‌داند، بخواند.

۵۶۳- از عبدالله بن عمرو رضی الله عنهما روایت است که گفت: چون در زمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آفتاب گرفت، مردم را صدا کردند که نماز جماعت برپا است ^(۱).

۴- باب: التَّعَوُّذُ مِنَ عَذَابِ الْقَبْرِ فِي الْكُسُوفِ

باب [۴]: پناه جستن از عذاب قبر در نماز کسوف

۵۶۴- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ يَهُودِيَّةً جَاءَتْ تَسْأَلُهَا، فَقَالَتْ لَهَا: أَعَادَكَ اللَّهُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، فَسَأَلْتُ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَيْعَذَّبُ النَّاسُ فِي قُبُورِهِمْ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «عَائِدًا بِاللَّهِ مِنْ ذَلِكَ»، ثُمَّ ذَكَرْتُ حَدِيثَ الْكُسُوفِ، ثُمَّ قَالَتْ فِي آخِرِهِ: ثُمَّ أَمَرَهُمْ أَنْ يَتَعَوَّدُوا مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ [رواه البخاری: ۱۰۴۹].

۵۶۴- از عائشه رضی الله عنها روایت است که زنی از مردم یهود نزدش آمد، و از چیزی می پرسید [در ضمن برای عائشه رضی الله عنها] گفت: خداوند تو را از عذاب قبر در پناه خود نگهدارد.

عائیشه رضی الله عنها از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پرسید: آیا مردم در قبرهای خود عذاب می شوند؟ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «از عذاب قبر به خدا پناه می جویم».

سپس عائشه رضی الله عنها حدیث گرفتگی آفتاب را ذکر نموده و در آخر آن گفت که [پیامبر خدا صلی الله علیه و آله] مردم را امر کردند که از عذاب قبر، به خدا پناه بجویند ^(۲).

۱- همانطوری که در نماز کسوف اذان و اقامتی نیست، در نماز عید و نماز جنازه نیز اذان و اقامتی نیست، ولی سنت و یا مستحب است که به صدای بلند، پیش از ایستادن به نماز بگویند که: (نماز اقامه می گردد)، امام زهری رحمته الله می گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در نماز عیدین مؤذن را امر می کردند که: (الصلاة جامعة) بگوید، و به فارسی گفته شود که: (نماز خوانده می شود) یا (جماعت ایستاده می شود)، و امثال این ها.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

اگر خبری را از اهل کتاب می شنویم تا وقتی که دلیلی برای اثبات آن وجود نداشته باشد، نباید آن خبر را نه تکذیب کنیم و نه تصدیق نائیم، و یهودی که از عذاب قبر خبر داد، آن را در تورات و یا در کتاب دیگری از کتاب های خود دیده بود، و این امر دلالت بر این دارد، که بعضی از مسائل در کتب الهی به طور مشترک وجود دارد.

۵- باب: صَلَاةِ الْكُسُوفِ جَمَاعَةً

باب [۵]: خواندن نماز کسوف به جماعت

۵۶۵- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، ذَكَرَ حَدِيثَ الْكُسُوفِ بَطُولَهُ ثُمَّ قَالَ: قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، رَأَيْتَكَ تَتَنَاوَلْتُ شَيْئًا فِي مَقَامِكَ ثُمَّ رَأَيْتَكَ كَعَكَعْتَ؟ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنِّي رَأَيْتُ الْجَنَّةَ، فَتَنَاوَلْتُ عَنْقُودًا، وَلَوْ أَصَبْتُهُ لَأَكَلْتُمْ مِنْهُ مَا بَقِيَتْ الدُّنْيَا، وَأَرَيْتُ النَّارَ، فَلَمْ أَرَ مِنْظَرًا كَالْيَوْمِ قَطُّ أَفْظَعَ، وَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا النِّسَاءَ» قَالُوا: بِمَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «يَكْفُرِينَ» قِيلَ: يَكْفُرْنَ بِاللَّهِ؟ قَالَ: «يَكْفُرْنَ الْعَشِيرَ، وَيَكْفُرْنَ الْإِحْسَانَ، لَوْ أَحْسَنْتَ إِلَى إِحْدَاهُنَّ الدَّهْرَ كُلَّهُ، ثُمَّ رَأَتْ مِنْكَ شَيْئًا، قَالَتْ: مَا رَأَيْتُ مِنْكَ خَيْرًا قَطُّ» [رواه البخاري: ۱۰۵۲].

۵۶۵- از ابن عباس رضي الله عنهما روایت است که وی حدیث کسوف را به تفصیل ذکر نموده و گفت:

مردم گفتند: یا رسول الله! دیدیم که چیزی را در جایی که ایستاده بودید گرفتید و بعد از آن دیدیم به پشت سر عقب آمدید.

فرمودند: «من بهشت را دیدیم و [خواستم] خوشه [از میوه‌های آن را] بگیرم، و اگر می‌توانستم آن را بگیرم، تا روزی که دنیا باقی بود از آن می‌خوردید^(۱)، [و سبب عقب

۲) اگر از مکر اهل کتاب و غیر مسلمانان دیگر نترسیم، دید و باز دید با آن‌ها جواز دارد، در حدیث صحیح آمده است که جوانی از یهود خدمت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را می‌کرد، این جوان مریض شد، و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به عیادتش رفتند، و در آن وقت از وی خواستند که ایمان بیاورد، آن جوان از پدر خود در این موضوع مشورت خواست، پدرش گفت: دعوت ابو القاسم [یعنی: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله] را بپذیر، و آن جوان ایمان آورد.

۳) عذاب قبر برای کسی که مستحق آن است حق می‌باشد.

۴) اینکه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بعد از خواندن نماز کسوف به مردم امر کردند که از عذاب قبر به خدا پناه بجویند، سببش این بود که تاریک بودن روز کسوف شباهت به تاریکی قبر دارد، از این جهت باید انسان یاد خود را از تاریکی و تنهایی قبر آورده، و از آن حالت به خدا پناه بجوید.

۱- زیرا خاصیت میوه و خوراکی‌های بهشت چنان است که اگر چیزی را از آن برداری، در همان لحظه عوض آن، میوه دیگری بجایش گذاشته می‌شود، از این جهت هر قدر از آن خورده شود کم نمی‌شود.

آمدنم این بود که]: دوزخ برایم نشان داده شد، و هیچ منظری را تا امروز و حشت ناکتر از آن ندیده بودم، و دیدم که بیشترین دوزخیان را زنان تشکیل می‌دادند.

پرسیدند: یا رسول الله! سبب این امر چیست؟

فرمودند: «به سبب کفر ایشان» [یعنی: نا شکری ایشان، زیرا کسی که شکر نعمت را نکند، می‌گویند: کفران نعمت کرد].

پرسیدند: به سبب کفر ایشان به خدا؟

فرمودند: «کفران [خوبی‌های] شوهران [خود] را می‌کنند، و کفران نیکی را می‌کنند، اگر تمام عمر به یکی از آن‌ها نیکی نمائی، و احياناً از تو تقصیری ببیند می‌گوید: از تو هیچ خیری ندیدم»^(۱).

۶- باب: مَنْ أَحَبَّ الْعَتَاقَةَ فِي كُسُوفِ الشَّمْسِ

باب [۶]: کسی که آزاد کردن غلامان را در وقت آفتاب گرفتگی دوست می‌داشت

۵۶۶- عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَتْ: لَقَدْ «أَمَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالْعَتَاقَةِ فِي كُسُوفِ الشَّمْسِ» [رواه البخاری: ۱۰۵۴].

۵۶۶- از اسماء بنت ابی بکر رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در هنگام آفتاب گرفتگی به آزاد ساختن غلامان امر فرمودند^(۲).

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) طوری که در حدیث نبوی شریف آمده است، سبب دوزخی بودن بعضی از زن‌ها، زن بودن آن‌ها نیست، بلکه سبب آن نا شکری در مقابل احسان شوهر است، پس اگر زنی چنین روش نا مناسبی نداشته باشد، از چنین غذایی در امان است، مگر آنکه به سبب دیگری مستوجب عذاب بوده باشد، پس هر زنی بکوشد که خوبی‌های شوهرش را در نظر داشته و کفران نعمت نکند، چنانچه هر مردی بکوشد تا خوبی‌های همسرش را در نظر داشته و کفران نعمت نکند.

(۲) اینکه زن‌ها کفران نعمت می‌کنند، این امر نظر به جنس است، یعنی: به طور عموم زن‌ها چنین هستند، ورنه چه بسا می‌شود که زنی خوبی‌های شوهرش را در نظر داشته و شکر گذار خداوند متعال باشد، و چه بسا مرد و یا مردهایی پیدا شوند که خوبی‌های همسران خود را فراموش نموده و کفران نعمت نمایند، و به این طریق خود را مستوجب عذاب دوزخ بگردانند.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۷- باب: الذِّكْرُ فِي الْكُسُوفِ

باب [۷]: ذکر در وقت کسوف

۵۶۷- عَنْ أَبِي مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: حَسَفَتِ الشَّمْسُ، فَقَامَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَرِعًا، يُحْشَى أَنْ تَكُونَ السَّاعَةُ، فَأَتَى الْمَسْجِدَ، فَصَلَّى بِأَطْوَلِ قِيَامٍ وَرُكُوعٍ وَسُجُودٍ رَأَيْتُهُ قَطُّ يَفْعَلُهُ، وَقَالَ: «هَذِهِ الْآيَاتُ الَّتِي يُرْسِلُ اللَّهُ، لَا تَكُونُ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَلَا لِحَيَاتِهِ، وَلَكِنْ يُخَوِّفُ اللَّهُ بِهِ عِبَادَهُ، فَإِذَا رَأَيْتُمْ شَيْئًا مِنْ ذَلِكَ، فَافْرَعُوا إِلَى ذِكْرِهِ وَدُعَائِهِ وَاسْتِغْفَارِهِ» [رواه البخاری: ۱۰۵۹].

۵۶۷- از ابو موسی رضی الله عنه روایت است که گفت: آفتاب گرفت، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله طوری هراسان برخاستند که گویا از برپا شدن قیامت ترسیده‌اند^(۱).
به مسجد آمدند، و نمازی را به درازترین قیام و رکوع و سجده‌ای که در تمام عمر خود از ایشان دیده بودم، خواندند، و فرمودند:
«این علاماتی را که خداوند متعال می‌فرستد، به سبب مرگ و زندگی کسی نیست، ولی خداوند متعال به سبب این آیات، بندگان خود را می‌ترساند، و هنگامی که چیزی از این علامات را دیدید، به ذکر خدا و دعا و طلب آمرزش از او تعالی متوسل شوید»^(۱).

(۱) اسلام توجه زیادی به آزادی بردگان داشته و دارد، از این جهت در مناسبت‌های مختلفی آزاد ساختن غلامان را واجب ساخته است، مانند کفاره قتل خطا، کفاره ظهار، کفاره رمضان، کفاره سوگند، و طوری که در این حدیث آمده است در وقت آفتاب گرفتگی، و با قیاس بر آن در وقت ماه گرفتگی و غیره.

(۲) چیزی که در مورد آزاد ساختن بردگان به خاطر راقم رسیده است - و به جای دیگری ندیده‌ام - این است که: در هر جایی از قرآن کریم و سنت نبوی که امر به آزاد ساختن بردگان شده است، این عبارت نیز آمده است که «اگر غلامی را نیافتید که آزاد کنید چنین و چنان کنید»، و این امر می‌رساند که اسلام این را در نظر داشته است که روزی خواهد رسید که برده از غلام و کنیز وجود نداشته باشد، و در این صورت باید برایش بدیلی باشد، و بدیلی را که روزه و یا طعام دادن و یا چیزی دیگری باشد، بیان داشته است.

۱- برای قیامت علامات بسیاری است، از آن جمله است: خروج دجال، آمدن مهدی، نزول عیسی، طلوع آفتاب از طرف مغرب، و امثال این‌ها.

۸- باب: الجهر بالقراءة بالكسوف

باب [۸]: بلند خواندن قراءت در نماز کسوف

۵۶۸- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، «جَهَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي صَلَاةِ الْخُسُوفِ بِقِرَاءَتِهِ، فَإِذَا فَرَعَ مِنْ قِرَاءَتِهِ كَبَّرَ، فَرَكَعَ وَإِذَا رَفَعَ مِنَ الرَّكْعَةِ قَالَ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمَدَهُ، رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ، ثُمَّ يُعَاوِدُ الْقِرَاءَةَ فِي صَلَاةِ الْخُسُوفِ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ فِي رَكَعَتَيْنِ وَأَرْبَعِ سَجَدَاتٍ» [رواه البخاری: ۱۰۶۵].

۵۶۸- از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در نماز خسوف [که ماه گرفتگی باشد]، قراءت را بلند خواندند، بعد از قراءت، تکبیر گفتند و رکوع نمودند، چون سر خود را از رکوع بالا نمودند گفتند: (سمع الله لمن حمده، ربنا ولك الحمد). بعد از آن قراءت را در نماز کسوف معاودت می کردند، [به طوری که] در دو رکعت، چهار رکوع و چهار سجده نمودند^(۲).

۱- از این حدیث دانسته می شود که: در وقت پیش آمدهای غیر مترقبه و هولناک، مانند: آفتاب گرفتگی، مهتاب گرفتگی، زلزله، باران شدید، سیلاب، طوفان، و امثال اینها باید شخص مسلمان به خدا روی آورده و با ذکر و دعا، و استغفار، به جناب وی التجاء ببرد.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) نظر به این حدیث و احادیث دیگری که در مورد نماز کسوف آمده است علماء در کیفیت ادای این نماز اختلاف دارند: ائمه سه گانه مالک و شافعی و احمد و ابو ثور و لیث بن سعد رحمهم الله می گویند: نماز کسوف (یعنی: نماز ماه گرفتگی) دو رکعت است، و هر رکعت دو رکوع و دو سجده، که مجموع چهار رکوع و چهار سجده می شود.

و ائمه دیگری مانند: ابراهیم نخعی و سفیان ثوری و ابو حنیفه و ابو یوسف و محمد بن حسن رحمهم الله می گویند: نماز کسوف دو رکعت است، در هر رکعت - مانند نمازهای دیگر - یک رکوع و دو سجده.

و مذاهب دیگری نیز در زمینه وجود دارد، ولی مشهورترین آنها همین دو مذهبی است که ذکر گردید، و برای هر یک از این مذاهب دلیل های نقلی و عقلی فراوانی است که در جای خود در کتب فقه و شرح احادیث موجود است.

از آن جمله حدیثی است که امام احمد رضی الله عنه از طریق حنش روایت کرده است که می گوید: (در زمان علی بن ابی طالب رضی الله عنه آفتاب گرفت، علی رضی الله عنه برای مردم نماز خواند، در رکعت اول سوره یس یا سوره همانند آن را خواند، بعد از آن رکوع کرد، و رکوع را به اندازه خواندن یک سوره دراز نمود،

بعد از آن سر خود را بالا کرد، و سمع الله لمن حمده گفت، بعد از آن به رکعت دوم برخاست، و رکعت دوم را هم مانند رکعت اول انجام داد، بعد از آن نشست و به دعا کردن مشغول شد، تا آنکه آفتاب روشن گردید، بعد از آن برای مردم گفت که پیامبر خدا ﷺ چنین کردند).

و احادیث دیگری به همین معنی در نزد مسلم، نسائی، و ابن ماجه و غیره نیز وجود دارد، و البته هر طرف برای تایید نظر خود دلائل جانب مقابل را مناقشه ورد کرده‌اند، و تفصیل بیشتر را می‌توان در شرح این حدیث در فتح الباری امام ابن حجر عسقلانی، و عمدة القاری امام عینی، و فتح المبدی شیخ شرقاوی، و دیگر شروح بخاری مطالعه کرد.

۲) جمهور علماء بر این نظراند که در نماز خسوف قراءت بلند، و در نماز کسوف آهسته خوانده می‌شود، ولی بعضی علماء بر این نظراند که در هر دوی آنها قراءت بلند خوانده می‌شود.

۳) بعضی از علماء می‌گویند که خسوف در سال چهارم هجری، در ماه جمادی الاخر صورت گرفت، و ابن حبان رحمته الله در کتاب سیرت آورده است که: خسوف ماه در سال پنجم هجری صورت گرفت، و پیامبر خدا ﷺ برای صحابه نماز خواندند، و این اولین نماز خسوف در اسلام بود.

۱۷ - کتاب سجود القرآن و سنتها

کتاب [۱۷]: سجده‌های قرآن و سنت آن‌ها

باب: مَا جَاءَ فِي سُجُودِ الْقُرْآنِ وَ سُنتِّهَا

باب [۱]: آنچه که در مورد سجده‌های قرآن، و سنت بودن آن‌ها آمده است

۵۶۹- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: «قَرَأَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ النَّجْمَ بِمَكَّةَ فَسَجَدَ فِيهَا وَسَجَدَ مَنْ مَعَهُ غَيْرَ شَيْخٍ أَخَذَ كَفًّا مِنْ حَصَى - أَوْ تُرَابٍ - فَرَفَعَهُ إِلَى جَبْهَتِهِ، وَقَالَ: يَكْفِينِي هَذَا»، فَرَأَيْتُهُ بَعْدَ ذَلِكَ قَتِلَ كَافِرًا [رواه البخاری: ۱۰۶۷].

۵۶۹- از عبدالله بن مسعود^{رضی اللہ عنہ} روایت است که گفت:

پیامبر خدا^{صلی اللہ علیہ وسلم} سوره (النجم) را در مکه تلاوت نمودند، خودشان و همه کسانی که با ایشان بودند - به جز از یک پیر مردی - سجده کردند، آن پیر مرد مشت ریگ و یا خاکی را گرفت و به طرف پیشانی خود بالا کرد و گفت: نسبت به من، همین کفایت می‌کند.

[ابن مسعود^{رضی اللہ عنہ}] می‌گوید: بعد از این واقعه، او را دیدم که در حال کفر کشته شد^(۱).

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) آن پیر مردی که سجده نکرد، امیه بن خلف بود، که در غزوه بدر در حال شرک کشته شد، و از این روایت دانسته می‌شود که دیگر مشرکینی که با پیامبر خدا^{صلی اللہ علیہ وسلم} سجده نموده بودند، مسلمان شدند.

(۲) سجده تلاوت، - طوری که از عنوان باب هم دانسته می‌شود - در نزد امام بخاری و همچنین امام شافعی و مالک و احمد و داود ظاهری رحمهم الله سنت است، و در نزد امام ابو حنیفه^{رضی اللہ عنہ} نظر به احادیث دیگری که در این موضوع آمده است و نظر به این قول خداوند متعال که می‌فرماید: ﴿فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۱۰﴾ وَإِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لَا يَسْجُدُونَ ﴿۱۱﴾ واجب است.

۲- باب: سَجْدَةُ «ص»

باب [۲]: سجده سورة (ص)

۵۷۰- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: «ص» لَيْسَ مِنْ عَزَائِمِ السُّجُودِ، وَقَدْ رَأَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَسْجُدُ فِيهَا» [رواه البخاری: ۱۰۶۹].

۵۷۰- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: سجده کردن در سورة (ص) حتمی نیست، و با آن هم، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را دیدم که از [تلاوت کردن] آن، سجده نمودند^(۱).

۳- باب: سُجُودِ الْمُسْلِمِينَ مَعَ الْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكُ نَجَسٌ لَيْسَ لَهُ وَضُوءٌ

باب [۳]: سجده کردن مسلمین با مشرکین و اینکه مشرک نجس است و برای وی وضوئی نیست

۵۷۱- وحديثه رضي الله عنهما: «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَجَدَ بِالنَّجْمِ، تَقَدَّمَ قَرِيبًا مِنْ رَوَايَةِ ابْنِ مَسْعُودٍ وَزَادَ فِي هَذِهِ الرَّوَايَةِ: وَسَجَدَ مَعَهُ الْمُسْلِمُونَ وَالْمُشْرِكُونَ وَالْحِنُّ وَالْإِنْسُ» [رواه البخاری: ۱۰۷۱].

۳) سجده های تلاوت در نزد امام ابو حنیفه و احمد رحمهما الله: چهارده سجده است در این سوره ها: الاعراف، الرعد، النحل، بني اسرائيل، مريم، سجده اول الحج، الفرقان، النمل، الم تنزيل، ص، حم السجده، النجم، اذا السماء انشقت، و اقرأ باسم ربك، و در نزد مالک و شافعی رحمهما الله یازده سجده است.

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

به اتفاق علماء در سورة (ص) سجده تلاوت وجود دارد، ولی در اینکه این سجده موکد و واجب است یا نه، بین علماء اختلاف است، در نزد امام ابو حنیفه رحمته و اصحابش سجده در این سوره از واجبات است، و در نزد امام شافعی رحمته، سجده این سوره سجده شکر است که انجام دادن آن در بیرون از نماز مستحب، و در داخل نماز نا روا است.

۵۷۱- حدیث ابن عباس رضی الله عنه در مورد سجده نمودن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در سوره (النجم) از روایت ابن مسعود رضی الله عنه قبلاً گذشت، و در این روایت این زیادت هم آمده است که: مسلمین و مشرکین و جن و انس با [پیامبر خدا صلی الله علیه و آله] سجده نمودند^(۱).

۴- باب: مَنْ قَرَأَ السَّجْدَةَ وَلَمْ يَسْجُدْ

باب [۴]: کسی که [آیت] سجده را خواند، و سجده نکرد

۵۷۲- عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: «قَرَأْتُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَالنَّجْمِ فَلَمْ يَسْجُدْ فِيهَا» [رواه البخاری: ۱۰۷۳].

۵۷۲- از زید بن ثابت رضی الله عنه روایت است که وی سوره (والنجم) را بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خواند، و ایشان سجده نکردند^(۲).

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) مراد از این‌هایی که با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سجده کردند همان‌هایی بودند که در آنجا حاضر بودند، نه هر مسلمان و هر مشرکی در همه جا.

(۲) اینکه ابن عباس رضی الله عنه چگونه از سجده جن خبر داده است، به این طریق است که: یا این سخن را از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیده است، و یا برکت نبی کریم صلی الله علیه و آله و اثبات عموم رسالت‌شان، سجده جن برای ابن عباس رضی الله عنه کشف گردیده است، و الله تعالی أعلم.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) نظر به ظاهر حدیث بعضی از علماء از آن جمله امام مالک رحمته الله می‌گویند که: از تلاوت سجده که در سوره (النجم) است، سجده تلاوت لازم نمی‌گردد، ولی عده دیگری از علماء از آن جمله احناف می‌گویند که سجده کردن از تلاوت سجده (النجم) لازم است، زیرا در حدیث دیگری آمده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از تلاوت سجده نمودند، و از این حدیث چنین جواب می‌دهند که سجده نکردن آن حضرت صلی الله علیه و آله در آن وقت شاید به سبب آن باشد که ایشان در آن وقت وضوء نداشتند، و یا جای مناسبی برای سجده کردن وجود نداشت، و یا نظر به این بود که تأخیر سجده تلاوت جواز دارد، و احتمالات دیگری.

(۲) بعضی از علماء نظر به ظاهر این حدیث گفته‌اند: اگر قاری از تلاوت سجده تلاوت سجده نکرد، بر کسی که به تلاوت وی گوش می‌دهد، نیز سجده لازم نمی‌گردد، ولی عده دیگری از علماء از

۵- باب: سَجْدَةٌ ﴿إِذَا السَّمَاءُ أَنْشَقَّتْ﴾

باب [۵]: سَجْدَةٌ ﴿إِذَا السَّمَاءُ أَنْشَقَّتْ﴾

۵۷۳- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّهُ قَرَأَ: إِذَا السَّمَاءُ أَنْشَقَّتْ، فَسَجَدَ بِهَا، فَقِيلَ لَهُ فِي ذَلِكَ: قَالَ: «لَوْ لَمْ أَرَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَسْجُدُ لَمْ أَسْجُدُ» [رواه البخاری: ۱۰۷۴].

۵۷۳- از ابو هریره رضی اللہ عنہ روایت است که: سوره ﴿إِذَا السَّمَاءُ أَنْشَقَّتْ﴾ را خواند، و سجد کرد، و چون از وی از سبب این سجده پرسان شد گفت: اگر پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم را نمی دیدم که [از قراءت آن] سجده می کردند، سجده نمی کردم^(۱).

۶- باب: مَنْ لَمْ يَجِدْ مَوْضِعًا لِلْسُّجُودِ مِنَ الزَّحَامِ

باب [۶]: کسی که از ازدحام زیاد، جایی را برای سجده کردن نیافته است

۵۷۴- عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: «كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقْرَأُ السُّورَةَ الَّتِي فِيهَا السَّجْدَةُ فَيَسْجُدُ، وَدَسْجُدُ مَعَهُ، حَتَّى مَا يَجِدُ أَحَدًا مَكَانًا لِمَوْضِعِ جَبْهَتِهِ» [رواه البخاری: ۱۰۷۹].

۵۷۴- از ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم سوره را که در آن سجده است برای ما تلاوت می کردند، آن حضرت صلی اللہ علیہ وسلم سجده می کردند، و ما هم با ایشان

آن جمله علمای احناف می گویند، سجده تلاوت بر قاری و بر مستمع هر دو جدا گانه لازم است، بنابراین اگر قاری سجده نکرد، مستمع باید سجده نماید.

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

مذهب جمهور علماء در مذاهب اربعه این است که از تلاوت سوره ﴿إِذَا السَّمَاءُ أَنْشَقَّتْ﴾ سجده لازم می شود، ولی نظر بعضی ها این است که از تلاوت آن سجده لازم نمی شود، زیرا در حدیثی آمده است که: پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم وقتی که در مکه بودند، از تلاوت سوره های مفصل - که از آن جمله سوره ﴿إِذَا السَّمَاءُ أَنْشَقَّتْ﴾ باشد - سجده نکردند.

ولی چون این حدیث مرسل و ضعیف است، معارض به حدیث ابی هریره رضی اللہ عنہ واقع شده نمی تواند، و بالاخص آنکه اسلام ابو هریره رضی اللہ عنہ متاخر و سه سال پیش از وفات نبی کریم صلی اللہ علیہ وسلم می باشد.

سجده می‌کردیم، تا حدی که کسی از ما جایی را برای گذاشتن پیشانی خود نمی‌یافت^(۱).

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

این تلاوت پیامبر خدا ﷺ در خارج نماز بود، و چون در این حالت صحابه رضی الله عنهم در اطراف پیامبر خدا ﷺ نزدیک یکدیگر نشسته بودند، از این جهت جایی را برای گذاشتن پیشانی خود نمی‌یافتند، و حتی بعضی از آن‌ها بر بالای کمر یکدیگر سجده می‌کردند، و دلیل آن حدیث مسلم به روایت ابن عمر است که می‌گوید: «گاهی می‌شد که پیامبر خدا ﷺ قرآن می‌خواندند، و چون به آیت سجده می‌رسیدند، سجده می‌کردند، تا اینکه در نزدشان تا آن حد ازدحام کردیم که کسی جای برای سجده کردن نمی‌یافت، و این در غیر نماز بود».

۱۸ - کتابُ تقصیر الصلاة

کتاب [۱۸]: کوتاه خواندن نماز

۱ - باب: مَا جَاءَ فِي التَّقْصِيرِ وَكَمْ يُقِيمُ حَتَّى يَقْصُرَ

باب [۱]: آنچه که درباره قصر نماز، و در مدت اقامت آمده است

۵۷۵- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: «أَقَامَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تِسْعَةَ عَشَرَ يَقْصُرُ [رواه البخاری: ۱۰۸۰].»

۵۷۵- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم نوزده روز در [مکه] اقامت نمودند، و [در این مدت] نماز را کوتاه می خواندند^(۱).

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

در مدتی که مسافر نیت اقامت نموده و برایش کامل خواندن نماز لازم می گردد، نظر به احادیث مختلف و استنباطات متفاوت، بین علماء اختلافات زیادی وجود دارد، که تا بیست ودو قول می رسد، و البته ذکر همه این اقوال به درازا می کشد، و فائده چندانی هم از ذکر آنها متصور نیست، بنابراین به ذکر اشر آنها اکتفاء می نماییم:

امام شافعی و مالک و احمد بن حنبل رحمهم الله می گویند: مدت اقامتی که موجب اتمام نماز است، چهار شبانه روز و یا بیشتر از آن است، در نزد احناف مدت اقامت موجب اتمام پانزده روز است، و اگر کسی کمتر از این مدت نیت اقامت نمود، باید نمازش را کوتاه بخواند، قابل تذکر است که در نیت اقامت پنج چیز شرط است:

(۱) ترک سیر و راه پیمودن، بنابراین اگر کسی در حالت ادامه سفر نیت اقامت نمود، نیت اقامتش صحت نداشته و مسافر گفته می شود.

(۲) صلاحیت جا برای اقامت، بنابراین اگر کسی در کوه و یا دشت نیت اقامت نمود، این نیتش اعتباری ندارد.

(۳) اینکه این اقامت در یکجا باشد، بنابراین اگر کسی نیت اقامت و سکنی گزینی در چند جا را نمود، مسافر گفته می شود و باید نمازش را کوتاه بخواند.

(۴) اینکه مدت اقامت کامل، یعنی: حد اقل پانزده روز باشد.

۵۷۶- عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى مَكَّةَ فَكَانَ يُصَلِّي رُكْعَتَيْنِ رُكْعَتَيْنِ حَتَّى رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ، قُلْتُ: أَقَمْتُمْ بِمَكَّةَ شَيْئًا؟ [رواه البخاری: ۱۰۸۱].

۵۷۶- از انس رضی اللہ عنہ روایت است که گفت: با پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم از مدینه به سوی مکه سفر نمودیم، تا وقتی که پس به مدینه آمدیم، نماز را دو رکعت، دو رکعت می خواندیم ^(۱).
گفتم: آیا در مکه چیزی اقامت کردید؟
گفت: [بلی]، ده روز در مکه اقامت نمودیم ^(۲).

(۵) اینکه نیت کننده مستقل باشد، یعنی: قدرت داشته باشد که به اختیار خود سفر و یا اقامت نماید، بنابراین اقامت زنی که همراه شوهرش می باشد، عسکری که با فرمانده اش می باشد، مزدوری که با بادارش می باشد، شاگردی که با استادش می باشد، قرضدار مفلسی که با طلب گارش می باشد، تابع گفته شده، و نیت اقامت آن ها به طور مستقلانه و بدون اجازه متبوع آن ها جواز ندارد.

۱- یعنی: نمازهای چهار رکعتی را که عبارت از نماز ظهر، و عصر و عشاء باشد، دو رکعت دو رکعت می خواندیم، ولی نماز فجر که دو رکعتی است به همان حال خودش دو رکعت، و نماز مغرب به همان حال خودش سه رکعت اداء می گردد.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) مراد از اقامت ده روز در مکه، اقامت در مکه و اطراف آن است، یعنی: در مکه و اطراف آن که منی و غیره باشد، ده روز اقامت نمودیم، زیرا این واقعه در حجة الوداع بود، و در این سفر پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم ده روز کامل را در خود شهر مکه نبودند، بلکه از این مدت چند روزی را در مشاعر حج بودند، ولی چون شاعر حج که منی و عرفات و مزدلفه باشد، از مربوطات شهر مکه است، بنابراین گفته می شود که همین ده روز را در مکه بوده اند.

(۲) طوری که در روایات بسیاری آمده است، پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم در روز چهارم ذی الحجه به مکه مکرمه رسیدند، و در روز هشتم ذی الحجه به طرف منی رفتند، به این طریق مدت اقامت شان در مکه مکرمه - بدون روز آمدن به مکه مکرمه و بیرون شدن از آن - سه روز بود، و شب نهم در منی بودند، و روز نهم به طرف عرفات رفتند، و شب دهم را در مزدلفه بودند، و سپس به منی برگشتند، و تا روز سوم ایام تشریق که روز چهارم عید باشد، جهت انجام دادن مناسک حج، به منی بودند، در این روز بعد از زوال از منی بیرون شدند، و به محصب آمدند، و از همانجا شب به مکه آمده و طواف وداع را انجام دادند، و پیش از طلوع صبح از مکه مکرمه بیرون شدند، این بود تفصیل ایام بود و باش پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم در مکه مکرمه در حجة الوداع.

۲- باب: الصَّلَاةِ بِمِنَى

باب [۲]: نماز در (منی)

۵۷۷- عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: «صَلَّيْتُ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِمِنَى رَكَعَتَيْنِ، وَأَبِي بَكْرٍ، وَعُمَرُ وَمَعَ عُثْمَانَ صَدْرًا مِنْ إِمَارَتِهِ ثُمَّ أَتَمَّهَا» [رواه البخاری: ۱۰۸۴].

۵۷۷- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و ابوبکر و عمر رضی الله عنهما و ابتدای خلافت عثمان رضی الله عنه نماز را در (منی) دو رکعتی خواندم، بعد از آن [عثمان رضی الله عنه] نماز را کامل [یعنی: چهار رکعتی] اداء نمود^(۱).

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) بعضی از علماء بر این نظراند که قصر در منی و عرفات از مناسک حج است، بنابراین اگر کسی از اهل مکه نیت حج نمود، باید در منی و عرفات نماز را قصر نماید، ولی اکثر اهل علم و از آن جمله امام ابو حنیفه و شافعی و ابو ثور و غیره رحمهم الله می‌گویند: برای اهل مکه در منی و عرفات قصر روا نیست، زیرا اهل مکه در منی و عرفات مقیم شمرده می‌شوند، نه مسافر، و برای مقیم قصری نیست.

(۲) در مسافتی که در آن نماز قصر می‌شود بین علماء اختلاف است، امام ابو حنیفه رضی الله عنه و اصحاب وی و دیگر علمای کوفه می‌گویند: نماز در سفری قصر می‌شود که سه شبانه روز به رفتار پیاده، و یا به رفتار شتر مسافت داشته باشد، و تحدید آن به معیارهای امروزی حدود نود و شش کیلو متر می‌شود، و پیمودن مسافتی کمتر از این، سفر گفته نمی‌شود، و حکم سفر از روزه خوردن و قصر نماز، و مسح خفین - به سه شبانه روز - به آن تعلق نمی‌گیرد، و علمای دیگر نظریات بسیار دیگری را ابراز داشته‌اند، که ذکر آن‌ها به درازا می‌کشد.

(۳) اینکه عثمان رضی الله عنه با وجود مسافر بودن نمازش را در منی کامل اداء نمود، سببش این است که: قصر نماز رخصت است، و حکم رخصت در نزد اکثر علماء اباحت است، یعنی: برای شخص مکلف روا است که از رخصت استفاده نماید، و روا است که استفاده ننماید و جانب عزیمت را بگیرد، و عثمان رضی الله عنه در اینجا جانب عزیمت را گرفت، و عمل کردن به عزیمت با وجود رخصت باکی ندارد، مثلاً: شخص مسافر با آنکه خوردن روزه برایش رخصت است، می‌تواند از این رخصت استفاده نکرده و به عزیمت که روزه گرفتن باشد، اقدام نماید.

۵۷۸- عَنْ حَارِثَةَ بْنِ وَهَبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: «صَلَّى بِنَا النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
أَمِنَ مَا كَانَ يَمْنَى رُكْعَتَيْنِ» [رواه البخاری: ۱۰۸۳].

۵۷۸- از حارثه بن وهب رضی الله عنه ^(۱) روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم در (منی) در حالی که امنیت به طور کامل تامین بود، نماز را دو رکعتی اداء نمودند ^(۲).

۵۷۹- عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، لَمَّا قِيلَ لَهُ: صَلَّى بِنَا عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَمْنَى أَرْبَعَ رُكْعَاتٍ، فَاسْتَرْجَعَ، ثُمَّ قَالَ: «صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَمْنَى رُكْعَتَيْنِ، وَصَلَّيْتُ مَعَ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَمْنَى رُكْعَتَيْنِ، وَصَلَّيْتُ مَعَ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَمْنَى رُكْعَتَيْنِ»، فَلَيَّتْ حَظِّي مِنْ أَرْبَعِ رُكْعَاتٍ رُكْعَتَانِ مُتَقَبَّلَتَانِ [رواه البخاری: ۱۰۸۴].

۵۷۹- روایت است که چون برای ابن مسعود رضی الله عنه گفتند که عثمان رضی الله عنه در (منی) نماز را چهار رکعتی خوانده است گفت: (إنا لله وإنا إليه راجعون).

بعد از آن گفت: من با پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم در (منی) نماز را دو رکعتی خواندم، و با ابوبکر رضی الله عنه در (منی) نماز را دو رکعتی خواندم، و با عمر رضی الله عنه در (منی) نماز را دو رکعتی خواندم.

۱- وی حارثه بن وهب خزاعی است، فقط چند حدیثی از پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم روایت کرده است، از آن جمله این حدیث که پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم فرمودند: آیا شما را از اهل بهشت خبر ندهم، اهل بهشت مردمان ضعیف و مستضعفی هستند که اگر به خدا قسم بخورند، خدا قسم آن‌ها را راست می‌کند، و آیا شما را از اهل دوزخ خبر ندهم؟ [اهل دوزخ] مردمان سخت‌گیر، چاق، و متکبر هستند»، از تاریخ تولد و وفاتش چیزی نیافتم، أسد الغابه (۱/۳۵۹-۳۶۰).

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:
وجود خوف شرط بر جواز قصر نماز نیست، بنابراین قصر بدون خوف نیز جواز دارد، و سخن حارثه بن وهب رضی الله عنه اشاره بر این امر است که قید خوف در آیه کریمه، شرط برای قصر نماز نیست، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنَّ خِفْتُمْ أَنْ يُفْتِنَكُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ یعنی: در وقت سفر اگر از ضرر کفار می‌ترسیدید بر شما گناهی نیست که نماز را کوتاه بخوانید، و گر چه ظاهر آیه کریمه قصر نماز را مقید به خوف از دشمن نموده است، ولی نبی کریم صلی الله علیه و سلم فرموده‌اند که «قصر نماز صدقه از طرف خداوند است، پس صدقه وی را قبول کنید»، چنانچه خودشان در وقت نبودن خوف، نماز را قصر نمودند.

و ای کاش نصیب من به عوض این چهار رکعت، دو رکعتی می بود که مورد قبول قرار می گرفت^(۱).

۳- باب: فِي كَمْ يَقْصُرُ الصَّلَاةُ؟

باب [۳]: در چه مسافتی نماز کوتاه خوانده می شود

۵۸۰- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا يَحِلُّ لِمَرْأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ تُسَافِرَ مَسِيرَةَ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ لَيْسَ مَعَهَا حُرْمَةٌ» [رواه البخاری: ۱۰۸۸].

۵۸۰- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم فرمودند: «برای زنی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد، روا نیست به جایی که یک شبانه روز راه است، بدون محرم مسافرت نماید»^(۲).

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) چون ابن مسعود رضی الله عنه قصر را در سفر لازمی می دانست، نظرش این بود که نماز سفر اگر کامل اداء شود، باطل است، و نمازی که باطل باشد، مورد قبول قرار نمی گیرد، از این جهت گفت: دو رکعتی که قبول شود، بهتر از چهار رکعتی است که قبول نشود.

(۲) ابن مسعود رضی الله عنه با آنکه قصر را در سفر لازم می دانست، جهت پرهیز کردن از خلاف، وقتی که با عثمان رضی الله عنه نماز خواند، نمازش را کامل اداء نمود، و چون بر وی اعتراض کردند، گفت: «اختلاف شر است»، و همچنین ابن عمر رضی الله عنهما قصر نماز را در منی سنت می دانست، و با آن هم وقتی که با عثمان رضی الله عنه نماز را به جماعت می خواند، به متابعت از وی کامل می خواند، و وقتی که تنها می خواند، قصر می کرد.

(۳) چون صحابه رضی الله عنهم جهت خوف از اختلاف و ایجاد مشکلات، حتی در عبادات مامشات نموده و از خلیفه و امام مسلمین - به خلاف نظر و رای خود - متابعت می کردند، پس اکنون اگر خلیفه و امام مسلمینی وجود داشته باشد که نافذ حکم خدا و شریعت باشد، نباید به مجرد اختلاف نظر در اجرای بعضی از امور، با وی به مخالفت و معاوضه برخاست، زیرا مخالفت و معاوضه، جز قتل و قتال، و خراب و دمار نتیجه دیگری ندارد، و البته این به آن معنی نیست که او را به سر خودش گذاشت که هر چه می خواست بکند، بلکه باید کارهای خویش را تمجید نموده، و از کارهای بدش انتقاد کرد، و الله تعالی أعلم.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۴- باب: يُصَلِّي الْمَغْرِبَ ثَلَاثًا فِي السَّفَرِ

باب [۴]: نماز شام را در سفر سه رکعت می خواند

۵۸۱- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: «رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا أَعَجَلَهُ السَّيْرُ فِي السَّفَرِ يُؤَخِّرُ الْمَغْرِبَ، فَيُصَلِّيهَا ثَلَاثًا، ثُمَّ يُسَلِّمُ، ثُمَّ قَلَّمَا يَلْبِثُ حَتَّى يُقِيمَ الْعِشَاءَ، فَيُصَلِّيهَا رَكْعَتَيْنِ، ثُمَّ يُسَلِّمُ وَلَا يُسَبِّحُ بَعْدَ الْعِشَاءِ حَتَّى يَقُومَ مِنْ جَوْفِ اللَّيْلِ» [رواه البخاری: ۱۰۹۱].

۵۸۱- از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت:

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را دیدم که اگر در سفر شتاب می داشتند، نماز شام را تاخیر می کردند، و آن را سه رکعت می خواندند، و بعد از آن سلام می دادند، بعد از آن اندکی درنگ می کردند، تا اینکه به نماز خفتن اقامت گفته می شد، نماز خفتن را دو رکعت می خواندند و سلام می دادند.

بعد از نماز خفتن، تا وقتی که نیم شب برمی خواستند، نماز نفل نمی خواندند^(۱).

(۱) محرم برای زن بعد از شوهر کسی است که نکاح زن برایش برای همیشه حرام باشد، مانند: پدر، پدر کلان، فرزند، نوه، برادر، برادر زاده، کاکا، ماما، و امثال این ها.

(۲) در روایت دیگری در بخاری و غیر آن آمده است که: زن نباید در سفری که سه شبانه روز راه است، بدون محرم مسافرت نماید، و در روایت های دیگری نهی از سفر به طور مطلق نیز آمده است، از این جهت علماء در سفری که زن نمی تواند بدون محرم مسافرت نماید اختلاف نظر دارند، احناف می گویند: زن نباید در سفری که سه روز راه است، بدون محرم سفر نماید، به این معنی که اگر سفر کمتر از این بود، - در صورتی که امنیت زن تامین باشد - سفر کردنش بدون محرم جواز دارد، شافعی و بعضی از اهل ظاهر می گویند: زن به طور مطلق نباید بدون محرم سفر نماید.

(۳) اگر زن از نگاه مالی و جانی قدرت رفتن به حج را داشته باشد، ولی محرمی که با وی در سفر حج همراهی کند، وجود نداشته باشد، تا وقت میسر شدن چنین محرمی، حج بر وی فرض نمی گردد.

(۴) مسافت سفر به یک روز یا سه روز، بنا به قول علماء - به حساب سفر شخص پیاده و یا سیر شتر تعیین می گردد، نه وسایل نقل امروزی، مانند طیاره و موتر (ماشین) و امثال این ها.

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) جمع کردن بین نماز شام و نماز خفتن در سفر جواز دارد.

۵۸۲- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يُصَلِّي التَّطَوُّعَ وَهُوَ رَاكِبٌ فِي غَيْرِ الْقِبْلَةِ» [رواه البخاری: ۱۰۹۴]

۵۸۲- از جابر بن عبدالله رضی اللہ عنہما روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم نماز نفل را در حالت سواره، و به طرف دیگری غیر از طرف قبله، اداء می نمودند^(۱).

(۲) این حدیث اشاره به مذهب احناف دارد، زیرا احناف می گویند که: جمع کردن بین دو نماز در سفر جمع شکلی است، نه حقیقی، به این معنی که: نماز شام را تا آخر وقت آن تاخیر می کردند، و در این وقت آن را اداء می کردند، و بعد از ادای نماز شام، وقت خفتن داخل می گردد، و نماز خفتن را در اول وقت آن می خواندند، به این طریق ادای هر نمازی در وقت خودش واقع می گردید.

(۳) در احادیث صحیحی آمده است که پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم بین نماز پیشین و عصر، و بین نماز شام و خفتن در سفر جمع می کردند، و اینکه بگوئیم این جمع کردن صوری است نه حقیقی، بر خلاف حکمت و مقصد شارع حکیم از جمع کردن نماز در وقت سفر نظر داده ایم.

زیرا حکمت از جمع کردن بین دو نماز در سفر، به اتفاق علماء تخفیف و رفع حرج از شخص مسافر است، زیرا از مشقت خالی نیست، و برای اینکه مسافر به مشقت نیفتد، برایش اجازه داده شده است، تا دو نماز را در وقت یک نماز جمع کند.

و اینکه بگوئیم این جمع کردن شکلی است نه حقیقی، به این معنی که باید مثلاً: نماز پیشین را تا آخر وقت آن به تاخیر بیندازد، و چون وقت نماز پیشین به آخر رسید، در این وقت نمازش را ادا نماید، و بعد از ادا کردن نماز پیشین لحظه انتظار بکشد تا وقت عصر داخل گردد، و در این وقت نماز عصر را اداء نماید، در این توجیه از هدف شریعت که تخفیف و رفع حرج برای مسافر باشد، دور افتاده ایم، زیرا اگر مسافر بین دو نماز به این طریق جمع می کند، نه تنها آنکه این جمع کردن به سبب تخفیف برایش نمی شود، بلکه زحمت و مشقتش را بیشتر می سازد، و این امر واضح و روشن است، و احتیاجی به دلیل ندارد، و این جمع کردنی که بین نماز شام و خفتن در این حدیث آمده است، آن جمعی را که نماز اول در آخر وقت آن و نماز دوم در اول وقت آن باشد، توجیه نمی کند، والله تعالی أعلم.

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) خواندن نماز نفل بر بالای دابه در حالت سفر به اتفاق علماء جواز دارد.

(۲) در خواندن نفل بر بالای دابه در حضر بین علماء اختلاف است، نظر به ظاهر این حدیث امام ابو یوسف رضی اللہ عنہ و بعضی از علمای دیگر می گویند که خواندن نماز نفل بر بالای دابه در حضر نیز جواز دارد، زیرا حدیث به طور مطلق آمده است، و فرقی در آن بین سفر و حضر نیست، ولی در نزد امام ابو حنیفه و محمد رحمهما الله نماز خواندن بر بالای دابه در حضر به طور مطلق روا نیست، خواه رویش به طرف قبله باشد و خواه نباشد، و دلیل شان حدیثی است که می گوید:

۵- باب: صَلَاةِ التَّطَوُّعِ عَلَى الْحِمَارِ

باب [۵]: خواندن نماز نفل بر بالای خر

۵۸۳- عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: «أَنَّه صَلَّى عَلَى حِمَارٍ، وَوَجَّهَهُ عَنِ يَسَارِ الْقِبْلَةِ» فَقِيلَ لَهُ: تُصَلِّي لِغَيْرِ الْقِبْلَةِ، فَقَالَ: لَوْلَا أَنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَعَلَهُ لَمْ أَفْعَلْهُ» [رواه البخاری: ۱۱۰۰].

۵۸۳- از انس رضی الله عنه روایت است که وی بر بالای خری نماز می خواند، و رویش به طرف چپ قبله بود.

از وی پرسیدند: به طرف دیگری غیر از قبله نماز می خوانی؟

گفت: اگر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را نمی دیدم که چنین کرده اند، من هرگز چنین نمی کردم^(۱).

۶- باب: مَنْ لَمْ يَتَطَوَّعْ فِي السَّفَرِ دُبَّرَ الصَّلَاةَ

باب [۶]: کسی که در سفر، بعد از نماز، نفل نخوانده است

۵۸۴- عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، فَقَالَ: «صَحِبْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَلَمْ أَرَهُ يُسَبِّحُ فِي السَّفَرِ، وَقَالَ اللَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ إِسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾» [رواه البخاری: ۱۱۰۱].

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در سفر نماز نفل را بر بالای دابه می خواندند، بنابراین خواندن بر بالای دابه و غیر سفر جواز ندارد.

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) این حدیث و حدیث قبلی آن دلالت بر این دارد که: نماز نفل در حالت سواره و به هر طرفی که روی مسافر باشد، جواز دارد.

(۲) با قیاس بر شتر و خر، شاید خواندن نماز نفل در وسائل نقل امروزی، مانند: موتر (ماشین)، طیاره، و قطار، نیز جواز داشته باشد، ولی در نماز خود نباید بر چیزهایی که پیش رویش قرار دارد سجده نماید، بلکه باید رکوع و سجده اش به طور اشاره بوده و سجده اش پایان تر از رکوعش باشد.

۵۸۴- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مصاحبت نمودم، و ندیدم که در سفر نماز نفل خوانده باشند، و خداوند متعال می‌فرماید: «و برای شما پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بهترین الگو است»^(۱).

۷- باب: مَنْ تَطَوَّعَ فِي السَّفَرِ فِي غَيْرِ دُبْرِ الصَّلَاةِ وَقَبْلَهَا

باب [۷]: کسی که در سفر بدون از نمازهای قبلی و بعدی نماز، نفل خوانده است

۵۸۵- عَنْ عَامِرِ بْنِ رَبِيعَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّهُ «رَأَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَلَّى السُّبْحَةَ بِاللَّيْلِ فِي السَّفَرِ عَلَى ظَهْرِ رَأْسِهِ حَيْثُ تَوَجَّهَتْ بِهِ» [رواه البخاری: ۱۱۰۴].

۵۸۵- از عامر بن ربیع رضی الله عنه^(۲) روایت است که وی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را در سفر دیده است که هنگام شب بر بالای شتر خود، نفل می‌خواندند، و روی ایشان به طرفی بود که شتر به همان طرف روان بود^(۳).

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

در خواندن نماز نفلی و سنت‌های رواتب در سفر بین علماء اختلاف است به اینگونه که:

(أ) اکثر اهل علم می‌گویند: سنت‌ها در سفر نباید قصر و یا ترک گردد، امام سرخسی در (المبسوط) و مرغینانی در (الهدایه) می‌گویند: «در نماز سنت قصری نیست».

(ب) هشام می‌گوید: امام محمد رضی الله عنه در سفر جز دو رکعت سنت فجر و دو رکعت سنت مغرب، و نماز وتر، نفل و یا سنت دیگری نمی‌خواند.

(ج) هنداونی می‌گوید: در حال مسکن گرفتن خواندن نماز سنت بهتر است، و در حال رفتار و انتقال، ترک آن.

۲- وی عامر بن ربیع بن کعب است، از کسانی است که در اول مسلمان شده بودند، با همسر خود به حبشه و سپس به مدینه منوره هجرت نمود، در تمام غزوات با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله اشتراک داشت، در فتنه زمان عثمان رضی الله عنه بعد از اینکه در خانه خود نماز تهجد را خواند، خواب شد، در خواب دید که کسی برایش می‌گوید: از خداوند بخواه که تو را از این فتنه مانند بندگان صالح خود، در پناه خود نگهدارد، از خواب بیدار شد، و به نماز خواندن پرداخت، و به همین طریق دعا کرد، فردایش مریض شد، و تا وقتیکه وفات نمود از خانه‌اش بیرون نشد، اسد الغابه (۳/۸۰-۸۱).

۳- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

از مجموع روایات در موضوع نفل خواندن و یا نفل نخواندن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حالت سفر، چنین دانسته می‌شود که: هر صحابی چشم دید خود را گفته است، کسی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را در حال

۸- باب: الْجَمْعُ فِي السَّفَرِ بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ

باب [۸]: جمع کردن بین نماز مغرب و عشاء در سفر

۵۸۶- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَجْمَعُ بَيْنَ صَلَاةِ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ، إِذَا كَانَ عَلَى ظَهْرِ سَيْرٍ وَيَجْمَعُ بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ» [رواه البخاری: ۱۱۰۷].

۵۸۶- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در راه سفر، بین نماز ظهر و عصر، و بین نماز مغرب و عشاء جمع می‌کردند^(۱).

۹- باب: إِذَا لَمْ يُطِقْ قَاعِدًا صَلَّى عَلَى جَنْبٍ

باب [۹]: اگر نشسته نمی‌توانست، به پهلو نماز بخواند

۵۸۷- عَنِ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كَانَتْ لِي بَوَاسِيرُ، فَسَأَلْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الصَّلَاةِ، فَقَالَ: «صَلِّ قَائِمًا، فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَقَاعِدًا، فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَعَلَى جَنْبٍ» [رواه البخاری: ۱۱۱۷].

۵۸۷- از عمران بن حصین رضی الله عنه روایت است که گفت: بواسیر داشتم، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نسبت به ادای نماز پرسیدم.

فرمودند: «ایستاده بخوان، اگر نتوانستی نشسته بخوان، و اگر نتوانستی به پهلو بخوان»^(۲).

نفل خواندن دیده است، گفته است که نفل می‌خواندند، و کسی ایشان را در چنین حالتی ندیده است، گفته است که نفل نمی‌خواندند، ولی چون قول مثبت بر قول نافی مقدم است، چنین دانسته می‌شود که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در سفر نفل می‌خواندند، بنابراین کسی که فرصت داشته باشد، نفل خواندن - و به طریق اولی خواندن سنن رواتب برایش - بهتر است.

۱- در مورد اینکه نظر علماء در جمع کردن بین دو نماز که نماز پیشین و عصر با هم، و نماز شام و خفتن با هم باشد، چیست، قبلاً در حدیث (۵۸۱) به تفصیل سخن گفتیم، به آنجا مراجعه شود.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

اگر کسی روی عذر به پهلو نماز می‌خواند، باید بکوشد که قدر امکان به پهلو راست و روی به قبله نماز بخواند، و اگر برایش میسر نبود، به پهلو چپ و روی به قبله بخواند، و اگر برایش

۱۰- باب: إِذَا صَلَّى قَاعِدًا ثُمَّ صَحَّ أَوْ وَجَدَ خِفَةً تَمَّمَ مَا بَقِيَ

باب [۱۰]: اگر نشسته نماز می خواند، و بعد از آن صحت یافت، و یا احساس خفت نمود، باید باقی مانده نماز را تمام نماید

۵۸۸- عَنْ عَائِشَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّهَا «لَمْ تَرَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي صَلَاةَ اللَّيْلِ قَاعِدًا قَطُّ حَتَّى أَسَنَّ، فَكَانَ يَقْرَأُ قَاعِدًا، حَتَّى إِذَا أَرَادَ أَنْ يَرْكَعَ قَامَ، فَقَرَأَ نَحْوًا مِنْ ثَلَاثِينَ آيَةً - أَوْ أَرْبَعِينَ آيَةً - ثُمَّ رَكَعَ» [رواه البخاری: ۱۱۱۸].

۵۸۸- از عائشه ام المؤمنین رضی الله عنها روایت است که وی هیچ وقت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را ندیده است که نماز شب را نشسته خوانده باشند.

و چون سن شان زیاد شد، [نماز را] نشسته می خواندند، و هنگامی که می خواستند رکوع نمایند، برمی خاستند و حدود سی یا چهل آیت را [ایستاده] می خواندند، و بعد از آن رکوع می کردند^(۱).

۵۸۹- وَعَنْهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا فِي رِوَايَةٍ: «ثُمَّ يَفْعَلُ فِي الرَّكْعَةِ الثَّانِيَةِ مِثْلَ ذَلِكَ، فَإِذَا قَضَى صَلَاتَهُ نَظَرَ: فَإِنْ كُنْتُ يَقْظَى تَحَدَّثَ مَعِي، وَإِنْ كُنْتُ نَائِمَةً اضْطَجَعَ» [رواه البخاری: ۱۱۱۹].

۵۸۹- و از عائشه رضی الله عنها در روایت دیگری آمده است که:

میسر نبود، کف پایش را به طرف قبله کند، و زیر سر خود چیزی بگذارد که سرش قدری بلند شود، و اگر این هم برایش میسر نبود، به هر طریقی که می توانست نمازش را اداء نماید.

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) در نزد جمهور علماء روا است که - حسب استطاعت - در یک رکعت نیم آن را نشسته و نیم آن را ایستاده بخواند، چه اول ایستاده باشد و بعد از آن بنشیند، و چه اول نشسته باشد، و بعد از آن بایستد.

(۲) سنت و یا مستحب است که در نماز نفل قرائت دراز باشد، و در نزد اکثر علماء طول قیام بهتر از کثرت سجود است، یعنی: اگر کسی چهار رکعت و یا شش رکعت با طول قیام می خواند، بهتر از آن است که هشت رکعت و یا ده رکعت به قیام کوتاه بخواند، ولی امام محمد در مذهب احناف می گوید که: کثرت سجود بهتر است، زیرا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده اند که: «سجده بسیار بکن».

(۳) به اجماع علماء خواندن نماز نفل به طور نشسته روا است، ولو آنکه شخص قدرت به ایستادن داشته باشد، گرچه در حالت استطاعت، نماز خواندن به طور ایستاده بهتر است.

بعد از آن در رکعت دوم مانند رکعت اول عمل می نمودند، بعد از تمام کردن نماز، نظر می کردند، اگر بیدار می بودم، با من صحبت می کردند، و اگر خواب می بودم، به پهلو استراحت می کردند^(۱).

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

این حدیث مکمل و بیانگر حدیث قبلی است، و چیزی که از این حدیث بر علاوه از احکام و مسائل متعلق به حدیث اول دانسته می شود:

عشرت نیک و اسلوب نهایت پسندیده نبی کریم ﷺ نسبت به اهل و فامیل شان می باشد، زیرا با وجود محبت سرشاری که نسبت به عائشه رضی الله عنها داشتند، و می خواستند که هر وقت با وی صحبت کنند، اگر متوجه می شدند که وی خوابست، از این رغبت خود چشم پوشی نموده و او را از خواب بیدار نمی کردند، و باید طریق عشرت، و کیفیت معامله با خانواده را - مانند هر کار دیگری - از ایشان آموخت، صلوات الله و سلامه علیه الی یوم الدین.

۱۹- کتابُ التَّهْجِدِ

کتاب [۱۹]: نماز تهجد

۱- باب: التَّهْجِدُ بِاللَّيْلِ

باب [۱]: تهجد در شب

۵۹۰- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا قَامَ مِنَ اللَّيْلِ يَتَهَجَّدُ قَالَ: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ قَيِّمُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ، وَلَكَ الْحَمْدُ لَكَ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ، وَلَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ، وَلَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ الْحَقُّ وَوَعْدُكَ الْحَقُّ، وَلِقَاؤُكَ حَقٌّ، وَقَوْلُكَ حَقٌّ، وَالْجَنَّةُ حَقٌّ، وَالنَّارُ حَقٌّ، وَالنَّبِيُّونَ حَقٌّ، وَمُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَقٌّ، وَالسَّاعَةُ حَقٌّ، اللَّهُمَّ لَكَ أَسْلَمْتُ، وَبِكَ آمَنْتُ، وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ، وَإِلَيْكَ أُنَبْتُ، وَبِكَ خَاصَمْتُ، وَإِلَيْكَ حَاكَمْتُ، فَاعْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ، وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ، أَنْتَ الْمُقَدَّمُ، وَأَنْتَ الْمُؤَخَّرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ - أَوْ: لَا إِلَهَ عِزَّتِكَ [رواه البخارى: ۱۱۲۰].

۵۹۰- از ابن عباس رضي الله عنهما روایت است که گفت: چون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در شب برای

تهجد خواندن برمی خواستند، چنین دعا می کردند:

«اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ قَيِّمُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ، وَلَكَ الْحَمْدُ لَكَ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ، وَلَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ، وَلَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ مَلِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ، وَلَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ الْحَقُّ وَوَعْدُكَ الْحَقُّ، وَلِقَاؤُكَ حَقٌّ، وَقَوْلُكَ حَقٌّ، وَالْجَنَّةُ حَقٌّ، وَالنَّارُ حَقٌّ، وَالنَّبِيُّونَ حَقٌّ، وَمُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَقٌّ، وَالسَّاعَةُ حَقٌّ، اللَّهُمَّ لَكَ أَسْلَمْتُ، وَبِكَ آمَنْتُ، وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ، وَإِلَيْكَ أُنَبْتُ، وَبِكَ خَاصَمْتُ، وَإِلَيْكَ حَاكَمْتُ، فَاعْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ، وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ، أَنْتَ

المُقَدَّم، وَأَنْتَ الْمُؤَخَّرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ»^(۱). [و یا به عوض (لا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ) (لا إِلَهَ غَيْرُكَ) می گفتند.

۲- باب: فَضْلِ قِيَامِ اللَّيْلِ

باب [۲]: فضیلت قیام شب

۵۹۱- عَنِ ابْنِ عَمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كَانَ الرَّجُلُ فِي حَيَاةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، إِذَا رَأَى رُؤْيَا فَصَّهَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَتَمَنَّتْ أَنْ أَرَى رُؤْيَا، فَأَقْصَّهَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَكُنْتُ غُلَامًا شَابًّا، وَكُنْتُ أَنَامُ فِي الْمَسْجِدِ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَرَأَيْتُ فِي النَّوْمِ كَأَنَّ مَلَكَيْنِ أَحَدَانِي، فَذَهَبَا بِي

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) معنی این دعای نبی کریم ﷺ این است که:

پروردگارا! ستایش خاص برای تو است، برپا دارنده آسمان و زمین و آنچه که در آن‌ها می‌باشد تو هستی، و ستایش خاص برای تو است، روشنی بخش آسمان‌ها و زمین و آنچه که در آن‌ها می‌باشد تو هستی، و ستایش خاص برای تو است، مالک آسمان‌ها و زمین و آنچه که در آن‌ها می‌باشد تو هستی، و ستایش خاص برای تو است، وجود تو حق است، و وعده تو حق است، و دیدار تو - در آخرت - حق است، و فرموده تو - از امر و نهی - حق است، و بهشت حق است، و دوزخ حق است، و - پیامبری - پیامبران حق است، و - پیامبری - محمد ﷺ حق است، و قیامت حق است.

پروردگارا! - به احکامات از حلال و حرام - تسلیم و منقاد هستم، و به تو ایمان آوردم، و بر تو توکل نمودم، و بسوی تو رجوع نمودم، و با آیات تو - بر دیگران - حجت جستم، و تو را حاکم قرار دادم، پس تقصیرات گذشته و آینده و پنهان و آشکارم را برابم ببخش، از همه اول تو و از همه آخر تو هستی، خدایی جز تو نیست، و خدایی جز تو وجود ندارد.

(۲) پیامبر خدا ﷺ متصف به (جوامع الکلم) بودند، چنانچه در این دعای خود آنچه را که باید بنده از حمد و ثنا و ایمان، و توکل، و اعتراف به روز جزا، و بهشت و دوزخ، و غیره نسبت به پروردگارش معتقد باشد، جمع نمودند.

(۳) کسی که به نماز تهجد برمی‌خیزد، پیش از شروع کردن به نماز این دعا را بخواند.

(۴) اگر کسی از خداوند جل جلاله چیزی مسئلت می‌نماید، پیش از مسئلت کردن، حمد و ثنای خداوند جل جلاله را بگوید.

إِلَى النَّارِ، فَإِذَا هِيَ مَطْوِيَّةٌ كَطَيِّ البَيْرِ وَإِذَا لَهَا قَرْنَانِ وَإِذَا فِيهَا أَنَاسٌ قَدْ عَرَفْتُهُمْ، فَجَعَلْتُ أَقُولُ: أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ، قَالَ: فَلَقِينَا مَلَكًا آخَرَ فَقَالَ لِي: لَمْ تَرَعِ، فَقَصَصْتُهَا عَلَى حَفْصَةَ فَقَصَصْتُهَا حَفْصَةَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: «نِعْمَ الرَّجُلُ عَبْدُ اللَّهِ، لَوْ كَانَ يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ» فَكَانَ بَعْدُ لَا يَنَامُ مِنَ اللَّيْلِ إِلَّا قَلِيلًا [رواه البخاری: ۱۱۲۱].

۵۹۱- از ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت است که گفت: در زمان پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم اگر کسی خوابی می‌دید، آن را برای پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم قصه می‌کرد، آرزو داشتیم که خوابی بینیم و برای پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم قصه نمایم، و من بچه جوانی بودم، و در زمان پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم در مسجد می‌خوابیدم.

در خواب دیدم که گویا دو فرشته مرا گرفته و به سوی آتش [دوزخ] بردند، و [دیدم] که دوزخ به مانند چاهی ساخته شده است، و دارای دو شاخ است^(۱)، و در آن مردمانی هستند که آن‌ها را می‌شناسم، و من پی هم می‌گفتم: از آتش [دوزخ] به خدا پناه می‌جویم، [عبدالله بن عمر رضی اللہ عنہما] گفت که: در این وقت فرشته دیگری آمد و برایم گفت که: مترس.

[این خواب را] برای (حفصه) رضی اللہ عنہا قصه نمودم^(۲)، و حفصه آن را برای پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم قصه نمود، ایشان فرمودند:

«عبدالله شخص نیکی است اگر در شب نماز بخواند» [یعنی: نماز تهجد بخواند]، بعد از این واقعه، عبدالله رضی اللہ عنہ فقط وقت اندکی را در شب می‌خوابید^(۳).

۱- یعنی: دارای دو پایه است، و بر روی این دو پایه عمود دیگری است که چنگ‌هایی در آن آویزان است، که از مجموع آن دو پایه عمودی که بر روی آن‌ها است، چیزی تشکیل می‌شود که بنام (سرانداز چاه) یاد می‌شود، که قرقره ریسمان چاه را به آن آویزان می‌کنند.

۲- حفصه رضی اللہ عنہا ام المومنین، دختر عمر بن الخطاب و خواهر عبدالله بن عمر راوی حدیث است.

۳- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم از آن جهت این خواب را نسبت به عبدالله بن عمر رضی اللہ عنہ به قیام لیل تعبیر کردند که دیدند عبدالله رضی اللہ عنہ از نمازهای فرض تعافل نمی‌کند که مستلزم تذکرش به آتش دوزخ گردد، از این سبب او را بخواندن نماز شب ترغیب نمودند.

(۲) قیام لیل سبب نورانیت و نجات از آتش دوزخ می‌شود، خودم چندین کس را می‌شناسم که قیام لیل دارند، و نورانیت را می‌توان در چهره آن‌ها به طور آشکاری مشاهده نمود.

۳- باب: تَرَكِ الْقِيَامِ لِلْمَرِيضِ

باب [۳]: ترک قیام شب برای مریض

۵۹۲- عَنْ جُنْدَبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: «اشْتَكَيْتَنِي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَلَمْ يَقُمْ لَيْلَةً أَوْ لَيْلَتَيْنِ» [رواه البخاری: ۱۱۲۴].

۵۹۲- از جندب بن عبدالله رضی الله عنه ^(۱) روایت است که گفت: «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مریض شدند، و یک یا دو شب برای قیام لیل، درخواستند ^(۲)».

۳) خواب شدن تمام شب و برای همیشه کار خوبی نیست و مکروه است، از جابر رضی الله عنه از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت است که فرمودند: «مادر سلیمان رضی الله عنه برایش گفت: در شب بسیار خواب، زیرا خواب شدن بسیار به شب، سبب فقر و بی چارگی در روز قیامت می شود»، در فتح المبدی آمده است که: بعضی از فقراء بر سر دسترخوان می گفتند: ای مردم! بسیار مخورید، زیرا باید بسیار بنوشید، و باز باید بسیار بخوابید، و بسیار خوابیدن سبب حسرت خوردن بسیار در وقت مرگ می شود.

۱- وی جندب بن عبدالله بجلی است، در کوفه سکنی گزین گردید، و بعد از آن به بصره رفت، در زمان ابن زبیر که جنگ بین مسلمانان در گرفت، مردمان را به گوشه گیری از فتنه نصیحت می کرد، و در این خصوص از وی روایت شده است که گفت: ای مردم! در فتنه گرفتار شده اید، از وی پرسیدند: چه باید کرد؟ گفت: اگر فتنه در شهر شما داخل شد، به سراهای های خود بروید، گفتند: اگر به سراهای ما داخل شد، چه باید کرد، گفت: به خانه های خود بروید، گفتند: اگر به خانه های ما داخل شد، چه باید کرد؟ گفت: به پناه گاه های خود بروید، گفتند: اگر به پناه گاه های ما داخل شد چه باید کرد؟ گفت: در این صورت کسی باشید که کشته شده باشد، نه کسی باشد که دیگری را کشته باشد، اسد الغابه (۱/۲۰۴-۳۰۵).

۲- از مسائل و احکام متعلق به این حدیث آنکه:

۱) مدت مریضی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله - حسب روایات مختلفه - بین دوازده تا چهل روز بود، و در این مدت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تنها دو و یا سه شب به نماز تهجد برخاستند.

۲) در همین مریضی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بود که وحی بر ایشان به تاخیر افتاد، و زنی نزدشان آمد و گفت: یا محمد! فکر می کنم شیطانی که نزدت می آمد، تو را ترک کرده است، مقصد آن زن شیطان، جبرئیل رضی الله عنه بود، و همان بود که خداوند سوره ﴿وَالضُّحَىٰ ۝ وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَىٰ ۝ مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَىٰ﴾ را نازل فرمود.

۳) زنی که نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمد و این سخن را گفت، هند بنت حرب بن أمیه، همسر ابو لهب، و خواهر ابوسفیان بود، و در بعضی روایات زن های دیگری نیز ذکر شده است.

۴- باب: تَحْرِيزِ النَّبِيِّ ﷺ عَلَى صَلَاةِ اللَّيْلِ وَالنَّوَافِلِ مِنْ غَيْرِ إِجَابٍ

باب [۴]: تشویق پیامبر خدا ﷺ بخواندن نماز شب، و نوافل، بدون آنکه واجب باشد

۵۹۳- عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ طَرَفَهُ وَفَاطِمَةَ بِنْتَ النَّبِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَيْلَةً، فَقَالَ: «أَلَا تُصَلِّيَانِ؟» فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَنْفُسَنَا بِيَدِ اللَّهِ، فَإِذَا شَاءَ أَنْ يَبْعَثَنَا بَعَثَنَا، فَانصَرَفَ حِينَ قُلْنَا ذَلِكَ وَلَمْ يَرْجِعْ إِلَيَّ شَيْئًا، ثُمَّ سَمِعْتُهُ وَهُوَ مُوَلِّ يَضْرِبُ فِخْدَهُ، وَهُوَ يَقُولُ: ﴿وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا﴾ [رواه البخاری: ۱۱۲۷].

۵۹۳- از علی بن ابی طالب ﷺ روایت است که: شبی پیامبر خدا ﷺ نزد او و فاطمه دختر پیامبر خدا ﷺ آمده و فرمودند: «شما دو نفر نماز نمی خوانید؟» [مراد از این نماز، نماز تهجد است].
گفتم: یا رسول الله! جان ما در دست خدا است، اگر بخواهد که ما را بیدار کند، بیدار می کند.

چون این سخن را گفتیم برگشتند و به من چیزی نگفتند، و هنگام برگشتن در حالی که [دست خود را] بر ران خود می زدند، شنیدم که می گفتند: «انسان از هر چیزی مجادله گرتتر است»^(۱).

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) این سخن پیامبر خدا ﷺ که (انسان از هر چیزی مجادله گرتتر است)، در واقع نقل قول خداوند متعال است که می فرماید: ﴿وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا﴾.

(۲) احتمال دارد که پیامبر خدا ﷺ این سخن را برای این گفته باشند، که علی ﷺ از دلیلی که برای پیامبر خدا ﷺ ذکر نمود، از برخاستن برای اقامه نماز تهجد شانه خالی کرده بود، و همچنین احتمال دارد که ذکر این آیه کریمه جهت قبول کردن عذر علی ﷺ و تصدیق قول او باشد، که فطرت و طبیعت انسان آن است که در مقابل هر سخنی می خواهد مجادله کند، و مسؤولیت را نپذیرد، پس بر علی ﷺ از این سخنش که گفت: اختیار ما در دست خداوند است، اگر خواهد که ما را بیدار کند، بیدار می کند، باکی نیست.

۵۹۴- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: «إِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَيَدْعُ الْعَمَلَ، وَهُوَ يُحِبُّ أَنْ يَعْمَلَ بِهِ خَشِيَةً أَنْ يَعْمَلَ بِهِ النَّاسُ، فَيُفْرَضَ عَلَيْهِمْ، وَمَا سَبَّحَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سُبْحَةَ الصُّحَى قَطُّ وَإِنِّي لَأُسَبِّحُهَا» [رواه البخاری: ۱۱۲۸].

۵۹۴- از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بعضی از عبادات را از ترس آنکه مبادا مردم نیز به آن‌ها عمل نمایند و بر آن‌ها واجب گردد، ترک می‌کردند، گرچه در اصل دوست داشتند که آن عبادات را انجام دهند، [و از همین جهت] هیچگاه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نماز ضحی را نخواندند، و من آن را می‌خواندم^(۱).

۵- باب: قِيَامُ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله حَتَّى تَرِمَ قَدَمَاهُ

باب [۵]: قِيَامُ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تا جایی که پاهای شان ورم کرد

۵۹۵- عَنْ الْمُغِيرَةَ بْنِ شُعْبَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، يَقُولُ: «إِنْ كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَيَقُومُ لِيُصَلِّيَ حَتَّى تَرِمَ قَدَمَاهُ - أَوْ سَاقَاهُ - فَيُقَالُ لَهُ فَيَقُولُ: «أَفَلَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا» [رواه البخاری: ۱۱۳۰].

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) نماز (ضحی) نماز است که هنگام چاشت، یعنی در وسط روز بین طلوع و زوال آفتاب، و یا پیش از زوال آفتاب خوانده می‌شود.

(۲) بهترین وقت خواندن نماز ضحی، در ثلث سوم وقت بین طلوع آفتاب و زوال است، مثلاً: اگر بین طلوع آفتاب و زوال شش ساعت باشد، بعد از اینکه از طلوع آفتاب چهار ساعت گذشت، و یا به زوال دو ساعت باقی‌ماند، نماز (ضحی) خوانده شود.

(۳) مراد از این قول عائشه رضی الله عنها که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نماز ضحی را نمی‌خواندند این است که بر خواندن آن نماز مداومت نمی‌کردند، ورنه ثابت است که ایشان این نماز را گاه گاهی می‌خواندند، از آن جمله اینکه روز فتح مکه نماز ضحی را خواندند، و ابو ذر و ابو هریره را به خواندن آن تشویق نمودند، و یا اینکه عائشه رضی الله عنها از آنچه که علم داشته است خبر داده است، و وی خبر نداشته است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گاهی گاهی نماز ضحی را می‌خواندند.

۵۹۵- از مغیره بن شعبه رضی الله عنه^(۱) روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شب آنقدر نماز می‌خواندند که قدم‌های پای‌شان، - و یا ساق‌های پای‌شان - ورم می‌کرد، چون برای‌شان گفته می‌شد؟ [که سبب این همه عبادات چیست، و خداوند لغزش‌های گذشته و آینده شما را بخشیده است].
می‌فرمودند: «آیا بنده شکر گذاری نباشم»؟^(۲).

۶- باب: مَنْ نَامَ عِنْدَ السَّحَرِ

باب [۶]: کسی که در وقت سحر خوابید

۵۹۶- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لَهُ: «أَحَبُّ الصَّلَاةِ إِلَى اللَّهِ صَلَاةُ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَأَحَبُّ الصِّيَامِ إِلَى اللَّهِ صِيَامُ دَاوُدَ، وَكَانَ يَنَامُ نِصْفَ اللَّيْلِ وَيَقُومُ ثُلُثَهُ، وَيَنَامُ سُدُسَهُ، وَيَصُومُ يَوْمًا، وَيُفْطِرُ يَوْمًا» [رواه البخاری: ۱۱۳۱].

۱- وی مغیره بن شعبه بن ابی عامر ثقفی است، در سال جنگ خندق مسلمان شد، بسیار زیرک و با تدبیر بود، گویند: در عرب چهار کس به زیرکی و حسن تدبیر مشهور بودند، معاویه بن ابی سفیان، عمرو بن العاص، مغیره بن شعبه، و زیاد، عمر بن خطاب رضی الله عنه او را امیر بصره مقرر نمود، و سپس عزلش نمود، و باز او را امیر کوفه مقرر نمود، در بسیاری از جنگ‌های اسلامی، از آن جمله جنگ یرموک، ویمامه، و قادسیه و فتح نهاوند و غیره اشتراک داشت، در زمان معاویه رضی الله عنه امارت کوفه را بر عهده گرفت، و تا سال پنجاه هجری که وفات نمود، همین وظیفه را بر عهده داشت، اسد الغابه (۴۰۶/۴-۴۰۷).

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) معنی این قول پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که فرمودند: «آیا بنده شکر گذاری نباشم»؟ این است که: بعد از اینکه خداوند گناهان گذشته و آینده مرا بخشیده است، باید در مقابل این نعمت عظمی شکر گذار خدا باشم، نه آنکه این نعمت را به ترک شکر مقابله نمایم.

(۲) این حدیث دلالت بر این دارد که انسان تا وقتی که ملول نمی‌شود و یا از ضرر بر جان خود نمی‌ترسد، باید در عبادت خدا جد و جهد نماید، زیرا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که با وجود اطمینان از آمرزش لغزش‌های گذشته و آینده خود تا این سر حد عبادت می‌کردند، پس کسی که در گناه و تقصیر غوطه‌ور است، باید حالش چگونه باشد؟

۵۹۶- از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت است که: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برایش گفتند:

«محبوبترین نمازها در نزد خداوند متعال، نماز داود علیه السلام است، و بهترین روزهها در نزد خداوند متعال، روزه داود علیه السلام است، نیمی از شب را خوابید، و سوم حصه آن را نماز می‌خواند، و باز ششم حصه آن را می‌خوابید، [تا برای عبادت صیگاهی آمادگی کافی داشته باشد] و یک روز را روزه می‌گرفت، و یک روز را می‌خورد»^(۱).

۵۹۷- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: أَيُّ الْعَمَلِ كَانَ أَحَبَّ إِلَيَّ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ قَالَتْ: «الدَّائِمُ»، قُلْتُ: مَتَى كَانَ يَقُومُ؟ قَالَتْ: «كَانَ يَقُومُ إِذَا سَمِعَ الصَّارِخَ» [رواه البخاری: ۱۱۳۲].

۵۹۷- از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت: بهترین عبادت در نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله عبادتی بود که به طور دائم و مستمر می‌بود.

از وی پرسیدند: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله [در شب] چه وقت برمی‌خاستند؟
گفت: وقتی که آواز خروس را می‌شنیدند^(۲).

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) داود علیه السلام از این جهت در وقت شب نماز می‌خواند که: این وقت شب همان وقتی است که از طرف خداوند متعال گفته می‌شود: آیا کسی هست که از من چیزی بخواهد و من آرزوی او را بر آورده‌ام، و آیا کسی هست که طلب آمرزش گناهان خود را بنماید و من گناهانش را برایش ببخشم؟ و از این جهت ششم حصه اخیر شب را می‌خوابید که برای نماز صبح و اعمال روز نشاط و آمادگی داشته باشد.

(۲) طوری که ابن منبر رضی الله عنه می‌گوید: داود علیه السلام شب و روز خود را بین خود و بین پروردگار خود تقسیم کرده بود، به این طریق که: نیم وقت را در امور زندگی خود باشد، و نیم وقت را به عبادت بگذراند، و این چیز نسبت به نماز امکان‌پذیر بود، و چون در روزه گرفتن، نمی‌شد که نیم روز را روزه بگیرد، و نیم روز را بخورد، لذا یک روز را روزه می‌گرفت، و یک روز را می‌خورد.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) در جایی که خروس‌های متعددی وجود داشته باشد، غالباً بعد از نیم شب، و یا پیش از ثلث اخیر شب بعضی از آن‌ها به بانگ زدن شروع می‌کنند، و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در این وقت برای نماز تهجد بیدار می‌شدند.

۵۹۸- وَفِي رِوَايَةٍ: إِذَا سَمِعَ الصَّارِحَ قَامَ فَصَلَّى. [رواه البخاری: ۱۱۳۲].

۵۹۸- و در روایت دیگری از عائشه رضی الله عنها نقل است که [در جواب] گفت: هنگامی که آواز خروس را می شنیدند، برخاسته و نماز می خواندند^(۱).

۵۹۹- وَفِي رِوَايَةٍ عَنْهَا قَالَتْ: مَا أَلْفَاهُ السَّحَرُ عِنْدِي إِلَّا نَائِمًا. تَغْنِي النَّبِيُّ ج. [رواه

البخاری: ۱۱۳۳].

۵۹۹- و در روایت دیگری از عائشه رضی الله عنها نقل است که گفت: سحر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را

در نزد من، جز در حالت خواب ندیده است^(۲).

۲) باید شخص مسلمان بر طاعت و عبادتی که انجام می دهد، مداومت نماید، و باید بداند، طاعت و عبادتی که اندک ولی دائم باشد، بهتر از طاعت و عبادتی است که بسیار بوده ولی بعد از مدتی ترک شود.

۳) در طاعت و عبادت نفلی نباید خود را به مشقت انداخت، بلکه باید طاعت و عبادتش در حدی باشد که به جدیت و نشاط انجام پذیرد، و وقتی که احساس خستگی و کسالت، و یا زحمت و مشقت نمود، از انجام دادن آن عمل خود داری نماید.

۱- در مسند امام احمد رضی الله عنه از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت است که فرمودند: «خروس را دشنام ندهید، زیرا شما را به نماز بیدار می کند»، و مراد آن نیست که غرض خروس از آواز دادن بیدار کردن مردم به نماز باشد، بلکه مراد این است که حسب عرف و عادت، خروس نزدیک صبح بانگ می زند، و وقتی که مردم آواز خروس را در نزدیک صبح بشنوند به نماز برمی خیزند.

۲- یعنی: بعد از فارغ شدن از نماز تهجد، به کار دیگری مشغول نگردیده و خواب می شدند، از این جهت وقتی که سحر بر آنها می آمد، خواب بودند، و یا مراد از خواب شدن در اینجا حالت خواب شدن است، که غلتیدن باشد، یعنی: بعد از اینکه نماز شب را می خواندند، مانند کسی که خواب است، به پهلو می غلتیدند، زیرا در حدیث دیگری از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت: «[بعد از خواندن نماز شب] اگر بیدار می بودم، با من صحبت می کردند، و اگر خواب می بودم، به پهلو می غلتیدند».

۷- باب: طُولِ الْقِيَامِ فِي صَلَاةِ اللَّيْلِ

باب [۷]: طول قیام در نماز شب

۶۰۰- عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: «صَلَّيْتُ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَيْلَةً، فَلَمْ يَزَلْ قَائِمًا حَتَّى هَمَمْتُ بِأَمْرِ سَوْءٍ»، قُلْنَا: وَمَا هَمَمْتَ؟ قَالَ: هَمَمْتُ أَنْ أَفْعُدَ وَأَذَرَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ [رواه البخاری: ۱۱۳۵].

۶۰۰- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت: شبی با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نماز خواندم، آن قدر ایستادند که تصمیم به کار بدی گرفتم. پرسیدند: آن کار بدی [که به آن تصمیم گرفته بودی] چه بود؟ گفت: تصمیم گرفتم که خودم بنشینم و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را تنها بگذارم ^(۱).

۸- باب: كَيْفَ كَانَتْ صَلَاةُ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله وَكَمْ كَانَ النَّبِيُّ يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ

باب [۸]: نماز پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چگونه بود؟ و در شب چه قدر نماز می خواندند؟

۶۰۱- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: «كَانَتْ صَلَاةُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثَلَاثَ عَشْرَةَ رَكْعَةً» يَعْنِي بِاللَّيْلِ [رواه البخاری: ۱۱۳۸].

۶۰۱- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: نماز پیامبر خدا صلی الله علیه و آله [در شب] سیزده رکعت بود.

۶۰۲- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: «كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ ثَلَاثَ عَشْرَةَ رَكْعَةً مِنْهَا الْوُتْرُ، وَرَكْعَتَا الْفَجْرِ» [رواه البخاری: ۱۱۴۰].

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

آیا در نماز شب طول قیام بهتر است و یا کثرت رکوع و سجود؟ بین علماء اختلاف است، بعضی از آن‌ها طول قیام، و عده دیگری کثرت رکوع و سجود را بهتر می‌دانند، و برای تأیید هر قولی احادیث متعددی وجود دارد، و قبلاً به این موضوع اشاره نمودم، و چیزی که مهم است این است که انسان در شب قیام نماید، و آنچه که خداوند او را توفیق داده و نصیبش کرده است، نماز بخواند.

۶۰۲- از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در شب سیزده رکعت نماز می خواندند، که از آن جمله، نماز وتر، و دو رکعت [سنت] نماز فجر بود^(۱).

۹- باب: قِيَامِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله بِاللَّيْلِ وَنَوْمِهِ وَمَا نَسَخَ مِنْ قِيَامِ اللَّيْلِ

باب [۹]: قیام و خواب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در شب، و آنچه که از قیام شب نسخ شده است

۶۰۳- عَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، يَقُولُ: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُفْطِرُ مِنَ الشَّهْرِ حَتَّى نَظْنَ أَنْ لَا يَصُومَ مِنْهُ، وَيَصُومُ حَتَّى نَظْنَ أَنْ لَا يُفْطِرَ مِنْهُ شَيْئًا، وَكَانَ لَا تَشَاءُ أَنْ تَرَاهُ مِنَ اللَّيْلِ مُصَلِّيًّا إِلَّا رَأَيْتَهُ، وَلَا نَائِمًا إِلَّا رَأَيْتَهُ» [رواه البخاری: ۱۱۴۱].

۶۰۳- از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در بعضی ماهها، آنقدر افطار می کردند [یعنی: آنقدر روزه نمی گرفتند]، که گمان می کردیم از این ماه، چیزی را روزه نخواهند گرفت، و در بعضی ماهها آنقدر روزه می گرفتند که گمان می کردیم از این ماه چیزی را افطار نکنند، [یعنی: چیزی را بدون روزه نگذارند].

و اگر می خواستی که ایشان را در شب بدون حالت نماز خواندن نبینی، بدون حالت نماز خواندن نمی دیدی، و اگر [می خواستی که ایشان را جز در حالت] خواب نبینی، جز در حالت خواب نمی دیدی^(۲).

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) اینکه در این حدیث و در حدیث پیش از آن آمده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در شب سیزده رکعت نماز می خواندند، حکایت از غالب احوال پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دارد، نه آنکه همیشه و بدون استثناء در شب سیزده رکعت خوانده باشند، زیرا در روایات دیگری آمده است که گاهی هفت رکعت، و گاهی نه رکعت می خواندند.

(۲) و سبب اینکه در اغلب احوال سیزده رکعت می خواندند، این است که: بهتر در نماز شب سیزده رکعت است، که از آن جمله نماز وتر است، و اینکه گاهی هفت و یا نه رکعت می خواندند، جهت این است که خواندن سیزده رکعت حتمی نیست، و اگر کسی به سببی از اسباب سیزده رکعت خوانده نمی تواند، روا است که نه و یا هفت رکعت بخواند، در سنن نسائی رضی الله عنه از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت: «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در شب نه رکعت نماز می خواندند، چون سن شان کلان شد، هفت رکعت خواندند».

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱۰ - باب: عَقْدِ الشَّيْطَانِ عَلَى قَافِيَةِ الرَّأْسِ إِذَا لَمْ يُصَلِّ بِاللَّيْلِ

باب [۱۰]: تسلط شیطان بر کسی که در شب نماز نمی خواند

۶۰۴- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «يَعْقِدُ الشَّيْطَانُ عَلَى قَافِيَةِ رَأْسِ أَحَدِكُمْ إِذَا هُوَ نَامَ ثَلَاثَ عَقَدٍ يَضْرِبُ كُلَّ عُقْدَةٍ عَلَيْكَ لَيْلٌ طَوِيلٌ، فَارْقُدْ فَإِنْ اسْتَيْقَظَ فَذَكَرَ اللَّهَ، انْحَلَّتْ عُقْدَةٌ، فَإِنْ تَوَضَّأَ انْحَلَّتْ عُقْدَةٌ، فَإِنْ صَلَّى انْحَلَّتْ عُقْدَةٌ، فَأَصْبَحَ نَشِيطًا طَيِّبَ النَّفْسِ وَإِلَّا أَصْبَحَ خَبِيثَ النَّفْسِ كَسَلَانَ» [رواه البخاری: ۱۱۴۲].

۶۰۴- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم فرمودند:

«کسی که خواب می شود، شیطان بر عقب سرش سه گره می زند، در هر گره می گوید: شبت دراز باد و بخواب».

«اگر این شخص بیدار شود و خدا را ذکر نماید، یک گره اش گشوده می شود، و اگر وضوء بسازد، گره دیگرش گشوده می شود، و اگر نماز بخواند، آخرین گره گشوده می گردد، و صبح با جسمی سبک و خاطری خوش از خواب برمی خیزد، ورنه جسمش کسل، و خاطرش افسرده و پریشان خواهد بود»^(۱).

(۱) بین این حدیث و بین حدیث عائشه رضی الله عنها که گفته بود: وقتی که خروس بانگ می زد پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم به نماز برمی خاستند، منافاتی نیست، زیرا در هر کدام از انس و عائشه رضی الله عنها از آنچه که از حالت پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم اطلاع داشتند، خبر داده اند، چون پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم در نیمه اول شب گاهی نماز می خواندند و گاهی نمی خواندند، انس رضی الله عنه از همین چیز خبر داده است، و چون ایشان ثلث اخیر شب را به نماز برمی خاستند، و در این وقت در خانه بودند، و از این حالت ازواج مطهرات خبر داشتند، عائشه رضی الله عنها از آن خبر داده است.

(۲) این حدیث دلالت بر این دارد که نماز شب، و روزه نقلی پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم به شکل استمراری و به یک طریق واحد، و به ترتیب معینی نبود، بلکه به حسب امکانات و به حسب چیزی بود که برای شان میسر می شد، و گرچه در روزه گرفتن بعضی ماهها، و بعضی روزها توجه بیشتری داشتند.

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) این تاثیر شیطان بر کسی است که نیتش برخاستن برای نماز شب نیست، و کسی که نیتش برخاستن برای نماز شب باشد، ولو آنکه از غلبه خواب برخاسته نتواند، ثواب شب خیزی برایش

۱۱- باب: إِذَا نَامَ وَلَمْ يُصَلِّ بِأَلِ الشَّيْطَانِ فِي أُذُنِهِ

باب [۱۱]: اگر بخوابد و نماز نخواند، شیطان در گوشش بول کرده است

۶۰۵- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: ذُكِرَ عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَجُلٌ، فَقِيلَ: مَا زَالَ نَائِمًا حَتَّى أَصْبَحَ، مَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ، فَقَالَ: «بَأَلِ الشَّيْطَانِ فِي أُذُنِهِ» [رواه البخاری: ۱۱۴۴].

۶۰۵- از عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: از شخصی نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله یاد شد، کسی گفت: تا وقتی که صبح می شود خواب است، و به نماز بر نمی خیزد، فرمودند: «شیطان در گوشش بول کرده است»^(۱).

داده می شود، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرمایند: «کسی که به نیت شب خیزی بخوابد، ولی خواب بر وی غلبه کرده و برخسته نتواند، خوابش برایش صدقه محسوب گردیده و مزد آنچه که نیت آن را داشته است، برایش داده می شود».

(۲) کسی که تصمیم به شب خیزی و خواندن نماز شب دارد، در وقت خواب شدن (آیه الکرسی) را بخواند، تا از تاثیر شیطان در امان بماند، در یکی از احادیث بخاری آمده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: کسی که در وقت خواب شدنش (آیه الکرسی) را بخواند، شیطان به وی نزدیک نمی شود».

(۳) شب خیزی و نماز خواندن به شب، سبب نجات از آتش دوزخ در روز قیامت است، پس هر مسلمانی بکوشد تا همه شب لحظاتی را جهت ذکر و دعا و نماز از خواب بیدار شود، و اگر این کار برایش میسر نیست، اقلاً هفته یک شب مثلاً شب جمعه به این کار مبادرت ورزد، و کسی که لذت شب خیزی را بچشد، یقیناً که دیگر آن را ترک نخواهد کرد.

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) ظاهر حدیث طوری که سفیان ثوری رحمته الله می گوید: مراد آن شخص از این گفته اش که آن شخص تا وقتی که صبح می شود خواب است، و به نماز بر نمی خیزد، نماز فجر است، یعنی: این شخص نماز فجر را نمی خواند.

(۲) مراد از این گفته پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که «شیطان در گوشش بول کرده است» این است که: شیطان او را تحت تاثیر خود قرار داده، و گوشش را از اباطیل خود پر کرده است، تا جای که از شنیدن قول حق، عاجز گردیده است، ابن قتیبه می گوید: «عربها از فاسد ساختن چیزی، به بول کردن بر آن تعبیر می نمایند»، و حتی در زبان فارسی نیز این چیز معمول است، زیرا کسی که کاری را خراب کرده باشد، برایش می گویند که در آن کار شاش کردی، و یا چیز دیگری همانند آن و یا بدتر از آن.

۱۲- باب: الدعاء والصلاة من آخر الليل

باب [۱۲]: دعا کردن و نماز خواندن از آخر شب

۶۰۶- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «يُنزَلُ رَبُّنَا تَبَارَكَ وَتَعَالَى كُلَّ لَيْلَةٍ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا حِينَ يَبْقَى ثُلُثُ اللَّيْلِ الْآخِرِ يَقُولُ: مَنْ يَدْعُونِي، فَأَسْتَجِيبَ لَهُ مَنْ يَسْأَلُنِي فَأُعْطِيَهُ، مَنْ يَسْتَغْفِرُنِي فَأَغْفِرَ لَهُ» [رواه البخاری: ۱۱۴۵].

۶۰۶- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«در ثلث اخير شب پروردگار ما به آسمان اول نزول می کند و می گوید: کیست که دعا کند، و من دعایش را اجابت نمایم، کیست که از من بخواهد، و من آنچه را که خواسته است برایش عطا فرمایم، و کیست که از من طلب آمرزش نماید، و من برایش پیامرم»^(۱).

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) مراد از ثلث اخير شب که در حدیث آمده است، نسبت به شخصی است که حکم به وی تعلق می گیرد، نه نسبت به مطلق وقت، همچنانی که وقت نماز، و روزه، و افطار، و طلوع آفتاب نسبت به مکلفی است که حکم به وی تعلق می گیرد، نه نسبت به مطلق این وقت، زیرا وقت از یک مکان نیست به مکان دیگر متغیر است، ولی نسبت به شخص، ثابت و محدود و معین است.

(۲) اینکه مراد از این نزول، نزول حقیقی است و یا کنایه از نزول رحمت و لطف و اجابت دعا است، بین علماء اختلاف است، و شاید قول امام ابو زرعه رحمته الله در این مورد فیصله کن باشد که می گوید: «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خبر داده اند که پروردگار ما نزول می کند، می گوئیم نزول می کند، و چون نگفته است که چگونه نزول می کند، نمی گوئیم که چگونه نزول می کند».

امام بیهقی رحمته الله در کتاب (اسماء و صفات) می گوید: «خودم به خط امام ابو عثمان صابونی خواندم که در تعقیب حدیث نزول چنین آمده بود: (استاد ابو منصور می گوید: علماء در معنی این قول پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که «خداوند نزول می کند» اختلاف کرده اند، و چون در این مورد از امام ابو حنیفه رحمته الله پرسان شد، گفت: (بلا کیف)»، و البته همین چیز نظر و عقیده جمهور اهل سنت و جماعت است، که از آن جمله اند: مالک، شافعی، احمد، زهری، اوزاعی، ابن المبارک، مکحول، سفیان ثوری، سفیان بن عیینه، لیث بن سعد، و حماد بن زید، و حماد بن سلمه رحمهم الله و بسیاری از ائمه و علمای دیگر، بنابراین طوریکه امام ابو حنیفه رحمته الله می گوید: به این امر ایمان داریم که خداوند نزول می کند، و اینکه خداوند چگونه است؟ نمی دانیم.

۱۳- باب: مَنْ نَامَ أَوَّلَ اللَّيْلِ وَأَحْيَا آخِرَهُ

باب [۱۳]: کسی که اول شب را خوابیده و آخر شب را زنده داشته است

۶۰۷- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، أَنَّهَا سُئِلَتْ: عَنْ صَلَاةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِاللَّيْلِ؟ قَالَتْ: «كَانَ يَنَامُ أَوَّلَهُ وَيَقُومُ آخِرَهُ، فَيُصَلِّي، ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَى فِرَاشِهِ، فَإِذَا أَدَانَ الْمُؤَدَّنُ وَتَبَّ، فَإِنْ كَانَ بِهِ حَاجَةٌ، اغْتَسَلَ وَإِلَّا تَوَضَّأَ وَخَرَجَ» [رواه البخاری: ۱۱۴۶].

۶۰۷- از عائشه رضی الله عنها روایت است که چون از وی راجع به نماز شب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پرسان شد.

گفت: اول شب را می خوابیدند، و آخر شب برمی خاستند و نماز می خواندند، [بعد از نماز خواندن] دوباره به بستر خود می رفتند، و چون مؤذن اذان می داد، از جا برمی خاستند، اگر ضرورت به غسل داشتند غسل می کردند، ورنه وضوء ساخته و بیرون می شدند^(۱).

۱۴- باب: قِيَامُ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله بِاللَّيْلِ فِي رَمَضَانَ وَغَيْرِهِ

باب [۱۴]: شب خیزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در رمضان و غیر رمضان

۶۰۸- وَعَنْهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، أَنَّهَا سُئِلَتْ: عَنْ صَلَاتِهِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي رَمَضَانَ؟ فَقَالَتْ: «مَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَزِيدُ فِي رَمَضَانَ وَلَا فِي غَيْرِهِ عَلَى إِحْدَى عَشْرَةَ رُكْعَةً يُصَلِّي أَرْبَعًا، فَلَا تَسْلُ عَنْ حُسْنِهِنَّ وَطَوْلِهِنَّ، ثُمَّ يُصَلِّي أَرْبَعًا، فَلَا

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) خوابیدن در حال جنابت باکی نداشته و مباح است.

(۲) شخص در وقت برخاستن برای عبادت باید چست و چالاک باشد، زیرا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به مجرد شنیدن اذان از جا برمیجستند، و برجستن از جا، همان چست و چالاک بودن است.

(۳) در این حدیث اشاره به این امر است که گاهی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بعد از خواندن نماز شب با همسران خود همبستر می شدند، زیرا این گفته عائشه رضی الله عنها که: دوباره به بستر خود می رفتند، و چون مؤذن اذان می داد، از جا برمیجستند، اگر ضرورت به غسل داشتند غسل می کردند، ورنه وضوء ساخته بیرون می شدند، اشاره صریح به این امر دارد که غسل کردنشان بعد از نماز شبشان بود.

تَسَلُّ عَنْ حُسْنِهِنَّ وَطَوْلِهِنَّ، ثُمَّ يُصَلِّي ثَلَاثًا»، قَالَتْ عَائِشَةُ: فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ: أَتَنَامُ قَبْلَ أَنْ تُوتِرَ؟ فَقَالَ: «يَا عَائِشَةُ إِنَّ عَيْنِي تَنَامَانِ وَلَا يَنَامُ قَلْبِي» [رواه البخاری: ۱۱۴۷].

۶۰۸- و از عائشه رضی الله عنها روایت است که از وی راجع به نماز پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در ماه رمضان پرسان شد.

گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در رمضان و غیر ماه رمضان، از یازده رکعت نماز بیشتر نمی خواندند، [اول] چهار رکعت نماز می خواندند که از خوبی و درازی آن می پرس، بعد از آن چهار رکعت دیگر می خواندند که از خوبی و درازی آن می پرس، و بعد از آن سه رکعت دیگر می خواندند.

عائشه رضی الله عنها می گوید: پرسیدم: یا رسول الله! آیا پیش از اینکه وتر بخوانید، خواب هم می شوید؟

فرمودند: «ای عائشه! چشمانم می خوابد، ولی قلبم نمی خوابد»^(۱).

۱۵- باب: مَا يُكْرَهُ مِنَ التَّشْدِيدِ فِي الْعِبَادَةِ

باب [۱۵]: آنچه که از تشدد در عبادت مکروه است

۶۰۹- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: دَخَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَإِذَا حَبْلٌ مَمْدُودٌ بَيْنَ السَّارِيَتَيْنِ، فَقَالَ: «مَا هَذَا الْحَبْلُ؟» قَالُوا: هَذَا حَبْلٌ لِرَيْتَبٍ فَإِذَا فَتَرْتُ

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) در مورد اینکه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در شب چند رکعت نماز می خواندند، روایات مختلفی آمده است، و تفصیل این موضوع در جای خودش خواهد آمد، چنانچه قبلاً نیز به این موضوع اشاره شد، و آنچه که از این حدیث دانسته می شود این است که چهار رکعتی خواندن نماز شب از دو رکعتی خواندن آن بهتر است.

(۲) جزء دوم حدیث دلالت بر این دارد که وضوی انبیاء صلی الله علیه و آله به خواب نقض نمی گردد، زیرا در حالت خواب، قلب آن ها بیدار است، و بعضی می گویند که این فضیلت خاص برای خاتم النبیین محمد صلی الله علیه و آله است و بس، و دیگر انبیاء صلی الله علیه و آله را شامل نمی شود، و لفظ حدیث هم مؤید همین معنی اخیر است، زیرا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله موضوع را تنها به خود اختصاص داده و فرمودند: «چشمانم می خوابد، ولی قلبم نمی خوابد» و نگفتند که: انبیاء چشم شان می خوابد و قلب شان نمی خوابد.

تَعَلَّقْتُ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا حُلُوهُ لِيُصَلَّ أَحَدُكُمْ دُشَاظُهُ، فَإِذَا فَتَرَ فَلْيُقْعُدْ» [رواه البخاری: ۱۱۵۰].

۶۰۹- از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله [به مسجد] داخل شدند، و دیدند که ریسمانی بین دو پایه بسته است.

پرسیدند: «این ریسمان برای چیست؟»

گفتند: این ریسمان از زینب رضی الله عنها است، وقتی که [از نماز خواندن] خسته می شود خود را به آن می گیرد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «نه، آن را باز کنید، هرکس از شما تا وقتی که با نشاط است، نماز بخواند، و چون خسته شد، بنشیند»^(۱).

۱۶- باب: مَا يُكْرَهُ مِنْ تَرْكِ قِيَامِ اللَّيْلِ لِمَنْ كَانَ يَقُومُهُ

باب [۱۶]: کسی که قیام شب داشته باشد، ترک کردن آن برایش مکروه است

۶۱۰- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يَا عَبْدَ اللَّهِ، لَا تَكُنْ مِثْلَ فُلَانٍ كَانَ يَقُومُ اللَّيْلَ، فَتَرَكَ قِيَامَ اللَّيْلِ» [رواه البخاری: ۱۱۵۲].

۶۱۰- از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما روایت است که گفت:

«ای عبدالله! تو مانند فلانی مباش که شب خیزی داشت، و بعد از آن، آن را ترک نمود»^(۲).

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) عبادت نفلی باید تا جایی باشد که سبب ملالت و خستگی مفرط نگردد.

(۲) برای زن روا است که نماز شب را در مسجد اداء نماید.

(۳) شخصی که می خواهد تهجد بخواند، نباید تمام شب را نماز بخواند، بلکه تهجد و شب خیزی آن است که بعد از خوابیدن اول شب باشد.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) نماز شب واجب نیست، ورنه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر ترکش به این سخن اکتفاء نمی کردند.

(۲) با قیاس به شب خیزی، کسی که عادت به کار خیری دیگری دارد، باید به آن ادامه بدهد، و ترک آن مکروه است.

۱۷- باب: فَضْلٌ مَنْ تَعَارَّ بِاللَّيْلِ فَصَلَّى

باب [۱۷]: فضیلت کسی که شب بیدار شود و نماز بخواند

۶۱۱- عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ تَعَارَّ مِنَ اللَّيْلِ، فَقَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، الْحَمْدُ لِلَّهِ، وَسُبْحَانَ اللَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي، أَوْ دَعَا، اسْتُجِيبَ لَهُ، فَإِنْ تَوَضَّأَ وَصَلَّى قُبِلَتْ صَلَاتُهُ» [رواه البخاری: ۱۱۵۴].

۶۱۱- از عباده بن صامت رضی الله عنه از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت است که فرمودند:

«کسی که در شب از خواب برخاسته و بگوید: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، الْحَمْدُ لِلَّهِ، وَسُبْحَانَ اللَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ)، و بعد از آن از خداوند طلب آمرزش نماید، و یا چیزی بخواهد، طلبش اجابت می‌گردد، و اگر وضوء بسازد و نماز بخواند، نمازش قبول می‌شود^(۱)».

۶۱۲- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّهُ قَالَ: وَهُوَ يَقُصُّ فِي قَصَصِهِ، وَهُوَ يَذْكُرُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ أَخَا لَكُمْ لَا يَقُولُ الرَّفَثَ» يَعْنِي بِذَلِكَ عَبْدَ اللَّهِ بْنِ رَوَاحَةَ

وَفِينَا رَسُولَ اللَّهِ يَتْلُو كِتَابَهُ ... إِذَا انْشَقَّ مَعْرُوفٌ مِنَ الْفَجْرِ سَاطِعٌ

أَرَانَا الْهَدَى بَعْدَ الْعَمَى فَقُلُوبُنَا ... بِهِ مُوقِنَاتٌ أَنْ مَا قَالَ وَاقِعٌ

۳) اینکه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نام آن شخص را ذکر نکرده و از آن به (فلانی) تعبیر کردند، تا این عیبش را برایش ببوشانند، و در نزد مردم مورد طعن قرار نگیرد.

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

معنی کلماتی که در حدیث شریف آمده است این است که: خدای جز خدای بر حق نیست، خدا واحد است و شریکی برایش نیست، همه عالم برای خدا است، و ثنا و ستایش خاص برای او است، و او تعالی بر هر چیزی قادر است، ثنا و ستایش برای خدا است، و خداوند منزه است، و خداوند جز خدای بر حق نیست، حول و قدرتی جز به یاری خدا وجود ندارد.

بَيِّتُ يُجَافِي جَنْبَهُ عَنْ فِرَاشِهِ ... إِذَا اسْتَنْقَلَتْ بِالْمُشْرِكِينَ الْمَضَاجِعُ» [رواه البخاری: ۱۱۵۵].

۶۱۲- روایت است که ابو هریره رضی الله عنه ضمن قصه‌هایش از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله این گفته‌شان را ذکر نمود که فرمودند:

«شما برادری دارید که اصلاً سخن ناپسند نمی‌گوید» و مقصودشان عبدالله بن رواحه رضی الله عنه بود^(۱). [و وی در صفت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گفته بود]:

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در میان ما است، و کلام خدا را [آنگاه] تلاوت می‌نماید که روشنی فجر درخشان گردد، راه راست را بعد از اینکه گمراه بودیم، برای ما نمایان ساخت، و دل‌های ما یقین دارد که هر چیزی را که خبر دهد، همانطور واقع می‌شود، شب که خواب می‌شود، پهلویش در بستر آرام نمی‌گیرد، در حالی که مشرکین در خواب گران فرو رفته‌اند^(۲).

۱- وی عبدالله بن رواحه بن ثعلبه انصاری است، در تمام غزوات با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله اشتراک داشت، و در هر غزوه اولین کسی بود که به جهاد بیرون می‌شد، و آخرین کسی بود که از جهاد برمی‌گشت، روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به کسانی داخل مسجد گفتند که بنشینید، عبدالله بن رواحه در بیرون مسجد این سخن را شنید، و در همانجا که بود نشست، چون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از این واقعه خیر شدند فرمودند: خداوند حرص تو را در اطاعت از خدا و رسولش افزون‌تر سازد، و در غزوه موته در سال هشتم هجری با زید بن حارثه، و جعفر بن ابی طالب، رضی الله عنهم به شهادت رسید، دارای مناقب بسیار است، اسد الغابه (۱۵۶/۳-۱۵۹).

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) ابن جوزی می‌گوید: سبب این گفته پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در مورد عبدالله بن رواحه رضی الله عنه که: «شما برادری دارید که اصلاً سخن ناپسند را بر زبان خود نمی‌آورد»، این بود که: همسر عبدالله بن رواحه یک شبی او را دید که با کنیزش جماع می‌کند، و رفت و کاردی آورد تا از وی انتقام بگیرد، از همسرش پرسید که چرا کارد را آوردی؟ گفت: چون دیدم که با کنیزت جماع می‌کردی، و می‌خواهم از تو انتقام بگیرم، عبدالله بن رواحه رضی الله عنه منکر شد، همسرش گفت: خداوند بر پیامبر خود قرآنی نازل کرده است که نباید آن را در حال جنابت خواند، اگر راست می‌گوئی چیزی از آن قرآن را بخوان، و همان بود که عبدالله بن رواحه این اشعار را خواند، همسرش گفت: خدا و رسولش راست می‌گوید و چشمانم دروغ، چون صبح این خبر به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رسید، آن چنان خندیدند که دندان‌های کرسی‌شان نمایان شد.

۶۱۳- عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: رَأَيْتُ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَأَنَّ بِيَدِي قِطْعَةً إِسْتَبْرَقِي، فَكَأَنِّي لَا أُرِيدُ مَكَانًا مِنَ الْجَنَّةِ إِلَّا طَارَتْ إِلَيْهِ، وَرَأَيْتُ كَأَنَّ اثْنَيْنِ أَتَيَانِي. وَذَكَرَ بَاقِيَ الْحَدِيثِ وَقَدْ تَقَدَّمَ. [رواه البخاری: ۱۱۵۶].

۶۱۳- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: در زمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به خواب دیدم که گویا در دستم پارچه ابریشمینی است، و گویا هیچ جایی در بهشت نیست که آنجا را اراده نمایم، و آن پارچه به آن طرف پرواز ننماید، و گویا دیدم که دو نفر نزد من آمدند و بقیه حدیث قبلاً گذشت ^(۱).

۱۸ - باب: مَا جَاءَ فِي التَّطَوُّعِ مِثْنَى مِثْنَى

باب [۱۸]: نماز نفل دو رکعت، دو رکعت است

۶۱۴- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُعَلِّمُنَا الْإِسْتِخَارَةَ فِي الْأُمُورِ كُلِّهَا، كَمَا يُعَلِّمُنَا السُّورَةَ مِنَ الْقُرْآنِ، يَقُولُ: «إِذَا هَمَّ أَحَدُكُمْ بِالْأَمْرِ، فَلْيَرْكَعْ رُكْعَتَيْنِ مِنْ غَيْرِ الْفَرِيضَةِ، ثُمَّ لِيَقُلْ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ بِعِلْمِكَ وَأَسْتَفْدِرُكَ بِقُدْرَتِكَ، وَأَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ الْعَظِيمِ، فَإِنَّكَ تَقْدِرُ وَلَا أَقْدِرُ، وَتَعْلَمُ وَلَا أَعْلَمُ، وَأَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ، اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ خَيْرٌ لِي فِي دِينِي وَمَعَاشِي وَعَاقِبَةِ أَمْرِي - أَوْ قَالَ عَاجِلِ أَمْرِي وَآجِلِهِ - فَاقْدُرْهُ لِي وَيَسِّرْهُ لِي، ثُمَّ بَارِكْ لِي فِيهِ، وَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ شَرٌّ لِي فِي دِينِي وَمَعَاشِي وَعَاقِبَةِ أَمْرِي - أَوْ قَالَ فِي عَاجِلِ أَمْرِي وَآجِلِهِ - فَاصْرِفْهُ عَنِّي وَاصْرِفْنِي عَنْهُ، وَاقْدِرْ لِي الْخَيْرَ حَيْثُ كَانَ، ثُمَّ أَرْضِنِي» قَالَ: «وَيُسَمَّى حَاجَتَهُ» [رواه البخاری: ۱۱۶۶].

(۲) از این حدیث دانسته می‌شود: شعری که بیانگر واقعیت بوده، و دور از فسق و فجور، و مداحی بی‌جا باشد، سرودن آن روا است، و شامل این قول خداوند متعال نمی‌گردد که می‌فرماید:

﴿وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ ﴿۴۶﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ ﴿۴۷﴾ وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ ﴿۴۸﴾﴾.

۱- اشاره به حدیثی است که خوابی دیده بود، و خواب را برای حفصه رضی الله عنها قصه کرد، و حفصه رضی الله عنها آن را برای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گفت، و ایشان فرمودند، عبدالله شخص نیکی است اگر نماز شب بخواند، و عبدالله بن عمر رضی الله عنهما بعد از این گفته پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نماز شب را ترک نکرد.

۶۱۴- از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله استخاره کردن در همه کارها را برای ما یاد می‌دادند، به مانند آنکه سوره از قرآن را برای ما یاد می‌دادند، [در این مورد] می‌گفتند:

«کسی که می‌خواهد کاری را انجام دهد، دو رکعت نماز غیر از نماز فرض اداء نموده، بعد از آن بگوید:

(اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ بِعِلْمِكَ وَأَسْتَقْدِرُكَ بِقُدْرَتِكَ، وَأَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ الْعَظِيمِ، فَإِنَّكَ تَقْدِرُ وَلَا أَقْدِرُ، وَتَعْلَمُ وَلَا أَعْلَمُ، وَأَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ، اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ خَيْرٌ لِي فِي دِينِي وَمَعَاشِي وَعَاقِبَةِ أَمْرِي - أَوْ قَالَ عَاجِلِ أَمْرِي وَآجِلِهِ - فَاقْضُ لِي وَيَسِّرْهُ لِي، ثُمَّ بَارِكْ لِي فِيهِ، وَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ شَرٌّ لِي فِي دِينِي وَمَعَاشِي وَعَاقِبَةِ أَمْرِي - أَوْ قَالَ فِي عَاجِلِ أَمْرِي وَآجِلِهِ - فَاصْرِفْهُ عَنِّي وَاصْرِفْني عَنْهُ، وَاقْضُ لِي الْخَيْرَ حَيْثُ كَانَ، ثُمَّ أَرْضِنِي بِهِ)، و فرمودند: و بعد از آن حاجت خود را نام ببرد»^(۱).

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) معنی این دعا این است که: الهی! نیست به علم [کاملی] که داری از تو می‌خواهم که مرا به کار خیر رهنمون سازی، و نسبت به قدرت [کاملی] که داری مرا بر آن کار نیک قادر سازی، و این چیز را از فضل عظیم تو مسئلت می‌نمایم، زیرا تو قدرت داری و من قدرت ندارم، و تو می‌دانی و من نمی‌دانم، و تو علام الغیوب هستی، الهی! اگر می‌دانی که این کار در دین و دنیا به خیر و مصلحت من است، مرا بر انجام دادن آن قدرت بده، و آن را برایم میسر بگردان، و برایم در آن برکت بده، و اگر می‌دانی که این کار در دنیا و آخرت، و در عاقبت امر بر ضرر من تمام می‌شود، مرا از انجام دادن آن کار، و آن کار را از من منصرف بساز، و چیزی را برایم نصیب بگردان که به خیر من باشد، و مرا بر آن راضی بگردان، (و حاجتی که دارد از خریدن خانه، ازدواج، فروختن چیزی، رفتن به سفر و غیره ذکر نماید).

(۲) اگر انسان می‌خواهد به کاری اقدام نماید، و جانب صواب را در آن نمی‌داند، استخاره نماید، و چون انسان ظاهر امر را می‌داند، و از عواقب امور آگاه نیست، بهتر است که اگر می‌خواهد به هر کار مهمی اقدام نماید، استخاره کند، ولو آنکه در نظرش آن کار کاملاً به سود وی باشد، مانند: خریدن و یا فروختن خانه و زمین، گرفتن همسر، طلاق دادن همسر، شریک شدن با کسی، سفر کردن به کدام طرفی، و امثال این کارها.

(۳) نماز استخاره دو رکعت است، و بهتر است که اگر این نماز را به نیت استخاره می‌خواند، از همین دو رکعت بیشتر نخواند، زیرا عبادات توقیفی است، و باید به همان طریقی که گفته شده است، به آن عمل شود.

۱۹- باب: تَعَاهُدِ رَكَعَتِي الْفَجْرِ وَمَنْ سَأَهُمَا تَطَوُّعاً

باب [۱۹]: پابندی به دو رکعت [سنت] نماز فجر، و کسی که آن را نفل نامید

۶۱۵- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: «لَمْ يَكُنِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى شَيْءٍ مِنَ التَّوَافِلِ أَشَدَّ مِنْهُ تَعَاهُدًا عَلَى رَكَعَتِي الْفَجْرِ» [رواه البخاری: ۱۱۶۳].
۶۱۵- از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به هیچ نماز نفل، پایبندتر از دو رکعت [سنت] فجر نبودند ^(۱).

۲۰- باب: مَا يُقْرَأُ فِي رَكَعَتِي الْفَجْرِ

باب [۲۰]: آنچه که در دو رکعت [سنت] فجر خوانده می شود

۶۱۶- وَعَنْهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: «كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُخَفِّفُ الرَّكَعَتَيْنِ اللَّتَيْنِ قَبْلَ صَلَاةِ الصُّبْحِ حَتَّىٰ إِنِّي لِأَقُولُ: هَلْ قَرَأَ بِأَمِّ الْكِتَابِ؟» [رواه البخاری: ۱۱۶۵].
۶۱۶- و از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دو رکعت [سنت] نماز فجر را سبک می خواندند، تا جای که [با خود] می گفتم: آیا (الحمد لله) را خوانده اند یا نه؟ ^(۲).

۴) بنده باید در تمام امور خود توکل خود را بر خداوند جل جلاله نماید، و بداند که بدون از یاری و نصرت خدا، قدرت به هیچ کاری ندارد، و باید ایمان کامل داشته باشد که عزت و ذلت از طرف خدا است، اگر خدا او را یاری دهد، در جهان کسی نیست که بتواند برایش ضرر برساند، و اگر خداوند بخواهد او را خار و ذلیل کند، در جهان کسی نیست که بتواند او را عزت بدهد.

۱- عائشه رضی الله عنها از این جهت دو رکعت سنت فجر را نفل نامیده است که این دو رکعت فرض نیست، و آنچه که فرض نباشد در اصطلاح سلف به نام نفل و یا تطوع یاد می شود، ولو آنکه خواندن آن مؤکد باشد.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) شک عائشه رضی الله عنها در این نبود که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله (الحمد لله) را در این دو رکعت می خواندند یا نه؟ بلکه این سخن را جهت مبالغه در بیان سبک خواندن این دو رکعت گفته است، زیرا عادت نبی کریم صلی الله علیه و آله آن بود که نمازهای غیر فرض را طولانی می خواندند، ولی برای آنکه مردم در مسجد

۲۱- باب: صَلَاةُ الضُّحَى فِي الْحَضْرِ

باب [۲۱]: نماز چاشت در حضر

۶۱۷- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: أَوْصَانِي خَلِيلِي بِثَلَاثٍ لَا أَدْعُهُنَّ حَتَّى أَمُوتَ: «صَوْمُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ، وَصَلَاةُ الضُّحَى، وَنَوْمٌ عَلَى وَتْرٍ» [رواه البخاری: ۱۱۷۸].

۶۱۷- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت: دوست من [یعنی: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله] مرا به سه چیز وصیت نمودند که تا هنگام مرگ آن‌ها را ترک نخواهم کرد: روزه گرفتن سه روز از هر ماه، نماز چاشت، و خواب شدن بعد از نماز وتر ^(۱).

انتظار نمانند، دو رکعت سنت فجر را خفیف اداء می‌کردند، تا جایی که این خفیف خواندن نسبت به طولانی بودن دیگر نوافل طوری به نظر می‌رسد که گویا حتی (الحمد لله) را هم نخوانده‌اند. (۲) در قراءتی که در دو رکعت سنت فجر خوانده می‌شود، بین علماء اختلاف است: امام مالک می‌گوید: تنها (الحمد لله) خوانده شود، امام شافعی می‌گوید: (الحمد لله) و سوره کوتاهی خوانده شود، و امام ابو حنیفه و اصحابش می‌گویند: فرق بین این نماز و نمازهای دیگر نیست، و حتی اگر فرصت باشد، می‌توان قراءت را طولانی نمود.

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) بهتر است که روزه گرفتن این سه روز، در روز سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم ماه باشد، و این ایام بنام (ایام بیض) یعنی: (ایام روشن) یاد می‌شود، زیرا روشنی مهتاب در این ایام از دیگر ایام ماه بیشتر است، و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به روزه گرفتن این سه روز مداومت نموده و دیگران را به روزه گرفتن آن توصیه می‌نمودند، و روزه گرفتن سه روز در هر ماه، ثواب (صوم دهر) را دارد، زیرا ثواب اعمال نیک ده چند است، و کسی که از هر ماه سه روز روزه می‌گیرد، گویا ماه کامل را روزه گرفته است.

(۲) وقت خواندن نماز چاشت، هنگام رسیدن آفتاب به نیمه آسمان بین طلوع و زوال است، و یا رسیدن آفتاب بین یک چهارم آسمان بین طلوع و غروب آفتاب است، و این وقت تا پیش از زوال ادامه می‌یابد، و حد اقل نماز چاشت دو رکعت است، و اکثر آن مربوط به نشاط و رغبت شخص است.

(۳) مراد از خواب شدن بعد از وتر آن است که شخص نماز وتر را بخواند و بخوابد، و این برای کسی است که در بیدار شدن خود اطمینان نداشته باشد، ورنه طوری که در احادیث صحیح دیگری آمده است، تاخیر برای کسی که به بیدار شدن خود اطمینان دارد مستحب، و برای کسی که به نماز تهجد برمی‌خیزد، سنت است.

۲۲- باب: الرَّكْعَتَيْنِ قَبْلَ الظُّهْرِ

باب [۲۲]: دو رکعت نماز، پیش از فرض نماز پیشین

۶۱۸- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ لَا يَدْعُ أَرْبَعًا قَبْلَ الظُّهْرِ، وَرَكَعَتَيْنِ قَبْلَ العَدَاةِ» [رواه البخاری: ۱۱۸۲].

۶۱۸- از عائشه رضی الله عنها روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم ادای چهار رکعت نماز، پیش از فرض نماز ظهر، و دو رکعت نماز، پیش از فرض نماز فجر را ترک نمی کردند^(۱).

۲۳- باب: الصَّلَاةِ قَبْلَ المَغْرِبِ

باب [۲۳]: [حکم] نماز خواندن پیش از نماز مغرب

۶۱۹- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ الْمُزْنِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «صَلُّوا قَبْلَ صَلَاةِ المَغْرِبِ»، قَالَ: «فِي الثَّالِثَةِ لِمَنْ شَاءَ كَرَاهِيَةً أَنْ يَتَّخِذَهَا النَّاسُ سُنَّةً» [رواه البخاری: ۱۱۸۳].

۶۱۹- از عبدالله مزنی رضی الله عنه، از پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم روایت است که فرمودند: «پیش از نماز شام (مغرب)، نماز بخوانید» و در مرتبه سوم فرمودند: «برای کسی که خواسته باشد»
[و این سخن را برای آن گفتند] که مردم خواندن این دو رکعت نماز را، سنت قرار ندهند^(۲).

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) این حدیث دلالت بر این دارد که خواندن چهار رکعت پیش از فرض نماز ظهر، و دو رکعت پیش از فرض نماز فجر، سنت مؤکد است، زیرا پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم این دو نماز را ترک نکردند، و آنچه را که پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم به آن مداومت نموده و ترک نکرده باشند، واجب و یا سنت مؤکده است.

(۲) در حدیث عبدالله بن عمر رضی الله عنهما آمده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم پیش از نماز ظهر دو رکعت نماز می خواندند، و در بین این دو حدیث تعارضی نیست، زیرا احتمال دارد که اگر سنت ظهر را در خانه می خواندند چهار رکعت می خواندند، و اگر در مسجد می خواندند دو رکعت می خواندند، و هر کدام از عائشه و ابن عمر رضی الله عنهما آنچه را که از نبی کریم صلی الله علیه و سلم دیده است، روایت کرده است.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) مراد از خواندن این دو رکعت نماز پیش از نماز مغرب، خواندن این دو رکعت نماز، بعد از اذان مغرب و پیش از اقامت گفتن است.

۲) در خواندن این دو رکعت نماز پیش از نماز مغرب سه مذهب وجود دارد:

أ) امام احمد و اسحاق رحمهما الله می‌گویند: خواندن این دو رکعت نماز جائز است، ولی سنت نیست.

ب) امام ابو حنیفه و امام شافعی و امام مالک رحمهم الله می‌گویند: نخواندن این دو رکعت بهتر است، زیرا بهترین افراد صحابه که علی، و ابن مسعود، و حذیفه و عمار و ابن مسعود رضی الله عنهم باشند، در کوفه وجود داشتند، و هیچکدام از آن‌ها این دو رکعت نماز را نمی‌خواندند، و ابن شاهین ادعا می‌کند که این حدیث منسوخ است، و ناسخ آن این قول پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است که می‌فرماید: «بین هر نماز و اقامتی دو رکعت نماز خوانده می‌شود، مگر در نماز مغرب»، و حتی امام عینی رحمته الله از ابراهیم نخعی روایت می‌کند که گفته است: «خواندن دو رکعت نماز پیش از نماز مغرب بدعت است».

ج) در روایتی از اصحاب شافعی رحمته الله آمده است که خواندن این دو رکعت مستحب است، و شاید دلیل آن‌ها ظاهر همین حدیث، یعنی حدیث عبدالله مزنی باشد، والله تعالی أعلم.

۲۰ - كِتَابُ الصَّلَاةِ فِي مَسْجِدِ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ

کتاب [۲۰]: نماز در مسجد مکه و مدینه

باب: فَضْلِ الصَّلَاةِ فِي مَسْجِدِ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ

باب [۱]: فضیلت نماز خواندن در مسجد مکه و مسجد مدینه

۶۲۰- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: "لَا تُشَدُّ الرَّحَالُ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ: الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ، وَمَسْجِدِ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَمَسْجِدِ الْأَقْصَى" [رواه البخاری: ۱۱۸۹].

۶۲۰- از ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم روایت است که فرمودند: «برای هیچ مسجدی جز سه مسجد، قافله سفر بسته نمی‌شود: مسجد الحرام، مسجد رسول صلی الله علیه و سلم، و مسجد اقصی»^(۱).

۶۲۱- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «صَلَاةٌ فِي مَسْجِدِي هَذَا خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ صَلَاةٍ فِيَمَا سِوَاهُ، إِلَّا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ» [رواه البخاری: ۱۱۹۰].

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) این حدیث دلالت بر فضیلت این مساجد سه گانه دارد، و از آن جمله فضیلت نماز خواندن در آن‌ها، و در حدیث آتی این فضیلت مساجد سه گانه به تفصیل مذکور است.

(۲) نباید به قصد نماز خواندن به هیچ مسجد دیگری غیر از این مساجد سه گانه قافله سفر بست، زیرا تمام مساجد دارای فضیلت مساوی است، پس لزومی به قافله سفر بستن جهت نماز خواندن به فلان مسجد نیست، و به هر مسجدی که نماز بخواند برایش همان ثوابی داده می‌شود که در آن مسجد دیگر داده نمی‌شود، مگر این مساجد سه گانه که دارای مزیت خاصی هستند که تفصیل آن در حدیث آتی مذکور است.

(۳) قافله بستن به قصد دیگری مانند تجارت، تحصیل علم، زیارت دوستان و امثال این‌ها به هر جایی که باشد، مانعی ندارد.

۶۲۱- و از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «یک نماز در همین مسجد من، بهتر از هزار نماز در هر مسجد دیگری بجز از نماز خواندن در مسجد الحرام است»^(۱).

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) طبرانی و بزار از ابو الدرداء رضی الله عنه روایت می کنند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «یک نماز در مسجد الحرام مانند صد هزار نماز، و یک نماز در مسجد من [یعنی: مسجد نبوی در مدینه منوره] مانند هزار نماز، و هر نماز در مسجد الاقصی [در ثواب و فضیلت خود] مانند پنجصد نماز است.

(۲) فضیلت نماز خواندن در این مساجد اختصاصی است نه بدلی، به این معنی که این فضیلت متعلق به نمازی است که در این مساجد خوانده می شود، نه آنکه بدیل از نماز یا نمازهایی باشد که خوانده نشده است، مثلاً: اگر کسی یک نماز را نخوانده باشد، و در مسجد الحرام صد سال نماز بخواند، اگر آن نماز را قضاء نیاورد، این نماز خواندن صد سال در مسجد الحرام، جای آن یک نماز را نمی گیرد.

(۳) این فضیلت طوری که امام طحاوی رحمته الله علیه می گوید خاص به نمازهای فرضی نیست، بلکه نمازهای نفلی را نیز شامل می گردد، یعنی: خواندن هر نماز نفلی در مسجد الحرام، مانند صد هزار نماز نفلی است که در مساجد دیگر خوانده می شود، و همچنین است مسجد نبوی و مسجد الاقصی.

(۴) مراد از مسجد الحرام، مسجدی است که در اطراف کعبه در زمان نبی کریم صلی الله علیه و آله وجود داشته است، و همچنین توسعه که در این مسجد در آینده صورت می گیرد، ولو آنکه تمام شهر مکه را دربر بگیرد، ولی در مسجد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چون به اسلوب اشاره ذکر گردیده است که «مسجدی هذا» یعنی: «همین مسجد من» گفته اند، اکثر علماء بر این نظراند که این فضیلت خاص به همان مسجدی است که در زمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وجود داشته است، نه توسعه هایی که در زمان خلفای راشدین و یا بعد از آن صورت گرفته است، گرچه توسعه های بعدی، در دیگر احکام حکم مسجد را دارد، و چون در مسجد الاقصی چنین اشاره اختصاصی وجود ندارد، حکم توسعه های آن، مانند حکم توسعه هایی مسجد الحرام است.

(۵) در نزد جمهور علماء، مکه بر مدینه فضیلت دارد، ولی طوری که قاضی عیاض رحمته الله علیه می گوید: بقعه که در آن نبی کریم صلی الله علیه و آله مدفون می باشند، به اتفاق علماء بر مکه فضیلت دارد، حتی این عقیل حنبلی رحمته الله علیه می گوید که: این بقعه بر عرش هم فضیلت دارد.

۲- باب: مَسْجِدِ قُبَاءَ

باب [۲]: مسجد قباء

۶۲۲- عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، كَانَ لَا يُصَلِّي مِنَ الصُّحَى إِلَّا فِي يَوْمَيْنِ: يَوْمَ يَقْدَمُ بِمَكَّةَ، فَإِنَّهُ كَانَ يَقْدَمُهَا صُحَى فَيَطُوفُ بِالْبَيْتِ، ثُمَّ يُصَلِّي رُكْعَتَيْنِ خَلْفَ الْمَقَامِ، وَيَوْمَ يَأْتِي مَسْجِدَ قُبَاءِ، فَإِنَّهُ كَانَ يَأْتِيهِ كُلُّ سَبْتٍ، فَإِذَا دَخَلَ الْمَسْجِدَ كَرِهَ أَنْ يَخْرُجَ مِنْهُ حَتَّى يُصَلِّيَ فِيهِ، قَالَ: وَكَانَ يُحَدِّثُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَزُورُهُ رَاكِبًا وَمَاشِيًا، وَكَانَ يَقُولُ: «إِنَّمَا أَصْنَعُ كَمَا رَأَيْتُ أَصْحَابِي يَصْنَعُونَ، وَلَا أَمْنَعُ أَحَدًا أَنْ يُصَلِّيَ فِي أَيِّ سَاعَةٍ شَاءَ مِنْ لَيْلٍ أَوْ نَهَارٍ، غَيْرَ أَنْ لَا تَتَحَرَّوْا طُلُوعَ الشَّمْسِ وَلَا غُرُوبَهَا» [رواه البخاری: ۱۱۹۱، ۱۱۹۲].

۶۲۲- از ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت است که وی جز در روز، در روز دیگری در وقت چاشت نماز نمی خواند: یکی روزی که به مکه می آمد، زیرا عادت وی آن بود که همیشه در وقت چاشت به مکه می رسید، طواف می کرد، و پشت مقام [ابراهیم علیه السلام] دو رکعت نماز اداء می کرد.

[و روز دیگر]: روزی بود که به مسجد قباء می آمد، زیرا او هر روز شنبه به مسجد قباء می آمد، و وقتی که به مسجد داخل می شد، ناشیست می دانست که پیش از خواندن دو رکعت نماز، از مسجد خارج شود.

راوی می گوید: [و ابن عمر رضی اللہ عنہما] می گفت که: پیامبر خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم سواره و پیاده به مسجد قباء می آمدند.

[و ابن عمر رضی اللہ عنہما] برای راوی می گفت که: من کاری را می کنم که دیدم دیگر هم نشینانم می کنند، و هیچکس را از نماز خواندن در هیچ ساعتی از شب و روز منع نمی کنم، [ولی می گویم]: قصد نکنید که در وقت طلوع و غروب آفتاب [نماز بخوانید] ^(۱).

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) قباء نام قریه‌ای است که در جنوب شرق شهر مدینه قرار داشته و از حرم نبوی حدود پنج کیلو متر فاصله دارد، و این مسجد در آن قریه قرار دارد، و بعضی می گویند که در آنجا چاهی بود به نام (قبا) و این منطقه به نام آن چاه یاد می شود.

۳- باب: فَضْلُ مَا بَيْنَ الْقَبْرِ وَالْمَنْبَرِ

باب [۳]: فضیلت مابین قبر و منبر پیامبر خدا ﷺ

۶۲۳- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَا بَيْنَ بَيْتِي وَمَنْبَرِي رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ، وَمَنْبَرِي عَلَى حَوْضِي» [رواه البخاری: ۱۱۹۶].

۶۲۳- از ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت است که فرمودند:

«مابین خانه و منبر من، روضه از ریاض جنت است، و منبر من در کنار کوثر است»^(۱).

۲) مسجد قبا اولین مسجدی است که در اسلام بنا یافته است، و این همان مسجدی است که خداوند متعال در موردش می‌فرماید: ﴿لَمَسْجِدٌ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ﴾، یعنی: مسجدی که از روز اول بر پایه تقوی بنا شده است، سزاوارتر است که در آن قیام کنی.

۳) در روایات آمده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هر روز شنبه سواره و پیاده به مسجد قبا می‌رفتند، و در آن نماز می‌خواندند، و سهل بن حنیف از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمودند: «کسی که به مسجد قبا آمده و در آن نماز بخواند، مانند آن است که غلامی را آزاد کرده باشد».

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) مراد از این فرموده پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که: «مابین خانه و منبر من، روضه از ریاض جنت است» این است که همین‌اکنون این مکان روضه از ریاض جنت است، و یا اینکه همین مکان به جنت برده می‌شود و روضه از ریاض آن می‌گردد، و یا برای کسی که در اینجا نماز بخواند و عبادت کند، روضه از ریاض جنت داده می‌شود، و یا شاید همه این معانی سه گانه مراد باشد.

۲) در روایاتی آمده است که برای آن حضرت صلی الله علیه و آله در کنار کوثر منبری نصب می‌کنند، و معنی حدیث نبوی این است که: خداوند متعال همین منبر را دوباره به همین شکلش درآورده و در کنار کوثر قرار می‌دهد.

۲۱ - كِتَابُ الْعَمَلِ فِي الصَّلَاةِ

کتاب [۲۱]: انجام دادن کاری در داخل نماز

باب: ما يُنْهَى مِنَ الْكَلَامِ فِي الصَّلَاةِ

باب [۱]: سخن زدنی که در نماز ممنوع است

۶۲۴- عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كُنَّا نُسَلِّمُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ فِي الصَّلَاةِ، فَيَرُدُّ عَلَيْنَا، فَلَمَّا رَجَعْنَا مِنْ عِنْدِ النَّجَاشِيِّ سَلَّمْنَا عَلَيْهِ، فَلَمْ يَرُدَّ عَلَيْنَا، وَقَالَ: «إِنَّ فِي الصَّلَاةِ شُغْلًا» [رواه البخاری: ۱۱۹۹].

۶۲۴- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت: بر پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم در حالی که مشغول نماز خواندن بودند، سلام می دادیم، و ایشان سلام ما را (جواب) می دادند، چون از نزد (نجاشی) ^(۱) برگشتیم و بر ایشان سلام دادیم، سلام ما را (جواب) ندادند، و فرمودند: «در نماز مشغولیت دیگری است» ^(۲).

۱- نجاشی لقب پادشاهان حبشه است، همانطوری که (قیصر) لقب پادشاهان روم، و (کسری) لقب پادشاهان فرس است، و بعد از اینکه مسلمانان مورد آزار و اذیت کفار قریش قرار گرفتند پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم برای آنها گفتند که به حبشه هجرت نمایند، و تفصیل قصه هجرت به حبشه قبلاً گذشت، و این هجرت اولین هجرت در اسلام و در رجب سال پنجم نبوت بود.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) سخن زدن در نماز در اول اسلام مباح بود و بعد از آن منسوخ شد.

(۲) در موضوع رد سلام در هنگام نماز خواندن بین علماء اختلاف است: بعضی از علماء و از آن جمله سعید بن مسیب رضی الله عنه می گوید: باید به نطق رد سلام نمود، یعنی: اگر کسی که در حال نماز خواندن است سلام داده می شود، باید در جواب بگوید: علیکم السلام، امام مالک و شافعی و احمد رحمهم الله می گویند: مستحب است که جواب سلامش را به اشاره بدهد، یعنی: به سر و یا چشم و یا دست جواب سلام او را بگوید، امام ابو حنیفه رضی الله عنه می گوید: جواب سلامش را بعد از نماز بگوید، امام ابو یوسف رضی الله عنه می گوید: نباید جواب سلامش را داد، نه در داخل نماز، و نه بعد از نماز.

۶۲۵- وفي رواية عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: كَانَ أَحَدُنَا يَكَلِّمُ صَاحِبَهُ فِي الصَّلَاةِ، حَتَّى نَزَلَتْ: ﴿حَفِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ﴾. الْآيَةَ، فَأَمَرْنَا بِالسُّكُوتِ» [رواه البخاری: ۱۲۰۰].

۶۲۵- و در روایتی از زید بن ارقم رضی الله عنه^(۱) آمده است که گفت: میان در نماز با یکدیگر سخن می‌زدیم، تا اینکه این قول خداوند نازل گردید که: ﴿به ادای نمازها و نماز میانی پابند باشید، و فروتنانه برای خدا نماز را اداء نمائید﴾، و همان بود که امر به سکوت کردن شدیم^(۲).

و آنچه که به نظر راقم می‌رسد این است که نباید انسان به شخصی که مشغول نماز خواندن است سلام بدهد، زیرا این کار سبب تشویق ذهنی و مشغولیت قلبی نمازگذار در داخل نماز می‌گردد، و این کار است که با نماز سازگاری ندارد، و اگر کسی بر وی سلام داد، چون سلام‌دادن بر وی مناسب نیست، گفتن جواب سلام نیز مناسب نیست، و این همان چیزی است که امام ابویوسف رحمته الله می‌گوید، والله تعالی أعلم.

۱- وی زید بن ارقم بن زید انصاری است، در صدق خبری که از منافقین برای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آورده بود، خداوند متعال این آیه را نازل ساخت، ﴿إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ﴾، در جنگ صفین در صف علی رضی الله عنه قرار داشت، در کوفه سکنی گزین گردید، و در همانجا در سال شصت و هشت هجری وفات نمود، أسد الغابه (۲/۲۱۹-۲۲۰).

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

- (۱) مراد از (نماز میانی) در این آیه، در نزد جمهور علماء نماز عصر است.
- (۲) اگر کسی در نمازش قصداً سخن بزند، در نزد جمهور علماء نمازش فاسد می‌شود.
- (۳) اگر کسی به طور فراموشی سخن زد، در صورتی که کلامش اندک باشد، در نزد امام شافعی رحمته الله نمازش فاسد نمی‌شود، ولی جمهور علماء و از آن جمله احناف می‌گویند: نمازش فاسد می‌شود، و در این موضوع فرقی بین قصد و سهو، و سخن کم و سخن بسیار نیست.

۲- باب: مَسْحُ الْحَصَى فِي الصَّلَاةِ

باب [۲]: هموار کردن ریگ‌ها در وقت نماز خواندن

۶۲۶- عَنْ مُعَيْقِبِ بْنِ رَضِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: فِي الرَّجُلِ يُسْوِي الثَّرَابَ حَيْثُ يَسْجُدُ، قَالَ: «إِنْ كُنْتَ فَاعِلًا فَوَاحِدَةً» [رواه البخاری: ۱۴۰۷].

۶۲۶- از معیقب رضی الله عنه^(۱) روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای شخصی که خاک‌های جای سجده‌اش را برابر می‌کرد، فرمودند: «اگر چنین کاری می‌کنی، فقط یکبار بکن»^(۲).

۳- باب: إِذَا انْفَلَتَتِ الدَّابَّةُ فِي الصَّلَاةِ

باب [۳]: اگر دابه در وقت نماز خواندن رها شد

۶۲۷- عَنْ أَبِي بَرزَةَ الْأَسْلَمِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: صَلَّى يَوْمًا فِي غَزْوَةِ وَلِجَامُ دَابَّتِهِ بِيَدِهِ، فَجَعَلَتِ الدَّابَّةُ تُنَارِعُهُ وَجَعَلَ يَتَّبِعُهَا - فَقِيلَ لَهُ فِي ذَلِكَ، فَقَالَ: «وَإِنِّي عَزَوْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سِتَّ عَزَوَاتٍ - أَوْ سَبْعَ عَزَوَاتٍ - وَثَمَانِي وَشَهْدْتُ تَيْسِيرَهُ»، وَإِنِّي إِنْ

۱- وی معیقب بن ابی فاطمه دوسی است، از کسانی است که در اول مسلمان شده بودند، به حبشه و مدینه منوره هجرت نمود، نگهبان مهر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بود، و عمر رضی الله عنه او را خزانه‌دار بیت المال مقرر نمود، و همین معیقب بود که در زمان عثمان رضی الله عنه مهر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از نزدش در چاه اریس افتاد، و از همان روز اختلاف در بین مسلمانان بروز کرد، و تا هم‌اکنون این اختلاف ادامه دارد، در آخر خلافت عثمان رضی الله عنه وفات یافت، أسد الغابه (۴۰۲/۴-۴۰۳).

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

اگر در سجده‌گاه نمازگذار ریگ و یا چیز نامساعدی وجود داشت که سبب اذیتش در وقت سجده کردن می‌شد، روا است که برای یکبار آن‌ها را با دست خود هموار و یا دور کند.

۲) و اینکه دور کردن نا ملایمات مقید به یکبار شده است، به سبب این است که اگر نمازگذار بیشتر از این به این کار پردازد سبب از بین رفتن خشوع در نماز گردیده، و حتی شاید عمل کثیر گفته شده و نمازش فاسد گردد.

۳- اینکه نبی کریم صلی الله علیه و آله در کلام خود برای آن شخص کلمه (اگر) را استعمال نموده و فرمودند: «(اگر) چنین کاری می‌کنی، فقط یکبار بکن» اشاره بر این دارد که - اگر مشکل جدی وجود نداشته باشد - هموار نکردن جای سجده گاه بهتر است.

كُنْتُ أَنْ أَرَا جَعَّ مَعَ دَابَّتِي أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَدْعَهَا تَرْجِعُ إِلَيَّ مَأْلِفَهَا فَيَشُقُّ عَلَيَّ [رواه البخاری: ۱۲۱۱].

۶۲۷- از ابو برزّه اسلمی رضی الله عنه روایت است که در یکی از غزوات در حالی که لجام دابه‌اش در دستش بود، نماز می‌خواند، دابه سرکشی می‌کرد، و او هم به دنبالش می‌رفت، چون [از این عمل به او اعتراض نمودند] گفت:

من با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در شش یا هفت، و حتی هشت غزوه اشتراک نمودم، و آسان‌گیری‌های [پیامبر خدا صلی الله علیه و آله] را مشاهده نمودم، و من برگشتن با دابه‌ام را بهتر از این می‌دانم که او را به سر خودش بگذارم تا به چراگاه معلوفه خود برود، و سبب پریشانی من شود^(۱).

۶۲۸- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا ذَكَرَتْ حَدِيثَ الْحَسُوفِ وَقَالَ فِي هَذِهِ الرَّوَايَةِ بَعْدَ قَوْلِهِ: وَلَقَدْ رَأَيْتُ جَهَنَّمَ يَحِطُّمُ بَعْضُهَا بَعْضًا، حِينَ رَأَيْتُمُونِي تَأَخَّرْتُ، وَرَأَيْتُ فِيهَا عَمْرَو بْنَ لُحْيٍ وَهُوَ الَّذِي سَيَّبَ السَّوَائِبَ» [رواه البخاری: ۱۲۱۲].

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) راه رفتن جهت عذر سبب فساد نماز نمی‌گردد، مثل کسی که ببیند طفلی و یا شخص کوری می‌خواهد به چاه بیفتد، و یا دابه‌اش می‌خواهد برود و گم شود، و یا مالش مورد دستبرد قرار گیرد.

(۲) بعضی از علماء می‌گویند: نمازش وقتی فاسد نمی‌شود که هنگام راه رفتن رویش از قبله منحرف نشود، یعنی: هنگام برآوردن حاجتش به طرف قبله برود، و باز همانطور که روی به قبله است، عقب عقب برگردد، و یا در حالی که رویش به طرف قبله است عقب عقب برود، و در وقت بازگشتن همانطور به طرف قبله آمده و در جای نمازش ایستاد شود.

ولی در حدیث چنین تفصیلی وجود ندارد، و حتی از حدیث خلاف این تفصیل فهمیده می‌شود، زیرا کسی که به دنبال حیوانش می‌رود، از کجا می‌تواند که به خط مستقیم حرکت کرده و جهت قبله را نگهدارد، و باز بعد از بدست آوردن حیوانش به خط مستقیم به عقب سر برگردد، و یا بالعکس به پشت سر عقب عقب برود، و باز بعد از انجام دادن کارش بدون آنکه رویش از قبله منحرف شود، در جای نمازش ایستاده شود، این یک تاویل تخیلی است، تا تاویل واقعی، مگر آنکه این تاویل را از احادیث ثابت دیگری بدست آورده باشند، و خودم حدیثی را که مؤید این تاویل باشد، ندیدم، والله تعالی أعلم بالصواب.

۶۲۸- از عائشه رضی الله عنها روایت است که حدیث کسوف را ذکر کرد، و در این روایت بعد از این فرموده پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که: «آتش را دیدم که بالای هم انباشته می‌شود»، [فرمودند]: «و عمرو بن لُحی را در آن آتش دیدم، و او همان کسی بود که شتران را برای بت‌ها نذر می‌کرد»^(۱).

۴- باب: لَا يَرُدُّ السَّلَامَ فِي الصَّلَاةِ

باب [۴]: نماز گذار نباید در نماز سلام را علیک بدهد

۶۲۹- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي حَاجَةٍ لَهُ، فَأَنْطَلَقْتُ، ثُمَّ رَجَعْتُ وَقَدْ قَضَيْتُهَا، فَأَتَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ، فَلَمْ يَرُدَّ عَلَيَّ، فَوَقَعَ فِي قَلْبِي مَا اللَّهُ أَعْلَمُ بِهِ، فَقُلْتُ فِي نَفْسِي: لَعَلَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَجَدَ عَلَيَّ أَنِّي أَبْطَأْتُ عَلَيْهِ، ثُمَّ سَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَلَمْ يَرُدَّ عَلَيَّ، فَوَقَعَ فِي قَلْبِي أَشَدُّ مِنَ الْمَرَّةِ الْأُولَى، ثُمَّ سَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَرَدَّ عَلَيَّ، فَقَالَ: «إِنَّمَا مَنَعَنِي أَنْ أَرُدَّ عَلَيْكَ أَنِّي كُنْتُ أَصَلِّي»، وَكَانَ عَلَيَّ رَاحِلَتِهِ مُتَوَجِّهًا إِلَى غَيْرِ الْقِبْلَةِ [رواه البخاری: ۱۲۱۷].

۶۲۹- از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مرا برای انجام دادن کاری فرستادند، رفتم و آن کار را انجام دادم و برگشتم، و نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمدم، چون برای‌شان سلام دادم، جواب سلام مرا ندادند، بر دلم آنقدر سخت گذشت که خداوند بهتر می‌داند.

با خود گفتم: شاید سبب آنکه در انجام دادن آن کار تاخیر نموده‌ام، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از من آزرده شده‌اند.

باز دوباره بر ایشان سلام کردم، و ایشان جواب سلام مرا ندادند، این بار از بار اول در دلم سخت‌تر گذشت.

۱- و این نذر به اینگونه بود که می‌گفتند: اگر مریضم شفا یافت، و یا مسافرم برگشت فلان شترم آزاد باشد، چنین شتری را نه بار می‌کردند و نه بر وی سوار می‌شدند، و اگر به جایی می‌رفت کسی از رفتنش به آنجا جلوگیری نمی‌کرد، و اگر از کشت و زراعت کسی می‌خورد، کسی مانع خوردنش نمی‌گردید.

برای بار سوم بر ایشان سلام دادم، این بار جواب سلام مرا داده و فرمودند: «جز اینکه در نماز بودم، چیز دیگری مانع جواب دادنم به سلام تو نبود». و ایشان در این وقت بر بالای شتر خود سوار بودند، و روی‌شان به طرف دیگری غیر از طرف قبله بود^(۱).

۵- باب: الحَضْرُ فِي الصَّلَاةِ

باب [۵]: دست بر تهی‌گاه نهادن در وقت نماز خواندن

۶۳۰- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: «نَعَى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يُصَلِّيَ الرَّجُلُ مُحْتَصِرًا» [رواه البخاری: ۱۶۲۰].

۶۳۰- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم از اینکه شخص در وقت نماز خواندن دستش را بر تهی‌گاهش بگذارد، نهی شدند^(۲).

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

- ۱) سلام دادن بر نمازگذار مکروه است، یعنی: اگر کسی شخص دیگری را در حال نماز خواندن می‌بیند، نباید در این حالت بر وی سلام بدهد.
- ۲) در نماز نفل هم نباید جواب سلام را داد.
- ۳) نماز نفل بر بالای دابه و هر مرکوب دیگری جواز دارد.
- ۴) در حالت سیر و حرکت، روی آوردن به قبله در نماز نفلی شرط نیست.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

- ۱) لفظ حدیث در چند نسخه که از صحیح البخاری در اختیار دارم، به صیغه مجهول، یعنی: (نُهِیَ) است، و بنابراین، ترجمه هم به همین اساس صورت گرفته است، گرچه سیاق کلام تقاضای آن را دارد که صیغه معلوم باشد.
- ۲) گویند وقتی که ابلیس بر زمین فرود آمد، دستش را بر تهی‌گاهش نهاده بود، و همچنین یهود عادت بر این دارند که از روی کبر و غرور، هنگام راه رفتن دست خود را به تهی‌گاه خود می‌گذارند، از این جهت پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم از این عمل در هنگام نماز خواندن که وقت مناجات و تذلل به دربار کبریائی است، منع شده بودند، ولی اگر کسی روی عذر و ضرورت مثلاً کمر دردی و یا ضعف و پیری دستش را در وقت نماز خواندن و یا در خارج از نماز، بر تهی‌گاهش می‌گذارد، باکی ندارد، و برایش روا است.

۲۲ - کتابُ سجود السهو

کتاب [۲۲]: سجده سهو

۱ - باب: إِذَا صَلَّى خَمْسًا

باب [۱]: اگر پنج رکعت خواند

۶۳۱ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَلَّى الظُّهْرَ خَمْسًا، فَقِيلَ لَهُ: أَزِيدُ فِي الصَّلَاةِ؟ فَقَالَ: «وَمَا ذَاكَ؟» قَالَ: صَلَّيْتُ خَمْسًا، فَسَجَدَ سَجْدَتَيْنِ بَعْدَ مَا سَلَّمَ [رواه البخاری: ۱۲۴۶].

۶۳۱ - از عبدالله بن مسعود رضی اللہ عنہ روایت است که پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم نماز ظهر را پنج رکعت خواندند.

کسی از ایشان پرسید: آیا بر نماز افزوده شده است؟

فرمودند: «چرا چه شده است»؟

گفت: نماز را پنج رکعت خواندید. و [پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم] بعد از اینکه سلام داده بودند، دو سجده کردند^(۱).

۱ - از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) وقت سجده سهو بعد از سلام دادن است، و بعضی از علماء نظر به احادیث دیگری که در این مورد آمده است می‌گویند: وقت سجده سهو در قعدۀ اخیر پیش از سلام دادن است، و بعضی‌ها می‌گویند: اگر سهو به سبب زیادت در نماز باشد، وقت سجده سهو قبل از سلام دادن است، و اگر به سبب نقص در نماز باشد، وقت سجده سهو بعد از سلام دادن است، و قبلاً نیز راجع به این موضوع تا اندازه توضیحات دادیم، و تفصیل بیشتر این مسئله را می‌توان در کتب فقه، و کتب شروح حدیث مطالعه نمود.

(۲) از سیاق حدیث این طور دانسته می‌شود که: صحابه رضی اللہ عنہم با پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم رکعت پنجم را خوانده بودند، و سبب خواندن این بود که باب وحی باز بود، و امکان نسخ وجود داشت، و می‌گفتند: شاید چهار رکعت نسخ و پنج رکعت جایگزین آن شده باشد، ولی بعد از نبی کریم صلی اللہ علیہ وسلم که باب وحی

۲- باب: إِذَا كَلَّمَ وَهُوَ يُصَلِّي فَأَشَارَ بِيَدِهِ وَاسْتَمَعَ

باب [۲]: اگر در وقت نماز با وی سخن زده شد و او با دست خود اشاره نمود و [سخن را] شنید

۶۳۲- عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَنْهَى عَنْهَا، ثُمَّ رَأَيْتُهُ يُصَلِّيهِمَا حِينَ صَلَّى الْعَصْرَ، ثُمَّ دَخَلَ عَلَيَّ وَعِنْدِي نِسْوَةٌ مِنْ بَنِي حَرَامٍ مِنَ الْأَنْصَارِ، فَأَرْسَلْتُ إِلَيْهِ الْجَارِيَةَ، فَقُلْتُ: قُومِي بِجَنْبِهِ فَقُولِي لَهُ: تَقُولُ لَكَ أُمُّ سَلَمَةَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، سَمِعْتُكَ تَنْهَى عَنِ هَاتَيْنِ، وَأَرَاكَ تُصَلِّيهِمَا، فَإِنْ أَشَارَ بِيَدِهِ، فَاسْتَخْرِي عَنْهُ، فَفَعَلْتَ الْجَارِيَةُ، فَأَشَارَ بِيَدِهِ، فَاسْتَخْرَتْ عَنْهُ، فَلَمَّا انْصَرَفَ قَالَ: «يَا بِنْتُ أَبِي أُمَيَّةَ، سَأَلْتِ عَنِ الرَّكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْعَصْرِ، وَإِنَّهُ أَتَانِي نَاسٌ مِنْ عَبْدِ الْقَيْسِ، فَشَعَلُونِي عَنِ الرَّكْعَتَيْنِ اللَّتَيْنِ بَعْدَ الظُّهْرِ فَهُمَا هَاتَانِ» [رواه البخاری: ۱۲۳۳].

۶۳۲- از ام سلمه رضی اللہ عنہا روایت است که گفت: از پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم که از خواندن دو رکعت نماز بعد از عصر نهی فرمودند، بعد از آن دیدم که خودشان آن دو رکعت را می‌خوانند.

زن‌هایی از مردم انصار نزدم بودند، دخترکی را [از آن‌ها] نزد پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرستادم و برایش گفتم: به پهلوی‌شان ایستاده شو، و برای‌شان بگو که: ام سلمه می‌گوید که: یا رسول‌الله! از شما شنیدم که خواندن این دو رکعت نماز [که بعد از نماز عصر خوانده می‌شود] نهی می‌کردید، و حالا می‌بینم، خود شما آن دو رکعت نماز را می‌خوانید، و اگر با دست خود اشاره نمودند، از نزدشان دور شو!

آن دخترک آنچه را که برایش گفته بودم انجام داد، و چون [پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم] با دست خود اشاره نمودند، از نزدشان دور شد.

و چون از نماز فارغ شدند، فرمودند: «ای دختر ابی امیه! از دو رکعت بعد از عصر پرسان نمودی، و چون مردمی از قبیله (عبدالقیس) آمده بودند، و مرا از خواندن دو

بسته شده است، و احکام شرعی - و خصوصاً در مسائل عبادات - استقرار نهائی یافته است، اگر

امام سهو می‌کند، باید مقتدی‌ها از سهوش برایش خبر بدهند.

(۳) سهو در نماز چه یکبار باشد و چه چندین بار، فقط دو سجده برای سهو انجام می‌گیرد.

(۴) سهو امام، سهو مقتدی شمرده می‌شود، و باید با امام سجده سهو را انجام دهد.

رکعت نماز بعد از فرض پیشین به خود مشغول نموده بودند، آن دو رکعت نماز را حالا می‌خوانم»^(۱).

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) اگر نمازگذار به سخن کسی که در بیرون از نماز است گوش فرا داده و آن را بفهمد، باکی نداشته و ضرری بر نمازش ندارد.

(۲) اشاره کردن نمازگذار با دستش به شکل خفیفی در وقت ضرورت، سبب بطلان نمازش نمی‌گردد.

(۳) در وقت پیش آمدن دو امر مهم، باید به اهم آن اقدام نمود، و از همین سبب پیامبر خدا ﷺ به ارشاد و هدایت مردم پرداخته و سنت پیشین را به تاخیر انداختند.

(۴) سنت اگر در وقتش اداء نگردد، قضاء آوردن آن سنت است، یعنی: همانطوری که خواندن سنت سنت است، اگر سنت قضاء می‌شود، قضاء آوردن آن نیز سنت است، همانطوری که خواندن نماز فرض فرض است، و اگر قضاء می‌شود قضاء آوردن آن نیز فرض است.

۲۳ - کتاب الجنائز

کتاب [۲۳]: [احکام] جنازه

۱ - باب: مَنْ كَانَ آخِرُ كَلَامِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

باب [۱]: کسی که آخرین کلامش (لا إله إلا الله) باشد

۶۳۳ - عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَتَانِي آتٍ مِنْ رَبِّي، فَأَخْبَرَنِي - أَوْ قَالَ: بَشَّرَنِي - أَنَّهُ: مَنْ مَاتَ مِنْ أُمَّتِي لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا دَخَلَ الْجَنَّةَ» قُلْتُ: وَإِنْ رَزَى وَإِنْ سَرَقَ؟ قَالَ: «وَإِنْ رَزَى وَإِنْ سَرَقَ» [رواه البخاری: ۱۲۳۷].

۶۳۳ - از ابو ذر رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«فرستاده از جانب پروردگار آمد [این فرستاده جبرئیل علیه السلام بود] و برایم خبر داد - و یا فرمودند - : برایم بشارت داد: کسی که از امت من بمیرد، و چیزی را به خدا شریک نیاورده باشد، به بهشت می‌رود».

گفتم: اگر چه مرتکب زنا گردیده و دزدی کرده باشد؟

فرمودند: «اگر چه مرتکب زنا گردیده و دزدی کرده باشد»^(۱).

۱ - از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) این حدیث دلالت بر این دارد که مسلمان ولو آنکه مرتکب گناه کبیره شده باشد، به طور ابد در دوزخ نمی‌ماند، بلکه یا در ابتدای امر مورد عفو خداوند قرار گرفته و به بهشت می‌رود، و یا بعد از اینکه به اندازه گناه خود تعذیب گردید، از دوزخ نجات یافته و به بهشت می‌رود، زیرا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند که: «به بهشت می‌رود» ولی نگفتند که به دوزخ نمی‌رود، پس احتمال دارد که شخص اگر مورد عفو الهی قرار نگیرد، به اندازه گناه خود مورد عقوبت قرار گرفته و سپس به بهشت برود، ولی در اینجا سه چیز قابل تذکر است:

اول: آنکه نباید بر این حدیث اتکال نموده و مرتکب هر گناهی از صغیره و کبیره و از حقوق الله و حقوق الناس گردید.

۶۳۴- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ مَاتَ يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا دَخَلَ النَّارَ» وَقُلْتُ أَنَا: «مَنْ مَاتَ لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا دَخَلَ الْجَنَّةَ» [رواه البخاری: ۱۲۳۸].

۶۳۴- از عبدالله [بن مسعود] رضی اللہ عنہ روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «کسی که بمیرد و چیزی را به خدا شریک آورده باشد، به دوزخ می‌رود». [راوی می‌گوید]: و من گفتم: کسی که بمیرد و به خدا چیزی را شریک نیاورده باشد، به بهشت می‌رود^(۱).

دوم: آنکه قرار اصول دین و قواعد شرع، حقوق الناس تا وقتی که رضایت صاحب آن حاصل نگردد، قابل بخشایش نیست، و از این جهت کسی که به حقوق الناس تجاوز کرده باشد، یا باید در این دنیا رضایت صاحب آن را حاصل نماید، و یا آنکه در قیامت اگر این ظالم ثوابی داشته باشد، از ثوابش به اندازه‌ای که مظلوم حق دارد، برایش داده می‌شود، و اگر ثوابی نداشت از گناهان مظلوم بر ذمه‌ی ظالم گذاشته می‌شود.

سوم: کسی که مسلمانی را به قصد و به غیر حق به قتل می‌رساند، گرچه این عمل مانند دزدی و زنا از گناهان کبیره است، ولی برایش حکم دیگری است که این شاء الله در موضع خودش به تفصیل خواهد آمد.

۲) گرچه از ظاهر سابق این طور دانسته می‌شود که عبارت (گفتم: اگرچه مرتکب زنا گردیده و دزدی کرده باشد؟) از نبی کریم صلی اللہ علیہ وسلم است، که از جبرئیل علیه السلام می‌پرسند که «اگرچه مرتکب زنا گردیده و دزدی کرده باشد؟ ولی این طور نیست، بلکه این عبارت و این سوال از ابو ذر رضی اللہ عنہ است، زیرا در روایت دیگری آمده است که ابو ذر گفت: یا رسول الله! ولو آنکه این شخص دزدی و زنا کرده باشد؟ گفتند: ولو آنکه دزدی و زنا کرده باشد، ابو ذر رضی اللہ عنہ می‌گوید: این سؤال را سه بار تکرار نمودم، و در مرتبه چهارم در جوابم گفتند: علی رغم آنف ابو ذر.

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) این فهم عبدالله بن مسعود رضی اللہ عنہ یک فهم منطقی است، زیرا انتفای سبب موجب انتفای مسبب است، و چون شرک سبب دخول دوزخ است، وقتی که شرک منتفی گردد، دخول دوزخ نیز منتفی می‌گردد، و چون دخول دوزخ منتفی گردید، دخول جن حتمی می‌گردد، زیرا حالت ثالثی وجود ندارد، و استثنای اهل اعراف به دلایل دیگری از نصوص ثابت شده است.

۲) در صحیح مسلم عکس این روایت هم آمده است، و عبارت آن چنین است که: پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «کسی که بمیرد و به خدا شریک نیاورده باشد، به جنت می‌رود»، و من می‌گویم: (کسی که بمیرد و به خدا شریک آورده باشد، به دوزخ می‌رود)، و فرقی که بین این دو روایت وجود دارد این است که: در حدیث اول (وعید) از پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم و (وعد) از فهم ابن مسعود رضی اللہ عنہ

۲- باب: الأَمْرُ بِاتِّبَاعِ الْجَنَائِزِ

باب [۲]: لزوم همراهی با جنازه

۶۳۵- عَنِ الْبَرَاءِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: «أَمَرْنَا النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِسَبْعٍ، وَنَهَانَا عَنْ سَبْعٍ: أَمَرْنَا بِاتِّبَاعِ الْجَنَائِزِ، وَعِيَادَةِ الْمَرِيضِ، وَإِجَابَةِ الدَّاعِي، وَنَصْرِ الْمَظْلُومِ، وَإِبْرَارِ الْقَسَمِ، وَرَدِّ السَّلَامِ، وَتَشْمِيتِ الْعَاطِسِ، وَنَهَانَا عَنْ: آيَةِ الْفِضَّةِ، وَخَاتَمِ الذَّهَبِ، وَالْحَرِيرِ، وَالذَّبْيَاجِ، وَالْقَسِّيِّ، وَالْإِسْتَبْرَقِ» [رواه البخاری: ۱۴۳۹]:

۶۳۵- از براء رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ما را به هفت چیز امر نمودند، و از هفت چیز نهی کردند: [آنچه را که به آن] امر نمودند: همراهی با جنازه عیادت مریض، قبول دعوت، یاری دادن به مظلوم، وفا کردن به سوگند، جواب دادن به سلام، و جواب عطسه است.

استعمال ظرف نقره، پوشیدن انگشتر طلا، پوشیدن ابریشم، دیباج، کتان، و استبرق [نوع دیگری از ابریشم] است^(۱).

است، و بالعکس در روایت دوم (وعد) از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و (وعید) از فهم و استنباط ابن مسعود رضی الله عنه است.

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) مراد از جواب عطسه آن است که شخص عطسه زنده وقتی که عطسه زد می‌گوید: (الحمد لله)، شخصی که آنجا حاضر است، برایش می‌گوید: (یرحمک الله)، و عطسه زنده برایش می‌گوید: (یهدیکم الله ویصلح بالکم).

(۲) همانطوری که استعمال ظرف نقره حرام است، استعمال ظرف طلا نیز حرام است، بلکه استعمال ظرف طلا به طور اولی حرام است، زیرا علت حرام بودن تکبر و یا اسراف است، و این امر در طلا بیشتر متصور است، و علاوه بر آن، در حدیث دیگری به طور صریح از استعمال ظرف طلا منع شده است.

(۳) گرچه در این حدیث، شش چیز از منهیات ذکر شده است، ولی در احادیث دیگری آمده است که هفتم منهیات (میثره) است، و آن عبارت از نالینی است که از ابریشم سرخ رنگ ساخته می‌شود و آن را بر روی پالان خر و یا زین اسپ و یا جهاز شتر هنگام سوار شدن بر آن می‌اندازند، و یا (میثره) عبارت از: پوست حیوانات است، مانند: پوست پلنگ، پوست روباه، و امثال این‌ها.

۳- باب: الدُّخُولِ عَلَى الْمَيِّتِ بَعْدَ الْمَوْتِ إِذَا أُدْرِجَ فِي أَكْفَانِهِ

باب [۳]: آمدن در نزد مرده بعد از تکفین آن

۶۳۶- عَنْ أُمِّ الْعَلَاءِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، امْرَأَةً مِنَ الْأَنْصَارِ بَايَعَتِ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - : أَنَّهُ افْتَسِمَ الْمُهَاجِرُونَ قُرْعَةً فَطَارَ لَنَا عُثْمَانُ بْنُ مَطْعُونٍ، فَأَنْزَلَنَاهُ فِي أَبِيَاتِنَا، فَوَجَعَ وَجَعَهُ الَّذِي تُؤَيِّي فِيهِ، فَلَمَّا تُؤَيِّي وَغَسَلَ وَكَفَّنَ فِي أَثْوَابِهِ، دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقُلْتُ: رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْكَ أبا السَّائِبِ، فَشَهَادَتِي عَلَيْكَ: لَقَدْ أَكْرَمَكَ اللَّهُ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «وَمَا يُدْرِيكَ أَنْ اللَّهَ قَدْ أَكْرَمَهُ؟» فَقُلْتُ: يَا أَبِي أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَمَنْ يُكْرِمُهُ اللَّهُ؟ فَقَالَ: «أَمَّا هُوَ فَقَدْ جَاءَهُ الْيَقِينُ، وَاللَّهِ إِنِّي لَأَرْجُو لَهُ الْخَيْرَ، وَاللَّهِ مَا أُدْرِي، وَأَنَا رَسُولُ اللَّهِ، مَا يُفْعَلُ بِي» قَالَتْ: فَوَاللَّهِ لَا أَرْجِي أَحَدًا بَعْدَهُ أَبَدًا [رواه البخاری: ۱۲۴۳].

۶۳۶- از ام علاء رضی الله عنها - که زنی از انصار، و از کسانی بود که با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بیعت نموده بود^(۱) - روایت است که: مهاجرین به اساس قرعه کشی تقسیم شدند، و عثمان بن مظعون رضی الله عنه^(۲) به قرعه ما برآمد، او را به خانه‌های خود بردیم، مریض شد، و از همان مریضی وفات یافت، بعد از اینکه فوت گردید، و غسل، و کفن شد، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تشریف آوردند.

گفتم: ای اباسائب [ابو سائب: کنیت عثمان بن مظعون بود] رحمت خدا بر تو باد، شهادت من بر تو این است که به یقین مورد کرم و رحمت خداوند قرار گرفته‌ای.

۱- وی ام علاء، زنی از مردم انصار است، و از زن‌هایی است که با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بیعت کرده بودند، در سوانحش چیزی بیشتر جز از اینکه قصه عثمان بن مظعون را روایت می‌کند، ندیدم، اسد الغابه (۶۰۴/۵-۶۰۵).

۲- وی عثمان بن مظعون بن حبیب قرشی است، چهار دهم نفری است که مسلمان شده بود، به حبشه و مدینه منوره هجرت نمود، بسیار عابد و زاهد بود، شب تا صبح نماز می‌خواند، و روز را روزه می‌گرفت، و از زن‌ها گوشه‌گیری کرده بود، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله اجازه خواست که خود را خصی کند، برایش اجازه ندادند، از کارهای بد اهل جاهلیت انتقاد می‌کرد، و در دوره جاهلیت شراب نخورده، و می‌گفت: چیزی که عقلم را ببرد چرا بخورم، در سال دوم هجرت وفات یافت، و وی اولین کسی از مهاجرین است که در مدینه منوره وفات یافت، اسد الغابه (۳۸۵/۳-۳۸۷).

پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «از کجا فهمیدی که مورد کرم خداوند قرار گرفته است؟»
گفتم: یا رسول الله! پدر و مادرم فدای شما! [اگر او مورد کرم خداوندی قرار نگرفته
باشد] پس چه کسی را خداوند مورد کرم خویش قرار می‌دهد؟

فرمودند: «او اکنون مرده است، و به خداوند سوگند است که من برایش امید خوبی
و نیکویی دارم، ولی به خداوند سوگند، من که رسول خدا هستم نمی‌دانم که با من چه
خواهد شد»^(۱).

[آن زن چون این سخن را از پیامبر خدا ﷺ شنید] گفت: به خداوند سوگند که از این
روز به بعد، هیچکس را تزکیه نمی‌کنم^(۲).

۶۳۷- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: لَمَّا قُتِلَ أَبِي جَعَلْتُ أَكْشِفُ الثُّوبَ
عَنْ وَجْهِ أَبِي بَكْرٍ، وَيَنْهَوْنِي عَنْهُ، وَالتِّي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا يَنْهَانِي، فَجَعَلْتُ عَمَّتِي

۱- لفظ حدیث نبوی چنین است: (والله ما أدري وأنا رسول الله ما يفعل بي)، یعنی: و به خداوند
قسم است من که رسول خدا هستم نمی‌دانم که با من چه خواهد شد، ولی امام عینی رضی الله عنه
می‌گوید که: لفظ (بی) در اخیر کلام پیامبر خدا ﷺ که به ضمیر متکلم است، از اشتباه راوی
است، و اصل آن (به) به ضمیر غائب است، که به این طریق عبارت چنین می‌شود: (والله ما أدري
وأنا رسول الله ما يفعل به) یعنی: «من که رسول خدا هستم نمی‌دانم که با وی - یعنی با عثمان
بن مظعون رضی الله عنه - چه خواهد شد»، و دیگران می‌گویند که: روات اشتباه نکرده‌اند، و این سخن
پیامبر خدا ﷺ پیش از نزول آیه سوره فتح است که می‌فرماید: ﴿لَيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ
ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ﴾.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) سبب قره کشی آن بود که مهاجرین، فقیر و تهی دست بودند، و هنگام هجرت به مدینه منوره
چیزی با خود نداشتند، و مردم انصار جهت همکاری با آن‌ها متکفل زندگی آن‌ها می‌شدند، و
برای آنکه اختیار کردن مهاجرین سبب منازعه بین مردم انصار نگردد، در اختیار کردن آن‌ها بین
خود قرعه کشی نمودند، و همان بود که عثمان بن مظعون رضی الله عنه به قرعه ام علاء رضی الله عنه بر آمد.

(۲) نباید بر کسی حکم کرد که از اهل جنت است، مگر آنکه صاحب شریعت بر آن شخص چنین
حکمی کرده باشد، مانند عشره مبشره و غیره، زیرا ایمان و اخلاص امر قلبی است، و امر قلبی را
جز خداوند کس دیگری نمی‌داند.

(۳) باید با فقراء و کسانی که از خانه و کاشانه خود دور افتاده‌اند، مساعد و دستگیری نمود.

(۴) قرعه کشی در کارهای مشاع و مخلوط جواز دارد.

فَاطِمَةُ تَبِي، فَقَالَ التَّيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «تَبَكِينَ أَوْ لَا تَبَكِينَ مَا زَالَتِ الْمَلَائِكَةُ تُظَلُّهُ بِأَجْنِحَتِهَا حَتَّى رَفَعْتُمُوهُ» [رواه البخاری: ۱۲۴۴].

۶۳۷- از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: هنگامی که پدرم کشته شد، جامه را از رویش برداشته بودم و گریه می کردم، و مردم مرا از این کار مانع می شدند، ولی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مرا منع نمی کردند، عمه ام فاطمه رضی الله عنها گریه می کرد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برایش گفتند: «چه گریه کنی و چه نکنی، تا وقتی که او را بردارید ملائکه با بال های خود، بر بالایش سایه می کنند»^(۱).

۴- باب: الرَّجُلُ يَنْعِي إِلَى أَهْلِ الْمَيِّتِ بِنَفْسِهِ

باب [۴]: کسی که برای اهل میت شخصاً تعزیت گفته است

۶۳۸- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَعَى النَّجَاشِيَّ فِي الْيَوْمِ الَّذِي مَاتَ فِيهِ خَرَجَ إِلَى الْمُصَلَّى، فَصَفَّ بِهِمْ وَكَبَّرَ أَرْبَعًا» [رواه البخاری: ۱۲۴۵].

۶۳۸- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از وفات نجاشی [پادشاه حبشه] در همان روزی که وفات نموده بود خبر دادند، و به طرف عیدگاه رفتند، و با صحابه صف بستند، و بر وی با گفتن چهار تکبیر [نماز جنازه خواندند]^(۲).

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) پدر جابر رضی الله عنه در غزوه احد که در شوال سوم هجری واقع گردیده بود، به شهادت رسید، و مشرکان او را مثله کرده و بینی و گوش هایش را برده بودند.

(۲) داودی می گوید: «سبب سایه کردن ملائکه آن بود که بر بالای سرش ایستاده بودند و منتظر آن بودند تا روح او را به آسمان صعود دهند، و از این دانسته می شود که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از همان چیزی خبر می دادند که بر ایشان وحی می شد، چون در مورد عثمان بن مظعون رضی الله عنه چیزی بر ایشان وحی نشده بود، گفتند: «به خداوند سوگند است که نمیدانم با وی چه خواهد شد» و چون درباره سعادت و علو درجه پدر جابر رضی الله عنه برای شان وحی شده بود، از همان چیز خبر دادند، و در حدیث دیگری از جابر رضی الله عنه روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برایش گفتند: «برایت بشارت می دهم که خداوند پدرت را زنده کرد و با وی روبرو سخن زد، در حالی که با هیچکس دیگری جز از وراء حجاب سخن نزده است».

۲- از مسائل و احکام متعلق به این حدیث آنکه:

۶۳۹- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَخَذَ الرَّايَةَ زَيْدٌ فَأُصِيبَ، ثُمَّ أَخَذَهَا جَعْفَرٌ فَأُصِيبَ، ثُمَّ أَخَذَهَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ رَوَاحَةَ فَأُصِيبَ - وَإِنَّ عَيْتِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَتَدْرِقَانِ - ثُمَّ أَخَذَهَا خَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ مِنْ غَيْرِ امْرَأَةٍ فَفُتِحَ لَهُ» [رواه البخاری: ۱۲۴۶].

۶۳۹- از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«بیرق [جهاد] را زید رضی الله عنه برداشت و مورد اصابت قرار گرفت، [یعنی: شهید شد] بعد از وی جعفر رضی الله عنه برداشت و مورد اصابت قرار گرفت، [و شهید شد] و بعد از وی عبدالله بن رواحه رضی الله عنه برداشت و مورد اصابت قرار گرفت [و شهید شد] - و در حالی که اشک از

(۱) (نجاشی) لقب ملوک حبشه است، و نامش اصحمه است، ابن سعد در (الطبقات) می‌گوید: «بعد از اینکه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در سال ششم هجری از حدیبه برگشتند، نامه را به دست عمرو بن امیه ضمیری برای نجاشی فرستادند، نجاشی نامه را گرفت و بر چشم‌هایش مالید، و به احترام نامه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از تخت خود بزیر آمد و بر روی زمین نشست، و برای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نوشت که وی بدست جعفر بن ابی طالب رضی الله عنه مسلمان شده است، وی در رجب سال نهم هنگام برگشتن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از غزوه تبوک، رحلت نمود.

(۲) خبر دادن برای مردم از وفات شخص جواز دارد، و این در صورتی است که هدف، کثرت مسلمانان در وقت نماز خواندن بر میت باشد، نه شهرت طلبی و افتخار به کثرت مشیعین.

(۳) نماز جنازه نباید در مسجد خوانده شود، زیرا برای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در مسجد از وفات نجاشی خبر دادند، و با آن‌هم رفتند و در مصلی بر وی نماز خواندند، و این مذهب احناف و مالی که است، و در نزد شافعی و احمد رحمهما الله نماز خواندن بر میت در مسجد - اگر خوف ملوث شدن مسجد نباشد - روا است.

(۴) نماز خواندن بر میت غائب جواز دارد، و این مذهب شافعی و احمد رحمهما الله است، و در نزد احناف نماز خواندن بر میت غائب مکروه است، و می‌گویند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روی ضرورت بر نجاشی نماز خواندن، زیرا وی در جایی وفات نموده بود که کسی از مسلمانان وجود نداشت تا بر وی نماز جنازه بخواند، ورنه بسیاری از صحابه رضی الله عنهم در جاهای دور از مدینه وفات نموده و یا به شهادت رسیده بودند، ولی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر هیچیک از آن‌ها نماز نخواندند، و باید گفت که برای هر دو گروه دلیل‌های دیگری و ردود و مناقشات فراوانی وجود دارد که شرح آن در کتب فقه و شروح حدیث به تفصیل ذکر گردیده است، و اینجا مجال شرح بیشتری از این نیست.

چشمان مبارکشان جاری بود - [فرمودند]: بعد از آن بیرق را خالد بن ولید رضی الله عنه بدون اینکه امیر باشد، برداشت، و فتح نصیب وی شد»^(۱).

۵- باب: فَضْلٌ مَنْ مَاتَ لَهُ وَلَدٌ فَاحْتَسَبَ

باب [۵]: فضیلت کسی که فرزندش فوت شود، و جهت ثواب اخروی صبر کند

۶۴۰- وَعَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَا مِنَ النَّاسِ مِنْ مُسْلِمٍ، يُتَوَقَّى لَهُ ثَلَاثٌ لَمْ يَبْلُغُوا الْحِنْتَ، إِلَّا أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ بِفَضْلِ رَحْمَتِهِ إِيَّاهُمْ» [رواه البخاری: ۱۲۴۸].

۶۴۰- و از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

۱- از مسائل و احکام متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در جمادی الاولی سال نهم هجری گروهی را به (موتة) که در سرزمین شام است، به جهاد فرستادند، و زید بن حارثه را بر آنها امیر مقرر نمودند، و فرمودند: اگر زید رضی الله عنه به شهادت رسید، جعفر رضی الله عنه امیر باشد، و اگر جعفر به شهادت رسید، عبدالله بن رواحه رضی الله عنه امیر باشد، و همان بود که این سه نفر به همان ترتیبی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بیان نموده بودند به شهادت رسیدند، و بعد از اینها خالد بن ولید رضی الله عنه - که گرچه امیر تعیین نشده بود - بیرق را برداشت، و فتح نصیبش گردید.

(۲) این حدیث دلالت واضحی بر نبوت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دارد، زیرا ایشان در مدینه منوره از واقعه خبر دادند که در شام به وقوع پیوسته بود، و جزئیات واقعه را طوری بیان نمودند که گویا شخصاً در آنجا حاضر هستند، و از اینکه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بهشت و دوزخ را به چشم خود دیدند، و به معراج برده شدند، و به جایی رسیدند که برای ملک مقرب هم اجازه رسیدن به آنجا نبود، دور نیست که از راه مکاشفه صحنه شهادت آن سه صحابی جلیل القدر رضی الله عنهم، و پیروزی مسلمانان به دست خالد بن ولید رضی الله عنه برای شان نشان داده شده باشد.

(۳) گریه کردن بر میت اگر با ناله، و بلندکردن آواز، و دریدن جامه، و به شکل نوحه سرائی نباشد، روا است.

(۴) دفاع و سرپرستی از همراهان - ولو آنکه بدون اذن ولی امر باشد - روا بلکه لازم است، زیرا خالد بن ولید رضی الله عنه بدون آنکه از طرف پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به امارت و سرپرستی لشکر تعیین شده باشد، چون مسلمانان را در خطر دید، زمام امور را بدست گرفت، و نبی کریم صلی الله علیه و آله این عملش را پذیرفته و تمجید کردند.

«از مردم هیچ مسلمانی نیست که سه فرزندش قبل از بلوغ وفات یافته باشد، مگر آنکه خداوند متعال به فضل و رحمت خود به سبب آن فرزندان، او را به جنت می‌برد»^(۱)

۶- باب: ما يُسْتَحَبُّ أَنْ يُغَسَّلَ وَتْرًا

باب [۶]: مستحب است که مرده به عدد طاق شسته شود

۶۴۱- عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ الْأَنْصَارِيَّةِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: دَخَلَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حِينَ تُوُفِّيَتْ ابْنَتُهُ، فَقَالَ: «اغْسِلْنَهَا ثَلَاثًا، أَوْ خَمْسًا، أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ إِنْ رَأَيْتَ ذَلِكَ، بِمَاءٍ وَسِدْرٍ، وَاجْعَلْنَ فِي الْأَخِرَةِ كَافُورًا - أَوْ شَيْئًا مِنْ كَافُورٍ - فَإِذَا فَرَعْتُنَّ فَأَذِنِّي»، فَلَمَّا فَرَعْنَا آذَنَاهُ، فَأَعْطَانَا حِقْوَهُ، فَقَالَ: «أَشْعِرْنَهَا إِيَّاهُ» تَعْنِي إِزَارَهُ [رواه البخاری: ۱۲۵۳].

۶۴۱- از ام عطیه انصاری رضی الله عنها روایت است که گفت: هنگامی که دختر پیامبر

خدا صلی الله علیه و آله فوت شد، نزد ما آمده و فرمودند:

«او را سه و یا پنج بار و یا بیشتر از این - اگر ضرورت احساس می‌کردید - به آب و سدر غسل دهید، و در مرتبه اخیر کافور، و یا چیزی از کافور استعمال کنید، و وقتی که فارغ شدید، بمن خبر دهید».

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) در روایتی آمده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «... و در دروازه بهشت از وی استقبال می‌کنند»، و احادیث بسیار دیگری نیز در این مورد آمده است.

(۲) اگر کسی - چه پدر و چه مادر - سه فرزندش که هنوز به سن بلوغ نرسیده‌اند، پیش از خودش وفات نمایند، بشرط آنکه صبر کند، و جزع و فزع ننماید، این اطفال سبب دخولش به جنت می‌شوند.

(۳) اطفال مسلمانان در بهشت می‌باشند.

(۴) در مورد اطفال کفار چهار قول است: اینکه به متابعت از والدین خود در دوزخ می‌باشند، اینکه به سبب ایمان فطری خود در بهشت می‌باشند، چون گناهی نکرده‌اند، اینکه: به بهشت می‌روند و برای اهل جنت خدمت می‌کنند، و اینکه: سرنوشت آن‌ها را جز خدا کسی نمی‌داند، و همین قول راجح‌تر به نظر می‌رسد، زیرا روایت است که کسی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله راجح به سرنوشت اطفال کفار پرسید، فرمودند: «خدا بهتر می‌داند که آن‌ها - اگر کلان می‌شدند - چه می‌کردند».

[ام عطیه رضی اللہ عنہا می گوید]: چون فارغ شدیم برای شان خبر دادیم، [آن حضرت رضی اللہ عنہا] جامه خود را داده و گفتند:
«این را برایش زیر پوش قرار دهید» [یعنی: جامه من همان جامه باشد که به جسم وی تماس دارد] و آن جامه ازار پیامبر خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم بود^(۱).

۷- باب: يُبَدَأُ بِمَيَامِنِ الْمِيْتِ

باب [۷]: در اُغْسَلِ باید از طرف راست میت شروع شود

۶۴۲- وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَى أَنَّهُ قَالَ: «اِبْدِءُوا بِمَيَامِنِهَا، وَمَوَاضِعِ الْوُضُوءِ مِنْهَا»، قَالَتْ: وَمَشَطْنَاهَا ثَلَاثَةَ فُرُوجٍ [رواه البخاری: ۱۲۵۴].
۶۴۲- در روایت دیگری از ام عطیه رضی اللہ عنہا روایت است که پیامبر خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمودند:
«از طرف راست، و از اعضای وضوء شروع کنید».
[ام عطیه رضی اللہ عنہا] می گوید: سرش را شانه کردیم، و موهایش را سه قسمت نمودیم^(۲).

۱- از مسائل و احکام متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) این دختر پیامبر خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم زینب همسر ابی العاص بن الربیع بود، و دو فرزند داشت، یکی امامه و دیگری علی، امامه را پیامبر خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم بسیار دوست داشتند، در وقت نماز خواندن او را در آغوش خود می گرفتند، و هنگام سجده کردن، او را بر زمین می گذاشتند، وفات زینب رضی اللہ عنہا در سال هشتم هجری واقع گردید.

(۲) امام عینی رحمته اللہ علیہ می گوید: (اینکه پیامبر خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم جامه خود را دادند که به دخترشان زینب رضی اللہ عنہا بپوشانند، حکمتش، تبریک جستن به آثار پیامبر خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم است، و اینکه جامه خود را در اول برای زن ها ندادند تا بعد از غسل دادن بر وی بپوشانند، سببش این بود تا بین جدا شدن جامه از جسم پیامبر خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم و تماس نمودن و تماس نمودن آن به جسم زینب رضی اللہ عنہا فاصله نباشد).

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) در وضوء دادن میت، شستن دهان و بینی مشروع نیست.
(۲) بعد از شانه زدن سر میت، در نزد احناف باید موهای زن دو گیسو ساخته شده و بر روی سینه اش گذاشته شود، و امام شافعی رحمته اللہ علیہ می گوید که موهایش سه گیسو ساخته شده و پشت سرش قرار داده شود.

۸- باب: الثَّيَابِ الْبَيْضِ لِلْكَفَنِ

باب [۸]: جامه‌های سفید برای کفن

۶۴۳- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَفَّنَ فِي ثَلَاثَةِ أَثْوَابٍ يَمَانِيَةٍ بَيْضٍ، سَحُولِيَّةٍ مِنْ كُرْسُفٍ لَيْسَ فِيهِنَّ قَمِيصٌ وَلَا عِمَامَةٌ» [رواه البخاری: ۱۲۶۴].

۶۴۳- از عائشه رضی الله عنها روایت است که: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به سه جامه سفید یمانی پنبه‌ای که به نام (سحولیه) یاد می‌شد کفن شدند، و در آن سه جامه پیراهن و دستاری نبود^(۱).

۹- باب: الْكَفَنِ فِي ثَوْبَيْنِ

باب [۹]: کفن در دو جامه

۶۴۴- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: بَيْنَمَا رَجُلٌ وَاقِفٌ بِعَرَفَةَ، إِذْ وَقَعَ عَنْ رَاحِلَتِهِ، فَوَقَصَتْهُ - أَوْ قَالَ: فَأَوْقَصَتْهُ - قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «اغْسِلُوهُ بِمَاءٍ وَسِدْرٍ، وَكَفِّنُوهُ فِي ثَوْبَيْنِ، وَلَا تُحَنِّطُوهُ، وَلَا تُحْمَرُوا رَأْسَهُ، فَإِنَّهُ يُبْعَثُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُلَبَّبًا» [رواه البخاری: ۱۲۶۵].

۶۴۴- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: در حالی که شخصی با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در عرفات وقوف نموده بود، از شترش افتاد و مرد، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) مرد باید به سه جامه کفن شود، و عمامه بر سرش بسته نشود، و بعضی می‌گویند: عمامه بستن مستحب است، زیرا ابن عمر رضی الله عنهما فرزندش را که مرده بود، عمامه بست، و عمامه را در زیر زنج دور داد.

(۲) سنت است که کفن سفید باشد، در سنن ترمذی و مستدرک حاکم از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «جامه سفید بپوشید، زیرا جامه سفید پاکیزه‌تر و بهتر است، و مرده‌های خود را به آن کفن کنید».

«او را به آب و سدر غسل دهید، و در دو جامه کفن کنید، خوشبوئی به جانش استعمال نکنید، و سرش را نپوشانید، زیرا او در روز قیامت، تلبیه گویان برمی‌خیزد»^(۱).

۱۰ - باب: الْكَفْنِ لِلْمَيِّتِ

باب [۱۰]: کفن برای مرده

۶۴۵- عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ أَبِي لَمَّا تُوُفِّيَ، جَاءَ ابْنُهُ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَعْطِنِي فَمِيصَكَ أَكْفَنُهُ فِيهِ، وَصَلَّ عَلَيْهِ، وَاسْتَغْفِرَ لَهُ، فَأَعْطَاهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَمِيصَهُ، فَقَالَ: «أَذِنِّيْ أَصَلِّي عَلَيْهِ»، فَأَذَنَهُ، فَلَمَّا أَرَادَ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيْهِ جَدَّبَهُ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَقَالَ: أَلَيْسَ اللَّهُ نَهَاكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى الْمُنَافِقِينَ؟ فَقَالَ: «أَنَا بَيْنَ خَيْرَتَيْنِ، قَالَ: ﴿اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ﴾» فَصَلَّى عَلَيْهِ، فَتَزَلَّتْ: ﴿وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا﴾، [رواه البخاری: ۱۲۶۹].

۶۴۵- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: هنگامی که عبدالله بن ابی ^(۲) مرد، فرزندش ^(۱) نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: یا رسول الله! پیراهن خود را به من بدهید تا

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

نظر به ظاهر این حدیث، امام شافعی و احمد و اسحاق و اهل ظاهر می‌گویند: کسی که در حال احرام وفات می‌کند، نباید سرش پوشانده شود، و یا بر جانش خوشبوئی استعمال گردد، و امام ابو حنیفه و مالک و اوزاعی می‌گویند: بین مُحَرَّم و غیر مُحَرَّم فرقی نیست، و هر دو به یک شکل کفن می‌شوند، و می‌گویند این حدیث خاص به همین شخص است، و دلیل آن‌ها قول عائشه رضی الله عنها است که می‌گوید: «وقتی که محرم وفات نماید، احرامش از بین می‌رود» و آثار دیگری نیز در این مورد وجود دارد، ولی آن آثار یا موقوف است، و یا ضعیف، و یا تاویل آن‌ها تعسف آور است، و عمل کردن به قول پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در صورتی که معارض قوی، و یا تاویل معقولی نداشته باشد، لازم است.

۲- وی عبدالله بن ابی، معروف به ابن سلول است، و سلول زنی از خزاعه و مادر عبدالله بن ابی بود، وی سردسته و سر کرده منافقین بود، پسر وی که نامش نیز عبدالله است، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله اجازه خواست که این منافق را بکشد، ولی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برایش اجازه ندادند، و گفتند: برایش نیکی

او را [یعنی: عبدالله بن اُبی را] به آن کفن کنم، و بر وی نماز بخوانید، و برایش طلب آمرزش نمائید.

آن حضرت علیه السلام پیراهن خود را برایش دادند و فرمودند: [بعد از تکفین] «برایم خبر بده تا بر وی نماز بخوانم»، و او به ایشان خبر داد.

چون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌خواستند که بر وی نماز بخوانند، عمر رضی الله عنه ایشان را کش کرد و گفت: مگر خداوند شما را از نماز خواندن بر منافقین منع نکرده است؟

فرمودند: «من بین دو چیز مختارم، [یعنی: بین استغفار و عدم استغفار مختارم] خداوند فرموده است: «اگر می‌خواهی برای آن‌ها طلب مغفرت کن، اگر می‌خواهی طلب مغفرت مکن، اگر هفتاد بار برای آن‌ها طلب مغفرت نمائی، پس هرگز خداوند آن‌ها را نخواهد آمرزید».

و همان بود که بر وی نماز خواندند، و این قول خداوند نازل گردید که: «بر هیچیک از منافقان که مردند، ابداً نماز مخوان»^(۲).

کن، زیرا اگر او را بکشی، مردم می‌گویند که: محمد صلی الله علیه و آله صحابه‌های خود را می‌کشد، اسد الغابه (۱۹۷/۳).

۱- نام فرزندش نیز مانند خودش عبدالله بود، و وی از فضایل صحابه است، و نامش حباب بود، و بعد از اینکه مسلمان شد، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله او را عبدالله نامیدند، در غزوه بدر و در همه غزوات دیگر با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله اشتراک داشت، و طوری که هم اکنون در سوانح پدرش عبدالله بن سلول گفتیم، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله اجازه خواست که پدرش را بکشد، ولی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله او را از این کار مانع شدند، در سال دوازدهم هجری در زمان خلافت ابوبکر صدیق رضی الله عنه در جنگ با مرتدین در یمامه به شهادت رسید، اسد الغابه (۱۹۷/۳-۱۹۸).

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۱) عبدالله بن اُبی، سر کرده منافقان بود، در اواخر شوال سال نهم هجری مریض گردید، و در ذی قعدة همان سال مرد، در هنگام مریضی‌اش پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به عیادتش رفتند، و روزی که وفات نمود، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به عیادتش رفته بودند، در حال جان کندن بود، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برایش گفتند: مگر تو را از دوستی با یهود منع نکرده بودم، در جواب گفت: سعد بن زراره با یهود دشمنی می‌کرد، و این دشمنی برایش فایده نکرد، و افزود: یا رسول الله! این لحظه لحظه عتاب نیست، پس از اینکه مردم، در مراسم غسل حاضر شوید، و پیراهن خود را که به جان شما تماس دارد، بدهید تا مرا به آن کفن کنند، و بر من نماز بخوانید، و برایم طلب مغفرت بنمائید، و بعد از اینکه شخص منافق مرد، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تمام این خواهشات وی را بر آورده ساختند.

۶۶- عَنْ جَابِرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: «أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَبْدَ اللَّهِ بْنُ أَبِي بَعْدَ مَا دُفِنَ، فَأَخْرَجَهُ، فَفَنَّتَ فِيهِ مِنْ رِيقِهِ، وَالْبَسَهُ قَمِيصَهُ» [رواه البخاری: ۱۲۷۰].

و سؤالی که حتماً به ذهن خواننده خطور می‌کند این است که این شخص سر کرده و رئیس منافقان بود، و با آن‌هم چرا پیامبر خدا ﷺ با وی چنین پیش آمد نموده و خواهش‌اتش را بر آورده ساختند، در جواب این سؤال، علماء تعلیلات متعددی را ذکر نموده‌اند، از آن جمله اینکه:

(۱) این عمل به جهت احترام به فرزندش - که از فضیلتی صحابه بود - صورت گرفت.

(۲) سبب این عمل آن بود که پیامبر خدا ﷺ بنا به عادت همیشگی خود، در تمام عمر خود برای کسی که از ایشان چیزی طلب می‌کرد (نه) نمی‌گفتند.

(۳) سبب این کار دلجوئی از اقوام و وابستگان این شخص منافق بود نه شخص خود وی، تا شاید به این سبب به اسلام داخل شوند، و همین طور هم شد، و گویند بعد از این واقعه، هزار نفر از اقوام این منافق به اسلام گرایند.

(۴) اینکه در روز حدیبیه سخنی گفته بود که مورد تحسین پیامبر خدا ﷺ قرار گرفته بود، و آن سخن این بود که مشرکین هنگامی که مانع رفتن مسلمانان به مکه شدند، برای ابن ابی گفتند: اگر تو خواسته باشی می‌توانی به مکه رفته و به کعبه طواف نمایی، او در جواب آن‌ها گفته بود: نه، نمی‌روم، من به طور کامل پیرو پیامبر خدا ﷺ می‌باشم.

و آنچه که به ذهن راقم می‌رسد این است که پیامبر خدا ﷺ دارای رحمت و رأفت عام بودند، و این رحمت و رأفت تا جایی بود که حتی دشمنان آن حضرت ﷺ را نیز شامل می‌شد، و همین مواضع نیک و گذشت‌های ایشان بود که همگان را به خود جلب کرده، و دینی را که آورده بودند، جهان شمول ساخته بود، و اگر راه و روش انتقام جویانه، و موقف سخت‌گیرانه می‌داشتند، هیچگاه در دعوت خود چنین موفقیت‌های شایانی نمی‌داشتند، و تجارب زیادی شاهد این مدعا است.

(۵) فرزندش عبدالله بن عبدالله بن ابی بود، و سوانحش هم اکنون گذشت، و آنچه که در این جا قابل تذکر است این است که عبدالله بن ابی ﷺ علاقه به اسلام را فوق علاقه پدر فرزند می‌دانست، و از ایجا بود که با پدرش سخت دشمنی داشت، و چند بار از پیامبر خدا ﷺ خواسته بود تا برای او اجازه بدهند که گردن او را بزند، ولی پیامبر خدا ﷺ برایش چنین اجازه را ندادند، و قومیت خواهانی که علاقه قومیت را فوق علاقه اسلامیت می‌دانند، و در عین حال می‌خواهند این روش خود را از نگاه اسلامی نیز توجه نمایند، سخت در اشتباه‌اند.

(۶) از این حدیث دانسته می‌شود که: اگر کافر وفات نمود، برای فرزند مسلمانش روا است که او را غسل بدهد، کفن کند و دفنش نماید، ولی نباید بر وی نماز بخواند، و در کفن کردنش سنت کفن را از سه جامه بودن و امثال این‌ها مراعات نماید، این مذهب امام ابو حنیفه و شافعی رحمهما الله می‌باشد، ولی امام مالک و امام احمد رحمهما الله می‌گویند: نباید او را کفن کند و یا دفنش نماید، بلکه باید جثه‌اش را در جایی زیر خاک پنهان کند.

۶۴۶- از جابر رضی الله عنه روایت است که گفت: بعد از اینکه عبدالله بن ابی دُفن گردید، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نزدش آمدند، او را [از قبر] بیرون کردند، از آب دهان خود بر وی انداختند، و پیراهن خود را بر وی پوشاندند^(۱).

۱۱- باب: إِذَا لَمْ يَجِدْ كَفْنَا إِلَّا مَا يُوَارِي رَأْسَهُ أَوْ قَدَمِيهِ غَطَّى بِهِ رَأْسَهُ

باب [۱۱]: اگر جز کفنی که تنها سر و پا را می پوشانید نیافتند، سر میت را بپوشانند

۶۴۷- عَنْ حَبَابٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: هَاجَرْنَا مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَلْتَمِسُ وَجْهَ اللَّهِ، فَوَقَعَ أَجْرُنَا عَلَى اللَّهِ، فَمِنَّا مَنْ مَاتَ لَمْ يَأْكُلْ مِنْ أَجْرِهِ شَيْئًا، مِنْهُمْ مُصْعَبُ بْنُ عُمَيْرٍ وَمِنَّا مَنْ أَيْتَعَتْ لَهُ ثَمَرَتُهُ، فَهُوَ يَهْدِيهَا، قُتِلَ يَوْمَ أُحُدٍ، فَلَمْ نَجِدْ مَا نُكْفِيهِ إِلَّا بُرْدَةً إِذَا غَطَّيْنَا بِهَا رَأْسَهُ خَرَجَتْ رِجْلَاهُ، وَإِذَا غَطَّيْنَا رِجْلَيْهِ خَرَجَ رَأْسُهُ، «فَأَمَرَنَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ نُغَطِّيَ رَأْسَهُ، وَأَنْ نُجْعَلَ عَلَى رِجْلَيْهِ مِنَ الْإِذْخِرِ» [رواه البخاری: ۱۲۷۶].

۶۴۷- از حباب رضی الله عنه روایت است که گفت: با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هجرت نمودیم، و مقصد ما رضای خدا بود، پس [بنا به وعده خدا] مزد ما بر خدا واجب شد، بعضی از ما مردند، و از مزد خود چیزی نخوردند^(۱)، از آن جمله (مصعب بن عمیر) رضی الله عنه بود.

۱- از حدیث سابق این طور دانسته می شد که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پیش از آنکه (ابن ابی) منافق را دفن کنند، پیراهن خود را بر وی پوشانده بودند، و از این حدیث دانسته می شود که بعد از دفن، (ابن ابی) را از قبر بیرون کردند، و بعد از آن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پیراهن خود را بر وی پوشاندند، در جواب گفته اند که یکی از دو احتمال وجود دارد، یا اینکه پیراهن اول را از وی بیرون کرده باشند، و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پیراهن دیگری را بر وی پوشانده باشند، و یا اینکه بر علاوه از پیراهن اول، پیراهن دومی را نیز بر وی پوشانده باشند.

۲) بیرون کردن مرده از قبرش جهت مصلحت وی روا است، و از جمله مصلحتی که بیرون کردن میت را اجازه می دهد - طوری که در (مبسوط) امام سرخسی، و (بدائع) امام کاسانی آمده است - این است که: «اگر میت در قبرش به غیر طرف قبله، و یا به پهلو چپش، و یا معکوس یعنی سرش به جای پایش نهاده شده باشد، در این حالات روا است که از قبرش بیرون شود، و دوباره به طریقه مسنونہ دفن گردد، و این هم در صورتی است که تنها لحد را بسته باشند، و هنوز خاک بر وی نریخته باشند، و اگر بر وی خاک ریخته باشند، بیرون کردنش از قبر روا نیست.

و بعضی از ما میوه‌اش پخته شد، و آن را می‌چیند، مصعب رضی الله عنه روز جنگ (أحد) شهید شد، و به جز یک جامه چیز دیگری [در دارائی‌اش] برای کفن کردنش نیافتیم، اگر سرش را با آن می‌پوشیدیم، پاهایش بیرون می‌شد، و اگر پاهایش را می‌پوشیدیم سرش بیرون می‌شد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله امر کردند که سرش را بپوشانیم و بر روی پاهایش (اذخر) بیندازیم ^(۲).

۱۲ - باب: مَنْ اسْتَعَدَّ الْكَفْنَ فِي زَمَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَلَمْ يُنْكَرْ عَلَيْهِ

باب [۱۲]: کسی که در زمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله کفنش را آماده کرده بود، و برایش بد گفته نشد

۶۴۸- عَنْ سَهْلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: قَالَ «أَنَّ امْرَأَةً جَاءَتِ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِبُرْدَةٍ مَنْسُوجَةٍ، فِيهَا حَاشِيَتُهَا»، أَتَدْرُونَ مَا الْبُرْدَةُ؟ قَالُوا: الشَّمْلَةُ، قَالَ: نَعَمْ، قَالَتْ: نَسَجْتُهَا بِيَدَيَّ فَجِئْتُ لِأَكْسُو كَهَا، «فَأَخَذَهَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُحْتَاجًا إِلَيْهَا، فَخَرَجَ إِلَيْنَا وَإِنَّهَا إِزَارَةٌ»، فَحَسَنَهَا فُلَانٌ، فَقَالَ: أَكْسِنِيهَا، مَا أَحْسَنَهَا، قَالَ الْقَوْمُ: مَا أَحْسَنَتْ، لِبِسَهَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُحْتَاجًا إِلَيْهَا، ثُمَّ سَأَلْتُهُ، وَعَلِمْتُ أَنَّهُ لَا يَرُدُّ، قَالَ: إِيَّيَّيْ وَاللَّهِ، مَا سَأَلْتُهُ لِأَلْبِسَهُ، إِنَّمَا سَأَلْتُهُ لِتَكُونَ كَفْنِي، قَالَ سَهْلٌ: فَكَانَتْ كَفْنَهُ [رواه البخاری: ۱۲۷۷].

۱- یعنی: کسانی که پیش از فتوحات اسلامی وفات نمودند، از غنائمی که خداوند متعال نصیب مسلمانان کرد، بهره نبردند، و البته این‌هایی که از مزد دنیوی بهره نبردند، خداوند متعال مزدشان را در آخرت به وجه بهتر و شایسته‌تری خواهد داد.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) (اذخر): گیاهی است که در سرزمین حجاز یافت می‌شود، بوی خوشی دارد، و در دشت‌ها می‌روید.

(۲) اگر جامه کافی برای کفن میت پیدا نمی‌شد، باید در تکفین از سر میت شروع نمود، و علماء گفته‌اند که: اگر کفن کمتر از این بود، باید بین ناف تا زانوی میت پوشانیده شود، و اگر کمتر از این بود، باید عورت غلیظه‌اش پوشانیده شود.

۶۴۸- از سهل رضی الله عنه ^(۱) روایت است گفت: زنی جامهٔ بافته شده را که حاشیه‌اش با او بود [یعنی: از او چیزی پاره نشده بود، و به نام برده یاد می‌شد]، نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آورد.

[سهل می‌گفت]: آیا می‌دانید برده چیست؟
گفتند: جامه‌ای است که تمام بدن را می‌پوشاند.
گفت: بلی چنین است.

آن زن برای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گفت: این جامه را خودم به دست خود بافتم و آمده‌ام تا او را بر شما بپوشانم.
پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آن جامه را گرفتند، و این در حالی بود که به چنین جامه احتیاج داشتند.

[روزی] پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حالی که آن جامه از ارشان بود، نزد ما آمدند، شخصی آن را تحسین کرد و گفت: چقدر زیبا است، این را به من بپوشانید، [یعنی: برای من بدهید] ^(۲).

مردم [به آن شخص] گفتند: کاری خوبی نکردی، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به آن جامه احتیاج دارند و آن را پوشیده‌اند، و باز تو می‌خواهی که آن را به تو بدهند، و این را هم می‌دانی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله طلب کسی را رد نمی‌کنند.
آن شخص گفت: به خداوند سوگند است که من آن را نطلبیدم که بپوشم، بلکه خواستم تا آن جامه کفم باشد.
سهل رضی الله عنه گفت: و همان جامه کفن آن شخص بود ^(۳).

۱- وی سهل بن سعد بن مالک انصاری ساعدی است، نامش صعب بود، و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله او را سهل نامیدند، بسیار عمر کرد، و زمان حجاج را دریافت، حجاج برایش گفت: چه چیز مانع شد که با امیر المومنین عثمان رضی الله عنه کمک نکنی؟ گفت: کمک کردم، حجاج گفت: دروغ می‌گوئی و امر کرد و گردنش را مهر کردند، در سال هشتاد و هشت هجری به عمر نود و شش سالگی وفات یافت، اسد الغابه (۲/۳۶۶-۳۶۷).

۲- شخصی که این سخن را گفت: عبدالرحمن بن عوف، و یا سعد بن ابی وقاص بود.

۳- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دارای خلق عظیم، وجود و سخاوت کامل بودند، و این چیز برای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سبب گردیده بود، از این جهت صحابه رضی الله عنهم برای شخصی که جامه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را تحسین کرده

۱۳ - باب: اتِّبَاعِ النَّسَاءِ الْجَنَائِزَ

باب [۱۳]: همراهی زن‌ها با جنازه

۶۴۹- عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: «نُهَيْتَا عَنِ اتِّبَاعِ الْجَنَائِزِ، وَلَمْ يُعْزَمَ عَلَيْنَا»
[رواه البخاری: ۱۲۷۸].

۶۴۹- از ام عطیه رضی الله عنها روایت است که گفت: از همراهی کردن با جنازه نهی شدیم، ولی این نهی جدی نبود^(۱).

۱۴ - باب: إِحْدَادِ الْمَرْأَةِ عَلَى غَيْرِ زَوْجِهَا

باب [۱۴]: به ماتم نشستن زن برای غیر شوهرش

۶۵۰- عَنْ أُمِّ حَبِيبَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «لَا يَجِلُّ لِامْرَأَةٍ تُوْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، تُحِدُّ عَلَى مَيِّتٍ فَوْقَ ثَلَاثِ إِلَّا عَلَى زَوْجِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا» [رواه البخاری: ۱۲۸۱].

۶۵۰- از ام حبیبه رضی الله عنها^(۲) همسر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت است که گفت: از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند:

و از ایشان طلبیده بود گفتند: که کار خوبی نکردی، زیرا با وجود آنکه خودشان به این جامه ضرورت دارند، بعد از اینکه آن را از ایشان طلب نمودی آن را برای تو خواهند داد، و ضرورت خود را در نظر نخواهند گرفت.

(۲) تحسین از لباس و مال دیگران - اگر به اساس حسن نیت باشد - جواز دارد.

(۳) اگر کسی ادب را مراعات نمی‌کند، تنبیه کردنش جواز دارد، ولو آنکه عدم مراعات ادبش به سرحد تحریم نرسد، و اگر به سرحد تحریم رسید، اگر مانعی وجود نداشته باشد، ممانعتش از آن کار با حکمت و اسلوب نیک واجب می‌گردد، زیرا امر به معروف و نهی از منکر از اساسات دین اسلام است.

۱- نهی اگر جدی نباشد، به نام نهی تنزیهی، و یا کراهت یاد می‌شود، و از این جا است که اکثر علماء

گفته‌اند که: مشایعت کردن زن از جنازه مکروه است، و مذهب احناف هم همین چیز است.

۲- وی ام حبیبه ابی سفیان صخر بن حرب است، نامش رمله و یکی از امهات المومنین است، از کسانی است که در اول مسلمان شده بودند، به حبشه هجرت نمود، و در حبشه بود که پیامبر

«برای زنی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد، روا نیست که بیشتر از سه [روز] برای مرده به ماتم بنشیند، مگر بر شوهر، که [مدت ماتمش، یعنی: عده‌اش] چهار ماه و ده روز است»^(۱).

۱۵ - باب: زیارة القُبُور

باب [۱۵]: زیارت قبور

۶۵۱- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: مَرَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِامْرَأَةٍ تَبْكِي عِنْدَ قَبْرِ، فَقَالَ: «اتَّقِي اللَّهَ وَاصْبِرِي» قَالَتْ: إِلَيْكَ عَنِّي، فَإِنَّكَ لَمْ تُصَبِّ بِمُصِيبَتِي، وَلَمْ تَعْرِفْهُ، فَقِيلَ لَهَا: إِنَّهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَتَتْ بَابَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَلَمْ تَجِدْ عِنْدَهُ بَوَائِبِينَ، فَقَالَتْ: لَمْ أَعْرِفْكَ، فَقَالَ: «إِنَّمَا الصَّبْرُ عِنْدَ الصَّدْمَةِ الْأُولَى» [رواه البخاری: ۱۲۸۳].

خدا ﷺ شخصی را فرستادند و از وی خواستگاری نمودند، و او پیشنهاد را پذیرفت و با ایشان ازدواج نمود، وفاتش در سال چهل و چهار هجری است، اسد الغابه (۵/۵۷۳-۵۷۴).

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

عده بر چهار نوع است:

أ) سه بار حیض شدن: و این برای زنی است که شوهرش او را طلاق داده باشد، و عادت ماهانه‌اش جریان داشته باشد.

ب) سه ماه کامل: و این برای زنی است که شوهرش او را طلاق داده باشد، ولی به سبب مرضی، و یا خورد سالی، و یا کلان سالی و یا هر سبب دیگری عادت ماهانه‌اش قطع شده باشد.

ج) چهار ماه و ده روز: و این برای زنی است که شوهرش وفات کرده باشد، و حامل نباشد، خواه عادت ماهانه‌اش جریان داشته باشد، و خواه قطع شده باشد، و خواه خورد سال باشد، و خواه کلان سال، خواه مدخول بها باشد و خواه نباشد، یعنی: خواه شوهرش با وی خلوت و یا جماع کرده باشد، و یا نکرده باشد.

د) وضع حمل: و این برای زنی است که در حال حمل، بین او و شوهرش جدائی آمده باشد، خواه شوهرش او را طلاق داده باشد، و خواه وفات نموده باشد، خواه مدت وضع حملش کوتاه باشد، و خواه دراز، و خواه وضع حملش پیش از چهار ماه و ده روز صورت پذیرد و خواه بعد از چهار ماه و ده روز.

۶۵۱- از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر زنی گذشتند که بر سر قبری گریه می کرد.

فرمودند: «از خدا بترس و صبر کن».

آن زن [چون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را نشناخت] گفت: از نزدم دور شو! تو به مصیبتم گرفتار نشده‌ای، و درد مرا نمی دانی.

برای آن زن گفته شد که: این شخص پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است.

آن زن به درخانه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمد و دید که دربانانی ندارند^(۱)، [و نزدشان آمد] و گفت: شما را نشناختم.

فرمودند: «صبر در آسیب اول است»^(۲).

۱- آن زن چون به آن صورت نا شایست با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر خورد نموده بود، و برایش گفته بودند که: این شخص پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است، بسیار ترسید، و فکر کرد که شاید مانند حکام و امرای ظالم باشند که از گفتن چنین سخنی او را مورد تعقیب و بازخواست قرار خواهند داد، از این جهت به سرعت آمد تا عذر خواهی نماید، و چون به درخانه نبی کریم صلی الله علیه و آله آمد و از اینکه دید پاسدار و نگهبانی ندارند، تعجب کرد.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) زیارت قبور برای مردها در اول حرام بود، ولی بعد از آن مباح ساخته شد، و سبب حرام بودن در اول آن بود که مردم هنوز عبادت اوثان را فراموش نکرده بودند، بنابراین ترس این وجود داشت که مبادا دوباره قبرها را مورد پرستش قرار دهند، ولی بعد از اینکه اسلام در دل مسلمانان مستحکم گردید، و خوف پرستیدن قبور از بین رفت، زیارت قبور برای آن‌ها اجازه داده شد، زیرا زیارت قبور انسان را از دنیا روگردان ساخته و به یاد آخرت می اندازد.

(۲) در زیارت قبور برای زن‌ها بین علماء اختلاف است، بعضی می گویند که زیارت قبور برای زن‌ها مباح است، ولی اکثر علماء آن را مکروه می دانند.

۱۶ - باب: قولِ النَّبِيِّ ﷺ: «يُعَذَّبُ الْمَيِّتُ بِبَعْضِ بُكَاءِ أَهْلِهِ عَلَيْهِ» إِذَا كَانَ النَّوْحُ

مِنْ سُنَّتِهِ

باب [۱۶]: این قول پیامبر خدا ﷺ که: «مرده به گریه کردن بعضی از اهل خانواده اش تعذیب می گردد» اگر این گریه کردن عادت وی باشد

۶۵۲- عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: أُرْسِلَتْ ابْنَةُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَيْهِ إِنَّ ابْنَآ لِي قُبِضَ، فَأَتَيْتَاهُ، فَأَرْسَلَ يُقْرِئُ السَّلَامَ، وَيَقُولُ: «إِنَّ لِلَّهِ مَا أَخَذَ، وَلَهُ مَا أَعْطَى، وَكُلُّ عِنْدَهُ بِأَجَلٍ مُّسَمًّى، فَلْتَصْبِرْ، وَلْتَحْتَسِبْ»، فَأَرْسَلْتُ إِلَيْهِ تُقْسِمُ عَلَيْهِ لِيَأْتِيَنَهَا، فَقَامَ وَمَعَهُ سَعْدُ بْنُ عَبَادَةَ، وَمَعَاذُ بْنُ جَبَلٍ، وَأَبِيُّ بْنُ كَعْبٍ، وَزَيْدُ بْنُ ثَابِتٍ وَرَجَالٌ، فَرَفَعَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الصَّبِيَّ وَنَفْسُهُ تَتَقَعَّقُ - قَالَ: حَسِبْتُهُ أَنَّهُ قَالَ كَأَنَّهَا شَيْءٌ - فِقَاضَتْ عَيْنَاهُ، فَقَالَ سَعْدٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا هَذَا؟ فَقَالَ: «هَذِهِ رَحْمَةٌ جَعَلَهَا اللَّهُ فِي قُلُوبِ عِبَادِهِ، وَإِنَّمَا يَرَحِمُ اللَّهُ مِنْ عِبَادِهِ الرَّحْمَاءَ» [رواه البخاری: ۱۲۸۴].

۶۵۲- از اسامه بن زید رضی الله عنه (۱) روایت است که گفت: دختر پیامبر خدا ﷺ کسی را

نزد پیامبر خدا ﷺ فرستاد که پسرم درحالت قبض روح است، و نزد ما بیاید!

پیامبر خدا ﷺ برایش سلام فرستادند و گفتند: «داد و گرفت، همه از جانب خداوند است، و هر چیزی در نزد خدا اجل معینی دارد، صبر کن و مزد خود را از خدا بخواه».

دختر پیامبر خدا ﷺ [دوباره شخصی را] نزد پیامبر خدا ﷺ فرستاد و ایشان را سوگند داد که حتماً نزدش بیایند.

ایشان برخاستند و به معیت سعد بن عباد، و معاذ بن جبل، و ابی بن کعب، و زید بن ثابت و اشخاص دیگری نزدش آمدند، در این وقت آن طفل را که نفسش خرخر می کرد [یعنی: در حالت نزع بود] [او راوی می گوید] فکر می کنم گفت: و سینه اش مانند ریگی که در مشک خشکی بیفتد صدا می کرد، به آغوش پیامبر خدا ﷺ گذاشتند، اشک از چشمان پیامبر خدا ﷺ جاری گردید.

۱- وی اسامه بن زید بن حارثه است، پیامبر خدا ﷺ او را بسیار دوست داشتند، تا جایی که به نام

(حب) یعنی: دوست پیامبر خدا ﷺ شهرت یافته بود، وی سیاه پوست و دارای بینی پهن و

فرورفته بود، و در سال پنجاه و هشت هجری وفات نمود، اسد الغابه (۱/۶۵-۶۶).

سعد رضی الله عنه گفت: چرا گریه می کنید؟

فرمودند: «این رحمتی است که خداوند در دل بندگان خود قرار داده است، و خداوند از بندگان خود کسانی را رحمت می کند، که با رحم باشند»^(۱).

۶۵۳- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: شَهِدْنَا بِنْتًا لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: وَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جَالِسٌ عَلَى الْقَبْرِ، قَالَ: فَرَأَيْتُ عَيْنَيْهِ تَدْمَعَانِ، قَالَ: فَقَالَ: «هَلْ مِنْكُمْ رَجُلٌ لَمْ يُقَارِفِ اللَّيْلَةَ؟» فَقَالَ أَبُو طَلْحَةَ: أَنَا، قَالَ: «فَأَنْزِلْ» قَالَ: فَزَلَّ فِي قَبْرِهَا [رواه البخاری: ۱۲۸۵].

۶۵۳- از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: به جنازه یکی از دختران پیامبر خدا صلی الله علیه و آله حاضر شدیم، و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر سر قبرش نشسته بودند، و دیدم که اشک از چشمانشان جاری است.

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) این دختر نبی کریم صلی الله علیه و آله که شخصی را نزدشان فرستاد و گفت که پسر من در حالت قبض روح است، و نزد ما بیائید، زینب بود، و همسر زینب را ابو العاص نام داشت، و زینب از ابو العاص دو فرزند داشت، یکی همین طفلی که مورد بحث است، و نامش علی بود، و دیگری دختری بود به نام امامه رضی الله عنها امامه کلان شد، و بعد از اینکه فاطمه رضی الله عنها وفات یافت، علی رضی الله عنه او را به نکاح گرفت.

(۲) اینکه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در مرتبه اول دعوت دخترشان را اجابت نکردند، شاید سببش این بوده باشد که به کدام کار مهمی مشغول بودند، و یا برای بیان تسلیم کامل به قضای پروردگار بوده باشد، و در مرتبه دوم چون از یک طرف دخترشان الحاح کرد، و از طرف دیگر هدفشان که مشغولیت به امر مهمی بود، و اظهار رضایت کامل به قضای پروردگار باشد، بر آورده باشد بود، برخاستند و نزد دختر خود زینب رضی الله عنها رفتند.

(۳) گریه کردن بر مرده اگر از سوز دل و بدون آواز و نوحه باشد، روا است، در سنن ابو داود از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: در وفات رقیه رضی الله عنها زن ها گریه می کردند، عمر رضی الله عنه آن ها را منع می کرد، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: ای عمر! ساکت باش، و به زن ها گفتند: «مانند صوت شیطان آواز خود را بلند نکنید، هر آن چیزی که از چشم و قلب باشد از رحمت است، و هر آن چیزی که از دست و زبان باشد، از شیطان است»، و البته مراد از چشم و قلب که نشانه رحمت است، اشک چشم و سوز دل است، و مراد از دست و زبان که از شیطان است، زدن به سر و روی و نوحه سرائی است.

انس رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «آیا در بین شما کسی هست که شب گذشته با همسرش مقاربت نکرده باشد؟»
 ابو طلحه رضی الله عنه گفت: بلی! من.
 فرمودند: «[در قبر] پایین شو».
 انس رضی الله عنه می‌گوید: ابو طلحه در قبر پایین شد» [و او را دفن کرد] ^(۱).

۶۵۴- عَنْ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ الْمَيِّتَ يُعَذَّبُ بِبَعْضِ بُكَاءِ أَهْلِهِ عَلَيْهِ»، فَبَلَغَ ذَلِكَ عَاشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا بَعْدَ مَوْتِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ. فَقَالَتْ: رَحِمَ اللَّهُ عُمَرَ، وَاللَّهِ مَا حَدَّثَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ اللَّهَ لَيُعَذِّبُ الْمُؤْمِنَ بِبُكَاءِ أَهْلِهِ عَلَيْهِ»، وَلَكِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ لَيَزِيدُ الْكَافِرَ عَذَابًا بِبُكَاءِ أَهْلِهِ عَلَيْهِ»، وَقَالَتْ: حَسْبُكُمْ الْقُرْآنُ: ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى﴾ [رواه البخاری: ۱۲۸۸].

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) این دختر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ام کلثوم همسر عثمان بن عفان رضی الله عنه بود، و وفاتش در سال نهم هجری واقع شده بود.

(۲) اینکه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از آن‌ها پرسیدند: «آیا در بین شما کسی هست که شب گذشته با همسرش مقاربت نکرده باشد؟» سبب این بود تا آن زن را کسی در قبر بگذارد که در گذشته نزدیک با زنش آمیزش نکرده باشد، تا نفسش مطمئن بوده و مسئله شهوت به خاطرش خطور نکند، و امام عینی رحمه الله بر این نظر است که اختیار ابو طلحه نه تنها برای این بود که شب گذشته با زنش آمیزش نکرده بود، بلکه سبب دیگری هم داشت، و آن این بود که وظیفه‌اش همین کار، یعنی کندن قبر و بخاک سپردن مرده‌ها بود، گرچه سیاق حدیث، دلالت بر سبب دومی ندارد، والله تعالی أعلم.

(۳) ابو طلحه، که دختر نبی کریم صلی الله علیه و آله را در قبر نهاد، نامش زید بن سهل انصاری است، پهلوان نامداری بود، در جنگ حنین بیست نفر از مشرکین را از پای درآورد، صوت بسیار مهیبی داشت، تا جایی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «صوت ابو طلحه در لشکر از صد نفر مؤثر تر است».

(۴) نشستن بر کنار قبر در هنگام دفن میت جواز دارد، ولی نشستن بر قبر جواز ندارد، زیرا در صحیح مسلم آمده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «اگر کسی از شما بر بالای جمرة آتشی بنشیند که لباس‌هایش را سوزانده و به جلدش برسد، بهتر از آن است که بر قبر بنشیند».

۶۵۴- از عمر رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «مرده به سبب اینکه بعضی از افراد خانواده‌اش بر وی گریه می‌کنند تعذیب می‌شود».

این خبر بعد از وفات عمر رضی الله عنه برای عائشه رضی الله عنها رسید.

گفت: خداوند عمر را رحمت کند، به خداوند قسم است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نگفته‌اند که خداوند مسلمان را به سبب گریه بعضی از اهل و اولادش تعذیب می‌کند، بلکه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند که «خداوند عذاب کافر را به سبب گریه اهل فامیلش بر وی، زیاد می‌کند».

و گفت: شهادت قرآن برای شما کافی است: «هیچکس گناه شخص دیگری را متحمل نمی‌شود»^(۱).

۶۵۵- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، زَوْجِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَتْ: إِنَّمَا مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى يَهُودِيَّةٍ يَبْكِي عَلَيْهَا أَهْلُهَا، فَقَالَ: «إِنَّهُمْ لَيَبْكُونَ عَلَيْهَا وَإِنَّهَا لَتُعَذَّبُ فِي قَبْرِهَا» [رواه البخاری: ۱۲۸۹].

۶۵۵- از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر [قبر] زن یهودی گذشتند، دیدند که اهل خانواده‌اش بر وی گریه می‌کردند. فرمودند: «این‌ها بر او گریه می‌کنند، و او در قبرش عذاب می‌شود»^(۲).

۱- در اینکه میت به سبب گریه کردن باز ماندگانش بر وی تعذیب می‌شود یا نه؟ بین علماء اختلاف است، و قول جمهور علماء این است که اگر شخص بر گریه کردن وصیت نماید، و بازماندگانش وصیت او را جاری ساخته و بر وی گریه کنند، به سبب این گریه عذاب می‌شود، و عذاب شدن او در این حالت، به سبب عمل خودش که وصیت کردن به گریه است می‌باشد، نه به سبب گریه آن‌ها.

۲- بین این حدیث و بین این قول خداوند متعال که: ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ﴾ تعارضی نیست، زیرا حدیث بیانگر آن است که این زن نسبت به کفری که خودش مرتکب شده بود، عذاب می‌شود، و اهل خانواده‌اش در این حالت بر وی گریه می‌کنند، یعنی: عذابش به سبب کفر خودش می‌باشد، نه به سبب گریه خانواده‌اش بر وی.

۱۷- باب: مَا يُكْرَهُ مِنَ النَّبَاحَةِ عَلَى الْمَيِّتِ

باب [۱۷]: نوحه کردنى که بر مرده مکروه است

۶۵۶- عَنِ الْمُغِيرَةِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِنَّ كَذِبًا عَلَيَّ لَيْسَ كَكَذِبِ عَلَيَّ أَحَدٍ، مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا، فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ»
سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَنْ نِيحَ عَلَيْهِ يُعَذَّبُ بِمَا نِيحَ عَلَيْهِ» [رواه البخارى: ۱۲۹۱].

۶۵۶- از مغیره رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم را شنیدم که می فرمودند: «دروغ گفتن بر من مانند دروغ گفتن بر شخص دیگری نیست، کسی که از روی قصد بر من دروغ بگوید، باید مأوی و مسکنش را در دوزخ آماده نماید». و پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم را شنیدم که می گفتند: «کسی که بر او نوحه شود، به سبب آن نوحه، تعذیب می شود»^(۱).

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) نوحه کردن، عبارت از شیون و گریه کردن به آواز بلند است، و این کار به اجماع علماء حرام است، چه به صورت فردی باشد، و چه به صورت دسته جمعی، و پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم هنگامی که از زن ها بیعت می گرفتند، بر آن ها شرط می کردند که نوحه سرائی نکنند، ولی اگر گریه کردن بدون شیون و آواز باشد، روا است.

(۲) در این حدیث به طور صریح گفته شده است که مرده به سبب نوحه که بر وی می کنند، تعذیب می شود، و این امر معارض این قول خداوند متعال است که می فرماید: ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى﴾، یعنی: «هیچکس گناه شخص دیگری را متحمل نمی شود»، علماء برای رفع این تعارض اقوال زیادی ذکر کرده اند، ولی آنچه امام قرافی رحمته الله در این مورد گفته است، از اقوال دیگر دلنشین تر به نظر می رسد، و خلاصه آنچه که در کتاب (الفروق) (۲/۲۹۷) می گوید این است که: همانطوری که انسان در حایت خود از گریه و پریشانی اقوام خود متأثر گردیده و گرفتار غم و پریشانی می شود، بعد از وفات وی، روحش از گریه اقوامش متأثر گردیده و گرفتار غم و پریشانی می شود، و این غم و پریشانی یک نوع عذابی است.

به این طریق، عذابی که برای مرده به سبب گریه اقوامش می باشد، عذاب دنیوی است، و عذابی که آیه کریمه آن را نفی می کند، عذاب اخروی است، به این طریق بین آیه کریمه و حدیث نبوی تعارضی باقی نمی ماند.

۱۸ - باب: لَيْسَ مِنَّا مَنْ ضَرَبَ الْخُدُودَ

باب [۱۸]: کسی که بر رویش بزند از ما نیست

۶۵۷- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَطَمَ الْخُدُودَ، وَشَقَّ الْجُيُوبَ، وَدَعَا بِدَعْوَى الْجَاهِلِيَّةِ» [رواه البخاری: ۱۲۹۴].

۶۵۷- از عبدالله [بن مسعود] رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که [به سبب مصیبتی که به وی رسیده است] به رویش بزند، و گریبانش را پاره کند، و [مرده را] به خطاب‌های اهل جاهلیت خطاب نماید، [مثلاً بگوید: ای فرزند رشید من، ای نو جوان من، و امثال این‌ها] از ما نیست»^(۱).

۱۹ - باب: رَثِيَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله سَعْدَ بْنَ خَوْلَةَ

باب [۱۹]: رثای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای سعد بن خوله

۶۵۸- عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَعُودُنِي عَامَ حَجَّةِ الْوَدَاعِ مِنْ وَجَعٍ اشْتَدَّ بِي، فَقُلْتُ: إِنِّي قَدْ بَلَغَ بِي مِنَ الْوَجَعِ وَأَنَا ذُو مَالٍ، وَلَا يَرِثُنِي إِلَّا ابْنَتُهُ، أَفَأَتَصَدَّقُ بِثُلْثِي مَالِي؟ قَالَ: «لَا» فَقُلْتُ: بِالشَّظْرِ؟ فَقَالَ: «لَا» ثُمَّ قَالَ: «الثُّلُثُ وَالثُّلُثُ كَبِيرٌ - أَوْ كَثِيرٌ - إِنَّكَ أَنْ تَذَرَ وَرَثَتَكَ أَغْنِيَاءَ، خَيْرٌ مِنْ أَنْ تَذَرَهُمْ عَالَةً يَتَكَفَّفُونَ النَّاسَ، وَإِنَّكَ لَنْ تُنْفِقَ نَفَقَةً تَبْتَغِي بِهَا وَجَهَ اللَّهِ إِلَّا أُجِرْتَ بِهَا، حَتَّى مَا تَجْعَلَ فِي فِي امْرَأَتِكَ» فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَخْلَفَ بَعْدَ أَصْحَابِي؟ قَالَ: «إِنَّكَ لَنْ تُخْلَفَ فَتَعْمَلَ عَمَلًا صَالِحًا إِلَّا أَزْدَدَتْ بِهِ دَرَجَةً وَرِفْعَةً، ثُمَّ لَعَلَّكَ أَنْ تُخْلَفَ حَتَّى يَنْتَفِعَ بِكَ أَقْوَامٌ، وَيُضَرَّ بِكَ آخَرُونَ، اللَّهُمَّ أَمْضِ لِأَصْحَابِي هِجْرَتَهُمْ، وَلَا تَرُدَّهُمْ عَلَى أَعْقَابِهِمْ، لَكِنَّ الْبَائِسُ سَعْدُ ابْنُ خَوْلَةَ» يَرِثِي لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ مَاتَ بِمَكَّةَ [رواه البخاری: ۱۲۹۵].

۱- یعنی: پیرو سنت و هدایت ما نیست، نه اینکه معنایش این باشد که در دین و آئین ما نیست، زیرا در نزد اهل سنت و جماعت به سبب ارتکاب گناه کسی کافر نمی‌شود.

۶۵۸- از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روایت است که گفت: از مریضی که سال حجة الوداع عائد حالم شده بود، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به عیادت آمدند. گفتم: مریضی ام به سرحدی رسیده است که می بینید، و من مال فراوانی دارم و به جز از یک دختر [نام این دخترش زینب بود] ورثه دیگری ندارم، آیا دو ثلث مال خود را صدقه بدهم؟ فرمودند: «نه».

گفتم: اگر نیمش را صدقه بدهم [چه طور]؟

گفتند: «نه».

بعد از آن فرمودند: «سوم حصهٔ مالت را صدقه بده، و همین سوم حصه هم مقدار زیادی است، - و یا گفتند که مقدار بسیاری است - اگر ورثهات را [بعد از خود] ثروتمند بگذاری بهتر از این است که در فقر و فاقه بمانند و از مردم گدایی کنند، و هر نفقه را که بدهی در صورتی که قصدت رضای خداوند متعال باشد، مزد آن را خواهی یافت، حتی از همین لقمهٔ که در دهان همسرت می گذاری».

گفتم: یا رسول الله! بعد از یاران خود [در مکه] خواهم ماند ^(۱)؟

فرمودند: «تو [از دیگران] عقب نمی مانی مگر آنکه هر عمل نیکی را که انجام می دهی برای سبب بلندی مقام و منزلت خواهد بود، و علاوه بر آن شاید تو زنده بمانی، تا اینکه مردمانی [یعنی: مسلمانان] از تو منفعت ببرند، و مردمانی [یعنی: مشرکین و کفار] از تو متضرر گردند ^(۲)».

[و دعا کردند که:] الهی! صحابه هایم را بر هجرتشان استوار نگه دار، و آنها را دوباره به سوی انحراف رهنمون مساز، [که هجرت را ترک کنند] ولی سعد بن خوله بی چاره است».

۱- این سؤال را از این جهت نمود که می ترسید در بین مشرکین در مکه وفات نماید و از ثواب هجرت محروم بماند.

۲- و این پیش بینی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به حقیقت پیوست، زیرا سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه از این مرضش شفا یافت، و بیش از چهل سال دیگر زندگی کرد، و سبب نفع برای عده و ضرر برای عدهٔ دیگری گردید، زیرا بعد از اینکه به امارت عراق مقرر گردید، مردمی مرتد شده بودند، از آنها خواست که توبه کنند و ایمان بیاورند، بعضی از آنها هدایت شده و توبه نمودند، و عدهٔ بر کفر خود اصرار کردند و به اسلام برنگشتند، و سعد آنها را کشت.

[راوی می‌گوید]: از این جهت پیامبر خدا ﷺ به حال (سعد بن خوله) رضی الله عنه افسوس خوردند، که وی در مکه [در بین مشرکین] وفات یافته بود^(۱).

۲۰- باب: ما يُنهي مِنَ الحَلْقِ عِنْدَ المَصِيبَةِ

باب [۲۰]: در وقت مصیبت نباید سر خود را تراشید

۶۵۹- عَنْ أَبِي مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: وَجَعَ أَبُو مُوسَى وَجَعًا شَدِيدًا، فُغِشِيَ عَلَيْهِ وَرَأْسُهُ فِي حَجَرٍ امْرَأَةٍ مِنْ أَهْلِهِ، فَلَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يَرُدَّ عَلَيْهَا شَيْئًا، فَلَمَّا أَفَاقَ، قَالَ: أَنَا بَرِيءٌ مِمَّنْ بَرِيَ مِنْهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «بَرِيءٌ مِنَ الصَّالِقَةِ وَالْحَالِقَةِ وَالشَّاقَةِ» [رواه البخاری: ۱۲۹۶].

۶۵۹- روایت است که ابو موسی رضی الله عنه به مرض سختی دچار گردید و بی‌هوش شد، سرش به زانوی زنی از خانواده‌اش گذاشتن بود، آن زن به گریه افتاد.

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) کسی که ورثه دارد - چه به سبب نسب باشد و چه به سبب نکاح - روا نیست که بیش از ثلث مال خود را وصیت نماید.

(۲) کسی که هیچ ورثه ندارد، روا است به هراندازه که خواسته باشد از مال خود وصیت نماید، ولو آنکه تمام مالش باشد.

(۳) اگر کسی که ورثه دارد، بیش از ثلث مالش را وصیت نمود، و ورثه‌اش اجازه دادند، وصیتش صحت داشته و نافذ می‌گردد.

(۴) همانطوری که وصیت مریض به یش از ثلث مالش جواز ندارد، و بدون اجازه ورثه نافذ نمی‌گردد، بخشش، و خیرات و آزاد کردن غلامانش نیز به بیش از ثلث، صحت نداشته و نافذ نمی‌گردد.

(۵) از این حدیث دانسته می‌شود که جمع کردن مال از راه حلال جهت مرفه و آسوده ساختن باز ماندگان، بهتر از اسراف در مال و در فقر و فاقه نگهداشتن آن‌ها است.

(۶) با استناد به این حدیث گفته‌اند که: ثروت و دارائی که از راه حلال باشد، بهتر از حالت فقر و بی‌چارگی است.

(۷) در این حدیث دلیل دیگری بر صدق نبوت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است، زیرا از زنده ماندن سعد خبر دادند، و این خبرشان با جزئیات خود به حقیقت پیوست، و تفصیل آن هم اکنون گذشت.

ابو موسی رضی الله عنه نتوانست که او را مانع شود و چیزی بگوید، و چون به هوش آمد گفت: از کسی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بی‌زاری جسته‌اند، من هم بی‌زاری می‌جویم. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از زنی که در وقت مصیبت فریاد می‌کشد، از زنی که هنگام مصیبت سرش را می‌تراشد، و از زنی که در وقت مصیبت گریبانش را می‌درد، بی‌زاری جسته‌اند^(۱).

۲۱- باب: مَنْ جَلَسَ عِنْدَ الْمَصِيبَةِ يُعْرِفُ فِيهِ الْحُزْنَ

باب [۲۱]: کسی که در مصیبت نشست و غم از چهره‌اش نمایان گردید

۶۶۰- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: لَمَّا جَاءَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَتْلُ ابْنِ حَارِثَةَ، وَجَعْفَرٍ، وَابْنِ رَوَاحَةَ جَلَسَ يُعْرِفُ فِيهِ الْحُزْنَ وَأَنَا أَنْظُرُ مِنْ صَائِرِ الْبَابِ شَقَّ الْبَابِ، فَأَتَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ: إِنَّ نِسَاءَ جَعْفَرٍ وَذَكَرَ بُكَاءَهُنَّ، فَأَمَرَهُ أَنْ يَنْهَاهُنَّ، فَذَهَبَ، ثُمَّ أَتَاهُ الثَّانِيَةَ، لَمْ يُطِعْنَهُ، فَقَالَ: «أَنْهَهُنَّ» فَأَتَاهُ الثَّالِثَةَ، قَالَ: وَاللَّهِ لَقَدْ غَلَبْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَرَعَمَتْ أَنَّهُ قَالَ: «فَاحْتُ فِي أَفْوَاهِهِنَّ التُّرَابُ» [رواه البخاری: ۱۶۹۹].

۶۶۰- از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت: چون خبر شهادت (ابن حارثه)^(۲) و (جعفر)^(۱) و (ابن رواحه)رضی الله عنه^(۲) برای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رسید، [در گوشه] نشستند، و آثار غم و اندوه از چهره‌شان نمایان بود^(۳).

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) کارهای که در این حدیث ذکر گردیده است، که عبارت از: فریاد کشیدن، و تراشیدن سر، و گریبان دریدن در وقت مصیبت باشد، در نزد عامه علماء حرام است، و از گناهان کبیره شمرده می‌شود، گرچه بعضی از علماء آن را مکروه دانسته‌اند، ولی شکی نیست که اسلوب حدیث نبوی نظر عامه علماء را ترجیح می‌دهد.

(۲) همانطوری که این اعمال برای زن حرام است، برای مرد نیز حرام است، ولی چون به طور عموم در هنگام وفات چنین اعمالی از زن‌ها سر می‌زند، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به طور خاص از آن‌ها نام برده‌اند.

۲- وی زید بن حارثه غلام آزاد شده پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است، و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله او را بسیار دوست داشتند، در هر لشکری که اشتراک داشت، او را امیر آن لشکر مقرر می‌کردند.

و من از گوشه در نگاه م کردم که شخصی نزدشان آمد و گفت: زن های خانواده جعفر [نوحه می کنند].

به او امر کردند که [برود] و آن ها را [از گریه کردن] منع کند.
آن شخص رفت و بازگشت و گفت که: آن ها به سخنش گوش نمی دهند. فرمودند:
آن ها را مانع شو!

آن شخص برای بار سوم آمد و گفت: یا رسول الله! به خدا سوگند که آن ها بر ما غلبه کرده اند، [یعنی: خاموش نمی شوند].

[عائشه] گمان می کند که پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «پس در دهان آن ها خاک بپاش»^(۴).

۱- وی جعفر بن ابی طالب عموی پیامبر خدا ﷺ است، و از برادرش علی ﷺ ده سال کلان تر بود، از کسانی است که در ابتداء مسلمان شده بودند، به حبشه هجرت نمود، پیامبر خدا ﷺ خبر داده بودند که وی شهید می شود، بنابر این وی به یقین از اهل جنت است.

۲- وی عبدالله بن رواحه است، و از کسانی است که در ابتداء مسلمان شده بودند، در اکثر غزوات اشتراک نموده بود، و پیامبر خدا ﷺ خبر داده بودند که وی شهید می شود، بنابراین وی به یقین از اهل جنت است.

۳- و خلاصه قصه شهادت آن ها به اینگونه بود که:

پیامبر خدا ﷺ در جمادی الاولی سال هشتم آن ها را با سه هزار نفر به طرف شام فرستادند، و زید را بر آن ها امیر مقرر نمودند، و گفتند: اگر زید به شهادت رسید، جعفر امیر باشد، و اگر جعفر به شهادت رسید، عبدالله بن رواحه، چون به شام رسیدند، برای شان خبر رسید که (هرقل) با صد هزار نفر از رومیان در مقابل آن ها صف آرایی نموده است، و صد هزار نفر دیگر از قبایل مختلف عرب که نصاری بودند، با وی ملحق شده اند، جنگ بین طرفین درگرفت، و این سه نفر به ترتیب به شهادت رسیدند، و بیرق را خالد بن الولید ﷺ به دست گرفت، و فتح نصیب مسلمانان شد، و خالد ﷺ می گوید: در این روز (نه) شمشیر در دستم شکست.

و چیزی که در این معرکه نهایت تعجب انگیز است این است که این دو لشکر با وجودی که هر دوی آن ها به اساس عقیده می جنگیدند، ولی هیچ تناسبی از نگاه تعداد و ادوات جنگی بین آن ها وجود نداشت، زیرا در یک طرف سه هزار نفر با بسیط ترین وسایل جنگی که نیزه و تیر و شمشیر باشد، وجود داشت، و از این تعجب آورتر اینکه: در این روز از طرف کفار صدها نفر کشته شدند، و از طرف مسلمانان فقط (دوازده) نفر به شهادت رسیدند، که (سه) نفر از آن ها امیران شان بودند، و در نتیجه، فتح نصیب مسلمانان شد.

۴- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۲۲- باب: مَنْ لَمْ يُظْهِرْ حُزْنَ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ

باب [۲۲]: کسی که غمش را در وقت مصیبت اظهار نکرد

۶۶۱- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: مَاتَ ابْنُ لِأَبِي طَلْحَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَأَبُو طَلْحَةَ خَارِجٌ، فَلَمَّا رَأَتْ امْرَأَتُهُ أَنَّهُ قَدْ مَاتَ هَيَّأَتْ شَيْئًا، وَنَحَتْهُ فِي جَانِبِ الْبَيْتِ، فَلَمَّا جَاءَ أَبُو طَلْحَةَ قَالَ: كَيْفَ الْغُلَامُ، قَالَتْ: قَدْ هَدَأَتْ نَفْسُهُ، وَأَرْجُو أَنْ يَكُونَ قَدْ اسْتَرَاحَ، وَظَنَّ أَبُو طَلْحَةَ أَنَّهَا صَادِقَةٌ، قَالَ: فَبَاتَ، فَلَمَّا أَصْبَحَ اغْتَسَلَ، فَلَمَّا أَرَادَ أَنْ يَخْرُجَ أَعْلَمَتْهُ أَنَّهُ قَدْ مَاتَ، فَصَلَّى مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ثُمَّ أَخْبَرَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِمَا كَانَ مِنْهُمَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يُبَارِكَ لَكُمْ فِي لَيْلَتِكُمَا» قَالَ سُفْيَانُ: فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ: فَرَأَيْتُ لَهْمًا تِسْعَةَ أَوْلَادٍ كُلُّهُمْ قَدْ قَرَأَ الْقُرْآنَ [رواه البخاری: ۱۳۰۱].

۶۶۱- از انس بن مالک رضی اللہ عنہ روایت است که گفت: یکی از فرزندان ابو طلحه رضی اللہ عنہ وفات نمود، و ابو طلحه در خارج از [خانه] بود، چون زنش دید که فرزندش مرده است چیزی آماده کرد ^(۱)، و او را در گوشه از خانه گذاشت.

(۱) اینکه آن‌ها با وجود آنکه آن زن‌ها از صحابیات بودند، و بعد از اینکه آن شخص امر پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم برای آن‌ها برد، و آن‌ها سکوت نکردند، یکی از دو احتمال وجود دارد، احتمال اول آنکه: آن شخص امر به سکوت شدن را به پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم نسبت نمی‌داد، بلکه نزدشان می‌رفت و می‌گفت ساکت باشید، و آن زن‌ها به حرفش گوش نمی‌دادند، چون نمی‌دانستند که این امر، امر پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم است، و احتمال دوم آن است که از شدت مصیبتی که به آن‌ها رسیده بود، آن چنان تحت تاثیر قرار گرفته بودند، که با وجود خبر شدن از امر پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم نمی‌توانستند که از گریه کردن خود داری نمایند، پس این گریه کردن بدون اختیارشان بود، و از کاری که بدون اختیار انسان باشد، بر وی گناهی نیست.

(۲) به تعزیه نشستن به آرامی و وقار جواز دارد.

(۳) در حالت مصیبت باید صبر و تحمل نمود.

(۴) کسی که از کار منکر خود داری نمی‌نماید، باید تادیب گردد.

(۵) برای زن روا است که با حجاب به طرف مرد بی‌گانه - بدون شهوت - نگاه کند.

۱- در اینکه مراد از این آمادگی چیست؟ احتمالات متعددی وجود دارد، از آن جمله اینکه طعامی را آماده کرد، زیرا شوهرش (ابو طلحه) روزه دار بود، و یا اینکه خودش را زینت و آرایش و آماده

چون ابو طلحه به خانه آمد، پرسید که حال بچه چه طور است؟
گفت نفسش آرام گرفته است، و امیدوارم که راحت شده باشد.
ابو طلحه رضی الله عنه خوابید، و صبح چون بیدار شد، غسل نمود، و وقتی که می‌خواست از خانه بیرون شود، زنش برایش فهماند که [فرزند آن‌ها] مرده است ^(۱).
[ابو طلحه رضی الله عنه] نماز صبح را با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله اداء نمود، بعد از آن ماجرای خود و همسرش را برای ایشان گفت.
پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «امید است که خداوند در شب گذشته شما برکت بدهد».
شخصی از انصار گفت که: برای آن زن و شوهر، نُه فرزند را دیدم که همه آن‌ها قاریان قرآن بودند ^(۲).

همبستر شدن با شوهرش نمود، و یا اینکه طفل را غسل داد و کفن کرد، تا آماده دفن باشد، و او را در گوشه از خانه گذاشت، چون ابو طلحه رضی الله عنه به خانه آمد، پرسید که حال بچه چه طور است؟ گفت: آرام گرفته است، و امیدوارم که راحت شده باشد، این زن فهمیده و هوشیار عباراتی را در سخن خود بکار برد، که هم راست باشد، و هم مقصودش را که خبر نشدن شوهرش از مرگ طفل باشد، بر آورده سازد، و همان‌طور هم شد، زیرا تا وقتی که خودش برای شوهرش نگفت، شوهرش از این واقعه مطلع نشد.

۱- و فهماندنش به این طریق بود که برای شوهرش گفت: ای ابا طلحه! آیا اگر مردمی برای مردم دیگری امانتی بدهند، و باز بیایند و امانت خود را طلب نمایند، آیا آن‌ها حق دارند که از دادن امانت خود داری ورزند؟ ابو طلحه گفت: نه، همسرش گفت: پس در مورد فرزندت صبر خود را به خدا کن، ابو طلحه در غضب شد و گفت: این واقعه را از من پنهان نمودی، و بعد از اینکه چنین و چنان کردی برایم خیر می‌دهی؟

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) مراد از این فرموده پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که: «امید است که خداوند در شب گذشته شما برکت بدهد»، این است که: از همبستری که شب گذشته بین شما صورت گرفته است، خداوند برای شما فرزند صالحی عطا کند.

(۲) کسی که در مصیبت صبر کند، خداوند برایش در دنیا و آخرت مزد نیکو می‌دهد، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا يُؤَقِّي الْصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ یعنی: جز این نیست که اشخاص صابر مزد خود را به طور کامل دریافت می‌دارند، و صبر عبارت از آن است که شخص در وقت مصیبت رسیدن به وی، آرام باشد و از زبانش شکایتی شنیده نشود، و اگر غم و اندوهی دارد در دل خود داشته باشد، و اگر اشکی به چشمش می‌آید، و یا رنگش تغییر می‌کند، و یا میلی با

۲۳- باب: قَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ: «إِنَّا بِكَ لَمَحْزُونُونَ»

باب [۲۳]: این قول پیامبر خدا ﷺ که: «ما به سبب مرگ تو اندوهگین هستیم»

۶۶۲- وَعَنْهُ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - قَالَ: دَخَلْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى أَبِي سَيْفِ الْقَيْنِ، وَكَانَ ظُهُرًا لِإِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَأَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِبْرَاهِيمَ، فَقَبَّلَهُ، وَشَمَّهُ، ثُمَّ دَخَلْنَا عَلَيْهِ بَعْدَ ذَلِكَ وَإِبْرَاهِيمُ يَجُودُ بِنَفْسِهِ، فَجَعَلَتْ عَيْنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَذْرِفَانِ، فَقَالَ لَهُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: وَأَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: «يَا ابْنَ عَوْفٍ إِنَّهَا رَحْمَةٌ»، ثُمَّ أَتَبَعَهَا بِأُخْرَى، فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ الْعَيْنَ تَدْمَعُ، وَالْقَلْبَ يَحْزَنُ، وَلَا نَقُولُ إِلَّا مَا يَرْضَى رَبُّنَا، وَإِنَّا بِفِرَاقِكَ يَا إِبْرَاهِيمَ لَمَحْزُونُونَ» [رواه البخاری: ۱۳۰۳].

۶۶۲- و از انس بن مالک ﷺ روایت است که گفت: همراه پیامبر خدا ﷺ نزد [ابوسیف آهنگر] که [همسرش شیرآور] ابراهیم عليه السلام [فرزند پیامبر خدا ﷺ] بود رفتیم. پیامبر خدا ﷺ ابراهیم عليه السلام را گرفته و بوسیدند و بوئیدند. و بار دیگر که نزد [ابوسیف] آمدم، ابراهیم عليه السلام در حال جان کندن بود، و اشک از چشمان پیامبر خدا ﷺ جاری گردید.

عبدالرحمن بن عوف رضي الله عنه برای شان گفت: یا رسول الله! شما هم گریه می کنید؟ فرمودند: «ای ابن عوف! این رحمت است»
و به ادامه سخن خود فرمودند:

نشستن با مردم ندارد، منافی با صبر نیست، زیرا این امور فطری است، و طبیعت بشر آن است که در وقت مصیبت این چیزها و یا بعضی از این چیزها از وی بدون اختیار سر می زند.
(۳) اگر کسی به مصیبت وفات فرزندش - و یا به هر مصیبت دیگری - دچار می شود، باید به قضا و قدر خداوند تسلیم گردیده و صبر نماید.
(۴) زن باید بکوشد که از مصائب شوهر خود بکاهد.
(۵) اگر کسی برای رضای خدا صبر می کند، خداوند عوضش را برایش می دهد.
(۶) پیامبر خدا ﷺ اگر دعا می کردند، دعای شان اجابت می شد.
(۷) سیاق حدیث دلالت بر این دارد که خداوند متعال آن (نه) فرزند را بعد از دعای پیامبر خدا ﷺ برای آن شخص داد.

«چشم اشک می‌ریزد، و دل محزون است، و با آن‌هم به جز آنچه که رضای پروردگار ما است، چیز دیگری نمی‌گوئیم، و ای ابراهیم! ما همگی در فراق تو اندوهگین هستیم»^(۱).

۲۴ - باب: الْبُكَاءُ عِنْدَ الْمَرِيضِ

باب [۲۴]: گریه در نزد مریض

۶۶۳- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: اشْتَكَيْ سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ شَكْوَى لَهُ، فَأَتَاهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَعُودُهُ مَعَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ، وَسَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ، وَعَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ، فَلَمَّا دَخَلَ عَلَيْهِ فَوَجَدَهُ فِي غَاشِيَةِ أَهْلِهِ، فَقَالَ: «قَدْ قَضَى» قَالُوا: لَا يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَبَكَى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَلَمَّا رَأَى الْقَوْمَ بُكَاءَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَكَوْا، فَقَالَ: «أَلَا تَسْمَعُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَذِّبُ بِدَمْعِ الْعَيْنِ، وَلَا بِحُزْنِ الْقَلْبِ، وَلَكِنْ يُعَذِّبُ بِهَذَا - وَأَشَارَ إِلَى لِسَانِهِ - أَوْ يَرْحَمُ، وَإِنَّ الْمَيِّتَ يُعَذِّبُ بِبُكَاءِ أَهْلِهِ عَلَيْهِ» [رواه البخاري: ۱۳۰۴].

۶۶۳- از عبدالله بن عمر رضي الله عنهما روایت است که گفت: سعد بن عباده از مریضی که داشت شکایت کرد.

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هشت فرزند داشتند، چهار پسر و چهار دختر، پسرهایشان: (قاسم) (طاهر) (طیب) و (ابراهیم)، و دخترهایشان: (زینب) همسر ابی العاص رضی الله عنه (رقیه) و (ام کلثوم) همسران عثمان بن عفان رضی الله عنه که یکی را پس از دیگری به نکاح گرفته بود، و (فاطمه) همسر علی رضی الله عنه بود، و همگی جز ابراهیم رضی الله عنه از خدیجه رضی الله عنها بودند، و (ابراهیم رضی الله عنه) از ماریه قبطیه بود.

(۲) وفات ابراهیم رضی الله عنه در روز سه شنبه دهم ماه ربیع الاول سال دهم هجری واقع گردید، و عمر وی در این وقت شانزده ماه و هشت روز بود.

(۳) اظهار سبب غم و حزن و گریه، برای کسی که از سبب آن جويا می‌شود، روا است، گریه کردن در مصیبت مرگ روا است، چه پیش از مرگ باشد، و چه بعد از آن، در این حدیث گریه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به سبب مریضی ابراهیم رضی الله عنه فرزندشان، پیش از مرگ وی بود، و در صحیح مسلم آمده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به سر قبر مادر خود رفتند، و به گریه افتادند، تا جائیکه دیگران نیز گریه کردند.

پیامبر خدا ﷺ همراه عبدالرحمن بن عوف، و سعد بن ابی وقاص، و عبدالله بن مسعودؓ، به عیادتش رفتند، چون نزدش داخل شدند، دیدند که اهل و اقاربش به اطرافش نشسته‌اند.

پرسیدند: «مگر فوت کرده است»؟

گفتند: نه، یا رسول الله!

پیامبر خدا ﷺ بگریه افتادند، و چون مردم گریه پیامبر خدا ﷺ را دیدند، [آن‌ها نیز] به گریه افتادند.

[پیامبر خدا ﷺ] فرمودند: «آیا نمی‌شنوید که خداوند به اشک چشم، و اندوه قلب عذاب نمی‌کند، - در حالی که به طرف زبان خود اشاره می‌کردند، فرمودند - بلکه به سبب این است که عذاب می‌کند و یا مورد رحمت قرار می‌دهد، و مرده به سبب اینکه اهل و اولادش بر وی گریه می‌کنند، تعذیب می‌شود»^(۱)

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) مراد از این گفته پیامبر خدا ﷺ که به طرف زبان خود اشاره کرده و فرمودند: «بلکه سبب این است که [خداوند] عذاب می‌کند و یا مورد رحمت قرار می‌دهد» این است که: این زبان است که سبب گرفتار شدن به عذاب خدا، و یا مورد رحمت قرار گرفتن وی می‌شود، یعنی: اگر جزع و فزع کرد، و شکایت و داد و فریاد نمود، سبب گرفتار شدن به عذاب خدا می‌شود، و اگر ساکت شد، و به عوض داد و فریاد حمد و ثنای خداوند متعال را گفت، و هر چیز را از طرف خدا دانست، یعنی: در وقت مصیبت رسیدن (الحمد لله) و (إنا لله وإنا إليه راجعون) گفت، مستوجب رحمت پروردگار می‌شود.

(۲) از رقت قلب و اشک چشم گناهی نیست، ولی شیون و فریاد است که سبب گناه و عذاب خداوندی می‌شود.

(۳) مستحب است که بزرگان به عیادت زیر دستان بروند.

(۴) نهی از منکر - اگر گوش شنوایی داشته باشد - لازم است.

(۵) گریه کردن در نزد مریض، اگر بدون شیون و فریاد باشد، جواز دارد.

(۶) مرده به سبب گریه وابستگان تعذیب می‌شود، و تفصیل آن قبلاً گذشت.

۲۵- باب: مَا يُنْهَى عَنِ النَّوْحِ وَالْبُكَاءِ وَالزَّجْرِ عَنِ ذَلِكَ

باب [۲۵]: آنچه که در مورد نهی از نوحه و گریه آمده است

۶۶۴- عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: «أَخَذَ عَلَيْنَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عِنْدَ الْبَيْعَةِ أَنْ لَا نَنُوحَ»، فَمَا وَفَّتْ مِنَّا امْرَأَةٌ غَيْرَ حَمْسٍ نِسْوَةً: أُمُّ سُلَيْمٍ، وَأُمُّ الْعَلَاءِ، وَابْنَةُ أَبِي سَبْرَةَ امْرَأَةٌ مُعَاذٍ، وَامْرَأَتَيْنِ - أَوْ ابْنَةَ أَبِي سَبْرَةَ، وَامْرَأَةَ مُعَاذٍ وَامْرَأَةَ أُخْرَى [رواه البخاری: ۱۳۰۶].

۶۶۴- از ام عطیه رضی الله عنہا روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در هنگام بیعت از ما چنین تعهد گرفتند که: نوحه نکنیم.

و به جز از پنج زن، کس دیگری از ما به این عهد وفا نکرد، [که عبارت بودند از]: ام سلیم، ام علاء، دختر ابی سبره همسر معاذ، و دو زن دیگر و یا اینکه گفت: دختر ابو سبره، و همسر معاذ، و یک زن دیگر^(۱).

۲۶- باب: الْقِيَامُ لِلْجَنَازَةِ

باب [۲۶]: برخاستن برای جنازه

۶۶۵- عَنْ عَامِرِ بْنِ رَبِيعَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا رَأَى أَحَدُكُمْ جِنَازَةً، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ مَاشِيًا مَعَهَا، فَلْيَقُمْ حَتَّى يَخْلُقَهَا أَوْ تُخَلَّفَهُ أَوْ تُوَضَعَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُخَلَّفَهُ» [رواه البخاری: ۱۳۰۸].

۶۶۵- از عامر بن ربیعہ رضی الله عنہ از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت است که فرمودند:

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) معنی حدیث این است که از زنهایی که با ام عطیه رفته و با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بیعت کرده بودند، تنها پنج نفر به این بیعت و وعده خود وفا کردند، و بعد از آن نوحه‌گری نکردند، نه آنکه از تمام زنهای که در زمان نبی کریم صلی الله علیه و آله وجود داشتند فقط پنج نفر نوحه‌گری را ترک نموده باشند.

(۲) نوحه‌گری و شیون و فریاد برای مرده به طور قطع حرام است، زیرا اگر حرام قطعی نمی‌بود، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از آن‌ها در این کار بیعت نمی‌گرفتند، زیرا بیعت با مردم - چه مرد بودند و چه زن - در امور مهم و اساسی صورت می‌گرفت.

«اگر کسی از شما جنازه را دید، اگر با آن جنازه نمی‌رفت، بایستد تا جنازه عقب بماند، یا جنازه او را به عقب خود قرار دهد»^(۱)، و یا پیش از آنکه جنازه او را به عقب خود قرار دهد، [از دوش کسانی که جنازه را حمل می‌کنند، بر زمین] گذاشته شود»^(۲).

۲۷- باب: مَتَى يَقَعْدُ إِذَا قَامَ لِلْجَنَازَةِ

باب [۲۷]: اگر برای جنازه برخاست، چه وقت بنشیند؟

۶۶۶- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّهُ أَخَذَ بِيَدِ مَرْوَانَ وَهَمَا فِي جَنَازَةٍ، فَجَلَسَا قَبْلَ أَنْ تُوضَعَ، فَجَاءَ أَبُو سَعِيدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَأَخَذَ بِيَدِ مَرْوَانَ، فَقَالَ: قُمْ فَوَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمَ هَذَا

۱- شک بین دو عبارت از راوی است، و در هر دو صورت مقصد آن است که توقف نماید تا از جنازه فاصله بگیرید و دور شود، تا سبب مزاحمت برای کسانی که جنازه را حمل می‌کنند نگردد.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) مراد از این حدیث نبوی شریف این است که: چون شخصی جنازه را دید، اگر نشسته بود، تا وقتی که جنازه از نزدش بگذرد، و دور شود، و چه به طرف دیگری غیر از طرفی که آن شخص ایستاده است برده شود، و یا پیش از آنکه به این شخص می‌رسد، به قبرستان رسیده و بر زمین گذاشته شود.

(۲) اگر کسی نماز جنازه را می‌خواند و با جنازه همراهی نمی‌کند، باید بایستد تا آنکه جنازه از نظر پنهان شود.

(۳) نظر به ظاهر این حدیث بعضی از علماء از آن جمله احمد بن حنبل و محمد بن حسن و اوزاعی رحمهم الله می‌گویند: ایستادن برای جنازه واجب است، و کسی که همراه جنازه است، تا وقتی که جنازه بر زمین گذاشته نمی‌شود، نباید بنشیند، و امام ابو حنیفه و مالک و شافعی و ابو یوسف رحمهم الله وعده دیگری از علماء می‌گویند که: ایستادن برای جنازه لازم نیست، چنانچه کسی که همراه جنازه است می‌تواند پیش از گذاشته شدن جنازه بر زمین بنشیند، و می‌گویند: این حدیث منسوخ است، و دلیل‌شان حدیثی است که در صحیح مسلم از علی رضی الله عنه روایت شده است، وی می‌گوید: «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای جنازه می‌ایستادند، ولی بعد از آن [در وقت دیدن جنازه] می‌نشستند»، و در روایت دیگری در صحیح ابن حبان آمده است که «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای جنازه می‌ایستادند، ولی بعد از آن [در وقت دیدن جنازه] می‌نشستند، و برای ما امر کردند که بنشینیم».

«أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَانَا عَنْ ذَلِكَ» فَقَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ صَدَقَ [رواه البخاری: ۱۳۰۹].

۶۶۶- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که با مروان در جنازه اشتراک داشت و دست مروان را گرفته بود، آن دو نفر پیش از آنکه جنازه بر زمین گذاشته شود، نشستند. ابو سعید رضی الله عنه آمد و دست مروان را گرفت و گفت: برخیز! و به خداوند سوگند همین شخص [یعنی: ابوهریره رضی الله عنه] خوب می‌داند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ما را از این کار [یعنی: نشستن پیش از گذاشته شدن جنازه بر زمین] نهی کرده‌اند. ابوهریره رضی الله عنه گفت: راست می‌گوید^(۱).

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

در کتاب (التوضیح) در شرح این حدیث آمده است که: نشستن ابو هریره و مروان پیش از جنازه، دلیل بر این است که آن‌ها می‌دانستند که قیام برای میت واجب نیست، زیرا معقول نیست که آن‌ها با وجود علم داشتن به وجوب قیام برای جنازه، این واجب را ترک کرده و بنشینند، ... اگر کسی بگوید: پس چرا ابو هریره سخن ابو سعید را در وجوب قیام برای جنازه تصدیق نمود؟ جوابش آن است که تصدیق ابو هریره نسبت به وجوبی بود که در اول امر وجود داشت، و نشستن وی به اساس چیزی بود که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در اخیر به آن اشارت نموده بودند.

ولی این جواب قناعت دهنده نیست، زیرا اگر از یک اشکال که نشستن ابو هریره رضی الله عنه با وجود امر نبی کریم صلی الله علیه و آله به لزوم قیام برای جنازه باشد، خلاص می‌شویم، به اشکالی دیگری مواجه می‌شویم، و آن این است که چرا ابو سعید از این ارشاد نبوی خبر نداشت.

و علاوه بر آن، طریق گفت و شنود ابو سعید رضی الله عنه با مروان، و تصدیق ابو هریره رضی الله عنه کلام او را، به خوبی نشان می‌دهد که ابو هریره رضی الله عنه آنچه را که ابو سعید رضی الله عنه گفت، قبول کرد، وردی برایش ذکر نکرد، زیرا اگر طوری که در (التوضیح) آمده است، ابو هریره رضی الله عنه دانست که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در اخیر امر ارشاد به نشستن کرده‌اند، هیچ مانعی نبود که این امر و یا ارشاد را برای ابو سعید بیان می‌کرد، زیرا پوشیدن علم جواز ندارد.

پس چیزی که در رفع این اشکال به خاطر می‌رسد این است که: شاید ابو هریره رضی الله عنه فکر می‌کرد که امر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در ایستادن برای جنازه برای استحباب باشد نه برای وجوب، و یا احتمال دارد که در همان وقت یادش از این حدیث نبوی شریف رفته بود، درست است که ابو هریره رضی الله عنه به سبب دعای نبی کریم صلی الله علیه و آله دارای حافظه بسیار قوی بود، ولی این به آن معنی نیست، که قطعاً هیچ چیزی را در هیچ وقت فراموش نمی‌کرد، زیرا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بعضی چیزها را - احیاناً -

۲۸- باب: مَنْ قَامَ لِحَنَازَةِ يَهُودِيٍّ

باب [۲۸]: کسی که برای جنازه یهودی به پا خاسته است

۶۶۷- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: مَرَّ بِنَا جِنَازَةٌ، فَقَامَ لَهَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَقُمْنَا بِهِ، فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّهَا جِنَازَةٌ يَهُودِيٍّ، قَالَ: «إِذَا رَأَيْتُمُ الْجِنَازَةَ، فَقُومُوا» [رواه البخاری: ۱۳۱۱].

۶۶۷- از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما روایت است که گفت: جنازه از پیش روی ما گذشت، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برایش برخاستند و ما نیز برخاستیم، و گفتیم: یا رسول الله! این جنازه یهودی است.

فرمودند: «وقتی جنازه را دیدید، برخیزید»^(۱).

۲۹- باب: حَمَلِ الرَّجَالِ الْجِنَازَةَ دُونَ النِّسَاءِ

باب [۲۹]: مردها جنازه را برمی دارند نه زن ها

۶۶۸- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا وُضِعَتِ الْجِنَازَةُ، وَاحْتَمَلَهَا الرَّجَالُ عَلَى أَعْنَاقِهِمْ، فَإِنْ كَانَتْ صَالِحَةً، قَالَتْ: قَدَّمُونِي،

فراموش می کردند، و وقتی که عارضه فراموشی - ولو احياناً - برای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله جواز داشته باشد، چه مانع است که برای ابو هریره رضی الله عنه نیز - احياناً - وجود داشته باشد، والله تعالی أعلم.

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

برخاستن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به جهت ملائکه بود که همراه جنازه می باشند - چه ملائکه رحمت باشند و چه ملائکه عذاب - در یکی از احادیث آمده است که جنازه گذشت، و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای آن برخاستند، کسی گفت: این جنازه یهودی است، فرمودند: «ما به احترام ملائکه برمی خیزیم»، و یا آنکه برخاستن شان خاص جهت انسان بودن آن جنازه بود، زیرا در حدیث دیگری آمده است که جنازه گذشت، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای آن برخاستند، کسی گفت: این جنازه یهودی است، فرمودند: «مگر انسان نیست»؟ و یا برخاستن شان جهت یادآوری از وحشت مرگ بود، همین حدیث در صحیح مسلم به این عبارت است که: جنازه گذشت، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برایش برخاستند، ما هم برخاستیم، و گفتیم یا رسول الله این جنازه از زن یهودی است، فرمودند: «مرگ و حشتناک است، وقتی که جنازه را دیدید برخیزید».

وَإِنْ كَانَتْ غَيْرَ صَالِحَةٍ، قَالَتْ: يَا وَيْلَهَا أَيْنَ يَذْهَبُونَ بِهَا؟ يَسْمَعُ صَوْتَهَا كُلُّ شَيْءٍ إِلَّا الْإِنْسَانَ، وَلَوْ سَمِعَهُ صَعِقَ» [رواه البخاری: ۱۳۱۴].

۶۶۸- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «وقتی که جنازه [در تابوت] گذاشته شد و مردها آن را بر شانه‌های خود برداشتند، اگر شخص نیکو کاری باشد می‌گوید: مرا زودتر برسانید، و اگر شخص نیکو کاری نباشد، می‌گوید: ای وای! این جنازه را کجا می‌برید، آواز او را چیزی به غیر از انسان می‌شنود، و اگر انسان بشنود، بی‌هوش می‌شود»^(۱).

۳۰- باب: السُّرْعَةَ بِالْجَنَازَةِ

باب [۳۰]: شتاب کردن در بردن جنازه

۶۶۹- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أَسْرِعُوا بِالْجَنَازَةِ، فَإِنَّ تَكَّ صَالِحَةٌ فَخَيْرٌ تُقَدِّمُونَهَا، وَإِنْ يَكُ سِوَى ذَلِكَ، فَثَرٌّ تَضَعُونَهُ عَنْ رِقَابِكُمْ» [رواه البخاری: ۱۳۱۵].

۶۶۹- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که فرمودند:

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) در حدیث دیگری از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: در جنازه با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله اشتراک نموده بودیم، دیدند که زن‌هایی هم وجود دارند، از آن‌ها پرسیدند: «جنازه را برمی‌دارید؟ گفتند: نه، پرسیدند: او را دفن می‌کنید، گفتند: نه، فرمودند: پس بر گردید که برای شما ثوابی نیست و گنهکار می‌شوید»، و از این احادیث چنین دانسته می‌شود که زن‌ها نباید در حمل و دفن جنازه اشتراک نمایند.

(۲) عبارت حدیث نبوی شریف این است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «اگر شخص نیکو کاری باشد می‌گوید: مرا زودتر برسانید، و اگر شخص نیکوکاری نباشد...»، و صنعت تقابل در عبارت مقتضی آن بود که بگویند: اگر شخص نیکوکاری باشد می‌گوید: مرا زودتر برسانید، و اگر شخص بد کاری باشد...» ولی نبی کریم صلی الله علیه و آله که کلام‌شان بلیغ‌ترین کلام‌ها، و حسن خلق‌شان برای همگان خلق عظیم است، نخواستند برای مرده - هر کس که باشد - لفظ (بدکار) را استعمال کنند، و در حدیث بعدی نیز عین اسلوب به کار گرفته شده است، پس بر هر مسلمانی لازم است که متادب به ادب نبوی گردیده، و در سخن خود از بد زبانی، و الفاظ ناپسند خود داری نماید.

«در بردن جنازه شتاب کنید، اگر نیکو کار باشد، او را به خیر و نیکوئی می‌رسانید، و اگر چنین نباشد، شری را از دوش خود بر زمین گذاشته‌اید»^(۱).

۳۱- باب: فَضْلِ اتِّبَاعِ الْجَنَائِزِ

باب [۳۱]: فضیلت همراهی کردن با جنازه

۶۷۰- عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّهُ قِيلَ لَهُ: إِنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ: «مَنْ تَبِعَ جَنَازَةً فَلَهُ قِيرَاطٌ» فَقَالَ: أَكْثَرَ أَبُو هُرَيْرَةَ عَلَيْنَا، فَصَدَقْتَ يَعْني عَائِشَةَ أبا هُرَيْرَةَ، وَقَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُهُ فَقَالَ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: «لَقَدْ فَرَّطْنَا فِي قَرَارِيطٍ كَثِيرَةٍ» فَرَّطْتُ: ضَيَعْتُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ [رواه البخاری: ۱۳۲۳، ۱۳۲۴].

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) مراد از شتاب کردن در وقت بر داشتن جنازه دویدن نیست، بلکه مراد رفتاری است که از حالت عادی تیز تر باشد.

(۲) علماء بر این متفق‌اند که بعد از بر داشتن میت، باید در رساندن آن به قبرستان و در دفن وی سرعت نمود، ولی پیش از برداشتن باید مرگ شخص محقق گردد، تا نشود که شخص زنده را دفن کنند، زیرا در بعضی مریضی‌ها شخص مریض تا یک شبانه روز و احياناً بیشتر از آن به حالتی افتاده است که اگر انسان دقیق نشود، فکر می‌کند که وی مرده است.

و گویند ملاحظه‌کنید واعظ کاشفی هراتی به همین مرض دچار بود، و هر وقت که این مرض می‌آمد، یک شبانه روز مانند مردگان افتاده بود، و بعد از آن بهوش می‌آمد، و برای باز اخیر که این مرض او را گرفت و بعد از گذشت یک شبانه روز بهوش نیامد، فکر کردند که مرده است، از این سبب او را غسل داده و کفن دفن کردند، ولی روی احتیاط نی را در مقابل دهانش قرار داده و سر دیگرش را از قبر بیرون گذاشتند، در روز دومی که او را به قبر گذاشته بودند، از آن مرض به هوش آمد، و دید که در قبر است، و فهمید که او را مرده پنداشته و دفن کرده‌اند، بنای داد و فریاد را گذاشت، و با خود نذر کرد که اگر خداوند او را از این مهلکه نجات دهد، کتاب خدا یعنی: (قرآن مجید) را تفسیر خواهد کرد.

در این وقت چوپانی و یا کسی که متولی قبر بود، صدایش را شنید، مردم را خبر کرد، آن‌ها آمدند و او را زنده از قبر بیرون کردند، و او هم به عهد خود وفا کرد و قرآن مجید را به زبان فارسی بنام (تفسیر حسینی) تفسیر کرد، و این تفسیر هم اکنون مطبوع و متداول است، و احياناً به نام (تفسیر بعد از مرگ) نیز یاد می‌شود.

۶۷۰- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که کسی برایش گفت: ابو هریره رضی الله عنه می گوید: (کسی که با جنازه همراهی کند، برایش یک قیراط [یعنی: به اندازه کوه احد] ثواب است).

گفت: ابو هریره رضی الله عنه برای ما خیلی حدیث روایت می کند.
و عائشه رضی الله عنها گفته ابو هریره رضی الله عنه را تصدیق نمود و گفت: از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که این چیز را می گفتند.
و ابن عمر رضی الله عنهما چون این را شنید گفت: در بدست آوردن قیراطهای بسیاری کوتاهی کرده ایم ^(۱).

۳۲- باب: مَا يُكْرَهُ مِنَ اتِّخَاذِ الْمَسَاجِدِ عَلَى الْقُبُورِ

باب [۳۲]: کراهت مسجد ساختن بر بالای قبر

۶۷۱- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ فِي مَرَضِهِ الَّذِي مَاتَ فِيهِ: «لَعَنَ اللَّهُ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى، اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسْجِدًا»، قَالَتْ: «وَلَوْلَا ذَلِكَ لَأَبْرَزُوا قَبْرَهُ غَيْرَ أَيِّ أَخْشَى أَنْ يَتَّخَذَ مَسْجِدًا» [رواه البخاری: ۱۳۳۰].

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) معنی این قول ابن عمر رضی الله عنهما که گفت: (ابو هریره رضی الله عنه برای ما خیلی حدیث روایت می کند)، این است که: ابو هریره رضی الله عنه نسبت به اینکه احادیث بسیاری را روایت می کند، شاید اشتباه کرده باشد، نه آنکه او را به این متهم ساخته باشد که: چیزهایی می گوید که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نگفته اند، زیرا شأن و مرتبه هر دوی آنها از چنین اتهامی بالاتر است، و تصدیق ابن عمر رضی الله عنهما در اخیر همین حدیث، این مدعا را ثابت می کند.

و برای آنکه ابن عمر رضی الله عنهما از آنچه که ابو هریره رضی الله عنه گفته بود متیقن شود، کسی را نزد ام المومنین عائشه رضی الله عنها فرستاد، و در موضوع از وی استفسار نمود، عائشه رضی الله عنها - طوری که در متن حدیث آمده است - سخن ابو هریره را تصدیق نمود، و همان بود که این سخن دلنشین ابن عمر رضی الله عنهما هم گردید.

(۲) معنی این گفته ابن عمر رضی الله عنهما که: (در بدست آوردن قیراطهای بسیاری کوتاهی کرده ایم) این است که در جنازه های بسیاری اشتراک نکردیم، به این سبب قیراطهای بسیاری از دست ما رفت، و اگر از این حدیث اطلاع می داشتیم، در آنها اشتراک می ورزیدیم.

۶۷۱- از عائشه رضی الله عنها از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت است که در مرضی که از آن وفات یافتند فرمودند:

«خداوند یهود و نصارا را لعنت کند که قبور پیامبران خود را مسجد ساختند».
[عائشه رضی الله عنها] می گوید: اگر همین سبب نمی بود، قبر آن حضرت صلی الله علیه و آله را برازنده قرار می دادند، و با این هم من می ترسم که روزی قبر ایشان مسجد ساخته شود^(۱).

۳۳- باب: الصَّلَاةِ عَلَى النَّفْسَاءِ إِذَا مَاتَتْ فِي نَفْسِهَا

باب [۳۳] نماز خواندن بر زنی که در حال نفاس مرده است

۶۷۲- عَنْ سَمُرَةَ بِنِ جُنْدَبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: «صَلَّيْتُ وَرَاءَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى امْرَأَةٍ مَاتَتْ فِي نَفْسِهَا، فَقَامَ عَلَيْهَا وَسَطَهَا» [رواه البخاری: ۱۳۳۱].

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

- ۱) مسجد ساختن بر بالای قبر روا نیست، و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله این سخن را از آن جهت گفتند: تا آنکه مبدا بعضی از جهال به مروز زمان قبر را مورد پرستش قرار دهند.
- ۲) معنی این گفته عائشه رضی الله عنها که: اگر خوف مسجد ساختن بر بالای قبر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نمی بود، قبرشان را برازنده قرار می دادند، این است که قبر را: در زیر پرده و یا داخل خانه قرار نمی دادند، و ظاهر می ساختند، و این سخن عائشه رضی الله عنها پیش از توسعه مسجد نبوی بود، ولی بعد از توسعه مسجد نبوی، مرقد نبوی را مثلث شکل ساختند، تا کسانی که به طرف شمال مرقد نبوی نماز می خوانند، هنگام نماز خواندن، مرقد در پیش روی آن ها قرار نگیرد.
- ۳) مسجد نبوی امروزی مسجدی نیست که بر قبر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ساخته شده باشد، بلکه اصل مسجد در زمان خود نبی کریم صلی الله علیه و آله و بدست خود ایشان تاسیس گردیده و ساخته شده بود، و قبر نبوی هم در بیرون از مسجد قرار داشت، ولی بعد از توسعه روی ضرورت، مرقد نبوی در داخل مسجد قرار گرفت، بنابراین محتوای حدیث، شامل مسجد و قبر نبوی به هیچ وجه شده نمی تواند، و علاوه بر آن کسانی که در آن مسجد نماز می خوانند به این نیت نماز می خوانند که این مسجد، مسجد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است، و مسجدی است که ایشان آن را بنا کرده و در آن نماز خوانده اند، نه به این نیت که عظمت این مسجد، به سبب آن است که بر بالای قبر نبی کریم صلی الله علیه و آله ساخته شده است، و یا قبر نبوی در آن قرار دارد.

۶۷۲- از سمره بن جندب رضی الله عنه روایت است که گفت: پشت سر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر زنی که در حال نفاس مرده بود، نماز خواندم، و [پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هنگام نماز خواندن] در وسط جنازه ایستادند^(۱).

۳۴- باب: قِرَاءَةُ فَاتِحَةِ الْكِتَابِ عَلَى الْجَنَازَةِ

باب [۳۴]: خواندن سوره (الْحَمْدُ لِلَّهِ) بر جنازه

۶۷۳- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّهُ صَلَّى عَلَى جَنَازَةٍ فَقَرَأَ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ قَالَ: «لِيَعْلَمُوا أَنَّهَا سُنَّةٌ» [رواه البخاری: ۱۳۳۵].

۶۷۳- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که وی بر جنازه نماز خواند، و سوره (الْحَمْدُ لِلَّهِ) را خواند و گفت: [از این جهت آن را خواندم] تا مردم بدانند که این عمل، سنت است^(۲).

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) زن ولو آنکه در حالت حیض و یا نفاس وفات کرده باشد، باید بر وی نماز جنازه خوانده شود.
(۲) امام در وقت نماز خواندن متصل به جنازه ایستاده نشود، بلکه بین خود و جنازه اندکی فاصله بگذارد.

(۳) اینکه امام در کدام قسمت جنازه ایستاده شود، بین علماء اختلاف است، امام شافعی و احمد و ابو یوسف رحمهم الله می گویند: اگر میت مرد باشد، در برابر سرش، و اگر زن باشد، در برابر وسطش ایستاده شود، امام ابو حنیفه رضی الله عنه و بعضی از اصحابش می گویند: میت چه مرد باشد و چه زن، امام باید برابر سینه اش ایستاده شود، امام مالک رضی الله عنه می گوید: اگر میت مرد باشد، برابر وسطش، و اگر زن باشد، برابر شانه هایش ایستاده شود، و البته این اقوال به اساس اولویت و یا استحباب است و همه بر این متفق اند که ایستادن امام به همه این انواع جواز دارد.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

در خواندن (الحمد لله) در نماز جنازه نسبت به اقوال و اعمالی که از صحابه روایت شده است، بین علماء اختلاف است، امام شافعی و اسحاق رحمهما الله با عده از صحابه رضی الله عنهم می گویند: خواندن فاتحه بعد از تکبیر اول در نماز جنازه مشروع است، امام ابو حنیفه و امام مالک رحمهما الله و بعضی از صحابه رضی الله عنهم می گویند: در نماز جنازه قرائتی نیست، ولی بدون شک ظاهر حدیث مؤید نظر اول است، و بعد از جستجوی زیاد بر حدیثی که مؤید نظر ثانی باشد، اطلاع نیافتیم، و آنچه که هست نظر بعضی از صحابه است، و البته به اتفاق علماء سنت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر قول و یا مذهب

۳۵- باب: المِثُّ يَسْمَعُ خَفَقَ النَّعَالِ

باب [۳۵]: مرده صدای کفش‌ها را می‌شنود

۶۷۴- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «الْعَبْدُ إِذَا وُضِعَ فِي قَبْرِهِ، وَتَوَلَّى وَذَهَبَ أَصْحَابُهُ حَتَّى إِنَّهُ لَيَسْمَعُ قَرْعَ نِعَالِهِمْ، أَنَاهُ مَلَكَانِ، فَأَقْعَدَاهُ، فَيَقُولَانِ لَهُ: مَا كُنْتَ تَقُولُ فِي هَذَا الرَّجُلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ فَيَقُولُ: أَشْهَدُ أَنَّهُ عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ، فَيَقَالُ: انظُرْ إِلَى مَقْعَدِكَ مِنَ النَّارِ أَبَدَلَكَ اللَّهُ بِهِ مَقْعَدًا مِنَ الْجَنَّةِ، قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «فَيَرَاهُمَا جَمِيعًا، وَأَمَّا الْكَافِرُ - أَوِ الْمُنَافِقُ - فَيَقُولُ: لَا أَدْرِي، كُنْتُ أَقُولُ مَا يَقُولُ النَّاسُ، فَيَقَالُ: لَا دَرَيْتَ وَلَا تَكَلَيْتَ، ثُمَّ يُضْرَبُ بِمِطْرَقَةٍ مِنْ حَدِيدٍ صَرْبَةً بَيْنَ أُذُنَيْهِ، فَيَصِيحُ صَيْحَةً يَسْمَعُهَا مَنْ يَلِيهِ إِلَّا الثَّقَلَيْنِ» [رواه البخاري: ۱۳۳۸].

۶۷۴- از انس بن مالک رضی الله عنه از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت است که فرمودند:

«وقتی که بنده در قبرش گذاشته می‌شود، و همراهانش برگشته و می‌روند، در حالی که هنوز صدای کفش‌های پای آن‌ها را می‌شنود، دو ملک نزدش آمده و او را می‌نشانند، و برایش می‌گویند:

تو راجع به این شخص که محمد صلی الله علیه و آله باشد، چه می‌گویی؟

می‌گوید: من گواهی می‌دهم که او بنده و رسول خدا است.

برایش گفته می‌شود که جای خود را در دوزخ نگاه کن! که خداوند عوض آن، به تو جایی را در جنت عطا فرموده است».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «و همان است که جنت و دوزخ هر دو را می‌بیند.

اگر آن شخص کافر - و یا منافق باشد^(۱) - [در جواب سوال آن دو ملک] می‌گوید:

نمی‌دانم، من چیزی را می‌گفتم که مردمان می‌گفتند.

صحابه مقدم است، مگر اینکه گفته شود، مخالفت آن‌ها با حدیث دلیل بر این است که آن‌ها این حدیث را منسوخ می‌دانند، ولو آنکه ناسخ را ذکر نمی‌کنند، والله تعالی أعلم.

۱- شک بین این دو عبارت احتمال دارد که از راوی باشد، یعنی: راوی به خاطر نداشتن که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله (کافر) گفتند و یا (منافق)، و احتمال آن است که این عبارت از خود نبی کریم صلی الله علیه و آله باشد، به این معنی که اگر این شخص دوم چه کافر باشد و چه منافق، چنین می‌گوید و حالش چنین

برایش گفته می‌شود که: نه خودت فهمیدی و نه از دیگران پیروی نمودی! بعد از آن با چکش آهنی در بین دو گوشش می‌کوبند، و چنان فریادی می‌کشد که همه کسانی که به نزدیکی می‌باشند، به جز از انس و جن صدای او را می‌شنوند»^(۱).

۳۶- باب: مَنْ أَحَبَّ الدَّفْنَ فِي الْأَرْضِ الْمُقَدَّسَةِ أَوْ نَحْوَهَا

باب [۳۶]: کسی که دفن شدن در سرزمین مقدس را دوست داشت

۶۷۵- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: «أُرْسِلَ مَلِكُ الْمَوْتِ إِلَى مُوسَى عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، فَلَمَّا جَاءَهُ صَكَّهُ، فَرَجَعَ إِلَى رَبِّهِ، فَقَالَ: أُرْسَلْتَنِي إِلَى عَبْدٍ لَا يُرِيدُ الْمَوْتَ، فَرَدَّ اللَّهُ عَلَيْهِ عَيْنَهُ وَقَالَ: ارْجِعْ، فَقُلْ لَهُ: يَضَعُ يَدَهُ عَلَى مَنْ تَوَرَّ فَلَهُ بِكُلِّ مَا عَطَّتْ بِهِ يَدُهُ بِكُلِّ شَعْرَةٍ سَنَةٌ، قَالَ: أَيُّ رَبِّ، ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: ثُمَّ الْمَوْتُ، قَالَ: فَالآنَ، فَسَأَلَ اللَّهُ أَنْ يُدْنِيَهُ مِنَ الْأَرْضِ الْمُقَدَّسَةِ رَمِيَّةً بِحَجْرٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «فَلَوْ كُنْتُ ثُمَّ لَأَرَيْتُكُمْ قَبْرَهُ، إِلَى جَانِبِ الطَّرِيقِ، عِنْدَ الْكَثِيبِ الْأَحْمَرِ» [رواه البخاری: ۱۳۳۹].

۶۷۵- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت: «ملک الموت نزد موسی علیه السلام فرستاده شد، چون نزدش آمد، [موسی علیه السلام] سیلی محکمی بر رویش زد، [و به اثر آن سیلی چشم ملک الموت کور شد، ملک الموت] نزد پروردگارش برگشته و عرض نمود که: مرا نزد بنده فرستادی که مرگ را نمی‌خواهد.

است، ولی سیاقی که بعد از این می‌آید این احتمال دوم را ترجیح می‌دهد، زیرا چیزی را که این شخص در جواب دو ملک می‌گویند، سخن منافق است نه سخن کافر.

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) عذاب قبر حق است.

(۲) سوال ملکین که به نام (منکر و نکیر) یاد می‌شوند، حق است.

(۳) پوشیدن کفش در قبرستان در نزد جمهور علماء جواز دارد، و امام احمد بن حنبل و اهل ظاهر می‌گویند: پوشیدن کفش در قبرستان مکروه است، و دلیل‌شان این است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شخصی را دیدند که در بین قبرها با کفش‌های خود راه می‌رود، فرمودند: «وای بر تو، کفش‌های خود را دور بینداز»، و امام طحاوی رحمته الله می‌گوید: سبب امر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به دور انداختن کفش‌های آن شخص، مجرد کفش نبود، بلکه سبب آن بود که کفش‌هایش نجس بود، بنابراین اگر کسی با کفشی که در آن نجاستی نباشد، در بین قبرها عبور می‌کند، باکی ندارد.

خداوند متعال چشمش را [که به اثر سیلی موسی عليه السلام کور شده بود] به او برگردانید، و برایش گفت: دوباره نزد او برو و برایش بگو تا دست خود را بر پشت گاو بگذارد، و برایش به [شماره] هر مویی که زیر دستش واقع شده است، یکسال عمر است.

[چون برای موسی عليه السلام این خبر رسید]، گفت: پروردگارا! بعد از آن چه می‌شود؟ فرمود: بعد از آن مرگ است.

گفت: پس همین حالا باشد، و از خداوند خواست تا به اندازه یک سنگ انداز او را به سر زمین مقدس نزدیک سازد».

[راوی] می‌گوید: پیامبر خدا صلى الله عليه وسلم فرمودند: اگر در آن سرزمین می‌بودم، قبر [موسی عليه السلام] را که در کنار راه، در نزدیک تپه سرخ رنگی است، برای شما نشان می‌دادم»^(۱).

۳۷- باب: الصَّلَاةُ عَلَى الشَّهِيدِ

باب [۳۷]: نماز بر شهید

۶۷۶- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَجْمَعُ بَيْنَ الرَّجُلَيْنِ مِنْ قَتْلَى أَحَدٍ فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ، ثُمَّ يَقُولُ: «أَيُّهُمَ أَكْثَرُ أَخْذًا لِلْقُرْآنِ»، فَإِذَا أُشِيرَ لَهُ إِلَى أَحَدِهِمَا قَدَّمَهُ فِي اللَّحْدِ، وَقَالَ: «أَنَا شَهِيدٌ عَلَى هَؤُلَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»، وَأَمَرَ بِدَفْنِهِمْ فِي دِمَائِهِمْ، وَلَمْ يُعَسَّلُوا، وَلَمْ يُصَلَّ عَلَيْهِمْ [رواه البخاری: ۱۳۴۳].

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) مراد از سرزمین مقدس که موسی عليه السلام خواسته بود تا در آنجا دفن شود، بنا به قول اکثر اهل علم (بیت المقدس) است.

(۲) برای موسی عليه السلام در نزد خداوند متعال مرتبه بلندی است، زیرا با وجود آنکه چشم ملک الموت را کور کرد، مورد عتاب خداوند قرار نگرفت.

(۳) مستحب است که دفن در سرزمین مقدس و در پهلو صالحین باشد.

(۴) ملائکه می‌توانند خود را به هر صورتی که خواسته باشند، درآورند.

(۵) عمر قابل زیادت است، چنانچه پیامبر خدا صلى الله عليه وسلم فرموده‌اند: «کسی که می‌خواهد عمرش دراز شود، صلّهٔ رحم را بجا بیاورد».

۶۷۶- از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شهدای [أحد] را دو نفر دو نفر با هم در یک جامه کفن می‌کردند، و بعد از آن می‌پرسیدند: «کدام یک از این‌ها قرآن را بیشتر یاد داشتند؟» و چون یکی از آن‌ها را نشان می‌دادند، او را پیشتر به لحد داخل می‌کردند، و می‌فرمودند: «من برای این‌ها در روز قیامت شهادت می‌دهم»، و امر کردند که آن‌ها را با خون‌هایشان دفن نمایند، و غسل داده نشوند و بر آن‌ها نماز خوانده نشود^(۱).

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) در مورد نماز خواندن بر شهید دو حدیث وجود دارد که در ظاهر با هم تعارض دارند، حدیث اول که حدیث (جابر) باشد، دلالت بر این دارد که: بر شهید نماز خوانده نمی‌شود، و حدیث دوم که حدیث (عقبه) باشد، و بعد از این حدیث می‌آید، دلالت بر این دارد که بر شهید نماز جنازه خوانده می‌شود، از این سبب علماء در این مورد اختلاف نموده‌اند، امام شافعی و مالک و اسحاق و رحمهم الله نظر به حدیث اول می‌گویند: بر شهید نماز خوانده نمی‌شود، و امام ابو حنیفه، و ابو یوسف، و محمد، و احمد بن حنبل، و ابن ابی لیلی، و اوزاعی و ثوری رحمهم الله می‌گویند: بر شهید نماز خوانده می‌شود، و از حدیث اول چنین جواب می‌دهند که: سبب نماز نخواندن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر شهدای (أحد)، فرصت نیافتن بر این کار در آن روز مصیبت‌بار بود، از این جهت اگر چنین مشکلی وجود نداشته باشد، باید بر شهید نماز خوانده شود، چنان‌چه در حدیث آتی به این چیز اشاره می‌شود.

(۲) در وقت ضرورت روا است که دو نفر در یک جامه با هم کفن شوند، این ظاهر حدیث است، بعضی از علماء می‌گویند: مراد از اینکه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دو نفر را در یک جامه با هم کفن می‌کردند، این است که آن‌ها را با هم به یک قبر دفن می‌کردند، زیرا دو نفر برهنه را پهلوی یکدیگر در داخل یک جامه قرار دادن روا نیست، ولی چون شهید با لباس‌های خود کفن می‌شود، چنین مشکلی پیش نمی‌آید، و بعضی از علماء می‌گویند که مراد از کفن کردن دو نفر در یک جامه آن است، که: جامه را که از نگاه سنت باید یک نفر به آن کفن شود، روی ضرورت به دو نفر می‌دانند، ولی ظاهر حدیث بر خلاف این تاویل است، و آنچه که به نظر می‌رسد این است که روی ضرورت حتی برای شخص مکلف در حالت زندگی خوردن شراب و گوشت خوک روا است، پس اگر دو نفر مرده در یک جامه کفن شوند، چه مانعی دارد؟

(۳) در وقت ضرورت روا است که دو نفر و یا بیشتر از آن در یک قبر دفن گردند، ولی باید آنکه قاری‌تر است، پیشتر به لحد گذاشته شود، و بعد از وی هر کس که کلان‌سن‌تر است، و در بین هر دو نفری مقداری خاک ریخته شود، تا حکم قبر جداگانه را بگیرد.

۳۸- باب: إِذَا أَسْلَمَ الصَّبِيُّ فَهَات، هَلْ يُصَلِّي عَلَيْهِ؟ وَهَلْ يُعْرَضُ عَلَى الصَّبِيِّ

الإِسْلَامُ؟

باب [۱۳۸]: اگر کودک مسلمان شد و مُرد، آیا بر وی نماز خوانده شود؟ و آیا کودک به اسلام دعوت شود؟

۶۷۷- عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَرَجَ يَوْمًا، فَصَلَّى عَلَى أَهْلِ أُحُدٍ صَلَاتَهُ عَلَى الْمَيِّتِ، ثُمَّ انْصَرَفَ إِلَى الْمِنْبَرِ، فَقَالَ: «إِنِّي فَرَطُ لَكُمْ، وَأَنَا شَهِيدٌ عَلَيْكُمْ، وَإِنِّي وَاللَّهِ لَأَنْظُرُ إِلَى حَوْضِي الْآنَ، وَإِنِّي أُعْطِيتُ مَفَاتِيحَ خَزَائِنِ الْأَرْضِ - أَوْ مَفَاتِيحَ الْأَرْضِ - وَإِنِّي وَاللَّهِ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ أَنْ تُشْرِكُوا بَعْدِي، وَلَكِنْ أَخَافُ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنَافَسُوا فِيهَا» [رواه البخاری: ۱۳۴۴].

۶۷۷- از عقبه بن عامر رضی الله عنه روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روزی بر آمدند و بر شهدای (أُحُد) به مانند آنکه بر مرده نماز خوانده می شود، نماز خواندند، بعد از آن بسوی منبر رفته و فرمودند:

«من از شما سبقت نموده و پیشتر خواهم رفت، و برای شما شهادت خواهم داد، و به خداوند سوگند است که همین الآن به طرف حوض خود [یعنی: کوثر] نگاه می کنم، و کلید گنج های روی زمین برایم داده شده است، - و یا [گفتند که] کلیدهای زمین برایم داده شده است - و به خداوند سوگند است از اینکه بعد از من دوباره به شرک برگردید نمی ترسم، ولی از این می ترسم که در بدست آوردن دنیا با یکدیگر هم چشمی نمائید»^(۱).

(۴) در نزد ائمه ابو حنیفه و مالک و شافعی و احمد و اسحاق رحمهم الله روا است که زن و مرد در یک قبر دفن گردند، ولی امام شافعی و احمد رحمهما الله این عمل را تنها در حالت ضرورت روا می دانند و بس.

(۵) در وقت خواندن نماز جنازه باید زن نسبت به مرد به طرف قبله گذاشته شود، یعنی اگر بر مرد و زنی با هم نماز می خوانند، باید اول جنازه مرد در پیش روی امام گذاشته شود، و بعد از آن جنازه زن به طرف قبله آن قرار داده شود.

(۶) شهید غسل داده نمی شود، و با خونس دفن می گردد.

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۶۷۸- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ عُمَرَ انْطَلَقَ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي رَهْطٍ قَبَلَ ابْنَ صَيَّادٍ، حَتَّى وَجَدُوهُ يَلْعَبُ مَعَ الصَّبِيَّانِ عِنْدَ أُطْمٍ بَنِي مَعَالَةَ، وَقَدْ قَارَبَ ابْنُ صَيَّادٍ الْحُلْمَ، فَلَمْ يَشْعُرْ حَتَّى صَرَبَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِيَدِهِ، ثُمَّ قَالَ لِابْنِ صَيَّادٍ: «تَشْهَدُ أَيْ رَسُولُ اللَّهِ؟»، فَتَنَظَرَ إِلَيْهِ ابْنُ صَيَّادٍ، فَقَالَ: أَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ الْأُمِّيِّينَ، فَقَالَ ابْنُ صَيَّادٍ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَتَشْهَدُ أَيْ رَسُولُ اللَّهِ؟ فَرَفَضَهُ وَقَالَ: «أَمَنْتُ بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ» فَقَالَ لَهُ: «مَاذَا تَرَى؟» قَالَ ابْنُ صَيَّادٍ: يَا تَبِيَّيْنِ صَادِقٌ وَكَاذِبٌ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «حُلِّطَ عَلَيْكَ الْأَمْرُ» ثُمَّ قَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنِّي قَدْ حَبَّأْتُ لَكَ حَبِيئًا» فَقَالَ ابْنُ صَيَّادٍ: هُوَ الدُّخُّ، فَقَالَ: «أَحْسَأُ، فَلَنْ تَعْدُوَ قَدْرَكَ» فَقَالَ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: دَعْنِي يَا رَسُولَ اللَّهِ أَضْرِبَ عُنُقَهُ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنْ يَكُنْهُ فَلَنْ تُسَلِّطَ عَلَيْهِ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْهُ فَلَا حَيْرَ لَكَ فِي قَتْلِهِ» وَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَقُولُ: انْطَلَقَ بَعْدَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَبِي بَنْ كَعْبٍ إِلَى النَّخْلِ الَّتِي فِيهَا ابْنُ صَيَّادٍ، وَهُوَ يَخْتَلُّ أَنْ يَسْمَعَ مِنْ ابْنِ صَيَّادٍ شَيْئًا قَبْلَ أَنْ يَرَاهُ ابْنُ صَيَّادٍ، فَرَأَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ مُضْطَجِعٌ - يَعْنِي فِي قَطِيفَةٍ لَهُ فِيهَا رَمْرَةٌ أَوْ رَمْرَةٌ - فَرَأَتْ أُمُّ ابْنِ صَيَّادٍ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَهُوَ يَتَّقِي مَجْدُوعَ النَّخْلِ، فَقَالَتْ لِابْنِ صَيَّادٍ: يَا صَافٍ - وَهُوَ اسْمُ ابْنِ صَيَّادٍ - هَذَا مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَتَارَ ابْنُ صَيَّادٍ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَوْ تَرَكْتَهُ بَيْنَ» [رواه البخارى: ۱۳۵۴، ۱۳۵۵].

(۱) بر شهید نماز خوانده می‌شود، و اینکه بر شهدای احد، در روز اول نماز نخواندند، - طوری که قبلاً هم گفتیم - سببش مشغولیت و مصیبتی بود که به آن گرفتار شده بودند.

(۲) حوض نبی کریم ﷺ که کوثر باشد، فعلاً مخلوق و موجود است.

(۳) اینکه بر امت محمد ﷺ خوفی از داخل شدن به شرک ایام جاهلیت نیست، - گرچه خوف واقع شدن در دیگر انواع شرک موجود است - و خوفی که بر آن‌ها هست، بخالت و حسادت ورزیدن با یکدیگر در بدست آوردن متاع‌های دنیوی است.

(۴) جهت تاکید سخن، و اجتناب از انکار جانب مقابل، سوگند خوردن جواز دارد، ولی آنکه از وی چنین طلبی نشده باشد، ولی سوگند خوردن در هر سخن و بدون لزوم، مناسب نیست، و حتی کراهت دارد.

۶۷۸- از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که عمر رضی الله عنه با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و گروهی از صحابه به طرف (ابن صیّاد) رفتند^(۱)، دیدند که با طفلان دیگر نزدیک پشته (بنی مغال) [و یا قصر سنگی بنی مغاله، که قومی از انصار است] بازی می‌کند، و (ابن صیاد) در این وقت نزدیک به بلوغ بود، و او از آمدن ایشان تا وقتی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با دست خود [به شانه‌اش] زدند، با خبر نشده بود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برایش گفتند: «آیا بر اینکه من پیامبر خدا هستم شهادت می‌دهی؟» (ابن صیاد) به طرف پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نظر کرد و گفت: شهادت می‌دهم که تو پیامبر امین هستی^(۲).

و ابن صیاد برای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گفت: آیا تو بر اینکه من پیامبر خدایم اعتراف می‌نمایی؟

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله [موضوع دعوت به اسلامش] را ترک کردند، و فرمودند: «من به خدا، و همه پیامبرانش ایمان دارم»^(۳).

و ازو پرسیدند: «تو چه می‌بینی؟» (ابن صیاد) گفت: آنکه برایم می‌آید، گاهی راست می‌گوید و گاهی دروغ، [یعنی: خواب می‌بینم، و خواب‌هایم گاهی راست می‌شود و گاهی دروغ].

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند که: تو در اشتباهی».

۱- ابن صیاد طفل خورده سالی از مردم یهود بود، و سبب رفتن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به نزد وی آن بود که برای‌شان خبر رسید که در قوم یهود پسری تولد شده است که اوصاف دجال که یک چشمش کور و چشم دیگرش مانند دانه انگوری بر آمده است در وی موجود است، و برای آنکه از حقیقت کار با خبر شوند، نزد وی رفتند.

۲- یعنی: پیامبر مشرکین عرب هستی، و این سخنش موافق این عقیده یهود است که می‌گویند: بعثت محمد صلی الله علیه و آله خاص برای مردم عرب است، و این قول آن‌ها بخودی خود باطل است، زیرا بعد از این که به نبوت محمد صلی الله علیه و آله اعتراف کردند، باید بر این نیز معترف باشند که محمد دروغ نمی‌گوید، و در بسیاری از نصوص قرآن و سنت عموم رسالت محمد برای جمیع خلائق ثابت و واضح است.

۳- یعنی: اگر تو راست می‌گفتی و پیامبر خدا می‌بودی، و در موضوع اشتباه نکرده بودی، به تو ایمان می‌آوردم، هم‌چنانی که به تمام انبیاء ایمان آورده‌ام، ولی - به اساس قضیه منطقی - چون تو راست نمی‌گویی، و پیامبر خدا نیستی، و در موضوع اشتباه کرده‌ای، بنابراین به تو ایمان ندارم.

بعد از آن پیامبر خدا ﷺ برایش گفتند: «من غرض امتحان کردن تو، چیزی را پنهان کردم، [و تو برایم بگو که آن چیز چیست؟ و گویند که پیامبر خدا ﷺ چیزی از سوره (الدخان) را در دل خود گذرانده بودند]».

(ابن صیاد) گفت: چیزی را که پنهان کرده‌اید (دُخ) است^(۱).

پیامبر خدا ﷺ فرمودند: پست شو! از حد خود تجاوز مکن».

عمر رضی الله عنه گفت: یا رسول الله! مرا بگذار تا گردنش را بزخم.

پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «اگر او همان کسی باشد [یعنی: دجال باشد]، تو نسبت به او کاری کرده نمی‌توانی، [زیرا کسی که با دجال به مقابله برمی‌آید، عیسی علیه السلام است]، و اگر آن کس نباشد، برای تو از کشتنش فائده نیست».

و عبدالله بن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: پس از این واقعه، [یکبار دیگر] پیامبر خدا ﷺ با اُبی بن کعب رضی الله عنه به نخلستانی که (ابن صیاد) در آن بود رفتند، و می‌خواستند او را غافل‌گیر کرده و پیش از اینکه ایشان را ببینند، از وی چیزی بشنوند، [تا بدانند که ساحر است یا کاهن].

پیامبر خدا ﷺ (ابن صیاد) را دیدند که در زیر قطیفه [رواندازی] خوابست، و در زیر آن قطیفه، زمزه‌هایی دارد.

مادر (ابن صیاد) پیامبر خدا ﷺ را دید که به تنه درختان خود را پنهان می‌کنند، (ابن صیاد) را صدا زده و گفت: یا صاف [نام اصلی (ابن صیاد) صاف بود]! محمد صلی الله علیه و آله آمده است!، (ابن صیاد) از جایش برجست.

پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «اگر [مادرش] او را می‌گذاشت، کار [ابن صیاد] آشکار می‌شد»^(۲).

۱- ابن صیاد می‌خواست که (دخان) را به طور کامل بگوید، ولی آن کلمه را کامل کرده نتوانست، و چیزی را که از جنیان حاصل کرد، همین دو حرف بود، و عادت کهان و جادوگرها چنین است که بعضی از کلمات را از جنیان می‌شنوند، ولی به طور کامل از آنچه که در غیب است، اطلاع حاصل کرده نمی‌توانند.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) اینکه پیامبر خدا ﷺ (ابن صیاد) را با وجود اینکه ادعای نبوت نموده بود، به حال خودش گذاشته و او را نکشتند، چندین سبب دارد، اول آنکه: وی هنوز بالغ نشده بود، بنابراین مکلف

٦٧٩- عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كَانَ غُلَامٌ يَهُودِيٌّ يَخْدُمُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَمَرَضَ، فَأَتَاهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَعُودُهُ، فَقَعَدَ عِنْدَ رَأْسِهِ، فَقَالَ لَهُ: «أَسْلِمَ»، فَنَظَرَ إِلَى أَبِيهِ وَهُوَ عِنْدَهُ فَقَالَ لَهُ: أَطِيعَ أَبَا الْقَاسِمِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَأَسْلَمَ، فَخَرَجَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ يَقُولُ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْقَذَهُ مِنَ النَّارِ» [رواه البخاری: ١٣٥٦].

٦٧٩- از انس رضی اللہ عنہ روایت است که گفت: پسر بچه از قوم یهود خدمت پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم را می کرد، آن جوان مریض شد، پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم به عیادتش رفتند، بالای سرش نشستند و فرمودند: «مسلمان شو!» آن جوان به طرف پدرش که در نزدش نشسته بود نگاه کرد، پدرش گفت: از ابوالقاسم صلی اللہ علیہ وسلم اطاعت کن! آن پسر بچه مسلمان شد، پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم بر آمدند، و می گفتند: «ثنا و ستایش برای خدایی که او را از آتش نجات داد»^(۱).

شمرده نمی شد و مستوجب قتل نبود، و دوم آنکه: پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم بعد از اینکه به مدینه منور آمدند، با یهود معاهده صلح و ترک مخاصمه امضاء نموده بودند، و با مراعات آن معاهده، برای ابن صیاد با وجود این جرم عظیمش چیزی نگفتند، سوم آنکه: می دانستند که دروغ ابن صیاد در آینده بر ملا خواهد شد، و اگر کشته شود، شاید مردم یهود در آینده چیزهای بگویند.

(۲) در تیسیر القاری (۴۵۳/۱) و فتح المبدی (۸۲/۲) آمده است که ابن صیاد مسلمان شد، و بعد از اینکه وفات یافت پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم بر وی نماز خواندند.

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

- (۱) نام این پسر بچه عبدالقدوس بود.
- (۲) استخدام اهل کتاب، و رفت و آمد با آنها جواز دارد.
- (۳) عیادت اهل ذمه جواز دارد، و خصوصاً آنکه همسایه باشد.
- (۴) باید از هر مناسبتی، در دعوت، به اسلام استفاده نمود.
- (۵) طفل اگر عاقل باشد، و مسائل کفر و اسلام را بداند، و در حال کفر بمیرد، عذاب می شود، و دلیل این امر این است که چون این طفل ایمان آورد، پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم گفتند: «الحمد لله که خداوند او را از آتش نجات داد».

(۶) مسلمان شدن طفل نا بالغ صحت دارد، زیرا اگر صحت نمی داشت، پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم او را به اسلام دعوت نمی کردند.

۶۸۰- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَا مِنْ مَوْلُودٍ إِلَّا يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ، فَأَبَوَاهُ يُهَوِّدَانِهِ، وَيُنَصِّرَانِهِ، أَوْ يُمَجِّسَانِهِ، كَمَا تُنْتَجُ الْبَيْهَمَةُ بِهَيْمَةِ جَمْعَاءَ، هَلْ تُحْسِنُونَ فِيهَا مِنْ جَدْعَاءَ» ثُمَّ يَقُولُ أَبُو هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: ﴿فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ﴾ [رواه البخاری: ۱۳۵۹].

۶۸۰- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«هیچ طفلی نیست که دنیا بیاید و به ایمان فطری خود نباشد، بعد از آن پدر و مادرش هستند که او را یهودی، یا نصرانی و یا مجوسی بار می آورند، این مانند آن است که حیوان در اول به طور کامل به دنیا می آید، مگر دیده آید که مثلاً: حیوانی ناقص الاعضاء به دنیا آمده باشد؟» [و صاحبانش هستند که گوش و یا دم او را می برند].

و ابو هریره رضی الله عنه این آیه مبارکه را تلاوت نمود [«به دین یکتاپرستی روی آورید»]، این آفرینشی است که خدا مردم را به آن شیوه آفرید، تغییری در آفرینش خدا نیست، این است آئین استوار، [ولی بیشتر مردم نمی دانند]»^(۱).

۱- در اینکه مراد از فطرتی که در حدیث شریف آمده است چیست؟ نظرات مختلفی وجود دارد، از آن جمله اینکه: مراد از خلق شدن طفل بر فطرت آن است که طفل وقتی که به دنیا می آید، خالی از ایمان و کفر به دنیا می آید، نه از کفر چیزی می داند و نه از ایمان، و این پدر و مادرش هستند که او را یهودی و یا نصرانی و یا مجوسی بار می آورند.

و این نظر خالی از اشکال نیست، زیرا در این صورت یهود و نصاری و مجوس هم می توانند مدعی شوند که طفل خالی از ایمان به یهودیت و اسلام به دنیا می آید، و این پدر و مادرش هستند که او را مسلمان بار می آورند، بنابراین نظری که راجح تر به نظر می رسد این است که مراد از فطرت، خداشناسی است، به این معنی که اگر مولود به حال خودش گذاشته شود، و کفر بر وی تلقین نشود، وقتی که عاقل و رشید شود، خود بخود به خدا و خالق آسمان و زمین ایمان می آورد، و به کفر نمی گراید، و این همان ایمانی است که خداوند در روز (ألست) بر آن از خلائق عهد و پیمان گرفته است.

۳۹- باب: إِذَا قَالَ الْمُشْرِكُ عِنْدَ الْمَوْتِ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

باب [۳۹]: وقتی که مشرک در وقت مرگ (لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) بگوید

۶۸۱- المَسِيْبُ بن حَزْنِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ، قَالَ: لَمَّا حَضَرْتُ أَبَا طَالِبٍ الْوَفَاةَ جَاءَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَوَجَدَ عِنْدَهُ أَبَا جَهْلٍ بَنَ هِشَامٍ، وَعَبْدَ اللَّهِ بَنَ أَبِي أُمَيَّةَ بَنِ الْمُغِيرَةِ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِأَبِي طَالِبٍ: «يَا عَمَّ، قُلْ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، كَلِمَةً أَشْهَدُ لَكَ بِهَا عِنْدَ اللَّهِ» فَقَالَ أَبُو جَهْلٍ، وَعَبْدُ اللَّهِ بَنُ أَبِي أُمَيَّةَ: يَا أَبَا طَالِبٍ أَتَرَعَّبُ عَنْ مِلَّةِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ؟ فَلَمْ يَزَلْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَعْزِضُهَا عَلَيْهِ، وَيَعُودَانِ بَيْنَكَ وَالْمَقَالَةِ حَتَّى قَالَ أَبُو طَالِبٍ آخِرَ مَا كَلَّمَهُمْ: هُوَ عَلَى مِلَّةِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، وَأَبِي أَنْ يَقُولَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَمَا وَاللَّهِ لَأَسْتَعْفِرَنَّ لَكَ مَا لَمْ أَنُحِ عَنْكَ» فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى فِيهِ: ﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ﴾ [رواه البخارى: ۱۳۶۰].

۶۸۱- از مسیب بن خزن رضی الله عنه^(۱). روایت است که گفت: وقتی که (ابو طالب) در حالت احتضار بود، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نزدش رفتند، دیدند که (ابوجهل ابن هشام)، و عبدالله بن ابی امیه بن مغیره) نزدش نشسته‌اند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای (ابوطالب) گفتند: «ای عموی من! (لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) بگو تا به سبب این کلمه برای تو در نزد خداوند شهادت بدهم».

ابوجهل و عبدالله بن ابی امیه برایش گفتند: ای ابوطالب! آیا از دین عبدالمطلب برمی‌گرددی؟

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پیوسته کلمه شهادت را به او پیشنهاد می‌کردند، و آن دو [بدبخت] همان سخن خود را تکرار می‌نمودند، تا آنکه ابوطالب در آخرین سخن خود برای آن‌ها گفت که او: بر دین عبدالمطلب است، و از گفتن (لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) ابا ورزید.

۱- وی مسیب بن خزن بن ابی وهب مخزومی قرشی است، و پدر فقیه و محدث مشهور سعید بن مسیب است، مسیب با پدرش خزن در فتح مکه مسلمان شد، از کسانی بود که در جنگ یرموک به شام اشتراک نموده بودند، از تاریخ وفاتش اطلاعی حاصل کرده نتوانستم، اسد الغابه (۴/۳۶۶-۳۶۷). (۳۶۷)

پیامبر خدا ﷺ فرمودند: به خداوند سوگند، تا وقتی که منع نشوم برای طلب آموزش خواهم نمود، و خداوند این آیه را نازل فرمود که: «برای پیامبر و مسلمانان مناسب نیست که برای مشرکین - بعد از اینکه آنها ثابت شد که مشرکین اهل دوزخ هستند - طلب مغفرت نمایند، و گرچه آن مشرکین از خویشاوندان و وابستگان آنها باشند»^(۱).

۴۰ - باب: مَوْعِظَةُ الْمُحَدِّثِ عِنْدَ الْقَبْرِ وَقُعُودِ أَصْحَابِهِ حَوْلَهُ

باب [۴۰]: موعظه محدث بر سر قبر، و نشستن یاران وی به اطرافش

۶۸۲- عَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كُنَّا فِي جَنَازَةٍ فِي بَقِيعِ الْعَرَقِدِ، فَأَتَانَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَعَدَ وَقَعَدْنَا حَوْلَهُ، وَمَعَهُ مَخْضَرَةٌ، فَتَكَّسَ فَجَعَلَ يَنْكُتُ بِمِخْضَرَتِهِ، ثُمَّ قَالَ:

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) مراد از این گفته راوی که ابوطالب در حالت نزع بود، این است که علامات نزع در او دیده می‌شد، نه آنکه در حالت نزع حقیقی بوده باشد، زیرا در حالت نزع حقیقی ایمان آوردن فائده ندارد، در سنن ابن ماجه از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «خداوند عز و جل توبه بنده را تا وقتی که به حالت غرغره نرسد، قبول می‌کند»، و مراد از حالت غرغره حالت نزع است، و ابوطالب در این حالت نبود، زیرا کسی در این حالت باشد، قادر به گفتگوی زیاد نیست، و ابوطالب با اطرافیان خود گفتگو می‌کرد، و دلیل و دلائل آنها را می‌شنید و درک می‌کرد.

ولی امام ابن حجر رحمته الله به این نظر است که حالت ابوطالب حالت نزع حقیقی بود، و اینکه پیامبر خدا ﷺ او را به این حالت دعوت به اسلام کردند، این امر خاص به ابوطالب است، چنانچه بعد از اینکه از ایمان آوردن ابا و ورزید، باز هم برای وی شفاعت کردند، و به اثر این شفاعت به عذابش تخفیف داده شد، و چون دلیلی به این اختصاص وجود ندارد، شاید تعلیل اول قوی‌تر باشد، والله تعالی أعلم.

(۲) ابن اسحاق روایت می‌کند که عباس برای پیامبر خدا ﷺ گفت: برادر زاده‌ام! چیزی را که بر عم خود [یعنی: ابوطالب] عرضه کردی، شنیدم که آن را گفت، یعنی: شنیدم که کلمه شهادت را گفت: پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «من نشنیدم»، سهیلی می‌گوید: اینکه پیامبر خدا ﷺ قول عباس را در مورد ابوطالب قبول نکردند، سببش این بود که سخن را در حالی گفت که مسلمان نبود، و اگر در حال اسلام خود می‌گفت، از وی قبول می‌کردند، چنانچه چیزی را که جبیر بن مطعم در حال کفر خود شنیده بود، و در حال اسلام آن را روایت کرد، از وی قبول نمودند.

«مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ، مَا مِنْ نَفْسٍ مَنْفُوسَةٍ إِلَّا كُتِبَ مَكَانُهَا مِنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ، وَإِلَّا قَدْ كُتِبَ شَقِيَّةٌ أَوْ سَعِيدَةٌ» فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَفَلَا نَتَّكِلُ عَلَى كِتَابِنَا وَنَدَعُ الْعَمَلَ؟ فَمَنْ كَانَ مِنْنا مِنْ أَهْلِ السَّعَادَةِ فَسَيَصِيرُ إِلَى عَمَلِ أَهْلِ السَّعَادَةِ، وَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنْنا مِنْ أَهْلِ الشَّقَاوَةِ فَسَيَصِيرُ إِلَى عَمَلِ أَهْلِ الشَّقَاوَةِ، قَالَ: «أَمَّا أَهْلُ السَّعَادَةِ فَيُيَسِّرُونَ لِعَمَلِ السَّعَادَةِ، وَأَمَّا أَهْلُ الشَّقَاوَةِ فَيُيَسِّرُونَ لِعَمَلِ الشَّقَاوَةِ» ثُمَّ قَرَأَ: ﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى﴾ الآية. [رواه البخاری: ۱۳۶۲]:

۶۸۲- از علی رضی الله عنه روایت است که گفت: در (بقیع عرفد)^(۱) در جنازه اشتراک نموده بودیم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نزد ما آمدند، بعد از آن نشستند، و ما هم به اطرافشان نشستیم، با خود عصایی داشتند، سر خود را پایان انداخته [و فکر می کردند]، به سر عصای خود آهسته آهسته بر زمین می زدند.

بعد از آن فرمودند: «هیچکسی از شما و هیچ مخلوق دیگری نیست، مگر اینکه جایش در بهشت و دوزخ تعیین شده است، و مگر اینکه نوشته شده است که آن شخص بدبخت است و یا خوشبخت»^(۲).

شخصی گفت: یا رسول الله! [چون موضوع چنین است] آیا نباید بر آن نوشته که نسبت به ما صورت گرفته است توکل نمائیم، و کار و عمل را بگذاریم؟ کسی که از ما از اهل سعادت باشد، خود به خود به طرف عمل اهل سعادت سوق داده می شود، و کسی که از اهل شقاوت باشد، خود به خود به طرف عمل شقاوت خواهد رفت. فرمودند: «برای اهل سعادت عمل اهل سعادت آسان ساخته می شود، و برای اهل شقاوت عمل اهل شقاوت آسان ساخته می شود».

و بعد از آن این آیه مبارکه را تلاوت نمودند: «پس کسی که [صدقه] بدهد و پرهیزگاری نماید، [و کلمه شهادت را تصدیق کند، او را در مسیر آسانی قرار می دهیم، و

۱- بقیع عرفد: قبرستان مشهور اهل مدینه است، بقیع به معنی: زمین بلند است، و (عرفد) درختی است خاردار که در آن زمان وجود داشته است، و گرچه فعلاً چنین درختی در آن مکان وجود ندارد، ولی اسمش باقی مانده است، و آن قطعه از زمین به نام (بقیع عرفد) یاد می شود.

۲- این حدیث مؤید عقیده اهل سنت و جماعت است که می گویند: سعادت و شقاوت از طرف خدا است، و تمام آنچه که در جهان واقع می شود، به قضاء و قدر خداوند است، آنچه که می خواهد می کند، و برای کسی حق اعتراض بر خدا نیست.

کسی که بخل ورزد و استغناء نماید، و کلمه شهادت را تکذیب کند، او را به سوی دشواری رهنمون می‌شویم»^(۱)

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) امام عینی رحمته الله می‌گوید: آیا ممکن است که در این دنیا فهمیده شود که کدام کس از اهل سعادت و کدام کس از اهل شقاوت است؟ عده از علماء می‌گویند: بلی این چیز امکان پذیر است، و دلیل‌شان همین آیه کریمه و همین حدیث نبوی است، وعده دیگری می‌گویند که: چنین چیزی امکان پذیر نیست. ولی حق در این مسئله این است که اهل سعادت و شقاوت را به طور گمان می‌توان شناخت، ولی به طور یقین این چیز امکان پذیر نیست، و شیخ تقی الدین بن تیمیه می‌گوید: کسی که در بین مردم به این شهرت یافته باشد که از صالحین است، آیا می‌توان درباره‌اش به طور یقین گفت که از اهل جنت است؟ در مسئله علماء دارای دو نظر هستند، [عده می‌گویند که می‌توان وی را به طور یقین از اهل جنت دانست، وعده دیگری می‌گویند که این کار امکان پذیر نیست].

(۲) باید در وقت حضور جنازه به خشوع و خضوع بود، و این طور فکر کرد که روزی - و شاید نه بسیار دور - خودش در همین حالت قرار گیرد، و اهل درک و معرفت وقتی که به جنازه می‌رفتند، آن‌چنان به تفکر و تدبر فرو می‌رفتند که اگر بهترین دوست‌شان نزدشان می‌آمد، به وی اعتنائی نمی‌کردند، تا جایی که دوستش با خود می‌گفت: شاید از من آزاده باشد، و تا جایی تحت تاثیر قرار می‌گرفتند که تا سه روز اثر این پیش آمد در آن‌ها دیده می‌شد.

(۳) شاید کسی بگوید: در صورتی که همه چیز در ازل نوشته شده است، و قضاء و قدر الهی به آن تعلق گرفته است، پس فائده برای تکلیف و کار و کوشش نیست، زیرا قضاء و قدر الهی تغییر پذیر نیست، و در نتیجه اگر در قضاء و قدر کسی از اهل جنت باشد، حتماً به جنت می‌رود، و اگر از اهل دوزخ باشد، به دوزخ، پس حاجتی به تکلیف و امر و نهی نمی‌ماند.

در جواب باید گفت که: شارع حکیم از این سوال به بهترین وجهی جواب داده است، توضیح آن این است که: پروردگار ما را امر کرده است که فلان کار را انجام دهیم، پس باید آن را انجام دهیم، و ما را از انجام دادن فلان کار نهی کرده است، پس باید از انجام دادن آن کار خودداری نمائیم، و اینکه تقدیر ما در قضاء و قدر الهی چیست؟ امری است که از ما پوشیده است، و سری از اسرار الهی است، و جز خداوند متعال کسی از آن چیزی نمی‌داند، و چون سرنوشت و مسیر نهائی در قیامت تعیین شد، آن وقت است که نتیجه برای همگان کشف و واضح می‌گردد.

۴۱ - باب: مَا جَاءَ فِي قَاتِلِ النَّفْسِ

باب [۴۱]: آنچه که درباره کسی که خودکشی می کند آمده است

۶۸۳- عَنْ ثَابِتِ بْنِ الضَّحَّاكِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ حَلَفَ بِمِلَّةٍ غَيْرِ الْإِسْلَامِ كَاذِبًا مُتَعَمِّدًا، فَهُوَ كَمَا قَالَ، وَمَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ بِمُحَدِّدَةٍ عُدَّ بِه فِي نَارِ جَهَنَّمَ» [رواه البخاری: ۱۳۶۳].

۶۸۳- از ثابت بن ضحاک رضی اللہ عنہ^(۱) از پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم روایت است که فرمودند:

«کسی که به دین دیگری غیر از دین اسلام سوگند می خورد - در حالی که دروغگو است -^(۲)، و از روی قصد سوگند می خورد، او همان است که گفته است^(۳).
و کسی که خود را به آهنی [مانند شمشیر، کارد، تفنگ و امثال اینها] می کشد، به همان آهن در آتش دوزخ عذاب می شود»^(۴).

۱- وی ثابت بن ضحاک بن خلیفه است، این حدیثی را که این جا روایت می کند، در طفولیت از نبی کریم صلی اللہ علیہ وسلم شنیده بود، زیرا در وقت وفات پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم هشت ساله بود، و در سال چهل و پنج هجری وفات نمود، اسد الغابه (۲۲۶/۱).

۲- یعنی: در حالی که این سوگند و تعظیمش نسبت به دین دیگری که غیر از اسلام است، دروغ می باشد، زیرا آن دین دیگر از نگاه شخص مسلمان مورد تعظیم نیست، و یگانه دینی که مورد تعظیم است همین دین اسلام است، پس کسی که به دین دیگری غیر از دین اسلام سوگند می خورد و آن را مورد تعظیم قرار می دهد، دروغ می گوید.

۳- یعنی: اگر در این قسم خود قصدش واقعاً تعظیم همان دینی باشد که به آن قسم خورده است، از اهل همان دین می شود، خلاصه آنکه: اگر کسی به دین دیگری غیر از دین اسلام سوگند می خورد، اگر قصدش تعظیم آن دین دیگر نباشد، و روی تظاهر و دروغ به آن دین قسم خورده باشد، مرتکب گناه کبیره می گردد، و اگر قصدش قلباً تعظیم آن دیگر بوده باشد، طوری که امام عینی از امام قرطبی نقل می کند، کافر می شود.

۴- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) قید به آهن در این حدیث، از روی تغلیب است نه تحدید، یعنی: چون اغلب کسانی که خودکشی می کنند، به وسیله آله آهنی مانند: تفنگ، کارد، و امثال اینها خودکشی می کنند، از این جهت قید به آله آهنی شده است، ولی حکم عام است، و محدد به وسیله معینی نیست.
بنابراین اگر کسی خود را به واسطه زهر، و یا انداختن از بلندی، و یا حلق آویز کردن و امثال اینها می کشد، عذابش مانند عذاب شخصی است که خود را با آهن کشته است، یعنی: همیشه به

۶۸۴- عَنْ جُنْدَبِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ: «كَانَ بَرَجُلٍ جِرَاحٌ، فَقَتَلَ نَفْسَهُ، فَقَالَ اللَّهُ: بَدَرَنِي عَبْدِي بِنَفْسِهِ حَرَمْتُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ» [رواه البخاری: ۱۳۶۴].

۶۸۴- از جندب رضی الله عنه از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت است که فرمودند: «شخصی زخم‌های داشت، [تحمل درد را نکرد] و خود را کشت، خداوند متعال فرمود: این بنده‌ام پیش از آنکه من او را بکشم خود را کشت، و من بهشت را بر او حرام گردانیدم»^(۱).

واسطه زهر، و یا به ذریعه انداختن از بلندی، و یا ذریعه حلق آویز کردن در آتش دوزخ تعذیب می‌شود.

پس شخص به هر ناگواری که در دنیا دچار می‌شود، و یا به هر مشکلی که گرفتار می‌شود، آن را تحمل نموده و از خودکشی خود داری نماید، زیرا هیچ مشکلی در جهان وجود ندارد که به اندازه عذاب یک لحظه آتش دوزخ درد آور باشد، چه جای آنکه این عذاب دائم و جاویدان باشد، و در عین حال در داخل آتش دوزخ، به همان طریقی که خود را کشته است، به طور دائم تعذیب گردد.

(۲) اگر کسی به دین دیگری غیر از دین اسلام سوگند می‌خورد، خواه از روی قصد باشد، و خواه بدون قصد، و خواه به دروغ باشد و خواه به راست، کافر نمی‌شود، مگر آنکه قصدش تعظیم ملت کفر باشد، که در این حالت کافر می‌شود، و بعضی از علماء این حدیث را ظاهر آن حمل نموده و گفته‌اند: کسی که به ملت دیگری غیر از ملت اسلام سوگند بخورد، کافر می‌شود، و البته ظاهر حدیث دلالت بر این امر دارد.

(۳) اگر کسی به ملت دیگری غیر از ملت اسلام سوگند خورد، در نزد احناف بر وی کفاره سوگند، لازم می‌گردد، ولی جمهور علماء می‌گویند که بر وی کفاره نیست، زیرا به این سخن سوگندی منعقد نمی‌گردد، و چیزی که بر وی لازم است این است که: (لا إله إلا الله) بگوید، تا اگر مرتد شده باشد، دوباره به اسلام برگردد.

(۴) اگر کسی خودکشی کرد، در نزد عامه فقهاء به این عملش از دین اسلام خارج نمی‌شود، بنابراین بر وی باید نماز خوانده شود و در قبرستان مسلمانان دفن گردد.

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

گرچه ظاهر حدیث دلالت بر این دارد که قاتل نفس از اسلام خارج می‌شود، ولی علماء این حدیث را تاویل نموده و نظریات مختلفی ابراز نموده‌اند، و از جمله این نظریات آنکه:

(أ) مراد از این حدیث، تغلظ و تشدد است، نه حقیقت آن، یعنی: قصد آن است که شخص خودکشی خود داری نماید.

۶۸۵- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الَّذِي يَخْنُقُ نَفْسَهُ يَخْنُقُهَا فِي النَّارِ، وَالَّذِي يَطْعُنُهَا يَطْعُنُهَا فِي النَّارِ» [رواه البخاری: ۱۳۶۵].

۶۸۵- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم فرمودند: کسی که خود را خفه نماید، خود را در آتش خفه می‌کند، و کسی که خود را به نیزه بزند، خود را در آتش دوزخ به نیزه می‌زند»^(۱).

(ب) اینکه مراد کسی که خودکشی را حلال بداند، که در این صورت به اتفاق علماء از اسلام خارج می‌گردد.

(ج) مراد این است که پیش از داخل شدن به دوزخ و رسیدن به جزای خود، جنت بر وی حرام می‌گردد.

(د) اینکه این وعید شدید که در ظاهر خود خروج از اسلام است، نظر به ظروف معینی خاص برای همین شخص است، و دیگران را شامل نمی‌گردد. ولی حدیثی را که ابن ابی شیبہ در (المصنف) روایت می‌کند، ظاهر این حدیث را تأیید می‌نماید، و آن حدیث این است: از جابر بن سمره رضی الله عنه روایت است که گفت: شخصی از صحابه‌های پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم زخمی شد، از درد زیاد طاقت نیاورد، نیزه را گرفت و خود را با آن کشت، پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم بر آن شخص نماز نخواندند، و اگر خودکشی گناه کبیره می‌بود، بر وی نماز می‌خواندند، زیرا گناه کبیره مستوجب نماز نخواندن بر شخص نمی‌گردد، ولی کسانی که خودکشی را کفر نمی‌دانند و حدیث باب را تاویل می‌کنند، شاید از حدیثی که در مصنف آمده است این طور جواب بدهند که: درست است که پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم بر وی نماز نخواندند، ولی چه مانعی دارد که دیگران بر وی نماز خوانده باشند، زیرا در حدیث نیامده است که دیگران هم بر وی نماز نخواندند، زیرا در احادیث دیگری آمده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم بر شخصی که قرضدار بود، نماز نخواندند، ولی دیگران بر وی نماز خواندند.

ولی شاید کسانی که خودکشی را کفر می‌دانند بگویند: در آن واقعه که پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم بر شخص قرضدار نماز نخواندند، در خود حدیث آمده است که به دیگران فرمودند که: «شما بر وی نماز بخوانید»، ولی در این حدیث ذکر از این چیز نیست، و اگر دیگران را بر نماز خواندن بر وی امر می‌کردند، و یا آن‌ها بدون امر پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم بر وی می‌خواندند، در حدیث می‌آمد.

ولی نظرم این است که چون این شخص، در اصل مسلمان است، و دلیل قطعی بر کفرش وجود ندارد، پس نباید حکم بر کفر و خروجش از دین اسلام کرد، بنابراین باید بر وی نماز خواند، و در قبرستان مسلمانان دفنش کرد، از امام ابوحنیفه رضی الله عنه روایت است که گفت: اگر نسبت به کسی از صد احتمال یک احتمال اسلام بودن و جود داشته باشد، نباید حکم بر کفرش کرد، والله تعالی أعلم.

۴۲ - باب: ثناء النَّاسِ عَلَى الْمَيِّتِ

باب [۴۲]: به خوبی یاد کردن مردمان از مرده

۶۸۶- عَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: مَرُّوا بِجَنَازَةٍ، فَأَثْنَوْا عَلَيْهَا خَيْرًا، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «وَجَبَتْ» ثُمَّ مَرُّوا بِأُخْرَى فَأَثْنَوْا عَلَيْهَا شَرًّا، فَقَالَ: «وَجَبَتْ» فَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: مَا وَجَبَتْ؟ قَالَ: «هَذَا أَثْنَيْتُمْ عَلَيْهِ خَيْرًا، فَوَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ، وَهَذَا أَثْنَيْتُمْ عَلَيْهِ شَرًّا، فَوَجَبَتْ لَهُ النَّارُ، أَنْتُمْ شُهَدَاءُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ» [رواه البخاری: ۱۳۶۷].

۶۸۶- از انس رضی الله عنه روایت است که: [صحابه رضی الله عنهم بر جنازه گذشتند، و از وی به خوبی یاد کردند، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «واجب گردید».

بعد از آن بر جنازه دیگری گذشتند، و از وی به بدی یاد کردند، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «واجب گردید».

عمر بن خطاب رضی الله عنه پرسید: چه واجب گردید؟

فرمودند: «این شخص از وی به خوبی یاد کردید، جنت برایش واجب گردید، و این شخص از وی به بدی یاد کردید، دوزخ برایش واجب گردید، شما شاهدان خدا در روی زمین هستید»^(۱).

(۱) این حدیث هم مانند دو حدیث قبلی در موضوع خودکشی است، و وعید شدیدی در مورد کسی که ذریعه خفه کردن و یا حلق آویز کردن، و یا نیزه و یا هر چیز دیگری خودکشی می‌کند، آمده است، و اینکه حکم چنین شخصی چیست؟ در دو حدیث قبلی به طور مفصل بیان داشته‌ایم.

(۲) آنچه را که باید در مورد شخصی که خودکشی می‌کند - بر علاوه از آنچه که در دو حدیث قبلی آمده - تذکر دهیم این است که: برای شخصی که خودکشی می‌کند، دو عذاب است، یکی آنکه به همان طریقی که خودکشی کرده است، به خودکشی‌اش بارها و بارها ادامه می‌دهد، و دیگر اینکه این عملش در داخل آتش دوزخ انجام می‌گیرد، و چون بنا به عقیده اهل سنت و جماعت خودکشی سبب کفر و خروج از اسلام نیست، پس امید آن است که این شخص بالاخره از دوزخ نجات یافته و به جنت برود.

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) حاکم در (مستدرک) از نضر بن انس روایت می‌کند که صحابه در مورد جنازه اول گفتند که این شخص کسی بود که خدا و رسولش را دوست می‌داشت، و می‌کوشید که در طاعت خدا باشد،

۶۸۷- عَنْ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَيُّمَا مُسْلِمٍ شَهِدَ لَهُ أَرْبَعَةٌ بِحَيْرٍ، أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ» فَقُلْنَا: وَثَلَاثَةٌ، قَالَ: «وَتِلْكَ» فَقُلْنَا: وَاثْنَانِ، قَالَ: «وَاثْنَانِ» ثُمَّ لَمْ نَسْأَلْهُ عَنِ الْوَاحِدِ [رواه البخاری: ۱۳۶۸].

۶۸۷- از عمر بن خطاب رضی اللہ عنہ روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هر مسلمانی که چهار نفر به خوبی وی شهادت بدهند، خداوند او را به بهشت می‌برد».

و در مورد جنازه دوم گفتند که او کسی بود که از خدا و رسول او بدش می‌آمد، و کارهایش در معصیت خدا بود.

۲) طوری که در احادیث دیگری آمده است، غیبت کردن از مرده مانند غیبت کردن از زنده گناه دارد، و اینکه پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم صحابه را از غیبت کردن آن شخص منع نکردند، سببش این بود که آن شخص از منافقین و از کسانی بود که در فسق و معصیت خود مجاهره می‌نمود، و علماء گفته‌اند که کسی که معصیتش را علنی انجام می‌دهد، بد گفتن از چنین شخصی در زندگی و مرگ در غیبت داخل نمی‌گردد.

۳) شهادت دادن به بدی و یا خوبی وقتی مقبول است که از روی صدق و عدالت باشد، نه از روی دشمنی و عداوت، و یا محبت و صداقت، بنابراین اگر مردمی روی عداوت، شهادت به بدی شخص نیکو کاری می‌دهند، و یا مردمی روی مجامله و رابطه دوستی، شهادت به خوبی برای شخص بد کاری می‌دهند، این شهادت‌های دروغین اصل واقعیت را تغییر نمی‌دهد، و در نتیجه به اثر شهادت دروغ آن‌ها نه نیکوکار مستوجب دوزخ می‌شود، و نه بدکار مستوجب جنت.

۴) چون هیچ آدمی از گناه و خطا معصوم نیست، اگر مرده مجاهر به فسق، و یا مشهور به بدعت و یا ظلم نباشد، باید اعمال نیک او را در نظر گرفته و برایش به نیکی شهادت داد.

۵) در اصل این شهادت - طوری که در حدیث آتی می‌آید - شهادت دادن دو نفر کافی است، ولی شاهدان هرچه که بیشتر باشند، بهتر است.

۶) باید این شهادت از طرف کسانی باشد که با میت شناسائی کاملی دارند، مانند: همسایگان، همکاران، اقوام، و امثال این‌ها، نه رهروان و رهگذران، زیرا شهادت رهو و رهگذر از روی واقعیت نیست، و چه بسا که در دروغ داخل شود.

۷) کسانی که شهادت می‌دهند - چنانچه که در حدیث دیگری آمده است - باید عادل باشند، و غرض شخصی در میان نباشد.

۸) در این شهادت فرقی بین شهادت مرد و زن نیست، و مرد می‌تواند برای زن، و زن می‌تواند برای مرد شهادت بدهد، زیرا احادیثی که در این مورد آمده است، فرق و تفصیلی در این زمینه قائل نشده است.

گفتم: اگر سه نفر شهادت بدهند؟
 فرمودند: «و [لو آنکه] سه نفر شهادت بدهند».
 گفتم: اگر دو نفر شهادت بدهند؟ فرمودند «و [لو آنکه] دو نفر شهادت بدهند».
 ولی از شهادت دادن یک نفر از ایشان پرسیان نکردیم^(۱).

۴۳ - باب: مَا جَاءَ فِي عَذَابِ الْقَبْرِ

باب [۴۳]: آنچه که در مورد عذاب قبر آمده است

۶۸۸- عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِذَا أُقْعِدَ الْمُؤْمِنُ فِي قَبْرِهِ أُتِيَ، ثُمَّ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، فَذَلِكَ قَوْلُهُ: ﴿يُنَبِّئُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ﴾ [رواه البخاری: ۱۳۶۹].

۶۸۸- از براء بن عازب رضی الله عنهما از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت است که فرمودند:
 «هنگامی که شخص مسلمان در قبرش نشانده می شود، [دوملک] نزدش می آیند، و در این وقت می گوید: (أشهد أن لا إله إلا الله وأن محمدا رسول الله).
 و این همان قول خداوند است که می فرماید: «خداوند کسانی را که ایمان آورده اند، بر قول ثابت، [یعنی: کلمه شهادت] استوار نگه می دارد»^(۲).

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) برای مستوجب شدن به جنت باید شهادت از چهار نفر باشد، ولی خداوند به رحمت خود شهادت سه و یا دو نفر را نیز قبول می کند، زیرا مراد از شهادت، علم آوری حاکم در قضیه است، و خداوند به همه چیز عالم است.

(۲) در حدیث دیگری از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: وقتی که مردم برای مرده شهادت می دهند، ملائکه می گویند: پروردگارا! تو می دانی و ما هم می دانیم که واقعیت خلاف چیزی است که این ها شهادت می دهند، خداوند متعال می گوید: شما شاهد باشید که من آنچه را که آن ها نمی دانند برایش آمرزیدم، و شهادت آن ها را در چیزی که اطلاع دارند - و به آن شهادت داده اند - قبول نمودم»، و از این حدیث دانسته می شود که اگر مردم نظر به علم و اطلاع خود به خوبی شخصی شهادت دادند، و آن شخص کارهای پنهانی بدی نیز داشته باشد، شهادت آن ها سبب مغفرت آن شخص می شود، به شرط آنکه در شهادت خود صادق باشند، و از کارهای بدش اطلاعی نداشته باشند.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

۶۸۹- عَنْ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَخْبَرَهُ، قَالَ: أَطَّلَعَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى أَهْلِ الْقَلِيبِ، فَقَالَ: «وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا؟» فَقِيلَ لَهُ: تَدْعُو أَمْوَاتًا؟ فَقَالَ: «مَا أَنْتُمْ بِأَسْمَعَ مِنْهُمْ، وَلَكِنْ لَا يُجِيبُونَ» [رواه البخاری: ۱۳۷۰].

۶۸۹- از ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم نزد اهل قلیب [بدر] آمدند، و فرمودند:

«آیا آنچه را که خداوند متعال برای شما وعده داده بود، به طور حقیقی برای شما رسید؟»

کسی برای شان گفت که با مردگان صحبت می کنید؟ [کسی که این سخن را گفت، عمر بن خطاب رضی اللہ عنہ بود].

فرمودند: «شما از این ها بهتر نمی شنوید، منتهی این ها جواب نمی دهند»^(۱).

ابن کثیر رضی اللہ عنہ در تفسیر این آیه می گوید: «وقتی که در قبر از شخص [مسلمان] پرسان شود که: (پروردگار تو کیست؟) (دین تو چیست؟) و (نبی تو کیست؟) در جواب می گوید: پروردگارم خدا است، دین من اسلام است، و نبی من محمد است که آیاتی را از طرف خداوند برای ما آورده بود، و ما به آن آیات ایمان آوردیم، و او را تصدیق نمودیم، برایش گفته می شود که: راست می گوئی، بر همین عقیده زندگی کردی، و بر همین عقیده فوت نمودی، و بر همین عقیده در روز قیامت برآنگیخته خواهی شد».

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) (قلیب): به معنی چاه و گودال است، و اهل قلیب: همان مشرکینی بودند که در جنگ بدر کشته شدند، و مسلمانان آن ها را در گودالی انداختند، و عبارت بودند از: ابوجهل، امیه بن خلف، عتبه بن ربیع، شیبه بن ربیع، و چند بدبخت دیگر.

(۲) در روایت دیگری آمده است که پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم آن ها را ناموار مخاطب قرار داده و می گفتند: ای ابوجهل، ای امیه ابن خلف، ای عتبه ابن ربیع! آیا آنچه را که خداوند متعال برای شما وعده داده بود، به طور حقیقی برای شما رسید؟

(۳) از این حدیث دانسته می شود که در قبر حیات خاصی است که قابل احساس عذاب و نعمتی است که در قبر حاصل می شود، ولو آنکه در ظاهر برای کسان دیگری این عذاب و نعمت، محسوس نباشد.

۶۹۰- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: إِنَّمَا قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّهُمْ لَيَعْلَمُونَ الْآنَ أَنَّ مَا كُنْتُ أَقُولُ لَهُمْ حَقٌّ» وَقَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى﴾ [رواه البخاری: ۱۳۷۱].

۶۹۰- از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از این جهت فرمودند که: «آن‌ها [یعنی: مشرکینی که در غزوه بدر کشته شده بودند] آنچه را که برای آن‌ها می‌گفتم اکنون درک می‌کنند، تا ثابت کنند که آنچه را که گفته بودند حق است». و خداوند متعال می‌فرماید: «تو [ای محمد!] به مردگان چیزی را شنونده نمی‌توانی»^(۱).

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) نظر عائشه رضی الله عنها این بود که مرده چیزی را نمی‌شنود، و دلیلش این قول خداوند متعال است که می‌فرماید: ﴿فَإِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى﴾، از این جهت روایت ابن عمر رضی الله عنهما را قبول ننمود، ولی نظر عامه علماء نظر به حدیث ابن عمر رضی الله عنهما این است که مرده می‌شنود، و می‌گویند: بین آیت و حدیث اختلافی نیست، زیرا مراد از آیه کریمه این است که ای محمد! تو به مردگان چیزی را شنونده نمی‌توانی، زیرا حس شنوائی عادی آن‌ها از بین رفته است، و خداوند متعال است که قدرت به شنوندن آن‌ها دارد، چنانچه در آیت دیگری می‌گوید: ﴿إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ﴾، یعنی: ای محمد! کسی را که تو بخواهی هدایت کرده نمی‌توانی، ولی کسی را که خداوند بخواهد هدایت می‌کند، یعنی: بعد از هدایت خداوندی است که تو آن‌ها را هدایت می‌نمائی، معنی آیت موتی نیز از همین باب است، یعنی: تو برای آن‌ها چیز را شنونده نمی‌توانی، بلکه این خداوند است که در حالت مرگ برای آن‌ها قدرت می‌دهد تا سخن تو را بشنوند.

(۲) چیزی که در این جا و در هر جای دیگری همانند آن، قابل توجه جدی است این است که: اگر شخصی از صحابه، و یا امامی از ائمه حدیثی را رد می‌کند، به این معنی نیست که او قول پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را در می‌کند، زیرا رد قول پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به اجماع علماء کفر است، بلکه او خبر کسی را رد می‌کند که ادعای شنیدن آن خبر، و یا ادعای روایت آن خبر را از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دارد، زیرا می‌گوید: شاید در شنیدن و روایت آن خبر اشتباه کرده باشد، و یا شاید بعد از شنیدن و یا روایت خبر برای وی، از نزدش کدام کلمه و یا عبارتی ساقط شده باشد، که سبب تغیر معنی گردیده است، و یا چیزی را فراموش کرده باشد، و یا حدیث را به معنی حقیقی آن نفهمیده باشد، و به عبارتی از آن تعبیر کرده باشد که با معنی اصلی اختلاف دارد، و امثال این احتمالات.

۶۹۱- عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَتْ: «أَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خُطْبًا فَذَكَرَ فِتْنَةَ الْقَبْرِ الَّتِي يَفْتِنُ فِيهَا الْمَرْءُ، فَلَمَّا ذَكَرَ ذَلِكَ ضَجَّ الْمُسْلِمُونَ ضَجَّةً» [رواه البخاری: ۱۳۷۳].

۶۹۱- از اسماء دختر ابوبکر صدیق رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای خطبه دادن برخاستند، و در خطبه خود از فتنه که انسان در قبر به آن مواجه می‌شود، یاد نمودند، چون از چنین چیزها یاد کردند، مسلمانان به آواز بلند جیغ و فریاد زدند^(۱).

به این معنی که: همان حدیثی را که برایش روایت شده است و رد کرده است، اگر شخصاً از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌شنید، یقیناً آن را قبول می‌کرد، و باید هم قبول می‌کرد، و جایی برای انکار و رد آن حدیث باقی نمی‌ماند، و از همین جا است که می‌بینیم: امامی از ائمه، حدیثی را قبول می‌کند، و اما دیگری، نظر به کدام آیتی، و یا کدام حدیث دیگری، و یا قاعده از قواعد دین، آن حدیث را تاویل و یا توجیه می‌نماید، و یا اصلاً رد می‌کند.

پس خلاصه آنکه رد حدیث، رد بر روای است، نه رد بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، و روی همین سبب بود که خود امام بخاری رحمه الله همین کتاب خود (صحیح البخاری) را از بین ده‌ها هزار حدیثی که برایش روایت شده بود، انتخاب و اختیار نمود، و بسیاری از احادیثی را که با شروطش موافقت نداشت، ترک کرد و در کتاب خود داخل ننمود، و همچنین است موقف امام ابو حنیفه، و یا امام شافعی، و یا امام مالک، و یا امام احمد بن حنبل و یا هر امام دیگری از ائمه دین، رحمهم الله جمیعاً، که اگر ظاهر حدیثی را ترک می‌کنند، سببش امور دیگری است که هم اکنون از آن امور یاد آوری نمودیم، و امام ابن تیمه رحمه الله در کتاب پر ارج خود (رفع الملام عن الائمة الاعلام) این موضوع را به طور کامل و مشروح بحث و بررسی نموده است.

۱- و در حدیث نسائی آمده است که اسماء رضی الله عنها گفت: آواز گریه و ناله مردم آن‌چنان بلند شد که صدای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را شنیده نتوانستم، بعد از این که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سکوت کردند، از مردی که پهلویم نشسته بود پرسیدم، خداوند برای تو برکت بدهد، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در آخر خطبه خود چه گفتند؟ گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند که: شما در قبرهای خود به فتنه مانند فتنه مسیح دجال گرفتار می‌شوید، یعنی: به چنان فتنه عظیمی دچار می‌شوید که مانند فتنه مسیح دجال است، و فتنه مسیح دجال فتنه عظیمی است که نجات یافتن از آن مشکل است، مگر آنکه رحمت خداوندی شامل حال گردد، و از این جا است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چنان‌چه که در حدیث بعدی می‌آید از فتنه دجال به خدا پناه می‌بردند.

۴۴ - باب: التَّعَوُّذِ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ

باب [۴۴]: پناه جستن [به خدا] از عذاب قبر

۶۹۲- عَنْ أَبِي أَيُّوبَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: خَرَجَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَقَدْ وَجَبَتْ الشَّمْسُ، فَسَمِعَ صَوْتًا فَقَالَ: «يَهُودُ تُعَذَّبُ فِي قُبُورِهَا» [رواه البخاری: ۱۳۷۵].

۶۹۲- از ابو ایوب رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم هنگامی که آفتاب غروب کرده بود [از شهر مدینه] بر آمدند، آوازی را شنیدند، فرمودند: «این‌ها مردم یهودی هستند که در قبرهای خود عذاب می‌شوند»^(۱).

۶۹۳- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَدْعُو وَيَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَمِنْ عَذَابِ النَّارِ، وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ، وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ» [رواه البخاری: ۱۳۷۷].

۶۹۳- از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم به طور دائم دعا می‌کردند که:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَمِنْ عَذَابِ النَّارِ، وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ، وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ»^(۲).

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) مراد از این صدا، صدای مردم یهود بود که به سبب عذابی که به آن گرفتار بودند فریاد می‌کشیدند، و یا صدای وقوع عذاب بود، یعنی: مانند صدای کوبیدن آهن با چکش، و یا این صدا صوت ملائکه عذاب بود که در هنگام تعذیب یهود بر سر آن‌ها فریاد می‌زدند.

(۲) شنیدن این صدا خاص برای پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم بود، زیرا صدای مرده را در قبر کسی نمی‌شنود طبرانی از عون رضی الله عنه روایت می‌کند که: با پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم هنگام غروب آفتاب بر آمدم، و کوزه آبی با من بود، پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم رفتند و قضای حاجت کردند، چون پس آمدند، با آن آب وضوء ساختند، از من پرسیدند: چیزی را که من می‌شنوم تو نمی‌شنوی؟ گفتم: خدا و رسولش بهتر می‌دانند، فرمودند: من آواز یهودهایی را که در قبرهای خود عذاب می‌شوند، می‌شنوم.

۲- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) معنی این دعا این است که: الهی من از عذاب قبر، و از آتش دوزخ، و از فتنه زندگی و مرگ، و از فتنه مسیح دجال، به تو پناه می‌برم.

۴۵ - باب: الميت يُعْرَضُ عَلَيْهِ مَقْعَدُهُ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ

باب [۴۵]: برای مرده در صبح و شام **ما وایش** نشان داده می شود

۶۹۴- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا مَاتَ عُرِضَ عَلَيْهِ مَقْعَدُهُ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ، إِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَمِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَإِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ فَمِنْ أَهْلِ النَّارِ، فَيُقَالُ: هَذَا مَقْعَدُكَ حَتَّى يَبْعَثَكَ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» [رواه البخاری: ۱۳۷۹].

۶۹۴- از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«وقتی که کسی از شما بمیرد، جایگاه ابدی اش صبح و شام برایش نشان داده می شود».

«اگر از اهل جنت باشد، جای اهل جنت، و اگر از اهل دوزخ باشد، جای اهل دوزخ، و برایش گفته می شود: این جایگاه تو است تا آنکه خداوند در روز قیامت، تو را برانگیزد»^(۱).

(۲) مسیح بر وزن (فعلیل) یا به معنی فاعل است و یا به معنی مفعول، اگر به معنی فاعل باشد، معانیش این می شود که مسح کننده است، یعنی: کسی است که تمام روی زمین را مسح کرده و می پیماید، و اگر به معنی مفعول باشد، معانیش این می شود که مسح کرده شده است، یعنی: کسی است که چشمش مسح کرده شده و کور است.

(۳) سوال ملکی در قبر حق است، ولی در بعضی جزئیات بین علماء اختلاف است، و خلاصه این اختلافات با بیان قول راجح قرار آتی است:

أ) از مسلمان و منافق به اتفاق همگان سوال می شود، و در اینکه از کافر هم سوال می شود، یا نه اختلاف نظر وجود دارد، و راجح آن است که از کافر نیز سوال می شود.

ب) هم چنین در مورد طفلی که به حد تمیز و رشد نرسیده است، نیز اختلاف نظر وجود دارد، و قول راجح آن است که از وی نیز پرسان می شود.

ج) آیا سوال قبر و عذاب آن خاص به امت محمدی است و یا آنکه در سائر امم نیز وجود دارد؟ راجح آن است که از هر امتی همانطوری که از امت محمدی سوال می شود، از آن ها نیز سوال می شود.

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) تا جائی که از اقوال علماء اطلاع حاصل کرده ام، نظر عامه آن ها این است که نشان داده شدن جنت و دوزخ برای ارواح میت است، نه اجساد آن ها، زیرا اجساد بعد از مدتی فنا گردیده و کاملاً

۴۶ - باب: مَا قِيلَ فِي أَوْلَادِ الْمُسْلِمِينَ

باب [۴۶]: آنچه که در مورد اولاد مسلمانان گفته شده است

۶۹۵- عَنْ الْبَرَاءِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: لَمَّا تُؤَيِّ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ لَهُ مُرْضِعًا فِي الْجَنَّةِ» [رواه البخاری: ۱۳۸۲].

۶۹۵- از براء رضی الله عنه روایت است که گفت: چون ابراهیم علیه السلام [فرزند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله] وفات یافت، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «برایش در جنت شیردهی است»^(۱).

از بین می‌رود، و البته چه نشان داده شدن جنت و دوزخ برای ارواح باشد و یا برای اجساد، نعمت و عذابی که از این دیدن حاصل می‌شود، برای میت می‌رسد.

(۲) این نشان داده شدن جنت و دوزخ برای همگان است، نه خاص برای کسی که در قبر دفن می‌گردد، یعنی: هر کسی که وفات می‌یابد، خواه در قبر دفن گردد، و خواه نگردد، جنت و دوزخ صبح و شام به وی نشان داده می‌شود، مثلاً: کسی را که حیوان خورده باشد، و یا در آب غرق شده باشد، و یا سوختانده شده باشد، و یا به مومیائی گرفته شده باشد، و یا به هر شکل دیگری که مرده باشد، جنت و دوزخ برایش نشان داده می‌شود، و جایگاهی که مستحق آن است برایش آماده می‌گردد.

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) طوری که قبلاً یاد آوری نمودیم، تمام فرزندان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از خدیجه رضی الله عنها بودند، به استثنای ابراهیم علیه السلام که از ماریه قبطیه بود، ابراهیم علیه السلام در ذی حجه سال هشتم تولد یافت، و در روز سه شنبه دهم ماه ربیع الاول سال دهم هجری به عمر هژده ماهگی وفات یافت، و در بقیع دفن گردید، و تفصیل بیشتر در مورد اولاد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله قبلاً گذشت.

(۲) در مسند فریابی آمده است که: بعد از موت قاسم علیه السلام پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نزد خدیجه رضی الله عنها رفتند، دیدند که گریه می‌کند، و گفت: یا رسول الله! اگر تا شیر خوارگی اش را پوره می‌کرد، زنده می‌بود، کمتر غم می‌خوردم، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: برایش در بهشت شیردهی است، و شیر خوارگی اش را آنجا کامل می‌کند»، گفت: اگر این چیز را می‌دانستم غم و اندوهم کمتر می‌شد، فرمودند: اگر می‌خواهی آوازش را در بهشت برایت بشنوانم؟ گفت: نه خیر، بلکه سخن خدا و رسولش را باور دارم.

۴۷ - باب: مَا قِيلَ فِي أَوْلَادِ الْمُشْرِكِينَ

باب [۴۷]: آنچه که در مورد اولاد مشرکین گفته شده است

۶۹۶- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ أَوْلَادِ الْمُشْرِكِينَ، فَقَالَ: «اللَّهُ إِذْ خَلَقَهُمْ أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا عَامِلِينَ» [رواه البخاری: ۱۳۸۳].
۶۹۶- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: کسی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از [سرنوشت] اولاد مشرکین پرسید.

فرمودند: «هنگامی که خداوند آن‌ها را خلق کرد، به اعمالی که از آن‌ها [در صورت زنده ماندن سر می‌زد]، داناتر بود»^(۱).

۶۹۷- عَنْ سَمُرَةَ بِنِ جُنْدَبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا صَلَّى صَلَاةً أَقْبَلَ عَلَيْنَا بِوَجْهِهِ فَقَالَ: «مَنْ رَأَى مِنْكُمْ اللَّيْلَةَ رُؤْيَا؟» قَالَ: فَإِنْ رَأَى أَحَدٌ

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) آنچه که از این حدیث و از احادیث دیگری که در این مورد آمده است، دانسته می‌شود این است که: اولاد کفار در بهشت هستند، در مسند امام احمد آمده است که کسی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پرسید: چه اشخاصی - بدون سوال و جواب - به بهشت می‌روند؟ فرمودند: پیامبر به بهشت می‌رود، شهید به بهشت می‌رود، طفل به بهشت می‌رود، و وئید (یعنی: کسی که زنده به گور شده است) به بهشت می‌رود، و معلوم است که (وئید) اولاد مشرکین بودند.

(۲) بعضی از علماء می‌گویند: معنی این قول پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که می‌فرمایند: «هنگامی که خداوند آن‌ها را خلق کرد، به اعمالی که از آن‌ها [در صورت زنده ماندن سر می‌زد]، داناتر بود...» این است که: کسانی را که خداوند به علم ازلی خود می‌دانست که مسلمان می‌شوند، به بهشت می‌برد، و کسانی را که می‌دانست کافر می‌شوند به دوزخ.

(۳) اقوال دیگری نیز در مورد اولاد کفار وجود دارد، از آن جمله اینکه: اولاد کفار در تحت مشیت الهی هستند اگر خواسته باشد آن‌ها را به بهشت می‌برد و اگر خواسته باشد به دوزخ، و نظر دیگر آنکه آن‌ها در برزخ که جایی بین بهشت و دوزخ است می‌باشند، و قول سوم آنکه اولاد کفار خدمتگاران اهل بهشت هستند، و قول چهارم آنکه: باید در این مورد توقف نمود، و قول پنجم آنکه آن‌ها در بهشت هستند، و امام نووی رحمته الله علیه می‌گوید که: همین قول صحیح و مختار و موافق نظر اهل تحقیق است، زیرا خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا﴾، یعنی: تا وقتی که رسولی نفرستیم کسی را عذاب نمی‌کنیم.

قَصَّهَا، فَيَقُولُ: «مَا شَاءَ اللَّهُ» فَسَأَلْنَا يَوْمًا فَقَالَ: «هَلْ رَأَى أَحَدٌ مِنْكُمْ رُؤْيَا؟» قُلْنَا: لَا، قَالَ: «لَكِنِّي رَأَيْتُ اللَّيْلَةَ رَجُلَيْنِ رَجُلَيْنِ أَتَيَانِي فَأَخَذَا بِيَدِي، فَأَخْرَجَانِي إِلَى الْأَرْضِ الْمُقَدَّسَةِ، فَإِذَا رَجُلٌ جَالِسٌ، وَرَجُلٌ قَائِمٌ، بِيَدِهِ كَلْبٌ مِنْ حَدِيدٍ» قَالَ بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنْ مُوسَى: «إِنَّهُ يُدْخِلُ ذَلِكَ الْكَلْبَ فِي شِدْقِهِ حَتَّى يَبْلُغَ قَفَاهُ، ثُمَّ يَفْعَلُ بِشِدْقِهِ الْآخَرَ مِثْلَ ذَلِكَ، وَيَلْتَمِسُ شِدْقَهُ هَذَا، فَيَعُودُ فَيَصْنَعُ مِثْلَهُ، قُلْتُ: مَا هَذَا؟ قَالَ: انْطَلِقْ، فَانْطَلَقْنَا حَتَّى أَتَيْنَا عَلَى رَجُلٍ مُضْطَجِعٍ عَلَى قَفَاهُ وَرَجُلٌ قَائِمٌ عَلَى رَأْسِهِ بِفِهْرٍ - أَوْ صَخْرَةٍ - فَيَشْدُخُ بِهِ رَأْسَهُ، فَإِذَا ضَرَبَهُ تَدَهَدَهَ الْحَجَرُ، فَانْطَلَقَ إِلَيْهِ لِيَأْخُذَهُ، فَلَا يَرْجِعُ إِلَى هَذَا حَتَّى يَلْتَمِسَ رَأْسَهُ وَعَادَ رَأْسَهُ كَمَا هُوَ، فَعَادَ إِلَيْهِ، فَضَرَبَهُ، قُلْتُ: مَنْ هَذَا؟ قَالَ: انْطَلِقْ فَانْطَلَقْنَا إِلَى ثَقَبٍ مِثْلِ الثَّنُورِ، أَعْلَاهُ صَيِّقٌ وَأَسْفَلُهُ وَاسِعٌ يَتَوَقَّدُ تَحْتَهُ نَارًا، فَإِذَا اقْتَرَبَ ارْتَفَعُوا حَتَّى كَادَ أَنْ يَخْرُجُوا، فَإِذَا خَمَدَتْ رَجَعُوا فِيهَا، وَفِيهَا رِجَالٌ وَنِسَاءٌ عُرَاءٌ، فَقُلْتُ: مَنْ هَذَا؟ قَالَ: انْطَلِقْ، فَانْطَلَقْنَا حَتَّى أَتَيْنَا عَلَى نَهْرٍ مِنْ دَمٍ فِيهِ رَجُلٌ قَائِمٌ عَلَى وَسْطِ النَّهْرِ - قَالَ يَزِيدُ، وَوَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ: عَنْ جَرِيرِ بْنِ حَازِمٍ - وَعَلَى سَطِّ النَّهْرِ رَجُلٌ بَيْنَ يَدَيْهِ حِجَارَةٌ، فَأَقْبَلَ الرَّجُلَ الَّذِي فِي النَّهْرِ، فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَخْرُجَ رَمَى الرَّجُلُ بِحَجَرٍ فِي فِيهِ، فَرَدَّهُ حَيْثُ كَانَ، فَجَعَلَ كُلَّمَا جَاءَ لِيَخْرُجَ رَمَى فِي فِيهِ بِحَجَرٍ، فَيَرْجِعُ كَمَا كَانَ، فَقُلْتُ: مَا هَذَا؟ قَالَ: انْطَلِقْ، فَانْطَلَقْنَا حَتَّى انْتَهَيْنَا إِلَى رَوْضَةٍ خَضْرَاءَ، فِيهَا شَجَرَةٌ عَظِيمَةٌ، وَفِي أَصْلِهَا شَيْخٌ وَصَبِيَانٌ، وَإِذَا رَجُلٌ قَرِيبٌ مِنَ الشَّجَرَةِ بَيْنَ يَدَيْهِ نَارٌ يُوقِدُهَا، فَصَعِدَا بِي فِي الشَّجَرَةِ، وَأَدْخَلَانِي دَارًا لَمْ أَرَقُطْ أَحْسَنَ مِنْهَا، فِيهَا رِجَالٌ شُبُوحٌ وَشَبَابٌ، وَنِسَاءٌ، وَصَبِيَانٌ، ثُمَّ أَخْرَجَانِي مِنْهَا فَصَعِدَا بِي الشَّجَرَةَ، فَأَدْخَلَانِي دَارًا هِيَ أَحْسَنُ وَأَفْضَلُ فِيهَا شُبُوحٌ، وَشَبَابٌ، قُلْتُ: طَوَّفْتُمَانِي اللَّيْلَةَ، فَأَخْبِرَانِي عَمَّا رَأَيْتُمْ، قَالَ: نَعَمْ، أَمَّا الَّذِي رَأَيْتَهُ يُشَقُّ شِدْقُهُ، فَكَذَّابٌ يُحَدِّثُ بِالْكَذْبَةِ، فَتَحْمَلُ عَنْهُ حَتَّى تَبْلُغَ الْآفَاقَ، فَيُصْنَعُ بِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَالَّذِي رَأَيْتَهُ يُشْدُخُ رَأْسَهُ، فَرَجُلٌ عَلَّمَهُ اللَّهُ الْقُرْآنَ، فَتَامَ عَنْهُ بِاللَّيْلِ وَلَمْ يَعْمَلْ فِيهِ بِالنَّهَارِ، يُفْعَلُ بِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَالَّذِي رَأَيْتَهُ فِي الثَّقَبِ فَهُمُ الرُّنَاءُ، وَالَّذِي رَأَيْتَهُ فِي النَّهْرِ آكِلُوا الرِّبَا، وَالشَّيْخُ فِي أَصْلِ الشَّجَرَةِ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَالصَّبِيَانُ، حَوْلُهُ، فَأَوْلَادُ النَّاسِ وَالَّذِي يُوقِدُ النَّارَ مَالِكُ خَازِنُ النَّارِ، وَالدَّارُ الْأُولَى الَّتِي دَخَلْتَ دَارَ عَامَّةِ الْمُؤْمِنِينَ، وَأَمَّا هَذِهِ الدَّارُ فَدَارُ الشُّهَدَاءِ، وَأَنَا جَبْرِيْلُ، وَهَذَا مِيكَائِيلُ، فَارْفَعْ رَأْسَكَ، فَارْفَعْتُ رَأْسِي، فَإِذَا فَوْقِي مِثْلُ السَّحَابِ، قَالَ: ذَاكَ مَنْزِلُكَ، قُلْتُ: دَعَانِي

أَدْخُلْ مَنْزِلِي، قَالَا: إِنَّهُ بَقِيَ لَكَ عُمُرٌ لَمْ تَسْتَكْمِلْهُ فَلَوْ اسْتَكْمَلْتَ أَتَيْتَ مَنْزِلَكَ» [رواه البخاری: ۱۳۸۶].

۶۹۷- از سمره بن جندب رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بعد از اینکه نماز صبح را اداء می کردند روی خود را به طرف ما نموده و می پرسیدند.

«کسی از شما دیشب کدام خوابی دیده است؟»

[راوی] گفت: اگر کسی خوابی دیده بود، خواب را تعریف می کرد، و [پیامبر خدا صلی الله علیه و آله] می گفتند: «ماشاءالله».

روزی از ما پرسیدند: «کسی از شما خوابی دیده است؟»

گفتیم: نه.

فرمودند: «ولی من دیشب در خواب دیدم که دو نفر نزد آمدند، و دستم را گرفته و مرا به سرزمین مقدس بردند، در آنجا شخصی را دیدم که نشسته و شخص دیگری نزدش ایستاده است، و در دستش چنگالی از آهن»

فرمودند: «آن چنگال را به گوشه دهان آن شخص نشسته فرو می برد تا جایی که از پشت سرش بیرون می شود، باز به طرف دیگر دهانش چین می کند، طرف اولی دهانش به حالت اولی برمی گردد، و آن شخص باز همان کار را تکرار می کند. گفتیم: این چه کار است؟

آن دو نفر گفتند: پیش برو!»

«با آن ها براه افتادیم تا به شخصی رسیدیم که به پشتش انداخته شده بود، و شخص دیگری بالای سرش با مشتک سنگی - و یا با سخره - ایستاده بود، و با آن سنگ بر سرش می کوبید، و چون او را با آن سنگ می زد، سنگ به پایان می افتاد، آن شخص ایستاده به عقب سنگ می رفت، و وقتی برمی گشت که سر این شخص به هم آمده، و به حال اولی اش برگشته بود، در این وقت دوباره آن سنگ را بر سرش می کوبید.

پرسیدم این کیست؟

آن دو نفر گفتند: پیش برو!»

«با آن ها براه افتادیم تا به گودال تنورمانندی رسیدیم، که سر آن گودال تنگ و پایش کلان و فراخ بود، آن گودال آتشی را در آن بر افروخته بود، چون آتش زبانه می کشید [اشخاصی را که در آن گودال بودند] با خود بلند می کرد، تا جایی که نزدیک

بود از آن تنور خارج گردند، و چون آتش فروکش می‌کرد، دوباره به داخل تنور برمی‌گشتند، و در این تنور مردها و زن‌های برهنه بودند.

پرسیدم: این کیست؟

آن دو نفر گفتند: پیش برو!»!

«با آن‌ها رفتیم تا به نهر [رود] خونی رسیدیم، در آن رود خون، شخصی ایستاده بود، و بر وسط رود خون - (یزید) و (وَهَب بن جریر) از (از جریر بن حازم) روایت می‌کنند که گفت: - و بر کنار آن رود خون، شخص دیگری ایستاده بود، و در نزدش سنگ‌هایی بود، چون شخص که داخل رود [خون] بود، می‌خواست [از رود] بیرون شود، شخص [کنار رود] با سنگی بر دهنش می‌کوبید، و آن شخص داخل رود را، به جایی که بود، باز می‌گردانید.

گفتم: این چه کار است؟

گفتند: پیش برو!».

«با آن‌ها رفتیم تا به چمن‌زار، سبزی رسیدیم، در آن چمن‌زار، درخت بزرگی بود، و در پای آن درخت پیر مردی با عده از اطفال نشسته بود، و در آنجا شخصی دیگری نزدیک درخت بود، و در پیش رویش آتشی بود که آن را برمی‌افروخت.»

«آن دو نفر، مرا بالای درختی بردند، و [بر بالای درخت] مرا به خانه داخل نمودند که خانه زیباتر از آن را ندیده بودم، در آن خانه مردان پیر، جوانان، اطفال، و زن‌ها [نشسته] بودند.

سپس آن دو نفر مرا از آن خانه بیرون کردند، و به قسمت بالاتر درخت، به خانه دیگری بردند که از خانه اولی بهتر و زیباتر بود، در این خانه [نیز] مردان پیر و جوانانی بودند.»

برای آن دو نفر گفتم: تمام شب مرا این طرف و آن طرف بردید، اکنون مرا از [اسرار] چیزهایی که دیدم با خبر سازید.

گفتند: خوب.

«آن شخصی که گوشه دهانش را پاره می‌کردند، شخص دروغ‌گوئی است که به دروغ سخن می‌گوید، و این دروغ‌هایش از وی [زبان به زبان] نقل می‌شود، تا آنکه سر تا سر آفاق را می‌گیرد، و تا روز قیامت همان عذاب وی ادامه می‌یابد.»

«و آن شخص که سرش را به سنگ می‌کوبیدند، شخصی است که خداوند قرآن را برایش آموخته است، ولی او در شب، غافل از قرآن خوابیده، و در روز به آن عمل نکرده است، و به همان عقوبتی که دیدی، تا روز قیامت گرفتار است».

«و کسانی را که در داخل تنور دیدی، مردم زنا کاراند».

«و آن کسی را که در داخل نهر دیدی، اشخاص سود خواراند».

«و پیر مردی که در زیر درخت نشسته بود، ابراهیم علیه السلام، و اطفال نزد او: اولاد مردمان هستند، و آنکه آتش را برمی‌افروخت، (مالک) نگهبان دوزخ است».

«خانه اولی که داخل شدی، خانه عموم مسلمانان، و این خانه [دوم]، خانه شهدا

است، و من جبرئیل هستم، و این دیگری میکائیل».

«[برایم گفتند]: سرت را بالا کن! سرم را بالا کردم، و دیدم که در بالای سرم مانند

ابری است.

گفتند: این منزل تو است.

گفتم: مرا بگذارید که داخل خانه خود شوم.

گفتند: هنوز از عمر تو چیزی باقی مانده است، و آن را کامل نکرده‌ای، و چون بقیه

عمر خود را کامل نمائی، به خانه‌ات خواهی آمد»^(۱).

۱- از احکام و مسائل متعلق به این آنکه:

۱) معنی این حدیث واضح است، و آنچه را که باید از این حدیث آموخت این است که: دروغ گفتن، زنا کاری، و سود خواری از گناهان کبیره است، و مرتکب این اعمال اگر توبه نکند، عذاب‌های که در این حدیث آمده است، در انتظار او است، و همچنین دانستن قرآن و عمل نکردن به آن از گناهان کبیره است، و جزای چنین شخصی همان است که در این حدیث نبوی شریف مذکور است.

۲) امام بعد از سلام دادن باید روی خود را به طرف مقتدی‌ها کند.

۳) تعبیر خواب مشروع است، و باید شخص عالم، صالح، و دانشمندی خواب را تعبیر نماید.

۴) آنچه را که انسان در این دنیا انجام می‌دهد، فرجامش در آن دنیا برایش آماده می‌شود.

۵) کسانی که قرآن را آموخته‌اند، و احکام و ارشادات آن را می‌دانند، باید از همه پیشتر خودشان به آن عمل کنند، و سپس محتویات آن را برای دیگران بیاموزند، ورنه منتظر عذاب الهی باشند.

۴۸ - باب: مَوْتِ الْفَجَاءَةِ

باب [۴۸]: مرگ ناگهانی (مرگ مفاجاه)

۶۹۸- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ رَجُلًا قَالَ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ أُمِّي افْتُلِتَتْ نَفْسُهَا، وَأَظُنُّهَا لَوْ تَكَلَّمْتُ تَصَدَّقْتُ، فَهَلْ لَهَا أَجْرٌ إِنْ تَصَدَّقْتُ عَنْهَا؟ قَالَ: «نَعَمْ» [رواه البخاری: ۱۳۸۸].

۶۹۸- از عائشه رضی الله عنها روایت است که شخصی برای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گفت: مادرم به طور ناگهانی مرد، و گمان می‌کنم که اگر مجال سخن زدن را می‌یافت، چیزی صدقه می‌داد، اگر من عوضش صدقه بدهم برایش منفعت خواهد داشت؟ فرمودند: «بلی»^(۱).

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) در مورد مرگ ناگهانی احادیثی به بدی آن، و احادیثی به خوبی آن آمده است، از جمله احادیثی که به بدی آن آمده است، این قول پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است که می‌فرمایند: «از مرگ ناگهانی به خدا پناه می‌برم»، و سبب این امر این است که: اگر شخص به حال طبیعی اش بمیرد، در آخر عمر از گناهانش توبه نموده، از مالش آنچه را که بخواهد، در طریق خیر وصیت می‌نماید، و با تردد کلمه شهادت رحلت می‌کند، ولی در مرگ ناگهانی این چیزها برایش میسر نیست.

و از احادیثی که در خوبی مرگ ناگهانی آمده است، حدیثی است که عائشه و ابن مسعود رضی الله عنهما از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت می‌کنند، و آن حدیث این است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «مرگ ناگهانی برای مؤمن راحت، و بر فاجر غضب است»، و سبب این امر آن است که شخص مؤمن و با تقوی همیشه به یاد خدا بوده و از گناهان اجتناب می‌ورزد، و هیچ وقت از یاد خدا غافل نمی‌ماند، و آنچه را که برایش ممکن است، در راه خدا صدقه و خیرات می‌دهد، چنین شخصی اگر به مرگ ناگهانی می‌میرد، از سكرات موت نجات می‌یابد، ولی شخص فاسق چون اعمال نیکی نداشته است، اگر به مرگ ناگهانی می‌میرد، همه این فرصت‌ها از دستش می‌رود.

(۲) صدقه دادن از طرف میت جواز دارد، و برایش سبب منفعت می‌گردد، از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پرسیدم که ما برای مرده‌های خود دعا می‌کنیم، و از طرف آن‌ها صدقه می‌دهیم و حج می‌کنیم، آیا ثواب این چیزها برای آن‌ها می‌رسد؟ فرمودند: «بلی به طور یقین ثواب این چیزها برای آن‌ها می‌رسد، و به سبب این چیزها آن‌چنان خوشحال می‌شوند که شما از بخشش گرفتن خوشحال می‌شوید».

۴۹- باب: مَا جَاءَ فِي قَبْرِ النَّبِيِّ ﷺ وَأَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا

باب [۴۹]: آنچه که درباره قبر پیامبر خدا ﷺ و ابوبکر و عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا آمده است

۶۹۹- وَعَنْهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: إِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَيَتَعَدَّرُ فِي مَرَضِهِ: «أَيَّنَ أَنَا الْيَوْمَ، أَيَّنَ أَنَا غَدًا» اسْتَبْطَاءَ لِيَوْمِ عَائِشَةَ، فَلَمَّا كَانَ يَوْمِي، قَبَضَهُ اللَّهُ بَيْنَ سَحْرِي وَتَحْرِي وَدُفِنَ فِي بَيْتِي [رواه البخاری: ۱۳۸۹].

۶۹۹- و از عائشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت است که گفت: پیامبر خدا ﷺ در ایام مریضی خود می‌پرسیدند که: «امروز من در کجایم [یعنی در خانه کدام یک از ازواج مطهرات می‌باشم] و فردا کجا خواهم بود».

و غرض‌شان درنگ کردن و ماندن به روز نوبت عائشه بود، و چون روز نوبت من رسید، خداوند روح‌شان را در حالی که بر سینه و آغوشم بودند قبض نمود، و در خانه‌ام دفن گردیدند^(۱).

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) خانه عائشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا موضعی است که اکنون مرقد پیامبر خدا ﷺ و ابوبکر صدیق و عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا در آن قرار دارد، و این دو شخصیت وزیران و هم‌نشینان پیامبر خدا ﷺ در حال حیات‌شان بودند، و خداوند متعال خواست که هم مرقدان پیامبر خدا ﷺ بعد از وفات‌شان هم باشند، و این فضیلت و منقبتی است که جز برای این دو شخصیت برای هیچ شخص دیگری وجود ندارد.

(۲) امام عینی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می‌گوید: عائشه بعد از وفات پیامبر خدا ﷺ در خواب دید که سه (قمر) در خانه‌اش افتادند، این خواب را برای پدرش - ابوبکر صدیق رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - قصه کرد، ابوبکر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ برایش گفت: اولین (قمر) که بهترین آن سه قمر است، پیامبر خدا ﷺ هستند» و موقعیت این سه مرقد بناء بر قول اکثر علماء به این طریق است که: سر پیامبر خدا ﷺ به طرف مغرب، و روی‌شان به طرف قبله قرار دارد، و در عقب‌شان قبر ابوبکر صدیق است، که از مرقد پیامبر خدا ﷺ قدری پایان‌تر است، به طوری که سر ابوبکر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ در مقابل شانه‌های پیامبر خدا ﷺ قرار دارد، و قبر عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عقب قبر ابوبکر صدیق رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ و قدری پایان‌تر از آن می‌باشد، به طوری که سر عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ مقابل شانه‌های ابوبکر صدیق رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قرار دارد.

۷۰۰- عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ: تُوِّفِي رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ رَاضٍ عَنِ هَوْلَاءِ النَّفَرِ السَّتَّةِ، فَسَمِيَ السَّتَّةَ، فَسَمِيَ عُمَانَ، وَعَلِيًّا، وَطَلْحَةَ، وَالزُّبَيْرَ، وَعَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ عَوْفٍ، وَسَعْدَ بْنَ أَبِي وَقَّاصٍ، [رواه البخاری: ۱۳۹۲].

۷۰۰- از عمر بن خطاب رضی اللہ عنہ روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم در وقت وفات خود از این شش نفر راضی بودند، و این شش نفر را نام برد: عثمان، و علی، و طلحه، و زبیر، و عبدالرحمن بن عوف، و سعد بن ابی وقاص رضی اللہ عنہ ^(۱).

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) این سخنان جزئی از وصیتی است که عمر رضی اللہ عنہ هنگام شهادت خود، نموده بود، و گفته بود: هر کدام از این شش نفر را که خلیفه انتخاب کنید، او خلیفه است، و باید از وی اطاعت و پیروی نمائید.

(۲) عمر رضی اللہ عنہ در روز چهارشنبه بیست و ششم ذو الحجه سال بیست و سه هجری به شهادت رسید، و کسی که او را به شهادت رسانید ابو لؤلؤه غلام مغیره بن شعبه بود، که دعوی اسلام را می کرد، و سبب این کار آن بود که: نزد عمر رضی اللہ عنہ آمد و گفت به با دارم بگو که خراج مرا کم کند، [این شخص قرار اتفاق در هر مدت معینی یک دینار به با دارش می داد]، عمر رضی اللہ عنہ پرسید: خراجت چقدر است؟ گفت: یک دینار، گفت: این کار را نمی کنم، تا کارگر ماهری هستی، و یک دینا چیز بسیاری نیست، آن شخص از این سخن در قهر شد، و چون عمر رضی اللہ عنہ به نماز صبح بیرون شد، آن دشمن خدا با خنجر مسمومی به وی حمله کرد، و او را به شهادت رساند.

(۳) عمر رضی اللہ عنہ در روز یکشنبه اول ماه محرم سال بیست و چهارم هجری دفن گردید، و عمرش در روز شهادتش شصت، و یا شصت و سه سال، و مدت خلافتش ده سال، و پنج ماه، و بیست و یک روز بود.

(۴) با وجود آنکه عمر رضی اللہ عنہ در خلافت نمونه عدل و عدالت بود، - طوری که در همین حدیث در خود صحیح البخاری آمده است - در وقت شهادت خود گفت: ای کاش که در [گناه و ثواب خلافت خود] سر بسر باشم، یعنی: از این خلافت نه مورد عذاب قرار بگیرم، و نه برایم ثوابی باشد، و در صورتی که عمر رضی اللہ عنہ با همان عدالت خود که فوق آن متصور نیست، چنین می گفت، نمی دانم که چه سبب است که کسان دیگری که جز از ظلم و ستم کار دیگری ندارند، برای رسیدن به قدرت و امارت اینقدر کوشش و تلاش دارند؟

۵۰- باب: مَا يَنْهَى عَنِ الْأَمْوَاتِ

باب [۵۰]: آنچه که نسبت به اموات ممنوع است

۷۰۱- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا تَسُبُّوا الْأَمْوَاتَ، فَإِنَّهُمْ قَدْ أَفْضَوْا إِلَى مَا قَدَّمُوا» [رواه البخاری: ۱۳۹۳].

۷۰۱- از عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«مردها را دشنام ندهید، زیرا ایشان به سرنوشت اعمال خود رسیده‌اند»^(۱).

۱- از احکام و مسائل متعلق به این حدیث آنکه:

(۱) این حدیث دلالت بر تحریم بد گوئی از اموات دارد، ولی ذکر خوبی‌های آن‌ها مطلوب است، در ترمذی از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «خوبی‌های مرده‌های خود را بگوئید، و از بد گفتن آن‌ها خودداری نمائید».

(۲) در فتح المبدی آمده است که: بد گوئی از کفار و فساق، و ظالمین غرض تحذیر از همانندهای آن‌ها، و غرض نفرت مردم از آن‌ها جواز دارد.